

# نزول و عروج روح در خلق جدید آخرالزمان

«امّ الكتاب»

دفتر بیست و دوم: روح ایثار (ذات روح)

«برای خدا قیام کنید دوتائی یا حتی به تنهائی» - قرآن کریم

استاد علی اکبر خانجانی

## بسم الله الراحمین

۵۶۹۸- ایثار در لغت عرب از مصدر «ثر» و «ثار» به معنای خون و خونخواهی و کینه جوئی است و نیز در کاربرد عرفی دارای معنایی کاملاً متضاد است یعنی از خودگذشتگی و بخشش تا سر حدّ از خون خود گذشتن! و این از ویژگی ذاتی واژه هاست که در لغت عرب و خاصه فرهنگ قرآنی آشکارتر است که همان ذات دیالکتیکی کلمات و مفاهیم و زبان می باشد که در آخرین و کامل ترین کتاب و کلام الهی رخ نموده است که همان ظهور نور ال لا هی از کلمات و معانی می باشد که یگانگی بود و نبود است. پس ایثار هم به معنای جانفشانی برای دیگری است و هم انتقام و خونخواهی از دیگری! یعنی غایت خودپرستی و از خودگذشتگی! همان طور که مدعیان ایثار نیز دو دسته کاملاً متضادند!

۵۶۹۹- این حقیقت را برای نخستین بار در مجموعه آثار و بخصوص «خداشناسی امامیه» تبیین نمودیم که به معنای تبیین نور کلمه ال لا ه در همه کلمات و معانی دیگر است. این همان سرّ واژگونسالاری واژه است! همان طور که «واژه» در ریشه لغت هم به معنای وارونگی است. که این بنیادی ترین حقیقت و سرّ عالم معنا و کلمه به نور قیامت روح الله در جان بنده عیان و بیان گشته است.

۵۷۰۰- پس ایثار هم به معنای جانفشانی و گذشتن از تمامیت حیات خود برای دیگری است و هم به معنای غایت خودپرستی تا سرحد انتقام و کینه جوئی و خونخواهی! و این هر دو معنای متضاد در ذات این کلمه و احساس و فرهنگ بشری حضور و ظهور دارد و هر دو در واژه ایثار بیان می گردد.

۵۷۰۱- از خودگذشتگی و ایثار یکی از کلید واژه های کثیر مجموعه آثار ماست که گاه بیانگر ذات باری تعالی در آفرینش عالم و آدم است و گاه بیانگر اشد مکر و حيله و کفر ابلیس و پیروانش در انکار خدا و آدم است. این همان دو سرچشمه حقیقی و اصلی این وحدت اضداد معانی ایثار در نزد بشر است که هم کاربردی الهی در اخلاق الله دارد و هم کاربردی شیطانی در شرارت و کفر!

۵۷۰۲- بارها از مناظر متفاوتی ماهیت واژگونسالاری شیطان در نفس ناطقه انسان را در مفاهیم و کلمات خدا نشان داده ایم که این وارونگی واژگی در محور همه القائات و مکرهای شیطان قرار دارد که دین و اخلاق الله در بشر را تحریف و وارونه می کند به روش های متفاوتی که در قرآن کریم مذکور است: طمس، کبت، دمر، قلب، حرف، رکس و غیره!

۵۷۰۳- پس در فرهنگ و نفس ناطقه و ذهنیت بشری از هر کلمه و معنا و ارزش و صفتی، دو نوع متضاد حضور دارد با دو کاربرد! صدق الهی و صدق شیطانی، ایثار الهی و ایثار شیطانی، عبادت الهی و عبادت شیطانی، خیرات الهی و

خیرات شیطانی، دوستی الهی و دوستی شیطانی، مکر الهی و مکر شیطانی، انتقام الهی و انتقام شیطانی، عذاب الهی و عذاب شیطانی و...!

۵۷۰۴- و اما ایثار از اّم‌المفاهیم قلمرو فکر و فرهنگ در حد نهائی و اشد خود می‌باشد زیرا نهایت و اشد دادن و گرفتن است: جانفشانی و جانستانی! دادن یا گرفتن عالی‌ترین چیز در عالم هستی یعنی جان!

۵۷۰۵- و می‌دانیم که نهایت همه امور به خداوند منتهی می‌شود: و الی ربّک المنتهی! و ایثار که خود یک امر و معنای نهائی است از الهی‌ترین مفاهیم نیز هست که هر دو وجه دیالکتیکی‌اش از اسماء و صفات خداست مثل ارحم الراحمین (بخشنده‌ترین بخشنندگان - ایثارگرترین ایثارگران) و منتقم!

۵۷۰۶- در این نوع مفاهیم و صفات و اسمای شدید و نهائی به‌وضوح ارادت و تسلیم خواه ناخواه شیطان را تحت امر الهی شاهدیم: «شیطان به اذن خداوند به سراغ هر متکبر کذابی می‌رود تا عذابش نموده و رسوایش سازد!» - قرآن کریم

۵۷۰۷- می‌دانیم که همه امور و مفاهیم شدید و نهائی یا الهی هستند یا شیطانی! و دانستیم که امور شیطانی هم به اذن خداوند انجام می‌پذیرد پس آنهم الهی است. و ایثار از مشهورترین این معنای نهائی است به دو مفهوم متضاد جانفشانی و جانستانی (گذشت یا انتقام)!

۵۷۰۸- امور متوسط و معمولی اکثراً جانوری و غریزی و نباتی و جمادی هستند ولی امور خاص انسانی یعنی مسائل روحی و روانی تماماً الهی می‌باشند و واکنش‌های آتشین و شیطانی روان هم به اذن الهی است.

۵۷۰۹- فقط بزرگترین مجاهدت‌ها و عشق‌های الهی و شفاعت‌ها و رسالت‌های عرفانی انبیاء و اولیای حق نیست که مظاهر ثارالله و ایثار و واق خداوند بر بشر است از وجود دوستانش! بلکه بزرگترین جرم و جنایات و شقاوت‌ها و پلیدی‌های شیطانی در بشر هم تحت عنوان ایثار به فعل می‌آید و تبیین می‌گردد مثل جنایت کربلا که تا به آخر موجب احساس ایثار و فخر عاملانش همچون یزید و ابن زیاد و عمر سعد و شمر و امثالهم بود که به‌قول خودشان جهت دفاع از دین و مبارزه با بدعت، جانفشانی و جهاد کردند و بدنام هم شدند زیرا طرف مقابلشان فرزندان و اهل بیت رسول خدا بودند پس ایثاری کبیر نمودند که آنان را کشتند؟! بعدها خوارج هم دارای همین احساس و توجیهی ایثارگرانه بودند همان‌طور که امروزه جماعت تکفیری‌های انتحاری! شاهدیم که نافذترین عامل رسوخ اندیشه تکفیری در جوانان همین تبلیغ ایثار انتحاری آنهاست که گروه‌های متفاوت بشری را در سراسر جهان هم تحت تأثیر قرار داده است و حتی بسیاری از مخالفان سرسخت تکفیری‌ها هم در آگاه و ناخودآگاه خود با این سؤال مواجه‌اند که: چگونه انسان ناحق و ظالمی می‌تواند اینگونه خودش را در جهت اهدافش منفجر کند بی‌هیچ حیره و مواجهی!

۵۷۱۰- پس امروزه فهم عمیق و دقیق‌تری از مسئله ایثار بر هر انسان اهل ایمان و عقلی ضرورت یافته است تا بتواند در این عصر فتنه‌های رنگارنگ آخرالزمانی، فرق حق و باطل و خدا و شیطان را دریابد و این دورا عوضی نگیرد. کسی که به راز ایثار در آخرالزمان بینا نشود و یقین نیابد راه هدایت را هم نخواهد یافت و گم‌شدگی و تباهی حتمی است.

۵۷۱۱- همان‌طور که بارها نشان داده‌ایم جهان هستی و انسان که مقصود هستی و خلیفه خداست مظهر تمام و کمال ایثار و واق خداوند (تقوای الهی) است و این ذات ازلی اخلاق الله و خلقت است که انسان هم فقط در پیروی از این اخلاق به حق حیات و هستی خود به‌عنوان خلیفه خدا نائل می‌آید. پس ایثارشناسی که غایت تقواشناسی است ذات و مغز دین و معرفت و اخلاق می‌باشد و لذا شیطان هم با رخنه و تبدیل و تحریف و وارونه‌سازی این معنای ذاتی به گمراه‌سازی انسان پرداخته و دینش را هم واژگون نموده است تا آنجا که از یک مرید امام، قاتل امام همچون ابن ملجم و شمر پرورده است که در تاریخ پراکنده‌اند و لذا همه جای زمین کربلا و هر کجای زمان عاشورا گشته است.

۵۷۱۲- امروزه کسی که مرز بین ایثار الهی و ایثار شیطانی را دریابد و به فرقان عشق نرسد راهی به نجات نمی‌یابد زیرا ایثار، صفت فعال و مرکزی دعوی و احساس عشق است اعم از عشق جنسی، عقیدتی، عرفانی، آرمانی و امثالهم!

۵۷۱۳- بزرگترین خدمت‌ها و خیانت‌های سرنوشت‌ساز بشری در قلمرو خانواده و جامعه و حکومت و دین و علم و عرفان به نام عشق و ایثار صورت می‌گیرد. پس شناخت راسخ و یقینی عشق و ایثار در عصر ما شاهراه شناخت راه هدایت و ضلالت یا خدا و شیطان است.

۵۷۱۴- پس بیهوده نیست که هولناک‌ترین جرم و جنایات و خیانت‌ها تا لباس نمایشات و توجیه عاشقانه و ایثارگرانه نیابند قابل اجرا نیستند زیرا ذات الهی و فطری بشر چنین اجازه‌ای را نمی‌دهد مگر اینکه این فطرت و وجدان در نفس ناطقه به‌کلی وارونه شده باشد.

۵۷۱۵- آخرالزمان عرصه ظهور اشد حق و باطل و تجلی خدا و شیطان از بشر است که هر دو نمادی از عشق و ایثارند از نوع راستین و دروغینش! پس اگر یکی از موضوعات محوری آثار ما مبحث عشق و ایثار است نیز از ملزومات شناخت ویژه آخرالزمان است.

۵۷۱۶- یکی از بارزترین نشانه عشق و ایثار حقیقی اینست که اهلش به‌ندرت از آن دم می‌زند و دعوی می‌کند بلکه عاشق و ایثارگر واقعی، این عشق را لطف و کرم خدا می‌داند و ایثار خود را هم وظیفه واجب و عادلانه خود در قبال پروردگار می‌فهمد و نه ایثار در قبال خدا و خلق! و لذا هرگز در کتاب خدا پیامبران و اولیای الهی دعوی ایثار ندارند. اهل معرفت، ایثار خود را جز ایثار عدم نمی‌داند که عدم را می‌دهد و وجود می‌یابد پس بر هیچ کسی منتی ندارد و بلکه منت هم می‌کشد! عاشق و ایثارگر اهل ادعا و منت، کذاب و شیطان‌زده است.

۵۷۱۷- در قاموس قرآن، ایثار همان انفاق است به معنای تلاشی برای جبران و پر کردن خلاء یا تضاد بین دو امر که غایتش جبران نفاق بین بود و نبود است.

۵۷۱۸- و خداوند با ایثار و انفاق از ذات ازلی خویش، خلاء و نفاق بین وجود و عدم را از میان برداشت زیرا وجودش را به عدم بخشید!

۵۷۱۹- خداوند از طریق این ایثار به عالم تجلی و ظهور آمد و فتبارک الله احسن الخالقین! یعنی خداوند در این ایثارش افزون آمد! پس ایثار، حق تجلی و ظهور وجود است که غیب الغیوب ذات را آشکار می کند همان طور که عالم هستی عرصه این ظهور می باشد از جایگاه عدم! که غایت این ظهور هم آدم است.

۵۷۲۰- ولی این وجود آدمی که از خدایش رخ نموده بایستی حق این ظهور وجود را ادا کند تا مستحق سرمدی آن گردد یعنی حق ایثار و انفاق وجودش را همچون خدایش!

۵۷۲۱- پس ایثار سرّ تجلی و ظهور و بستر سرمدیت وجود است تا ابد! و این سرّ عشق است. این همان قلمرو همه مکرها و فریبها و واژگونسازی های ابلیس و لشکریانش در بشر است تا این حق وجود را در بشر تحریف و واژگون سازند تا بشر مستحق این حق وجود نگردد!

۵۷۲۲- ابلیس تنها خصم انسان به عنوان خلیفه وجود خداست و این خصومتش دشمنی بر علیه ایثار و انفاق و عشق در بشر است که آن را هم در لباس و صورت و نمایشات ایثارگرانه و تعشیق به فعل می رساند در بشر! به همین دلیل عشق و ایثار بزرگترین دستاویز و شعار مذبوحانه مردمان کافر است که منکر مقام خلافت الهی خویشند! اینان در تسخیر شیطانند و مظاهر عشق ضد عشق، عشق شیطانی! تحت عنوان عشق و ایثار انسان های تحت سرپرستی خود را قربانی امیال استکباری و خودپرستانه خود می کنند.

۵۷۲۳- آیا اگر این دشمنی ابلیس و لشکریانش با انسان نمی بود آدمی سعادتمند می گشت و به آسانی مستحق وجود می گردید؟ هرگز! این حقیقتی هم در قلمرو عقل است و هم نقل الهی: «اگر قرار نبود که انسان گناه کند ابلیس را نمی آفریدیم!» حدیث قدسی - و گناه یعنی عدول و سقوط از حریم وجود الهی خویشتن! «انسان را در مقام اعلی آفریدیم و در درک اسفل السافلین ساقطش نمودیم باشد تا بازگردد...» - قرآن

۵۷۲۴- انسان یا خود به عشق و ایثار و تقوای الهی از هستی الهی خود برای غیر می گذرد تا لایق هستی خود شود و یا به واسطه ارتکاب به گناهان تحت وسوسه های شیطان از هستی اعلای خود ساقط شده و در درک اسفل مقیم می شود که قلمرو بین بود و نبود است نه هست و نه نیست! تا از طریق توبه بازگردد و عروج کند.

۵۷۲۵- هستی قبل از ایثار و انفاق برای خدا در سمت خلق یک هستی عاریه‌ای و ودیعه است یعنی اصیل و ذاتی و خودی و خلاق همچون خدا نیست یعنی مقامی مستودع (ودیعه‌ای) است و نه مستقر! (قرآن کریم) - یعنی یک بود نبودی است! «اوست که آفرید شما را از نفس واحدی در دو مقام مستقر و مستودع (ثابت و عاریه‌ای)» انعام - ۹۹

۵۷۲۶- در حقیقت ابلیس به واسطه مکر و حيله‌ها و تحريفات و واژگونسازی و وعده‌های دروغینش آدمی را به‌سوی تعشيق و ایثارنمائی می‌کشانند و هستی‌اش را از وی می‌رباید و ساقطش می‌سازد. این همان طزاری خدا به‌دست ابلیس است: تعشيق (عشق نمائی)!

۵۷۲۷- پس در حقیقت، ایثار همان معنای ذات روح حق تعالی است که به قدرت این ایثار عالم و آدم را آفریده است و تسبیح را علم و ذکر استمرار بقای خلق نموده که همان ایثار فی نفسه است. همان‌طور که قدرت آفرینش از عدم نیز همان علم تسبیح است که فعل ایثار می‌باشد یعنی از ذات خود منزّه و مبرا گشتن و از تمامیت خود فرا رفتن که این عین تکبیر نیز می‌باشد و تقدیس و تمجید ذات خویشتن: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر! و این همان ارکان اربعه ایثار است که افعال اربعه چهار رکن وجود در سوره توحید است که چهار مرتبه ایثار و آفرینش می‌باشد و چهار معنای ذات روح الله که عین چهار ارکان عشق الهی نیز می‌باشد که در آن ذات حق تعالی در عرصه ظهور و بروزش تبارک و تعالی و تکبیر می‌یابد. و این معنای ذات مطلق حق تعالی در روحی است که در انسان دمیده است که همان ارکان خلق جدید انسان است از برای کسی که این معنای و انوار روح را در خود می‌کاود و می‌یابد و می‌شود و می‌آفریند. و اینگونه است که حیات و هستی مستودع (ودیعه‌ای - امانی) تأویل به حیات و هستی ذاتی و مستقر می‌شود. این کل واقعه تأویل نیز هست و ارکان اربعه‌اش! و فقط با چنین علم و تأویل و تسبیحی است که ابلیس ایثارنمائی و تعشيق رسوا می‌شود!

۵۷۲۸- بنابراین آدمی جز در تأملات و تعاملات حقاً ایثارگرانه‌اش در زندگی قادر به کشف حضور روح الله در خویشتن نمی‌شود. ایثاری که ذاتی‌ترین و واجب‌ترین نیاز هستی انسان است از برای الحاق به ذات و فطرت روحانی مستقر خدا در خویشتن! که این ایثار عین ایثار کردن از عدم خویش است عدمی که دعوی وجود می‌کند ولی دروغ می‌گوید. پس در این ایثار هیچ مَنّی نیست که بر کسی نهاده شود به‌خصوص بر خدا. و بلکه بایستی مَنّ کشید و ایثار کرد بر خدا و خلق. و این همان گذشتن از تن است جهت رسیدن به روح! و گذشتن از دنیاست برای رسیدن به آخرت! گذشتن از خود است برای رسیدن به خوداً و...!

۵۷۲۹- خداوند از روح خود می‌گذرد و انسان باید از تن خود بگذرد تا به کالبدی نوری و احدی نائل آید. و آنگاه که انسانی به وجودی تماماً روحانی و نوری و الهی نائل گشت همچون پروردگارش از این مقام وجودیش می‌گذرد و به‌عنوان رسالت و امامت به میان خلق خاکی بازمی‌گردد و این همان مقام عشق و ایثار حقیقی و کامل و خدائی است که از آن کاملان است و مرسلین و معصومین و علیین. اینست معنای انسان کامل و وجود کامل و ثارالله!

۵۷۳۰- آنگاه که یک انسان روحانی از روح الایمان آسمان اول خود می‌گذرد و نثار خلقش می‌کند به روح الحفظ (لوح محفوظ الهی) در آسمان دوم عروج می‌کند و چون از این روحش نیز ایثار می‌کند به روح الفکر و قلم الهی در آسمان سوم می‌پیوندد و به همین ترتیب هفت آسمان را تا روح القدس معراج می‌کند و آنگاه در نهایت ایثار و تسبیح و تعظیم و تکبیر حق به همه ارواح دهگانه عاشورایی ملحق گشته و مظهر الله اکبر می‌شود یعنی تجلی تسبیحات اربعه و ارکان اربعه وجود در سوره توحید. و این ایثار کامل عاشورایی است که نخستین ظهورش حسین<sup>(ع)</sup> می‌باشد.

۵۷۳۱- پس باید گفت آن را که روح نیست ایثار نیست و آن را که ایثار نیست روح نیست. روح و ایثار به مثابه اسم و مسمای یکدیگرند.

۵۷۳۲- و اما در سراسر تاریخ و به خصوص در عصر ما شاهد انواع نمایشات ایثاری و انتحاری در جهان اسلام هستیم و چنین پدیده‌ای به این شدت جز از جهان اسلام ظهور نکرده است آنهم درست در تقابل با خویشتن. یعنی شاهد دو گروه ایثاری- انتحاری هستیم که تحت عنوان ایثار و شهادت و از جان گذشتگی تمام و کمال مشغول کشتن همدیگرند به نام دفاع از حدود الهی و دین خدا. و هر یک از این دو جناح نیز دلایل خاص خود را برای حقانیت خود و باطل بودن جناح مقابل دارا می‌باشند که دلایلی ظاهراً دینی و اسلامی تلقی می‌شوند. پس شاهدیم که تشخیص حقیقت ایثار و ایثار بر حق مستلزم علم و ایمان و عرفانی عظیم است که در غیر اینصورت ابطال هر دو جناح اجتناب‌ناپذیر می‌آید جهت گریختن از مسئولیت چنین شناخت و میزانی که به موئی بین حق و باطل حائل گشته است که آیا براستی ایثارگر کیست و دیوانه کیست! که این خط باریکتر ز موی همان مرز بین خدا و شیطان است یعنی ایثار و ایثارنمائی. و شاهدیم که امروزه خواه ناخواه به طور روزافزونی این تقابل عظیم، جهانگیر می‌شود و هیچ کس را راه گریز از آن نیست و بالاخره مجبور به انتخاب است. این همان تحقق شعار مذهب ماست که هر روزی عاشورا و هرجائی کربلاست. زیرا دانستیم که ایثار دارای ماهیت عاشورایی است که یکسره حامل ده مقام روحانی است که ده مقام تجلی وجود حق از انسان است.

۵۷۳۳- مهمترین و ذاتی‌ترین عنصر ایثار حقیقی و متعالی و خلاق همانا روح و شناخت عرفانی روح است. پس یک ایثارگر برحق بی‌تردید یک سالک و مجاهد سیر الی الله و معرفت الله است که میزان و اولیای این عرفان و روح نیز مرسلین و معصومین هستند که با این سالکان محشورند و آنها را ربوبیت و هدایت می‌کنند در درون و برون.

۵۷۳۴- آن کس را که روحی نیست وجودی نیست پس او را با راستی چه کار! زیرا جز تظاهر به وجود و تقلید از وجود کاری ندارد و این یعنی دروغ و ریا. که البته بزرگترین دروغ‌هایش همان تعشیق و ایثارنمائی است. پس کسی را که روحی از پروردگارش و اولیای الهی نیست جز دروغ و ریا و مکر و بازی نیست که خطرناک‌ترینش در لباس دین و شریعت رخ می‌نماید که دروغی شیطانی است.

۵۷۳۵- پس راستی عین هستی است که ناشی از حضور روح الله در تن است در مراتب. و غیر از این مراتب نیستی و کذب است.

۵۷۳۶- پس کسی را وادار به هستی نمائی و روحانیت مکن که وادار به دروغ و مکر و جنون و جنایتش می کنی که نتیجه نهائیش یک آدم تکفیری است که همه را محکوم به نابودی می سازد چرا که خودش در این دروغ و ریایش به اشد نابودی دچار گشته است. زیرا دین و شریعت الهی و اخلاق الله همان اخلاق روح و هستی است. پس کسی که با اکراه و ریا به دین خدا تظاهر می کند دچار اشد نابودی و ضلالت می شود همان طور که در آیه الکرسی شاهدیم.

۵۷۳۷- از این منظر به ذات پدیده تکفیر و تروریزم تکفیری حاکم بر جهان اسلام آگاه و بینا می شویم و به همراه آن به شفای عاجل این پدیده نابودگر عصرمان نائل می آئیم که عبارتست از مبارزه قاطع با هر نوع جبر و اکراه و ریای در دین به همراه جستجوی وجه رب و دیدار امام زمان و الحاق به روح الله!

۵۷۳۸- جهان هستی صورت ایثار روح الله است و بیهوده نیست که کامل ترین تجلی این ایثار در عاشورای حسینی رخ نموده که مظهر ده روح آسمانی بر زمین است.

۵۷۳۹- ایثار، کارگاه خلقت و برکت و کرامت و ظهورات و تجلیات فزاینده و لامتناهی است و لذا کمال انسان و رشد و تعالی بی پایانش فقط در این کارگاه رقم می خورد و ممکن می شود. یعنی یک انسان معنوی و الهی و یک سالک الی الله موضوعی مهمتر و محوری تر از ایثار در زندگی ندارد و فقط انسان ایثاری بدانگونه که گفتیم یک انسان صاحب وجود و هستی بخش و مبارک و کریم است و کل گوهره خلق جدید نیز از ایثاری است که از انسان کامل رخ می نماید. پس آنکه از این منظر ایثار را نمی شناسد نه روح را می شناسد نه کبریایی خلقت را و نه برکت و کرامت بی پایان هستی خویش را.

۵۷۴۰- ایثار اول، گذشتن از عدم است و هر آنچه که گذرا و محکوم به فناست و ایثار بعدی گذشتن از وجود است. ایثار نخست گذشتن از تن است و رسیدن به روح. گذشتن از جان است و رسیدن به جانان. و ایثار بعدی گذشتن از روح وجود است و بلکه گذشتن از خود محبوب و معبود است به امر خود او. پس سلسله مراتب وجود همان سلسله مراتب ایثار است. آدمی تا از ماده چیزی نگذرد به معنا و روحش نمی رسد و تا از روح و معنایش نگذرد به جمال سرمدی حقش نائل نمی آید و تا به امر خودش از این وصال نیز نگذرد خود مظهر جاودانه این جمال نمی شود. از این منظر جز وجود احدی و صمدی و سرمدی حق که خود نور مطلق تسبیح و ایثار است مابقی همه محکوم به عدم است و باید از آنها گذشت که این گذشتن و ایثار، خود گوهره وجود است. آنکه هست از خود گذشته است و مابقی هیچ نیست.

۵۷۴۱- در قرآن کریم شاهد گلایه ای حیرت آور از جانب خداوند نسبت به مؤمنان هستیم که: ای اهل ایمان چرا اینقدر خدا و رسولش را آزار می دهید. که این آیه در صورتی درک و باور می شود و مترادف شرک تعبیر نمی گردد که مؤمنان را کسانی بدانیم که حامل روحی از خداوند هستند که از جانب رسولی حاصل کرده اند که این مؤمنان در صورت عدم رعایت



تقوا و عصمت و اطاعت و اخلاص در عمل در حقیقت در حق خدا و رسول جفا و عداوت می‌کنند زیرا روح الهی در خویشتن را به معصیت و فساد می‌کشند و این عین آزار نمودن خدا و رسول در خویشتن است و نیز عین مصداقی از ایثار خدا و رسول به این مؤمنان است که هم روح خود را به آنها اعطا نموده‌اند و هم در وجودشان اذیت و آزار می‌شوند که این یکی از اسرار بیماری‌ها و دردها و تب‌هایی است که در انبیاء و اولیای الهی گزارش شده است. و این سرّ عشق به معنای گوهرهٔ آفرینش و هستی بخشیدن است.

۵۷۴۲- نظریه «برخالی» (fractal) از یک نابغه اشراقی بنام مندل برو که کمر ریاضیات شیطانی را شکسته و هندسه جمالی را در صور طبیعت و ابدیت بی‌پایان جهان نشان داده که همچون ظهور الهی در کائنات است، بیانی دیگر از حقیقت روح العقل الهی در چشم انسان آخرالزمان است که مندل برو صورت هندسی این جمال روحانی را شهود کرده است که به اعتراف خودش این کشف عظیم به صورت رویایی صادقه بر وی معلوم شده است. این نظریه با اثباتی هندسی ثابت می‌کند که هر چیزی و به هر شکل و صورتی در زمین و آسمان یک چیز نیست بلکه بی‌نهایت چیز است که از ذات خلاء مطلق در فضای لامتناهی می‌جوشد و دمامد آفریده می‌شود. و این بیان دیگری از حضور روح ایثار است که بر اهالی ایثار آشکار می‌گردد. همان‌طور که مندل برو اعتراف می‌کند که از کودکی در عطش کشف حقیقتی از جهان بوده تا درک عالم هستی را برای بشریت دگرگون سازد و بشریت را از این کوری برهاند. و اعتراف این معنا که می‌گوید من در چشمانم تفکر می‌کنم نشان می‌دهد که این نابغه شهودی عصر ما حامل مرتبه‌ای از روح العقل محمدی است که مقیم در چشمان می‌باشد و شعاعی از خورشید حقیقت آخرالزمانی که از مغرب زمین درخشیده است.

۵۷۴۳- نظریه هندسی برخالی بیانگر دیالکتیکی نوین از وحدت نظم و اغتشاش است که کمال نظم و همسازی را در اوج انکسار و اغتشاش آشکار می‌سازد و برتر از آن وحدت صورت و بی‌صورتی را و یگانگی هستی و نیستی را که دمامد از یکدیگر رخ می‌نمایند. نظریه برخالی توانسته ریاضیات را که کارگاه تبدیل کیفیت به کمیّت و علائم فرضی و عدمی است از میان برداشته و به زبانی ریاضیات جمالی را بنا کند و نشان دهد که حقیقت لامتناهی هر صورتی در ذرّه عدمی آن رخ می‌نماید. حال اگر این نظریه را به قلمرو صور بشری آوریم، ذات الهی این نظریه آشکار می‌شود و اثبات این کلام امام صادق<sup>(ع)</sup> که پیش از این مورد بحث ما قرار گرفته است که هر انسانی حامل بی‌نهایت انسان‌هاست. و نیز اینکه این نقطه اعلای ازلی و عدمی که در آغاز آفرینش از خود گذشته و چنین جهانی را بنا کرده است در یکایک انسان‌ها مقیم است. پس این نقطه برخالی همان حضور الهی در انسان است که در چشم آدمی هر چیزی را لامتناهی و جهانی می‌سازد و بدین‌گونه اینک بهتر درمی‌یابیم که چگونه به تعداد اشیاء و مخلوقات عالم هستی، جهان‌های برتر وجود دارد در بطن همین جهان موجود. پس اینک بهتر درمی‌یابیم که فقط هفت زمین و آسمان نداریم بلکه بی‌نهایت زمین‌ها و آسمان‌ها داریم و بی‌نهایت جهان‌ها که در همدیگر مستقرند و اینها همان مراتب علم درجات برای تعالی انسان است زیرا همه این جهان‌های برخالی در چشم انسان ایثارگر آفریده می‌شوند. پس انسان بسیار بزرگتر و برتر از همه این جهان‌هاست زیرا

همه این جهان‌ها در چشم انسان، مخلوق یک نقطه لامتناهی و خالی و نابوده است. پس انسان بدین گونه از نقطه عدم دم به دم می‌آفریند در چشمان خویشتن به قدرت روح العقل محمدی که در آخرالزمان بر همگان نازل شده است.

۵۷۴۴- این کرامت خلاق نگاه انسان اینارگر است که از هیچ، جهانی می‌آفریند که تا ابد به طور بی‌پایان و نو به نو آفریده می‌شود آفرینشی بدیع و بی‌حساب! و اصلاً ایشانگری همان نگاه بی‌حساب به زندگیست یعنی نگاه فوق ریاضی. همان طور که مندل بُرو پس از انصراف از دانشگاه ریاضیات عالی در پاریس بود که به نگرشی فوق ریاضیاتی از جهان نائل آمد که ریاضیات اعداد و علائم در چشمانش تأویل به ریاضیات جمال و جلال لامتناهی گردید. آنهم در فروپاشی نظم ریاضیاتی که همان معنای fractal است و این ظهور دیالکتیک ریاضیات ضد ریاضیات است و بلکه ظهور یگانگی دوری و نزدیکی! و این عین انطباق و یگانگی اوّل و آخر و ظاهر و باطن است آنگونه که آن‌سوی آسمان هفتم را در ذات هر صورتی در الساعه آشکار می‌کند و اینگونه است که از هر صورتی بی‌نهایت صورت برمی‌تابد بی‌آنکه حتی نیازمند تصرف ذره‌ای از فضا باشد و این عین ظهور جای بی‌جائی و زمان بی‌زمانی است و صورت بی‌صورتی. و اینگونه است که ریاضیات برخالی تبدیل به کمال علم زیبایی‌شناسی می‌شود. بنده این حقیقت را از نخستین وقایع نزول روح در تماشای آسمان و فضای خالی شهود نمودم بگونه‌ای که جنبش هر ذره‌ای از هوا در مقابل چشمانم همچون بال‌های فرشته‌ای درب ملکوت آسمان‌ها را می‌گشود و با چنین نگاهی بود که کوه‌ها در مقابل چشمانم همچون ابرها به رقص می‌آمدند و به سمت آسمان بالا می‌رفتند. مندل برو نیز از مشابه چنین مکاشفاتی سخن گفته است که زمینه روحانی مکاشفات بعدی او بوده است.

۵۷۴۵- در هر جزء ناچیزی از این عالم، کل عالم هستی حضور دارد و این از خلاء عدمی نهفته در ذات اشیاست که این آفرینش می‌جوشد. عدمی که ذات وجود است. و امروزه از همین سرچشمه است که در سراسر جهان صدای صور اسرافیل به گوش جهانیان می‌رسد و حکومت‌های طاغوتی آنرا به اموری تصنعی نسبت می‌دهند و یا به کلی منکرند ولی مؤمنان همه مذاهب این اصوات آسمانی را باور دارند. و این اصواتی که عین صدای شیپوری آسمانی به گوش عالمیان می‌رسد در نخستین ایام نزول روح در زادگاهم دازگاره شنیده می‌شد. و اینک با همه سانسوری که بر رسانه‌های رسمی جهان حاکم است اخبار صور اسرافیل از کانادا و اروپا تا روسیه و چین و اینک در کشور خودمان به گوش مردمان می‌رسد و معلوم شده است که از حدود بیست سال پیش یعنی واقعه نزول روح و صیحه آسمانی و دیدار با امام زمان این اصوات آسمانی در سراسر جهان شنیده شده است یعنی قیامت آخرالزمان که عین ظهور امام است.

۵۷۴۶- «چقدر زود، دیر شد» این ضرب‌المثل که امروزه ورد زبان مردم ماست که همچون حکمت همه امور معرفی می‌شود واضح‌ترین اقرار به فرارسیدن آخرالزمان و حقیقت صور اسرافیل است که حیات و هستی مدرن بشر را به عدمیت ازلی فرامی‌خواند تا به خلق جدیدی بازآفرینی کند. صور اسرافیلی که در مجموعه آثار ما تبیین گشته است و مجموعه آثارمان همان نطق اسرافیلی است که نطق مرگ و زندگی و بود و نبود است.

۵۷۴۷- ایثارگر ازل خداوند خالق است و سپس رسولانش و سرور رسولانش محمد مصطفی (ص) که از رضوان قرب الهی برای هدایت خلق گذشت و در آخرالزمان هم مطلق ایثار، اولیای ناطق امام زمان هستند که سپر بالای او در میان دشمنانش می باشند که صور اسرافیل به خاطر آنان به صدا درمی آید که در نخستین موجش همه اشقیاء مدهوش می شوند و این عرصه ظهور است که اجل این دوران هفت هزار ساله را رقم می زند و جهان را مهیای خلق جدید می سازد.

۵۷۴۸- زمان همان استمرار است استمرار وجود در اکنونیتی بی پایان که هرگز نمی گذرد! و این زمان سرمدی و الهی است یعنی ال آن! خدا، الان است! ولی این ال آن چون شمرده شود می گذرد و نابود می شود و این دهر است که ظلمت است و این شمارش مذهب شیطان است!

۵۷۴۹- هر که از خود بگذرد زمانش نمی گذرد و الانش سپری و منقرض و ظلمانی و دهری نمی شود. یعنی هر که از وجودش بگذرد الانش سرمدی و حی و حاضر و نور می شود و می ماند به نور علی نوری! و این ظهور وجود از خود گذشته است! و این اخلاق الله است.

۵۷۵۰- این دیالکتیک وجود - زمان است. وجودی که عین زمان است و در عین حال نافی یکدیگرند.

۵۷۵۱- قیامی برای خدا و مأموریتی برای امام زمان به حمایت مرسلین و معصومین که بر دوش این بنده نهاده شده که تمامیت حیات و هستی ام را به خود اختصاص داده است که از کودکی آغاز گشته و در چهل سالگی رسمیت یافته و از پنجاه سالگی شروع به تبیین گردیده و در این کتاب به انجام رسیده است. هر کسی با نظری بر این مجموعه آثار درمی یابد که نبردی آغاز شده که کل کائنات و تاریخ بشر را به چالش کشیده است که برای خدا و حق امامش و مقصود خلقتش کل بشریت را به عرصه قیامت خوانده است تا تکلیفش را یکبار برای همیشه روشن و یکسره سازد یعنی حق انسانیت را و قدر وجود را بین بودن و نبودن. و شاهدیم که خداوند نیز از همه سو از زمین و آسمان با نشانه هایش این قیام را تصدیق و حمایت می کند از زلزله های پیاپی تا صور اسرافیل که به گوش می رسد و بدین گونه همه اخبار و حوادث جهان در تأیید این قیام است. و من کل حیات و هستی و تن و جان و روح را برای این قیام و مأموریت فدا کرده ام و اینک در انتظار پاسخ او هستم که مرا با همه اولیایش به آنی یاری رساند و همه آرمان های این قیام را محقق فرماید. الهی آمین!

۵۷۵۲- این «کُن» الهی آغاز شده که فیکنش پنجاه هزار سال به طول می انجامد که قیامت و عروج کامل است. این همان روز قیامت پنجاه هزار ساله است که مجموعه آثار ما آن را اعلان و تبیین نموده است: قیامت نامه!

۵۷۵۳- من خود قامت این قیامتم و این قیامت را در مراحل زندگیم در خویشتن برپا کرده ام با مرگ های پیاپی و زیر و رو کردن بلاوقفه همه طبقات جانم و با آخرین مرگی که در زندان به طور کامل به صورت سکتة قلبی در من محقق گشت. و این تأویل و یگانگی بود و نبود و تحقق کلمة الله است در جانم. و این حاصل نهائی قیام برای خداست: قوموالله! و

بدین گونه است که مقرّر فرماندهی این قیامت جهانی و سگان هدایتش در جان من است و در دستان امام زمان و به امر خدا. در تنی که مظهر بود نبود و مرگ و زندگیست هر دم!

۵۷۵۴- در روایات معتبر شیعی از رسول اکرم<sup>(ص)</sup> و ائمه هدی<sup>(ع)</sup> سخن از دو نوع مهدی و قائم است که یکی همو امام دوازدهم می باشد که به قول قرآن کریم امام و قائم مستقر و ثابت است و دیگری خارج از شجره محمدی و فاطمی می باشد که همان امام و قائم مستودع و متغیر هر دوری از غیبت است همان طور که از امام صادق در غیبت طوسی نقل شده که فرموده قائم از شجره پدران ما نیست و در هیچ یک از پدران ما مشترک نمی باشد. این قائم غیر فاطمی هموست که باز طبق روایات شیعی، اکثر بنی فاطمه (سادات) با وی در هر عصری عداوت می کنند و این قائم مظهر روح مطلقه ایثار است که برپا کننده حقایق و اسرار آل محمد است و برای آل محمد همواره خود را در انواع مخاطرات قرار می دهد. او همانی است که در بسیاری از دعاها شیعی مثل دعای ندبه برای سلامتی و حفاظت جانش دعا می شود. این دو مهدی یا قائم همان امامان صامت و ناطق هستند که از زبان ائمه هدی<sup>(ع)</sup> معرفی شده اند. عین این دو نوع مهدی یا قائم از زبان رسول خاتم<sup>(ص)</sup> نیز روایت شده اند.

۵۷۵۵- و اما این قائم ناطق و مستودع که نور امامت و قائمیت آل محمد در او به ودیعه نهاده شده بلاوقفه با دو تن از امامان محشور است که با وی زندگی می کنند و در همه حال او را حمایت و هدایت و اداره می کنند یعنی با حسین<sup>(ع)</sup> و محمد بن حسن عسکری<sup>(ع)</sup>! یعنی تنها امامانی که با هیچ حکومتی بیعت نکرده اند. در حالی که بقیه امامان ما بسته به حکم الهی و مصالح تحکیم اسلام با حکومت های عصر خود بیعت نموده و گاه آنان را در برخی امور سرنوشت ساز یاری می دادند!

۵۷۵۶- پس قائم ناطق عصر غیبت نیز در بیعت هیچ حکومتی نیست و لذا همواره همه حکومت های دوران در صدد اذیت و آزار و تهدید و نابودی او هستند. او سپر بلای امام دوازدهم است و نور مطلق ایثار حق!

۵۷۵۷- در اینجا از منظر عقل و معرفت توحیدی این سؤال مورد قبول وجدان الهی بشر مؤمن است که آیا اصلاً این قائم های دوران ها چه نیازی به وجود امام غایب داشته اند؟ این همان سرّ ذاتی وجود امام دوازدهم در دوران غیبت است که حق بود و نبودش را آشکار می سازد!

۵۷۵۸- خود اینجانب تا قبل از دیدار با امام زمان نه یقینی به وجود آن حضرت داشتم و نه در وجودش ضرورتی می یافتم و امام زمان در حد یک ایده فلسفی - تاریخی بود و نه بیشتر! و حداکثر یک ضرورت سیاسی - اجتماعی - انقلابی و بلکه یک مصلحت تاریخی جهت مبارزه انقلابی محسوب می شد همان طور که برای اکثر باورمندان در عالم تشیع و تسنن هر یک به گونه ای متفاوت به مثابه یک امید به آینده ای ناکجا آبادی است!

۵۷۵۹- فقط و فقط پس از دیدار امام زمان بود که دانستم که بدون وجود آن حضرت و بدون معیّت و حضور ایشان در زندگی و دل و روح و جان خویشتن امکان یک زندگی مؤمنانه به عنوان یک مسلمان امامیه مطلقاً محال است. و چنین حضور و نور و قدرت و یقینی در خویشتن جز به واسطه دیدار با هیکل نوری این امام حاصل نمی آید. این نور است که دیدارکننده را قائم و مهدی عصر خویش می سازد و ناطق حقایق و اسرار آل محمد و مسائل مبهم زمانه جهت باید‌ها و نبایدهای مادی و معنوی اهل ایمان برای مهیاسازی قیامت آخرالزمان تا ظهور نهائی خود حضرت ایشان جهت برپائی حکومت واحد جهانی و جنات نعیم و جامعه عدل و رحمت و حکمت و توحید!

۵۷۶۰- چرا که امام دوازدهم تنها و تنها انسان کاملی است که به ذات باری تعالی ملحق گشته و مظهر مطلقه یگانگی خالق و مخلوق یا وجود و عدم است یعنی مظهر نور کلمه ال لا ه!

۵۷۶۱- این همان راه و واقعه‌ای است که امام حسین<sup>(ع)</sup> افتتاحش فرمود در واقعه کربلا! و بدین گونه خلقت عاشورائی را کامل نمود که مقصود خدا از آفرینش بود زیرا حسین در این واقعه به ذات الهی ملحق شده و خود نور مطلق گشت که به صورت خورشیدی در ظهر عاشورا در آسمان رخ نمود که خورشیدی بسیار عظیم‌تر و منورتر از خورشید نجومی منظومه شمسی بود. اینست که حسین و مهدی هر دو در آخرالزمان به مثابه دو روح و دو نور و دو بال عروج قائمان عصر غیبت هستند. اینست که ظهور قائم را مترادف و همزمان با رجعت حسینی دانسته‌اند. این همان گردهمائی محمد<sup>(ص)</sup> و علی<sup>(ع)</sup> است در آخرالزمان در وجود قائمان عصر غیبت که کاملان الهی و مخلوقان آل محمدند و آدم‌های دوران‌ها و بانیان تمدن‌های برتر الهی بر زمین!

۵۷۶۲- این قائمان غیرفاطمی (به لحاظ نژاد) محل سجود و صلاة و سلام و حشر همه انبیاء و چهارده معصومند! این قائمیت و قیامت‌ها قلمرو خلق جدید انسان و پیدایش آدمیت‌های برتر و برتر است. این قائمان به طور اخص پرورش یافته نور حسین و مهدی هستند که عدل محض و رحمت مطلقه و حق ال لا هی وجود انسان را طلب کرده و اعاده و مستقر نمودند. این قائمان غیرفاطمی اسوه‌های این عدل و رحمت و حق مطلقند زیرا تن به کمترین ذلت و ظلم و شقاوت و شرک نمی دهند! اینان خود تجسم حدّ الله و مظاهر احدیت می باشند. گل و خمیره این قائمان در دستان چهارده معصوم به بار آمده است. اینان انسان‌های چهاردهی هستند یعنی شیعه کامل که رسول خاتم<sup>(ص)</sup> درباره ایشان با علی<sup>(ع)</sup> سخن نموده است. اینان انوار خلق جدید جهان هستی می باشند و آفرینندگان جهان‌های برتر! مأموم‌هائی که از امامان خود سبقت جسته‌اند و فخر امامت هستند و امامان به ایشان در محضر خداوند می نازند که چه پروریده‌اند از برای او!

۵۷۶۳- و اما این قائمان عصر غیبت رنج‌ها و دردها و مشقاتی را متحمل می شوند که رنج همه انبیاء و اولیای تاریخ فقط آیات و نمونه‌هائی از آن محسوب می شوند. این رنج انسان شدن است که: «به راستی که انسان را تماماً در رنج آفریدیم!» قرآن کریم-

۵۷۶۴- حشر با حسین<sup>(ع)</sup> و دیدار با امام زمان<sup>(عج)</sup> که منجر به لقاءالله می شود سرآغاز دانشگاه عاشورائی قائمیت و قیامت هر دورانی است که معرف زندگانی ماست که زندگانی بشر این عصر را به تمامیت حقایق و اسرارش به نمایش گذاشته است. این نمایش قیامت نیز هست از برای عالمیان!

۵۷۶۵- پس قائم هر عصری در آخرالزمان نور قیامت و عدالت و رحمت و حقیقت و الهیت و انسانیت و کمال و رستگاری روح بشر دوران خویش است که منبع تغذیه روحانیش از نزد خداوند در عالم ارض چهارده معصومند که در وجود امام آخرین حی و حاضر و خلاصه شده اند و امام دوازدهم کل امامت است و نور حی و حاضر الله و بقیه الله در زمین! او روح این قائمان غیرفاطمی است که به همه مؤمنان و مجاهدان و متقین و طالبان حق در جهان این نور را ابلاغ می کنند در اندیشه و قلوبشان! این قائمان عین ظهور امام دوازدهم هستند و امام دوازدهم جز این ظهوری ندارد الا در پایان آخرالزمان و آستانه قیامت کبرای هر دوران ۵۷ هزار ساله ای! پس آنان که فقط ظهور خود خود آن حضرت را طالبند آب در هاون می ساینند و تا ابد در این انتظار عبث می مانند زیرا خود فرموده که: دیگر ابداً مرا نخواهید یافت!

۵۷۶۶- امام زمان، نور چهارده معصوم و صد و بیست و چهار هزار پیامبر است که از آسمان هفتم تا عمق درک اسفل السافلین زمین کشیده شده است و از آنجا به سوی آسمان بالا می رود. قائمان دوران ها هم درب های ورود و انوار الحاق به این نورند و این عین واقعه فرج است به معنای گشایش درب ورود به سیر الی الله و هدایت فی الله!

۵۷۶۷- «خداوند از میان ملائک و پیامبران و مردم، برای خود کسانی را برمیگزیند...» قرآن- قائمان آخرالزمان همان برگزیدگان خدا از میان مردم عادی هستند از امیون! این امیون برگزیده، فروج انوار امامت و الهیت و هدایت و سعادت و نجات بر زمین هستند که از زبان پیامبران گوناگون با اقوام و مذاهب بشری سخن می کنند و همه انوار تجلیات امام زمان می باشند که هم حسینی هستند و هم مهدوی!

۵۷۶۸- حسین<sup>(ع)</sup> جان و حیات مؤمنان را از طاغوت زمین پاک و منزّه می سازد و مهدی هم این پاک شدگان را به میهمانی آسمان و لقاءالله می برد. و قائمان اعصار به چنین کمالی رسیده اند و لذا حسینی- مهدوی هستند و با این دو نور زیست می کنند یعنی با عدالت و رحمت مطلقه خدا محشورند!

۵۷۶۹- پس این حسین است که مؤمن مجاهدی را به دیدار مهدی می برد و مهدی هم وی را به محضر پروردگارش به دیدار آسمانی عروج می دهد بر روی همین زمین! و چنین کسی به مرتبه ای از قائمیت نائل آمده است و از ارکان قیامت عصر است.

۵۷۷۰- اگر حسین، ثارالله است پس انسان قائم حسینی هم مظهر روح ایثار دوران است. و به قدرت چنین روحی است که قادر به دیدار با امام زمان شده و مهیای لقاءالله می شود. و آدمی تا از همه چیزش نگذشته باشد قادر به چنین دیداری نیست و بلکه به قول امام صادق<sup>(ع)</sup> بایستی مرده باشد و دوباره زنده شده باشد تا قائم اهل ظهور گردد و قیامتش را آشکار و

برپا نمایند آنهم بارها! زیرا به قول علی<sup>(ع)</sup> آدمی تا لا اقل چهار بار نمیرد دینش خالص و کامل نمی شود یعنی عقل و جان و روحش منور نمی شود تا امکان ظهور یابد. و ظهور یعنی نوری شدن!

۵۷۷۱- و مردمان اهل ایمان نیز به میزانی که در دین خالص شده و از شرک و نفاق منزّه شده اند امکان درک فرج و ظهور امام را از وجود قائمانش می یابند و گرنه تا ابد در انتظارند!

۵۷۷۲- این سخن امام صادق<sup>(ع)</sup> که در کتاب غیبت طوسی آمده بسی در خور تأمل و حیرت و حجت است که: «قائم ما که از شجره ما نیست می میرد و دوباره زنده شده و ظهور می کند!» اگر منظور از ظهور پس از مرگ، ظهوری نامرئی و غیبی و صرفاً نوری باشد که همان حضور امام دوازدهم و غیبت اوست، پس نمی تواند اینگونه تعبیر شود. منظور مردن است و به راستی دوباره زنده شدن در حیات همین دنیا و همین کالبد است که امکان ظهور را پدید می آورد. چرا؟

۵۷۷۳- زیرا مرگ موجب عروج روح مؤمنان و پالایش جان آنان است و چون دوباره به تن بازآید حق را ظاهر می سازد و حقایق و اسرار مگوی هر عصری را بیان می کند و جز برای حق سخن و عمل نمی کند.

۵۷۷۴- از قرآن کریم و روایات اسلامی آشکار است که مرگ هر کسی سرآغاز قیامت فردی و صغرای اوست. پس کسی که می میرد و دوباره زنده می شود یک انسان قیامتی و حامل قائمیت است به خصوص اگر از مؤمنان و اهالی معرفت الهی باشد و از برگزیدگان حق که در حد کمالش مشمول چهار موت حقیقی می شود و دوباره به زندگی بازمی گردد و چنین کسی یک قائم کامل و مصدر ظهور کامل قیامت و باطن انسان و جهان در آخرالزمان است. چنین قائمانی به مثابه فرزندان و مخلوقات روحانی - عرفانی ائمه هدی هستند و ائمه هدی جملگی بر حقیقت آنها گواهی می دهند از راه نقل و حدیث و عقل و کشف و شهود!

۵۷۷۵- سرّ دیگر وجود این دو مهدی و قائم یکی در عالم غیب و دیگری در وادی شهود اینست که اصلاً طبق رحمت مطلقه الهی که در محمد و آل محمد تکوین و ظهور یافته، قرار نبوده که امامت به عنوان نور انسان کامل و ظهور الهیت انسان و انسان الهی، در آل محمد محدود و محصور بماند و مابقی بشریت فقط تماشاگر و مریدش باشد و از مقامش محروم! پس این غیبت امام زمان نیز برای خود آن حضرت عین ایثار مطلقه است که مقامش را به غیر خاندان و امی نهد. پس اساس روح ایثار مطلق خود امام زمان و غیبت اوست و تجلیش در قائمان و مهدی های دورانها! پس رابطه امام صامت (غایب) و امام ناطق (قائم غیرمحمّدی) از هر دو سو از جنس ایثار مطلق است و از بطن این ایثار متقابل است که بشریت به نور فرج و نجات و شفاعت و هدایت نائل می گردد. و این بدان معناست که هر انسانی بالقوه این استحقاق را دارد که تحت الشعاع حقیقت محمدی و نور امام زمان به مقام امامت نائل شده و کامل و الهی گردد، بدان! و این حقیقت در کلام رسول خاتم<sup>(ص)</sup> و علی مرتضی<sup>(ع)</sup> و امام صادق<sup>(ع)</sup> مکرراً گزارش شده است که بارها از آن یاد نموده ایم.

۵۷۷۶- این تحویل و تفویض و خلافت بین امام و مأموم واقعه‌ای به یکباره نیست که همچون هدیه دادن به ناگاه انجام و پایان یابد بلکه مسئولیتی ابدیست که بر دوش امام است و از بابت این مقامی که به مأمومش تحویل نموده چه رنج‌ها که نمی‌کشد و چه آتش‌ها که به جان نمی‌خرد به مصداق دعای جوشن کبیر و نعره‌های علی از عذاب النار! و این نهایت ایثار و عشق است که بانی روحی می‌گردد که خالق جهان‌های برتر و انسان‌های الهی است. این عالی‌ترین روح ایثار و روح است.

۵۷۷۷- و دانستیم که روح (روح خدا) دارای ذات ایثاری است و ایثار، ذات روح و اَم‌الصفات آن است که اساس جوهره آفرینش گشته است. پس امام، مظهر و تجلی مطلقه روح الله است که این ظهور در آخرالزمان از وجود قائمانش به عرصه جهانی می‌آید و در همه قلمروهای دینی و دنیوی و زمینی و آسمانی شناخته می‌شود. و این ظهور عشق است به جمال و کمال و مصداق هزاران باره این کلام باقرالعلوم<sup>(ع)</sup>: که: ما معانی خداوندیم و ظهورش در شما! که این «شما» به‌طور خاص همان قائمان و ابواب ظهور امامند از سلمان فارسی و جعفر و جابر جعفی و حلاج و صباح تا به امروز! که در رأس دشمنان تاریخی ایشان هم سادات درباری قرار داشته‌اند همان‌طور که رسول اکرم پیش‌گوئی نموده بودند که در صف مقدم دشمنان قائم گروهی از سادات بنی فاطمه قرار دارند که نژادپرستی و کفر و شقاوتشان را در لباس تقدیس بنی‌هاشم و آل محمد پنهان کرده‌اند که ولایت الهی و کمال و رستگاری انسان را فقط از آن نژاد عرب می‌خواهند و بس! در حالی که طبق روایتی دیگر که ابن عربی ذکر نموده، در میان وزرای قائم حتی یک عرب هم وجود ندارد.

۵۷۷۸- می‌دانیم که همه امامان شیعه مکرراً به شیعیان متذکر می‌شدند که از افشاء کردن نام قائم برحذر باشند و این کار را بدترین معاصی و دشمنی با دین خدا می‌دانستند. در حالی که می‌دانیم نام امام دوازدهم (محمد) از همان آغاز صدر اسلام بر همه مسلمین پیشاپیش معلوم و مشهور شده بود و درست به همین دلیل آن‌همه عداوت و شقاوت درباره امام حسن عسکری<sup>(ع)</sup> و نرجس خاتون روا شد تا فرزندشان را در رحم به قتل برسانند. در حالی که عامه شیعیان و علمای شیعه دچار این وهم و سوءتفاهم شدند که گوئی نبایستی نام امام دوازدهم به زبان آید که این پنداری بیهوده و مضحک است. حقیقت همان نام قائمان غیرمحمدی است که شناساندنش به عامه مردم از جانب یارانش عین دشمنی با خدا و دین اوست و عین عداوت با امام زمان است زیرا قائمان جمله مظاهر حقیقت مهدوی هستند. روایتی از امام صادق<sup>(ع)</sup> است که می‌فرماید چند بار ظهور قائم به دلیل افشاء شدن نامش از جانب برخی پیروانش قبل از آمادگی ظهور، منتفی شده است یعنی قائم به امر امام زمان، از رسالتش چشم‌پوشی کرده است. باید بدانیم که امثال مختار ثقفی، منصور حلاج، حسن صباح و امثالهم قائمان اعصار و قرون بوده‌اند که گاه به دلیل همین افشاء شدن اسرار و نامشان و گاه به دلیل عدم آمادگی شیعیان، قائمیت و قیامتی که در عصر خود برپا کرده‌اند نیمه‌کاره و ناکام مانده است. می‌توان بسیاری از قیامت‌های انقلابی عصر ما را هم از مصادیق ظهور این قائمان دانست در مراتب ظهور! همچون قیام ژاندارک، چه گوارا، هوشی مینه، مائو، گاندی، سیدجمال، حنیف نژاد، شریعتی و امثالهم! که اساس و مقدمه و جوهره همه اینها، قائمان و قیامت‌های معنوی و فکری و انقلابات عرفانی و عقلی هستند همچون قیام معنوی نیچه، گاندی، ویتگنشتاین،



انیشتن، اقبال و شریعتی در عصر ما و قیام حلاج و ابن عربی و بایزید و مولوی و حافظ در قرون گذشته! که جامع‌ترین و کامل‌ترین این قیام‌ها و قیامت‌ها همین مجموعه آثار ما و خاصه کتاب پیش روی شماست!

۵۷۷۹- قائمان، آشکارکننده حقایق و اسرار و معارف الهی آل محمدند همان‌طور که آخوندها و فقهای دربارها نیز درست در نقطه مقابل این قائمان قرار داشته و منکران مقامات الهی ائمه هدی بوده‌اند که بسیاری از آنها عنوان شیعه را هم حمل می‌نمودند ولی در حقیقت شیعه عباسی و صفوی و امثالهم بودند مثل شیخ طوسی و مفید و صدوق و نجاشی و پیروان تاریخی آنان که متأسفانه ارکان فقاقت شیعه محسوب شده‌اند که در حقیقت بایستی آنان را وهابیت شیعی دانست که معتقد بودند که امامان شیعه هم چیزی فراتر از فقها و مجتهدین برجسته نبوده‌اند که از طریق روایات نبوی و تفسیر قرآن و قیاس در احکام، اجتهاد و فقاقت می‌نمودند و بس! اینها تا به امروز سخنگویان اسلام و تشیع عباسی هستند و منکران قسم خورده مقامات الهی امامان و طبعاً قاتلان حرفه‌ای قائمان اعصار و قرون! خود ما نیز به واسطه همین جریان عباسی محاکمه و زندانی گشته و همه عمرمان را در حبس خانگی به سر برده‌ایم! و اینک خداوند تکفیری‌های خونخوار عباسی و سفیانی را به جان شیعیان انداخته تا دست از تکفیر علما و عرفا و قائمان حقه خود بردارند و تا دست از این عداوت با ظهور حقیقت امام زمان از وجود قائمانش برندارند این حمام خون در جهان اسلام ادامه دارد.

۵۷۸۰- باید دانست که همه طالبان و جویندگان و عاشقان حقیقت الهی انسان در جهان، بالقوه می‌توانند قائمان آخرالزمان باشند از وجوه گوناگون این حقیقت و در مراتب! و نیز اینکه همه قائمان نیز در عرصه ظهور به تمام و کمال ظاهر نگشته‌اند و برخی در نیمه راه به امر الهی منصرف گشته‌اند به دلایل گوناگونی که مربوط به شرایط مردمان جامعه است و خیانت یا عدم یاری شیعیان و حق جویان! همان‌طور که خود امام دوازدهم به همراه رجعت سائر ائمه<sup>(ع)</sup>، هنگامی در جهان ظاهر می‌شود که جهان برای پذیرش چنین قیامتی مهیا شده و همه کافران و اشقیاء از میان رفته باشند در قیامت‌هایی که به واسطه قائمان برپا گشته است. در حقیقت این قائمان مهیاکننده نهائی ظهور جهانی امام دوازدهم هستند که در آخرین هزاره روز قیامت پنجاه هزار ساله ظاهر می‌شود که آستانه قیامت کبرای هر دورانی است.

۵۷۸۱- پس همه کسانی که در جهان جهت احیای حقایق الهی وجود بشر و برپائی امامت جان مردمان جهان از وجوه متفاوتی جهاد می‌کنند در حیطه قائمیت قرار دارند، بدان! که مهمترین و اساسی‌ترین و واجب‌ترین وجه این حقیقت قائمیت همان احیای عقلانیت و علم الهی و حکمت و عرفان امامیه است که منظور عرفانی است که امامت وجود آحاد مردمان جهان را اقامه و احیاء نماید. زیرا هر انسانی بالقوه یک امام و خلیفه خداست و چنین حدی از قائمیت و امامت بشری فقط در آثار ما احیاء گشته است که قابل دریافت برای عامه مردمان جهان است.

۵۷۸۲- هر مؤمن محمدی و شیعه علوی اگر قائمی از قائمان نور امامت امام زمانش نباشد نه مؤمن است و نه شیعه! و کسی که همه آحاد مردم جهان را فطرتاً و بالقوه موجوداتی الهی و لایق مقام امامت نداند و نخواهد هم نه مؤمن است و نه شیعه!

۵۷۸۳- جهان تشیع و شیعه حقیقی، جهان قائمیت است قائمیت آل محمد و جهان ظهور حقایق آسمانی امام زمانش! و این راز و علت و معنای غیبت امام زمان است و در غیر اینصورت، غیبت امام زمان یک بازی شیطانی و مضحک است همان طور که عموماً اینگونه است و لذا اکثر چنین شیعیانی میل دارند که تا ابد این امام غایب بماند همان طور که خداوند در پشت آسمان غیرقابل وصول! و این هولناک ترین مرتبه از کفر و شقاوت و نفاق ممکن است.

۵۷۸۴- پس قائمیت سرّ غیبت است و غیبت جز این راز و حقیقتی ندارد. در این معنا تا توانی بمان و بیندیش اگر شیعه هستی! زیرا اگر شیعه ای باید خود یک قائم باشی وگرنه تا ابد در این قائم باشک بازی انتظار و غیبت دیوانه می شوی و دیو!

۵۷۸۵- جز کسی که بخواهد قائم امامش باشد لایق دیدار و الحاق به نور امامش نیست! قائم امام یعنی عاشق ظهور امام با تمام وجود از خویشتن! بدان!

۵۷۸۶- قائم امام همان خانه یا چاه غیبت امام است: محمد در خود شماس! قرآن کریم- و این سرّ قائمیت هر مؤمن شیعه ای است. کسی که امام زمانش را در دل نداشته باشد اصلاً شیعه نیست! پس به تعداد مؤمنان و عاشقان امام زمان، قائم داریم بالقوه!

۵۷۸۷- پس اینک با وجه دیگری از روح ایثار و ایثار روح روبرو هستیم: ظهور امام زمان از خویشتن! اینست معنای قائم و قائمیت!

۵۷۸۸- اینک به آن کلام امام صادق<sup>(ع)</sup> بیشتر بنگر که چرا قائم می میرد و دوباره که زنده می شود عرصه ظهور اوست ظهور چه؟ ظهور نور امام زمان از وجودش! ظهور حقایق و اسرار و معارف و کرامات و شفاعات و فرج های امام از وجودش!

۵۷۸۹- دانستیم که تا حدود پنجاه هزار سال دیگر هر که ظهور کند قائم است نه خود امام زمان به شخصه! و امام زمان را جز به نور قائمان نمی توان شناخت. امام زمان پس از همه قائمان رخ می نماید آنگاه که دیگر هیچ کافر و شقی و احمق و نژادپرستی بر زمین نمانده باشد.

۵۷۹۰- پس درک می کنیم که گل سرسبد حکمت و مذهب امامیه یعنی قائمیت در تاریخ تشیع به واسطه ملایان و فقهای درباری کتمان و به کلی تحریف گردیده است و تشیع وارونه ای که عین اسلام عباسی است تحویل شیعیان گشته است که ضد این مذهب است و ما اینک شیعه حقیقی را آشکار و معرفی کرده ایم!

۵۷۹۱- و اینکه گل سرسبد حکمت و مذهب شیعه و قلب اسلام و دین آخرالزمان یعنی قائمیت، همان حکمت و مذهب عشق و ایثار است آنگونه که نشان داده ایم. پس دشمنان این قائمیت، خصم قسم خورده عشق و ایثار خدا بر خلق هستند و با روح ایثار و ایثار روح در عداوتی بی پایان! اینان اولیای شیطانند و ذریه ابلیس در جهان!

۵۷۹۲- قائمیت، قلمرو ظهور روح ایثار خدا بر خلق است و قائمان هم تجسم این روح و عشق امامان! قائم هر عصری، حضور روح عشق و ایثار در میان مردم است.

۵۷۹۳- همان طور که امام، سرّ غیبت خدا از چشم مردمان است و خدا از وجودش بر اهلش رخ می نماید قائم هر عصری هم سرّ غیبت امام است و امام از وجودش بر اهلش رخ می نماید!

۵۷۹۴- امام، ظهور خدا در عالم ارض است و قائم هم ظهور امام از برای مؤمنان! پس ظهور قائم برتر از حضور امام است. همان طور که دوازده امام در میان مردم آشکارا زیستند و جز تعداد انگشت شماری که از تعداد انگشتان دست هم کمتر بودند آنها را نشناختند! پس ظهور قائم ظهور رحمت مطلقه و عشق محض و ایثار مطلق است. قائم تجسم روح است روح عشق و ایثار مطلق! که حلاج اولین آن است.

۵۷۹۵- همه بانیان فقه شیعه و تشیعی که به طور رسمی در روحانیت غالب شیعه تا به امروز جریان یافته از دشمنان و تکفیرکنندگان اولیه حلاج در دستگاه عباسی بودند که غیبت امام زمان را وسیله سلطنت خود نمودند که این سلطنت ها وجه المصالحه و معامله این فقها با عباسیان بود و موضوع این معامله بین فقها و خلفا در دوره غیبت همان موضوع تکفیر و قتل قائمان بود که نخستین قائم هم حلاج بود که با امضاء اکثریت فقه های شیعه محاکمه و مقتول گردید. این سرّ آن تشیعی است که از آن نه امامی درمی آید نه قائمی نه عدالتی نه قسطی نه ایمانی نه عزتی نه شرافتی و نه استقلال و حرّیتی الا تعزیه و خودزنی! تشیع سیاه و عزا! تشیع قبرپرستی و زیارت نامه خوانی! امام زمانش هم در چاه است و شیعیانش با آنجا مکاتبه می کنند به طور یک طرفه! آری حذف قائم یا باب از تشیع سرّ آن معامله ای بود که بانیان فقه شیعه در دربار عباسی به انجام رسانیدند و خود به سلطنت و وجوهات شرعیه رسیدند و مردم عامی هم به خودزنی ابدی نائل آمدند تا به واسطه هر قطره اشکی بر بدبختی امامان دربی از بهشت را بگشایند! و بدین گونه امامان سعادت و هدایت و حقیقت و الهیت و شرافت و عزت و کرامت خلق تبدیل به امامان حقارت و ذلت و بدبختی و خودزنی و عزا و غذا شدند.

۵۷۹۶- بانیان فقه شیعه عباسی همچون شیخ طوسی و مفید و نجاشی و ابن بابویه (صدوق) که تا به امروز سلاطین فقه شیعه محسوب می شوند امامان شیعه را از مقامات الهی یعنی امامت خلع نمودند و تشیع انقلابی را از قائمیت خلع کردند و از جانب عباسیان به سلطنت و قدرت رسیدند که حکومت آل بویه و سامانی از آن جمله است که نخستین سلطنت های به اصطلاح شیعی بودند که از شیعه گری جز عزا و نوحه به همراه نداشتند به همراه میگساری و انواع فسق و فجور منحصر بفرد این درباریانی که اینک وجوهات شرعی امام را هم به خود اختصاص داده بودند. این کل معامله ای بود که

شیوخ و فقهای خود فروخته ضد شیعه به اسم شیعه با عباسیان صورت دادند و تاریخ سیاه تشیع را رقم زدند که تاریخ خودزنی و تکفیر علما و عرفا و قائمان شیعی است و امروزه تکفیری‌های وهابی به مثابه غایت و باطن این شیعه ضد شیعه است که به جان تشیع افتاده است که تمام هنرش دشمنی با امامان شیعه است و تخریب قبورشان! آیا در این واقعه چه می‌بینید؟ این قیامت شیعه عباسی است. و عجب که این تکفیری‌ها خود دم از مهدویت می‌زنند و خود را امام می‌نامند! گوئی تکفیری‌های سنی، تکفیری‌های شیعه را قتل عام می‌کنند و خود قتل عام می‌شوند! این خودزنی تکفیری‌هاست. این خودکشی دشمنان امامان و قائمان آل محمد است در لباس شیعه و سنی!

۵۷۹۷- عجب که در ملت شیعه که در عشق امامانش می‌سوزد چگونه چنین مذهبی مملو از وقاحت و شقاوت و اصول و باورهای چنین خصم امامانش پدید آمده و قرن‌ها جریان و حاکمیت یافته است. و امروزه از برکات اجرای این فقاقت عباسی در جامعه شاهدیم که کشورمان رکورددار جهانی بسیاری از بدبختی‌ها و فجایع و مفاسد و جنایات گشته است که در هیچ کشور دیگری دیده نمی‌شود. اینهمه تناقضات مرگبار فرهنگی، مذهبی، عقیدتی، قانونی، اقتصادی و اخلاقی و سیاسی و حکومتی در کشورمان معلول ظهور ذاتی این تشیع ضد امامت است یعنی شیعه ضد شیعه! این سرائسار همه مسائل جامعه امروز ماست که وضعیتی به مراتب هولناک‌تر را در سائر جوامع شیعه همچون عراق و سوریه و لبنان و یمن و افغانستان شاهدیم. اگر به حقیقت این راز و علت العلل تاریخی این فاجعه حاکم بر جوامع شیعه بیدار و آگاه نشویم و به خود نیائیم و به اصل خود بازنگردیم هیچ راه خروجی از این فاجعه جز نابودی نخواهیم داشت.

۵۷۹۸- واقعه جمع شدن ماه و خورشید و لقای پروردگار و بصیرت انسان در حق خودش که در قرآن کریم مذکور است همان واقعه پیدایش و ظهور قائم است زیرا که قائم همان انسان کامل هر آخرالزمانی است که آدمیت دور بعد را بنا می‌کند. پس قائم ورای رسالت و امامت است و بلکه جمع این هر دو است یعنی ماه و خورشید! همان‌طور که امامت مظهر هستی خداوند است و رسالت هم مظهر بایستی اوست پس قائم ظهور هستی بایستی است. اینست که قائم معرف و آشکارکننده حقایق و اسرار وجود همه انبیاء و اولیاء و امامان گذشته است و لذا همه آنها در سلام و صلاة او به سر می‌برند و او را حمایت می‌نمایند و با او محشورند. مسئله رجعت انبیاء و امامان نیز از وجود قائم است. و اینک آن حدیث رسول خاتم را درباره دوازده مهدی آخرالزمان بهتر درک می‌کنیم که همان دوازده قائم هستند که مظاهر جمع دوازده رسول و دوازده امام می‌باشند که قائم آخرین، مظهر یگانگی رسول خاتم و امام دوازدهم است که با رجعت حسینی همراه است. و لذا او قائم حسینی - محمدی است. و در یک کلام رسول مبین است که در عصر دخان (تکنولوژی) ظهور می‌کند همان‌طور که در سوره دخان مذکور است. در حقیقت رسول مبین به معنای امام - پیامبر است. از این منظر بهتر به قدر و عظمت وجود قائم در نزد ائمه و انبیای سابق پی می‌بریم. از این منظر بهتر درک می‌کنیم که چرا قائم و بخصوص آخرین آنها بانی وحدت مذاهب و دین واحد جهانی است که قدرت برپایی قیامتش ناشی از لقاءالله است. زیرا لقاءالله و قیامت واقعه‌ای واحد است.

۵۷۹۹- رسالت و امامت، بایستی و هستی و خورشید و ماه همان جریان امر و خلق در قرآن کریم و حکمت اسلامی هستند: امر به شدن و هستی یافتن! و لذا امام به عنوان مظهر هستی یافتگی و وجود الهی عین حجت رسول در امر است: شدن و بودن! و قائم حامل این هر دو می باشد و لذا جمع خورشید و ماه است. همان طور که نور خورشید (ضیاء) امر به وجود آمدن می کند و زنده شدن! ولی نور ماه موجب هدایت این شدگی به بودگی حق تعالی است که مظهرش امام می باشد. و قائم این هر دو است.

۵۸۰۰- پس انکار و دشمنی با قائم و قائمیت در آخرالزمان عین عداوت با خدا در امر و خلق است و جنگ با رسالت انبیاء و ولایت امامان و انکار ماه و خورشید می باشد و جنگ با حیات و هستی خویشتن! که نهایت چنین جنگ و کفر و انکاری در تسنن وهابی و تشیع عباسی بروز کرده است که امروز مشغول نابودی همدیگرند! و این عین خودبراندازی است.

۵۸۰۱- بدین ترتیب سوره رحمن هم سوره انسان و خلق کامل یعنی قائم است که جمع قرآن و بیان (رسالت و امامت) و خورشید و ماه می باشد. یعنی همان واقعه ای که هم در روای صادقه و هم در واقعیت نجومی کسوف بر ما رخ نمود و صورت ما در این واقعه بر ما آشکار شد و حقیقت وجودی خویش را شهود کردیم که وصف این واقعه به طور کامل در سوره قیامت مذکور است: جمع ماه و خورشید، نزول قرآن و بیان و شهود جمال الهی انسان! و قائم، انسان قیامتی و برپاکننده قیامت دوران هاست چون کمال و جمال و هویت الهی خود را شهود کرده است. و این مقام را برای جمع خلق می خواهد و کمتر از این را نمی خواهد و این اساس برپائی قیامت است.

۵۸۰۲- همان طور که قبلاً نشان دادیم ائمه هدی همان قائمان ادوار قبل هستند ادوار پنجاه و هفت هزار ساله! پس هر قائم جدیدی، امام دور بعد خواهد بود همان طور که آدم بانی تمدن بعدی! پس به لحاظ مقام وجودی قائمان برتر از امامان نیستند و بلکه مخلوق و پرورش یافته امامان هستند و کاملان حی و قیوم هر دوری! پس در حقیقت قائمیت گوهره اصلی امامت است. و همه امامان دور هفتم آدمیت (امامان محمدی) قائمان ادوار قبل بوده اند. به همین دلیل قائمیت هر دوری بدون حمایت قائمان سابق (امامان) ممکن نیست. این همان راز رجعت ائمه هدی در ظهور قائم است.

۵۸۰۳- برپائی و احیای نور دین، روح الهی، کرامت انسانی، عزت و صمدیت نفس، توحید جان، آزادی و اختیار اراده، استقلال عقل، عصمت رابطه، خلوص اندیشه، قدرت انتخاب و عشق ناب و... در رسالت قائمان آخرالزمان در جوامع بشری است. و قائم آخرین که حامل نور هدایت و حمایت و امامت و عرفان و حکمت چهارده معصوم است برپاکننده همه این ارزش های از میان رفته و مسخ شده دوران هاست که جز خدا برای آدمی باقی نمی گذارد و خود مظهر نورالله است که هر کسی به او اقتداء کند رستگار است.

۵۸۰۴- آخرالزمان عرصه فقدان ارزش ها نیست بلکه عرصه حاکمیت مطلقه ارزش ها و معانی واژگونه است یعنی حکومت دجالان! پس اساس همه قائمیت ها و قیام های حقیقی، رسواسازی این واژگونسالاری ارزش هاست تا حقیقت ارزش ها

رخ نماید و ارزش‌های واژگونه رسوا گردد یعنی مذهب ضد مذهب، خدای ضد خدا، اسلام ضد اسلام، شیعه ضد شیعه، امام ضد امام، آزادی ضد آزادی، علم ضد علم، عدالت ضد عدالت و...! و باعث و بانی این قیامت و قائمیت ارزش‌ها و معانی توحیدی در این دوران، مائیم که همه مفاهیم علمی و دینی و اخلاقی و اجتماعی را بر قاعده صدق و عدل استوار نموده و لذا همه دروغ‌های مقدس حاکم بر جهان را برملا کرده‌ایم. و این اساس همه قائمیت‌ها و قیامت‌های آخرالزمان است که برپاکننده انواع انقلابات توحیدی در جهان خواهد بود به رهبری قائمان و رجعت امامان. همان‌طور که در کتاب مبانی عرفان امامیه نشان دادیم هر یک از امامان مصدر یکی از حقایق و ارزش‌ها و صفات الهی و اسماء‌الله هستند که به یاری قائمان این حقایق رجعت خواهند نمود.

۵۸۰۵- تا زمانی که مردمان واژگونه می‌اندیشند و احساس می‌کنند و همه تلاش‌هایشان وارونه است صد تا قیام و انقلاب و قیامت اجتماعی و سیاسی و حکومتی و اقتصادی و امثالهم نه تنها به پیشیزی نمی‌ارزد که واقعه‌ای ضد مردمی و ناحق است. انقلابات عصر جدید اکثراً حجت‌هایی عظیم بر این ادعا هستند. پس قیام و قیامت و انقلاب و نجاتی جز به نور قیامت الفاظ و معانی و ارزش‌هایی که در آثار ما رخ نموده ممکن نیست. پس همه قیامت‌ها و قائمیت‌ها و ظهورات نجات‌بخش و عدل‌آفرین و تعالی‌بخش در تاریخ آینده بشریت فقط بر مبنای نور قیامت معارف ما رخ می‌دهند. ما قائم همه قیامت‌های تاریخ آینده هستیم.

۵۸۰۶- رسولان از زمین به آسمان می‌روند و در آنجا به مرتبه‌ای از لقای الهی نائل آمده و امامت یافته و آنگاه به زمین بازمی‌گردند. پس انبیاء به آسمان می‌روند و امامان از آسمان به سوی زمین می‌آیند که کمال این نزول و عروج در محمد و علی محقق گردید. ولی قائمان، سالکان این هر دو راهند یعنی به آسمان می‌روند و دوباره به زمین بازمی‌گردند و لذا دارای هویت محمد - علی هستند و از این رو ذکر یا محمد یا علی به شیعیان تلقین شده است که ذکر قائمیت است و لذا یک شیعه یا باید خود قائم باشد و یا قائم‌شناس و یاور قائمان. و همان‌طور که قبلاً نشان داده‌ایم ائمه معصومین نیمی فرودآینده و نیمی دیگر عروج‌کننده‌اند و لذا قائم کامل به همراه این چهارده معصوم این هر دو راه را طی طریق می‌کند بین زمین و آسمان و بدین‌گونه مظهر تمامیت کلمه‌الله است.

۵۸۰۷- حال بهتر می‌توان به راز ظهور مکرر کسوف (تجمع ماه و خورشید) در آخرالزمان پی برد که در روایات شیعه نیز پیشگوئی شده است. این ظهورات قائمان امام زمان است که کامل‌ترینش در سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۸ رخ نمود که مرکز یکی از آنها خراسان رضوی و دیگری هم استان مرکزی بود که بنده در این دو منطقه اقامت داشتم و این دو کسوف عظیم و کامل عصر بر این بنده قائم گردیدند.

۵۸۰۸- «شقی‌ترین مردمان کسانی هستند که معتقد و مدعی هستند که خود مظهر عشق و ایثارند و هیچ‌کس قدر محبت آنها را درک نمی‌کند و همه اشقیاء هستند و بایستی گردن همه را زد!» این باور و احساس زمینه‌پیدایش جریانات

تکفیری در تاریخ بشر در همه اقوام و مذاهب روی زمین بوده است. اینان در صف مقدم دشمنان قائمان محمدی قرار دارند که سرچشمه‌های محبت الهی می‌باشند.

۵۸۰۹- یک فرد کافردل و احمق حتی از بابت غذا خوردن و قضای حاجت کردن و بلکه نفس کشیدنش هم در قبال خدا و خلق، احساس ایثار می‌کند و اگر قرار باشد دست از ایثارش بکشد ناچار به خودکشی است. بسیاری از اهالی خودکشی اینگونه‌اند.

۵۸۱۰- ولی انسان مؤمن و خردمند حتی جانفشانش برای دیگران را هم یک وظیفه واجب می‌داند که اگر برای نجات دیگران نیازی به جانفشانی باشد و او دریغ کند احساس جرم و جنایت دارد. و لذا یک ایثارگر حقیقی دیگر احساس ایثار ندارد و بر هیچ‌کسی منت ندارد زیرا هیچ‌کس به نیت از خودگذشتن به‌خاطر غیر، ضرر نمی‌کند که سودی صد چندان می‌یابد. عالم هستی عرصه ایثار مطلق است یعنی کرامتی لامتناهی و فزاینده! و این راز بندگی و پرستش است و عشق که اهالی منت و بازار ایثارفروشی و ایثارنمائی را به آن راهی نیست. زیرا ایثار، حق وجود و عین عدالت است. ایثار، فعل عدالت و جود و تجلی توحید و ظهور حدّ احدیت است.

۵۸۱۱- در پایان تاریخ یعنی آخرالزمان همه انواع علوم و باورهای تاریخی محکوم به تکفیری شدن هستند و لاجرم پیروانشان هم به انواع نهضت‌های تکفیری می‌پیوندند که دارای روش‌های گوناگون تروریستی هستند و فرقی نمی‌کند که این اندیشه‌ها دارای هویت علمی و فنی باشند یا اقتصادی و سیاسی و یا مذهبی و قومی. در حقیقت در آخرالزمان همه اندیشه‌های تاریخی (سلفی) ذاتی مخرب و تروریستی دارند پس تنها راه نجات از این بزرگترین فتنه آخرالزمان، روح ایثار است و ایثار روح تاریخی. این از خودگذشتگی تنها راه نجات است که همان نجات از انواع نژادپرستی‌هاست که با پرستش اندیشه‌های تاریخی تقدیس می‌شود و نابودی سایر اقوام را نیز تقدیس می‌کند.

۵۸۱۲- سخن ما از انبیاء و اولیای گذشته تاریخ نیز سخن از روایات و احادیث برجای مانده از آنان و تفاسیر کلام و زندگی‌شان و حتی تفاسیر کتب آسمانی نیست بلکه سخن از ارواح طیبه حی و حاضر آنها در جهان معاصر است که در طریق سیر و سلوک روحانی یافته و شناخته می‌شوند که حاصلش در آخرالزمان سراسر علوم و معارفی بدیع و بکر است و لذا علمای تاریخ‌گرا و فقهای سلفی و مذهبیون نژادپرست حتی امام زمان را هم مرتد می‌خوانند و می‌گویند آنچه که او می‌گوید اسلام نیست بلکه بدعت محض است (سخنی از رسول اکرم<sup>(ص)</sup> درباره ظهور امام زمان). او موجودی الساعه است که قرآن الساعه را تألیف و تبیین و تعین می‌بخشد.

۵۸۱۳- از بی‌دادگاه محکمه حلاج تا سهروردی و عین القضاة و ملاصدرا و احصائی و دکتر شریعتی، کل جریان حکومت ترکان بر جهان اسلام و خاصه ایران زمین است به‌مثابه سایه حکومت عباسیان در تاریخ از آغاز تا به امروز از غزنویان و سلاجقه و عثمانی سنی مذهب تا صفویان و قاجار ظاهراً شیعه تا هم اکنون حاکمیت اندیشه تکفیر و تکفیر اندیشه خلاق

و الساعه است یعنی تکفیر اندیشه امامیه و تکفیر روح الفکر ابراهیمی تا روح العقل محمدی و روح القدس علوی! و آنچه تکفیر و محاکمه گشته، روح است که با تفکر و تعقل و حکمت و عرفان و مکاشفه شناخته می‌شود که ترکان عباسی و عباسیان ترک با آن در خصومتی آشتی ناپذیر بوده‌اند.

۵۸۱۴- اسلام عباسی از نیمه دوم عمر پانصدساله تاریخی خود دچار استحاله‌ای ذاتی گردید که تا عمق ژنتیک و نژادش را منقلب ساخت و آن استحاله عربیت به ترک بود. ترکان از قرن سوم هجری تدریجاً در زیر پوست خلافت عباسی رسوخ نمودند و آنرا از درون متلاشی ساختند و عاقبت آنرا تحویل مغول نمودند که اجداد تاریخی ترکان محسوب می‌شوند. در حقیقت این ترکان و مغولان بودند که عاقبت بساط تاریخی عباسیان را برانداختند و بر جای آن نشستند و تا عثمانیان آشکارا تداوم یافتند. اگر ترکان پس پرده حاکمیت عباسی نبودند خلافت عباسی به قرن سوم هجری نمی‌پایید. این ترکان مکمل شقاوت و رذالت عباسی بودند و عباسیان را که از فرط ظلم و فساد و میخوارگی و زن‌بارگی گندیده بودند از درون اصلاح ژنتیکی نمودند و ادامه دادند و عملاً عمر این سلسله شیطانی را به حدود هزار سال رسانیدند تا به قرن بیستم میلادی.

۵۸۱۵- نژادپرستی عربی و ترکی در تاریخ جهان به لحاظ شقاوت و خونخواری منحصر به خودشان و همطراز است که تحت لوای اسلام عباسی حدود هزار سال سلطنت را بر نیمی از جهان برای خود رقم زدند تا به دست طاغوت استعمار مغرب زمین در آخرالزمان برافتادند و به یوغ مذلت کشیده شدند و مصداقی از پیشگوئی الهی در مدخل سوره روم محقق گردید: روم پیروز شد و این مژده‌ای برای مؤمنان است! زیرا در این سلطنت هزارساله ترکی - عربی مؤمنان حقیقی یعنی پیروان مذهب امامیه و سالکان تفکر روحانی بودند که قتل عام و تکفیر می‌شدند و لذا عرفان اسلامی در طی اعصار و قرون در لاک تقیه زیسته است و عرفان اسلامی نیز چیزی جز مکتب امامیه نیست.

۵۸۱۶- امروزه بقایای این ترکان عربی و عرب‌های مغولی که تفاله‌های تاریخی اسلام عباسی هستند به صورت انواع جریانات تکفیری جهت نجات تاریخی خود در آخرالزمان دست به انتحار زده و همه را با خود نابود می‌کنند چون نابودی خود را قطعی یافته‌اند. این نابودی تکفیر اندیشه و اندیشه تکفیر است. زیرا تکفیر اندیشه، تکفیر روح است و اینست راز انتحاری که از ذلت این جریانات آشکار شده است.

۵۸۱۷- آنچه که در فرهنگ رایج موسوم به تاریخ اسلام است چیزی جز معجونی از پان عربیسم و پان ترکیسم در لباس اسلام متشرعانه نیست. تاریخ حقیقی اسلام تاریخ امامیه است که سراسر پوشیده و در تقیه است که صورتی از آن در این کتاب برای نخستین بار کشف حجاب شده است.

۵۸۱۸- عرب و ترک و مغول آخرین اقوام بشری بودند که با دین خدا و معارف توحیدی آشنا شدند آنهم با آخرین و کاملترین دینش یعنی اسلام محمدی و عرفان علوی! و لذا عقب مانده‌ترین و شقی‌ترین و جاهل‌ترین اقوام با عالی‌ترین



رحمت و هدایت روبرو شدند. این واقعه بزرگترین رحمت خدا بود بر شقی‌ترین اقوام و بدترین بدنامی و تهمت و معصیت و فتنه این اقوام با عالی‌ترین دین خدا! اینست که اشد تناقضات از بطن و متن تاریخ اسلام عربی - ترکی رخ نموده است. به‌گونه‌ای که بسیاری از جاهلان بر این پندارند که اسلام در اساس دین مختص عرب و ترک بوده است و به‌کار غیر نمی‌آید! در حالی که همین اسلام در سائر اقوام و مذاهب بشری منجر به ظهور عالی‌ترین انوار عشق و معرفت الهی گشته است همچون ایرانیان، مسیحیان اروپا و شرق دور و هند و چین!

۵۸۱۹- هر قومی برحسب علایق و وراثت نژادیش، دین خدا را تأویل و تبدیل و تحریف می‌کند و این همان شرک موجود در مذاهب نژادی است همچون اسلام عربی، اسلام ترکی، اسلام مغولی، ایرانی و...! و این همان واقعه واژگونسازی ارزش‌های توحیدی در قالب ژنتیک و نژادپرستی و تاریخ‌گرایی است. در حالی که هر فرد یا قومی به‌میزان ایثارش از خود و ارزش‌ها و وراثت‌های قومیش لایق برخوردار است. پس جریان تبدیل دین به قومیت، همان جریان پیدایش مذهب ضد مذهب است. پس اسلام ایرانی همانقدر مشرکانه است که اسلام عربی و ترکی و غیره! روح برخوردار از دین خدا، روح ایثار و ایثار روح نژاد است. تا عرب از عربیت خود و ایرانی از ایرانیت خود و ترک از ترکیت خود به تمام و کمال نگذرد به حقیقت محمدی اسلام نائل نمی‌آید که اسوه تمامیت این ایثار هم محمد و آل محمد است که مظاهر حقایق اسماءالله هستند و خورشیدهای جلال و جبروت حق!

۵۸۲۰- حرکت جوهری و زمان الهی آنگونه که ابن عربی و سپس ملاصدرا تبیین نموده‌اند جز حاصل روح ایثار و ایثار روح نژادی در جان سالک نیست که او را به جانان ملحق نموده و مظهر حدّ احدی خداوند می‌سازد. این روح ایثار کل قلمرو فعل و انفعال حرکت جوهری و زمان سرمدی است و هسته مرکزی سیر و سلوک در دل سالک!

۵۸۲۱- اگر زمان دهری (تاریخی) تنها خصم زمان الهی (الساعة) - سرمدی است پس جز از طریق ایثار روح نژادی نمی‌توان از این خصم وجود رها شد و روح را از قبر تن نجات داد و در ذات هستی جاری ساخت و به حرکت جوهری حق پیوست. این آن نکته‌ای است که ابن عربی و ملاصدرا دریافتند و لذا از حرکت جوهری جز نظریه‌ای فلسفی نماند که جز به‌کار درس و مشق و دکانداری مکتبی نیامد.

۵۸۲۲- هسته مرکزی این روح ایثار و حرکت جوهری و زمان الساعه الهی در عرصه عمل و جهاد فی الله در آئین حنیف ابراهیم تدوین شده و در دین محمد کامل گشته است و آن انهدام رابطه نژادی در زندگی زناشوئی است تا در سمت هویت الهی حل و یگانه گردد تا عشق من - توئی در ذات هوی الهی فنا شود. همان‌طور که اساس این واقعه در زندگانی ابراهیم و سارا و هاجر بنا گشته است و حجت مؤمنان آخرالزمان است: «ای اهل ایمان خداوند شما را برگزیده تا پیرو دین حنیف ابراهیم باشید!» قرآن کریم -

۵۸۲۳- ایثاری بزرگتر از ایثار عشق جنسی جهت عشق الهی نیست همان طور که ابراهیم و هاجر به ثمر رسانیده و آن را قبله گاه عشق توحیدی قرار دادند و حجت دین حق! زیرا خانه کعبه خانه زن و فرزند خردسال است که برای خدا از همسر و پدر خود دل کردند و تبعید صحرای برهوت حجاز گشتند و همنشین مار و عقرب شدند. خانه مردی که برای خدا دل از همسر و فرزند محبوبش کند و آنها را از خود دور ساخت و در صحرائی مرگبار تحویل خداوند نمود. مردی که همسر و فرزند محبوبش را از دل خود راند و دل را تحویل خدایش نمود.

۵۸۲۴- ابراهیم و هاجر، پدر و مادر روح ایثارند و اسماعیل هم فرزند آن! و کعبه هم خانه آن! و علی<sup>(ع)</sup> و علیین هم ظهور آخرالزمانی این روحند!

۵۸۲۵- عشق های آتشین جنسی در زندگی زناشوئی در عصر ما که به اوجش رسیده کانون های اصلی همه تباهی ها و جنون ها و جنایات در سراسر جهان است و ما قبلاً نشان داده ایم که حتی جریانات تکفیری این دوران نیز یکی از محصولات ناکامی این عشق های آتشین است. این نه حقیقتی فرویدیستی که حقیقتی توحیدی در دین حنیف ابراهیم است که بنیاد خانواده و حتی طبیعت جنسی بشر را منهدم می کند زیرا به جای خداپرستی، عورت پرستی پیشه کرده است: «آنان که به پرستش مادینگی پرداخته اند مریدان شیطان هستند!» قرآن کریم.

۵۸۲۶- در کتاب «کمال الدین» از سدید صیرفی در همراهی مفضل و ابوبصیر از امام صادق<sup>(ع)</sup> نقل می شود که: «روزی من و مفضل بن عمر و ابوبصیر و ابان بن تغلب بر مولایمان [امام صادق<sup>(ع)</sup>] وارد شدیم و دیدیم که آن حضرت بر خاک نشسته و پوششی موئن بر تن دارند در حالی که چون فرزند مرده ای سرگشته با جگری سوزان گریه می کردند و اثر اندوهی شدید از سیمایشان و تغییر حال از پیشانی آن حضرت آشکار بود و اشک از چشمانشان می بارید چنین می گفتند: «ای مولای من! غیبت شما خواب و آرام از من گرفته و خوابگاه بر من تنگ نموده و آسایش از دل من برده است. ای مولای من! غیبت شما مصیبت مرا به فجایعی ابدی وصل نموده و خسران و هجرانی که دائماً در جانم انباشته می شوند و از حدّ و حساب خارجند و برای اشک هایی که از چشم من جاری است و ناله ای که از سینه ام برمی آید جایگزین و علاجی نمی یابم جز آنکه پیش رویم باز هم اندوهی عظیم تر و وحشت آورتر از آن مجسم می شود و هنوز اندوهی شدیدتر و بدتر و بلاهایی که با غضب شما ممزوج و با قهر و خشم شما سرشته شده پیش روی من است.» سدید گفت: عقل های ما از حیرت پریشان و دل هایمان از درد آن خطابه هولناک و واقعه اندوهبار پاره پاره شد و در پندارمان آمد که پیش آمدی کوبنده و شکننده بر آن حضرت روی کرده است. (پایان نقل قول)

بی تردید هر شیعه ای این کلام امام را فقط در خطاب به خداوند می تواند درک کند مگر اینکه امام شناسی وی دقیق باشد و بداند که امام کسی است که مصدر لقاءالله است و روح شب قدر. یعنی خداوند لحظه ای از نظر امام غایب نیست و امام در هر چیزی و در هر سوئی جز خدا نمی بیند به همین دلیل او را وجهالله گویند و لذا هر که لحظه ای با امام محشور شود و در وجه او قرار گیرد به جلوه ای از لقای الهی نائل می آید که ما چنین تجربه ای را بارها آزموده ایم. بنابراین خطاب این

دعای امام صادق کسی جز قائم نیست آن هم قائمی که غایب شده است پس قبلاً دیدار شده است. و واضح است که این قائم، امام دوازدهم نیست که قرار است یک قرن دیگر به دنیا آید. از اینجا باب نوینی از کشف حقیقت قائم آغاز می گردد که مقامی برتر از امامت است آنگونه که امام صادق در سمتش این چنین خاشع و گریان و پریشان است. در حقیقت باید گفت که قائم، ظهور تمامیت ذات خلایق امام است یعنی همان حقیقتی که هرگز در عصر حیاتشان محقق نگردید. و قبلاً از وجوه گوناگونی نشان داده ایم که قائم آل محمد تجلی روح ایثار است و ایثار روح که از شجره ای غیرعربی و غیرهاشمی در هر عصری رخ می نماید تا حقیقت محمدی را معرفی کند که این ظهور نیز درجات دارد که درجات قائمیت و قیامت است که کامل ترینش در هزاره پنجاهم از روز پنجاه هزار ساله رخ می دهد که ظهور خود امام دوازدهم است که یگانگی امامت و قائمیت است.

۵۸۲۷- در روایت دیگری از امام باقر<sup>(ع)</sup> نقل شده است که قرار بوده در سال ۶۰ هجری ظهور قائم واقع شود و یکبار دگر نیز این قرار الهی در سال ۱۴۰ هجری بوده است که به دلیل عدم آمادگی مسلمین و شیعیان محقق نگشته است. از این نوع روایات ائمه که به وفور یافت می شود درک می کنیم که قائمیت امری مربوط به شیعیان است و نه امامان و فقط قائم آخر است که امام دوازدهم است. در حقیقت هر شیعه ای به میزانی که در باطن خود قائم آل محمد است و در برپائی حقیقت محمدی جهاد می کند شیعه است که با ارواح طیبه ائمه محشور است در درجات و در غیر اینصورت او را شیعه نگویند.

۵۸۲۸- از دعای امام صادق<sup>(ع)</sup> خطاب به قائم که وی را مولای خود می خواند درک می کنیم که قائم مظهر قهر و خشم الهی نسبت به منکران دین و دشمنان امامان است و همان انسان کاملی است که از راه غیر نژاد و از ورای شجره انبیاء و امامان برای قیام حق برمی خیزد و همو آن کسی است که خداوند وی را حتی بر خودش ترجیح داده است یعنی مظهر الله اکبر است و خداوند در وجودش تسبیح و تکبیر می شود به طور فزاینده و لامتناهی. او همان آدمی است که هر دور پنجاه و هفت هزار ساله از تاریخ بشر را برپا می کند که مشابه این معانی را در دعای ندبه نیز شاهدیم که او را فرزند ام الکتاب می خواند. پس قائم ظهور جمال قرآن و ام الکتاب است یعنی همان کتاب مبین، حق المبین، نورالمبین، رسول المبین و امام المبین است و جمال مطلق عشق و ایثار که بلا و مصائب همه انبیاء و امامان و مؤمنین را بر جان خود می خرد و در هر عصری بر روی زمین یکی در چنین مقامی است و زمین از او خالی نیست.

۵۸۲۹- یکی از مخرب ترین مناقشات قلمرو عرفان نظری که زمینه تهاجم برخی از متعصبین به آرای ابن عربی در باب ختم ولایت گردیده است نیز دال بر عدم فهم این شیعیان متعصب درباره حقیقت قائم است زیرا از نظر ما ختم ولایت و خاتم اولیاء (چه خاصه و چه عامه) همان قائم دوران است که از شجره غیرعربی و غیرمحمدی است که مظهر روح ایثار می باشد. این متعصبین عارفانما که کل نظریات عرفانی خود را مدیون ابن عربی هستند نهایتاً به تکفیر این بزرگ مرد رسیده اند که عین خود - تکفیری است. همان طور که بارها نشان داده ایم دارندگان ولایت الهی و حقیقت محمدی در آخرالزمان مشمول مقام هفتگانه ارواح هفتیه هستند که بانیان این ارواح، پیامبران مرسلند و معراج کنندگان با این ارواح

امامان معصوم شیعه هستند. و اما قائمان دوران‌ها فرزندان روحانی امام دوازدهم از شجره غیرعربی می‌باشند همچون حلاج و حسن صباح و تا دکتر شریعتی و خود ما. پس درک می‌کنیم که این مناقشات و تکفیرهای عرفانی حاصل بی‌روحي و بی‌امامی است. زیرا قائمان دوران‌ها محل ظهور امامت ولی دوازدهم هستند همان‌طور که در احادیث کثیری سخن از فرزندان امام است که فرزندان روحانی ایشان محسوب می‌شوند. از وجه تسمیه، امر ولایت از مصدر «أولی» است که تأویل هم از همین ریشه می‌باشد یعنی مقام ولایت جز حاصل علم تأویل نیست در مراتب روحانی! و اما معنای «ختم» که به مفهوم کمال و استمرار در تاریخ است نیز حاصل کمال تأویل عالم و آدم به حقایق محمدی در کتاب آخرالزمان یعنی قرآن است که غایتش تأویل همه امور آخرالزمان به کلمة الله است و چنین امری امروزه جز در مجموعه آثار و معارف ما رخ ننموده است. و اما این ولایت عرفانی - تأویلی دو روی دارد در نزول و عروج که منجر به دو مرتبه از خلافت و ولایت می‌گردد خلافت مردم در نزد خدا که حاصل نهایت دریافت ارواح هفتگانه است و سپس خلافت خدا در نزد مردمان که حاصل عروج این ارواح در جان عارف کامل می‌باشد به خصوص آنگاه که پس از این معراج به نزد خلق بازمی‌گردد و این هر دو مقام از ولایت در حد کمالش در این دوران جز در ما و معارف ما محقق نگشته است یعنی ختم ولایت! همان‌طور که ختم ولایت در ابن عربی فقط مربوط به هزاره محمدی می‌باشد که اینک بیش از چهار قرن است که به پایان آمده است ولی این خاتمیت در آخرالزمان که از هزاره محمدی به بعد است در ما رخ ننموده است که آن یکی ظهور حقایق شریعت و طریقت است و این یکی یعنی در ما، ظهور و تأویل حقایق و اسرار محمدی در آخرالزمان می‌باشد که عمرش پنجاه هزار سال می‌باشد که البته این هر دو فقط تحت الشعاع نور امام زمان تحقق یافته است یعنی این خاتمیت ولایت در حقیقت همه از حضرت ایشان است و ما نمایندگان و سخنگویان ایشان و قائمان این تأویل هستیم! هر چند که وارث ولایت ابن عربی در آخرالزمان نیز خود ما هستیم و استمرارش در قیامت پنجاه هزارساله! در حالی که ولایت ابن عربی فقط مختص اولیای الهی بوده است ولی ولایت ما هم خاص است و هم عام!

۵۸۳۰- قائم هر عصری صاحب هفت روح است که هفتمینش روح امام زمان است که ولایت را در او ختم و مطلق می‌سازد. ولی این قائم سربازان و مریدان جان برکفی دارد که حامل درجاتی از این ارواح هفتیه می‌باشند که مهیاکنندگان زمینه ظهور قائم محسوب می‌شوند که حامل یک تا شش روح می‌باشند همان‌طور که پیش از این نشان داده‌ایم. این سربازان قائم که روحانیون حقیقی هر عصری هستند همانا مجاهدان راه تقوا و حریت و انفاق و قسط و عدالت و عزت و توحید می‌باشند که در مراتب دارای دین قلبی بوده و در مسیر مجاهدت به پیروی از ولی مطلق حق علی<sup>(ع)</sup> جهت احقاق حقوق الهی از اسلام خروج می‌کنند بعد از آنکه احکام اسلامی را در خود کامل کردند به مانند ماجراهای حیرت‌آور فدائیان حسن صباح در تاریخ.

۵۸۳۱- خروج از اسلام ظاهری و احکام شرع برای یک سالک روحانی که مجاهد جان نثار امام زمان است امری واجب است که اگر به این امر تن در ندهد دچار نفاق می‌گردد که در این باره در ادبیات عرفانی ما دریایی حکمت و عبرت نهفته است که این گذر عظیم به مثابه ایثاری برتر است و همه علماء و مردمانی که این حقیقت را انکار و تکفیر می‌کنند و به اسم

دفاع از احکام شرع حقیقت دین و جهاد را تکفیر می‌نمایند در اوج شریعتمداری و دین‌پرستی در اشد فساد و تباهی رسوا می‌شوند که امروزه در سراسر جهان اسلام شاهدش هستیم که جریان داعش و تکفیری‌ها برجسته‌ترین نماد این سقوط در شریعت است که در جامعه خود ما نیز به نوع دیگری شاهدش می‌باشیم.

۵۸۳۲- یکی از نتایج مرگبار شریعت پرستی که به فقاہت توریہ می‌انجامد سقوط از فطرت الہی است کہ امروزہ مسلمین دچارش شدہ اند و بدتر از آن شیعیان. و بدین گونه آن پیشگویی رسول خاتم محقق گشته است کہ غیر مسلمین در حصول علوم اسلامی از مسلمین سبقت جسته‌اند کہ یکی از علوم و حقوق فطری اسلام همان سوسیالیزم و کمونیزم بہ معنای سلب مالکیت مادی از خویشتن است کہ امامان ما اسوہ‌هایش هستند. همان‌طور کہ علم اگزیستانسیالیزم و پدیدارشناسی ہم یکی دیگر از علوم اسلامی است کہ سالک را از ابتلای بہ صفات یعنی شرک پاک ساخته و بہ احدیت ذات ملحق می‌کند. همان‌طور کہ یکی دیگر از این علوم اسلامی و فطری مکتب حرّیت و آزادگی جان است یعنی آنچه کہ در زبان اروپایی موسوم بہ لیبرالیزم می‌باشد آنگونه کہ بانیانش تبیین کرده‌اند و نہ سیاستمداران فاسق غربی. بہ این معنی کہ ہر انسانی حق دارد و بایستی در ورای سلطہ طاغوت در حرّیت کامل زندگی کند و تن بہ هیچ جبری ندهد. امروزہ مبارزان و مجاہدان این حقوق فطرت الہی انسان در سراسر جہان تحت ہر عنوانی همانا سربازان قائم و قائمیت هستند.

۵۸۳۳- در آیاتی مکرر از قرآن کریم و روایات کثیری از ائمہ ہدی، انسان مؤمن کسی است کہ صاحب روحی از انبیاء مرسل بہ واسطہ معصومین باشد و در غیر اینصورت یک مدعی صرف مسلمانی است کہ در اسارت احکام ظاہری جان می‌کند: «نگویید کہ مؤمنانیم زیرا اسلام هنوز بر قلب شما وارد نشده است.» قرآن کریم- و اما مستحق نزول و دریافت روح در مراتب ہفتگانہ اش کسی است کہ ہفت بار در دین و مجاہدت‌های عملی بمیرد و زندہ شود بہ روحی نوین! کہ سرآغاز نخستین نزول روح، شرایطی است کہ آدمی در اخلاق و آداب شرع، کامل شدہ و بہ بن بست تمام رسیدہ باشد کہ تضاد و نفاق بین ظاہر و باطن است کہ با نزول روحی از ولایت معصومین این تضاد درہم می‌شکند و اطوار ظاہری شرع فرو می‌ریزد و دین خدا در قلب جاری و ساری می‌گردد بی هیچ شرایط شرعی بہ گونه‌ای کہ نمازش ذکر می‌شود (دائم الصلاة)، روزہ اش امساک و کم خوری و ریاضت مادام العمر است، خمس و زکات و انفاقش تبدیل بہ خلع ہر مالکیتی در دنیا می‌شود تا آنجا کہ مالک هیچ کسی و هیچ چیزی در این جہان نیست و جہادش تماماً بر علیہ نفس خویشتن است و حجتش جستجوی امام زمان و دیدار با خداست و امر بہ معروف و نہی از منکرش نور ایمان و روح ولایتی اوست کہ شبانہ روز انتشار می‌یابد و خلق را بیدار می‌کند و بہ دین خدا می‌خواند بہ صورت مبشرات و رویاہای صادقہ و نزولات غیبی و گاہ ہم بہ صورت بلایا. کہ این واقعہ ناشی از شرک زدایی و صفت زدایی از جان است کہ منجر بہ تابش نور وجود احدی از جانہش می‌گردد. بنابراین تحول اسلام بہ ایمان یا شریعت بہ حقیقت بہ ہمراہ امتحانات و بلایایی عظیم است کہ فرد را وادار می‌کند کہ از تمامیت ہویت‌های کاذب نژادی و اجتماعیش بگذرد و بر وادی تفرید وارد شود کہ از اینجا جہاد فکری و اجتماعی آغاز می‌شود. بنابراین از نظر ما یک سالک روحانی و مؤمن کہ فطرتاً در سمت قائم زمان در حرکت است در

حیات اجتماعی یک مجاهد است که همه تعلقات و مالکیت‌های مادی و معنوی خود را ایشار می‌کند که این روح ایشار فرودآورنده ارواح طیبه معصومین است در مراتب که چون به روح هفتم رسد دیدار با امام زمان و لقای الهی رخ می‌دهد و این عرصه خاتمیت ولایت است یعنی قائمیت که ظهور مهدی دوران است از وجود مؤمنی غیرعربی و او قائمی از قائمان آل محمد است که مابقی مجاهدان روحانی در سراسر جهان سربازان او محسوب می‌شوند یعنی آگاه و ناآگاه اوامر او را به فعل می‌آورند در جهت برپائی حقیقت محمدی و دینش.

۵۸۳۴- و اینگونه است که قائمی در هر دوران رخ می‌نماید که یک انسان هفتیه حامل هفت روح می‌باشد که تحت حمایت و هدایت چهارده معصوم است که دائماً بر او صلاة می‌کنند که حسین و مهدی در سمت راست و چپ او و عیسی در پشت سر اوست و در پیش رویش فنای در تجلیات پروردگار است و از خود هیچ اراده‌ای ندارد الا آنچه که خداوند اراده کند. و او را نمی‌شناسند جز کسانی که در ارادت مطلق او زندگی می‌کنند و کل زندگانی خود را نثارش می‌سازند. این مقام خاتم اولیاء در هر عصری است. و از نور وجود اوست که قیامت هر دورانی برپاست و از این رو او را قائم می‌خوانیم که آخرینش در هزاره پنجاهمین خود امام دوازدهم است ولی همه نشانه‌های ظهور امام زمان و مهدی که در روایات ما فراوان است درباره قائم هر عصری نیز مصداق دارد زیرا همه قائمان، ظهور مهدی هستند زیرا فنای در ذات پروردگارند و لذا از بقای الهی بر روی زمین (بقیة الله) وجود می‌یابند پس عین اویند و فدای او. از این رو این قائمان را مظاهر مطلقه روح ایشار می‌خوانیم و هر که خدمت این روح کند به یکی از ارواح طیبه معصومین نائل می‌آید و مؤمن می‌گردد و این معنای فرج است.

۵۸۳۵- باز هم بار دگر بهتر درک می‌کنیم که چرا امروزه شریعت بدون طریقت علوی و حقیقت محمدی و الحاق به ولایت امام زمان، قدرتمندترین ابزار دست شیطان است که از اهلش یک منافق دیوانه تکفیری می‌پرورد از نوع شیعه و سنی‌اش! که صد البته نوع شیعی آن مهلک‌تر است و شیطانی‌تر!

۵۸۳۶- پس دو نوع و دو انگیزه جهت خروج از اسلام وجود دارد که در طول تاریخ از آغاز صدر اسلام تا به امروز خودنمایی کرده است: خروج از ظواهر شرعی جهت تحقق حقایق و علوم و معارف اسلامی همچون آزادی، قسط، عدالت و مردم‌سالاری به مانند حکومت علی<sup>(ع)</sup> و حکومت چریکی حسن صباح! و دیگری خروج از حقایق و اصول و علوم و ارزش‌های فطری اسلام با حفظ ظواهر شرع جهت سرکوب مردم و غارت ثروت ملل و برپائی دیکتاتوری در لباس آداب شرع به مانند حکومت امویان و عباسیان و صفویان و تا به امروز در سراسر جهان اسلام!

۵۸۳۷- آگاهان به خوبی می‌دانند که از فقاقت (حتی فقه راستین) و فلسفه به تنهایی هیچ انقلاب و عدالت و آزادی و حرّیت و عزت و رستگاری بر نمی‌آید زیرا فاقد روح است. زیرا روح فقه، ولایت عرفانی حق از وجود امامان و اولیای خاتم و قائمان دوران‌هاست که فقاقت رسمی - دهری حوزه‌ها به کلی از آن بیگانه و بلکه خصم آن است. و بی‌روح‌تر از فقاقت دهری، فلسفه است که در طول تاریخ پرستنده جباران و شاهان بوده است. به همین دلیل در تاریخ معاصر اسلام و ایران

هرگز از فقها و فلاسفه ما هیچ بخار و روح و عشقی به انقلاب و آزادی و عدالت برنخاسته است. انقلاب سال ۵۷ تماماً محصول مجاهدتها و شهادت‌های جوانان مبارزی بود که تحت الشعاع روح امثال طالقانی و شریعتی و حنیف‌نژاد، زنده به دین خدا و مؤمن و روحانی شده بودند و بلکه طلبه‌های حوزه‌های دینی را هم زنده و صاحب روح ساختند. این شریعتی و حنیف‌نژادها بودند که حوزه‌های دینی را هم روحانی و احیاء و انقلابی کردند ولی فقها و مراجع رسمی تا به آخر ضد انقلاب باقی ماندند و ضد آزادی و عدالت!

۵۸۳۸- بدبختی بزرگتر اینست که فقاقت و شریعت در نزد علمای رسمی شیعه، تماماً محدود به فروع دین است فروعی منقطع از اصول و مبانی دین! و لذا نمازش پوشش کفر است و خمس و زکاتش توره‌ای جهت حلال کردن اموال ذاتاً حرام است و حجبش اشرافیت دزدان و حرام‌خواران است و امر به معروف و نهی از منکرش هم سرکوبی مؤمنان است. این همان اسلام ضد اسلام و فقاقت ضد شریعت است. پس نخستین بیداری و انقلاب حقیقی همانا خروج از چنین اسلام شیطانی است که می‌خواهد کافر را مؤمن جلوه نماید تا بتواند مؤمنان را نابود کند. که بانی اصیل این انقلاب در عصر ما کسانی چون طالقانی و شریعتی و مجاهدین اصیل بوده‌اند.

۵۸۳۹- پس خروج از اسلام دو نوع است: یکی خروجی عرفانی - روحانی پس از کمال اسلام است همچون خروج حسین<sup>(ع)</sup>! و دیگری خروج از اسلام ضد اسلام است که در تاریخ لباس فقاقت و فلسفه بر تن داشته است و فقط با فروع دین کاسبی می‌کند که اسلام حکومتی در تاریخ بوده است یعنی اسلام درباری!

۵۸۴۰- آدمی فقط به حقایق و اسرار و علوم حقیقی چیزهائی می‌رسد که ایثارشان کرده است حقیقت نان و جان و محبوب‌ها و دنیائی که به خاطر عشق به حقیقتشان فدایشان کرده است. کسی که برای رسیدن حق آزادی مردمان از آزادی خود می‌گذرد و برای عزت و رفاه مردمان از عزت و رفاه خود می‌گذرد و برای جان بخشیدن به مردم از جان خود می‌گذرد. اوست فقیه و فیلسوف و عالم و عارف حقیقی که نور حقیقت کلام الله را هم کشف و درک می‌کند. آنکه از خود گذشته به خوداً می‌رسد!

۵۸۴۱- روح ایثار، قوه محرکه و کاشف همه مسائل و اسرار و عقول و قلوب است. آنکه این روح را ندارد روحی ندارد یعنی عقل و ایمان و رشد و حقی ندارد.

۵۸۴۲- پس در اینجا اعلان می‌کنیم که یک ماتریالیست ملحدی که برای اعتقادش جانفشانی می‌کند یا یک نیهیلیست یا اگرستانسیالیست یا گبر و یهود و بودائی که برای عدالت و آزادی مردمان مبارزه می‌کند و نان و جانش را به خطر می‌اندازد خداپرست‌تر از همه ملایان و فلاسفه و علمای مفت‌خور و عافیت‌طلب است که بنده غرایز حیوانی خویشتن هستند و برای پنهان داشتن خود مؤمنان و مجاهدان را تکفیر می‌کنند و به خون هر متفکری که بطالتشان را آشکار کند تشنه‌اند. اینان به راستی امامان کفر و شرک و نفاق و طاغوت هستند که مردمان را بایستی بیدار نموده و از آنان برحذر

داشت تا خود در فساد خود نابود شوند. این مذهب دکتر شریعتی است که ما آن را به کمال تبیین نموده ایم به یاری قلمی که به ما اعطاء فرمود و روحی که در ما دمید.

۵۸۴۳- پس عجیب نیست که با نظری بر سیر تاریخ مبارزات انقلابی مردم ایران درک می کنیم که همه افراد و جریان‌های مبارزاتی و اصلاح طلب و انقلابی دارای مبنای عقیدتی نقد و اصلاح باورهای مذهبی هستند و طبعاً نقد روحانیت رسمی! حتی روحانیون مبارز هم مبارزه خود را با چنین نقدی آغاز کرده اند یعنی خود - انتقادی!

۵۸۴۴- تاریخ رنسانس اروپا نیز همین حقیقت را بازگو می کند. تجدید نظر در عواطف و اعتقادات و آئین مذهبی و بخودآئی دینی اساس هر تحول و انقلاب فردی یا اجتماعی است. آیا در این واقعیت تاریخی چه حقیقتی نهفته است؟ آیا این واقعیت ما را با نظریه مارکس درباره مذهب به عنوان افیون توده ها روبرو نمی سازد؟ ولی به نظر ما آنچه که افیون انسان است نه مذهب که مذهب ضد مذهب است یعنی مذهب دهری و موروثی و نژادی! یعنی مذهب به عنوان سنت تاریخی! در حقیقت هر تحول و انقلابی حاصل معرفت نفس دینی است در درجات! و این حاصل رویارویی عقل و دین یا ذهن و دل است. و این رویارویی در زندگانی و مجموعه آثار ما به تمام و کمال رخ نموده و لذا تاریخ مذهب ضد مذهب را به پایان برده است و این معنای دیگری از آخرالزمان است.

۵۸۴۵- مجموعه آثار و وقایع زندگی ما چیزی جز رویارویی ظاهری و باطنی مذهب مرده و مذهب زنده نبوده است: مذهب دهری و مذهب الساعه! مذهب موروثی و مذهب اکتسابی، مذهب ادعائی و مذهب روحانی، مذهب نمایشی و مذهب عملی، مذهب نبوی و مذهب امامی، مذهب تقلیدی و مذهب تحقیقی، مذهب ملا و مذهب عارف، مذهب قاعد و مذهب قائم، مذهب نقلی و مذهب عقلی، مذهب قدیم و مذهب جدید، مذهب عاریه و مذهب حالیه، مذهب حاکم و مذهب حکیم، مذهب سلطه و مذهب عدل، مذهب اسارت و مذهب آزادی، مذهب شیطان و مذهب خدا، مذهب ظلمانی و مذهب نورانی، مذهب شقاوت و مذهب محبت! و ما مذهب نوع اول را از بیخ و بن برانداختیم! نه فقط در آثارمان بلکه در سراسر جهان! و اینست راز قیامتی که برپاست.

۵۸۴۶- و اینک بر عهده مردم جهان و به خصوص مسلمین و شیعیان است تا در این قیامت از دل و جان رو به عقل و عمل از هر چه مذهب ربائی و تاریخی و موروثی که مذهب شیطان است یکبار برای همیشه رها شوند تا خداوند آنان را از اسارت و ستم حکومت های شیطانی نیز برهاند و روح دین زنده را در آنان بدمد تا حکومت رحمت و عدل مسیح و مهدی برپا شود. یعنی عبادات و سنن ربائی و اعمال ربائی و روابط زنائی را وانهند و توبه کنند. کافر نشدی حدیث ایمان چه کنی!



۵۸۴۷- امروزه در جامعه ما سالم‌ترین و کم‌شرترین افراد کسانی هستند که به کلی از هر مذهب و شرع و آئینی مبرا و به‌ظاهر لامذهب شده‌اند همچون کمونیست‌ها، نیهیلیست‌ها و لاطهای تارک الصلاة که حتی نام خدا و رسول هم از زبان‌شان برنمی‌آید.

۵۸۴۸- محی‌الدین ابن عربی در یکی از کامل‌ترین آثارش یعنی «عنقاء مغرب» که اتفاقاً مورد انکار تقریباً اکثریت علمای شیعه‌ای قرار گرفته که سایر نظریاتش را پذیرفته‌اند مبادرت به بیان آخرین و عالی‌ترین حقیقت عرفانی می‌کند که همان حقیقت خاتم ولایت یعنی همان قائمیت آخرالزمان است که همه علائم ظهور معطوف به اوست که این نظریه ابن عارف کامل دقیقاً در تصدیق نظر ما در باب قائمان آل محمد است با این مضمون که اولاً قائمان آل محمد خلاء غیبت را جبران می‌کنند و مظهر مهدی موعود هستند و در هر عصری قائمی هست که بخشی از علائم ظهور را به خود اختصاص می‌دهد و ثانیاً اینکه این قائمان نه از شجره نژادی (عربی و هاشمی) بلکه از شجره نوری و روحانی آل محمدند یعنی عجمی هستند و همان فرزندان روحانی مهدی محسوب می‌شوند. و ثالثاً ظهور این قائمان مصداق عنقاء مغرب یا شمس مغربی است (طلوع خورشید از مغرب). و این بدان معناست که این قائمان عجمی مهدی موعود از بطن خرابات و اوج تباهی و فساد آخرالزمان قیام می‌کنند همان‌طور که طاغوت آخرالزمان که بر جهان امروز حاکم است تماماً از مغرب زمین آمده است. این همان اشارات کثیر عارفان ماست به معنای ظهور نور خدا از خرابات. اینها همه کلام ابن عربی در رساله مذکور است که در تصدیق معارف ماست همان‌طور که در تصدیق احادیث کثیری از ائمه هدی می‌باشد که متأسفانه مورد انکار اکثر علمای شیعه سنتی است که این نوع احادیث را مشکوک و جعلی و اسماعیلی و قرمطی و امثالهم می‌دانند چرا که با تمامیت بینش شیعی آنها در تضاد است به‌خصوص در تضاد با منافع و ریاست دنیوی آنهاست. یکی از مهمترین کلام ابن عربی در این رساله اینست که این قائمان آخرالزمان را خاتم اولیاء و مسجود ائمه هدی و برترین حجت خدا بر روی زمین می‌داند و در عین حال این حقایق را الهامی از رسول خدا به خود معرفی کرده است که حتی نام این رساله را نیز رسول خدا به وی دیکته نموده است. و ما این ادعاها را به یقین باور داریم زیرا تاکنون هیچ حقیقت و ادعای کذبی از ایشان نخوانده‌ایم و اکثر مکاشفات ایشان را ما نیز به کشف و شهود دریافته‌ایم. و نکته دیگری در این رساله مذکور اینست که همه علمای رسمی از شیعه و سنی این خاتم اولیاء و قائمان مهدی را تکفیر می‌کنند زیرا تمامیت فقاقت و شریعت آنها را باطل می‌سازد. زیرا توریه‌ای و وارونه‌اند.

۵۸۴۹- برای آن کس که دستی در عرفان اسلامی دارد مبرهن است که مجموعه حقایق عرفانی ما بر وجود انسان کامل و امام زمان می‌چرخد و ختم به ظهورش می‌شود. بنابراین یک عارف سالک (نه فلسفه باز) بدون رسیدن به یقینی کامل در باب این امر اصلاً نه عارف است نه سالک و بلکه یک خیال‌پردازی است که امر بر وی مشتبه شده است مثل اکثریت مدعیان عرفانی در عصر ما که در رأس آنها علامه طباطبائی و پیروانشان قرار دارند و لذا به آسانی شاه‌کلید عرفان ابن عربی را که مبحث خاتمیت و مهدویت و قائمیت است انکار می‌کنند ولی مابقی نظریاتش را ظاهراً پذیرفته‌اند زیرا با حذف امر مذکور با مابقی نظریات ابن عربی می‌توان هر جوری بازی کرد همان‌طور که کرده‌اند. زیرا همان‌طور که تشیع

بدون امام حی و حاضر تشیع نیست، عرفان فاقد خاتم ولایت و قائم عصر هم عرفان بازی است که اشد دجالیت را پدید می‌آورد که آورده است.

۵۸۵۰- اگر کسی از این مطالب یعنی حکم به ترک مذاهب موروثی و دهری و فقاہت توریہ‌ای حاکم بر جوامع اسلامی و ایرانی چنین استنباط کند که به زعم برخی از گروه‌های منحرف بایستی جهت تعجیل ظهور قائم دست به فساد و فتنه زد بی‌تردید حقیقت معارف ما را درنیافته و از ما نیست و بلکه منفور ماست. امر ما اینست: ترک مذهب و آئین موروثی و شرایع تاریخی به قصد جستجوی قائم آل محمد و الحاق به ایشان. والسلام -

۵۸۵۱- فقاہت، علم، شریعت، اخلاق، دین، طریقت و عرفانی که در آن امام حی و حاضر و مشهود و معلوم نباشد بی‌تردید وسواس خناس و اجنه و شیاطین است. قائم و خاتم ولایت هر عصری که تجلی امام زمان است یعنی امام ناطق، نور عقل و علم و دین است و بی‌آن سراسر ظلمت است خاصه در عصر ما که عصر ختم نبوت و شریعت دهری هم هست.

۵۸۵۲- همان طور که ابن عربی در رساله عنقاء مغرب تصریح کرده که این قائمان اعصار از خرابات‌های دوران‌ها و از شجره غیرنبوی و غیرولوی برمی‌خیزند و اینست سر مغربی بودن عنقاء و خورشید آخرالزمان! پس هر کسی می‌تواند قائم عصرش باشد.

۵۸۵۳- کسی که با ظلم و جور و جبر و طاغوت عصرش جهاد فعال نمی‌کند اگر فقیه جامع‌الشرایط و فیلسوف اعظم و عارف واصل هم باشد تازه یک تسخیر شده شیطان است که جز توجیه طاغوت هنر دیگری ندارد. خداوند رحمت کند دکتر شریعتی را که این نوع فلاسفه را پفیوزهای تاریخ می‌نامید.

۵۸۵۴- حداقل جهاد با طاغوت اینست که آدمی خود و خانواده خود را از قلمرو سیطره طاغوت برهاند و نان طاغوت نخورد. خداوند علم و ایمان و عرفانش را به خودفروشان و طاغوت پرستان اعطاء نمی‌کند. قرآن کریم مملو از این نوع آیات است.

۵۸۵۵- کسی که نان طاغوت می‌خورد مغزش سیاه، دلش مرده و جانش مجنون است. او را با علم و دین و عرفان کاری نیست هر چند که او را مجتهد و فیلسوف و عارف نامند!

۵۸۵۶- همان طور که شیخ اکبر ابن عربی در مهمترین و کامل‌ترین اثرش (عنقاء مغرب یا شمس مغربی) به صراحت بیان کرده است علائم ظهور و مکان‌های اشاره شده مثل مکه و مدینه و بیعت بین رکن و مقام و قیام به سیف و امثالهم علاوه بر معانی ظاهری، حقایق تأویلی و عرفانی هم دارند که همان اسرار باطنی و انفسی آن وقایع آفاقی هستند.

۵۸۵۷- همان طور که ظهور و قیام به سیف (سلاح) درباره قائم دارای همین راز است. زیرا امروزه دیگر قیام به سیف محلی از اعراب ندارد الا اینکه قائم با یک بمب فوق اتمی و نوترونی به نبرد با زرادخانه‌های اتمی ابرقدرت‌ها برخیزد و کل زمین را منهدم کند و کسی برای نجات باقی نماند که این امری محال است.

۵۸۵۸- قیام قائم به شمشیر نیز ظهور کرده و به پایان رسیده است همان طور که امروزه دیگر عصر مبارزات مسلحانه و چریکی با طاغوت‌ها هم امری ناممکن است و هر مبارزه‌ای هنوز آغاز نشده به واسطه ماهواره‌های جاسوسی کشف شده و در نطفه نابود می‌گردند.

۵۸۵۹- و لذا امروزه عملیات انتحاری تنها راه مبارزه گشته است که راه به جایی نمی‌برد و هیچ خیری به همراه نیاورده است و عاقبت به خودبراندازی است چه در فلسطین اشغالی و یا عملکرد داعش!

۵۸۶۰- پس چه راهی برای مبارزه با طاغوت باقی مانده است جز مبارزه عرفانی در درون و مبارزه منفی از نوع اندیشه مصدق و استراتژی گاندی! یعنی جدائی ملت از دولت‌ها و حکومت‌های طاغوتی! و این آن راه و روشی است که ما در زندگی بنا نهاده و در مجموعه آثارمان تعلیم نموده‌ایم به تعلیم الهی تحت نظر ائمه معصومین و امام زمان!

۵۸۶۱- همان طور که «سیف» در لغت هم به معنای شکافتن است یعنی شکاف اسرار و حقایق که عین معنای تأویل است. معنای دیگر سیف، چون موی باریک شدن و تن به فقر سپردن است از جنس الفقر فخری! همان طور که «سیف» به انسان بسیار شجاع ولی لاغر و فقیر گویند. پس قیام قائم به سیف فقط مبارزه مسلحانه نیست که عصرش به سر آمده است، بلکه قیام تأویلی است که ما در همه زمینه‌ها آغازش کرده و به کمال تبیین این عصر رسیده‌ایم.

۵۸۶۲- همان طور که رسالت اصلی امامان هم قیام به تأویل بوده که در این باره احادیث مسلمی وجود دارد. پس قائم هر عصری نهایتاً برپاکننده قیامت است و قیامت به لحاظ علمی و معنوی جز تأویل و شکافتن حقایق باطن اسرار کلمات و معانی و پدیده‌ها نیست در نفس ناطقه انسان‌ها!

۵۸۶۳- هر چند که قیام به شمشیر هم به نوعی آشکارکننده و تأویل‌گر باطن انسان‌هاست که هم باطن مجاهدان را تأویل می‌کند و هم باطن جامعه‌ای که برایش مبارزه می‌کنند. انقلاب سال ۵۷ که محصول مبارزه انقلابی و مسلحانه (قیام به شمشیر) جوانان مؤمن و خردمند بود نیز منجر به قیامت ملت ایران شد که تا به امروز شاهدش هستیم و نیز قیامت همه کسانی که عمری دعوی مسلمانی و مبارزه و شریعت و آزادی و عدالت داشتند و اکثرشان امروزه مظاهر کفر و ظلم و فساد بر روی زمین هستند.

۵۸۶۴- کسانی لایق علم و عرفان تأویل هستند و کسانی از قدرت فهم و هضم و جذبش برخوردارند که جهاد و مبارزه اجتماعی جهت احیای عقل و ایمان و آزادی و عدالت و عزت را پشت سر گذاشته باشند و نفسشان از حداقل روح ایشار

برخوردار شده باشد. روح ایثار است که قدرت دریافت علم تأویل را در مؤمنی داراست. آدم‌های خودپرست و عاقبت‌طلب در علم و عرفان تأویل تبدیل به غولی آدمخوار و دیوانه می‌شوند همان‌طور که اکثریت محصلین عرفان نظری و اساتیدشان اینگونه‌اند زیرا اساس و گهره عرفان، علم تأویل است.

۵۸۶۵- پس قیام به سیف دو مرحله و جنبه دارد: شمشیر و قلم ن! و البته منظور از قیام به شمشیر فقط هم مبارزه مسلحانه نیست بلکه هر جهاد و تلاش در جهت اصلاح و تطهیر معیشت، اقتصاد، فرهنگ، سیاست و اخلاق در جامعه را شامل می‌شود یعنی جهاد در آفاق! و جهاد در انفس هم قیام به قلم و تأویل است.

۵۸۶۶- سوره قلم تماماً تبیین قیام امام زمان از وجود قائم‌انش در دوران‌هاست که همان قیام به تأویل است: «انبیاء مأمور قیام به تنزیل بودند و ما مأمور قیام به تأویل هستیم!» امام صادق<sup>(ع)</sup> که تأویل همان واقعه صعود و عروج روح است در حالی که تنزیل وحی نبوی به معنای نزول روح است. و لذا عروج روح منجر به قیامت‌ها می‌شود که از وجود قائمان رخ می‌نماید و قائمان اعصار هم ارواح قیامت و تأویل دوران‌هایند! آنها چشم طوفان‌های قیامت‌ها و انقلابات دوران‌ها هستند و هر آنچه می‌گویند و می‌نویسند واقع می‌گردد درست همچون آثار ما که برپاکننده قیامت این عصر بوده‌اند.

۵۸۶۷- اینست ندای واحد جهانی همه قائمان آخرالزمان که در هر هزارسال تا پایان قیامت پنجاه هزارساله می‌آیند تا با آخرین قائم و قیامت می‌رسد که ظهور شخص امام دوازدهم است که تمدن جهانی جنات نعیم را برپا می‌سازد: مائیم وارث آدم و ادریس و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد و دوازده امام محمدی! و مائیم وارث همه بلایا و نعمات و رنج‌ها و مصائب همه انبیاء و اولیای الهی! و مائیم آن مخاطب خطبه امام صادق<sup>(ع)</sup> که از ذکر مصائب و رنج‌هایش خون می‌گریست و گریبان چاک می‌کرد!

۵۸۶۸- مائیم عنقاء و شمس مغربی عصر!

۵۸۶۹- مائیم فرزند علی حکیم و فرزند ام‌الکتاب و فرزند روحانی امام دوازدهم!

۵۸۷۰- معنای دیگر ظهور عنقاء و خورشید از مغرب به معنای ظهور قائمان مهدی در آخرالزمان، نگرش به دین و کتاب‌الله از ورای دین و بلکه از قلمرو بی‌دینی و کفر است. خود ابن عربی علاوه بر اینکه از مغرب زمین (اسپانیا) برخاسته است نگرش او نیز به دین و اسلام و حقایق الهی از نگاه فلسفه ابن رشد است که نخستین استاد وی بوده است یعنی نگاهی یونانی.

۵۸۷۱- اصلاً همه قیام‌ها و انقلابات قرون اخیر در جهان جهت برپائی حرّیت و عدالت تماماً ناشی از نگاه غیر دینی به ارزش‌های دینی است همان‌طور که در کشور ما پیروزی انقلاب ۵۷ مدیون همین نگرش است. این نیز بیان دیگری از طلوع خورشید حقیقت از مغرب است یعنی از وجه تاریکی. و این همان حقیقت شیعی بوده که روحانیت دهرزده‌ها از

درکش عاجز مانده است و آن را التقاط و انحراف می‌فهمد. که این جهل منجر به این امر گشته که جهت بقای خود به کلی دست از اسلام تاریخی کشیده و تماماً دست به دامن علوم و فنون و سیاست‌های غربی گشته است و در این راه از غرب نیز سبقت می‌جوید.

۵۸۷۲- و اما اصل و اساس بزرگترین حقیقت آخرالزمان که سرمنشاء قائمیت و روح ایثار است واقعه صعود و عروج روح است زیرا این ویژگی آخرالزمان است که عرصه دین محمد می‌باشد همان‌طور که خود رسول خاتم بانی معراج است. در حقیقت مشرق و مغرب عالم هستی همان آسمان و عالم ارض است که روح پس از نزول شش هزار ساله‌اش از آدم تا خاتم از آسمان به سوی زمین یعنی از مشرق به سوی مغرب، اینک رجعت و عروج می‌کند یعنی از عالم ارض و زمین که مغرب عالم است طلوع می‌کند به سوی آسمان که مشرق عالم است. و سربازان این طلوع مغربی و عروج آسمانی همان صاحبان ایثارند که از خورشید حقیقت مغربی یعنی قائم هر عصری روح می‌پذیرند روحی که به قول قرآن کریم همان امر رب است. پس هر صاحب روحی یک صاحب امر است در مراتب! یعنی صاحب رسالتی برای عروج از مغرب به سوی مشرق یعنی از زمین به سوی آسمان. و چنین رجعت و عروجی سراسر ایثار است از نان و جان و خانمان و جامعه و خویشتن. و این معنای دیگری از عنقاء مغرب یا سیمرغ و روح القدس است که رجعت می‌کند.

۵۸۷۳- در این دوران حتی از وجه مشرقی و مغربی کره زمین هم شاهدیم که روح و معنویت از ملل مشرق زمین به کلی رخت بر بسته است و اگر هم چیزی دارند همچون سوسیالیسم به عاریت از مغرب زمین است و بلکه شاهدیم که اشد مادیگری و الحاد در ملل مشرق زمین رخ نموده است. همان‌طور که بهترین دین‌شناسان و اسلام‌شناسان عصر ما از مغرب زمین هستند و حتی کسانی چون گاندی و کریشنامورتی و اقبال و دکتر شریعتی هم معنویت خود را در مغرب زمین یافته‌اند.

۵۸۷۴- آری، غرب به راستی قلمرو تاریکی و ظلمت دوزخ تکنولوژی آخرالزمان است ولی نور حقیقت محمدی و عیسوی و موسوی و ابراهیمی و نوحی و آدمی و بودائی و زرتشتی هم از برخی فرزانش به عرصه ظهور رسیده است از کسانی چون کی‌یرکه گارد، هگل، مارکس، انگلس، فیخته، پاسکال، گوته، شکسپیر، نیچه، هوسرل، هایدگر، ویتگنشتاین، یونگ، یاسپرس، انیشتن، دریدا، فوکو، ماسینیون، کوربن و غیره! اینان از راه معرفت نفس به حقایق اسلامی و علوم و معارف بدیعی رسیده‌اند که علیرغم نواقص فراوان و ناکامل بودنش حامل انواری از حقایق الهی در جهان است که بشر عصر جدید را به قیام و قیامت وجود رسانده است و سرنوشتش را دگر نموده است و برای نخستین بار برای نجات خود اقدام و قیام کرده است هر چند که بسیاری از این قیام‌ها به بن‌بست انجامیده و زمینه قائم آخرالزمان گشته است. پس این شکست‌ها و بن‌بست‌ها هم حامل حقیقتی برترند و آن حق آخرالزمان و عروج و قیام قائم آل محمد است.

۵۸۷۵- آخرالزمان کارگاه به محک زدن شریعت و احکام اخلاقی و فرامین عقلی و معارف عرفانی در عرصه قیام‌ها و قیامت‌هاست. آن‌انکه از این امتحان و خلق و تأویل و قیام به سیف (شکافتن) گریزانند در درک اسفل السافلین سقوط

می‌کنند که در رأس این منکران و دشمنان قیامت هم ملایان مذاهب قرار دارند و لذا در صف مقدم دشمنان قائم معرفی شده‌اند. یعنی آنانکه که دین و اخلاق و شریعت را تا ابد به‌طور در بسته و اسرارآمیز می‌خواهند تا بتوانند هر تجارتی با آن بکنند و دین خدا را ملعبه هوس‌های خود سازند. کل عداوت این ملایان با انقلابیون و مجاهدین و قائمان آخرالزمان به دلیل آشکار کردن حقایق باطن احکام دینی و عقلانی و سنتی و اجتماعی و عرفی و الهی است. اینان خصم حق‌المبین و کتاب‌المبین و نور‌مبین و امام‌مبین هستند و لذا خصم امام زمان هم هستند زیرا امام زمان کاری جز آشکار کردن اسرار ندارد و قیامش جز قیام به تأویل نیست: قیامت روزیست که باطن‌ها و اسرار آشکار می‌شود! قرآن-

۵۸۷۶- و عجا که سربازان و یاران این قیام و قیامت تأویل اسرار نه ملایان و اهالی مدرسه و کانون‌های مذهبی که امیون و کانون‌های کفر هستند یعنی مغربی! به‌طور مثال مارکس یک موسی مغربی است و نیچه یک زرتشت مغربی است که جملگی خروج‌کردگان از تاریخ و مدرسه و مذهب دهری هستند.

۵۸۷۷- عروج روح، قوس صعود، رجعت، قیامت، آخرالزمان و امثالهم جملگی بیانی از واقعه طلوع حقیقت از بطن اشد ابطال است یعنی طلوع خورشید از مغرب به‌سوی مشرق و از زمین به‌سوی آسمان! و این روند کاملاً عکس واقعه نزول روح در عرصه نبوت‌هاست. تا بشر موفق به درک و باور این حقیقت نشود به هیچ حق و عقل و روح و نجاتی در آخرالزمان نخواهد رسید و از واژگونی ارزش‌ها رها نخواهد شد و از ظلمت تکنولوژی برون نخواهد رفت. و قائم، سلطان و نور و فرمانده و شارح اسرار این واقعه است که مجاهدان و عالمان و سالکان در سراسر جهان به‌مثابه انوار این خورشیدند که گاه در تاریکی گم می‌شوند و نمی‌توانند به سرچشمه نور خود بازگردند. قربانیان این ظهور در هر عصری بسیارند ولی همه آنها شهداء این قیامت عرفانی می‌باشند و بهترین خلق خدا بر زمین هستند که باز هم بازمی‌گردند تا کامل شده و عروج نمایند.

۵۸۷۸- کسی که حقیقت امر رجعت و قائمیت و مهدویت و آخرالزمان را درک و تصدیق نکرده باشد هر چه باشد مسلمان شیعه و اهل امامت نیست.

۵۸۷۹- قائمیت ما نسبت به قائمان اعصار قبل یک ویژگی بزرگ دارد که وجه خاتمیت آن است و آن قیام به سیف قلم جهت شکافتن و تأویل کلمة الله است به ال لا ه! که این قیام را شیخ اکبر محی‌الدین ابن عربی آغاز کرده و ما به انجام رسانیدیم در همه قلمروهای حیات مادی و معنوی، فردی و اجتماعی و فیزیکی و متافیزیکی. و این مصداق کامل قیام برای الله است همان‌طور که قرآن کریم مؤمنان را برایش امر فرموده است.

۵۸۸۰- بدانید که رجعت حسینی در آخرالزمان هم رجعت شمشیری نیست بلکه رجعت قلم‌ن است! و حسین خود در نخستین روز واقعه نزول روح القدس و دیدار با امام زمان و ساعاتی قبل از این دیدار در رجعتش در جان این بنده بانی قلم‌ن و علم بیان مستقر گشته است که تدریجاً با سائر ائمه هدی جمع گردیده است خاصه امام باقر<sup>(ع)</sup> و صادق<sup>(ع)</sup>!

۵۸۸۱- پس آنان که حسین را هنوز هم با شمشیر می‌خواهند حسین زمان را درک نمی‌کنند همان‌طور که قائم و امام زمان را!

۵۸۸۲- خاتمیت ولایت که معنای قائمیت آخرالزمان است جز حاصل تأویل قیام شمشیر به قیام قلم نیست که در بنده به کمال رخ نموده است و مرا خاتم اولیای این دوران و قائم امر امام زمان ساخته است. که این مقام حدود هفت قرن پیش در وجود شیخ اکبر ابن عربی رخ نموده بود.

۵۸۸۳- خداوند با نزول ارواح طیبه رسولان و امامانش بر این بنده حقیر، سلاح را در من تأویل به قلم کرد و سلاح صلح با جهان و جهانیان نمود! و فقط پیدایش چنین جهان و انسانی می‌تواند زمینه مناسب و مطلوب ظهور امام زمان و مدینه فاضله الهی و جنات نعیم بر زمین باشد در جهانی که هر انسانی یک قلم است قلمی الهی که سرنوشت خود را هر گونه که بخواهد می‌نویسد بر دل خویش و می‌شود به امر کن فیکن!

۵۸۸۴- دو تا بودن اعضاء و جوارح آدمی همچون همه پدیده‌های دو قولوی دیالکتیکی در جهان هستی و نفس ناطقه انسان که مهبط کلمه الله (ال - لا) در بشر است فقط به نور عرفان دیالکتیک استعلائی - توحیدی و خرد دیالکتیک دیالکتیک منجر به ظهور کلمه الله از وجود اهلش می‌گردد که ظهور انسان کامل و قائم است. و همه عمر ما صرف این واقعه عظیم گشته است.

۵۸۸۵- دو چشم، دو گوش، دو بینی، دو لب، دو دست و دو پا و دو کلیه و دو بطن قلب و دو نیمکره مغز به همراه سایر دوهای معنوی در نفس ناطقه و دوهای مادی در طبیعت مظاهر ال - لا هستند! در این باب رجوع کنید به کتاب «دیالکتیک دیالکتیک» و کتاب «کلمة الله»! خداوند همه چیزها را دو قولو و مخالف یکدیگر قرار داده تا شاید اهل ذکر شوید و پروردگارتان را به یاد آورید. (قرآن کریم)-

۵۸۸۶- رابطه دیالکتیکی بین دو چشم هر کسی و دو گوش هر کسی و همه دوهائی که در کالبد و روان و طبیعت بشری حضور دارند اساس دیالکتیک حاکم بر کائنات و زمین و آسمان‌هاست. و نشان داده‌ایم که هر یک از این اعضای حسی و ادراکی در بشر محل هبوط و نزول روحی از جانب پروردگار و اولیای الهی هستند. پس این دیالکتیک در حقیقت، دیالکتیک بین ارواح است در نزول و عروج آنگونه که شرح نموده‌ایم که تماماً بر مبنای دیالوگ و گفتگوی بین ارواح است گفتگوی دیالکتیکی و عروجی و تسبیحی! دیالوگ بین روح ایمان و روح حافظه و روح فکر و روح حکمت و روح علم و روح عقل و روح القدس! و عاقبت گفتگوی برتر که قلمرو دیالکتیک دیالکتیک است بین این ارواح هفتگانه و سه روح معراجی یعنی روح الاعظم، روح الاکبر و روح مطلق احدی!

۵۸۸۷- یکی از مهمترین دلیل غفلت و گمراهی و کفر بشر در قرآن کریم اینست که ملاقات ازلی خود با پروردگار در روز الست را از یاد برده است: «این به دلیل آنست که ملاقات خود را فراموش کرده‌اید!» زیرا کسی که آن ملاقات ازلی را به یاد

آورد مشتاق دگر باره ملاقات با خدا شده و میل به عروج و لقاءالله می‌یابد و همین میل و عطش اساس نزول روح بر اهلش می‌باشد که زمینه گفتگوی انسان با این ارواح طیبه است که عین گفتگوی دیالکتیکی بین ارواح می‌باشد یعنی دیالوگ دیالکتیکی بین روح قدیم آدمیزادی و روح جدید آخرالزمانی (امامی)!

۵۸۸۸- دو دست آدمی با یکدیگر گفتگوئی دیالکتیکی دارند، دو چشمان و دو گوش و دو بطن قلب و دو نیمکره مغز و غیره نیز هم!

۵۸۸۹- انسانی که از امام زمانش روحی یافته دارای گفتگوی دیالکتیکی بسیار متفاوتی است نسبت به انسانی که هنوز اسیر همان روح آدمیزادی و قدیم خویش است که روحی دهری و ظلمانی می‌باشد. انسان صاحب روح امامی دارای دو نوع گفتگوی روحانی است گفتگوی بین روح قدیم و روح جدید و گفتگوی بین ارواح هفتگانه آخرالزمانی!

۵۸۹۰- می‌دانیم که دو دستان انسان صاحب روح امامی، مجاری روح الحفظ (روح حافظه و ذکر) و روح الفکر هستند. پس روح فکر در گفتگوی با روح حافظه به استخراج اذکار و اسماء و صفات و معانی کلمةالله پرداخته و نهایتاً دیدار روز الست را به یاد آورده و چه بسا این دیدار مجدداً در تجلی برتری محقق می‌شود که تحقق شهودی این دیدار در چشمان است که حاملان روح العقل و روح الاکبر می‌باشند. و پس از این شهود است که گفتگوی بین این دو چشم یعنی بین این دو روح آغاز می‌شود. همه افکار و اذکار و معارف تأویلی در آخرالزمان در نزد روحانیون صاحب روح بدین‌گونه رخ می‌نمایند که روحانیون بی‌روح و دهری بدعتش می‌خوانند و تکفیر می‌کنند. و گفتگوی بین این دو روحانیون با روح و بی‌روح در آخرالزمان کانون آخرین چالش‌ها و قیام‌ها و جنگهای خونین است که عموماً منجر به قتل عام پیروان معارف تأویلی می‌شود همان‌طور که در کشور ما شاهدش هستیم که این قیام از صدر اسلام تاکنون جریان داشته است و با مجموعه معارف ما به‌غایت و پایان می‌رسد و سیف قلم روح القدس ما پیروز می‌گردد.

۵۸۹۱- ممکن است برای برخی این مسئله پدید آید که آیا مگر کانون استقرار روح در دل و یا مغز نیست؟ آیا این ارواح طیبه در اعضاء و جوارح آدمی چه می‌کنند! آری کانون اولیه و اصل روح در این دو مرکز است ولی آدمی را کمترین احاطه و اشراف و رهبری بر دل یا مغز و حافظه‌اش نیست و لذا خداوند این ارواح را در اعضائی قرار داده که مجاری اراده فعال بشنند مثل حواس پنجگانه و دست و پا! و از این‌روست که بشر مسئول شده است زیرا آدمی نه بر عواطف قلبی خود احاطه دارد و نه بر جریان اندیشه‌اش! هر دو جریاناتی ماورائی و خارج از اراده فعلی بشنند! ولی همین ارواح در حواس و اعضای بیرونی قابل اداره می‌باشند و آدمی از طریق این ارواح حاضر در حواس و اعضایش به‌سوی مرکزیت استقرار این ارواح در دل و ذهنش راه می‌یابد.

۵۸۹۲- پس در حقیقت محل نزول روح در مرحله نخست دل است و در عروج هم ذهن (مغز)! ولی از همین دو کانون است که روح در اعضاء و حواس جاری می‌شود و هر عضوی قلمرو روحی ویژه می‌گردد آن‌گونه که شرحش رفت.



۵۸۹۳- اینک به میزانی که این اعضاء و حواس روحانی شده از حکم روح ایثار پیروی نموده و تقوا و تقیه و انفاق و ایثار پیشه می کنند موجب عروج روح از قلب به سوی مغز می شوند که در مغز به نطق و بیان می آید که قلمرو روح اعظم الهی و بحرالبیضای ازلی و ذهن حق است و قلمرو قلم الهی و امر کن فیکن و خلق جدید! در غیر اینصورت روح در قلب فرد دچار واژگونی شده و او را سرنگون می سازد در درک اسفل!

۵۸۹۴- قبلاً در کتاب کلمة الله و دیالکتیک دیالکتیک به تفصیل نشان داده ایم که هر رابطه و گفتگوئی درونی و بیرونی، روحانی یا ظلمانی یک تعامل دیالکتیکی بین ال و لا است که تسبیحی و یا تنفیزی می باشد که عاقبت منجر می شود به ظهور نوری از کلمة الله و یا ایده ظلمانی از شیطان!

۵۸۹۵- رابطه بین این دوهای قلمرو تن (اعضاء و حواس) نیز رابطه بین ال و لا می باشد. همان طور که رابطه ال و لا به ظاهر حروف و هم معنا رابطه ای اضدادی است همچون رابطه بین معرفه و نکره، وجود و عدم! آری و نه! یک دست ال است و دست دیگر لا! یک چشم ال است و چشم دیگر لا و الی آخر! و بدین گونه است که حواس و ادراک بشر قادر به دریافت و حس و فهم چیزی می شود همان طور که هر چیزی مظهری از ظهور کلمة ال لا ه است که به قول ابن عربی: برتر است خدائی که از هر شیئی آشکار است! و به قول قرآن کریم: به راستی که خدا هر آن در هر چیزی امکان ظهور دارد و محاط و محیط هر چیزی است! انّ الله کان علی کل شیء...!

۵۸۹۶- بی تردید درک و فهم نهائی هر چیزی در قلمرو اعضاء و حواس، در دل ممکن می شود که خود دارای دو بطن ال و لا می باشد و در مغز بیان می گردد که آنهم دارای دو نیمکره چپ و راست است که قلمرو ال و لا می باشد. قلب و مغز، مبدأ و معاد همه ادراکات هستند. که ظهور کلمة الله (ال لا ه) حاصل یگانگی ال و لا (وجود و عدم) در دل است و امکان خلق جدید هم حاصل بیان این یگانگی می باشد در مغز! و این همه از روح ایثار است ایثاری برای الله از سمت ظهور کلمة الله یعنی امام مبین!

۵۸۹۷- پس کالبد مادی بشر هم بالقوه جایگاه تحقق و درک و ظهور کلمة ال لا ه است و این عین درک حسی اشیاء در جهان است که حداقل این ادراک الهی می باشد.

۵۸۹۸- انسان در عالم ارض، تن کلمة الله است و لذا مسجود کائنات و ملائک و آسمانهاست و خلیفه او در جهان!

۵۸۹۹- ما با این مجموعه آثار و معارف، خاتم قیام به شمشیر هستیم و بانی قیام به قلم ن! قیام قرآنی - عرفانی! اگر ذوالفقار علی را کوچک کنید به اندازه ای که به دست آید و تیغ هایش را به هم نزدیک کنید یک قلم خودنویس است. حقیقت قرآنی - تأویلی این معنا را در رساله «قلم خدا» به وضوح نشان داده ایم. عروج ذوالفقار، قلم است. قلم، تأویل عرشی ذوالفقار است. و لذا خود فرموده که آخرین کسی است که برای احیای دین خدا شمشیر کشیده است. همان طور

که نخستین کس هم بوده است. ذوالفقار نیز ظهوری از کلمه ال لا در آهن بوده است و لذا هیچ کس با این شمشیر کشته نشد الا اینکه رستگار شد.

۵۹۰۰- برخی به ما نصیحت می کنند که این نوع تأویلات خیلی عامیانه است و بهتر است از آنها صرف نظر کنیم زیرا در شأن معارف ما نیستند! نظر شما چیست؟ ما این تأویلات را از قرآن و ائمه هدی آموخته ایم و از عامیانه بودن باکی نداریم زیرا خود آدمی امی و عامی هستیم و لذا همواره از بیان فلسفی و روشنفکرانه خود در رنج بوده ایم و چاره ای هم نداشته ایم زیرا بخش وسیعی از مردم این عصر فقط اینگونه فهم می کنند یعنی اهل کتاب!

۵۹۰۱- پس آنکه در هر عصری توانست نور کلمه الله را از خویشتن متجلی سازد قائم آن عصر است در مراتب قائمیت و مهدویت! و این از نور قلم ن است. قلم ن در تأویل و تسبیح آنگونه که قبلاً نشان داده ایم قلم الفون یعنی پنج تن آل الله است که طبق سوره مجادله چون گردهم آیند ششمین اوست و تا قیامت خواهد بود. این «او» قائم است که برپاکننده قیامت دوران هاست، در حقیقت تأویل نور کلمه الله در انسان بدون حمایت متحد پنج تن آل الله ممکن نیست که چنین انسانی ششمین آنهاست یعنی نور پنتالکتیکی آنهاست.

۵۹۰۲- در جامعه ای که قائمی زنده باشد و مردمان از او در غفلت و انکار به سر برند در جنگ با نور کلمه الله زیست می کنند و لذا برای حصول حداقل نیازهای خود مجبور به ارتکاب حرام و معاصی بزرگ هستند و در این انکار خود هر چه بر ظواهر شرع می افزایند مفاسدشان شدیدتر بروز می کند تا آنجا که مذهب ضد مذهب به تمام و کمال رخ نماید و زمین به لرزه آید پیایی و فتنه و جنگ از همه سو و امراض و عذاب نو به نو در همه حال! اینست وضع جوامع اسلامی و خاصه شیعی در این عصر!

۵۹۰۳- هر یک از علائم ظهور قائم و منجی در روایات دینی راهی به سوی کشف و دیدار قائم است به شرط جستجوی درک حقیقت این علائم توأم با ایمان به وجود منجی حی و حاضر!

۵۹۰۴- اگر در هر عصری یک یا چند تا از این علائم ظهور رخ نموده است پس در هر عصری قائمی زنده بوده است که یا شناخته نشده و یا به محض شناخته شدن محکوم و مقتول گشته است.

۵۹۰۵- آیا به راستی علائم ظهور که اکثراً علائمی حیرت آور و غیر مترقبه هستند که در طبیعت و جوامع بشری رخ می دهند چه ربطی با معنا و ماهیت قائم و قائمیت دارند که قیامتهائی در نفوس بشرند که ساختار اندیشه و عواطف و مبانی ارزیابی حاکم بر عصر را زیر و رو می کنند؟ اکثر موضوعات این علائم به صورت سوگندهائی در قرآن کریم نیز آمده اند و سوگند بودن این علائم دال بر راز بودن آنهاست و بسیاری از مردمان تحت تأثیر ظهور این علائم دچار دگرگونی هائی حیرت آور می شوند که اساس قیامت ها هستند.

۵۹۰۶- زلزله‌ها، خسوف‌ها و کسوف‌ها، نزول ستارگان، دگردیسی فصول، آتشفشان‌ها، سونامی‌ها، شکافتن آسمان و بلایای طبیعی و فجایع اجتماعی همچون اعتیاد، جنایات، ترور، خفقان و امراض جدید و لاعلاج و جنون‌ها و خودکشی و... در عامه بشری به گونه‌ای اثر می‌نهد و در مؤمنان و عارفان به گونه‌ای دیگر! و از میان این مؤمنان عارف عده‌ای به قیامت نفس دچار شده و بر وادی قائمیت وارد گشته و یکی از آنان در مقام قائم رخ می‌نماید و مابقی مؤمنان هم سربازان اویند!

۵۹۰۷- منجی‌گری حضرت یوسف تا آنجا که کل کشور مصر را در سیطره نبوت و ولایت خود گرفت و حتی فرعون را به دین خود درآورد و همه مصریان را به عزّت و عدالت و سعادت رسانید و برده‌داری را برانداخت ولی پس از وی در اندک مدتی این یکتاپرستان و بنی اسرائیل به بردگی هزار چندان شدیدتر درآمدند تا چند قرن دوباره حضرت موسی آمد و عین همان واقعه تکرار و همان فاجعه رخ نمود تا به امروز! پس معلوم می‌شود که راه نجات بشریت اینگونه نیست و منجی آخرالزمان اساس تفکر و نفسانیت و علوم و فنون بشری را زیر و رو خواهد کرد و درب‌های جنّات نعیم را خواهد گشود از برای کسانی که از وجود مبارکش روح یافته و رستگار شده‌اند. و این نجات روحانی و جنّتی را قائمان در آخرالزمان مهیا می‌کنند که نجاتی روحانی - عرفانی است. زیرا همه اسارت‌ها و بدبختی‌های بشری از دنیاپرستی است و در دنیا و دنیاپرستی هیچ رحمت و عدالتی نیست و هیچ رحمت و عقلانیت و ایمان و رستگاری براساس علوم و فنون دنیاپرستانه ممکن شدنی نیست.

۵۹۰۸- آنکه علائم ظهور را درک و باور و تصدیق و ابلاغ می‌کند به حقایق باطنی و اسرار انفسی آن هم در خود نائل آمده و نهایتاً به لقای رب می‌رسد. و طبعاً منکرانش که تعبیر به امور طبیعی می‌کنند فقط به عذاب‌هایش نائل می‌آیند و رسوا می‌شوند.

۵۹۰۹- بارها نشان داده‌ایم که علائم ظهور در مراتب همان علائم ظهور حق در خلق است از وجه اولیای الهی و قائمان حق! بنابراین لقای رب و لقای امام واقعه‌ای همسو و حقیقتی یگانه است همان‌طور که در حوادث ماورای طبیعی زندگیمان مکرراً شرح و گزارش کرده‌ایم. و خود ما این حقیقت را به واسطه کشف و شهود درک نموده‌ایم و سپس در آیات و روایات هم تصدیقش را خوانده‌ایم که البته در قلمرو ترجمه‌ها و تفاسیر رسمی دچار تحریف و یا انکار کامل هستند.

۵۹۱۰- امروزه اگر بیشترین مصائب و بلایای آخرالزمانی در جوامع اسلامی رخ می‌دهد به دلیل آنست که مسلمین منکرترین ملل در امر ظهور و آخرالزمان هستند که در این باب هم روایات کثیری آمده است. گوئی همواره پای چراغ تاریک است و حق در وطن غریب و مکفور است که این نیز معنای دیگر از عنقای مغربی و ظهور خورشید از غرب است.

۵۹۱۱- پس بدان و یقین کن که آن گروهی که نجات و بهشت و مدینه فاضله موعود بر روی زمین در عصر قائمان و مهدی آخرالزمان را به واسطه علوم و فنون و تکنولوژی‌های برتر مادی می‌دانند کافرترین مردمان یعنی منافقاند پس خصم‌ترین مردم در قبال حق می‌باشند.

۵۹۱۲- معنای دیگر علائم ظهور اینست که چون ظهور قائم آغاز شده این علائم رخ داده است و نه بعکس تصور اکثریت عالم و عامی که می‌پندارند پس از بارز شدن همه علائم آنگاه قائم ظهور می‌کند که آنهم احتمالاً چند قرن بعد خواهد بود و شاید هم در قیامت کبری!!؟

۵۹۱۳- اگر بخش عمده‌ای از علائم ظهور قائم، قهرآمیز و عذاب‌آور و رسواکننده و مهلک است دقیقاً به دلیل انکار خلاق نسبت به این ظهور است و گرنه از رحمت و عدل الهی به دور است که قبل از ظهور قائم پیشاپیش کافران و مشرکان را هلاک کند. تا حجت حق بر همه آشکار نشود محاسبه و عدل الهی رخ نمی‌دهد! این نیز دلیل الهی دیگری در اثبات این ادعا که علائم ظهور به همراه ظهور و بلکه پس از ظهور است خاصه علائم قهار برای اشقیاء و کفار و منافقان! در این باب ده‌ها آیات الهی در قرآن کریم حجت است که خداوند قومی را هلاک نمی‌کند الا پس از آنکه رسولی از نزد خود به‌سویشان فرستاد و حجت را بر آنان آشکار و تمام نمود و پس از اتمام مهلت و فقدان توبه و ندامت به‌ناگاه عذاب نازل می‌شود. پس چطور می‌شود دوباره حجت آخرالزمانش خلاف این عمل شود. پس علائمی مثل قتل عام بعضی از ممالک و زلزله و هلاکت و انهدام برخی از شهرها و امثالهم مربوط به پس از ظهور قائم است و نه قبل آن. و می‌دانیم که قائم در میان هر قومی سربازان و سخنگویانی دارد که به زبان و فرهنگ آن قوم سخن می‌گویند. پس قرار نیست که قائم اعظم را همه به عینه ببینند و درک کنند.

۵۹۱۴- تنها و فقط در مجموعه آثار و معارف ماست که حقایق ظهور آخرالزمان در زمین و آسمان و در ظاهر و باطن و دین و دنیا در سراسر جهان معاصر تبیین گشته است و لذا پدیده‌ها و بلایا و حقایق جهان مدرن جز در این معارف شناخته نمی‌شوند و راه علاجی نمی‌یابند.

۵۹۱۵- پس سؤال اینست که این ظهوری که آغاز شده چگونه است؟ این همان روحی است که در تابستان ۱۳۷۴ بر اینجانب نازل شد که همزمان بر کل زمین و اقوام بشری نازل گردید و ما مأمور تأویل و تبیین آن گشتیم به مصداق این کلام الهی که: «ما ذکر را به‌همراه کتاب‌هایی بر تو نازل کردیم تا بیان کنی حقایق آن را که بر مردمان نازل شده است.» بنابراین این روح بر قلوب همه‌ی آحاد و اقوام و مذاهب بشری نازل شده است و لذا قلوبشان به درک حقایق آخرالزمان نائل گشته است ولی متأسفانه اکثراً بعد از درک این حقایق آگاهانه به تحریف و واژگونی آن پرداختند و لذا مشمول این عذاب‌های دهه اخیر گشته‌اند به مصداق این کلام الهی که: «آنگاه که به آنها تفهیم گردید عمداً عقل خود را تحریف و واژگون ساخته و شیطان بر آنان مسلط شد.» و نزول این روح عین ظهور قائم این دوران است که عرفان این روح را

به همراه آیات و بینات و اذکار الهی و علم بیان از جانب امام زمان یافته است و برای مردمان آشکار می سازد و این آشکارکننده مائیم.

۵۹۱۶- یکی از نشانه های جهانی نزول این روح پیدایش ناگهانی اینهمه جریانات عرفانی و شبه عرفانی و روحانی و شبه روحانی می باشد و پیدایش اینهمه دجال در سراسر جهان که کوس انالحق می زنند که کامل ترین مصادیق آن کسانی هستند که پس از دریافت روح آگاهانه و به یاری شیطان به تحریف و واژگونی عقل خود پرداختند و گروه هایی را نیز به همراه خود گمراه ساختند که آنها نیز به نوبه خود این روح را دریافت کرده بودند پس آگاهانه به این ضلالت روی آوردند تا این روح را صرف بولهوسی و استکبار کنند.

۵۹۱۷- پس در حقیقت قائم امام زمان که ناطق اوست کانون مرکزی دریافت روح این ظهور است و از وجود اوست که این روح به جامعه بشری سرایت می یابد. و بدین گونه به مصداق سوره زلزال با پشتیبانی زلزله ها و طوفان ها و سونامی های پیاپی مردمان از قبر تن بیرون می آیند و به وحی الهی زنده و هوشیار شده و بر اسرار وجود و ماهیت اعمال خود بینا می گردند و به خیر و شر هر آنچه کرده اند نائل می شوند. و پس از آن افراد و گروه هایی که توبه نمی کنند با عذاب های گوناگون هلاک می گردند. اینست حقیقت ظهور و انواع علائم بشارت بخش و هشداردهنده و عذاب کننده و نجات بخش آن.

۵۹۱۸- پس این روح است که در بشر آخرالزمان چشم و گوش و هوش ادراک ظهور امام زمان را مهیا می سازد در کسانی که به قدرت این روح به سراغ شیطان نرفته و آن را به بازی هوس و شرارت و ریاست نگرفته اند بی تردید نه تنها قائمان عصر خود و بلکه امام زمان را دیدار می کنند. و از این منظر کتاب حاضر همان کتاب ظهور است و علم ظهور که همان علم روح است و آن روح القدس می باشد که روح خاص امام زمان است که در عرصه ظهور در کالبد بشری می دمدم همان طور که دمیده است و لذا بشر امروز روحانی ترین بشر کل تاریخ است که البته می تواند به واسطه همین روح، شیطانی ترین بشر تاریخ هم بشود.

۵۹۱۹- وسوسه قائم یا امام زمان شدن! این همان چیزی است که در بسیاری از خوانندگان آثار ما در اندک مدتی پدید می آید که تحت عنوان نجات مردم تقدیس می گردد و نه نجات خویشتن. و این واضح ترین نشانه واژگونسالاری و دجالیت به قدرت روح این معارف است در کسانی که ذره ای جهل و جنون و کفر و فساد و ظلم در خود نمی بینند بلکه همه اینها را در دیگران فراقکنی نموده و در عوض همه مقامات الهی این معارف را برای خود تنفیس می کنند و به بازار فروش می روند که پس از مدتی رسوا گشته و به عذابی عظیم دچار می شوند که اگر توبه نکنند و به حق این معارف بازنگردند و زیر و رو نشوند و شخصیت و زندگی خود را با توبه ای نصوح منقلب نسازند، آماده مسخی هولناکند. مسخی شیطانی!

۵۹۲۰- پس هزاران وای و افسوس بر مکرکنندگان و بازیگران با این روح و مجموعه معارف ما که یک شبه احساس امام زمانی می کنند و به بازار دجال می روند و خود طعمه می گردند. و امروزه بسیاری کسانی که با سوءاستفاده و تحریف معارف ما و به قدرت روحی که از این معارف یافته، دکان های شیطنت و دجالیت برپا ساخته اند و گاه خود را مرید و نائب و جانشین و وصی ما معرفی می کنند و گاه خود را به اسم خود ما معرفی می کنند چرا که خود ما در میان مردم نیستیم، پس خدا به داد این اشقیاء برسد. در همین جا اعلان می داریم که ما حتی یک مرید هم نداریم تا چه رسد به دعوی های دیگر. پس هر کسی چنین ادعائی کند یک کذاب و یک دجال است. فقط کسی می تواند به قدرت جاذبه روحانی این معارف نجات یافته و رستگار شود که در تقوا و تزکیه و توبه ای فزاینده زندگی کند و دائماً بر نفس خود تیغ بکشد که به وسوسه شیطان تنفیس دچار نگردد. باز هم می گویم که بنده نه در حیات و نه در مرگم هیچ وکیل و وصی و جانشینی ندارم.

۵۹۲۱- وقیح ترین صورت این سوءاستفاده دجالی از معارف ما امروزه تدریجاً در صدا و سیمای ملی از زبان کسانی که خود را فیلسوف و ایدئولوگ و سخنگویان عقلی - عرفانی کشور می دانند بروز کرده است بدین صورت که برخی از تأویلات قرآنی و عرفانی آثار ما را به طور گزینشی و منفک از متن به اسم مکاشفات خود و در خدمت همان اندیشه های دجالی - تاریخی خود به مردم عرضه می کنند. بی شک این واقعه نیز حاوی حقی فراسوی اراده و عقل مریض این مزدوران و خودفروختگان است که نهایتاً به رسوائی و ابطال کل هویتشان منجر می شود و نفرت عمومی هم آخر عاقبت این پیامد دغلکارانه و دجالی است از برای کسانی که حق را لباس باطل می پوشانند و بطالت باورهای شبه عرفانی خود را لباس حق می پوشانند. همه این دغلکاری های فلسفی و عرفانی ناشی از عدم حضور آشکار ما در مردم است که نهایت مکر خدا با این جماعت فضل فروش بی مایه و شیطان زده است. بدین گونه خداوند منافقان و دغلبازان وادی کتاب و فلسفه و عرفان و قرآن را به دام می اندازد و آنها را به دست خودشان هلاک نموده و رسوای زمانه می سازد. این سخنگویان کذائی فلسفه و عرفان در خفا کمترین باوری به دین خدا ندارند و در عمل از عامه مردم فاسدتر و احمقانه تر و تکنولوژیکی تر زندگی می کنند و بنده طاغوت غربی هستند.

۵۹۲۲- ما برپاکنندگان قیامت نفوس آحاد و گروه ها و فرقه ها و طبقات مردم در آخرالزمان هستیم. و اساس و قوه محرکه این قائمیت و قیامت ها همان روحی است که نازل شده است که به وقت عروج برپاکننده این قیامت هاست. که این قیامت ها برای اهل تصدیق و توبه و تقوا و اصلاح و انقلابات درونی و برونی منجر به رستگاری و جنات نعیم می شود و برای منکران و متکبرین و تحریف کنندگان حقایق روح هم موجب فروپاشی و دوزخ و عاقبت مسخ در اوهام و ایده های طاغوتی و شیطنانی است. زمان وحدت تاریخی این عروج طبق قول الهی هزار سال است که در کل کالبد بشری هر عصری به طور کامل محقق می گردد که قیامت تمدن ها را رقیم می زند. و مرکزیت اصلی نزول و عروج روح، قائم های دوران ها هستند که در این عصر مائیم! و سلطان این نزول و عروج هم امام زمان است: «ای اهای انس و جن از اقطار زمین و آسمان خروج کنید اگر می توانید و نمی توانید الا به یاری سلطان!» قرآن کریم-

۵۹۲۳- و این قائمیت در وجود ما در جریان آخرین زندانم در شهریور ۱۳۹۵ آغاز شد و حدود یکسال به طول انجامید که با سکنه و مرگ آزاد گشتم. و این قیامت به مدت حدود بیست سال از واقعه نزول روح القدس امام زمان (عاشورای ۱۳۷۴- دازگاره) تا به امروز در حال تکوین و تکامل بوده است توأمان در بنده و کل جامعه بشری! همان طور که امام صادق (ع) می فرماید که قائم کسی است که می میرد و سپس زنده شده و به قائمیت ظهور می کند. و این موت ها در بنده از همان آغاز نزول روح شروع شده و تا به امروز استمرار داشته و دائماً کامل تر گشته است تا به مرگ کاملم در زندان که حدود سه ساعت طول کشید. همان طور که پزشک بیمارستان به اطرافیانم گفته بود که فلانی چند ساعت مرده بوده و دوباره به دنیا برگشته است.

۵۹۲۴- چرا فردی که قرار است به قائمیت عصر ظهور کند بایستی بمیرد و دوباره زنده شود و سپس قائمیتش را برپا نماید؟ زیرا قائمیت واقعه ای عین مردن و زنده شدن است عین قیامتی بر زمین است یعنی قیامتی صغری! مگر نه اینکه در قیامت کبری همه مردگان زنده می شوند و سپس محاسبه می گردند! پس خود قائم اول کسی است که قیامتش برپا می شود و لذا قدرت برپائی قیامت عصر خود را داراست. همان طور که مکرراً متذکر شده ایم ما در جریان زندگانی معنوی خود بارها مرده و زنده شده ایم. یعنی هر مرحله ای از برپائی قیامت مستلزم مرگی و حیاتی نو بوده است هم در وجود خودمان و هم در آثار و معارفمان!

۵۹۲۵- از این منظر رابطه زلزله های پیاپی را با امر خروج مردم از قبرستان تن و مادیت و دنیایشان بهتر درک می کنیم زیرا تجربه هر زلزله ای به مثابه تجربه مرتبه ای از مرگ است. و این راز زلزله ها و بلایای طبیعی در آخرالزمان است که نفوس خلق را برای برپائی قیامتی که قائم هر عصری برپا می کند مهیا می سازد. این تأویلی از سوره زلزال است که بیان آشکار علت شورش مردم در خیابان هاست که به ناگاه و بی هیچ مقدمه ای رخ نموده و همه تحلیل گران کور و کر سیاسی را به حیرت و هذیان انداخته است.

۵۹۲۶- رسول اکرم (ص) نیز مرگ را سرآغاز قیامت هر کسی خوانده است. اگر حق قائمیت از نور امامت امام زمان است و گوهره امامت هم از ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح الله برپا شده است به دلیل تجربه مرگ و ذبح اسماعیل به دست ابراهیم است که بالقوه و فی ذاته واقع گردید از برای این پدر و پسر امامت! و اگر امام، مظهر نور کلمة الله در عالم ارض است دلیل کافی برای قائم بودن و برپا کردن قیامت است همان طور که برترین نشان قیامت هم لقاء الله است و رخ نمودن خداوند به جمال!

۵۹۲۷- و اگر این قائمیت و قیامت آخرالزمانی سراسر قرین بلایا و مصائب و عذاب و قهر و غضب الهی است بدین معناست که بشر آخرالزمان کل رحمت و نعمات و برکات الهی را کفران نموده و صرف بولهوسی ها و معاصی و مظالم خود کرده و به تسخیر شیطان درآمده است و جز تحت الشعاع این قهر الهی دست از شیطان نمی کشد و توبه نمی کند.

همان طور که مجموعه آثار ما در مرحله نخست سراسر رحمت است و مرحله بعدی نعمت و مرحله آخر قهر مطلق است. و کل سیر زندگانی ما نیز چنین بوده است در رابطه با مردم!

۵۹۲۸- اگر نزول روح نیز در اهلش منجر به انواع موت می شود از همین روست که نفس و تن را از دنیا و آفت‌ها و آلودگی‌هایش پاک می سازد تا دل بتواند روح را دریابد و در خود نگاه دارد. و کسانی که در این نگاهداری (عصمت) تقوا و مراقبه پیشه نمی کنند دچار واژگونی شده و به تسخیر شیطان درمی آیند.

۵۹۲۹- قیامت‌های صغری نیز فی‌ذاته قهارند چرا که بر ذات اسم واحد قهار بنا شده‌اند تا احدیت جلال و جمال حق را آشکار سازند. و لذا فقط مخلصین در این واقعه طبق قول الهی در کتابش، شادمان و راحت و تسلیم و شاکرند و گوئی واقعه مطابق اراده آنهاست: «اراده نمی کنید الا اینکه خدا اراده می کند!» قرآن-

۵۹۳۰- همان طور که در این دفتر نشان داده‌ایم که وحی منزله بر قلب محمدی بر سراسر زمین و قلوب آحاد بشری در عرش و در کل تاریخ نازل شده است این معارف نیز به همین طریق از قلب ما به کل جهان و جهانیان نازل شده و می شود که موجب برپائی قیامت این دوران است در زمین و آسمان و آحاد انسان! و این واقعه بیان دیگری از این معناست که بارها متذکر شده‌ایم که همه اخبار و آثار جهان بازتاب آثار و معارف ماست. و این بیانی از معنای حجت است همان گونه که در کتاب خدا و روایات اسلامی مکرراً آمده است که خداوند تا حجت بالغه‌اش را بر مردمان آشکار نکند آنان را محاسبه و مؤاخذه نخواهد کرد و لذا هیچ اجر و عذاب و هدایت و ضلالتی نخواهد بود. و این معنای دیگری از ظهور آدم و آدمیت دوران است عین همان مفاهیم و کیفیتی که در آفرینش آدم در کتاب خدا مذکور است که همه مردمان به دو دسته مؤمن و منکر تقسیم می شوند و بدین گونه راه دوزخ و بهشت گشوده می گردد.

۵۹۳۱- علاوه بر اینکه اساس حجت‌های الهی همان ائمه هدی هستند که حقانیت آنها نیز پس از هزار سال در معارف ما احیاء و تبیین گردیده است به زبانی که برای همگان قابل درک باشد. همان طور که قائمیت و حجیت خود ما نیز از آنهاست و ما پرورش یافته ارواح طیبه ائمه و بلکه فرزند روحانی آنهائیم، و از آنجا که نه سید و ملائیم و نه عرب و هاشمی هستیم این حجیت همه اقوام و مذاهب را فرامی گیرد. در این معنا تا توانید بمانید و بیندیشید!

۵۹۳۲- و این ظهور حقیقت محمدی و نور علوی از غیر شجره است ولی از کسی که در ظاهر و باطن از شجره خود بریده است.

۵۹۳۳- پس قائمیت و حجیت و آدمیت امری واحد است که در آخرالزمان و پس از هزاره محمدی که اینک حدود چهارصد سال از آن گذشته، تحت ربوبیت نوری معصومین و مرسلین می تواند از هر قوم و مذهبی رخ نماید و اینست راز جهانی بودن دین محمد و اتمام نعمت خدا بر بشریت و رحمت مطلقه محمدی بر غیر شجره‌اش و اتمام حجت خدا بر همه اقوام و مذاهب روی زمین.



۵۹۳۴- پس یکبار دگر قائمیت و حجیت و آدمیت آخرالزمانی را مظهر حقیقت روح ایثار و ایثار روح می‌یابیم به این معنا که این روح نازل شده در آخرالزمان بر شخص قائم است پس اوست صاحب زمینی این روح! و این روح با هویت و جان او سرشته است و از این سرچشمه است که به‌سوی همه جان‌های بشری جریان می‌یابد آن‌هم بشریتی که اکثریت قریب به اتفاق کافر و منکر و تبهکار و خصم این روح است. پس این روح الهی قائم در آتش کفر و خصومت خلایق می‌گدازد که این آیه در همین مورد است: «پس اینک بسوز که بس عزیز و کریمی.» پس در حقیقت شخص قائم حائل و حجاب بین خدا و خلق است در عین اینکه واصل بین خدا و خلق است که هم پروردگارش را تسبیح می‌کند و نیز ائمه طاهرین را در این تسبیح و تقدیس از آتش کفر و خصم خلایق مصون می‌دارد زیرا این روح از جانب آنهاست. از این منظر یکبار دگر آن خطاب امام صادق<sup>(ع)</sup> را به قائم بهتر درمی‌یابیم: «ای مولای من! غیبت شما خواب و آرامش مرا سلب نموده و خوابگاه بر من تنگ ساخته و آسایش و قرار از دلم برده است. ای مولای من! غیبت شما مصیبت مرا ابدی ساخته است و فقدان و هجرانی که از حساب خارج شده است. برای اشک‌هایی که از چشمانم جاریست و ناله‌هایی که از سینه‌ام می‌خروشد به‌خاطر غم‌ها و بلایایی که از همه سو می‌بارد هیچ جایگزین و مداوایی نمی‌یابم جز آنکه اندوهی عظیم‌تر و وحشتناک‌تر از آن پیش روی من است و هنوز باقی مانده‌هایی شدیدتر و بدتر و بلاهایی که با غضب شما ممزوج و با قهر و خشم شما سرشته شده است.» که این همدردی امام صادق<sup>(ع)</sup> برای قائمان هر عصری از حلاج تا این بنده شاید بزرگترین مرهم دردهایمان باشد و اشک‌هایشان تنها آبی که این آتش را در ما فروکش می‌سازد و سوزش ما را تسکین می‌بخشد تا این رسالت کبیر آخرالزمانی محقق گردد و آدمیت هشتم بنا شود به روح ایثار و ایثار روح!

۵۹۳۵- این اندوه خونبار و طوفانی امام صادق<sup>(ع)</sup> که هر خواننده‌ای را به این طوفان اندوه دچار می‌سازد یک اخطار عظیم به همه خلق و خاصه مسلمین و شیعیان است در عرصه غیبت قائم! قائمی که روحش را نثار مردم نموده و مردم به‌قدرت این روح اکثراً بر گناهان و مفاسد و انکارشان می‌افزایند و آتش بر جان قائم می‌ریزند و قهر و غضب قائم را افزون می‌کنند. اینست راز کوه‌های اندوه امام صادق که با هر ناله‌ای افزون می‌شوند و طوفانی‌تر و مخوف‌تر! این رابطه متقابل بین قائم هر عصر و ائمه هدی<sup>(ع)</sup> می‌باشد زیرا این قائمان جز قائمان روح و حقیقت و ولایت امامان و خاصه دوازدهم نیستند و اینست وحدت اندوه و قهر امام و قائم که همه از کفران فزاینده مردمی است که از ولایت این روح برخوردار ولی نسبت به آن کافر و عدو هستند که این وضعیت از همان عصر حیات دنیوی ائمه هدی آغاز شده بود و بیهوده نبود که امام صادق<sup>(ع)</sup> خلافت را از دست ابومسلم خراسانی نپذیرفت و فرمود هنوز زمان ما فرا نرسیده است! یعنی مسلمین و شیعیان لیاقت حکومت امام را ندارند همان‌طور که این امر در حکومت کوتاه علی<sup>(ع)</sup> به اثبات رسید و امام به‌دست شیعه خود کشته شد و همان‌طور که سائر ائمه هدی هم در عصر عباسیان به‌دست و امر خلفایی محبوس و شهید شدند که خود را حامی حق علی می‌دانستند و به اسم دفاع از ولایت علی به‌قدرت رسیده بودند به همین دلیل شیعیان ایرانی هم در صف مقدم نبرد با امویان در کنار عباسیان جنگیدند تا خلافت را تحویل امام دهند و دادند ولی امام نپذیرفت! در این معنا تا توانید بیندیشید اگر خود را شیعه می‌دانید! هر چند که حقیقت این امر در تاریخ مبرهن و عیان است زیرا همان شیعیان عباسی که امام صادق را به پذیرش خلافت مجبور و تهدید می‌کردند پس از به‌قدرت رسیدن امام را محبوس و

مقتول ساختند. پس حق با امام بود که فرمود: هنوز زمان ما نرسیده است! و این مسئله تا امروز استمرار یافته است. آیا در کجای جهان اسلام که حکومت در دست شیعیان است نشانی از مسلمانی و عدل و حکمت و معرفت و قسط امام به چشم می خورد و مجال بیان آزاد و آزادی بیان حتی برای متفکرین شیعه وجود دارد. اینست که شیعیان امروزه در سیطره طاغوت غربی جان می کنند و سلطه غرب را بر سلطه حکومت های اسلامی خود ترجیح می دهند!

۵۹۳۶- علم بیان را در کتاب حاضر به تفصیل معرفی کرده ایم که گوهره امامت و ولایت است و جز به این نور امکان هدایت شیعیان نیست. و همین نور اساس قائمیت و ظهور است و اساس حکومت جنّات نعیم امام زمان! که بیرونی ترین معنای این علم همان بیان اندیشه و احساس و تبیین نفس ناطقه و اعتقادات و اسرار معنوی است پس اساسی جز آزادی بیان ندارد. و این همان امریست که در تاریخ اسلام بلاوقفه سرکوب شده و قتل عام ها به راه انداخته است به دست اتحادیه شاه و شیخ! و بانی تاریخی این سرکوب هم دستگاه بنی عباسی و فقهای خودفروخته شیعه بودند آنگونه که در این کتاب معلوم گردیده است.

۵۹۳۷- همان طور که خود ما به مدت حدود سی سال بیان مکتوب تدریجاً به امام زمان رسیده و به نورش هدایت گشته ایم. هر چند که از بابت این بیان و انتشارش همه عمرمان را در حصر و حبس و دادگاه و تهدیدهای گوناگون حکومتی به سر برده ایم و ما را از حداقل حیات اجتماعی محروم کرده و حتی امکان امرار معیشت را از ما سلب نموده اند به جرم اینکه چرا بدون مجوز رسمی فکر می کنیم و به تراز آن بیانش می نمائیم و بدتر از همه اینکه این بیان را به دیگران هم می رسانیم و خطرناک تر از همه این گناهان آنکه از بابت انتشار این آثار مزد و منتهی هم نداریم. و این دیگر خیانتی نابخشودنی است نسبت به کسانی که از بابت هر کلامی که از خدا و رسول و دین بر زبان می آورند کاسبند و نسل اندر نسل نان دین فروشی می خورند.

۵۹۳۸- از کتاب «آیا است است؟» یعنی اولین کتابم تا کتاب حاضر، کل سیر تکاپوی خودشناسی من است که من کیستم و چیستم! که در این سیر از کفر مطلق فکری تا ایمان خالص ره پیموده و به نور حقیقت محمدی و ارواح طیبه ائمه معصومین نائل آمده و بالاخره «آدم» شدم! آدم آخرالزمان! که برپائی این آدمیت هشتم همان مقام قائمیت و برپائی قیامت این بشریت شش هزارساله است. پس هر که خود را شناخت امامش را شناخت و برای برپائی آدمیت قیام کرد و قائم آل محمد شد! این کل داستان زندگی ماست.

۵۹۳۹- همان طور که ده ها سخن از نبی اکرم و ائمه هدی<sup>(ع)</sup> خاطرنشان می کند که تنها راه حصول حقیقت محمدی و ولایت علوی و نور الهی همانا معرفت نفس است و مجموعه آثار و معارف و کل زندگانی ما حجتی آشکار بر حقانیت این روایات می باشد که نهایت معرفت نفس در وادی بیان عرفانی و علم قرآن ممکن می شود که این امر نیز در آثار ما و خاصه کتاب حاضر رخ نموده است. و اینکه چگونه مرحله به مرحله در این وادی، اهلش به همه پیامبران و امامان جانش نائل می آید و با آنان محشور و متحد می گردد و نهایتاً خود قائم هم حقایق الهی در جان انبیاء و اولیای حق را در عصر خودش

احیاء و برپا می‌سازد و بدین‌گونه قیامت دوران‌ها را اقامه می‌کند. این عین وقوع صلاة عرفانی روح است که در رابطه بین سالک و مرسلین و معصومین و خداوند عالمیان تحقق می‌یابد.

۵۹۴۰- پس هر که خدا و رسول و امام زمان را در خود شناخت و یافت قائم دوران خویش است. این سخن در دریایی از معارف امامیه و کلام عارفان اسلامی مکرراً بازگو شده و شعار گشته است ولی هرگز در وجود یک فرد واقعی و در لحظه به لحظه و مرحله به مرحله زندگیش اینگونه محسوس و امی تحقیق و گزارش نشده است که همه مراتب سلوک و تکامل نفس ناطقه را از قعر درک اسفل تا عرش رحمان به نمایش گذاشته باشد. این بدان دلیل است که در آخرالزمان هرگز کسی از طریق معرفت نفس محض و بدون واسطه این راه را از اول تا به آخرش طی ننموده است و ما نخستین سالک کامل این وادی هستیم. و لذا مجموعه معارف ما تبیین تمام و کمال معرفت نفس و شرح و نمایش صراط‌المستقیم هدایت الی الله و لذا تبیین امی مذهب و مکتب امامیه و قلب اسلام محمدی است به‌عنوان ظهور رحمة للعالمین! و این ایدئولوژی قائمیت است به‌معنای تبیین معرفت شناختی ظهور امام زمان! این حکمت و عرفان عملی ظهور و فرج است از وجود عارفان واصل به‌مثابه قائم!

۵۹۴۱- پس عارف واصل و کامل در آخرالزمان، قائم است یعنی آئینه تجلی و ظهور و فرج امام زمان! زیرا خود امام دوازدهم هرگز به تن خویشتن ظهور نمی‌کند مگر در هزاره آخر قیامت پنجاه هزار ساله که منجر به حکومت جنات نعیم بر زمین می‌شود که حکومت مخلصین و صلحا و صدیقین است و حکومت و جامعه‌ای کاملاً روحانی - عرفانی - جنتی! که این ظهور باطن بهشتی زمین است که این آیه در قبال چنین واقعه‌ای نازل شده است: «و به آنها گفته می‌شود که در هر کجای بهشت این زمین که می‌خواهید اقامت گزینید!» که چنین حیات طیبه و جنتی تا قبل از این هزاره آخر فقط برای افراد و گروه‌های کوچک مؤمنین تحت ولایت قائم در برخی از نقاط ممکن می‌شود که تجربه‌ای از آن برای ما به مدت سه سال در دازگاره و سه سال هم در روستای بار رخ نمود و به پایان رسید با ورود شیاطین انسی! که این به پایان آمدن حیات طیبه هم به دلیل کفران اهالی این بهشت بود.

۵۹۴۲- آیا این قلم الهی بود که ما را به آدمیت و قائمیت عصر رسانید و یا به‌عکس؟! این هر دو درست است ولی حقیقتی برتر آنست که عطش و جستجوی ما برای وصول حق وجود خویشتن که کل حیات ما را به‌خود مشغول داشته بود موجب این پیروزی بزرگ گردید. آنهم در زمانه و جامعه‌ای که حتی فکر کردن جرم بود و بوی مرگ می‌داد و همه ارزش‌های اخلاقی و دینی صد و هشتاد درجه واژگون شده و واژگونسالاری به تمام و کمال واقع گشته و جامعه‌ای واژگونه را پدید آورده که همه امورش ضد خودش می‌باشد یعنی ضد آدمیتش! و این دلیل دیگری از ظهور و قیام آدمیت است در وجود ما و مجموعه معارف ما از جامعه و جهانی که همه ارزش‌ها و اعمالش ضد انسانی است. و این نشان دیگری از علائم ظهور قائم در روایات اسلامی است: آنگاه که دروغ و فساد و ستم همه جا را فراگرفته است...!

۵۹۴۳- آدم و آدمیت هر دورانی به لوح و قلم الهی و با دو دستان خداوند و از طینت ائمه هدی و انوار پنجگانه پنج تن آل الله و تحت الشعاع نور امام زمان آفریده می شود تحت نظارت و شهادت خود آدم مرحله به مرحله! «و انسان را با نظارت خودش آفریدیم!» قرآن کریم- و این عین واقعه آفرینش آدمیت از وادی معرفت نفس است. پس انسان و انسانیت جز از این طریق آفریده نمی شود که همان خلق جدید است.

۵۹۴۴- اصل و اساس آدمیت در جان من با دیدار با هیکل نوری امام زمان در شب عاشورای ۱۳۷۴ ه.ش در دازگاره تنویر گشت و آغاز شد که واقعه نزول روح القدس از جانب امام نیز بود. و زان پس کار کبیر تبیین خویشتن تا به امروز ادامه داشته است که آدمیت در من به عرصه ظهور رسیده است که برای مردمان عین قائمیت و قیامت نفوس است که زمینه پیدایش آدمیت در آنهاست. همان طور که در خود این بنده نیز دیدار با امام زمان سرآغاز قیامت من بود که مرا به لقای حضرت رب در مراتب نائل نمود. لقائی شهودی و عرفانی! و شرح این قیامت در مراتب، کل مجرای تبیین حقایق و اسرار بشری در تاریخ بوده است در وجوه بهشتی و دوزخی و برزخی! و قیامت مردمان با انتشار روح القدسی که بر جان من فرود آمده بود آغاز گردید که در مجموعه معارف ما تبیین و درک می شود. چرا که روح القدس، روح ظهور و تجلی هفت بطن نفس انسان است و گوهره قیامت می باشد همان طور که در قرآن کریم قیامت همان واقعه آشکار شدن نهان اندرون انسان است.

۵۹۴۵- بنابراین پر واضح است که معرفت نفس همان علم قیامت و قائمیت است که مجموعه آثار ما بیانیه تشریحی و عرفانی این علم و برپائی آن است.

۵۹۴۶- هر که به لقائی از وجه پروردگار نائل آید قیامتش برپا شده و خود مسئول و بانی برپائی همان مرتبه از قیامت در عصر خویش است و حامل مرتبه ای از قائمیت است. و کامل ترین لقای وجه رب به نور محمدی است که رسول آخرالزمان می باشد که منجر به کامل ترین درجه از قیامت دوران و قائمیت می گردد و آن از برای اینجانب محقق گشته است که اوج این دیدار در تابستان ۱۳۷۵ ه.ش رخ نمود که دیداری وصالی بود بدین معنا که جمال متجلی از نور حقیقت محمدی که از قبله محمدی رخ نمود بر قلب این بنده ورود کرد و در جانم مستقر شد در شبی که رسول خدا به شخصه در کنارم نشسته بودند که به وقت صبح سحر آن تجلی آشکار شد. و این سرچشمه وجودی قائمیت این دوران در جان ماست.

۵۹۴۷- آن جمال ذی الجلالی رب از نور حقیقت محمدی که به شهود آمد و در جانم ورود کرد یعنی صلاة کرد (اوست که بر شما صلاة می کند تا شما را از تاریکی به روشنائی هدایت کند - قرآن کریم) هم اصل و اساس قائمیت من است و هم نور معرفت نفسی که این قائمیت را به قدرت ن و القلم و علم قرآن و بیان از این بنده به عرصه ظهور رسانیده است برای عالمیان! و نطق این بیان از روح القدس است که از جانب امام زمان به این بنده القاء شده است و از نزد امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> به تأویل کلمه الله تعلیم داده شده ام و عاقبت ذات کتاب الله یعنی ام الکتاب هم از نزد امام محمدباقر<sup>(ع)</sup> در سال ۱۳۹۴ بر این بنده القاء گردید که نور تبیین کتاب حاضر است.

۵۹۴۸- همه مواقع حیات دنیوی بنده به هنگام نزول ارواح طیبه هفتگانه سراسر قرین بلایا و مصائب و مشقت‌هایی جانکاه بوده است از انواع بیماری‌ها تا گرفتاری‌های خانوادگی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و بحران‌های عقیدتی و روحی! که در چنین مواقعی جز خدا پناه و دادرسی نداشته و با تمام وجودم او را خوانده‌ام و طبق قولش اجابت‌م نموده است که کمال اجابت‌هایش منجر به نزول روحی از نزد حضرتش بوده است که بدین طریق یاریم فرموده است و مرا از جهانی به جهانی برتر هدایت نموده است. پس در حقیقت همه ارواحی که به‌سویم آمده‌اند به‌مثابه اجابت دعاها و ناله‌ها و ذکرهای جانشوزم بوده است آنگاه که هیچ یآوری نبوده و بلکه نزدیکترین کسان هم دشمن بودند. از این منظر بار دگر یگانگی معنای بلا و بلی خدا بهتر درک می‌شود از برای اهل ایمان و حق جویان اهل معرفت!

۵۹۴۹- به قول الهی در کتابش، آن‌انکه خداوند را خالصانه و از ته دل صدا کنند با انبیاء و اولیاء و شهداء و صدیقین محشور می‌شوند و اینان خوب رفیقانی هستند! اینان همان حامل روحی از جانب خداوند هستند که برای همیشه در رفاقت و دوستی و اتحاد با اهل ذکر باقی می‌مانند همچون روح در تن! بنابراین انسان صاحب روح، انسانی محشور با انبیای مرسل و معصومین و علمای ربانی و عرفای کامل است در تن و جانش! از اینرو انسانی صاحب نطق الهی است در درجات آن‌گونه که شرح نموده‌ایم! و انسان حامل روح القدس هم انسانی مهدوی و قائم و برپاکننده حقایق و اسرار و فرج امام زمان است در عصر خویش!

۵۹۵۰- پس انسانی که در بلا، خدا را بخواند و به یاری طلبد و دست و نظر از غیر خدا بردارد بلی خدا را می‌یابد و در لحظه‌الست بربکم قرار می‌گیرد که لحظه خلق جدید است در مراتب هفتگانه! بخصوص انسانی که در جریان خدمت به دیگران دچار بلا و مصیبت و مشقت می‌شود که نهایتاً از روح ایثار حق که همان امام زمان است برخوردار می‌گردد اگر به غیر خدا رجوع نکند!

۵۹۵۱- در اینجا یکبار دگر مبارزان راه آزادی و مجاهدان وادی قسط و عدالت به یاد می‌آیند که اگر به‌راستی قصدشان همانی باشد که ادعا می‌کنند (و نه سودای ریاست و قدرت و انتقام و عقده‌پراکنی) مستحق‌ترین انسان‌ها جهت دریافت ارواح الهی بخصوص روح ایثار قائم آل محمد هستند اگر در این راه استقامت و صبر و خلوص داشته باشند و با طاغوت معامله نکنند که صد البته کاری کبیر است که از هزاران یکی در آن باقی نمی‌ماند که برای خدا باشد.

۵۹۵۲- ولی آنچه که روح و اندیشه و وجدان سالک را به خودآگاهی کامل و جامع روحانی می‌رساند نزول روح الارواح و نورالانوار یا نور علی نور است که همان روح القدس یعنی روح مختص امام زمان است که به تجلی جمالی بر سالک نازل شده و در او اقامت می‌گزیند که عرصه بیان کاملش روح ام‌الکتاب می‌باشد که در این رساله حاضر محقق گشته است و موجب ظهور قائمیت جهانی است.

۵۹۵۳- «انسان را همانست که می خواهد و اختیار می کند.» قرآن کریم- آنکه در اوج ناامنی و بحران روحی، ایمان و امنیت الهی را طلب می کند مستحق دریافت روح الایمان است که صاحبش امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> می باشد. آنکه در عطش کشف و یاد گذشته تاریخ عالم و آدمیان است مستحق روح الحفظ یا حافظه الهی و لوح محفوظ است. آنکه در عطش فهم اندیشه و احساسات خویشتن است مستحق روح الفکر و قلم الهی و علم تأویل است. آنکه در عطش کشف اسرار احکام و فطرت الهی در خود و جهان است مستحق دریافت روح الجبروت و حکمت الهی می باشد. آنکه در عطش شفا و شفاعت و احیای جان مردم مرده دل و رنجور و دیوانه است مستحق روح العلم است. و آنکه در عطش کشف و درک ذات باری تعالی است مستحق روح العقل می باشد. و آنکه در عطش لقای پروردگار است مستحق روح القدس است. و آنکه در عطش احاطه تمام و کمال بر همه ابعاد و ابواب و ارواح وجود خویشتن و جهان است مستحق روح ام الکتاب است. و همه اینها به امر حق تعالی از جانب انبیاء به سوی سالک می آید و جهت تأویل و عروج این ارواح هم ائمه معصومین به یاری می رسند. و آنکه به عشق حق در عطش دگرگونی و نجات عصر خویش و خلائق عالم است مستحق روح قائم و قائمیت می باشد که تجلی امام زمان از جان سالک است. که همه این ارواح و نصرت های الهی در درجات و مراتب بلایا و بلی های خداوند بر این بنده نازل گشته است.

۵۹۵۴- آخرین روحی که به تمام و کمال بر من فرود آمد و روح واحد و قهار همه ارواح بود و به دلیل ضعف های شدید جسمانی و روانی ناشی از حبس یکساله و آزادی مرگبارم قادر به پذیرش آن با صدای بلند نبودم که روح قائمیت قائم آل محمد، امام زمان حجت بن حسن بود که حدود چهارماه شبانه روز مرا دم به دم کشت و زنده کرد تا با بر زبان و قلم آوردن این آخرین فصل کتاب حاضر، التیام یافتم. این بالای عظیم به تنهایی از جمیع همه بلایای زندگانیم هولناک تر و مرگبارتر بود زیرا به قدرت روح قائمیت است که همه ارواح منزله طی زندگی و حیات معنوی و جهادیم یکجا به قدرتی واحد و قهار جهت برپائی قیامت این عصر به فعل می آیند و بساط ستم و جهل و کفر و فساد آخرالزمان را برچیده و جهان را برای ظهور امام آخرین مهیا می سازند و برپائی جنّت نعیم!

۵۹۵۵- روح قائمیت، روح انقلاب جهانی مهدی است به قدرت همه ارواحی که از جانب رسولان و امامان معصوم نازل شده است که عین مصداق رجعت انبیاء و اولیای الهی در آخرالزمان است از وجود فردی که این قائمیت را یافته و پذیرفته است. این انبیاء و اولیای الهی همان هائی هستند که در شب نخست نزول روح القدس و دیدار با امام زمان در زادگاهم دازگاره جمع آمده و بر این بنده صلاة نموده و بر آنان صلاة نمودم که واقعه بیعت بود. «ای رسول بر مؤمنان صلاة کن تا قلوبشان به ثبات و یقین برسد.» قرآن- همواره رسولان بر اولیای خود صلاة و سجده می کنند همان طور که در قرآن کریم، حضرت یعقوب بر یوسف صلاة و سجده کرد.

۵۹۵۶- برخی از انبیای بزرگ، قائم نیز بوده اند همچون یوسف<sup>(ع)</sup>، موسی<sup>(ع)</sup>، داوود<sup>(ع)</sup> سلیمان<sup>(ع)</sup> و نبی خاتم<sup>(ص)</sup> ولی این انبیای قائم و قائمیت نبوی مربوط به عرصه نزول روح است یعنی قبل از آخرالزمان! زیرا آخرالزمان پس از هزاره محمدی آغاز شده است که اینک حدود پنج قرن از آن می گذرد. و لذا قائمیت های نبوی آنهم در محدوده کوچکی از

زمین برای مدتی معین منجر به مدنیت‌های مادی - شرعی گشته که به سرعت از میان رفته و به ضدش بدل شده است که این خود حجتی بر بی‌بنیاد بودن مدینه‌های فاضله نبوی است. چرا که نزول روح مقصود دین و امر الهی نیست و هدف رجعت روح و عروج آن از انسان است. وگرنه حضرت یوسف<sup>(ع)</sup> و موسی<sup>(ع)</sup> و رسول خاتم موفق به ایجاد مدینه‌های فاضله‌ای شدند که به محض رحلتشان این مدینه‌ها هم از بین رفته و کانون قتل عام مؤمنان گشتند و به فساد و ستمی پیچیده‌تر انجامیدند آنهم تحت عنوان دین خدا! و حتی مردمان نجات‌یافته و بردگان آزاد شده در این مدینه‌ها به بردگی و ظلمی صد چندان دچار گشتند. از اینرو باید دریابیم که مدینه فاضله امام زمانی مطلقاً از جنس مدینه‌های فاضله نبوی نخواهد بود و هیچ شباهتی به آن نخواهد داشت در اصل و اساس! علاوه بر این در آخرالزمان و دوران جدید، دیگر هیچ کس برده دیگران نیست الا به اراده خویش! هیچ کس مورد ظلم قرار نمی‌گیرد الا مبتلای به ظلم خویشتن است که از این آیات در قرآن کریم که کتاب آخرالزمان است به وفور دیده می‌شود. به همین دلیل است که در عصر حاضر شاهدیم که همه انقلابات و نهضت‌های آزادی‌بخش و مساوات‌طلب که به پیروزی رسیده‌اند به سرعت مبدل به نظام‌هایی ظالم‌تر و ضد انسانی‌تر می‌شوند. و لذا اندیشه انقلابات اجتماعی و اصلاحات سیاسی و اقتصادی در وجدان بشر معاصر در حال فروکش کردن است و بلکه شاهد پیدایش اندیشه‌های ضد انقلابی در سراسر جهان هستیم که اتفاقاً از بطن جریان‌ات انقلابی سر برآورده است و انقلابیگری در عصر ما فقط در گروه‌هایی دیده می‌شود که هنوز تجربه انقلابی را از سر نگذرانیده‌اند و از زمانه خود عقب‌ترند!

۵۹۵۷- پس انقلاب آخرالزمان و پسامدرن که حاصل عروج روح و نجات و رستگاری ابدی انسان باشد انقلاب عرفانی است که برخاسته از قائمیت امام زمان در جان عارفان است که انقلابی کاملاً روحانی می‌باشد که از افراد آغاز شده و به جامعه سرایت می‌یابد که سرایتی روحانی - عرفانی است.

۵۹۵۸- به هر حال انقلابات اجتماعی مبتنی بر مبارزات سیاسی جهت تغییر حکومت به مثابه ظهور و بروز نهایی انقلابات انبیای قائم در عصر نزول روح است که در آخرالزمان به دلیل نزول جهانی روح به تمام و کمال ظاهر شده و به پایان خود نزدیک است. و این یک واقعیت جهانی می‌باشد که بشریت با این نوع انقلابات به تجربه خود به بن‌بست و ناکامی رسیده و از آن دست می‌کشد و دل می‌کند و این پایان آرمان‌طلبی دنیوی بشر بر روی زمین است چرا که امروزه بشر مدرن به‌طور نسبی به بسیاری از آن آرمان‌ها دست یافته است که دموکراسی‌ها و تکنولوژی‌ها اساس مادی این آخرالزمان آرمان‌طلبی دنیوی محسوب می‌شوند. و اینک دور عروج روح و رجعت است خواه ناخواه! امروزه دیگر کسی نه گرسنه است (به معنای سنتی آن) و نه برده کسی است الا اینکه خودخواسته باشد! امروزه فقر و بردگی یک پدیده کاملاً فرهنگی و عقیدتی است که حاصل فقدان حداقل فکر و فرهنگ و اعتقاد معنوی می‌باشد که نتیجه دنیاپرستی عصر جاهلی است. مشکل اساسی اکثر مردمان جهان در عصر ما شکم سیری و آزادی بولهبوسانه و فاقد ایمان و عرفان است که عمده عذاب‌های مدرن هم ناشی از چنین وصفی می‌باشد که علاجی جز خودآگاهی روحانی - عرفانی ندارد و اراده به عروج و رجعت الی الله تحت امر قائمان آل محمد! که زمینه این عروج و نجات در آثار ما مهیا است.

۵۹۵۹- امروزه اکثریت انقلابات سیاسی جاری در کشورهای جهان رگ و ریشه‌هایی نژادپرستانه دارد و در سودای حکومت نژادها و فرقه‌های نژادی است پس حامل هیچ حقی نیست و شعارهایی تحت عنوان آزادی و استقلال و برابری و امثالهم بهانه‌های رسوا و دروغین است به مانند آنچه که در خاورمیانه و آمریکای لاتین و آسیای جنوبی شاهدیم.

۵۹۶۰- در برخی از اقوام و مذاهب هنوز تجربه انقلابات نبوی در جریان نزول روح، رخ نداده و یا کامل نشده و لاجرم ادامه می‌یابد. ولی در اقوامی که چنین انقلاباتی رخ نموده و کامل شده تکرارش فاجعه‌ای مضاعف است. بسیاری از کشورها دچار تکرار چنین فجایی هستند زیرا حق آخرالزمان را دریافته‌اند و یا از تصدیقش اکراه دارند و هنوز آرمان‌پرستی‌های دنیوی خود را پیروی می‌کنند.

۵۹۶۱- بزرگترین معضله و موضوع جنگ‌های داخلی پس از پیروزی انقلابات سیاسی و نبوی بر سر عدالت و معنا و مصداق آن است که در روایتی از ائمه هدی نیز در آخرالزمان پیشگوئی شده است که چه خون‌ها بر سر تفسیر عدالت بر زمین ریخته خواهد شد! این همان دعوی بین عدالت بیرونی (نبوی) و عدالت وجودی در آخرالزمان است: عدالت عرصه نزول روح و عروج روح! عدالت اجتماعی و فردی! عدالت دنیوی و اخروی! عدالت مادی و معنوی! جنگ پس از پیروزی انقلابات اجتماعی - سیاسی تماماً بر سر عدالت است همان‌طور که در انقلاب اسلامی ایران چنین بوده است. تعریف و تبیین عقلی - دینی عدالت به این جنگ پایان می‌دهد.

۵۹۶۲- مسئله اینست که هیچ‌کس آن کسی نیست که نقشش را برای دیگران بازی می‌کند نقش مبارز، فیلسوف، روشنفکر، هنرمند، دکتر، مهندس، پدر، مادر، عاشق و...! و این حقیقت را در وجدانش به‌خوبی می‌داند هر چند که به مرور زمان امر بر خود او هم مشتبه می‌گردد و در نقش خود مسخ می‌گردد. این اساس دروغ بشر و کفر و جنون و جنایت اوست. زیرا هیچ‌کس حاضر نیست بدون ایفای نقشی باشد زیرا در اینصورت بایستی هیچ و عدم بودن خود را بپذیرد که اینست اساس صدق! و در اینجاست که می‌تواند با پذیرش نابودنش، طلب و جستجوی وجود کند. و این کار اهالی معرفت نفس و عارف است که اساس عدالت است. و ما این اصل را که اساس صدق و عدل است آشکار و تبیین نموده‌ایم به‌عنوان اصل و اساس قائمیت و قیامت آخرالزمان!

۵۹۶۳- یکبار دگر جاذبه جهانی سینما و هنرپیشگی را در عصر جدید درمی‌یابیم به‌عنوان ایدئولوژی و مذهب دروغین بودن و تقدیس ریاکاری! و لذا بزرگترین منکر و دشمن ما و آثار و معارف ما اهالی سینما هستند که پیروان خود ابلیس می‌باشند که انسان را از آدمیت و عدمیتش که نور وجود است محروم کرده و تظاهر و ریا و دروغ را به او تعلیم می‌دهد که اساس کفر می‌باشد.

۵۹۶۴- «ما را از آغاز کودکی به شنیدن گزارش‌های غلط و تحریف شده عادت داده‌اند. روح ما از قرن‌ها پیش آنچنان با پیش‌داوری‌های مغرضانه و جاهلانه عجین گشته و اشباع شده که مغز ما حتی دروغ‌های فاحش و باور نکردنی مقابل



روپمان را هم می‌پذیرد و آنها را مانند گنجی مقدس محافظت می‌کند. این جریان آنقدر ادامه می‌یابد تا سرانجام حقیقت باورنکردنی می‌شود و هر دروغی عین حقیقت می‌آید...» این سخن یک مورخ فنیقی است که حدود سه هزار سال پیش می‌زیسته است و عین سخن امروز ماست. پس بدان که خاصه امروزه بیان حقایق و اسراری که عین واقعیت است نیازمند بالاترین حد ایثار است آنگاه که نشان دهی که همه آنچه که بشر راست می‌پنداشته دروغ است و همه آنچه را که خرافه و افسانه و دروغ می‌داشته راست است.

۵۹۶۵- همان طور که در جریان این کتاب نشان داده‌ایم که دروغ و انکار حقیقت اساس کفر و جودی و صفات رذیله بشر است و بلکه سرمایه‌ممسوخیت او به مادون انسانیت می‌باشد که در آخرالزمان هر دورانی از تاریخ به تجسم ظهور می‌کند آنگونه که در روایات منسوب به ائمه هدی شاهد بودیم. که این واقعیت ممسوخیت آخرالزمانی بشر در ادوار آخرالزمان‌های گذشته نیز به عرصه ظهور رسیده بوده است که امروزه مکاشفات و تحقیقات باستان‌شناسی بخصوص از منظر اریک فون دنیکن به اثبات رسیده است که البته ایشان از این مستندات باستان‌شناسانه فرضیه‌های دیگری را استنتاج کرده است که مورد قبول ما نیست. یکی از مهمترین این تحقیقات باستان‌شناسی مربوط به پیدا کردن اجساد مومیائی در مصر باستان و کتیبه‌ها و نقش‌هایی که منسوب به بیش از چهل هزار سال پیش است و آن وجود انسان‌های کثیری با سر و دست و پای سایر حیوانات و یا حیواناتی با سرهای بشری می‌باشد که از منظر علوم انسانی مغرب زمین فقط تعبیر به اساطیر و الهه‌ها می‌شود که فهمی منحرف و ابلهانه است. همان طور که در دهه‌های اخیر شاهد به دنیا آمدن چنین موجودات نیمه انسان نیمه حیوان در سراسر جهان می‌باشیم که دال بر ظهور آخرالزمان این دوران شش هزار ساله است. پس نظریه دنیکن دال بر این ادعا که این موجودات نیمه انسان نیمه حیوان در سیارات دیگری و به واسطه علم ژنتیک به دست موجودات هوشمندی پدید آمده و به زمین ارسال شده‌اند نظریه‌ای نامعقول و خطاست. بلکه این ظهور مسخ می‌باشد که در آخرالزمان هر دورانی بر روی زمین رخ می‌نماید که مختص کذابان و حق‌ستیزان است یعنی کافران که همه باورها و عقول و علومشان یا پیرو وراثت و آموزه‌های تاریخی است و یا تحت تأثیر باورهای اکثرالناس که جز طاغوت و علوم طاغوتی را پیروی نمی‌کنند که همان قلمرو مسخ آخرالزمان است. و عجیب‌تر آنکه کافران اعصار بعد این موجودات مسخ شده را الهه‌ها و خدایان پنداشته و به پرستش آنها پرداختند همان طور که در عصر فراغه تندیس‌های نیمه انسان نیمه حیوان به اسم خدایان پرستیده می‌شدند.

۵۹۶۶- در نزد بشر دو نوع ایثار مطرح است یکی احساس و ادعای ایثار در نزد کسانی که نه تقوایی دارند و نه کمترین وظیفه‌شناسی و تکلیف اخلاقی و خانوادگی و اجتماعی و نه حتی تکلیف و مسئولیت زندگی شخصی خویش! اینان در حقیقت از نداشته‌های خود ایثار می‌کنند یعنی از عدمیت خود! اینان دیوانگان واژگونه‌اند که به سرعت به تسخیر شیطان درمی‌آیند! و گروه دیگر که بس اندکند از وجود خود ایثار می‌کنند در جریان انجام وظایف دینی و اخلاقی و اجتماعی خویش! از داشته‌های مادی و معنوی خویش و گاه از جان خویش جهت یاری دیگران! که این گروه دوم هرگز خود را ایثارگر نمی‌خوانند زیرا می‌دانند در قبال هر آنچه که از خود گذشته‌اند ارزش‌هایی بس برتر و گرانبه‌تر یافته‌اند که

برترینش ایمان و عرفان و حق است. و اما ایثارگر بزرگتر کسی است که مقام الهی و شهودی خود در جنّات نعیم را وانهاد و به سوی مردمان به دوزخ بازگشته تا به بیداری و هدایت خلق اقدام نماید که این انسان محمدی به معنای خاص و دقیق کلمه است یعنی انسان امامیه! ایثارگر حقیقی فقط چنین انسانی است زیرا از خدایش و بهشت روحانیش در این دنیا گذشته است به خاطر خلق! این مقام مرسلین، امامان و قائمان دوران هاست که حاملان ارواح دهگانه عاشورائی هستند که غایت رحمت مطلقه و عشق و ایثار الهی را به عرصه ظهور می‌رسانند که سلطان این ظهور حسین<sup>(ع)</sup> است که همه قائمان آخرالزمان به روح حسینی قیام می‌کنند به روح مهدوی به قیامت خود نائل می‌شوند و به لقای الهی می‌رسند که پس از این قیامت است که امر به قیام می‌شوند.

۵۹۶۷- آنکه حقایق عالم و آدم را از چشم معرفت نفس درک و شهود کند و این یافته را عیناً به همان راه و روش برای دیگران بیان نماید نور معرفت نفس را در جامعه پرتو افشانی کرده است و این همان نور مبین و علم بیان و اساس خلق جدید عرفانی است که ما برای نخستین بار در تاریخ معرفت دینی در مجموعه آثارمان بنا کرده ایم. و این موهبتی است که خداوند در این عصر آخرالزمان به این بنده عنایت فرموده است و آن چشمی الهی بر صراط است که «بین» دل و ذهن بر عالم و عالمیان نظر می‌کند و «بینات» هستی را می‌بیند و «بیان» می‌کند!

۵۹۶۸- ارواح طیبه انبیاء و اولیای الهی که به اذن حق بر قلب مؤمنی فرود می‌آید طبقه‌ای از جانش را زنده به حق می‌سازد که مؤمن بایستی به قدرت ذکر اسماء الله این ارواح را در جانش تأویل به ذات خویشتن سازد و مقیم ابدی نماید و در غیر اینصورت برای مدتی معین این ارواح، جان آن مؤمن را ترک می‌کنند و او را در قحطی حیات و هستی بر جای می‌نهند. این اسمای الهی در هر یک از این ارواح هفتگانه به ذاته حضور دارند که مؤمن بایستی این اسماء را در خود بخواند تا به یقین این ارواح در خویشتن نائل آید. یا مؤمن یا مهیمن یا ممتحن اسمای خاص روح الایمان یعنی نخستین روح منزله می‌باشند که از حضرت آدم<sup>(ع)</sup> است پس توسل به حضرت آدم ابوالبشر هم یاریگر این تأویل و احیای جان مؤمن است. ذکر یا حافظ و یا حفیظ و یا خیرالحافظین مختص تأویل و احیای روح الحفظ نوحی می‌باشد به همراه توسل و سلام بر نوح<sup>(ع)</sup>! ذکر یا اول و یا آخر یا ظاهر و یا باطن یا احد و یا صمد و یا سرمد یا کافی و یا وافی مختص روح الفکر ابراهیمی است به همراه توسل و سلام بر ابراهیم و آل ابراهیم<sup>(ع)</sup>! ذکر یا حکیم و یا جبار و یا ناجی و یا هادی یا محی و یا ممیت مختص روح الجبروت موسوی است به همراه توسل و سلام بر موسی کلیم الله و آل عمران! ذکر یا حی و یا قیوم یا علیم و یا علام یا شفیع و یا شافی یا سلام و یا سلیم مختص به روح العلم عیسوی است به همراه توسل و سلام بر عیسی بن مریم! ذکر یا غنی و یا حمید و یا حامد یا محمود و یا احمد یا حبیب و یا محبوب یا رحمان و یا رحیم یا نور مختص روح العقل محمدی است به همراه توسل و سلام و صلوات بر محمد و آل محمد<sup>(ص)</sup>! ذکر یا سبوح و یا قدوس یا رب و یا اله یا علی العظیم یا علی الکبیر یا امام مبین یا شاهد و شهید یا محاط و یا محیط یا ذوالجلال و الاکرام یا کامل و یا واصل یا واحد و یا قهار مختص روح القدس امام زمان است به همراه توسل و یاد و سلام و صلوات بر محمد و آل محمد<sup>(ص)</sup>! یا ذاکر و یا مذکور و یا خیرالذاکرین مادر همه اذکار فوق الذکر است و بی‌تردید همه اسمای حسنی در قرآن کریم از برای تأویل و

تسبیح و احیای این ارواح در جان اهلش مؤثر و ضروریست به همراه اسم اعلای پروردگار یعنی یا الله که اسم ذات همه اسمای دیگر است. این اذکار و اسمای الهی بایستی مدام بر زبان و ذهن مؤمن جاری و ساری باشد تا در قلبش موجب انقلاب و تأویل گردد و بدون چنین واقعه‌ای عمر اقامت این ارواح در جان مؤمن به سر می‌آید بی‌آنکه قلبی شده باشد: خداوند ایمان را در قلب شما می‌نویسد و به روحی از نزد خودش یاری می‌بخشد! قرآن کریم - همه اسمای ذات و صفات و افعال الهی در قرآن کریم که بالغ بر هزار اسم می‌باشد در کتاب «خداشناسی امامیه» با شرح و تفصیل مذکور است و یکجا به صورت دعای ظهور جمع آمده است که از این بابت قابل استفاده است. زیرا همه این ارواح قدسی حق نهایتاً در خدمت ظهور ذات احدی خداوند از وجود سالک می‌باشد که مترادف با ظهور امام زمان است که عین فرج می‌باشد و لقای حضرت رب!

۵۹۶۹- برای کسانی که این ارواح را از طریق مطالعه مؤمنانه و طالبانه آثار ما حاصل می‌کنند ذکر دائم همان اسمائی که در صدر هر کتاب و فصل و مقاله‌ای آمده کفایت می‌کند و این اسماء از روی تفنن و سهو نیامده‌اند. البته قابل ذکر است که کیفیت و شدت و قرب و درجه دریافت روح از طریق مطالعه این آثار متفاوت از درک حضوری اولیای صاحب روح می‌باشد! عالیت‌ترین درجه دریافت روح در دیدار با وجود نوری امام زمان (عج) ممکن می‌شود که حاوی همه ارواح هفتگانه است که ارواح بین و حامل نور مبین امام هستند. برای سالکانی که روح را از نزدیکی از اولیای زنده حق دریافت کرده‌اند ذکر اسمای الهی بایستی توأم با تخیل تصویر جمال آن صاحب روح باشد که این جمال به مثابه زمینه دنیوی لقای قدسی جلال پروردگار می‌باشد که لقای جمال روح الله است در مراتب تجلی!

۵۹۷۰- و اما روح ایثار و ایثار روح نیز در هفت مرتبه از ارواح فوق‌الذکر ممکن می‌شود که هر یک منجر به قائمیت و قیامتی در آخرالزمان می‌گردد. بنابراین قائم ایمانی داریم تا قائم عرفانی! برای برپائی روح ایمان در خلق جدید آخرالزمان بایستی از ایمان خود فرا رفت و لذا از جانب مشرکان و منافقان متهم به کفر می‌شود. برای برپائی روح الحفظ نیز بایستی از این روح فرا رفت و طبعاً اتهام ایجاد بلوا و ناامنی و وحشت را باید به جان خرید. برای برپائی روح الفکر نیز بایستی از آن فرا رفت و اتهام بی‌رحمی و راز افشانی را از جانب جاهلان و اشقیاء پذیرا شد. جهت ایثار روح الجبروت هم بایستی اتهام جباریت را از جانب جباران به جان خرید. جهت ایثار روح العلم هم بایستی اتهام جادوگری را از جانب ملایان شرک پذیرفت. و جهت ایثار روح العقل هم بایستی اتهام جنون و دیوانگی را از جانب مسخ‌شدگان عصر پذیرفت و بالاخره جهت برپائی روح القدس و نور عرفان هم بایستی همه اتهامات مذکور را به همراه اتهام زندیق و ملحد و الوهیت و بدعت و هر اتهام ممکن دیگری را پیشاپیش پذیرا بود. در این راه قائمیت روح، کمترین چیزی که باید از آن گذشت جان و نان و نام و خاندان است.

۵۹۷۱- نمونه‌ای بارز و جهانی از ایثارگران روح و برپادارندگان قائمیت دوران: حلاج قائم همه ارواح هفتگانه که همه اتهامات ممکن در تاریخ را به جان خرید و از همه چیزش گذشت و اینک حدود هزار سال است که بشریت از ایثارش برخوردار است در عرصه نزول و عروج روح! و اما در عصر ما یک ایثارگر مسیحائی - حلاجی به عرصه ظهور رسید که

ایثارش به قلمرو عروج روح نرسید چرا که در سرآغاز سن کمال شهید شد و او چه‌گوارا است که واضح‌ترین نماد ایثار روح‌الایمان و روح‌الحفظ در این دوران است که همچون کشتی نوح جهت خروج از طاغوت و ستم و استکبار پیش روی جهانیان قرار دارد که هفتاد و دو ملت و مذهب به او اقتداء می‌کنند. و می‌دانیم که مظهر روح‌الحفظ در میان اعضای حسی بدن همان دستان است. و عجا که از چه‌گوارا که همچون حلاج سوزانده شد فقط یک دست باقی مانده که در موزه‌ای در کوبا در معرض تماشای جهانیان است و گوئی این خود کار خدا بوده است. هر چند که این دست به‌واسطه مأموران سازمان سیا بریده شد تا به همه جهانیان بیاوراند که بالاخره این اسطوره انقلاب را کشته‌اند! جهت درک و باور هویت مشترکی که بین حلاج و چه‌گوارا وجود دارد کافیهست که به جمله‌ای از چه‌گوارا در دفتر خاطراتش در حین جنگ‌های چریکی در آمریکای لاتین توجه کنیم: «ای مسیح، من دلباخته تو هستم نه به‌خاطر اینکه از یک سیاره دیگر به پائین آمده‌ای بلکه به‌خاطر اینکه نور و روشنائی را به من نشان دادی! تو به من آموختی که انسان خداست یک خدای عاری از گناه همچون تو! و آن کسی هم که در سمت چپ تو در جلجتا بر صلیب قرار دارد یعنی آن دزد شرور هم خداست.»

۵۹۷۲- چه‌گوارا نیز همچون حلاج به‌واسطه یاران و هموطنان و همفکران و همراهان و هم مسلکانش بود که طرد و تنها شد و تحویل دشمنانش گردید ولی امروزه هر مرد و زنی، هر غربی و شرقی، با مذهب و لامذهب، کارگر و بورژوا، سیاه و سفید و کمونیست و لیبرالی عکسی از او را در اطاق خلوت خود بر دیوار دارد. گوئی جمال او همان کشتی روح‌الحفظ نوح جهت خروج از این دنیای سراسر جنون و ظلم و فساد است. به‌راستی که به‌قول سارتر، چه‌گوارا اسوه انسان کامل در قرن بیستم جهان است. انسانی که خود نور نجات و راه کمال بشریت مدرن است و حامل روح آزادی و انتخاب! و به یاری این روح ده‌ها ملت از یوغ استعمار و استبداد رها گشتند! انسانی که در دستی قلم و در دست دیگر سلاح حمل می‌کرد. چه‌گوارا، ساکن دومین منزلی از هفت منزل بود که حلاج طی طریق نمود! او در ضد اسطوره‌ترین و ضد افسانه‌ترین دوره تاریخ (قرن بیستم) تبدیل به اسطوره و افسانه شد! اسطوره حفظ و حراست از فطرت الهی خویشتن که در لوح محفوظ و روح‌الحفظ الهی نوشته شده است: و خداوند ایمان را در دلشان نوشته و به‌واسطه روحی حفظشان می‌کند... و دوستی آنها را در قلوب مردمان می‌نهد! گمان نمی‌کنم انسانی محبوب‌تر از چه‌گوارا در این دوران در قلوب مردمان جهان وجود داشته باشد در قلوب مردمان عالم و عامی و پولدار و فقیر! درک دلایل و چون و چرائی این محبوبیت جهانی نیز خود یک افسانه است از منظر ادراک علیتی! و عجا که او نیز از دوران کودکی دارای بیماری شدید آسم و تشنجات آلرژیک بود که در طی جنگ‌های بلاوقفه چریکی در سراسر جهان به بیماری‌های لاعلاج دیگری همچون مالاریا و کم‌خونی و قولنج هم مبتلا شد و با این حال تا آخرین دم حیاتش در جنگل‌ها و کوه‌ها و بیابان‌ها مشغول نبرد چریکی بر علیه استکبار و استبداد و استعمار بود از جنگل‌های آمازون تا بیابان‌های آفریقا! او در جایی نوشت «من دشمن درجه یک این تمدن هستم.» سنت زندگانی او را فقط در سنت انبیاء و اولیای الهی می‌توان سراغ گرفت. مطالعه زندگینامه‌اش این حقیقت را آشکار می‌سازد و شباهتش را به زندگی حلاج و آرای او! چه‌گوارا برجسته‌ترین سیمای روح ایثار و ایثار روح در عصر مدرنیزم است با هویتی تماماً انسانی - جهانی! و لذا در گروه چریکی او هم زن بود و هم شاعر و هم فیلسوف و هم سرباز

هم کمونیست هم ناسیونالیست هم لیبرال هم کشیش و هم شورشی! خود او همه اینها بود: پزشک، شاعر، فیلسوف، کمونیست، اگزیستانسیالیست، آزادیخواه، ضد استعمار، ضد تاریخ، ضد تمدن وو... مؤمنی کافر و کافری ایثارگر! همچون نیچه که مؤمنی قدیس بود که ایمان و قداست خود را تکفیر و انکار نمود و بدین گونه ایمانی برتر و قداستی نوین را در کالبد عصر جدید دمید. یعنی مظهري از ایثار روح الایمان بودا و یا همچون ویتگنشتاین که مظهري از روح الفکر ابراهیمی بود که حیرت‌آورترین فلسفه عصرش را پدید آورد و در اوج شهرت به کلی فلسفه‌اش را انکار نمود و از آن فرا رفت. و یا همچون انیشتن که مظهري از روح الجبروت و حکمت عصر خود بود که به ناگاه تمامیت این علم را تکفیر نمود علمی که خود اسوه‌اش بود! چه گوارا نیز کمونیستی بود انقلابی و جهان‌وطنی که به نقد کمونیزم و ارکان جهانیش یعنی چین و شوروی و کوبا پرداخت و لذا مطرود کمونیزم حاکم گشت و تنها شد و به تنهایی به آمریکای لاتین بازگشت تا یک تنه روح انقلاب و آزادی را در آن قاره استعمار زده و بی‌هویت بدمد و دمید! این واقعه نمونه‌ای از خلق جدید در عصر مدرن است به قدرت روح الحفظ چه گوارائی که البته خلقتی کامل نیست ولی مقدمه‌ای از برای خلق جدید عرفانی است. و خود ما نیز از همین وادی این راه را آغاز کرده و تا به اینجا آمده‌ایم به وادی روح القدس امام مبین و قائم آل محمد! و قبلاً نشان دادیم که کل تاریخ شش هزار ساله از آدم تا خاتم به مثابه تجلی زمینی همان نزولات ارواح الهی است که ما اینک در مرحله هفتمین روح قرار داریم که روح القدس و ام الکتاب است و علم بیان و ایثار این روح که ضد ایثار اکثرالناس است که روحشان را نثار شیطان کرده‌اند و انبیاء و اولیای الهی آمده‌اند تا به این اکثرالناس یاری دهند تا روحشان را از اسارت شیطان برهانند و دست از شیطان‌پرستی در لباس ایثار بردارند.

۵۹۷۳- همان‌طور که مثلاً هر یک از غرایز و حواس و ادراک در هر مرحله از سن آدمی معنا و ظهور و بروز متفاوتی دارد هر یک از این ارواح هم در هر مرحله از تاریخ بشر و در هر مرحله از سن یک فرد دارای ظهور و بروزی متفاوت است. و لذا روح الایمان هابیلی و روح الایمان نیچه‌ای بس متفاوت هستند و روح الحفظ نوحی از روح الحفظ چه گوارائی وو...! ایمان در کسی که به حکمت و عرفان رسیده غیر از ایمانی است که از روح الجبروت و روح القدس محروم است. و این را نیز بدان که هر روح آخرالزمانی بالقوه به پشتوانه روح محمدی دارای قدرت عروج و ایثار است و این تفاوت اصلی آخرالزمان از ادوار ماقبل از آن است. اینست که مؤمنان آخرالزمان برتر از انبیای قبل از آن هستند به قول رسول خاتم (ص)!

۵۹۷۴- ولی آنچه که امروزه موجب تفاوت عظیمی بین مؤمنان صاحب روح در سراسر جهان می‌شود عنصر خودآگاهی عرفانی است که مؤمنی را با امام زمان محشور می‌کند و قائمیت را در جانش به اوج ظهور می‌رساند و جهانی می‌سازد و مؤمن فاقد این خودآگاهی در انکار و خودپرستی می‌ماند و چه بسا ایمانش ز دل می‌رود. این تفاوت یک روحانی عارف و غیر عارف است که روحانی عارف را قائم عصرش می‌کند و او را مظهري از ام الکتاب و دین واحد جهانی می‌سازد که همه انسان‌ها و اقوام روی زمین درکش می‌کنند و قلباً تصدیقش می‌نمایند. چه گوارا یکی از این انسان‌هاست و لذا علیرغم اینکه مقام روحانیش در حدود بین روح الحفظ و روح الفکر است ولی مقام وجودیش در قلمرو عروج و ایثار در حد یک قائم است قائم محمدی! هر چند که دارای آن خودآگاهی عرفانی - محمدی نبود ولی اکنون هست (پس از شهادتش)! و

از این روست که در این کتاب به عنوان قائم معرفی می شود و از جمله کسانی است که با ما در واقعه دیدار با امام زمان و حشر انبیاء و اولیاء، بیعت نمود!

۵۹۷۵- این بدان معنا نیست که ما امروزه حامی جنگ های چریکی هستیم. عصر مفید و خیر این نوع مبارزات به سر آمده است به دلایل متفاوتی که ذکرشان در مجموعه آثارمان گذشته است. ولی کسی که درک درست و برحق از این نوع مبارزات آزادی خواهانه دارد و یا احیاناً در دوره ای آن را تجربه هم کرده است بی شک درک عمیق تر و محسوس تری از معارف ما دارد و کسی که چنین درک و تجربه ای هم ندارد درکی سطحی از آثارمان خواهد داشت و چه بسا از مجموعه آثارمان جز عافیت پرستی عایدش نگردد که دقیقاً برخلاف روح این معارف است. عافیت در آخرالزمان حرام شده است. در آخرالزمان انسان بایستی اهل انقلابات درونی باشد وگرنه در انقلابات بیرونی سقوط می کند.

۵۹۷۶- و اشد این سقوط در درک اسفل مختص کسانی است که در آشنائی با این معارف، باز هم از دین و هدایت اکراه نموده و به عمد فهم خود را تحریف و واژگون ساخته و به اشد نفاق دچار می شوند و از این معارف آنچه که در این واژگونی نصیبشان می گردد مالیخولیائی ترین نوع خرافه است که آنان را ملحق به آتش اجنه و شیاطین می سازد در دکان های رمالی و جن گیری و دعانویسی و انواع خرافه های عصر جدید که از راه هند و آمریکا فرا می رسد. بنده از این فرصت در آخرین سطور این کتاب استفاده می کنم و از همه کسانی که تحت عنوان آثار و معارف و نام ما به سراغ این نوع خرافه ها می روند ابراز برائت و نفرت می کنم. بنده سعی کرده ام که متافیزیکی ترین امور را تبیین عقلانی و علمی نمایم همان طور که فیزیکی ترین امور را تأویل روحانی کنم. بنابراین معارف ما ضد خرافی ترین معرفت دینی در تاریخ است. بنابراین آنهایی که سعی می کنند جهت گریز از دین و تقوا و معرفت عملی این معارف و روح و نورش را تبدیل به کفر کنند به اشد وارونگی و مسخ دچار می شوند و این عذابی عظیم است. این عذاب کسانی است که دین را فقط برای امور مادی و دنیوی و هوس های خود می خواهند و از معرفت نفس و توبه و تزکیه و رشد باطنی بیزارند و لذا باطن آنها به تسخیر اجنه و شیاطین درمی آید. بنده بسیاری از این افراد را در رابطه مستقیم با خود نیز دیده ام که فقط جهت ارضای کمبودهای دنیوی و شهوانی و استکباری خود برای مدتی در ارتباط با من بودند و تدریجاً تبدیل به دیوانگانی خطرناک شدند که حتی عقل دنیوی خود را هم از دست دادند پس از سال ها هشدار و اخطار به آنها که دست از این شرک و نفاق بردارند و برنداشتند! اینان همچون قوم بنی اسرائیل پس از آزادی و سعادت و سلامتی که نصیبشان شد به محض جدا شدن از ما هر یک به گوساله سامری مبتلا شده و دیوانه و رسوا گشتند، پس از آنهمه ادعاهای دروغین در نزد دیگران و فخر فروشی به این و آن آنهم به اسم دین و عرفان!

۵۹۷۷- خرافه، عذاب بازی و مکر با دین و دور زدن خدا و احکام الهی است. افسوس و دریغ و مرگ بر بشر کافری که چون نیازهای دنیویش برطرف شد وقتی راه خدا (دین) را پیش روی او می نهی تا به سوی خدایش حرکت کند بلافاصله هر چیزی را در این مسیر تبدیل به یک بت می کند و یک فوت و فن و ورد و جن! و اینست راز خرافه و عذاب عظیمش! قبرپرستی، کتاب پرستی، دعاپرستی، نمازپرستی، وردپرستی، پرستش اشیائی که به طریقی به انبیاء و اولیای الهی

مربوط می‌شود و یا به دروغ به آنان نسبت داده می‌شود. این همان مذهب ضد مذهب است که بانیان و تاجران و رهبران ملایان تاریخی مذاهب هستند که نخستین خرافه و بت را از دست خود آغاز می‌کنند یعنی دست‌بوسی! و بزرگترین اماکن این خرافه و بت‌پرستی‌ها هم معابد هستند و بیهوده نیست که نخستین تخریب در آستانه ظهور قائم آل محمد هم ویران‌سازی معابد در همه مذاهب است که اساس جغرافیائی پیروان مذهب زارند در لباس ایشار! اینان که همان ناس یا توده و خلق هستند بنیاد ستم و ستم‌بری و ستم‌پرستی در تاریخ می‌باشند که اصل ایشارشان هم از این بابت است. این جماعت زار ایشارگر که حدود دو سوم جامعه بشری را تشکیل می‌دهد که کمونیست‌ها آنها را پرولتاریا نامیدند و اخیراً در فرهنگ انقلاب اسلامی هم موسوم به مستضعفین شده‌اند، مظهر لطیف‌ترین و پیچیده‌ترین مکر شیطان هستند که ستم را به افتخار می‌پذیرند و ستمگران و جباران را با عشق و ایشار می‌پرستند. اینان پلیدترین صورت شیطنیت در لباس مذهب هستند. اینان بزرگترین و مکارترین دشمنان انبیاء و اولیای الهی می‌باشند. اینان پرستندگان نابودی و مرگ و ذلت و حماقت خویشند و این فلسفه ایشار آنهاست. اینان همان دو سوم از مردمانی هستند که طبق روایت در جریان ظهور قائم از میان می‌روند تا حکومت عدل و رحمت ممکن گردد. بزرگترین دشمنان انقلابات نیز همین‌ها هستند. چه‌گوارا نیز که ناجی جهانی این جماعت در عصر ما بود در همه‌جا در کوبا و آفریقا و آمریکای لاتین مورد خیانت همین جماعت قرار گرفت و تحویل آمریکا داده شد. اینان در نهان پرستنده کفار و طاغوت هستند. اینان خصم قسم خورده قدرت اراده و انتخاب و اختیار در بشرند. و این سر شیطنیت ذاتی آنهاست که آنها را به‌سوی بازی و شرک و نفاق بین کفر و ایمان می‌کشاند و در درک اسفل ساقط می‌کند. بنده با تعداد کثیری از این جماعت تعاملی تنگاتنگ داشته‌ام. و دیده‌ام که تا چه حدی خصم رحمت و محبت و عزت و عدالت هستند و حتی امام زمان را هم یک ارباب و شاه جبار می‌خواهند و در غیر این‌صورت نخستین دشمنان و قاتلان امام خواهند بود. اینان همان اکثرالناسی هستند که در قرآن کریم مکرراً مورد خشم و لعن الهی قرار گرفته‌اند که خداوند رسولانش را از افتادن به دام وسوسه‌های زارگونه آنها منع کرده است و از پیروی نسبت به امیالشان تحریم نموده است و در ده‌ها آیه از قرآن به‌عنوان ارکان ظلم و مکر و فساد و شقاوت و ضلالت و جهل مورت توبیخ و غضب الهی قرار گرفته‌اند که هرگز توبه نمی‌کنند و باز نمی‌گردند و نجس هستند. کل دین و آیین و فرهنگشان عبارت است از: مرده‌پرستی، قبرپرستی، عتیقه‌پرستی، پرستش جباران و دزدان، دست‌بوسی، چاپلوسی، دروغ‌گویی بلاوقفه، نمایشات اینارگرانه، شایع پراکنی، تجسس، خبرچینی، بخل و حسد و عداوت با مؤمنان و نفرت از هر کسی که نسبت به آنها رحمت و حرمت و محبتی ورزد. اساس پس‌پرده بنای کفر و طاغوت و استبداد در سراسر جهان همین جماعت هستند و هیچ ظلمی بدون آنها پایدار نمی‌ماند. هر که به این جماعت خدمت و وفا کند حتماً به او خیانت می‌کنند و هر که آنان را له کند مریدش می‌شوند. اینان دشمن انسان هستند و مظاهر شیطان در صورت بشر. دشمن قسم خورده مؤمنان همین جماعت هستند نه کفار و طاغوت. اینان کاسه لیس شاهانند و دست بوس ملایان. خداوند مرا عمری با این جماعت همنشین کرد تا از نزدیک بر سرشان آگاه شدم و دیدم که ذریه شیطانند تا حکم قیامت آخرالزمان را به امر الهی با برچیدن بساط این جماعت آغاز کنم. منی که تمام عمرم را صرف خدمت و بیداری و نجات این جماعت نموده‌ام. و این وجهی از معنای ختم ولایت است و ختم رسالت! ختم به‌معنای کمال و پایان. اینان محکوم به مسخ قشاشی در درک اسفل السافلین هستند که قبلاً در این باب به تفصیل سخن گفته‌ایم که خداوند آنان را به ذرات جئی و

جهنمی در آخرالزمان می‌آفریند. که این تحقق ادعای خودشان یعنی ایثار است ایثار برای شیطان. این جماعت زمینه اجتماعی و فرهنگی شیطان پرستی در عصر ما می‌باشند که به مثابه غایت ظهور جبری آنهاست. یکی از همین جماعت که سال‌ها تحت حمایت ما می‌زیست نهایتاً با صدای بلند اعلان کرد که مقامش فراتر از دین خدا و معرفت الهی است و بلکه خود مظهر عشق و ایثار است. چندبار هم با افتخار خودش را خلیفه شیطان نامید. که بنده باورم نمی‌شد و حتی این حرف‌ها را دال بر تواضع و شکسته نفسی او به حساب آوردم ولی خداوند نشان داد که این آدم در تسخیر شیطان سخن می‌گوید و لذا هر چه که او را دعوت به توبه و استغفار کردیم انکار و عداوت کرد و رفت. این آدم وقتی به ما رسید مظهر نهایت بدبختی و حقارت و ذلت بود، چون کمر راست کرد سخنگوی شیطان شد! و اما سر این ماجرا چیست؟ هنگامی که فردی را که همه عمرش غرق در تبهکاری و فساد و معاصی بوده به ناگاه و حتی خارج از اراده و طلبش مورد رحمت و بخشایش و کرامت الهی قرار دهی و از نهایت ذلت به اوج عزت برسد با خود می‌گوید: «پس معلوم می‌شود که کل راه و روش گذشته زندگی من نیز کاملاً درست و بر حق بوده است...» و اینگونه است که شیطان کوس انالحق زده و شیطان پرست می‌شود و چون او را نصیحت و دعوت به توبه کنی با تو دشمن می‌گردد همان‌طور که با ما دشمن گشت. پس واضح است که این جماعت جز عذاب عظیم الهی درمان دیگری ندارند. این قصه مکرر را با بسیاری از این نوع جماعت شاهد بوده‌ام و دیدم که مصداق این کلام الهی هستند که عذاب را بر خود واجب نمودند و بر خود نوشتند! اینان خداوند را فقط با آتش و قهر و غضبش می‌شناسند و می‌پرستند و بلکه رحمت و لطف و کرامتش را عداوت و انکار می‌کنند. اینان همان جماعت واژگون در دوزخ هستند که در دوزخ ایمان می‌آورند: آنگاه که حجت و مهلت الهی بر آنان به پایان رسید به ناگاه عذاب از سمتی که گمانش را نمی‌کنند آنان را فرامی‌گیرد و زان پس ایمان می‌آورند ولی این ایمان هیچ از عذابشان نمی‌کاهد! قرآن کریم - اگر نقاب ایثارگرانه و گردن شکستگی و موش‌مردگی و گریان را از آنان برداری شاهد شیطانی چموش و حيله گر و شقی و تبهکار و مفسد خواهی شد که پنهان است. این نیز از عجایب باور نکردنی دیالکتیک رحمت و غضب و بهشت و جهنم در حیات این دنیاست که در بهشت رحمت این دنیا اکثراً مشرکان و منافقاند جز اندکی که اهل تقوا می‌باشند و در عوض در دوزخ عذاب عموماً اهل ایمان هستند که البته روزی دچار کفران در بهشت گشته بودند پس بهشت را نیز می‌شناسند. این ویژه بهشت و دوزخ دنیوی است که امری گذراست زیرا همواره امکان توبه و تغییر وجود دارد از برای دوزخیانی که توبه می‌کنند و به بهشت می‌روند و بهشتیانی که کفران می‌کنند و به جهنم می‌روند. این سرّ واژگونسالاری بشر در حیات دنیاست که جز به نور معرفت نفس علاج شدنی نیست. اینست که بارها گفته‌ایم هر کسی به تصدیق در مطالعه این معارف برسد از این واژگونی نجات می‌یابد که در نزدش هر کلمه و معنا و صفتی بر صدق و عدلش قرار دارد یعنی بهشت، بهشت است و جهنم هم جهنم است و رحمت مقبول و غضب منفور است و اینست انسان صادق و عادل! پس در حقیقت بهشت و جهنم هر دو به نور رحمت و نار غضب اولیای الهی برپا شده و رقم می‌خورد همان‌طور که علی<sup>(ع)</sup> در این باره بیانی صریح دارد که به امر الهی بهشت و دوزخ را برپا نموده است. و این دو مکمل یکدیگرند و درست بر حسب اختیار و انتخاب مردمان رخ می‌نماید. و بنده شاهد وقوع این حقیقت در بسیاری از مردمان از نزدیک بوده‌ام. «هر کسی را همانست که اختیار می‌کند.» قرآن - آنکه حقیقتاً صاحب رحمتی از جانب خداوند برای مردمان است صاحب قهر و غضب الهی هم هست که متعاقبش رخ می‌نماید. و به قول شمس



تبریزی، آنرا که قهر و غضب نیست مهر و رحمت هم نیست. و این دو وجه رشد و هدایت و اختیار و خداپرستی است از برای دو دسته از مردم در دو مرحله از تجربه حیات! جنبه کلان یا اجتماعی یا جهانی این حقیقت به صورت غلبه و حاکمیت یک نظام رحمانی و یا غضبانی (جهنمی) بر مردمان خودنمایی می کند. همان طور که خداوند در کتابش می فرماید آنگاه که عذابی نازل شد هیچ قدرت و شفاعتی نمی تواند آن را دفع کند بنابراین هرگاه که نظامی جبار و ستمگر بر جامعه ای حاکم گردید حتی مخلص ترین انقلابیون هم نمی توانند آن را از بین ببرند بلکه تنها راه نجات مردم آگاهی بخشی و بیدار ساختن آنها بر علت ستمی است که بر آنان مستولی گشته است که صد البته علتش در نفس خود مردم است و حکومت ها معلولند به مصداق این کلام الهی که خداوند سرنوشت قومی را تغییر نمی دهد مگر اینکه مردمش خود را تغییر دهند. حقیقت ظهور قائم نیز همین گونه است که در نخستین مرحله اش شاهد نزول و بروز انواع بلایا و ناامنی ها و عذاب ها از زمین و آسمان هستیم از جمله حکومت های ستمگر که به اراده قائم بر جوامع ظالم مستولی می شوند تا آنها را به خود آورند و به توبه بکشانند. زیرا بهشت و جهنم و رحمت و غضب به مثابه دو وجه ایمان و دو مرحله از هدایت هستند که سرمنشأ اراده اش بر زمین در نزد اولیای الهی و قائمان است که جملگی معطوف به امام زمان می شود به عنوان قطب عالم امکان! آنکه در بهشت، آدم نشد در جهنم آدم می شود زیرا چاره ای جز این ندارد. این حیوان دوبا برای آدم شدن آفریده شده است و می شود! و من اسوه آدمیت این دورانم!

۵۹۷۸- کم نیستند کسانی که با مطالعه اثری از ما فقط به یک نتیجه می رسند و آن اینکه هر چه سریع تر مرا بیابند و از طریق من همه مشکلاتشان برطرف شده و یک شبه شاه شوند! سالهاست که از دست این آدم ها شهر به شهر فراری هستم و در خانه ام آسایش ندارم. یکی می آید که زن من شود آن دیگری می آید تا وزیر من شود و دیگری می آید تا جانشین من گردد و...؟! اینک بهتر درک می کنیم که چرا نیچه برای همه مریدانش آرزوی نابودی نمود! برای مدتی دچار این شبهه شدم که نکند معارف من ناخودآگاه القاء کننده چنین توهمات و خرافاتی است. سپس دیدم که کل تاریخ انبیاء و اولیاء با این معضله روبرو بوده است و لذا وجه غالب همه مذاهب در میان عامه مردمان همین خرافه و بت پرستی ها و شرک رنгарنگ است که اشدش در رابطه با انبیاء و اولیائی رخ نموده که بارزترین کرامات و معجزات را داشته اند. دکانداران اصلی این شرک و بت پرستی ها هم برخی از آخوندها و دراویش بوده اند که از این راه ارتزاق نموده اند که خداوند آنان را نجس و جایشان را هم درک اسفل السافلین خوانده است! که اکثریت مردم از این جماعت هستند یعنی جماعت زار که کل حیات و هستی خود را نثار شیطان کرده اند و خود را ایثارگر می دانند که ستم بری و ستمگر پرستی هم نماد این ایثار است تا این جماعت از روی زمین پاک نشوند رحمت و عدل و عزّت حاکم نخواهد شد! اینان همان «بدبخت های خودخواسته» در آثار نیچه هستند.

۵۹۷۹- و اینست که در هر قائمیتی نخستین گروهی که فرومی پاشند و هلاک می شوند این مشرکین و منافقین هستند. و قائم هر قومی نیز همچون انبیای الهی از نژاد همان قوم است که به زبان و فرهنگ آن قوم سخن می گوید. و این قائم اگر کامل و محمدی باشد مذهب و فرهنگ قومش را بر حقایق محمد و آل محمد که دین کامل آخرالزمان است تأویل

می‌کند. پس وای به حال کسانی که با خود قائم و کلام او مکر و بازی و خیانت کنند! «و خیانت نمی‌کنند الا به‌خودشان»  
قرآن کریم- که ظلم و خیانت ایشان به‌خودشان اصل ایثار آنهاست.

۵۹۸۰- ای خدای خالق قادر متعال، قیام ذات را در این بنده فانی قائم فرما و قیامت آل محمد را در جانم دائم فرما و  
نورت را در قلبم کامل فرما و جمالت را در چشمم واصل فرما و حقیقت این معارف را در خلقت حاصل فرما و ریشه  
طاغوت و استکبار و استبداد و کفر و شرک و نفاق و شقاوت و فساد را از روی زمین برکن و جنات نعیمت را بر مؤمنان  
مهیا فرما به حق آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و زرتشت و بودا و محمد و آل محمد<sup>(ص)</sup>، آمین یا رب العالمین یا  
اعرف الخالقین یا خلاق جدید!

خداوندا شاهد باش که من به امر و اراده تو برای برپائی حق تو قیام کرده‌ام تک و تنها! تا زین پس فقط دین خالص باشد  
و یا کفر خالص! یا انسان الهی و یا شیطان! پس این قیامی برای انتخاب و اختیار است که بنیاد شرک و نفاق را  
برمی‌اندازد!

علی اکبر خانجانی  
دوم بهمن ۱۳۹۶ - مشهد

دفتر بیست و سوم

روح امّ الكتاب

## بسم الله ام الكتاب

۵۹۸۱- به قول الهی در کتابش می دانیم که قرآن را حضرت روح القدس از نزد پروردگارش بر قلب رسول خاتمش نازل کرده است که آن نیز یک روح است یعنی روح قرآن: «و اما روحی را از نزد خود به سوی تو فرستادیم که تا قبل از این از ایمان و کتاب خبری نداشتی... و خداوند کتابش را به حق بر تو نازل کرد تا بدانی که قیامت بسیار نزدیک است.» (آیاتی از سوره شوری) - همچنین در سوره شوری شاهدیم که خداوند با سه روش با انسان سخن می گوید از راه وحی که همان سروش غیبی است و از ورای حجاب که رسولانی است که می فرستد (فرشته یا نبی). ولی روش سوم که نزول روح است کامل ترین آنهاست زیرا این روح همان روح الله است یا روح کتاب خداست که در باطن انسان دائماً با وی سخن می گوید و عین حضور خداوند در انسان است و همان عقل الهی است همان طور که رسول خاتم مظهر عقل کل و روح العقل خداوند است. پس چنین انسانی خود کتاب زنده خداست یعنی قرآن ناطق است که البته همه رسولان صاحب کتاب دارای چنین مقامی هستند ولی رسول خاتم حامل کتاب کامل خداوند است زیرا قرآن کتاب قیامت است یعنی رجعت و عروج. و لذا روح قرآن حامل قدرت خلق جدید نیز می باشد که در عرصه رجعت رخ می نماید همان طور که در کتابش فرموده و اما در روز آخر، آفرینشی دگر است. و این است که قرآن هم کتاب تنزیل است و هم تأویل و عروج. همان طور که رسول خاتم هم رسولی است که از نزد خدا به سوی بشر نازل شده است و هم از نزد بشر به سوی خداوندش تا آسمان هفتم عروج کرده است. و بدین گونه قرآن کتاب آخرالزمان و قیامت و عروج و خلق جدید است.

۵۹۸۲- از این روست که در کتاب قرآن با دو نوع قرآن روبرو هستیم یعنی تلك الكتاب (این کتاب) و ذلک الكتاب (آن کتاب) که سخن از قرآن نزولی و قرآن عروجی است که به صورت آیات متشابه و آیات محکم بروز کرده است که پدیدآورنده شریعت و طریقت است که اولی بیانگر حیات زمینی است و دومی هم بانی حیات و سلوک روحانی و آسمانی.

۵۹۸۳- به همین دلیل شاهدیم که در کتاب قرآن نیز سخن از دو نوع تبیین و القای وحی و روح و کتاب الله است که یکی از جانب خدا و روح القدس است و دیگری از جانب مای الهی (انّا - نحن) که همان جمع امامان هستند که این هر دو نوعش در سراسر قرآن کریم حضور دارد از جمله در سوره شوری که ذکرش گذشت. که این دو نوع قرآن و دو نوع تنزیل و بیان را می توان یکی را قدیم و دیگری را جدید نامید که باعث و بانی خلق قدیم و خلق جدید است.

۵۹۸۴- «اوست آنکه نازل کرد بر تو کتاب را که در آن آیات محکّمات است که به مثابه اصل و ام الكتاب است و مابقی آیات متشابهات هستند. و اما کسانی که دل هایشان میل به باطل دارد به آیات متشابه متوسل می شوند تا در تأویلش فتنه کنند ولی بدانید که علم تأویل فقط در نزد خدا و راسخون در علم است که به کل کتاب خدا ایمان دارند و اهل ذکرند و اولوالالباب.» آل عمران-۵ که در این کلام الهی به وضوح درک می کنیم که آن دو نوع قرآن مذکور (یا دو وجه از قرآن)

به مثابه ظاهر و باطن همدیگرند که باطنش اَمّ الکتاب است که ناشی از تأویل آیات می باشد که در نزد اولوالالباب و رسوخ کنندگان در علم است که ما قبلاً ماهیت دیالکتیکی این علم را نشان داده ایم و اینکه صاحبان علم تأویل کسانی هستند که صاحبان درب (الباب) ورود به ذات کلمات، مفاهیم و آیات هستند که از این درب ها رسوخ می کنند و به ذات توحیدی آیات می رسند به روش جدل احسن که همان خرد دیالکتیک توحیدی است که اهلش را از قرآن ظاهری به قرآن باطنی و از شریعت به طریقت می رساند و از قلمرو دهر خارج کرده و به عرصه قیامت الساعه نائل می آیند: «خداوند این کتاب را به حق بر تو نازل کرد تا بدانی که الساعه بسیار نزدیک است.» (سوره شوری)-

۵۹۸۵- به بیان دیگر وجه شرعی و تنزیلی قرآن همان فرقان و میزان است که در تورات و انجیل نیز آمده است و امر جدیدی در دین محمد نیست و ادامه آئین حنیف ابراهیم است که بارها در قرآن ذکر شده است. پس آن کتاب ویژه محمدی همان قرآن عروجی و قیامتی است که از نزد ما (امامان) آمده و خود امامان را نیز با خود از آسمان به زمین آورده است. در اینباره از امام صادق (ع) احادیث کثیری ذکر شده است. از این منظر بهتر می توان برخی از روایات حیرت آوری را از رسول خاتم (ص) نیز درک و باور نمود از جمله این سخن که: علی (ع) مخزن وحی من است و نور باطن من است و قرآن ناطق است و... و قرآن و اهل بیت من تا قیامت کبری از هم جدا نمی شوند!

۵۹۸۶- اینک بهتر درمی یابیم که به قول الهی در کتابش این قرآنی که در نزد عامه مردمان است فقط برای رسوا ساختن منافقان است. ولی آن قرآنی که موجب هدایت مؤمنان است نور باطن این قرآن است که فقط از وجود اولیای اهل تأویل متجلی می شود و اهلش را هدایت می کند: «و آن روحی را که از امر خود به سوی تو فرستادیم تا بدانی که کتاب و ایمان چیست ولیکن آن را نوری برای هدایت بندگان خود قرار دادیم تا به صراط المستقیم رهسپار شوند. راه آن خدایی که هر چه در زمین و آسمان هاست برای اوست و به سوی او بازمی گردد.» (سوره شوری ۵۲-۵۳)- در این آیات کل موضوع مورد نظر ما به وضوح بیان شده است که نور هدایت این روح الکتاب موجب سیر و سلوک الی الله در زمین و آسمان ها در جریان عروج به سمت اوست و این کتاب مبین است که راه بین زمین و آسمان را برای اهلش می گشاید و اسرار اَمّ الکتاب را آشکار می سازد: «سوگند به کتاب مبین به راستی که آن را به قرآنی عربی آورده ایم که اگر در آن تعقل نمایید به اَمّ الکتاب می رسید که در نزد علی حکیم است.» (سوره زخرف ۲-۴)- پس در حقیقت قرآن محمدی که از راه تعقل حاصل می آید و اَمّ الکتاب را آشکار می سازد جز از علم تأویل بر نمی آید یعنی عقل محمدی نیز همان تأویل است.

۵۹۸۷- اینک یکبار دیگر بهتر به راز این کلام الهی پی می بریم که قرآن موجب هدایت مؤمنان است و ضلالت و خسارت کافران و رسوایی منافقان! در اینجا نیز سخن از دو نوع قرآن است قرآن ظاهری - تنزیلی و قرآن تأویلی - عروجی یا قرآن سواد و قرآن نوری. یعنی قرآن اهل کتاب (سواد و مدرسه) و قرآن امیین.

۵۹۸۸- اینکه در کتابش مکرراً متذکر شده که «اوست که هدایت یا گمراه می کند» به واسطه قرآن است پس قرآن هم حامل ظلمت است و هم نور! که ظلمتش وسیله امرار معیشت ملایان شرک و حکومت مسلمین کافر است ولی نورش که

همان امامان و اولیایشان هستند موجب هدایت مؤمنین است و این دیالکتیک قرآن است که به واسطه‌اش هر که را که بخواهد هدایت یا گمراه می‌کند.

۵۹۸۹- نور قرآن که همان روح تأویلی امّ‌الکتاب است در هر انسانی به‌خصوص در آخرالزمان به مانند شعله‌ای در ظلمات است که حتی کافران را نیز به خود جلب می‌کند که عین این موضوع در سورة معارج که سخن از عروج روح است آمده است: «و کافران نیز از هر سو به سمت تو هجوم می‌آورند به طمع ورود بر جنّات نعیم! ولی آیا نمی‌دانند که ما هر کسی را از علمش آفریده‌ایم.»

۵۹۹۰- ما پس از عمری تفکر و تعقل شبانه‌روزی در حقایق دین و اسلام و قرآن بالاخره همین اواخر به نور امّ‌الکتاب نائل آمده‌ایم همان‌طور که قرآن کریم متذکر می‌شود که جز از طریق تعقل در همین قرآن عربی نمی‌توان به امّ‌الکتاب رسید که در نزد علی حکیم است یعنی امام زمان. و علی‌الحکیم که از اسماء ذات خداوند است در نفس ناطقه عارف تأویل و تنویر می‌شود و بدین‌گونه درب امّ‌الکتاب فتح می‌گردد که همان فتح مبین است که کتاب مبین را افتتاح می‌کند و چنین کسی خود یک رسول مبین است در عصر دُخان (حاکمیت دود و صنعت) همانگونه که در سورة دخان آمده است که حامل سلطانی مبین است که مرز بین اضداد را می‌گشاید به عقل دیالکتیکی الواالالباب! و اینگونه است که از هر کلمه، معنا و پدیده‌ای در آن واحد دو مفهوم اضدادی رخ می‌نماید که از بین این اضداد، کسی لایق دریافت امر الهی می‌شود که به‌سوی عروج می‌کند که همه مؤمنان را نیز با خود بالا می‌برد و قیامت اهل زمین را برپا می‌کند: «سوگند به خدای تو که البته کافران را در قیامت با شیاطین محشور می‌گردانیم و همه را بر آتش دوزخ وارد می‌کنیم و آنگاه اهل توبه و تقوا را از جهنم نجات می‌دهیم و ظالمان را فرو می‌گذاریم.» (سوره مریم) - آیا به‌راستی این مائی که در این آیات سخن می‌گویند کیستند جز ائمه هدی و اولیایشان که برپاکننده قیامت آخرالزمان هستند. و اما مخاطب این آیات کیست؟ یعنی این «تو» کیست (سوگند به خدای تو) جز رسولان آخرالزمان و قائمان دوران‌ها که برپاکننده امّ‌الکتاب هستند و تأویل‌گر آیات الهی در آخرالزمان که از طینت ائمه هدی و فرزند روحانی آن‌ها و تحت تعلیم و تربیتشان می‌باشند.

۵۹۹۱- وقتی که شاهدیم بخش عمده‌ای از آیات قرآن یا مستقیماً از جانب امامان است و کلام آنها به رسولان و مؤمنان و کل خلایق است و یا کلام خداوند درباره امامان است به این نتیجه می‌رسیم که امام و ائمه فقط شأن نزول محکّمات قرآنی نیستند بلکه خود نازل‌کننده بخش عمده‌ای از قرآن نیز هستند (اگر نگوئیم همه قرآن). همان‌طور که امام صادق<sup>(ع)</sup> می‌فرماید که مائیم که رسولان را به‌سوی خلق می‌فرستیم و مائیم که وحی و کتاب را بر انبیاء و مرسلین نازل می‌کنیم و مائیم که دوزخ و بهشت را برپا می‌کنیم و...! پس آیا در قرآن کریم جای خداوند کجاست؟ او بر عرش مستقر گشته و در هر چیزی استوای یافته و عین هر چیزی شده است و فقط نظارت می‌کند که چه کسی نیکوکارتر است پس همه امرش را اولیای امرش به اذن و اراده‌اش جاری می‌سازند و آن‌ها خود هر یک به‌مثابه حجاب پروردگارند و برخی حجاب غیرمفارق او هستند که بین او و آن‌ها هیچ فرقی نیست و این است راز دیالکتیکی بین ما و او یعنی خدا و اولیایش

که در جای جای قرآن به یکدیگر تأویل می‌شوند. و هر که قرآن مائی را درک و باور نکند قرآن اوئی را نیز در نمی‌یابد این همان قرآن قدیم و قرآن جدید است و دیالکتیک قدیم یا حادث بودن قرآن.

۵۹۹۲- پس اگر ائمه هدی و کلاً محمد و آل محمد، هم گوینده قرآن و هم شأن نزولش هستند که با حذف ضمیر «ما» بنیاد محکّمات قرآن فرو می‌پاشد پس برای شناخت روح و اساس و اصل قرآن (امّ‌الکتاب) بایستی به این راز بزرگ پاسخ داد که آیا ائمه هدی قبل از به دنیا آمدنشان در وحی الهی قرآن چه می‌کردند که البته ما در فصول پیشین این کتاب به‌طور کلی به آن پرداخته‌ایم که اصلاً نور کلام الهی و بلکه ذات الفباء در نخستین تجلّی حق در خلق همانا انوار آلفون بوده‌اند که پنج تن آل الله هستند که در آخرالزمان هر یک از ادوار پنجاه و هفت هزار ساله به حیات خاکی درمی‌آیند یعنی از آسمان‌ها بر زمین نزول می‌کنند به‌صورت بشری و بلکه پس از این پنج نور، هفت نور ظلّی مسئول برپائی آسمان‌ها بوده‌اند که آن‌ها نیز در دین آخرالزمان به‌صورت بشری رخ نموده‌اند که همان برپاکنندگان مذهب امامیه و حاملان عرش نخستین امامت محمدی هستند که معروف به مبانی روحانی تشیع می‌باشند یعنی سلمان، عمار، ابوذر، مقداد، کمیل، بلال و میثم! که این بیانی از نزول روح و ملائک است در صورت بشری همان‌طور که در قرآن کریم و احادیث امامیه آمده که روح و ملائک به هنگام نزولشان به‌صورت بشری رخ می‌نمایند و حتی روح القدس نیز چنین است.

۵۹۹۳- «و به تحقیق مائیم که انسان را از گل و لای آفریدیم... و آنگاه پروردگارت به ملائکه گفت به‌راستی که من بشری را از گل و لای آفریده‌ام.» آیاتی از سوره حجر- چنین تناقضاتی در بسیاری دگر از مسائل عالم و آدم در قرآن کریم به‌وضوح مشاهده می‌شود از جمله نزول آب از آسمان و رویاندن گیاهان و بخشیدن رزق به مردمان در قرآن کریم مکرراً در سوره‌های متفاوتی از دو ضمیر ما و او استفاده شده است (مائیم که آب را از آسمان نازل می‌کنیم و باد را می‌فرستیم... اوست که آب را از آسمان نازل می‌کند و باد را می‌فرستد.) این تناقض در آفرینش حتی درباره برپائی قیامت نیز به چشم می‌خورد پس حل این تناقض بین ما و او در قرآن کریم به‌مثابه کشف توحید و علم وحدت وجود است. همان‌طور که بیان این تناقض از زبان الهی در خود قرآن نیز اقرار شده است ولی می‌فرماید که ذات این تناقضات امری واحد است که درکش جز برای اولوالالباب ممکن نیست.

۵۹۹۴- موضوع این است که در قرآن کریم سخن از دو نوع خلقت است: خلقت ازلی و قدیم عالم و آدم به‌دست و اراده و نظر مستقیم خداوند صورت گرفته است و خلقت جدید زمین و آسمان و انسان به دست و اراده خلفای الهی و انسان‌های کامل و البته به اذن خداوند که بر عرش مستقر است. این خلق جدید در کلام علی مرتضی<sup>(ع)</sup> در خطبه‌های نادره مندرج است. بنابراین خلقت منی و اوئی و مائی پروردگار در میان است. علاوه بر این همان‌طور که امام صادق<sup>(ع)</sup> در رساله الهفت متذکر شدند درباره سرگذشت انبیای الهی نیز گزارشی هفتگانه است زیرا هفت آدم آفریده شده است پس سخن از هفت ابلیس است و هفت نوع هبوط و هفت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد که در ادوار هفتگانه گذشته که هر یک حدود پنجاه و هفت هزار سال به طول انجامیده آمده‌اند و لذا به همین تعداد گزارش از حادثه واحدی از زندگی انبیای الهی از آدم تا خاتم در قرآن حضور دارد که با شرح این دو موضوع بنیادی، اساس تناقضات ظاهری قرآن حل می‌شود.

۵۹۹۵- همان طور که در فصول قبل نشان دادیم در هر یک از ادوار پنجاه و هفت هزار ساله تاریخ بشری، انسان کاملی پدید آمده است که مظهر اوی مطلق خداوند است و خلیفه هر یک از این ادوار محسوب می شود بنابراین اگر هفت دور را پشت سر گذاشته باشیم هفت آدمیت و انسان کامل رخ نموده است تا به دوران هفتم که ما به پایانش برده ایم، هفت انسان کامل و امام مبین داریم در عصر هفتم از دور محمدی که عصر کامل است عروج آغاز شده است پس این هفت انسان کامل یا هفت امام مبین در عرصه عروج، پایه گذار هفت خلقت جدید هستند و این مای الهی است که اکثر آیات قرآن با این ضمیر سخن می گوید و اینان همان ائمه هدی هستند و چهارده معصوم که از دوران پیشین در دور محمدی جملگی باز آمده اند تا قیامت آخرالزمان این دور را برپا کنند. که هفتایشان در نزول و هفتای دگر در عروجند که نیمی محمدی و نیمی علوی هستند پس این چهارده تن در اصل هفتا هستند. از این منظر راز تکراری بودن بسیاری از آیات قرآن آشکار می شود که اصلاً تکراری نیستند مثل آفرینش بشر به دست من الهی و آفرینش آدم به دست اوی الهی و آفرینش انسان به دست مای الهی.

۵۹۹۶- باید درک کرد که هر انسانی در عرصه نزول و هبوط دارای هویتی است که در عرصه سقوط یا عروجش موجودی به کلی دگر است همان طور که هفت زمین و هفت آسمان که مخلوق سلسله مراتب هفتگانه نزول و عروجند همین گونه اند یعنی حقیقت آسمان یکی است ولی در قلمرو نزولش هفت آسمان به کلی متفاوت است. زمین نیز یکی است ولی در قلمرو سقوطش بی نهایت زمین است در هفت طبقه. پس انسان کامل و امام مبین نیز یکی است و آن ذات باری تعالی می باشد در قلمرو نزول و عروجش هفت تجلی و هویت دارد در رفت و برگشت که می شود چهارده تا، تا به این دوران. پس واضح است که در دوران های آتیه بر تعداد امامان نیز افزوده خواهد شد همان طور که در ادوار گذشته نیز تعداد امامان کمتر از این بوده است. همین طور است تعداد طبقات زمین و آسمان. همان طور که شش قیامت را پشت سر گذاشته ایم و بر آستانه قیامت هفتم قرار داریم. و همه این ها سیر مدارج الله اکبر است و فتبارک الله احسن الخالقین: «خداوند زمین و آسمان ها و بین آنها را آفرید و قیامت فرارسید پس با آن دوستانه مواجه شو». که این واقعه بارها اتفاق افتاده است ولی حقیقت آن از چشم عامه مردمان پنهان است الا برای عارفان اهل شهود: «قیامت فرارسیده و ما آن را از چشم مردم پنهان داشتیم تا همچنان به تلاش هایشان اجر و جزا دهیم ولی تو از غافلان مباش و با آن روبرو شو.» قرآن کریم-

۵۹۹۷- و اما قیامت نیز طبق قول الهی در کتابش چندین نوع و مرتبه دارد: قیامتی که بلافاصله با اكمال و اتمام خلقت زمین و آسمان و آدم آغاز شده است که دارای ادوار پنجاه و هفت هزار ساله است و سپس ادوار چهارصد هزار ساله! و در متن این قیامت کبیر قیامت های شش هزار ساله قرار دارد که پس از ختم نبوت محمدی در هر دوری آغاز می شود که قیامت تاریخ تمدن های بشری است که با قائمان هر دوری برپا می گردد که قائمان محمدی و امامان مبین می باشند. و نیز قیامتی که برای هر قوم و مذهبی وجود دارد که هر هزار سال فرامی رسد. و نیز قیامتی که برای احاد بشری با مرگشان آغاز می گردد. و همه این قیامت های صغری و اصغر در متن و بطن قیامت های کبری و اکبر قرار دارند. و قیامت به طور



کلی امر و واقعه‌ای واحد است. پس ما در قیامت اندر قیامت‌ها به سر می‌بریم! و همه انواع این قیامت‌ها در قرآن کریم مندرج و مذکور است.

۵۹۹۸- و اما قرآن نیز که سراسر کتاب قیامت‌هاست در حال نزول و عروجی بلاوقفه و بی‌پایان است که در همه ادوار جریان داشته و تا ابد در حال تنزیل است. «نزله تنزیلاً» که مکرراً شاهدش هستیم جز بیان این نزول بلاوقفه قرآن نیست که دریافت‌کننده و بیان‌کننده و تأویل‌گر و بلکه نازل‌کننده‌اش نیز انسان‌های کامل و امامان مبین هستند: «مائیم» که ذکر را نازل می‌کنیم و خود آن‌را محافظت می‌نمائیم! قرآن- پس نزول قرآن چهارده قرن پیش به پایان نرسیده است بلکه این قرآن عربی فقط قالب و ظرف نزول آن است که تا پایان عالم جریان دارد و رسولان محمدی هم دریافت‌کننده آن در آخرالزمان هستند که همان عارفان امامیه می‌باشند که در سوره مرسلات ذکرشان آمده است.

۵۹۹۹- باید درک کرد اسلام محمدی و قرآن محمدی و دوران محمدی و انسان محمدی تماماً بر محور امر قیامت و الساعه می‌چرخد و فهم می‌گردد و آفریده می‌شود. و لذا قیامت‌شناسی ذات محمدشناسی و قرآن‌شناسی است و نیز گوهره خلق جدید است زیرا خلقت قدیم و ازلی در هفت زمین و آسمان تماماً محصول و مخلوق هبوط و نزول روح الله و کتاب الله است یعنی آن نور ازل در تجلیات سه‌گانه و پنجگانه و هفتگانه و دوازده‌گانه و... تماماً جریان دور شدن وجود ذات حق تعالی از خویشتن است و ظهورش در غیر که همان عدم است و لذا کامل‌ترین و آخرین مخلوق این قوس نزول همان آدم است که در درک اسفل یعنی در دورترین حد ممکن از ذات اعلائی خدا قرار دارد. حال این خلقت قدیم به محض اتمامش امر به رجعت شده است به منشأ اعلائی خویش. و این عرصه قیامت است که منجر به خلقی جدید می‌شود و این عین کلام خداست: «و نیافریدیم آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آنهاست مگر به حق و آنگاه قیامت در راه است پس با آن به بهترین وجهی روبرو شو.» سوره حجر ۸۵- این است که قوس نزول را قلمرو «خلق» می‌نامند و قوس رجعت و صعود را هم قلمرو «امر» می‌خوانند. قوس اول همان انالله است و قوس دوم هم انا الیه راجعون! در حقیقت قوس دوم جریان رویکرد و شناخت خلق نسبت به خالق است یعنی عرصه لقاءالله است و نخستین انسانی که به لقای کامل الهی رسید محمد است هر چند که سایر انبیای مرسل نیز دارای عروج در مراتبی نازل‌تر بودند همان‌طور که رسول خاتم<sup>(ص)</sup> می‌فرماید هر پیامبری به درجه‌ای معراج کرده است. پس همه پیامبران اهل رجعت و قیامت بوده‌اند ولی با محمد<sup>(ص)</sup> این قیامت کامل شده است و لذا عرصه نزول به پایان رسیده است و این معنای آخرالزمان است یعنی آخرالزمان خلقت قدیم. همان‌طور که در سوره طه شاهدیم که با حضرت موسی درباره قیامت سخن رفته است قیامتی که آغاز شده ولی از چشم مردمان مخفی داشته شده است.

۶۰۰۰- پس قیامت قلمرو من عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ است یعنی رویکرد به خدا و شناخت او از درب جئات نعیم همان راه و رسم معرفت نفس است که آن را طریقت عرفانی می‌خوانیم که ائمه هدی بانیان و مرشدان آن هستند یعنی همان‌هایی که قیامت آخرالزمان را بنا و آغاز کردند و خودشان نخستین خلق جدید و آفرینندگان جدید این عرصه می‌باشند. و این خلق جدید محصول نزدیک شدن به خدا و دیدار با او در مراتب است همان‌طور که خلق قدیم حاصل

دوری از او و پشت کرد به اوست یعنی عرصه تقواست همان طور که اصل محوری در خلق قدیم اتقواالله است به معنای ترس و پرهیز از خدا. ولی در خلق جدید امر به تقرب و رویکرد است یعنی رجعت به ذات الهی خویشتن. و لذا جز اهالی معرفت نفس و طریقت عرفانی و سلوک روحانی از این خلقت لقاءاللهی و روحانی و نوری محرومند و به خلق جدید جهنمی دچار می شوند که آفرینشی ظلمانی و ناری است. بنابراین پر واضح است که تفکیک و تشخیص آیات مربوط به این دو مرحله و دو خلقت در قرآن کریم از اهمّ واجبات در درک قرآن است: «هرگاه که آیه و حکمی را نسخ و باطل سازد امر برتری را پدید می آورد.» که این کلام الهی مختص به تفکیک و تفاوت این دو مرحله است که موسوم به آیات ناسخ و منسوخ است.

۶۰۰۱- قلمرو و بستر خلق قدیم همانا طبقات آسمان ها و زمین بوده است یعنی عرصه مکان و زمان در سیر نزولی! ولی قلمرو خلق جدید و بستر عروج روح به سوی ازلیت، باطن انسان است یعنی درب ورود به آسمان ها از دل مؤمن گشوده می شود به نصرت و فرج امام زمان و نجاتی جز این نیست. و هر که در اندیشه فرج و نجاتی غیر از این است دچار خرافه و وهم است و ظهور شخص امام زمان را نیز جز قهر و غضب نمی یابد.

۶۰۰۲- پس واضح است که اولیای امر خدا در آخرالزمان جز علمای ربّانی و عارفان الهی نیستند که جمله تحت امر امام زمان خود مشغول هدایت مؤمنان در وادی رجعت الی الله می باشند در طریقت های عرفانی و به نور حکمت باطنی. زیرا «امر» جز امر به رجعت و عروج نیست پس ولی امر یعنی یار و یاور مؤمنان در وادی عروج الی الله.

۶۰۰۳- همان طور که خلق قدیم و قوس نزول عرصه لاله است که حکمش تقوا می باشد که برحذر ماندن از نفس خویش است، قوس عروج و خلق جدید هم قلمرو الاالله است که امر به تقرب و شناخت نفس است و نفس هم مرز بین تن و روح است یعنی بین ارض و سماء. و لذا عرفان نفس همان علم بیّنات از کتاب مبین است و علم بیان که مختص امامان و اولیای ایشان است و از راه این عرفان بیّنه ای می باشد که درز بین زمین و آسمان شکافته می شود و خروج و عروج از آسمان و زمین آغاز می گردد و لذا عرفان نفس قلمرو بینّه می باشد یعنی مهد نزول روح و امرالله! و این عرصه کشف ام الکتاب است که باطن قرآن است. و این کارگاه خلق جدید می باشد که خلقتی الااللهی است. به بیان دیگر قوس نزول و خلق قدیم عرصه «لا» است ولی خلق جدید و عرصه عروج هم قلمرو ال لا است که به معنای لاشناسی و عدم پیمایی می باشد و لذا آن را وادی فنا گویند که به بقای نوری می رسد به تجلّی نور کلمه الله (ال لا ه)!

۶۰۰۴- «به راستی که ما آن ها را از علمشان آفریدیم. سوگند به خداوند مشرق ها و مغرب ها که ما هر آن بر این کار توانائیم و بر اینکه خلق را به بهتر از اینکه هستند تبدیل نمائیم...» سوره معارج ۴۱-۳۹- در اینجا سخن از خلق جدید است به دست امامان و خلفای الهی که قائمان و مجریان این خلق هستند خلقی که گوهره اش در هر کسی علم و عرفان نفس اوست و با شهادت و نظارت خود انسان: «و ما آن ها را بر خلقتشان شاهد گرفتیم.» قرآن-

۶۰۰۵- و اما نفس چیست؟ هر کسی جز نفس خود نیست. همان جنبه‌ای از باطن آدمی که کارگاه آمال و احساسات و عشق و نفرت و خواستن و نخواستن و ادراک و جعل اوست که آن را روان نیز گویند و همان نفس ناطقه است که قدرت نطقش در هر انسانی درجات دارد. زیرا همه صفات و احوال و امیال آدمی چیزی جز نطق نفسش نیست و نفس، ذات بیّنه در انسان است. زیرا خود محصول هم‌آغوشی تن و روح است و بلکه مرز مشترک و بین تن و روح است و به لحاظ ساختار درونی نیز یک بیّنه است زیرا کل جریان بین قلب و مغز است پس از درون و برون ماهیتی بینابینی دارد یعنی بود نبود است. چرا که کل تجربه و فهم آدمی از تنش نهایتاً همان مرگ و نیستی است ولی حیات و هستی لامتناهی را از روح درمی‌یابد به لحاظ ساختار درونی نیز بین دل و مغز است یعنی زمین و آسمان و ظلمت و نور و پایین‌تنه و بالاتنه. پس علم و عرفان نفس نیز تماماً بر بیّنات نفس قرار دارد و از آن برمی‌خیزد یعنی بود نبود است یعنی ال لا هی! و این گوهرة علم بیان و بیّنه است که اهلش را به ام‌الکتاب در قرآن مبین ره می‌نماید به نوری که در نزد رسولی مبین است و این همان هدایت بر صراط‌المستقیم است که صراط الله می‌باشد به قول قرآن کریم. و می‌دانیم که «مستقیم» از ریشه قیامت است. پس صراط‌المستقیم، صراط قیامت و یوم الدین است همان طور که در سورة حمد شاهدیم. همان طور که قائمان این قیامت نیز انسان‌های کامل ادوار پیشین یعنی امامان هستند که ناطق سورة حمد نیز می‌باشند. زیرا قبلاً نشان دادیم که سورة حمد به عنوان عصارة کل قرآن کریم از زبان امامان بیان شده است و نه خداوند. که معنای ظاهری سورة نیز بر این حقیقت دلالت می‌کند پس عصارة کل قرآن نیز امامت است و بدون نور امام هیچ فهم هدایت‌بخشی از قرآن ممکن نیست. و اینگونه است که علم و عرفان نفس یک واقعه و تأویل ال لا هی است و چون چنین است برپاکننده قیامت نفس است که قیامتی کامل است و چنین مرتبه‌ای از قیامت جز در مجموعه آثار و معارف ما واقع نگردیده است پس ما قائم بالله هستیم و مطیع امر قوم‌الله! و این ظهور مغز ام‌الکتاب است که اصل قرآن می‌باشد. بنابراین مجموعه معارف ما و به خصوص کتاب حاضر کامل‌ترین و عالی‌ترین کارگاه خلق جدید انسان است. پس ما نیز در جمع آن مائی هستیم که در قرآن کریم سخن می‌گویند از جمله در آیات فوق الذکر از سورة معارج! «و آنان که به شهادت و شهودشان برای خدا قیام می‌کنند.» معارج ۳۳-

۶۰۰۶- «چون آیات بیّنات ما بر ایشان خوانده می‌شود آنانکه به دیدار با ما میلی ندارند می‌گویند این قرآن را تبدیل کن.» یونس ۱۶- در حقیقت آن مسلمانانی که شوق لقاءالله را که از نشانه قیامت است دارا نمی‌باشند از تمامیت قرآن و اسلام و ایمان ناشی از آن بیزارند پس از مسلمانی‌شان جز تبدیل قرآن و اسلام باقی نخواهد ماند یعنی همان اسلامی که منکر قیامت آخرالزمان و لقای الهی است که علمایش نیز جز تبدیل و تحریف قرآن کاری ندارند همان طور که در ترجمه‌های فارسی قرآن نیز شاهدیم. و اینگونه است که در سراسر قرآن کریم شاهدیم که ضامن قبولی طاعات و عبادات هم امر لقاءالله و ابتغای وجه رب است یعنی جستجوی امام زمان.

۶۰۰۷- پس قرآن عربی فقط نخستین مرحله از نزول قرآن در ظرف نیازهای بشر آن دوران بوده است و این قرآن در طی قرون و اعصار تا به امروز و تا پایان جهان در حال نزول است بر قلوب رسولان محمدی: «همچنان که فرستادیم در شما

رسولی از شما که بخواند بر شما آیات ما را و پاک سازد شما را و علم کتاب و حکمت را به شما تعلیم دهد و علم هر آنچه را که تاکنون از آن غافل بودید.» بقره ۱۴۶- این آیه که چندبار در قرآن کریم ذکر شده بیانگر حضور حقیقت محمدی در قلوب برخی از مؤمنان است که در آخرالزمان مهد نزول و استمرار قرآن محمدی هستند که نه فقط احکام شریعت بلکه علم کتاب و حکمت را نیز به مردم تعلیم می‌دهند در صورتی که رسول خاتم در میان اعراب عصر خویش مأمور به تعلیم علم کتاب و حکمت نبود. و مطلب دیگر این است که تا دین خدا و نور هدایت به زبان مادری هر قومی نازل نشود موجب ایمان و هدایت نخواهد بود که این حقیقت نیز در قرآن عربی مذکور است. بنابراین قرآن عربی و ترجمه‌های آن به زبان‌های گوناگون هرگز عامل ایمان و هدایت اقوام دیگر نبوده است. بنابراین این رسولان آخرالزمان همگی رسولان رسول خاتم محمد مصطفی<sup>(ص)</sup> هستند که به نور عرفان نفس باطن قرآن محمدی را استخراج و بیان می‌کنند. این وحی عرفانی و باطنی است.

۶۰۰۸- روح کتاب، قرآن است! روح قرآن، ام‌الکتاب است! روح ام‌الکتاب، لوح محفوظ است! روح لوح محفوظ هم قلم است! روح قلم، ن است! روح «ن» هم «آ» است و «آ» ذات حق باری تعالی است! و این تأویل کتاب است در نزول و عروج! از آدم تا خاتم یعنی یک‌صد و بیست و چهار هزار پیامبر در طی ادوار پنجاه و هفتاد هزار ساله آدمیت‌های گوناگون چیزی جز جریان سلسله مراتب نزول روح‌الکتاب خداوند نبوده است که هنوز هم ادامه دارد و تا ادوار بعد هم ادامه خواهد داشت چرا که به‌قول الهی اگر همه آب‌های جهان مرکب و همه چوب‌ها قلم شوند کلمات خدا پایان نمی‌پذیرند و این بی‌پایان بودن کتاب الله است. و همه کتاب‌هایی را هم که غیر انبیاء و اولیای الهی نوشته‌اند نیز بایستی در جرگه این کتاب و به‌مثابه پاورقی‌ها و تفاسیر کتاب خدا دانست.

۶۰۰۹- و اما کتاب خدا حاوی دو وجه و دو موضوع اساسی است یعنی خلق و امر! که خلش تماماً به امر خود اوست بر عدم که موجب وجود است. و اما امرش بر خلقی است که وجود یافته است در پرهیز از عدم. در یک کلام یعنی امر به وجود و نهی از عدم! و این ذات همه امور به معروف و نهی از منکر در قلمرو دین و اخلاق است که ماهیت امر به وجودش همان بندگی و عبودیت و پرستش خالصانه اوست در عمل و گفتار و افکار و اذکار: «شما را نیافریدم الا در اینکه مرا بپرستید!» پس همه مراتب ظهور و بروز روح کتاب‌الله که ذکرش رفت چیزی جز ظهور و بروز حقایق و اسرار وجود و عدم نیست و عبودیت و معصیت یا عشق و فسق! پس همه ارواح هفتگانه الهی در نزول و عروج که آشکارکننده بطن‌های هفتگانه کتاب خدا هستند بیانگر هفت بطن وجود و عدم نیز می‌باشند و هفت بطن عبودیت و معصیت.

۶۰۱۰- و اما خلق و امر در کتاب الله برای مؤمنان و کافران دو راه و روش دارد: تأویلی و تبدیلی: الساعه و دهری: آنی و علیتی: بی‌سبب و باواسطه: عاشقانه و فاسقانه: بین و مذبذب: نوری و ظلمانی! همان‌طور که می‌فرماید: «به‌راستی که خداوند بر همه اعمال کافران احاطه دارد.» و نیز اینکه «مؤمنان اراده نمی‌کنند الا به اراده خدا» این همان دو راه و روش و منطق و علم و بیان است در جریان خلق و امر الهی در آفرینش مردمان! پس علوم علیتی و دهری و ظلمانی و بغی هم در کتاب خدا مسطور است که مختص غیر مؤمنان و جاهلان می‌باشد.

۶۰۱۱- در حقیقت کتاب، همان کتاب آفرینش است و علم کتاب هم علم آفرینش است در دو مرتبه خلق و امر و از دو نوع بهشتی و دوزخی! و لذا خداوند در قرآن کریم می‌فرماید که به برخی از بندگان صالحش از نزد خود علم کتاب و قلم اعطاء می‌کند که این همان کتاب و قلم آفرینش در وادی امر است که کمال این کتاب و قلم در نزد قائمان هر عصری است در مراتب! که کامل‌ترین این قائمان نیز کسانی هستند که کتاب اجل دوران‌ها را می‌نویسند و قیامت ادوار صد ساله و هزار ساله و هفت هزار ساله و پنجاه هزار ساله را برپا می‌کنند و خلق جدیدی را بر آدمیت جدید و بدیعی بنا می‌نهند که کامل و خاتم ولایت این قیامت در نزد قائمی است که اجل دور هفت هزار ساله‌ای را برپا می‌کند و بدعت قیامت پنجاه هزار ساله‌ای را بنا می‌نهد و خود، آدمیت دور بعد است که به‌دست پروردگارش به خلق جدیدی آفریده شده است. که این خلقت، بدعت و خاتمیت کبیر به نوری از ام‌الکتاب است که به قلم نون و نور الف محقق می‌گردد. همان‌طور که امام باقر<sup>(ع)</sup>، الف را (آ) نور نطق خداوند خوانده است یعنی نطق کن فیکنی.

۶۰۱۲- رابطه قرآن و ام‌الکتاب همان رابطه هذاالکتاب و ذلک الکتاب (این کتاب و آن کتاب) در قرآن کریم است و همچون رابطه اول و آخر یک چیز است و نیز رابطه ماهیت و ذات! قرآن همان نزول ام‌الکتاب از آسمان بر زمین است پس ظاهر و باطن کتاب الله است. پس قرآنی که در نزد بشر است فاصله از آسمان هفتم تا زمین را طی کرده است یعنی هفت آسمان و زمین را درنور دیده است پس واضح است که ام‌الکتاب همان تأویل قرآن است که این معنا در قرآن کریم نیز صریحاً آمده است. پس برای رسیدن از قرآن به ام‌الکتاب بایستی اقطار زمین و آسمان‌ها را درنور دید و از آن خروج و عروج کرد. که چنین قدرتی جز به یاری سلطان مبین (امام زمان) ممکن نیست و روحی که از آن حضرت در دیدارش بر قلب سالک می‌نشیند و موجب عروج و خروجش از اقطار زمین و آسمان می‌شود. این همان خروج از مکان و زمان است و به همین دلیل است که تبیین ام‌الکتاب واقعه‌ای قیامت آفرین است که این قیامت حاصل دو دیدار است دیدار با وجه‌الله (امام زمان) و سپس دیدار با تجلی آسمانی پروردگار که همان دیدار با نور آ (الفا) یعنی جمال فاطمه فاطره می‌باشد. که از این منظر یکبار دگر درمی‌یابیم که چرا امام به‌مثابه حجت خدا بر مؤمنان است و حضرت فاطمه هم حجت خدا بر خود امام است. بنابراین فاصله بین قرآن و ام‌الکتاب همان فاصله و طی طریق بین امام و خداوند است که امرالله بین این دو تجلی زمینی و آسمانی کتاب الله بر اهلش نازل می‌شود که قلمرو برپائی قیامت و خلق جدید است زیرا موجب تأویل قرآن در ام‌الکتاب است یعنی تأویل زمین در آسمان و بالعکس.

۶۰۱۳- و اگر رسول خاتم<sup>(ص)</sup> حامل و مظهر کتاب الله بر زمین یعنی قرآن، حضرت فاطمه<sup>(س)</sup> را مادر خود خوانده است به منظور ام‌هویت قرآنی ایشان است. زیرا فاطمه، جمال ام‌الکتاب است. همان‌طور که حضرت مریم<sup>(ع)</sup>، جمال ام‌الکتاب انجیل مسیح است و مادر موسی<sup>(ع)</sup> هم مظهر ام‌تورات است و الی آخر. پس می‌توان درک کرد که ام‌الکتاب نیز مراتب و درجات دارد که به‌طور کلی هفت است که ظهور زمینی‌اش به‌صورت کتب آسمانی انبیای مرسل از آدم تا خاتم آشکار شده است. ولی نور ام‌الکتاب در سالکی متجلی می‌گردد و به بیان می‌آید که جمال آسمانی آن را دیدار کرده باشد در مراتب هفتگانه و به یاری نزول هفتگانه از روح‌الایمان تا روح‌القدس. که این مراتب تبیین هفتگانه ام‌الکتاب از آغاز دیدار

با امام زمان تا به امروز در طی این بیست سال در مجموعه آثارمان تدریجاً رخ نموده است که در کتاب حاضر شاهد تبیین بطن هفتم آن به یاری روح القدس هستیم که ناشی از نزول امر خدا بین دو جمال ذوالجلالی و ذیالجلالی حق می‌باشد یعنی تجلی محمدی و فاطمی. که نهایتش منجر به تجلی ذالجلالی کتاب الله از جمال خویشتن خویش گشته است که نخستین خلق جدید و آدمیت جدید در این قیامت است.

۶۰۱۴- همان طور که حضرت فاطمه<sup>(س)</sup> به مثابه امّ رسول الله و نیز امّ امامت است و امام هم قرآن ناطق است پس فاطمه امّ قرآن است یعنی مادر قرآن است همان طور که رسول خاتم هم پدر قرآن است و گویی که قرآن و کتاب الله نیز در عرصه ظهور دو تجلی ذو - ذی یعنی مذکر - مؤنث دارد جلوه آدم - حوائی و انسانی دارد که این حقیقت در روایتی از رسول اکرم مذکور است. همان طور که ذلک الکتاب و تلک الکتاب در قرآن کریم نشان از مذکر و مؤنث بودن قرآن است.

۶۰۱۵- در اینجا یکبار دگر به تأویل کلمه الله (ال لا) می‌رسیم در نزول و عروج کتاب الله که در قلمرو نزولش قرآن است و در قلمرو عروجش هم امّ الکتاب است که در عرصه ظهور کاملش در انسان مذکر و مؤنث است در هر دوری که جلوه‌ای از جمال قرآن محمدی و امّ الکتاب فاطمی می‌باشد در صورت و هویت مرد و زن روحانی و عارف!

۶۰۱۶- یاران یا وزرای سیصد و سیزده گانه امام زمان در عصر غیبت جملگی مراتب تجلی کتاب الله و امّ الکتاب می‌باشند که به نور امام زمان در هر منطقه‌ای از زمین، قائم بطنی از این امّ الکتاب و تأویل قرآن محسوب می‌شوند که طبق روایات کثیری از رسول خاتم و ائمه هدی، این سیصد و سیزده تن هیچ یک عرب نیستند و هیچ عربی در این قائمیت کتاب الله خروج و عروج نمی‌کند و بلکه اعراب به طور خاص در صف مقدم جنگ با ظهور امّ الکتاب قرار دارند.

۶۰۱۷- و نیز هر مؤمن صاحب روح در مراتب روحانیت و معرفت تأویلی، مظهري از آیات قرآن کریم است که آیاتی از قرآن در وجودش برای مردمان، تأویل به امّ الکتاب می‌شود و قیامتی از جامعه را برپا و معرفی می‌کند. همه مؤمنان روحانی دستگاه خلافت این قائمیت می‌باشند یعنی دستگاه قائم آل محمد تا همه این یاران سیصد و سیزده گانه در سراسر جهان به هم پیوند و متحد گردد و جهان را برای ظهور آن قائم یگانه و مطلق مهیا سازند در یک گردهمائی و فراخوانی که به امر خود ایشان فراهم می‌شود در یک رؤیای عرفانی!

۶۰۱۸- هر یک از این قائمان سیصد و سیزده گانه مظهر اسمی از اسماء الله می‌باشند و خود امام زمان هم مظهر کلمه الله است که سائر اسماء و اعضای قائمیت خود را تنویر و احیا می‌سازد و هدایت می‌کند تا امّ الکتاب را در سراسر جهان تبیین و ابلاغ کنند. و یکی از این وزرای امام صاحب قلم و کاتب آن حضرت است که امور ایشان را در هر مرحله‌ای بیان و اعلان می‌کند و آن کاتب و صاحب قلم ن در این دوران این بنده‌ام!

۶۰۱۹- ظهور امّ الکتاب همان ظهور قیامت آخرالزمان و ظهور باطن انسان و جهان است از منظر مکتب توحید عملی و عرفان وحدت وجود! بنده اندکی قبل از آغاز تألیف این کتاب حاضر در روایتی امام زمان را دیدم و از ایشان درباره ماهیت

رابطه‌ام با امامت آن حضرت سؤال کردم که در پاسخ دست مرا گرفتند که من به آنی از خود فنا شدم و کل کائنات را تجسم خویشتن دیدم. این معنایی از واقعه وحدت وجود انسان و جهان بود یا یگانگی عالم صغیر و کبیر و بیانی از این حقیقت که کل جهان هستی متمرکز و مقدر و ارزیابی می‌شود در وجود امامی بیانگر! و امام با انتقال نورش به بنده این حقیقت را از وجود من به من نمایاند که ظهوری از این کلام باقرالعلوم است که: «ما معانی خداوندیم و ظهورش در شما شیعیان!» و من نطق و بیان ایشان!

۶۰۲۰ - همان‌طور که لفظ «قرآن» در لغت عرب نشان می‌دهد که پدیده‌ای دوگانه است (هذا القرآن و ذلك الكتاب) همان‌طور که «ان» چون به هر مصدری اضافه شود آن را جمع می‌زند. علاوه بر این لفظ «قرآن» دارای ریشه دیگری است یعنی «قره» به معنای نور! و کسانی به باطن قرآن راه می‌یابند که دارای قره‌العین باشند. که این قره‌العین در قرآن کریم هم مذکور است که آنهم دوتا است از برای دو چشم! و این همان نور یقینی است که از زمان تألیف کتاب سَرّ و اژه و نخستین ارتباطم با ام‌الکتاب باقرالعلوم به سویم آمده‌اند و در مواقع لزوم پیدایشان می‌شود و از بیرون بر چشمان من وارد می‌شوند که حامل پیام‌های روح‌العقل و روح‌الاکبرند که مختص چشمان هستند که ذکرشان گذشت و به این دو قره است که حقایق ام‌الکتاب در قرآن شهود و درک می‌شوند. این حقیقت در سوره سجده مذکور است که حاملان این قره‌العین دارای گوهره امامت هستند (فرقان - ۷۵) که این گوهره امامت ناشی از روح‌العقل محمدی و روح‌الاکبر علوی است که به چشمانشان قدرت شهود حقایق ام‌الکتاب را اعطاء نموده است و آن‌ها را امامیه ساخته و مظهری از ظهور حقایق امام زمان! و اما برترین قره‌العین قرآنی آنست که از سمت همسر مؤمن و عارفی به‌سویش آید که ذلک الکتاب و تلک الکتاب (کتاب مذكر و مؤنث) را تجلّی جمالی می‌بخشد. همان‌طور که کمال تجلّی تلک الکتاب (آن کتاب مؤنث) حضرت فاطمه اطهر است پس همه زنان منطبق بر فطرت و عصمت فاطمی هم دارای قره‌ای از قرآن می‌باشند همان‌طور که رسول خاتم<sup>(ص)</sup> هم فاطمه<sup>(ع)</sup> را قره‌العین خویش می‌خواند که مقامی الهی و عرفانی - قرآنی است! «آنانکه می‌گویند پروردگارا همسر و فرزندان را قره‌العین ما قرار ده تا از امامان باشیم.» فرقان - ۷۵ - «و هیچ‌کس از راز قره‌العینی که ما به برخی از ذاکران هدیه کرده‌ایم آگاه نیست.» سجده ۱۷ - که این صاحبان نور قرآنی همان کسانی هستند که مشمول نزول و عروج امر خدا و خلق جدید می‌باشند که قبل از این آیه مذکور در سوره سجده از آنان سخن رفته است: «تدبیر می‌کند امر را (روح) از آسمان به‌سوی زمین و سپس عروج می‌کند به‌سوی آسمان در روزی که مقدارش هزار سال است از آنچه می‌شمیرد. آن دانای غیب و شهود که عزیز و رحیم است هر چیزی را به زیباترین شکلی آفرید و آنگاه انسان را از گِل اِدا نمود و آنگاه شجره‌اش را صاف و پاک نمود و سپس او را یگانه ساخت و روحش را در او دمید و چشم و گوش و دل در آن قرار داد که اندکی شکر می‌کنید و اما برخی که با دیدار با پروردگارشان کافر بودند گفتند که آیا پس از گم شدن در زمین به خلق جدیدی آفریده می‌شویم.» سجده ۱۱-۴ - که این آیات تصدیقی بر مجموعه معارف ما در واقعه نزول و عروج روح و خلق جدید و تأویل قرآن است. و اینکه چنین واقعه‌ای همراه با لقاء الله است همان‌طور که ائمه هدی فرموده‌اند هر که بر قرآن ورود کند قیامتش برپا شده و پروردگارش را دیدار می‌کند.

۶۰۲۱- در همان نخستین دیدار با امام زمان در زادگاهم دازگاره که توأم با فراخوانی همه اولیاء و وزرایش بود که با اقامه صلاتی این مجلس معارفه محقق گردید، ما را مأمور به تأویل کلمه الله در همه آیات قرآن و موجودات عالم نمود تا این کلمه را در هر چیزی آشکار سازیم و این همان ذات ظهور ام کتاب در عالم و آدم است یعنی مکتب وحدت وجود. و این تحقق این آیه مکرر قرآن است که إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا! زیرا امام زمان خود مظهر نور کلمه الله است و من «بین» این نور در هر چیزی هستیم. همان طور که کلمه الله نیز به مثابه ام همه کلمات است یعنی ام کتاب الله و قرآن. پس تأویل کلمه الله شاه کلید علم تأویل قرآن است و درب ورود به ام کتاب که کتاب وجود است. و لذا در کل قرآن کریم دو تا امر به اقرا (بخوان) داریم که یکی همان سراغاز وحی محمدی است در سوره علق که محمد<sup>(ص)</sup> را امر می کند تا اسم خداوند را بخواند و سپس امر به خواندن کتاب وجود (و اینک بخوان کتاب وجودت را...). و از خواندن اسم خدا به خواندن اسم مسمای وجود خود می رسیم که نهایتش به خواندن کلمه الله است که ام وجود و فطرت الهی آنرا می خوانیم که همان امامت است. امامت در لغت هم امیت و ام وجود است. یعنی خوانش کلمه الله منجر به خوانش وجود خویش می شود و این دو نوع خوانش (قرآن) است که به دو نور (قره) ممکن می شود: ذلک الكتاب و تلک الكتاب! و این خواندن انسان است و انسان هم همچون قرآن دارای هویت دوگانه است یعنی دو انس است مذکر و مؤنث: ال و لا! «و از هر چیزی یک جفت آفریدیم تا خداوند را به یاد آورید...» قرآن کریم- که این به یاد آوردن خدا در خویشتن همان تأویل کلمه الله در نفس ناطقه است از میانه و ورای دیالکتیک معانی این موجودات دوقلو و متناقض! و لذا منطق استعلائی طی طریق از قرآن تا ام کتاب همان خرد دیالکتیکی و دیالکتیک دیالکتیک است که اللهیت هر چیزی را به ذات احدی و هوی ذات ملحق می سازد در جان اهلش! و این چنین جانی قلمرو تجلی امامت است.

۶۰۲۲- از این منظر یکبار دگر بهتر درک می کنیم که چرا فاطمه حجت خدا بر امام است زیرا باطن امی قرآن است یعنی تلک الكتاب است که باطن ذلک الكتاب می باشد که خود امام است. از همین معناست که فاطمه را ام امامت می خوانیم و مادر رسول خاتم! در این معنا همه اسرار مگوی قرآن و مذهب امامیه نهفته است و عرفان اسلامی! از رویت جمال این امیت است که حافظ توانسته قرآن را به چهارده روایت درک نماید یعنی از وجه چهارده معصوم!

۶۰۲۳- در حقیقت هر که جمال قدسی فاطمه اطهر را که جمال فطرت الله است دیدار کند بر زر و گوهره امامت و ام کتاب وارد می شود و سلطان خرد دیالکتیک دیالکتیک می گردد همچون مولوی و حافظ که کلامشان بدون چنین خردی مطلقاً قابل فهمی توحیدی نیست و امام این خرد که خود علی<sup>(ع)</sup> است که بانی این خرد یعنی خرد اولوالالباب می باشد.

۶۰۲۴- و بنده این جمال قدسی فاطمه فاطره را در کنار محمد مصطفی و به قدرت دستی که بر شانهم داشت و تحت الشعاع نور آفتابی که در مقابلم منفجر نمود در فجر چله دیدار با امام زمان، در آسمان قبله محمدی رویت نمودم و این جمال قدسی که کل آسمان را فرا گرفته بود بر قلبم ورود کرد (صلوة) و این آن قره ام کتاب است که اینک حدود بیست و اندی سال است که در جانم تأویل می گردد و عالم و آدم را تأویل می کند و در کتاب حاضر به حقش منتهی



می‌گردد که الی ربک المنتهی! و این تأویل نور الفا است! و تاکنون هیچ‌کس پس از ائمه هدی در تاریخ اسلام موفق به چنین تأویلی نگشته است که تأویل حقیقت محمدی در همه مذاهب و حکمت‌های الهی نیز می‌باشد. این وقوع همان واقعه‌ای است که در سوره سجده ذکرش آمد. و لذا حدود هزار سال طول می‌کشد که حقایق و انوار معارف این کتاب و مجموعه آثارمان در کل جامعه بشری کشت و برداشت شود تا جامعه امام زمانی و جنات نعیم بر زمین پدیدار آید و آنگاه این معارف تا پنجاه هزار سال اهل زمین را کفایت خواهد نمود و به دور بعدی تحویل خواهد داد با آدمیتی برتر که آدم هشتم است که اینجانب اساس آن هستم.

۶۰۲۵- در این کتاب، فرقان مغانه زرتشتی، حکمت موسوی، عروج عیسوی، مسخ بودائی و نسخ امامت محمدی گردهم آمده و مراحل تکوین زمینی انسان را تبیین کرده است که خود بنده نخستین خلق جدید از این جامعیت توحیدی انسان از آغاز تاکنون هستم. من کامل‌ترین نسخه از نسخ استنساخ کتاب الله و حقیقت محمدی در سرآغاز قیامت آخرالزمانم که این قیامت را بر کل بشریت کشف حجاب نموده‌ام که در این قیامت همه چهارده معصوم و انبیاء و اولیاء و شهداء و صدیقین و صلحاء در بیعت با من هستند و مرا یاری می‌دهند.

۶۰۲۶- و اما درب ورود به کل این وادی مکاشفه و تأویل و آخرالزمان و ارواح نزولی و عروجی و عرفان نفس کسی جز علی<sup>(ع)</sup> نیست که روح الایمان و نورالعرفان این راه است و امیرالمؤمنین! و اوست که مؤمنین را به نور یکایک معصومین تا قائم آل محمد واصل می‌سازد و به لقای پروردگار می‌رساند به روحی که از نزد خودش در مؤمنی می‌دمد: «بالابرنده درجات صاحب عرش، روح را از امر خودش به هر بنده‌ای که بخواهد القاء می‌کند تا روز دیدار را هشدار دهد.» (مؤمن ۱۵)- یعنی نازل‌کننده همه ارواح هفتگانه و ده‌گانه کسی جز امیرالمؤمنین نیست: «منم آنکه روح را به هر بنده‌ای که بخواهم القاء می‌کنم!» علی<sup>(ع)</sup> خطبه بیان- همان‌طور که وارد کننده هر مؤمنی به شهر محمدی یعنی قرآن کریم نیز هموست. همان‌طور که امام صادق<sup>(ع)</sup> می‌فرمایند همه ائمه، علی هستند و هر یک جلوه‌ای بی‌تا از تجلی آن حضرت! و لذا نهایت امام‌شناسی همان علی‌شناسی است که ظهور باطن رسول خاتم و حقیقت محمدی می‌باشد.

۶۰۲۷- پس کل سیر و سلوک روحانی و تأویلات قرآنی و مکاشفات عرفانی با علی آغاز می‌شود یعنی در دلی که محبت علی باشد این راه افتتاح می‌گردد و اصلاً بهشت و جنات نعیم در مراتبش دانشگاه‌های تحصیل علم علی است به معلّمی خود حضرتش. ولی خروج از جهنم و ورود به جنات نعیم جز به قدرت نوری از محبت علی ممکن نمی‌شود که در روایات ما به وفور ذکر شده است. ولی آیا براستی کدام دلی می‌تواند علی را دوست داشته باشد و اصلاً دوست داشتن علی یعنی چه و از چه انگیزه‌هایی حاصل می‌شود؟ بی‌تردید این یک محبت فیزیکی و جمالی نیست زیرا ما که او را ندیده‌ایم و تازه همان‌هایی هم که در صدر اسلام ایشان را دیدار می‌کردند اکثراً به جناح بخیلان و دشمنانشان ملحق می‌شدند و این سرّ تنهایی آن حضرت است. پس علی هرگز نمی‌تواند محبتان زیادی داشته باشد همان‌طور که اخلاص و توحید و حقیقت و عدالت و معارف غیبی! در حقیقت حبّ علی چیزی جز عشق به حقیقت نیست حقیقتی که در ذائقه عامه بشری بس تلخ

و مرگبار می آید و به همین دلیل است که حقیقت وجودی آن حضرت را کسانی درمی یابند که لااقل از جان خود بارها گذشته اند و انواع موت های ارادی را بارها تجربه کرده اند.

۶۰۲۸- انسان به میزانی که به خاطر عشق به صدق و یگانگی و عدل و حق جوئی و طلب علم و معرفت و کسب ارزش های الهی تلاش می کند و رنج می کشد و روز به روز تنها تر می شود در درونش به گوهره و حقیقتی نزدیک می شود که همان انسانیت است انسانیتی که اسوه و کمالش علی<sup>(ع)</sup> است و این همان حبّ علی در دل است. پس حبّ علی خود مقامی معنوی و روحانی است که بس کمیاب نیز می باشد.

۶۰۲۹- پس آن حبّ علی که اهلش را از سقوط در دوزخ مصون می دارد حاصل عمری مجاهدت و رنج در راه حقیقت و انسانیت است نه آن چیزی که در عامه شیعیان ادعا می شود که خود از همین حیات دنیا در آتش دوزخ می سوزند.

۶۰۳۰- همان طور که در قرآن کریم آمده که اهل ذکر قلبی با مردان خدا در باطن خود محشور می شوند که با آنها رفاقت می نمایند سلطان نفس واحده انسان هم علی است و هر که در سمت این طبقه هفتم دل در حال سلوک و معرفت نفس توأم با جهاد باشد تدریجاً به قلمرو علویت دل وارد می شود که همان قلمرو عشق علی است تا آنجا که با آن حضرت در بیرون نیز دیدار می کند به هیکل نوری که ادامه این دیدار منجر به دیدار با امام زمان می شود که الحاق به روح القدس و امّ الکتاب است. پس حبّ علی خالصانه ترین و ناب ترین عشق هاست که اجر عمری جهاد در راه خدا و کسب ارزش های الهی است که علی خود تجسم کمال این جهاد و فنای فی الله است. عشق علی، عشق به انسان شدن است نه عشق به بهشت. زیرا هیچ کس به نیت بهشت و کارهایی که به این قصد انجام می دهد به بهشت نمی رسد و این پاسخ خداوند در کتابش می باشد که: «آیا پنداشتند بر بهشت من وارد می شوند حال آنکه شما را از علمتان آفریده ایم.»

۶۰۳۱- چهارده معصوم، رسولان عروج و نزول ارواح هفتگانه در هفت طبقه نفس انسان هستند که اهلش را بر هفت بطن قرآن وارد می کنند و قرآنی می سازند و این بطون همان بطن های امّ الکتاب است که در خویشتن خوانده می شود و به معرفت رب و لقای الهی می انجامد. پس هر بطنی از قرآن یک امام دارد که تحت الشعاع نورش خوانده و فهمیده می شود. این است که بی امام را قرآنی هم نیست الا اینکه به واسطه اش دچار خسران و ضلالت مضاعف می گردد یعنی ضلال مبین (قرآن کریم). این بیان دیگری از چهارده روایت قرآنی است. و این همان علیین است: «آیا می دانی علیین چیست؟ کتابی مرقوم است که مقربین به آن می رسند.» قرآن کریم- زیرا امامان جملگی علی هستند یعنی علیین.

۶۰۳۲- پس درک می کنیم که حبّ علی که نهایت حبّ انسان نسبت به حقیقت است اجر عمری جهاد در مسیر شناخت خویشتن است و چنین انگیزه و قدرتی پدید نمی آید الا در کسی که به حداقل باوری درباره تمامیت توحیدی وجود خود رسیده باشد بدین معنا که خود را از هر حیثی علّت و معلول سرنوشت خود بداند و یا لااقل بخواهد که اینگونه باشد یعنی مسئولیت تمام و کمال کل سرنوشتش را بر عهده بگیرد و به خود پاسخگو باشد همان طور که به خدایش. و این آشکارا

اصل و اساس معاد و دین است و لذا چنین باور و جهادی است که فرد را گام به گام به خوانش کتاب وجودش می‌کشاند و بطون آن را کشف می‌کند یعنی تا به اَمّ‌الکتاب برسد. و اینگونه است که اهل معرفت نفس در همین دنیا به قیامت خود می‌رسد و لقاء الهی. و این نوع باور همان مکتب وحدت وجود است یعنی وحدت فرد با جامعه و کل جهان هستی و خدایش. همان‌طوری که علی بود. و این معنای انسان کامل است و شریطی که کسی را اهل قرآن و اَمّ‌الکتاب می‌سازد. زیرا کسی که خود را علت و معلول خود بداند موحد است و الهی. و این اساس خلق جدید است. پس در یک کلام حب علی حاصل عشق به شناخت خدا در خویشتن است و کل زندگی را در این راه صرف نمودن!

۶۰۳۳- اَمّ‌الکتاب چون در بیان آید همان کتاب مبین در قرآن است و بیانگرش هم یک علی حکیم است که نوری از تجلی علی مرتضی می‌باشد. و مجموعه آثار ما به مثابه برگه از کتاب مبین است و ما نیز علی حکیم این دورانیم!

۶۰۳۴- کتاب مبین همان بیان حقایق عالم و آدم در نفس ناطقه خویشتن است از هفت طبقه آن از نفس اماره تا نفس واحده! «این است کتاب ما که به حق بر شما سخن می‌گوید و مائیم که می‌نویسیم جمله اعمالتان را.» جاثیه ۲۸-

۶۰۳۵- هر کس بتواند خود را بیان کند کل جهان و جهانیان را هم بیان می‌کند زیرا به قول علی<sup>(ع)</sup>، هر که خود را شناخت همه چیز را شناخته است! و در هر عصری فقط انگشت‌شماری از عارفانند که قادر به بیان خویش و جهانند! این نیز وجهی از حب علی است یعنی عشق به شناخت و بیان خویشتن که نوری از شناخت و بیان علی<sup>(ع)</sup> است.

۶۰۳۶- «آیا در ملکوت آسمان‌ها و زمین و اشیاء نظر نمی‌کنند؟» اعراف ۱۸۴- و بلکه در جبروت و لاهوت و الهیت هر چیزی! و این نظری از وجه اَمّ‌الکتاب است که کتاب وحدت وجود می‌باشد یعنی درک و شهود حق در خلق و درک و شهود ارواح قدسی و ملائک بر روی زمین در صورت برخی خلائق!

۶۰۳۷- مخاطب کل قرآن کریم فقط رسول خاتم<sup>(ص)</sup> نیست بلکه همه مؤمنانی که با محمدند و محمد در آنهاست. اگر مخاطب قرآن فقط شخص رسول می‌بود با رحلت ایشان عمر قرآن هم به پایان می‌رسید در حالی که نزول قرآن تا قیامت ادامه دارد. همان‌طور که باقرالعلوم<sup>(ع)</sup> در اَمّ‌الکتاب می‌فرماید که نیمه بطن قلب قلمرو اقامت السابقون است از انبیاء و شهداء و صدیقین! و محمد سلسله جنبان همه آنهاست چرا که: آن هنگام که آفرینش آدم بین آب و گل بود محمد، رسول خدا بود! (کلامی از رسول خاتم) یعنی محمد و آل محمد در زمین و آسمان‌ها از ازل رسولان خدا در آفرینش هستی بوده‌اند و در خلق جدید نیز همین‌گونه‌اند. این حدیث نبوی که مورد تصدیق هر دو مذهب است اساس ادعای امام باقر<sup>(ع)</sup> در اَمّ‌الکتاب می‌باشد که همه ماهای قرآنی را آل محمد خوانده است. و این آل محمد در آخرالزمان شامل مخلصین و عارفان غیر شجره هم می‌شوند که دست‌اندرکار خلق جدیدند! پس آل محمد یک شجره آسمانی است که به رحمتش همه مؤمنان را از آغاز تا پایان تاریخ دربرمی‌گیرد. هر کسی که خود را مخاطب همه آیات قرآن بیابد از آل محمد است پس بایستی از اهالی علم تأویل و اَمّ‌الکتاب و کتاب مبین باشد!

۶۰۳۸- آدمی به دنیا می‌آید تا وجود یابد و قرآن کتاب وجودیابی است وجود انسانی! و آدم غیر قرآنی هنوز وجود نیافته است و انسان نیست. و هر که خودشناسی و خود-خوانیش عین قرآن از آب درآمد وجود یافته است و این سرآغاز تأویل و ورود به ام‌الکتاب است که در آن همه امورات کلی و جزئی زندگیش را الهی می‌یابد و الهی می‌شود. و این وجود است. پس ام‌الکتاب هم ام وجود است یعنی امامت وجود است. وجود جز امامت نیست و لذا امامان ما نخستین وجودهای کامل الهی بر روی زمین هستند یعنی اسوه‌های وجودند!

۶۰۳۹- پس علی<sup>(ع)</sup>، امام وجود است علین هم وجود امامند که در پایان هر دوری از ادوار پنجاه هزار ساله به زمین بازمی‌گردند تا درس وجودیابی را به بشریت تعلیم دهند و روح وجود را ارزانی‌شان سازند. و این بزرگترین عشق و ایثار خالصانه ممکن در حق عدمیان است اگر بدانی که یک انسان صاحب روح و صاحب وجود در میان خلائق عدمی و عدم‌پرست چه می‌کشد! رنج و اندوه و عذاب و آتشی گدازنده‌تر و جانکاه‌تر از زیستن در کالبد خاکی زمین پس از دریافت روح الهی و تعامل با عدم‌پرستان نیست. عشق و عطش علی<sup>(ع)</sup> به مردن را فقط از این منظر می‌توان دریافت و این سخن مشهورش را به هنگام ضربت خوردن به دست یکی از مریدانش که: به خدای کعبه که نجات یافتیم! این ایثار وجود از جانب خداوند به امامان است و سپس از جانب امامان به سائر مردمان! که این ایثار همچون یک هدیه‌ای یک‌طرفه و تمام شده نیست بلکه امری جاری و جاودانه است در جریان تعاملی دوسویه و دم به دم فرارونده و عرفانی و ربوبی و شهودی و عشقی بی‌پایان!

۶۰۴۰- ما از زمان تألیف «سرّ واژه» که سرآغاز نزول ام‌الکتاب باقرالعلوم بود به‌همراه قرّة‌العینی که از آن حضرت به‌سویمان می‌آمد تاکنون در مراتب و ابعاد و موضوعات کثیری به راز واژگونسالاری بشر در نفس ناطقه و عقل و احساس و حواس پنجگانه‌اش پرداخته‌ایم و بر این مبنا قیامت را برپا نموده‌ایم که قیامت واژه‌هاست و مفاهیم! که این قائمیت واژه‌ها عین زیر و رو سازی ارزش‌ها و معانی دینی و دنیوی و اعتقادی و عاطفی و فکری است تا همه کلمات در نفس ناطقه بر مقعد صدق و عدل قرار گیرند و وجود اهلش را صادق و عادل سازند تا هر کسی همان شود که باید باشد یعنی بر جای خویش بنشیند! و نخستین معلم و مربی بنده در این قیامت علی مرتضی و سپس امام باقر و صادق بوده‌اند. و این قیامت واژه مرا به ام‌الکتاب و تأویل آیات و کلمات قرآن کریم ره نموده است و موفق به کشف خرد اولوالالباب یعنی دیالکتیک دیالکتیک ساخته است که نور ال‌لاهی در ذات کلمات و معانی می‌باشد. و این نور در جان اهلش منجر به ظهور و بروز اُمّیت و امامت می‌شود همان‌طور که امام خود نور کلمة الله است! و آنکه به تأویل و صدق و عدل همه اسماء و صفات الهی در خود رسید انسان کامل نوزدهی است که قامت بسم الله الرحمن الرحیم می‌شود که هفت پیامبر مرسل و دوازده امام را با خود داراست در نوزده حروف بسم الله الرحمن الرحیم! که در این باب در فصول اولیه کتاب حاضر به تفصیل سخن نموده‌ایم!

۶۰۴۱- پس انسان بسم الله الرحمن الرحیمی، نور عرش اعلائی خداوند است که مؤمنان را به این سوی یعنی وجه اعلائی پروردگار هدایت می کند تا جمال اعلائی رب را از خویشتن رویت کنند و به احدیت وجود نائل آیند که مقام هواللهی است!

۶۰۴۲- امرالله در جریان نزولش بر دل مؤمنان، «روح» است ولی در جریان عروجش، «هو» است. احدیت هواللهی ارواح طیبه عاشورائی «هو» است. و انسان صاحب «هو» همان قائم هر دورانی است. و این «هو» هویت اسرافیلی قائم آل محمد است که در هر دوری از غیبتش به یکی از عارفانش تفویض می گردد. این بنده محل نزول و عروج هو بوده ام! و جمال حضرت هو را به عینه در صورت «هو» دیدم که از عمق آسمان چون تیری بر قلبم فرود آمد و از آن سوی ذات قلبم کمانه نمود و دوباره به آسمان بازگشت! عروج هو از ذات عارف موجب خروج «هوا» از ذرات تن و جاننش می گردد به صورت بادهائی حیرت آور! و این آخرین مرحله عدم زدائی از وجود می باشد! و بنده از واقعه نزول و عروج هو تا به امروز که بیش از بیست سال می گذرد شبانه روز شاهد خروج بادهائی حیرت آور و دردناک از همه اعضاء و جوارح درونی و بیرونی خویش هستم بخصوص از ریه و قلبم! در ماساژ هر عضوی از بدنم این بادهای از حلقومم خارج می شوند حتی در ماساژ استخوانهای انگشتان دست و پاهایم! این واقعه منجر به حصول وجود مطلق می گردد. هوازدائی همان دنیا زدائی و دفع هوای نفس است و نفی مطلق اراده به هر آنچه که در دنیا است. و «هو» خود ذات وجود است یعنی عدم! وجود عدم: بود نبود: ال لا ه! شهدالله انه لا اله الا هو! خدا خود شهادت می دهد که جز هو قابل پرستش نیست که برپاکننده عدل است. قرآن- و از آنجا که به قول الهی در کتابش هر کسی مخلوق علم خویش است بنده هم بانی و باعث و کاشف و بین علم بود نبود و کلمه ال لا ه هستم پس مظهر این حقیقت هستم که قبل از بنده کسی را این علم نبوده است الا ائمه هدی<sup>(ع)</sup>! من مظهر «هو» هستم یعنی هو الله احد! و منم که می گویم هو الله احد! یعنی بود و نبود (هو و الله) یکی است: قل هو الله احد!

۶۰۴۳- به یاد می آورم که مدتی پس از دیدار با امام زمان<sup>(عج)</sup> و نزول روح القدس و رویت تجلیات ذوالجلالی و ذیالجلالی خداوند نیمه شبی به ناگاه احساس کردم که دارم نابود می شوم بی آنکه درد و مرضی بر من عارض شده باشد. که به ناگاه دیدم از آسمان مرغی یا ملکی به صورت هو به سرعت نور فرود آمد و ذاتم را شکافت و از آن سوی ذاتم بیرون رفت و دوباره به آسمان برگشت و محو گشت. زان بعد بناگاه احساس کردم که دل در سینه ندارم و گوئی دلم را به آسمان برده اند و من با تنم بر روی زمین غریب مانده ام. گوئی که روح از من برکشید و رفت با هو! یعنی ذاتم هوئی شد! و خلق جدیدم آغاز گشت با خروج هوا از اعماق ذاتم که حدود بیست سال است که ادامه دارد که عین ظهور هو و لفظ هو است که دمامم در خواب و بیداری از سینه ام بیرون می آید.

۶۰۴۴- چون روح نازل شود هوا خارج می شود. ارواح الهی از ماورای مکان و زمان نازل می شوند پس خروج هوا از تن و جان آدمی به معنای خروج از اقطار زمین و مکان است. زیرا قلمرو مکان هم هوا می باشد. این وقوع مکان زدائی از جان است.

۶۰۴۵- جریان اندیشه و ذهنیت آدمی همان خوانش نفس ناطقه از کتاب وجود یعنی قرآن است. و زبان هم واقعه بیان قرآن است. بیان آنچه که خوانده می‌شود. منتهی بشر در طول تاریخ تدریجاً این خوانش را تحریف و تبدیل نموده و تحت القاءات اجنه و شیاطین و خناسان مسخس کرده است که در عرصه زبان و بیان هم دچار تبدیل و مسخی مضاعف گشته است جهت فریب مخاطبانش! پس همه زبان‌های بشری قرآن تحریف شده‌اند. و لذا انبیای الهی و صاحب کتاب یکبار دگر این خوانش و بیان مسخ شده و فراموش شده را به یاد مردمان آورده‌اند و اینست که کتب آسمانی جملگی ذکر هستند یعنی به یادآوردن خواندن و بیانی که در تاریخ مسخ شده است تا آنجا که اصلش هم از یاد رفته است. اصل آن خوانش و بیانی که به حضرت آدم از طریق روح الهی وحی شده بود.

۶۰۴۶- پس در حقیقت بخصوص پیامبران صاحب کتاب آمده‌اند تا کتاب خدا و خواندنش را در نفس ناطقه مردمان احیاء کنند و به یادشان آورند یعنی همان کلماتی را که خداوند به حضرت آدم<sup>(ع)</sup> تعلیم داده بود و شیطان از یادشان برده بود. و لذا عامه زبان‌های جاری در میان فرهنگ و ملل چیزی جز گویش‌های شیطانی در گوش بشری نیست که دائماً موجب تفرقه و نزاع بین آحاد مردم است. به همین دلیل است که گفته شده در جامعه موعود آخرالزمانی همه زبان‌ها تأویل به زبان واحدی می‌شوند که همان قرآن و علم بیان است.

۶۰۴۷- ذهنی که از مسخ و نجوای شیطانی منزّه باشد مشغول خواندن جهان آفرینش یعنی قرآن است و چون این خوانش را به زبان آورده و بیان می‌کند مشغول امر است یعنی امر به آفرینش جدید. و بدین‌گونه خداوند در اندیشه و زبان بشری در حال خلق و امر است همانگونه که بشر می‌خواهد: «و اراده نمی‌کنید الا اینکه خدا اراده می‌کند.» قرآن کریم- این همان نزول روح الله در گوش و هوش انسان است که انسان و جهانش را می‌آفریند همزمان با اراده انسان! و چون بیان می‌کند عروج هو به آسمان است جهت خلق جدید. این روح و هو همان خلق و امر را موجب می‌شود. پس یک اندیشه امّی و سالم، دمام مشغول تصویر جهان است و بیان امّی هم خلق جدیدی را برپا می‌کند به امر خدا. و انبیای الهی آمده‌اند تا چنین انسانی را احیا کنند انسانی که عرش خدایش باشد. چنین انسانی امّی همان امام است که قرآن ناطق است.

۶۰۴۸- فکر در صورتی واقعیت است که خواننده کتاب الله در خویشتن باشد که در اینصورت خوانش جهان بیرون است و گرنه ادعای هگل امری واهی و خلاف واقع است زیرا اکثر افکار بشری ضد واقعیت می‌باشد و بلکه نابودگر آن! «اکثر اندیشه‌های شما گناه است...» قرآن- انسانی که نفس ناطقه‌اش بر صدق و عدل استوار است جهان هستی را عین قرآن می‌خواند و چون بیانش می‌کند در جریان تأویل و عروج دادن جهان دست به خلق جدید می‌زند! چرا که بیان هر چیزی اگر تأویلی باشد عروجی است و علم بیان در قرآن کریم اینگونه است که همه حقایق بهشت و دوزخ را آشکار می‌کند همان‌طور که در سوره رحمن شاهد شمه‌ای از آن هستیم!

۶۰۴۹- و امّ الکتاب، خوانش اول و آخر و ازل و ابد هر چیزی است و تطبیق ظاهر و باطن نهائی امور! پس یکسر امّ الکتاب ارواح و انوار مطلق ازلیست و سر دیگرش جهان صور و جمادیست! این همان تأویل و تجلی امور است. پس علم امّ الکتاب هم علم تأویل است و منطقش هم دیالکتیک! در اندیشه مغرب زمین کسی همچون فلوپین و هگل به این علم و منطق نزدیک شده است. و در اندیشه اسلامی هم پس از ائمه هدی، بایستی از کسانی چون ابن عربی و شارحانش سخن گفت! ابن عربی بانی این علم و به راستی خاتم آن است که صد البته این علم را وامدار متون امامیه است هرچند که بر اثر تقیه از آن سخن نگفته است الا به اشاره! همان طور که مثلاً می گوید که اگر خطبه بیان امام علی (ع) را نخوانده بود جاهل از دنیا می رفت. این عالم سنی مذهب، جهان تشیع را در تاریخ روسفید نمود و خود مصداق برجسته ای از عنقای مغربی است و خورشیدی که از مغرب طلوع کرده است یعنی از اندلس (اروپا) و از نقطه مقابل اندیشه امامیه! بنده نیز مصادیق و حجت های حیرت آورترین و باور نکردنی ترین مکاشفات عرفانی ام را در آثار ابن عربی یافته ام و در این امور جز او شاهی بر یقین خود نیافته ام.

۶۰۵۰- عناصر ذاتی امّ الکتاب عبارتند از انوار (رنگ ها)، اصوات، بوها، مزه ها و طبع ها در یک سو و حروف الفباء در سوئی دیگر! این حروف الفباء اشکال کتابت آن رنگ ها و بوها و مزه ها و اصوات و طبایع هستند. یعنی به تعداد حروف الفباء دارای رنگ ها و اصوات و بوها و مزه ها و طبع ها در جهان طبیعت هستیم.

۶۰۵۱- مسئله کتاب و کتابت تماماً برخاسته از اشکال و اطوار الفباء و کلمات است و این اساسی ترین راز امّ الکتاب است. قرآن کریم و باقرالعلوم (ع) می فرمایند که خلق جهان از صدا و ندای الهی پدید آمده است بدین گونه که هر چیزی را از نزد ذهن و حافظه محفوظ خویش ندا نموده و امر به وجود کرده است: کن فیکون! پس خلق عالم همه مخلوق صدای خداوند است و این کتاب شفاهی است. ولی در جریان امر به رجعت که پس از خلق آغاز شده کتابت الهی به واسطه رسولانش آغاز گشته است و این کتابت نظری و صوری با اشکال کلمات و براساس الفباء است که عرصه خلق جدید می باشد. یعنی خلقت که قلمرو نزول است امر شفاهی و صوتی است ولی رجعت که قلمرو صعود و عروج است امر کتبی و الفبائی! ولی به هر حال طبق قول الهی در قرآن کریم کل آفرینش عالم و آدم در کتابی محفوظ ثبت است که کتاب ازل است.

۶۰۵۲- انسان از طریق کلام شفاهی از دوران کودکی در نزد والدین و معلمین تربیت می شود و حیات معنویش آغاز می شود ولی از طریق خواندن و نوشتن این تربیت و حیات معنویش را به سائرین منتقل می کند یعنی دیگران را تربیت و تعلیم می نماید و در عین حال با مطالعه آثار دیگران بر دامنه و عمق تعلیم و تربیت خودش هم می افزاید و رشد می کند. قلم و کتابت که تماماً بر محور «دیگری» قرار دارد از دیگران است و به سوی دیگران می رود. هر نویسنده ای برای دیگران (غیر) می نویسد و هر خواننده ای هم از دیگران می خواند. قلم، سرّ غیر است.

۶۰۵۳- پس لذا الفباء و کلمات مکتوب هم پدیده‌ای ذاتاً غیر و غریبه است. همان طور که هیچ کس الفباء و کلمات را از نزد خودش ابداع نکرده است و از دیگران آموخته است و معلوم نیست نخستین بار چه کسی آنرا ابداع نموده است. مسلماً انبیای الهی از نزد خداوند گرفته و به دیگران تعلیم داده‌اند که نخستین آنها حضرت ادریس است. پس این «غیر» هم خداوند خالق است و الفباء و کلمات همه از اوست و عناصر ذهن خلاق و حافظه قدسی اوست و ذاتاً آفریننده‌اند.

۶۰۵۴- ولی انسان روحانی از طریق همین غیر (الفباء و کلمات) به ذات الهی خویشتن می‌رسد و جز این راهی برای خویش نمودن غیر یا الهی کردن خود نیست. به شرط آنکه از نجوهای شیطانی پاک باشد و نفس ناطقه‌اش را که خوانای این کلمات اویند براساس صدق و عدل بنشانند تا خوانائی صادق و عادل باشد و در آن دخل و تصرف و تحریف و مسخ ننماید.

۶۰۵۵- پس کلام کتبی، وادی خویش کردن غیر و غیر کردن خویش است. خویش کردن غیر وادی وحدت با عالمیان است و غیر کردن خویش هم وادی رشد و توسعه خویش در جهان و جهانیان است. و این کارگاه خلق جدید است. به شرط اینکه اهل قلم انسانی صدیق و عادل باشد یعنی صاحب روحی الهی باشد! و فقط قلم عارفان الهی و علمای ربانی چنین است و مابقی قلم‌ها کاری جز از خودبیگانه‌سازی نویسنده و خواننده ندارد که حاصلش تمدن مدرن و اهل کتاب و مدرسه است که تمدنی ممسوخ و بیگانه و دیوانه است و مدعی و کذاب!

۶۰۵۶- انسان صدیق و عادل از طریق گوش دادن آفریده می‌شود و از طریق بیان کردن هم می‌آفریند! «به شما گوش و چشم و فواد (نفس ناطقه) بخشیدیم و بدین طریق قدرت امکان (آفرینش) دادیم ولی اندکی از شما آن را تمکین و شکر نمودید.» قرآن-

۶۰۵۷- از طریق همین الفباء و کلمات و نوشتن است که کافران این تمدن دوزخی - نفتی را آفریده‌اند و عارفان هم جنّات نعیم را که جز مؤمنان آنرا درک و شهود نمی‌کنند: «دوزخ آشکار شد و جنّات بسیار نزدیک گردید!» قرآن کریم-

۶۰۵۸- این حروف الفباء و کلمات، تجسم همان انوار ازلّی حق و عناصر ذهن خداوند در کار آفرینش هستند. نوری که تبدیل به سواد و تاریکی شده‌اند و فقط از طریق تأویل به نورانیت خود بازمی‌گردند و اسرار خود را متجلی می‌سازند در نزد اهلش! اینست که خداوند در قرآن کریم به تنها عمل و اثر بشری که سوگند یاد کرده که اشد سوگندهای اوست همان سوگند به قلم است و آنچه که بشر می‌نویسد! پس الهی‌ترین و خلاق‌ترین و مقدس‌ترین نعمتی که از ذات الهی در نزد بشر است همین حروف الفباء و کلمات و قلم و نوشتن و خواندن است.

۶۰۵۹- ولی اگر کسی بخواهد جهت حصول علم تأویل و کشف اسرار کلمات و اسماء و حروف الفباء به جستجوی فرمول و فوت و فنی باشد جز به شیطان نمی‌رسد همان طور که بسیاری از سوداگران جفر و ابجد و رمل و جادو رسیده‌اند و شیطان جز فریب کالائی برای بشر ندارد (قرآن)- علم تأویل علم مدرسه‌ای و کتابی نیست علم باطنی و روحانی و



فی البداعه است. ولی آثار و مکاشفات تأویلی که از علمای ربانی و عارفان بزرگ برجای مانده برای سالکان و مؤمنان موجب هدایت و رحمت و مصونیت از دوزخ است. از این منظر مجموعه آثار ما پربرکت‌ترین و نجات‌بخش‌ترین تأویلاتی است که در کل تاریخ معرفت دینی حاصل آمده و برجای مانده است که قابل استفاده برای همگان می‌باشد از عالم و عامی تا پیر و جوان و زن و مرد و شرقی و غربی و مسلمان و غیر مسلمان!

۶۰۶۰- طبیعت و اشیای پیرامون بشر، هر کسی را براساس خوانش نفس ناطقه‌اش از جهان پیرامونش می‌آفریند. هر چیزی مظهری از یک اسم، کلمه یا حروف است که در نفس ناطقه هر کسی به گونه‌ای خوانده می‌شود و موجب آفرینش او در هر لحظه است. کسی که دارای علم تأویل یا کلمات و معانی و بینات تأویلی نباشد جهان پیرامونش را برحسب وسوسه‌های شیطانی و نجواهای اجنه و خناسان می‌خواند و در وادی اجنه و شیاطین و دوزخ آفریده می‌شود.

۶۰۶۱- هر خوانشی یا تأویلی است یا تبدیلی! هر بیانی هم یا تجلی آن تأویل است و یا تجسم مادی و اقتصادی - سیاسی آن تبدیل! قرآن هم در نزد خوانندگان به یکی از این دو نوع است. خواندن قرآن، قرآن قرآن است یعنی خواندن خواندن! و لذا سرنوشت سازترین و خلاق‌ترین خوانش ممکن است از نوع دوزخی یا بهشتی! یکی با خواندن قرآن عمرعاص می‌شود و یکی هم سلمان! یکی داعشی می‌شود یکی عارف!

۶۰۶۲- اکثر استنباط کافران از علم و مکاشفات تأویلی مترادف جلوه‌های ویژه سینمایی است و بیهوده نیست که امروزه سینما را بزرگترین دجال معنویت و مذهب و عرفان می‌یابیم که دعوی رسالت و نجات هم دارد که چنین احساسی به‌وضوح در اهالی سینما دیده می‌شود و لذا این جماعت را در رأس کافرترین و ضداخلاق‌ترین اقشار بشری در آخرالزمان مشاهده می‌کنیم که فلسفه و ادبیات مکتب انکار را نمایندگی می‌کنند همان‌طور که بانیان این عرفان دجالی، آشکارا اخلاق را عداوت و انکار می‌کنند تحت عنوان مبارزه با زهد ریائی در ملایان مذاهب!

۶۰۶۳- از منطق قرآنی، کافر کسی نیست که عالم متافیزیک را انکار کند بلکه کسی است که حضور خدا در جهان فیزیک و طبیعت را انکار کند و لذا اخلاق عملی را هم بدینوسیله انکار نماید. و این همان نگرش بسیاری از جریان‌های شبه عرفانی و درویشی و از جمله انکار و عرفان حلقه و اوشو و امثالهم می‌باشد. از نظر ما خدا و متافیزیک در همین دنیا حاضر و ناظر و فاعل است که بایستی نشانه‌هایش درک شود و لذا حضور خدا در حیات دنیا مستلزم رعایت اخلاق الهی است: «او در زمین و آسمان خدا است.» قرآن - بنابراین ماجراجوئی‌های ماورای طبیعی ربطی به عرفان ندارد و عین شیطنت و کفر است.

۶۰۶۴- کسی که جهان هستی و طبیعت و دنیا را هم محضر خداوند و ارواح قدسی امامان می‌داند در حضورشان گناه نمی‌کند. و این مکتب و مذهب شیعه است که تماماً اخلاقی می‌باشد. و چنین باور و اخلاقی تدریجاً به‌سوی درک و دیدار امام زمان و لقای الهی در حرکت است و در این سیر و سلوک عرفانی مرحله به مرحله آفریده می‌شود در کارگاه اخلاقیات

علمی زندگیش! اخلاق همان خلق شدن به دست خویشتن است. پس انسان بی اخلاق تدریجاً همه خلق و خوی موروثی انسانی را از دست داده و در درک اسفل در حیوانیت و جمادیت مسخ می شود. انسان ضد اخلاق موجودی عدم پرست و نابودگر است.

۶۰۶۵- اخلاق عملی همان اخلاق تأویلی است. نور تأویل جز در اخلاقیون صدیق و عادل متجلی نمی شود! صدق و انصاف و عدل از ارکان اخلاق تأویلند که نفس ناطقه را لایق درک حقیقت کلمات و مفاهیم الهی و قرآنی می سازند و این یک تعلیم لدئی است همان طور که می فرماید که خداوند خود متقین را تعلیم می دهد! زیرا تقوا، محور اخلاق است که اراده عقلی را بر اراده کور غریزی - نفسانی مسلط می کند و بدینوسیله نفس اماره تزکیه و تربیت شده و از ناپاکی ها منزّه می شود و مهبیای نور تأویل می گردد: «اگر تعقل نکنید خداوند شما را پاک نمی سازد!» قرآن - پس اخلاق، روش عقلانی زیستن است که نفس را پاک می کند و از نجوای شیطان منزّه می سازد تا نفس ناطقه بر صدق و عدل قرار گیرد و این مقدمه واجبی برای تأویل است.

۶۰۶۶- قدرت اراده آدمی، قدرت بولهوسی نفس اماره و امیال غریزی نیست و بلکه این عین بی ارادگی و پوچی است. میزان قدرت ارادت انسانی بشر همان میزان مخالفت عقل با نفس اماره و بولهوس است. و این قدرت اخلاق و خلاقیت می باشد و تقوی جز این نیست که حد و مرزی ندارد و بسیار فراتر از حدود شرعی رایج است و لذا می فرماید: «ای اهل ایمان تا می توانید تقوا ورزید!» قرآن - و این عین قتال با دل خویشتن است! در چنین قتالی است که اسرار غیبی حیات از دل به سوی مغز بالا رفته و عروج نموده و بیان می گردد. این بیان، کارگاه خلق جدید عرفانی است.

۶۰۶۷- پس آنکه تقوا را از دین و عرفان و معنویت حذف می کند خود شیطان و دجال است که خصم انسان است. اگر موضوعی از تقوا هم در وادی تقرب، حذف شود آن موضوعی است که دیگر در دل مؤمن نهاده و عادی و خودی شده است که آنهم جز به امر امام و پیر طریقت معقول و مقبول نیست و غیر از این بولهوسی و شیطنت است. مثل کاری که شمس تبریزی با مولوی کرد که موجب عروج عرفانیش گشت! هرگاه که تقوا در فردی تبدیل به هویت منی شد به امر پیر طریقت شکسته شده و تقرب آغاز می شود آنهم تحت نظر پیر و نه به خواسته خویشتن که این دام ابلیس است. و اکثر سلاسل درویشی در جهان اسلام دچار این انانیت ابلیسی گشته اند که تبدیل به خطوات شیطانی شده و تباه گردیده اند و گاه به شیطان پرستی رسیده اند.

۶۰۶۸- روح امّ الکتاب در دل متقین می نشیند و در ذهنشان بیان می گردد. و فاصله بین دل و مغز همان صراط الله و کارگاه خلق جدید و آستان لقای رب است. تا دل مؤمن «لا» نشود مغزش به عرفات «ال» نمی رسد. و بدین گونه صراط ال لا ه عیان می شود و تأویل آغاز می گردد یعنی تأویل هر چیزی به کلمه الله!

۶۰۶۹- نیمه اول این کتاب حاضر تا حدود دفتر دوازدهم عرصه نزول روح ام‌الکتاب بر دل است و مابقی اش هم عرصه عروج این روح به مغز و قلمرو بیان می‌باشد. مرحله نخست این واقعه به نور امام باقر<sup>(ع)</sup> است و مرحله دومش به نور امام صادق<sup>(ع)</sup> می‌باشد. که ما برخی از تأویلات این دو مرحله را از رساله‌های ام‌الکتاب و الهفت الشریف برگرفته و آنها را حجتی بر راستی این معارف قرار داده‌ایم!

۶۰۷۰- ام‌الکتاب حامل ده روح عاشورائی است و قدرت تأویل امور در زمین و آسمان‌ها نیز حاصل همین حق است زیرا به نفس ناطقه امکان خروج و عروج می‌بخشد به یاری ارواح طیبه ائمه هدی که یکی پس از دیگری فرود می‌آیند و از قلب مؤمن عروج می‌کنند که کامل‌ترین نزول و عروج حاصل دیدار با امام زمان است که عروجش منجر به قیامت آخرالزمان می‌شود در روزی هزارساله! و این عروج قائم است!

۶۰۷۱- انسان‌های کثیری در روابط با بنده چه از راه مستقیم یا مجموعه آثارم دچار تأویلات شگرف معنوی و هویتی و لذا تحولات فی‌البداعه در راه و روش زندگی گشته‌اند که واقعه خلق جدید در مراتب نزول و عروج روح است بسته به قابلیت و طلب و تقوای هر یک آنها! شرح وقایع این امور را در سراسر آثارم تدریجاً به صورت آیات و بیانات الهی در خلق نشان داده‌ام. برخی از آنها در این رابطه در بیداری یا خواب موفق به دیدار با امام زمان شده‌اند. ولی همه آنها نتوانسته تقوا و مراقبه و اطاعت لازم را رعایت کنند و لذا آن روح را پس از مدتی از دست و دل داده و دچار وضعیت برزخی هولناکی شده‌اند که تنها راه نجات جز توبه‌ای خالصانه و رجعت به روح معارف نیست. ولی متأسفانه بسیاری از آنها در این وضع دچار نفاق و یا انکار و عداوت گشته‌اند که این بدترین عاقبت است و عین خیانت به خویشان! و این خلق جدید همانست که به قول رسول اکرم<sup>(ص)</sup> «جهان در روز عاشورا آفریده شد.» که مقصود همان ارواح ده‌گانه است که به قدرت ام‌الکتاب و نور تأویلیش جهان و انسان نوینی می‌آفریند که سنگ زیربنای این خلق جدید البته در عاشورای حسینی نهاده شد که در این باب قبلاً به تفصیل سخن نموده‌ایم!

۶۰۷۲- کل زندگانیم یکسره وقف این خلق جدید در خویشان و مردم بوده است که اجر من از جانب مردم اکثراً جز عداوت نبوده است و نیز عمری تهدید و تهمت و محاکمه و حصر و حبس و دادگاه و بازجوئی‌های بس شیطانی و ضد بشری از جانب حکومت! و بدین طریق من در تنهایی و بی‌کسی فزاینده و ناامنی روزافزون و فقر و فاقه به‌سر برده‌ام که تهمت‌ها و خیانت‌های نزدیکان خانواده و فامیل و دوستان هم مضاف بر آن بوده است که مستمراً تن و جانم را در انواع بلایا و بیماری‌ها و مرگ‌ها قرار داده است. و بدینسان من در همه عمرم و بخصوص در سالیان اخیر دمامم با مرگ زیسته‌ام و مرگ را زیسته‌ام در همه انواع و مراتبش! و اینک به قدر هزار سال مرده‌ام. زیرا روح در قالب این تن آنهم در این دوران آتشین و سراسر شقاوت و فساد، جز مردن و عروج و نزول مکرر راه دیگری برای بقاء در این جهان ندارد تا رسالتش را به پایان برد. و اینها همه هزینه و زکات دیدار اوست به امید دیداری دگرباره که بیست سال به انتظارش در آتش می‌سوزم! این قصه عشقی است که تا قبل از این در هیچ کتابی نخوانده بودم. بنابراین اگر کتاب آفرینشی که من تبیین و تأویل نموده‌ام در تاریخ معرفت و دین و افسانه بی‌سابقه است تعجب نکنید زیرا به راستی که بی‌سابقه بوده است. پس زین

بعد هم تا پایان جهان در انتظار ظهور چنین خلق‌های بدیع و بی‌سابقه و بی‌تا باشید و انکار و عداوت نورزید که همه اینها خلق‌هایی از آفرینش نوینی است که خداوند با قلم من ابداع نموده است. من اولین آنهایم زیرا آدم دوران هشتم که زین پس آغاز می‌شود. پس نوح‌ها، ابراهیم‌ها، زرتشت‌ها، بوداها، یوسف‌ها، موسی‌ها، سلیمان‌ها، مسیح‌ها، مریم‌ها و محمد‌های نوینی زین پس از راه می‌رسند که به کلی متفاوت و برترند از آنهایی که به این نام‌ها در دور پیشین آمدند و رفتند! اینان فرزندان روحانی من هستند!

۶۰۷۳- آیا خدائی که من معرفی کرده‌ام تا قبل از این شناخته شده بوده است؟ آیا انسانی که من معرفی کرده‌ام تا قبل از این شناخته شده بوده است؟ آیا پیامبران و امامانی که من معرفی کرده‌ام تا قبل از این شناخته شده بودند؟ آیا بشریت و تمدنی که من معرفی کرده‌ام تا قبل از این شناخته شده بود؟ آیا هیچ انسانی تاکنون اینگونه که من خود را معرفی کرده‌ام خود را معرفی کرده است؟ آیا قرآن را اینگونه که من معرفی کرده‌ام تاکنون کسی معرفی کرده بوده است؟ آیا خوشبختی و بدبختی و بهشت و جهنم را اینگونه که من معرفی کرده‌ام کسی معرفی کرده بوده است؟ آیا دین خدا و اخلاق و باطن انسان را اینگونه که من معرفی کرده‌ام کسی قبل از این معرفی کرده بوده است؟ آیا عقل و جهل و کفر و ایمان اینگونه که من معرفی کرده‌ام تاکنون معرفی شده بوده است؟ آیا هرگز در طول تاریخ هیچ‌کسی چون من قلم زده است؟ آیا کلمات و مفاهیم اینگونه که در قلم من کشف و تجلی یافته‌اند قبل از این چنین معانی و محتوایی داشته‌اند؟ آیا هرگز کسی تاکنون در طول تاریخ اینگونه راسخ و مطلق و نافذ و انقلابی و قیامت‌آفرین سخن گفته است و اینسان خلّاق؟ و با اینهمه آیا هرگز انسانی چنین رنجور و تنها و اندوهگین و خونبار دیده یا شنیده‌اید که در عشقش به خلق خدا همه را خصم خونی خود کرده باشد و هیچ دوستی جز خدا باقی نگذاشته باشد؟ اگر پاسخ همه این سؤال‌ها منفی است پس من منجی و قائم آخرالزمانم از شجره روحانی محمد و آل محمد که حدود چهارده قرن پیش امام صادق<sup>(ع)</sup> بر اندوه و فراق و تنهائی من، خون گریسته است که متن این خطابه را در دفتر قبل آوردم!

۶۰۷۴- در فرهنگ دینی ما، تأویل را فقط درباره خواب و رویا به کار می‌برند. در حالی که در قرآن کریم تأویل درباره کلمات و مفاهیم و کتاب خداست که از ابراهیم خلیل آغاز شده است که تأویل رویا هم در حضرت یوسف ادامه همان تأویل کلمات است که در رویا نمایانده شده است. و اما در مجموعه آثار ما هم کلمات و مفاهیم و کتاب الله تأویل شده‌اند و هم رویاهای بیداری بشر در حیات دنیا که عین زندگانی روزمره اوست که در خواب مرگ و نیستی و مسخ‌ها جریان دارد در اوج مدهوشی و مالیخولیا! و لذا همه پدیده‌های مادی و اجتماعی و هنری و مذهبی و اقتصادی و سیاسی و علمی و فنی و طبیعی و حوادث و بلایای غیر طبیعی و همه امراض و بدبختی‌های بشری نیز تأویل شده‌اند. که این تأویلات به نور ام‌الکتاب است که از سال ۱۳۷۴ شمسی تاکنون در حال نزول بوده است. این مجموعه آثار کل تاریخ تمدن بشری از آغاز تاکنون را تأویل ساخته و برای بشریت هیچ راهی جز رویکرد به خداوند باقی نگذاشته است و اینست که جز خدا، همه دشمن من هستند زیرا تأویلات من مطلقاً قابل انکار نیستند!

۶۰۷۵- من ظهور و تجسم امّ الکتابیم! یعنی کل جهان بشری در وجودم تأویل می‌شوند و لذا تن و جانم کارگاه بلاوقفه خلق جدید جهان شده است و در این تب می‌گدازد! من در جریان تأویل کلمات و پدیده‌ها و کتاب الله، خود تأویل به اصل و امّ همه کلمات و معانی گشتم یعنی تأویل به امّ الکتاب شدم!

۶۰۷۶- من امّ کتابیم! پس امّ خود من کیست؟ امّ من همان امّ امام من است یعنی بانو نرگس خاتون تا فاطمه اطهر و مریم عذرا!

۶۰۷۷- اگر کافرترین دشمنان ما و معارف ما در جهان اسلام حکمرانی می‌کنند که شقی‌ترین این کافران در جهان تشیع و پلیدترین این اشقیاء و کفار هم در جمهوری اسلامی ایران حکومت می‌کنند از این‌روست که واژگونسالارترین و دجال‌ترین حاکمان روی زمین هستند که حتی دعوی‌های مشرکانه خودشان را هم علناً و آگاهانه زیر پا نهاده‌اند تا به حکومت برسند و آن الفای اصول اسلام و مبانی فقاقت خودشان است. همان‌طور که خمینی با عنوان ولایت فقیه و فقاقت به رهبری رسید و خودش نخستین کسی بود که برای ادامه رهبری و حکومتش تمامیت فقاقت را زیر پا نهاد و شورای مصلحت نظام برپا نمود تا برای سرکوبی مردم بتواند دست به هر کاری بزند و نیازی هم به تولید توریه‌های فقاقتی نباشد. و بدتر از آن غیر فقیه‌ترین آخوند را برای رهبری بعد از خود پیشنهاد نمود تا دیگر هیچ مشکل فقهی برای سرکوبی مردم نداشته باشد! بدین ترتیب جمهوری اسلامی ایران تبدیل به نظامی ضد جمهوری و ضد اسلامی و ضد ایرانی شد ولی همه مخالفان و منتقدین خود را به اسم دفاع از اسلام و جمهوری و فقاقت سرکوب و قتل عام نموده است. و اینک هم معلوم شده که این رهبر بعدی قرار بوده تا رفراندم بعدی جهت تعیین رهبری چند روزی را رهبر باشد که این رهبری چند روزه را تبدیل به سلطنت کرده است. و به‌زودی این جسد متعفن ولایت فقیه دفن و برای همیشه از تاریخ حذف خواهد شد و این پایان عمر اسلام سفیانی و شیعه عباسی است که آل سعود و آل خمینی نمایندگان آخرالزمانی آن بوده‌اند. زین پس دین و اسلام و شیعه‌ای جز آنچه که آثار ما معرفی کرده‌اند به روی زمین نخواهد بود و مابقی کفر مطلق است. فقها نتوانستند بر مبنای فقاقت حکومت کنند زیرا فقاقتشان ذاتاً ضد فقه الهی و شریعت محمدی و ولایت امامان بود و لذا بر سر خودشان شکست و رسوایشان نمود. ما این حقیقت را در فصول اولیه این کتاب نشان داده‌ایم که فقه شیعه و روحانیت شیعه تماماً مولود دسیسه عباسی بر علیه اسلام و امامت بوده است و همه پدران این مکتب ابلیسی مزدوران دربار عباسی بوده‌اند امثال شیخ طوسی و مفید و صدوق و پیروان تاریخی آنها در حوزه‌های نجف و قم! که خمینی هم آخرین وارث این مکتب بود که آن را در الفاظ عرفانی تلطیف و پنهان ساخته بود تا از ولایت فقیه، ولایت مطلقه فقیه را استخراج کند تا امام زمان شود که دجال شد! دجال کسی را گویند که خود باوری به دین و حکم الهی ندارد و بلکه ضد آن است ولی آن را ادعا می‌کند تا بدینوسیله به اسم دین بر مردم حکومت کند و دین مردم را نابود سازد. و این همان کاری بود که حکومت خمینی و خامنه‌ای و همه مزدوران آخوند و روشنفکر و اصلاح طلب آنها در طی این چهل سال مرتکب شدند و جامعه ایران را تبدیل به ضد مذهب‌ترین و ضد اسلام‌ترین و ضد شیعه‌ترین جامعه بشری بر روی زمین ساختند و امّ الفساد آخرالزمان!

۶۰۷۸- جمهوری اسلامی ایران، حکومت ضد ولایت فقیه بود بر مردمی که اسلام و دین و تشیع و احکام الهی را فقط در هیکل آخوند می‌دیدند و لاغیر! در هیکل کسی که لباس عربی داشته باشد و الفاظ عربی بر زبان آورد و ریش درازی داشته باشد و ورد بخواند و همه را تکفیر کند و با نماز و روزه استیجاری تجارت بهشت نماید. این حکومت شیطانی، عذاب ملتی بود که خدایش هم عرب بود! این خدا و دین و اسلام و تشیع و امام برای همیشه از صحنه تاریخ بشری حذف شدند و تا ابد ملعون خدا و خلق گشتند! این واقعه تحقق پیشگویی دکتر شریعتی بود که در آخرین ایام عمرش گفت: به‌وضوح می‌بینم که اسلام منهای آخوند در حال تولد است! جمهوری اسلامی ایران مکافات ملتی بود که پیام منجی خودش شریعتی را نادیده گرفت و به آن کافر شد و یکبار دگر عقل و وجدان خود را تحریف نمود و به پای آخوند قربانی کرد. اینست که این مردم در اوج کینه و نفرتشان از این نظام شیطانی از آن رهائی هم ندارند زیرا به همه مفساد و مظالم و نفاق و پلیدی‌های فقهی آن مبتلا شده‌اند. باید دانست که فقهی جز امام نیست و ولی فقیه هم کسی جز امام زمان نیست. این فقه‌های حوزوی از اقل مسلمانی هم بیگانه‌اند و بلکه مظاهر شیطان در آخرالزمان هستند! فقه نیز برای نخستین بار در آثار ما و خاصه کتاب حاضر تأویل شده است. هزار سال به طول انجامید تا مردم باور کنند که امام غیر سلطان است و امامت هم غیر حکومت دنیوی است.

۶۰۷۹- پس از دفن نفاق و دجال ولایت فقیه مردم ما برای یک دوره نه چندان طولانی، حاکمیت کفر مطلق را تجربه خواهند کرد که کافرترین حاکمیت روی زمین خواهد بود که هزار بار کافرتر از جوامع آمریکائی و روسی است. زان بعد هنگامه طلوع حقیقت معارف ماست و آستانه ظهور جنات نعیم امام زمان پس از انهدام حاکمیت کفر و کافران! هر چیزی در نهایت کمالش محل ظهور باطن ازلی خود می‌شود و این همان قانون ذاتی تأویل و تجلی است. ولی این واقعه بدون نور علم تأویل و بیان قابل درک و تشخیص نیست و بلکه عموماً موجب فهمی واژگونه است. جمهوری اسلامی ایران نیز پس از چهل سال باطن اولیه خود را فاش کرده است یعنی ضدیتش با اسلام و آزادی و عدالت و جمهوریت! و فقط نور تأویل و بیان مجموعه آثار ماست که این واقعه را معرفی نموده و بلکه موجب ظهور سریع و شدیدش گشته است. جمهوری اسلامی ایران به انحراف نرفته است بلکه همان شده که بود! یعنی نفاقش عریان گشته است و دیگر توان ریا و نمایش و فریبکاری ندارد و قبل از هر کسی، حامیان و بانیان و پاسدارانش را می‌زند تا شاید بیشتر بماند. این نظامی است که به تمام و کمال به دست خودش رسوا و واژگون می‌شود. این خاصیت دروغ و تهمت و فساد به اسم خدا و رسول و دین و انسانیت است.

۶۰۸۰- خمینی خیلی خوب می‌دانست که این تنها فرصتی است که می‌تواند با استفاده از آن بالاخره برای اولین بار روحانیت شیعه را به حکومت برساند پس از این فرصت به تمام و کمال بهره برد نه همچون یک فقیه که همچون سیاستمداری رند که گام به گام مواضع و اصول شرعی و فقهی خودش را هم زیر پا نهاد زیرا می‌دید که بر مبنای اصول دین و اعتقادات فقهی قادر به برپائی حکومت مطلقه روحانیت نخواهد بود. این حرف‌ها در محافل خصوصی شورای انقلاب و جلسات روحانیون که در اطراف خمینی بودند دائماً بر زبان می‌آمد که: با اصول دین و فقه نمی‌توان حکومت

کرد و باقی ماند! و لذا خمینی و وارثان سیاستمدار و رندش که دل از فقاقت کنده بودند حکومتی بر مبنای ماکیاولیسم برپا کردند و آن را ولایت مطلقه فقیه نامیدند یعنی فقهی که مطلق است و می تواند هر حرامی را حلال و هر حلالی را حرام سازد و ساخت! و اینگونه بود که افراد و گروه های انقلابی غافلگیر شدند زیرا اصلاً احتمال چنین رفتار خشونت بار و خونینی را از جانب خمینی نمی دیدند و اینکه علناً همه وعده ها و باورهای مشهورش را زیر پا نهد و جز آخوند در حکومت باقی نگذارد آنهم آخوندهائی که فقط به خود او وفادار باشند و نه به اعتقاداتش! و لذا هر مرجعی که او را به یاد اعتقاداتش می انداخت متهم به حماقت می شد و مورد غضبش قرار می گرفت مثل آیت الله قمی و منتظری و شریعتمداری! اینگونه بود که خمینی در همان ده سال رهبریش بر کشور کل اصول و مبانی شرعی و اخلاقی و فقهی خود را پس گرفت و در اشعارش از همه آنها توبه کرد و از مدرسه و مسجد تبری جست و اهل میخانه شد؟! میخانه خون!

۶۰۸۱- جمهوری اسلامی ایران و ولایت مطلقه فقیه تأویل روحانیت شیعه بر اصلش یعنی شیعه و خلافت عباسی بود! هر کسی که دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگاری وصل خویش!

۶۰۸۲- خمینی و رفسنجانی و خامنه ای تأویل کسانی چون شیخ صدوق و طوسی و مفید بودند که همه دست پرورده مافیای فقهی دربار بنی عباس بودند که به دست و فتوای آنان بود که همه یاران و مریدان مخلص ائمه هدی قتل عام شدند و همه شیعیان اهل صدق و عدل تار و مار و تبعید و ترور گشتند و این جریان تا قرن ها ادامه یافت که رسالتش جز تکفیر و قتل عارفان نبود. این جریان در جمهوری اسلامی ایران دچار قیامت شد و طومارش پیچیده و به جهنم ابدی رفت. و زین پس اسلام و شیعه ای جز آنچه که امامان شیعه از آن سخن می گفتند در میان نخواهد ماند که در آثار ما تبیین و معرفی شده است.

۶۰۸۳- روحانی به معنای یک انسان صاحب روح الهی که در شب قدری مشمول نزول روح گشته فقط شامل عرفای حقه می شود و هیچ ربطی به آخوند و ملایان حوزه ندارد. اینها فقط لباس امامان را بر تن کرده اند و ادای روح را درآورده اند و لذا در تاریخ اسوه روحانی ریائی و شیطان در لباس اسلام بوده اند که جز جنگ با روحانیون حقیقی رسالتی در تاریخ نداشته اند و ارتزاق از طریق دین فروشی و فروش عبادات و فروش الفاظ عربی و قرآنی!

۶۰۸۴- آخوندی که رابطه جنسی و شهوت رانی با کودکان را مجاز و بلکه مستحب می داند و تبدیل جنسی زن و مرد به یکدیگر را فتوا می دهد و تجسس در خصوصی ترین مسائل افراد و خانواده ها را حکم امام زمان می خواند و جاسوسان را سربازان امام زمان معرفی می کند و اعدام اسرای جنگی را هزار هزار یکجا صادر می کند و بلکه حکم اعدام اندیشه های خاصی را به مراجع قضائی می دهد که مثلاً پیروان فلان نوع طرز فکر محکوم به اعدامند و... و اصل و حق و شرعی جز مصالح نظام حکومت خودش نمی شناسد چه کسی جز شیطان می تواند باشد که خصم قسم خورده انسان و خدا و اخلاق و فطرت و شریعت است. خمینی و آخوندهای خون آشامش ظهور شیاطین در آخرالزمان بودند که از لباس

شریعت و فقاہت بروز کردند و بدین گونه ذات شرک و نفاق از دین اسلام و خاصه تشیع برون افکنی شد و دین خالص مجال ظهور یافته است که در آثار ما تبیین شده است!

۶۰۸۵- ما در سال ۱۳۸۸ رساله‌ای تحت عنوان خمینی‌شناسی در فضای مجازی منتشر کردیم که برخی از این اشکالات بنیادین مسلمانی خمینی را به‌صورتی منصفانه و مصلحانه مطرح نمودیم تا اهلش به آن پاسخگو باشند که نتیجه‌اش ده سال حصر خانگی و بازداشت و زندان و دادگاه و بازجویی وزارت اطلاعات بود آنهم ظاهراً نه به خاطر این رساله بلکه با عناوین واهی و پاپوش سازی رنگارنگ از قبیل بهائیگری و امثالهم!؟ زیرا طبق قانون نمی‌توانستند مرا به جرم انتقاد محرمانه و محترمانه و مصلحانه به آراء و اعمال سران نظام محاکمه کنند! اینست که اتهام اکثر زندانیان سیاسی پاپوش است و هیچ ربطی به اعمال و آرای آنان ندارد.

۶۰۸۶- نگاه و نقد بنده به جمهوری اسلامی و رهبرانش هرگز از وجه سیاسی نبوده است زیرا هرگز انسانی سیاسی نبوده‌ام بلکه نگاه من به این جریان فقط از وجه راستی آزمائی هویت و ادعاهای این نظام و بنیان و حامیانش بوده است که مثلاً: چرا این کشور در همه مفسد و مظالم سرآمد ملل جهان شده است؟ چرا مردم ایران روز به روز ضد دین‌تر می‌شوند و روی به سائر مذاهب می‌آورند؟ چرا اقتصاد این کشور ربائی‌ترین اقتصاد در سراسر جهان و تاریخ شده است؟ چرا همه کارگزاران این نظام در اندک مدتی تبدیل به اشراف و سرمایه‌داران بزرگ می‌شوند؟ چرا تفکر و وجدان و اخلاق در این جامعه ریشه‌کن شده است و ابتذال و خودمسخرگی و بی‌هویتی افتخار شده است و...؟ و نیز اینکه چرا در حالی که اکثریت مردم در همه جا این نظام و رهبرانش را طرد و لعن می‌کنند و با این حال به آن رأی می‌دهند و...؟

۶۰۸۷- خمینی آشکارا به لحاظ ایدئولوژیکی بانی ماکیاولیسم فقهی است. یعنی حکومت فقها به هر قیمتی حتی به قیمت زیر پا نهادن فقاہت! این همان حکومت اموی و عباسی بود که یکبار دگر در آخرالزمان سربرآورد و برای نخستین بار ایدئولوژیک شد و فقاہت توریه تبدیل به تمامیت فقه گردید. پس بایستی جمهوری اسلامی ایران را حکومت توریه نامید! توریه در فقاہت همان ماکیاولیسم فقهی است و فقه ماکیاولیستی که فاسدترین حکام را تبدیل به امام زمان و خلیفه خدا می‌کند! پس این حکومت ابلیس است. خمینی و وارثانش شیطان‌پرست بوده‌اند!

۶۰۸۸- بیش از سی سال پیش یکی از ایدئولوژی‌های نظام که فرزند یکی از مراجع متوفی است و به‌همراه برادرانش بر همه قوای سه‌گانه حکومت می‌کنند در جمعی خصوصی که بنده هم چند جلسه‌ای حاضر بودم چنین گفت: «با اصول دین نمی‌توان حکومت کرد. و این حقیقت را بایستی به امام هم بیاورانیم...» و گویا بالاخره باوراندند. آری به‌راستی با اصول دین نمی‌توان بر جامعه‌ای مشرک و منافق و جاهل و ریاکار حکومت کرد که دینش جز خرافه و تزویر نیست که از دین جز ربا و ریا و زنا می‌شناسد. حکومت دینی که همان جنّات نعیم است هنگامی به‌دست امام زمان برپا می‌شود که ریشه ظلم و کفر و فساد از جامعه‌ای برافزوده باشد یا لااقل بیش از نیمی از مردم به‌راستی مؤمن باشند برحسب تعریفی که قرآن کریم به ما عرضه کرده است. ولی مسئله دیگر اینست که خمینی و آخوندهای اطرافش



می دانستند که با اجرای همان فقاقت تاریخی خودشان هم نمی توانند در حکومت باقی بمانند و همه گروه های دیگر را نابود سازند. حکومت مطلقه آخوندی از بطن ولایت فقیه خودشان هم حاصل شدنی نبود و لذا هیچیک از مفاد قانون اساسی آخوندی خودشان هم در طی این چهل سال به اجرا درنیامده و بلکه اکثراً وارونه بوده است. خمینی جمهوری اسلامی نمی خواست حکومت مطلقه آخوندی می خواست و نه حکومت فقهی! خمینی بزرگترین ننگ بر دامن همان فقاقت تاریخی حوزه هاست. او با حکومتش بنیاد فقاقت آخوندی را از تاریخ تشیع برانداخت و این تنها خدمتی بود که علیرغم میلش به اسلام و تشیع نمود زیرا این فقاقت بخصوص در جوامع مدرن مطلقاً قابلیت اجرایی مفید و خلاقیتی ندارد و درباره عمده مسائل مدرن حرفی برای گفتن ندارد الا طبق فقاقت علوم و فنون غربی همان طور که شاهدیم!

۶۰۸۹- جمهوری اسلامی ایران بزرگترین جنایت تاریخ بر علیه اسلام و تشیع و مردم ایران است. جنایتی که بخش عمده مردم ایران را هم با خود همراه و شریک جرم ساخت و اینست که مردم در کمال نفرت از آن، از آن رهائی ندارند. این جنایت، جزای معصیتی است که شیعه بر علیه امامانش مرتکب شده است بخصوص بر علیه امام حسین<sup>(ع)</sup>! این جمهوری ضد جمهوری را کسانی برپا کردند که قیام حسین<sup>(ع)</sup> را جهت حکومت قلمداد می کردند و کلاً امامت را جز حکومت امام نمی دانستند! به همین دلیل امروزه بزرگترین دشمن امام زمان، جمهوری اسلامی است. در هیچ حکومتی در جهان به اسم دین اینهمه جرم و جنایت و غارت و قتل عام نشده است و اینهمه دروغ و تهمت و فاجعه پدید نیامده است و اینهمه واژگونسالاری ارزش ها به عرصه فعل نرسیده است. امروزه جامعه ایران یک جامعه دجالی شده است تا مغز و خونش! دروغ و دزدی و دغل و خیانت در ذات یکایک مردم نهادینه شده است. در هیچ کشوری از جهان خانواده ها تا این حد ناامن و زجرآور و غیر قابل تحمل نشده که در ایران شده است. و نیز در هیچ حکومتی در جهان امروز اینهمه نفاق و شقاق و تضاد خونین و خودبراندازی درون حکومتی بروز نکرده است که این خودکشی در ذات همه نهادها و ادارات و زیرمجموعه های حکومتی شبانه روز جریان دارد و لذا هر روزه شاهد بروز فاجعه و جنایتی انفجاری در سراسر کشوریم به همراه انواع مصائب طبیعی از زلزله و طوفان و سیل و خشکسالی و رانش و سقوط زمین و آتش سوزی ها! وزارت اطلاعات ریشه هر فکر و معنائی را در جامعه خشکاند تا رهبر پخمه و عقب مانده ذهنی آن احساس حقارت نکند و زیر سؤال نرود و عظمتش خدشه دار نشود. این وزارت خانه روی کاغذ را سفید کرد. مردم ایران قومی به غایت نژادپرست، ریاکار، خرافی و دروغگو و بخیل و منافق و ظاهرپرست هستند. جمهوری اسلامی برای تنبیه این مردم بر سر کار آمد به اراده الهی! و تا مردم از این رذالت ها توبه نکنند از این نظام رهائی ندارند مگر اینکه دچار فساد بدتر می شوند. جمهوری اسلامی ایران نوعی صهیونیسم شیعی است و لذا همه سوداها و آرمان های شیطانیش عین اسرائیل است و از این رو این دو کشور رقیبی خطرناک تر از همدیگر سراغ ندارند و هر دو در سودای تسخیر خاورمیانه هستند و متحدان با قراردادی شیطانی کل منطقه را به خاک و خون کشیده اند. امروزه خاورمیانه قتلگاه جهانخواری های این دو حکومت شیطانی است و داعش پرورش یافته آغوش این دو نظام صهیونیستی است که از هر دو تغذیه می کند. در حقیقت داعش نوع صهیونیسم سنی مذهب است. همان طور که حکومت پوتین در روسیه هم صهیونیسم ارتدکس مسیحی است. و همه اینها از ادعاهای اعتقادی مذهب خویش به کلی تهی و بلکه بیزارند.

۶۰۹۰- از آنجا که حکومت جمهوری اسلامی ایران، نظامی از آغاز کذاب و منافق و واژگونسالار بود لذا همه کلمات را در قلمرو فکر و فرهنگ مردم وارونه ساخت و بدین ترتیب روح یک ملت را مسخ و وارونه کرد و به تسخیر شیاطین و اجنه درآورد. و لذا ما امروزه مواجه با ملتی تماماً ممسوخ و جنون سالاریم که اولیای این مسخ و جنون و شیطان هم رهبران و دولت مردان و آخوندهای این نظام هستند! و لذا سقوط این نظام توأم با سقوط کل ملت خواهد بود.

۶۰۹۱- هیچ حکومتی در عصر جدید همچون جمهوری اسلامی ایران جهت وارونه سازی ارزش ها در اذهان عمومی هزینه تبلیغات و شستشوی مغزی مردم نکرده است. این روش شیطانی را بنیانگذار این دجالیت آشکارا بیان کرده است: «تا می توانید تبلیغات کنید که ما زنده به تبلیغات هستیم!» به طور قطع باید گفت که هر کاری که این حکومت در قلمرو فرهنگ و هنر و اقتصاد و علوم و فنون و آموزش و تعلیم و تربیت و بهداشت و درمان انجام داده بر مبنای سیاست تبلیغاتی و شستشوی مغزی مردم بوده است از جمله پدیده شیطانی یارانه ها! به طور واضح تری می توان این سیاست تبلیغاتی را در همه نهادها و تشکیلات ویژه رهبری شاهد بود. همه این تبلیغات در خدمت تقدیس ولایت مطلقه فقیه است که خود هیچ تعهدی به فقه و اخلاق و دین و معنویت ندارد و بلکه در هر فرد و جریانی در کشور که نشانی از علم و اخلاق و معنویت ببیند آنرا دشمن قسم خورده رهبری می داند و در نابودیش تردید نمی کند. و این راز اصلی فرار مغزها از کشور است. آزادی و استقلال فکری و معیشتی در هیچ جای جهان به اندازه جمهوری اسلامی ایران سرکوب نشده است. در این کشور هیچ کس نمی تواند کسب و کار و درآمدی داشته باشد الا اینکه در خدمت دستگاه باشد و یا به آن حق حساب بدهد و سپاه و اطلاعات را هم شریک سازد. این دو نهاد سرکوبگر و دزد و شیاد در سراسر کشور مشغول حق حساب گرفتن و خالی کردن جیب مردم هستند و به هر بهانه ای دست بر روی اموال مردم می گذارند و آنرا مصادره می کنند. یکی دیگر از این نهادها که تبدیل به یک امپراطوری مالی شده دستگاه قضائی است که همه قضاتش دزد و حرامی و رشوه خوارند و نهاد مشابه دیگری آستان قدس رضوی است که جهت مصادره املاک مردم دست به جعل اسناد وقفی می زند. جمهوری اسلامی ایران دزدترین نظامی است که در جهان مدرن حکومت می کند و همه مردم را هم به دزدی واداشته است تا هر کسی زیردستش را غارت کند. دولتمردان و مزدوران سپاه و اطلاعات در این نظام، دزدترین حکومتیان در طول تاریخ جهان هستند و رهبرش هم دزدترین رهبر است که در تاریخ بشر بروز کرده است که اینک حدود بیست سال است که دیگر در خارج از مرزها برای خودش مزدور و فدائی اجیر می کند و ثروت ملی را صرف این جنایتش نموده و ملل منطقه را به خاک و خون کشیده است و هر کجا که جنگ است در آنجا سرمایه گذاری و فعالیت می کند. جمهوری اسلامی ایران تا ذاتش بر دریای خون شنا می کند و جمهوری خونخواران است.

۶۰۹۲- وقتی دین اجباری شود کفر و فساد هم اختیاری و بلکه مفتخرانه می شود همان طور که هر جرم و جنایتی حتی در نزد دولتمردان و ملایان مفتخرانه اجرا می شود. حجاب و نماز و روزه اجباری ریشه دین را در مردم خشکاند و دین را لباس شیطان ساخت. خدمتی که رهبران جمهوری اسلامی به کفر و فساد کردند هیچ حکومتی در جهان نکرده است. در هیچ کشوری جز ایران، کفر و فساد افتخار نیست همان طور که صدق و ایمان و اخلاق و شرف هم انزجار است و همه

مؤمنان حقیقی یا خانه نشین هستند و یا زندانی و در حصر به سر می‌برند و یا کشور را ترک کرده و یا کشته شده‌اند. اینک حدود سی سال است که ما را به روش‌های گوناگون تحت فشار و تهدید قرار می‌دهند تا کشور را ترک کنیم تا بتوانند ما را متهم به جاسوسی اجانب کنند و چون چنین نکردیم بارها ما را کشته و خدا ما را زنده ساخته است. همان‌طور که قبلاً متذکر شدیم در سال ۱۳۷۵-۷۶ گروهی از مرکزیت اطلاعات کشور به همراه سعید امامی ملعون به دازگاره آمدند و ما را ارزیابی نمودند و کاندیدای قتل‌های زنجیره‌ای ساختند که خدا نخواست و آن ماجرا رسوا شد.

۶۰۹۳- در بهمن ماه ۱۳۸۷ مقاله‌ای مفصل منتشر کردم تحت عنوان «کارنامه سی ساله انقلاب اسلامی ایران» که در این مقاله نشان دادم که جمهوری اسلامی ایران اگر در همه زمینه‌های مادی و اقتصادی و علمی و فنی رشد کرده باشد در یک مورد نه تنها رشد نکرده بلکه موجب فروپاشی کل جامعه ایران شده است و آن مورد دین و ایمان و فرهنگ و اخلاق و معنویت است یعنی همان امری که بخاطرش انقلاب شده بود. پس اگر توبه نکند دچار انهدام ساختاری خواهد شد و برای این توبه هم طبق نص صریح قرآن در سوره توبه، مهلتی چهارماهه تعیین کرده بودم که نظام به جای توبه مرا دستگیر و محاکمه و زندانی کرد. و جالب اینکه دقیقاً چهار ماه بعد واقعه موسوم به فتنه ۸۸ رخ نمود که تا به امروز عوارض و تخریش ادامه دارد و به قول رهبر نظام این واقعه کمر نظام را شکسته است و تا به امروز همه اعضاء و جوارح نظام تکه پاره شده و مغزش دو نیمه گشته است. من نظام و کل ملت را دعوت به توبه و تأویل به اصول اولیه انقلاب نمودم چون امر به تأویل و توبه را نپذیرفتند تبدیل و مسخ و متلاشی گشتند. هر انقلابی دارای اصل و مبدأ و آرمان‌ها و ایمانی است که انقلابیون و شهدایش بر آن جان نهادند. پس اگر بعد از پیروزی به‌سوی این حقایق خونین تأویل نشود و دچار تنفیس گردد تبدیل و واژگونه می‌شود همان‌طور که انقلاب اسلامی ایران شده است زیرا آرمان انقلابیونش را زیر پا نهاده و بلکه آنرا تخطئه و محاکمه و اعدام کرده است یعنی آرمان طالقانی‌ها و شریعتی‌ها و حنیف نژادها و گلسرخی‌ها!

۶۰۹۴- امر به تأویل همان امر به وفا و صدق و اصالت‌هاست. همان‌طور که توبه هم نوعی توبه از تبدیل و رجعت به تأویل است. همگان به یاد می‌آورند که چگونه خمینی و دار و دسته حوزویش همه ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب را دزدیده و مصادره به نفس خود کردند و در مدت سه سال همه صداها را منتقد و مخالف و معترض را خفه و اعدام و زندانی کردند و آن قائله تا به امروز یکسره ادامه داشته است و عمده سرمایه مادی و انسانی کشور حرف این سرکوبی و تبدیل و غضب شده است و تجسس! به راستی امروزه ملت ایران جاسوس‌ترین ملت روی زمین شده است و جاسوسی تبدیل به افتخار و شرف گشته است و این از شعارهای خمینی بود که: یک ملت اسلامی همه‌اش بایستی اطلاعاتی باشد! امروزه همه ارزش‌ها و شعارهای انقلابی حاکم بر جمهوری اسلامی ایران به جاسوسی ختم می‌شود: پاسدار یعنی جاسوس و آدم‌فروش، بسیج یعنی خودفروش و خانواده فروش و رفیق فروش، حزب اللهی یعنی جاسوس و آدم‌فروش، انقلابی یعنی جاسوس، مؤمن یعنی جاسوس، متعهد یعنی جاسوس، ولایت و امامت یعنی جاسوس در خدمت نظام! و اینگونه بود که ملتی در طی چهل سال خودش را به شیطان فروخت، جهت کسب درآمد، ریاست و استفاده نامشروع و غیرقانونی از امکانات علمی و آموزشی و اقتصادی و سیاسی کشور و جهت تجاوز به حقوق و حدود کسانی که هنوز خود را نفروخته‌اند.

و همه این انواع اشد پلیدی و رذالت در خدمت به امام زمان این آقایان صورت می گیرد و بدین طریق امام زمان آنها هم بایستی خود ابلیس باشد که هست! و لذا هر کسی در کشور از امام زمانی غیر حکومتی سخن بگوید برانداز محسوب شده و دستگیر و زندانی و اعدام می شود. پس جمهوری اسلامی نهایتاً برترین اصل اعتقادی ملت یعنی امام زمانش را هم تبدیل نمود به دجال و شیطان که سخنگویش خود رهبر است! پس رهبر این نظام، ظهور تمامیت دجال است در نقطه مقابل امام زمان!

۶۰۹۵- پس از آنکه مردم از شریعت حاکم به جمهوری اسلامی مأیوس و منزجر شدند روی به طریقت و عرفان نمودند که به ناگاه سپاه و اطلاعات بسیج شدند جهت سرکوبی و ریشه کنی هر چه اندیشه و جریان عرفانی در کشور است که تا به امروز ادامه یافته است. و در نقطه مقابل به انتشار سیستماتیک عرفان های سرخ پوستی (کاستاندا) و هندی و اوشو و عرفان حلقه و انرژی درمانی و تکنولوژی فکر و اکنکار و امثالهم پرداختند و در طی چهل سال کتاب های این عرفان های جنونی و شیطانی در شمارگانی نجومی و بی کمترین سانسوری در اختیار نسل جوان قرار گرفت و تدریجاً معلوم شد که همه این جریانات عرفانی ضد معرفت به امضاء و حمایت سران رژیم و مراجع دینی بوده است از جمله عرفان ثروتمند شدن یک شبه یعنی شرکت های هرمی! و سران اکثر این جریانات شیطانی با وزارت اطلاعات کار می کردند حتی باقی مانده برخی از سلسله های درویشی که تا به امروز به حیات تشکیلاتی خود ادامه داده اند مثل دراویش گنابادی که رهبران تا سال ها دارای پست های بالای حکومتی بودند مثل ریاست سازمان اوقاف و معاونت وزارت ارشاد و دادگستری و امثالهم! تا بالاخره این جریان وابسته هم همچون سائر جناح های مزدور به جان رژیم افتاده اند و مشغول کشتار یکدیگرند. کلاً شاهدیم که اینک حدود ده سال است که کل نبرد خونین درون حکومتی بین اصل رهبری و جناح ها و مزدوران اوست و جنگ بین غاصبان مال و جان و ناموس و ایمان مردم است. خداوند اراده کرده که این نظام پلید را به دست عوامل خودش ریشه کن نماید تا امکان بازگشت در تاریخ را نداشته باشد و شهید نماز نگردد!

۶۰۹۶- باید دانست که همه ترورها و سوء قصدها به جان آزادیخواهان و متفکران مستقل به امر خامنه ای و به دست رفسنجانی و اطلاعات بوده است. نسبت رفسنجانی به خامنه ای عین نسبت عمرعاص است به معاویه! همان طور که عمرعاص، معاویه را به قدرت رساند تا به موقع خودش برجایش بنشیند و از او به عنوان جاده صاف کن قدرت خود استفاده کند. جنگ بین این دو ملعون هم دقیقاً از همین نوع بوده است. باید درک کرد که اصلاح طلبان به مراتب پلیدتر از اصول گرایان بوده اند و همچون سوپاپ اطمینان عمل کرده و هرچند وقت یکبار صدا های خاموش را به میدان آورده و نابود ساخته اند. جنگ این دو جناح عین جنگ اموی و عباسی است. بدین گونه شاهد رجعت تاریخ صدر اسلام هستیم. هرگاه که اول و آخر یک تمدن و مذهب و قومی به هم آمد قیامتش فرارسیده و اجلش در راه است.

۶۰۹۷- در طول تاریخ اسلام از آغاز تا کنون هیچ کس نتوانسته با صدای بلند امام علی<sup>(ع)</sup> را به معصیتی متهم سازد و این بدعت را مافیای رفسنجانی - خامنه ای نهادند که امام علی<sup>(ع)</sup> را یک ملاک و فتوادل بزرگ خواندند آنهم نه به عنوان یک امری ضد اسلامی که امری کاملاً اسلامی و شیعی! پس این باند پلید، دشمن رو در روی اسلام و تشیع و امامت نیستند

بلکه قصد استحاله و مسخ آنرا دارند و این یعنی دجال! زیرا دجال به اسم خدا و رسول و منجی به میدان می‌آید نه با هویت آشکارا شیطانی و ضد دینی! این دو شیطان با چنین تهمتی به امام اول شیعه به مدت چهل سال کشور را غارت کرده و املاک ملی را به اسم خود و مزدوران خود ثبت کرده و بلکه اموال رسمی مردم را هم از دستشان درآورند و حتی به خرده مالکان هم رحم نکردند. زیرا عمده مالکان بزرگ شریک جرم این شیاطین شدند!

۶۰۹۸- در این نظام شیطانی کسی به قدرت و ثروت و ریاست و وزارت و وکالت و مدیریتی نرسیده الا اینکه تعداد زیادی از مردم بی‌گناه را به کشتن داده و نزدیکترین کسان خود را به رژیم فروخته و حتی به عزیزانش رحم نکرده است و گاه پاپوش ساخته تا عزیز درگاه ولایت مطلقه ابلیس شود. و لذا این نظام به جایی رسیده که هر کسی را که مزدور و جاسوسش نباشد دشمن و برانداز ارزیابی می‌کند و برایش پاپوش دوخته و او را متهم و زندانی می‌سازد. بخش مهمی از وزارت اطلاعات فقط مأمور به توجیه و پاکسازی آثار جرم و جنایت و دزدی و مفاسد مزدوران و خادمان پلید نظام است. و لذا مزدوران آن در سراسر کشور از ارتکاب به هیچ جرم و جنایتی ابائی ندارند. به همین دلیل دادگاه‌های ویژه‌ای برای مزدوران نظام پدید آمده است همچون دادگاه ویژه روحانیت و امثالهم! بنده در زندان شاهد موارد کثیری از متهمین مواد مخدر بودم که چه بسا افرادی به جرم حمل نیم کیلو مواد اعدام شدند ولی با حمل یک کامیون مواد، آزاد گشتند یعنی کسانی که وابسته به خودشان بوده و یا حق حساب داده و حاضر به همکاری با نظام در امر قاچاق شده‌اند. و اینکه به‌وضوح دیدم که بوی مواد مخدر در بندها و سالن‌های زندان می‌پیچید و هیچ کاری نمی‌شد و مواد مخدر در دورن زندان هم فراوان‌تر بود و هم ارزان‌تر! و افسران زندان علناً از زندانیان حق حساب می‌گرفتند و در ابتدائی‌ترین امکانات زندانی شریک می‌شدند و بخشی از لوازمی را که برای زندانی از بیرون زندان آورده می‌شد برای خود برمی‌داشتند!

۶۰۹۹- هیچ‌کس در این کشور بخصوص در دهه اخیر به این رژیم رأی نمی‌دهد مگر اینکه شریک دزدی و جرم و جنایات رژیم است. پس آگاهانه به فساد و ستم رأی می‌دهند و بیهوده نیست که آمار انواع عذاب‌های نو به نو در این کشور سرآمد عالم است مثل جنایات درون خانواده، سرطان‌ها و مرگ‌های فجیع، تصادفات خیابانی، خودکشی‌ها، خودتخدیری‌ها، امراض روانی، مصرف روزافزون داروها و مصرف رکورددار لوازم آرایشی و جراحی‌های پلاستیک و انواع مفاسد جنسی که حتی در جوامع غربی هم کمیاب است و از همه مهم‌تر نرخ روزافزون تورم که همان رباست. ربائی‌ترین اقتصاد جهان یعنی دزدترین اقتصاد جهان که ایران است. و نیز طبق اقرار حکومت تعداد پرونده‌های قضائی در کشور ما حتی از کشورهایی که ده تا پانزده برابر ایران جمعیت دارند به مراتب بیشتر است همچون کشور بت‌پرست هندوستان و کشور به اصطلاح کافر چین؟! و همه اینها نشان می‌دهد که کشور ایران امروزه ام‌الفساد روی زمین است و به‌لحاظ اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی ناامن‌ترین کشور جهان است. جمهوری اسلامی، ضد دین‌ترین، ضد اسلام‌ترین و ضد امام‌ترین کشور در جهان است یعنی مهد ظهور خود دجال آخرالزمان است که خامنه‌ای می‌باشد!

۶۱۰۰- خمینی اگر اندک صداقت و شرافت و مسلمانی می‌داشت می‌بایستی حکومت و رهبری را در عین عذرخواهی از ملت وامی‌نهاد و یکبار دگر کار را به رفرا ند می‌کشاند تا مردم هر طور که می‌خواهند حکومت و ماهیت حکومت خود را

انتخاب کنند آنگاه که در عمل دید که با ولایت فقیه و فقاهاست خود نمی‌تواند صادق باشد و حکومت نماید و وعده‌ها و مطالبات انقلابی مردم را برآورده سازد. ولی او نه تنها چنین نکرد بلکه همه منتقدین خود را که هنوز وی را امام و رهبر می‌خواندند تکفیر و تهدید و سرکوب و قتل عام کرد و کشور را حمام خون برادرگشی نمود و کل مملکت را از درون و برون به جنگ کشانید تا در شرایط جنگی بتواند فرار کند و کشور را تحویل باندی دهد که کمترین اعتقادی به فقاهاست و امامت ندارد و سوادش را هم ندارد یعنی باند رفسنجانی! و بلکه قانون اساسی را هم طبق درخواست رفسنجانی تغییر داد تا کشور یک تنه تحت فرمان وی قرار گیرد! این عمل خمینی هیچ توجیه عرفی و شرعی و اخلاقی و انسانی و اسلامی و حقوقی و مردمی و فقهی ندارد و یک عمل کاملاً نفسانی و جبارانه و شیطانی است. او حتی همه کسانی را که عمری وی را از نزدیک می‌شناختند و او را به امامت رسانیده بودند قلع و قمع کرد تا دیگر شاهدهی نداشته باشد همچون قلع و قمع کردن نهضت آزادی که کارخانه امام سازی خمینی بود و در رأس آن دکتر یزدی قرار داشت که در آمریکا، خمینی را امام خواند و همه کسانی را که به این عنوان اعتراض کردند را تکفیر نمود و عاقبت خودش به دست خمینی تکفیر شد. خمینی همه شاهان جبار و جنایتکار تاریخ را روسفید کرد حتی امویان و عباسیان را! و بدین گونه امروزه مردم ایران پهلوی را می‌پرستند و در عطش رجعتش به سر می‌برند و این را نظام به خوبی می‌داند و به همین دلیل در طی این ده سال اخیر بیش از سی سال قبلش بر علیه پهلوی‌ها تبلیغ کرده و فیلم ساخته است. رژیم جمهوری اسلامی ایران، پایان تاریخ اسلام حکومتی و شیعه و امامت سلطنتی است یعنی اسلام آمریکائی و شیعه انگلیسی! زیرا آمریکا بود که انقلاب ایران را سقط جنین کرد و خمینی را به قدرت رساند. و انگلیس بود که برای نخستین بار خمینی را رهبر شیعیان جهان اعلام کرد در دانشگاه اکسفورد! و تا به کنون همین دو قدرت هستند که این رژیم را سرپا نگاه داشته‌اند تا به خیال باطل خود برای همیشه از شر اسلام و تشیع راحت شوند و سلطه آشکار خود را به جهان اسلام اعلان نموده و بلکه خود را ناجی مسلمین سازند! این سلطه البته که دارای حقی است و آن حق کفر خالص است بر دین شرک و نفاق! این همان وعده الهی در سرآغاز سوره روم است که پیروزی و سلطه روم (غرب) را بر جهان اسلام عین پیروزی مؤمنین خوانده است بر علیه مشرکین و منافقین در لباس اسلام و تشیع عباسی!

۱۰۱- در طول تاریخ همواره ملایان در پس پرده حکومت سلاطین پنهان بودند تا قداست خود را حفظ کنند و از آخور و توبره (حکومت و مردم) توأمان تغذیه کنند تا اینکه در جمهوری اسلامی برای نخستین بار، شیخ، شاه شد و این تأویل شاه در شیخ و بروز شیخ از شاه است. هر چند که خمینی خیلی سریع کنار کشید تا آبروی خود را حفظ کند ولی شاهی که بر سر کار آورده بود (رفسنجانی) همه جنایاتش را به امضای او می‌رساند و او را هم شریک جرم خود ساخت و تا هم‌اکنون این امر جریان دارد و خامنه‌ای هم همه جنایاتش را با خمینی شریک می‌سازد و خمینی را شریک جرم خود می‌نماید.

۱۰۲- بنده در کشورهای غربی به عینه شاهد بوده‌ام که مسلمانان مقیم آنجا بسیار مؤمن‌تر و پاک‌تر و صادق‌ترند همان‌طور که پیروان جدی سائر مذاهب! زیرا در آنجا مذهب و حجاب و شرع، اجباری و موروثی و از روی عادت نیست. همان‌طور که بی‌حجابی اجباری در عصر پهلوی موجب شد که مؤمنان مؤمن‌تر شده و مشرکان و منافقان هم کفر آشکار

پیشه کنند و این تماماً به نفع دین و اخلاق و فرهنگ مردم بود همان طور که حجاب و عبادت و دین اجباری پس از انقلاب موجب شد که مرز کفر و ایمان از بین رفته و همه مشرک و منافق شدند و فرهنگ مردم تباه گشت و همه دیوانه شدند و رهبران هم تبدیل به اسوه های فساد گشتند و رسوا شدند. اکراه و اجبار مردم به دین و احکام عبادی از آغاز اسلام، سیاست حکام غاصب همچون اموی و عباسی بوده است تا از طریق همرنگ و شبیه سازی مردم به شکل واحدی بتوانند جامعه را تحت سلطه مطلقه خود به هر سو بکشانند! همسان سازی جبری مردمان، سیاست جباران و شیاطین است و ستمی بزرگتر از این نیست و مذهب بغی و طاغوت است طبق آیه الکرسی! در ستم و طاغوت و دجالیت ذات جمهوری اسلامی همین جبر در دین و بخصوص امور عبادی کافیهست! جباران دینی دشمن توحیدند زیرا توحید در آدمی جز به قدرت انتخاب و اختیار در دین ممکن نمی شود. آنکه توحید را در جبر می یابند توحید را همسانی فهمیده اند و این فهمی ابلیسی است. جباران دینی اولیای شیطانند!

۶۱۰۳- توحید که گوهره ذاتی همه اصول و فروع دین است در وجود آدمی چیزی جز انتخاب یگانگی نیست که به نبوت و معاد و عدل و امامت و عبودیت معنا و جهت می بخشد! پس مخالف این انتخاب، دشمن اصول و فروع دین است و در جنگ با خدا به سر می برد. و این ماهیت جمهوری اسلامی ایران است.

۶۱۰۴- اصلاً گزینش و انتخاب در نفس ناطقه و وجدان آدمی چیزی جز انتخاب یگانه و یگانگی در زندگی نیست و جز این هیچ انتخاب و اختیاری نیست جز بولهوسی لحظه ای و غریزی و از روی عادت و القانات! و آنکه یگانگی را در هر امری انتخاب کرده است و در همه احوال و اعمال و وضعیت های زندگیش معنای واحدی را جستجو می کند در حقیقت دائماً در حال جهاد و جستجو و تفکر و مکاشفه و انتخاب است و آن انتخابش را دائماً و مکرراً در هر حالی باز هم انتخاب می کند و در هر انتخابی به نور یگانگی نزدیک تر می شود تا جمال یگانگی را دیدار می کند که امام است زیرا امام اسوه کامل این انتخاب است و لذا او را مظهر عشق می نامند چرا که این انتخاب هر چه که پیشتر می رود و توسعه می یابد هویتی جذاب تر و ذوقی تر و عاشقانه تر پیدا می کند. عشق، عین فنای در انتخاب یگانگی است و فنای در این یگانگی انتخاب! زیرا تا انتخاب آدمی در هر امری، یکی نباشد اصلاً انتخاب نیست هوس است. انتخاب یعنی یک معنا و یک چیز یا یک نفر را در همه حال مدّ نظر داشتن و برگزیدن! و این عین عشق است. کسی که یکی را انتخاب می کند تدریجاً خودش نیز یکی یکدانه و واحد و بی تا می شود! و این سمت و سوی توحید است. در جامعه ای که همه مثل هم هستند همه کافزند!

۶۱۰۵- کسی که چیز واحد و معنای واحدی را در همه امور جستجو و انتخاب نمی کند اصلاً هیچ انتخاب و اختیاری ندارد. پس توحید، گوهره اختیار انسان است و لذا خداوند غیر مؤمنان را حیوان و جماد و پست تر از اینها خوانده است زیرا اختیاری ندارند! پس حکومتی که اختیار و انتخاب را در دین سلب می کند جامعه را به سوی حیوانیت و شقاوت و قساوت جمادی می کشاند! و این وضع جامعه ایران در جمهوری اسلامی است.

۶۱۰۶- کسی که کفر را انتخاب می‌کند در حقیقت جنگ و انکار با یگانگی را انتخاب کرده است و چون یگانگی نوری فطری در بشر است پس جنگ با وجدانش را انتخاب کرده است پس به طرزی واژگونه باز هم به سوی یگانگی می‌رود همان طور که آدمی برای جنگیدن با دشمن خود مجبور است که به او نزدیک شود. پس انتخاب کفر نیز هویتی توحیدی دارد و لذا کفر را همسایه ایمان خوانده‌اند و اتفاقاً آنانکه از راه انتخاب کفر به ایمان می‌رسند دارای ایمانی عارفانه می‌شوند و بس پایدار! زیرا از راه آتش به یگانگی رسیده‌اند! ولی آنان که به جبر انتخاب می‌کنند در حقیقت انتخابی نمی‌کنند و منافق می‌شوند که خداوند آنان را در پست‌ترین حد عالم قرار داده است و جامعه منافق یعنی جامعه‌ای که دائماً در درون و برون شقه شقه می‌شود و در هر امری دچار نفاق و شقاق می‌گردد و اینست وضع جامعه ایران در نظام ولایت دروغین فقیه! و این نفاق و شقاق پی در پی از سال ۸۸ آغاز شد که خداوند به قلم ما مهلت توبه را برای دولت و ملت ایران به پایان رساند در «کارنامه سی ساله انقلاب اسلامی»! که نتیجه این اخطار و هشدار الهی، دستگیری و محاکمه ما بود که به دستور شخص رهبر انجام شد آنگونه که در اداره اطلاعات به ما گفته شد که: شاکی شما دفتر مقام معظم رهبری است!

۶۱۰۷- باید دانست که طبق سنت تاریخ و قول الهی در قرآن کریم، اکثر مردمان میلی به انتخاب ندارند بلکه دوست دارند که برایشان انتخاب شود و انتخاب شوند زیرا: «آنان را هیچ اختیاری نیست.» قرآن- و اینان عرصه شرک و نفاق هستند و توده‌ای که مظالم و مفاسد حکومت‌ها را می‌پذیرند: «بدانید که اکثر مردمان جز توهمات خود را پیروی نمی‌کنند پس شما ای مؤمنان آنان را پیروی نکنید که ظالم می‌شوید!» قرآن کریم- به همین دلیل این اکثریت مردم (توده‌ها) همواره حامی جباران و مستبدین هستند که مشکل انتخاب را برای آنها حل می‌کنند و همه امور را به آنان تحمیل می‌نمایند. جامعه ایران نیز این گونه است که جباریت نظام را پذیرا شده است و تنها مشکلش با نظام معضله اقتصادی است و عذاب‌های روزافزونی که از همه سو بر سر مردم می‌بارد که این اواخر مردم نظام را مسبب آن می‌دانند و نه خودشان را! که این عذاب‌ها حاصل نفاق روزافزونی است که کار را به شقاق رسانیده است که این شقاق از قلب خانواده تا حاکمیت جریان دارد. این شقاق بین کفر و ایمان در نفس ناطقه احاد انسان است. زیرا خداوند کفر و ایمان یا تقوا و فسق را در نفس بشری نهاده است تا انتخاب کند. (قرآن)- پس آنکه انتخاب نمی‌کند در درون دو تکه می‌شود و این وضع اکثریت مردم ایران و حاکمیت است.

۶۱۰۸- انتخاب یگانه، سرآغاز ناطق شدن نفس است یعنی خوانا شدن نفس از کتاب وجود! و این قرآن (خواندن) است و لذا می‌فرماید: «قرآن موجب هدایت مؤمنان و خسران کافران است.» قرآن کریم- منظور همین خواندن نفس ناطقه از کتاب وجود است که حاصل انتخاب بین کفر و دین می‌باشد.

۶۱۰۹- هر انقلابی حاصل تأویل یک یا چند کلمه به اصل معنای منسوخ شده آن است. و انقلاب سال ۵۷ حاصل تأویل کلمه آزادی بیان و انتخاب بود. ولی یکسال از پیرویش نگذشت که این تأویل هنوز حاصل نشده تبدیل و مسخ گشت به یاری تفاسیر منافقانه‌ای از دین و شرع و فقاقت! و شیطان این تبدیل و مسخ هم کسی جز خمینی نبود که بلافاصله



دستور داد که: بشکنید قلم‌ها را! پس او و همه مزدوران و آخوندهای حامیش قادر به پاسخگوئی فقهی و شرعی در قبال حقایقی که بیان می‌شد نبودند پس سرکوب آغاز شد آنهم تحت عنوان دفاع از دین و شریعت!؟ آنهم دین و فقهی که چند سال بعد به کلی منتفی گردید و حقیقت آشکار شد آنگاه که بر منبر نماز جمعه گفتند: برای حفظ نظام اگر لازم باشد مساجد را تعطیل می‌کنیم و کاباره‌ها را می‌گشائیم! پس معلوم شد که خمینی براستی یک آخوند صرفاً سیاسی و سلطنت‌طلب بود سلطنت فقهی که نامش «ولایت مطلقه فقیه» شد! فقاقت در نزد خمینی جز حکومت، کاربری و معنائی نداشت و او هم فقط از آن در خدمت سرکوبی رقبا و مخالفانش استفاده کرد تا به قدرت رسید و سپس آن را به کناری نهاد تا سرکوب بعدی! و این ظهور ذات فقاقت تاریخی بود که در آخرالزمان یکبار دگر به تمام و کمال رخ نمود و نشان داد که فقاقت از همان آغاز حربه به قدرت رسیدن در لباس اسلام و تشیع بوده و حربه سرکوبی و نابودی هر صدای بر حقی که بخواهد حقیقت اسلام و امامت را بیان کند. در حقیقت ذات ضد امامی فقه آشکار شد و معلوم گشت که فقاقت و بخصوص فقاقت شیعی - عباسی اساساً بر مبنای انکار و انهدام ولایت ائمه هدی پدید آمده تا خود را جانشین آن سازد یعنی جانشین فقه‌های حقیقی که دارای قلبی فقیه بودند و احکام دین را از نزد خداوند درمی‌یافتند. و اثبات این کلام تاریخی علی<sup>(ع)</sup> که: «اگر عمر فقیه باشد پس هر عربی فقیه است!» در حقیقت اگر عمر، فقیه نبوده پس فقیه‌ی جز امام حق نمی‌تواند باشد و اولیای ایشان در قرون و اعصار! پس جمهوری اسلامی تأویل اسلام فقاقتی و شیعه عباسی (حوزوی) است. و این بزرگترین درسی است که اهل ایمان و معرفت بایستی از جمهوری اسلامی بیاموزند و تا ابد از شر این نوع اسلام و تشیع رها گردند و مردم را هم بر این حقیقت آگاه سازند.

۶۱۱۰- در حقیقت ام‌الکتاب جمهوری اسلامی ایران ولایت فقیه بود که ذاتاً دروغ و دغل از آب درآمد و عین ام‌الکتاب ابلیس گشت! چرا که قرآن کریم می‌فرماید هرگاه که خداوند به پیامبری وحی می‌کند شیطان هم شروع به القای وحی خاص خودش می‌کند. و فقاقت حاکم بر تاریخ حکومت‌های اسلامی (بغیر از حکومت پنج ساله علی<sup>(ع)</sup>) همان وحی شیطانی بود در گوش ملایان شرک و نفاق! و لذا ام‌الکتاب ابلیس هم جز ولایت مطلقه فقیه نیست که ذاتش توریه است یعنی آن قاعده فقهی که براساسش می‌توان هر حکم دینی را وارونه ساخت. طبق همین ام‌الکتاب بود که همه ارزش‌ها و مفاهیم و کلمات در جمهوری اسلامی وارونه گشت و امروزه با یک ملت و فرهنگ و مذهب واژگونه‌ای روبرو هستیم، ملتی توریه‌ای! توریه در لغت و اصطلاح فقهی آنگونه که در «مکاسب» و سائر کتب فقهی حوزه آمده به معنای حکم ورائی است و از ورائی امری گذشتن و چیزی را دور زدن! این همان کاری بود که رهبران جمهوری اسلامی با انقلاب و ارزش‌ها و آرمان‌های انقلابی و فطری و دینی مردم کردند از جمله با خود فقاقت عرفی و احکام ثابت شده دینی! یعنی همه چیزها در خدمت حکومت مطلقه آخوندها و مزدوران و حامیانشان! اینگونه بود که همه وعده‌های خمینی در پاریس به مردم ایران که موجب رسیدن ایشان به مقام رهبری گشت پس از پیروزی نه تنها محقق نشد که وارونه عمل کرد از جمله رایگان شدن آب و برق و سوخت و بهداشت و درمان و آموزش و پرورش و آزادی همه گروه‌ها و احزاب و مشارکت همه در حکومت حتی کمونیست‌ها!

۶۱۱۱- ام‌الکتاب خمینی، حتی ولایت مطلقه فقیه هم نبود زیرا او کمترین تعهدی به فقاہت رسمی خودش هم نداشت و لذا هر مرجعی که این پیمان شکنی را به او تذکر داد سرکوب و خانه نشین گشت! ام‌الکتاب خمینی، ولایت مطلقه آخوندها بود! آخوند به معنای کسانی که لباس عربی بر تن دارند و عربی بلغور می کنند و مقادیری آیات و احادیث و احکام فقهی را به همراه روضه و تعزیه بر منابر بر زبان می آورند و از این بابت عمری را بی هیچ کار و تلاش مادی و معنوی و بی هیچ تعهد اجتماعی در آسایش می خورند و می خوابند و اینک بایستی به سلطنت برسند و شاهی کنند که رسیدند و کردند و امروزه همه آخوندهای حکومتی و خاندانشان سرمایه دار و کارخانه دار و بانکدارند و در کشورهای غربی غرق در زندگی اشرافی می باشند و کشور را به ورشکستگی کامل کشانده اند.

۶۱۱۲- ولایت مطلقه آخوند برای ملت ایران یک مکافات و مجازات عظیم الهی بود از بابت خیانت آگاهانه ای که نسبت به وجدان و آگاهی خویش مرتکب شد و آرمان شهدای انقلاب را زیر پا نهاد و انقلاب را به دشمنانش فروخت زیرا جماعت آخوند که عافیت طلب ترین قشر جامعه هستند همواره بالقوه ضد انقلاب ترین بخش مردم محسوب می شوند در عین حال که به لحاظ تاریخی از جهل و خرافات مردم تغذیه کرده اند پس خصم آگاهی مردم نیز هستند. آنچه که خمینی را هم بناگاه برآشفته و دیوانه ساخت میزان آگاهی مردم و جریانات آگاهی بخش بودند که حکم قلع و قمع همه را صادر کرد! خمینی فردی به غایت متکبر و خودشیفته و دشمن کمترین نقد و مخالفتی نسبت به آرای خویش بود. او حتی نسبت به افراد و جریاناتی که او را به رهبری و امامت رساندند نیز کمترین تعامل و اغمازی نداشت و همه شان را تکفیر نمود. این گونه بود که در اطرافش جز چاپلوسان تهی از هر عقل و ایمانی باقی نماندند که فقط در سودای قدرت و ریاست بودند و از میان عامه مردم هم فقط جاهلان و خرافاتیان و اراذل و اوباش و لمپن ها به حمایت از او پرداختند و جریان موسوم به «حزب الله» را پدید آوردند که نخستین اقدامشان قمه کشی و اسیدپاشی در خیابان ها بود که در مرحله اولیه، آقای بهشتی این جریان را ضد انقلاب و ساواکی خواند ولی خمینی آن را «امت مؤمن» و انقلابی نامید! بی تردید امثال بهشتی و حتی مطهری هم اگر باقی می ماندند مورد تکفیر خمینی قرار می گرفتند!

۶۱۱۳- خمینی هیچ اعتقاد و بیان راسخ و ثابتی درباره هیچ امری نداشت و درباره چیز واحدی در هر شرایطی نظری متفاوت و متناقض ایراد می کرد. او به لحاظ ذهنی هیچ ثباتی نداشت و این ویژه انسان های بی ایمان است. به طور مثال برای رد مبارزات چریکی گروه های مبارز بر علیه رژیم پهلوی و استعمار به طور کلی این نوع مبارزه را نامعقول و خلاف شرع می خواند ولی در عوض ترورهای وقیحانه و رذیلانه فدائیان اسلام را تمجید و حمایت می نمود (در خفا)! و اما غیرقابل تحمل ترین چیزها آن بود که حقایق دینی و اسلامی و شیعی را از زبان غیر آخوند بشنود و لذا برای او افکار امثال دکتر شریعتی و پدرش و مجاهدین خلق مرگبار می آمد بی آنکه هیچ حرف حساسی در ردش و شهادت انکارش را هم داشته باشد! از این لحاظ انقلاب اسلامی و پیرویش یک تنه فقط رسوائی خمینی و امثال او بود و ناقوس مرگ فقاہت عباسی در لباس فقه حوزوی که کمترین کاری با قرآن و معارف ناب امامیه نداشت و همه آثار و احادیث ناب امامان شیعه را طرد و نفی کرده است.

۶۱۱۴- عرفان خمینی هم که فقط در اشعارش آن هم پس از مرگش به بازار آمد مثل سائر امورش پدیده‌ای نمایشی و مذبذب و منافق است. کسی که کل قدرت مادی و معنوی و انسانی یک ملت و انقلاب را به پای حوزه و مسجد قربانی کرد در اشعارش از حوزه و مسجد و مدرسه ابراز برائت می‌کند و خود را اهل میخانه می‌خواند. تقابل میخانه با مسجد و مدرسه امری واضح است که منظور میخانه معرفت و عشق نیست وگرنه با هر نوع آگاهی و خودآگاهی در جامعه قتال نمی‌کرد و دکتر شریعتی را که سلطان خودآگاهی عرفانی در نسل جوان بود انکار و عداوت نمی‌کرد. پس منظور او از میخانه همان عرق فروشی است. اوئی که عرق فروشی‌های بازار را بست و خانه‌های همه مردم را میخانه و شیره‌کش خانه ساخت. همان طور که با حجاب و نماز اجباری مرز بین کفر و دین را بهم ریخت با تقوای اجباری و به زور اسلحه هم خانه‌های ملت را به فساد کشید و هیچ حد و مرزی باقی نگذاشت. او نه قرآن را می‌شناخت نه سیره رسول الله را و نه بوئی از عرفان برده بود هر چند که بر اسفار ملاصدرا حاشیه می‌نوشت تا کم نیاورد! و کمونیست‌ها و ضد مذهب شوروی را که اصول دین را منکر بودند دعوت به مطالعه اسفار اربعه و فصوص الحکم ابن عربی می‌کرد که حتی اکثر علمای طراز اول اسلامی هم از درکش عاجزند! همه کارهایش نمایشی و منافقانه و ریائی و خودنمایی و مضحک بود و لذا گورباچف به نامه او و گروهی که فرستاده بود با بی‌تفاوتی برخورد کرد و مدتی بعد که وزیر خارجه شوروی به دیدار خمینی آمد خمینی حداقل ادب اسلامی و عرفی را هم رعایت نکرد و با کمال بی‌ادبی آنها را از خانه خود راند. در این صحنه غایت شقاوت و خودپرستی و بی‌ادبی و نامسلمانی این مرد آشکار است و نیز بیگانگی‌اش از عرفان اسلامی! در حقیقت خمینی توقع داشت که رهبران شوروی با نامه‌اش به دست‌بوسی و مریدی بیایند! او بنده چاپلوسی و دست‌بوسی مردم بود که مراسم دست‌بوسی مردم که به صف ایستاده بودند تا دستش را ببوسند سندی رسوا از این حقیقت رذیلانه و فرعونی است. خمینی یک فرعون بود! منتهی فرعونی منافق! پس او یک شیطان بود! شیطانی که در هر زمانی نقشی خاص و متفاوت را بازی می‌کرد! او یک هنرپیشه بود همچون بسیاری از آخوندهای منبری! هنرپیشه‌های تأثر عروسی و عزا و تدفین!

۶۱۱۵- در این کشور هیچ کس خمینی را نه شناخت و نه شناساند! بلکه عده‌ای در قدرتش سهیم شدند و مابقی که نتوانستند با او کورکورانه به عداوت پرداختند. با هر که کینه و عداوت نمائی تدریجاً چون او می‌شوی همان طور که رجوی شد! آنکه کینه دارد و عداوت می‌ورزد قادر به شناخت صحیح دشمن نیست بلکه نسبت به او کور و کر و دیوانه می‌شود! ولی من نسبت به خمینی هیچ کینه و عداوتی نداشته‌ام و بلکه در دوره‌ای هم به او اندک ارادتی داشتم در نخستین سال‌های پیروزی انقلاب که آن هم اساساً برخاسته از مخالفانش بود که همگی بهتر از او نبودند و برخی بدتر هم بودند! خود من نیز یک شبه به چنین شناختی نرسیده‌ام. من همان طور که مجموعه آثار و وقایع زندگیم نشان می‌دهد جز عشق به شناخت خود و عالم و آدمیان هیچ انگیزه دیگری برای زیستن نداشته‌ام. شک دارم که در این عصر کسی چون من دارای چنین درجه‌ای از خلوص و عشق به معرفت بوده باشد معرفت درباره حقیقت زندگی و حقیقت خالق و مخلوق!

۶۱۱۶- آنچه که در خمینی برای عامه مردم ایران کانون اصلی جاذبه و افسون بود که همه را مسخ نمود عبارت بود از ساده‌لوحی و امی‌گری، ابن‌الوقت و دمدمی مزاج بودن، تزویر و ریای مذهبی، خودشیفتگی، زندگی سنتی و ساده، جوگیر

شدن آنی و غلیظ، چاپلوسی و بنده‌نوازی، نفرت از علوم و آگاهی‌های جدید، بی‌زاری از هر چیزی که نمی‌شناخت، استبداد و قدرت‌پرستی سلطنتی، باور به خرافات و عشق به امور ماورای طبیعی که مطلقاً قابل شناخت نباشند و عرفان اشرافی و سلطنتی و...! که اینها جملگی عناصر فرهنگ عامه مردم ایران هستند! پس خمینی توانست امام این طبقه از مردم شود که در رأسشان طبقه لاط و لوطی و لمپن قرار دارند از بازاریان تا روستائیان! در اطراف اکثر مراجع دینی نیز اکثراً همین جماعت پرسه می‌زنند! مردمی که همه خوبی‌ها را از خود و همه بدی‌ها را از دیگران می‌دانند و هرگاه هم که رسوا شدند تقصیر را به گردن اطرافیان می‌اندازند همان‌طور که خمینی در وصیت‌نامه‌اش نهایتاً اطرافیان را موجب فریب و اغفال خود خواند و ذره‌ای عیب و ایراد در عقل و علم و دین و ماهیت خود نیافت پس ذره‌ای عقل و معرفت و دین و تقوا نداشت. او ذره‌ای صداقت هم نداشت و گرنه لااقل در اواخر عمرش به توبه‌ای نصوح می‌رسید و از ملت ایران طلب حلالیت می‌کرد از اینکه به همه وعده‌هایش خیانت کرده است و مملکت را به خاک و خون کشیده است و همه را به جان هم انداخته است.

۶۱۱۷- شناخت او از اصل ادعائی اعتقادش یعنی شیعه دوازده امامی و منتظر امام زمان نیز بس وارونه و مضحک بود آنجا که گفت: «اگر امام زمان هم ظهور کند هیچ اتفاق جدیدی نمی‌افتد و تازه بایستی مثل هم‌اکنون به بازسازی کشور بپردازیم و اوضاع را درست کنیم...؟!» در واقع او خود را امام زمان می‌دانست و امام زمان را هم کسی مثل خودش! او ظهور باطن اکثریت مردم ایران بود یعنی امامشان بود ولی نه امام حق و دین که امام شرک و نفاق و دروغ!

۶۱۱۸- آدمی تا به قدرت نرسد نه خود را می‌شناسد و نه مردمان او را می‌شناسند! در این چهل سال عمر جمهوری اسلامی ایران هم خمینی شناخته شد و هم مردم ایران خود را شناختند! سیاست خامنه‌ای هم ادامه خمینی بود و اگر خمینی تاکنون زنده می‌ماند اوضاع همین می‌بود یعنی حکومت داعشی (بنی عباسی)! جنگ داعش و جمهوری اسلامی جنگ بین دو قدرت است که می‌خواهند بر جهان اسلام مسلط گردند نه جنگ بین دو اعتقاد!

۶۱۱۹- «شیطان شما را از فقر و فلاکت می‌ترساند و بدین‌گونه او را پیروی می‌کنید. و ای مؤمنان ولی شما هرگز از تهدید شیطان نهراسید بلکه از خدا بترسید.» قرآن - سال‌هاست که جمهوری اسلامی با القای چنین هراسی بر ملت ایران فرمان می‌راند و مردم را به تبعیت از خود می‌کشانند از ترس سلطه آمریکا و داعش و امثالهم! ظلمی بزرگتر و کفری هولناک‌تر از این نیست که کسی از ترس ابتلای به وضعی بدتر به تحمل و پرستش کفر و ظلم حاکم بپردازد. این عین کفر مطلق و خدانشناسی است. این سیاست جمهوری اسلامی که دائماً مردم را در شرایط بحران و انقلاب و جنگ نگه می‌دارد تا خود باقی بماند و مردم به آن تن در دهند عین تروریسم است به معنای حکومت از راه هراس افکنی! این عین سیاست داعش است! مردمی که به جمهوری اسلامی ایران رأی می‌دهند کافرترین و ظالم‌ترین و دزدترین مردم جهان هستند و دروغگوترین! بهشت را فقط می‌توان نادیده خرید و رسید! مردمی که هنوز به طاغوت رأی می‌دهند و شیطان رسوا را تصدیق و حمایت می‌کنند هرگز نجات نخواهند یافت و اگر هم خداوند این طاغوت را از میان بردارد وضع مردم بهتر نخواهد شد که بدتر خواهد شد! آن‌انکه می‌گویند اگر به این رژیم رأی ندهیم پس به چه کسی رأی بدهیم چون هیچ

منجی و گزینش بهتری وجود ندارد هرگز رهایی نخواهند یافت. این عین اندیشه کفر و ظلم است. منجی، پس از قیام مردم و جدا شدن مردم از طاغوت آشکار می‌شود. علتش هم کاملاً روشن است زیرا اگر منجی در عصر حاکمیت طاغوت و حمایت مردم از آن، رخ نماید که کشته می‌شود و این چه ارزشی دارد! مردم تا به جهنم پشت نکنند درب بهشت را نمی‌بینند! تا به شیطان پشت نکنند ناجی را نخواهند شناخت! آنانکه می‌گویند اول بهشت را به ما بدهید تا از جهنم بیرون بیائیم دروغ‌گویند! در هر کشوری اگر اینقدر جرم و جنایت و خیانت حکومتی رسوا شده بود مردمش قیام کرده بودند! مردم ایران خاصه آن جماعتی که به این نظام شیطانی رأی می‌دهند دروغ‌گوترین مردم جهان هستند و خود می‌دانند! پس وای بر دروغ‌گویان! مردمی که تن به ظلم ظالمی می‌دهند و بلکه او را تمجید و تصدیق می‌کنند خود ظالم‌ترند! وای بر این مردم که تا قبل از سقوط کامل این نظام به خود نیایند و توبه نکنند و دست از آن برندارند! نافرمانی مدنی کمترین کاریست که این مردم بدون هیچ هزینه و خطری می‌توانند انجام دهند. پس این مردم خود ظالمند و کافر و کذاب! و تضادشان با این رژیم بر سر حق حساب بیشتری در غارت ثروت ملی است. بیهوده نیست که اکثراً می‌گویند: پس کی عذاب عظیم نازل می‌شود؟! این شعار کافرانی است که توبه نمی‌کنند (در قرآن کریم) و لذا به جای رحمت خدا، عذابش را می‌خواهند آنهم با کنایه! «و می‌گویند پس کی قیامت می‌رسد؟ بگو فرا رسیده است و ناگهان آن را می‌یابید.» قرآن -

۶۱۲۰- در سوره اسراء آیه ۸۱ سخن از شب زنده‌داری عارفانه است که موجب شهود غیبی شده و برای اهلش مقام «محمود» را رقم می‌زند که همان تحقق حقیقت محمدی است که در آخرالزمان موجب ظهور اسرار «م ح م د» در عارفش می‌گردد که اسرار قائم آل محمد است همان‌طور که امامان ما این ظهور را با همین چهار حرف مذکور بیان کرده‌اند. و هر که مظهري از حقایق این حروف گردید قائمی از قائمان محمدی در آخرالزمان است. و حدود بیست سال پیش در روز عید فطری انوار این چهار حروف از آسمان بر قلب این بنده فرود آمدند که در طی این مدت مهد علم قرآن و بیان و حقایق آل محمد بوده‌اند که مجموعه آثار ما را رقم زده‌اند که حامل روح محمدی هستند و لذا نجات‌بخش مؤمنان در حین مطالعه و فهم این معارف می‌باشند. و نجاتی آسان‌تر از این ممکن نیست: نجات به نور علم و فهم و عرفان این معارف به‌میزانی که درک و تصدیق و تسبیح می‌شوند! و بسیاری با مطالعه این آثار به این نجات نائل آمده‌اند. این همان ظهور رحمت و شفاعت امام زمان است که جان و روح مؤمنان را از دوزخ فتنه‌ها و دجال‌های این دوران می‌رهاند و مصون می‌دارد و با روح امام زمان شفاعت و حراست می‌کند همان‌طور که در ادامه آیه مذکور در سوره اسراء شاهدیم که می‌فرماید: «و می‌گویند پروردگارا مرا بر وادی صدق وارد کن و از درب صدق خارج کن و از نزد خودت سلطانی مقتدر و یاریگر برایم قرار ده. و بگو که حق آمد و باطل رفت به‌راستی که باطل نابود شدنی است. و بدین‌گونه شفاء و رحمت قرآن را بر مؤمنان نازل می‌کنیم که البته برای ظالمین جز بر خسران نمی‌افزاید...» اسراء ۸۴-۸۲ - که این آیات کریمه تماماً بیان‌گر ظهور حقایق محمدی حاصل از شهود مقام محمود و اسرار «م ح م د» در آخرالزمان است که شفا و رحمتش همین است که در آثار ما در اختیار همگان است: «و چون نعمتی را به‌سوی مردم می‌فرستیم اکثراً روی برمی‌گردانند.» (اسراء ۸۵) و آن ورود و خروج صدق و سلطان نصیر در آثار ما برای هر اهل صدقی مبرهن و قابل حصول می‌باشد که

اهلش را از طاغوت کذب و فساد جمهوری اسلامی خارج می‌سازد که عین خروج از جهنم است. و لذا از همان آغاز انتشار مجموعه آثارمان این شعار سرلوحه کار ما بوده است که: تصدیق کنید تا نجات یابید! به همین دلیل در آن صبح سحری که جمال حقیقت محمدی را شهود نمودم میز تحریر کوچک من هم به صورت لوحی زمردین پیش رویم بود.

۶۱۲۱- در سوره اسراء که سوره معراج است مقام «محمود» همان واقعه محمدی شدن جان عارف است که حاصل شهود حقیقت محمدی است در صبح سحری آنگونه که برای ما رخ نمود و شرحش قبلاً گذشت: «صلوة سحری را پاس دار که عرصه شهود است و شب زنده‌داری کن تا توانی تا شاید به مقام محمود نائل شوی و از صدیقین گردی و دارای قدرتی یاریگر از نزد خداوند باشی و از عرصه باطل رها شوی...» (اسراء)- و من در آن صبح سحری که شب چله واقعه نزول روح القدس بود هم حضور جسمانی «محمد» را در کنارم دیدم که دستان مبارکش بر شانه‌ام بود که از این وضع احساس نابودی می‌کردم و علی را فریاد زنان به مدد می‌طلبیدم که به من گفته شد که بگو یا محمد! چون گفتم یا محمد، به ناگاه محمد از کنارم برخاست و مقابل رویم چون خورشیدی منفجر گردید و اندکی بعد از قبله محمدی، آسمان شکافته گردید و جمال حقیقت محمدی یعنی فاطمه اطهر رخ نمود که طوفانی از انوار بود که به سویم بال گشود و بر جانم وارد شد و این کامل‌ترین صلوة ممکن در زندگیم بود: صلوة فجر را دریاب که مشهود است! و در همه این وقایع میز تحریرم مقابل رویم بود که قطعه‌ای از زمرد بود در حالی که میز تحریر من در آن مکان نبود زیرا در منزل یعنی تهران بود و آن واقعه در منزل یکی از آشنایان در سنگسر رخ نمود. آن میز تحریر به مدت بیست سال همچون لوح محفوظ و کتاب محفوظ، مکان نزول و عروج این همه معارف بوده است که جملگی بیانگر حقایق محمدی هستند یعنی حقایق «م ح م د» که به معنای ظهور قائم آل محمد است ظهوری نوری و عرفانی! آری امام زمان ظهور کرده است همان‌طور که همه علائم این ظهور در طی این بیست سال و اندی در سراسر عالم آشکار گشته است که آخرینش صیحه آسمانی بود که در سراسر زمین از کانادا و اروپا و روسیه و ایران تا استرالیا و چین شنیده شده است همچون صدای شیپوری از اعماق آسمان (صور اسرافیل)! که منکرترین حکومت‌ها و ملت‌ها نسبت به این علائم همانا جمهوری اسلامی ایران بوده است پس دجالی‌ترین نظام روی زمین است.

۶۱۲۲- دجال، باطل و طاغوت و شیطانی است که دعوی دین و حق و نجات دارد پس جلوه‌های بسیار دارد در قلمرو اقتصاد، سیاست، ادبیات، مذهب، عرفان، هنر، علم، فن و غیره! و ما در آثارمان دجال همه عرصه‌های حیات مدرن بشر را به تفصیل و به زبان ساده بیان کرده‌ایم! و هر که این حقایق را درک و تصدیق نماید خداوند تدریجاً او را از سیطره طاغوت بیرون می‌برد و به سوی نور امام ره می‌نماید و بر جنات نعیم وارد می‌سازد! و آنکه در راستای این معارف، حرکت و جهاد و هجرت نماید سریع‌تر نجات پیدا می‌کند.

۶۱۲۳- دجال اقتصاد، ربا در اشکال گوناگون است از جمله شرکت‌های هرمی! دجال سیاست، دموکراسی‌های پارلمانی رایج در جهان است. دجال هنر، سینماست. دجال عرفان، ماجراجوئی‌های متافیزیکی در جهت رسیدن به قدرت و ثروت و گنج بادآورده است و جن‌گیری و احضار روح و جادوگری و امثالهم! دجال علم، ریاضیات است. دجال فلسفه، منطق

علت - معلولی است. دجال تکنولوژی، سرعت و شتاب است! دجال ارتباطات هم اینترنت و ماهواره‌ها هستند! دجال امنیت، بیمه‌ها و سازمان‌های اطلاعاتی هستند! دجال اسلام، سلفی‌گری است. دجال فقه، اصل تئوریه است. دجال تشیع، سلطنت امام است. دجال بهداشت، واکسن‌ها هستند! دجال درمان و پزشکی، جراحی و شیمی درمانی‌های گوناگون است. دجال وظیفه و مسئولیت، ادعا و احساس ایثار است! دجال ازدواج، همسان‌سازی و شباهت‌پرستی مادی و فرهنگی و عقیدتی است. دجال عدالت، مساوی‌سازی و همسان‌سازی است یعنی برابری‌های صوری! دجال مذهب، شفاعت‌پرستی است. دجال عبادت، تجارت است با امور عبادی! دجال رابطه با پیر یا امام، عدم صداقت است. دجال سعادت، برنامه برای خوشبختی است! دجال امام، فقیه و فیلسوف و دانشمند و پزشک و سینماگر و حکومت هستند! دجال ایمان، همسر و فرزندان هستند! دجال عقل، پیش فرض‌ها و آرمان‌ها و برنامه‌ریزی‌های از قبل تعیین شده هستند! دجال شناخت آخرالزمان، ارزش‌ها و باورهای تاریخی و موروثی و کلاسیک می‌باشند. دجال نجات، فرداست! دجال معرفت نفس، روانشناسی و روانکاو‌های غرب است. دجال حکمت، فلسفه است. دجال ذکر، ورد است. دجال فکر، خیالبافی و آرمان‌سازی است. دجال علم طب، اعداد و ارقام آزمایشگاهی است. دجال هوش، حافظه است. دجال شعور، شعر و شعار است. دجال آزادی، اراده فردی است. دجال دین، جبر است. دجال ارادت و مریدی، مسئولیت‌گریزی است. دجال رهبری، پیروی از پیروان است. دجال واقعیت، آمار و ارقام است. دجال قرآن، تفسیر آن است. دجال نماز و دعا، زبان غیر امّی (مادری) است. و امروزه در اکثر این دجالیته‌ها، جمهوری اسلامی ایران سرآمد دوران در جهان است. پس این نظام مهد ظهور دجال آخرالزمان است که حتی در دجالیته‌هایی که مغرب زمین بانی‌ش بوده امروزه گوی سبقت را از غرب ربوده است. و بیهوده نیست که خداوند امامش را نیز از وجود و دست و قلم ما به عرصه ظهور عرفات آورده است زیرا چهل سال تمام بر همه مسائل کوچک و بزرگ در این کشور شهادت داده و دولت و ملت را از عواقب راهی که در پیش دارند بر حذر داشتیم ولی فقط عداوت‌ها و تهمت‌ها و محاکمه و حصر و حبس نصیب ما گردید و دوبار در زندان جمهوری اسلامی با حکمی غیابی دچار مرگ شدیم و خداوند به ما حیاتی دگرباره بخشید تا شهادت و رسالت خود را به پایان آوریم. و اینک جمهوری اسلامی به‌دست خودش هر روزه شقه شقه می‌شود و چنین سرنوشتی نصیب هیچ حکومتی در جهان مدرن نشده است. خداوند این نظام و رهبران و دولتمردانش را به خودکشی انداخته است و به‌دست همدیگر محاکمه و رسوا و نابود می‌شوند. ما سال‌ها پیش از این خود - براندازی این نظام را مرحله به مرحله نشان داده‌ایم. این همان سیری بود که بنی عباس در طی پانصدسال طی نمودند و مغول‌ها فقط برای دفن آنها آمدند. پس از دفن این نظام دجالی، حقیقت معارف ما آشکار و جهانگیر خواهد شد! و زان پس کافران بی‌ریا و بی‌ادعا، گروه گروه توبه نموده و به این نور خواهند گرائید که نور ظهور قائم این دوران است.

۶۱۲۴- کسی که در مطالعه آثار ما، خودش را در جناح بدی و کفر و نفاق و شقاوت نیابد بر روح و نور این معارف وارد نشده است و لذا مطالعه این آثار جز بر خسراش نمی‌افزاید و گمراه می‌گردد. الا اینکه خودش را مصدر اشد بدی‌ها بیابد و براستی توبه نماید آنگاه بر روشنائی وارد شده و مستحق نجات است. پس دجال مطالعه آثار ما، خود - شیفتگی و خودبرتربینی است که فرد خواننده خودش را با مای مؤلف عوضی گرفته و امر بر او مشتبه می‌گردد و سرنگون می‌شود.

کسی که در مطالعه آثار ما با خود می‌گوید که «من همه این حقایق را قبلاً می‌دانستم» یک شیطان است زیرا سؤال ما از او اینست که: اگر راست می‌گوئی پس چرا هیچ کاری با خودت نکرده‌ای و مثل همگان خودت را خوب و مردم را بد دانسته‌ای! پس عین بقیه مردمی چون آنها هم درست مثل تو فکر می‌کنند و این اندیشه شیطان است. پس دجال مجموعه معارف ما را هم شناختید که ممکن است یکی از خود شماها باشید که زین بعد کوس انالحق می‌زنید همچون شیطان! پس اگر از این دجالیت توبه نکنید زین پس بر شیطان پرستی وارد می‌شوید!

۶۱۲۵- در مطالعه هیچ کتابی همچون آثار ما، فرد دچار همذات‌پنداری و مالیخولیا نمی‌شود و خود را با ما عوضی نمی‌گیرد! چرا؟ این به چه معنائی است؟ زیرا من از اعماق ذات شما با شما حرف می‌زنم زیرا صاحب روح الهی هستم که این روح در کلمات من نیز حی و حاضر است. همان‌طور که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید که حق را در کلماتش محقق می‌کند! همان‌طور که امام علی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «ای آنکه از کلمات خویش آشکار می‌شوی» پس آنکه دمامد در حین مطالعه این معارف و حقایق الهی، مشغول تزکیه نفس و تسبیح این اسرار نباشد و دمامد زشتی‌های خود را که می‌بیند تصدیق و توبه نکند دچار امر مشتبّه و مالیخولیائی شده و شیطان نفسش بر وی مسلط گشته و او را رسوا می‌کند! که نهایت این رسوائی آنست که بناگاه منکر آثار و معارف ما شده و عداوتش رخ می‌نماید پس از دوره‌ای که از این آثار به‌عنوان اثبات خودش در بازار استفاده کرده است اینک همه را انکار می‌کند. در این راز بزرگ بسیار تأمل کنید!

۶۱۲۶- این از اُمّیت نوری معارف و قلم ماست و خداوند حقایق نهان آخرالزمانی را فقط در اندیشه و قلم ما به این آسانی بیان کرده است: «و ما بدین‌گونه اسرار قرآن را بر زبان تو آسان ساخته‌ایم!» قرآن کریم- و این حق و راز و رحمت عظیم، امر را بر بسیاری مشتبّه ساخته و بسیاری را هم به انکار کشانیده است و بقول معروف، معما چو حل گشت آسان شود! این از اُمّی و فطری بودن علمی است که خداوند در ما نهاده و از قلم ما بیان کرده است و امتحانی عظیم است از برای اهل کتاب و علوم بغی! که اگر چنین نمی‌بود حجت بر مردمان این دوران تمام نمی‌شد و علمای بغی را که علوم و فنون دجالی را اشاعه می‌دهند و از آن ارتزاق می‌کنند رسوا می‌سازد! این همان سرّ اُمّ‌الکتاب و حضور روح اُمّ‌الکتاب در قلم و نگاه و ادراک و بیان ماست. این شعاعی از علم رحمت محمدی بر عالمیان است. ولی دشمنان رحمت خدا به انکار و عداوت با این معارف برمی‌خیزند. در کتاب حاضر علاوه بر عقلانیت فطری و دلائل عقلی و حسی و تجربی، دریائی از معارف نقلی و روائی و قرآنی هم درباره هر یک از حقایق جمع آمده‌اند تا حجت بر پرستندگان علوم و معارف و مذاهب نقلی و تاریخی هم تمام شده باشد. هر چند که امر نجات و هدایت جز به نور عقل فطری حاصل نمی‌آید و تا عقل فطری در بشر فعال نشود دریائی از علوم و باورهای نقلی و روائی نمی‌تواند موجب تغییر سرنوشت و نجات و هدایت شود. ولی دین و ایمان عامه مردمان به فطرت و اُمّیت نزدیک‌تر از علمای تحصیل کرده حوزوی است که جز نقل، دینی نمی‌شناسند و بسیاری از آنان از عقل فطری به‌کلی بیگانه‌اند و لذا در قبال معارف ما دچار جدال و انکار می‌شوند و دائماً می‌گویند: حجت و سند شما چیست؟ منظور اینست که آیا این حرف‌ها را بزرگانی دیگر قبل از این گفته‌اند یا نه؟ برای این نوع علمای کلاسیک حقیقت و علم و عقل و دینی جز در گذشته تاریخ وجود نداشته و تا ابد هم نخواهد بود. در نزد



آنها اکنونیت حیات و هستی عالم و آدمیان تا ابد از حق و عقل و دین تهی است الا اینکه از گذشته تغذیه کند و متکی به اقوالی از انبیاء و اولیاء باشد که آن هم از دهها و صدها زبان و واسطه دیگر نقل شده است که درستی و راستی این ناقلان را هم ناقلان دیگری تأیید کرده‌اند و...! و این دیوانه‌خانه علوم منقول و دین منقول و عقل منقول و خدای منقول است که در آخرالزمان برپاکننده یک دیوانه‌خانه جهانی است که با عذاب عظیم الهی نابود می‌شود.

۶۱۲۷- فقط کسانی در مطالعه معارف ما مشمول رحمت و شفاعت و هدایت الهی گشته و به خلق جدید عرفانی آفریده می‌شوند و دچار واژگونی و تسخیر شیطان نمی‌گردند که اهل تسبیح و تمحید باشند یعنی اهل الحمدلله رب العالمین باشند و ربوبیت و تعلیم الهی در روح این معارف را درک و تصدیق و تسبیح و حمد نمایند و آن را تنفیس و منی نسازند و با خود نگویند که: من کشف کردم، من فهمیدم، به من الهام شد و...! به بیانی واضح‌تر یعنی اینکه نور امام زمان و روح الهی در قلم مؤلف این آثار را تصدیق و شهادت دهند به مصداق این آیات در سوره فصلت: «و ما نشانه‌های خود را بزودی در درون و برون بر شما آشکار می‌کنیم تا بدانید که او حق است و به ربوبیت کفایت می‌کند... مسئله اینست که در دیدار با پروردگارشان تردید دارند بدان که او به هر چیزی احاطه دارد!» در اینجا سخن از تصدیق ربوبیت صاحب این قلم است و شهادت بر لقای الهی درباره او! کسانی که به این تصدیق و شهادت نمی‌رسند و آن را انکار می‌کنند بی‌تردید پس از بیداری به نور این معارف، سرنگون شده و به تسخیر شیطان درمی‌آیند و کوس انالحق می‌زنند. بنده شاهد تعداد بسیاری از این نوع خوانندگان آثارم بوده‌ام! کسانی که این حقایق را تصدیق نکنند خواه ناخواه دچار تنفیس ابلیس می‌گردند. کم نبوده‌اند که از طریق معارف ما به انکار و عداوت با ما رسیده‌اند در حالی که دم از این معارف می‌زدند و براساسش دکان‌ها درست کرده بودند و برخی از آنها خودشان را علی اکبر خانجانی معرفی می‌کردند یعنی تبدیل به شیطان و دجال ما شده بودند. زین بعد نیز شاهد گروه کثیری از این دجالان خواهید بود. همان طور که تا هم اکنون نیز شاهد کسانی هستیم که در رسانه‌های جمهوری اسلامی حقایق آثار ما را به اسم مکاشفات خود به خورد مردم می‌دهند و آن را در خدمت تقدیس این نظام پلید می‌گیرند. همین دجالان خود از علائم ظهورند!

۶۱۲۸- آخرالزمان همان «تقوم الساعة» در قرآن است یعنی اقامه و قائم شدن الساعة و اکنونیت که عین توقف حرکت زمان در ماهیت اشیاء و حوادث است و از همه مهمتر توقف زمان در روح و نفس آدمیان! یعنی هیچ تغییر و تحولی رخ نمی‌دهد الا هر چیزی در آن که هست شدیدتر و عریان‌تر می‌شود. و این عرصه حضور و ظهور است نه تغییر و گذر و نسیان! و این حاصل تفرید و تجرید امور است: «روزی که الساعة قائم می‌شود همه چیزها متفرق می‌شوند و هیچ یاری و شفیع نیست.» (روم ۱۳-۱۱) - و این انهدام ارتباطات و معاملات و شراکت و دوستی‌هاست و به همین دلیل در این عصر همه تلاش‌ها جهت برقراری و تعمیق و تسریع در تکنولوژی ارتباطات است که جملگی ناکام و عقیم هستند و جز بر دشمنی نمی‌افزایند. بنابراین همه تحولات فقط فردی و باطنی و درونی است و اینست که جز علم معرفت نفس در این دوران ارزشی ندارد که موجب شناخت خداوند در خویشتن است و این تنها راه نجات است که اهل معرفت را با مثل اعلائی خداوند روبرو می‌سازد و او را در صورت خویشتن دیدار می‌کنند: «و او را مثل اعلائی در زمین و آسمان‌هاست و او

عزیز و حکیم است و این مثلی از خود شماست که برای شما بیان شد.» روم ۲۷-۲۶- پس در چنین روزی انسان یا مثل اعلای الهی خویشتن را رویت می کند و در سمت آن هدایت می شود و یا در دوزخ ساقط می شود! «و کافران دیدار او را باور ندارند.» قرآن- که این آیه مکرر قرآنی شاه کلید نجات آخرالزمان است که این دیدار برای عارفان از مثل اعلای او در آسمان است ولی برای سائر مؤمنان چنین دیداری از وجود این عارفان و قائمان عصر است.

۶۱۲۹- دین، اسلام، قرآن و علوم قرآنی اموری غیر کلاسیک هستند یعنی طبقه بندی شده نیستند همان طور که معنای لغوی کلاس و کلاسیک در زبان لاتین به معنای طبقه بندی کردن علوم و اندیشه ها و اطلاعات است. به همین دلیل هم قرآن، کتابی مطلقاً فاقد کلاس و طبقه بندی امور است. همین تقسیم بندی قرآن به صد و چهارده سوره هم امری مصنوعی است که در دربار عمر و عثمان و تحت نظر علمای یهود انجام شده است. دین و قرآن و معرفت دینی در جریان طبقه بندی شدنش از هویت نوری و توحیدیش تهی شده و تبدیل می گردد. مجموعه آثار و معارف ما نیز دارای همین ویژگی می باشند و اساس حمله منتقدین و منکران معارف ما نیز از همین بابت است و به همین دلیل این معارف را فاقد اعتبار علمی می دانند زیرا نمی توانند این معارف را در هیچ یک از طبقه بندی های رایج تاریخی - موضوعی ارزیابی کنند مثل فلسفه، کلام، تفسیر، تحقیق، تصوف، عرفان نظری، فقه... و یا شیعه، شیعه اسماعیلی، شیعه دوازده امامی، سنی، معتزله، اشعری... شعر، ادبیات... روانشناسی، مردم شناسی، معرفت شناسی و غیره! در اندیشه های کلاسیک هر چیزی که در یکی از موضوعات طبقه بندی شده اش جایی بگیرد طرد و انکار می شود اینست که همواره اهل کتاب و مدرسه سخت ترین دشمنان انبیاء و اولیای الهی بوده اند: «هرگاه که سخن یا حادثه ای جدید از نزد ما به سوی مردم رود می گویند این جادوئی بیش نیست! اهل کتاب می گویند که ما را با امیون کاری نیست...!» قرآن - امیون کسانی هستند که نفس ناطقه و شعورشان طبقه بندی و کلاسه نشده است و مفاهیم و حقایق کلان و جهانی و توحیدی در ادراکشان تجزیه و تحلیل و تفکیک نشده اند. این امتیازی است که امیون را در درک و تصدیق توحید و حقایق وحدت وجودی یاری می دهد زیرا ذهنشان هنوز ذره ای و متفرق نگشته است یعنی عددی و جدول ضربی نشده است یعنی متکثر نشده اند. در اذهان کلاسیک هر چیزی که قابل جمع و تفریق و ترکیب و مبادله با چیزهای دیگر نباشد مطرود است و ارزشی ندارد به همین دلیل در قرآن کریم آمده است که کافران به رسول خدا می گویند اگر بتوانی این کتاب (قرآن) را تبدیل به قرآنی دگر کنی از تو می پذیریم! یعنی اگر قرآن تبدیل شدنی باشد مورد قبول کافران است و لذا در طول تاریخ از راه تفاسیر و ترجمه ها به تبدیل قرآن پرداختند.

۶۱۳۰- روح وحدت وجودی بزرگترین معجزه قرآن است و از این منظر است که می فرماید: «در این کتاب هر چیزی در جهان هستی بیان شده است!» و این ادعائی بس حیرت آور است و غیر قابل فهم و قبول در اذهان کلاسیک که وحدت وجود را منکرند. این همان روح ام الکتاب در قرآن است که ملایان شرک و علمای کلاسیک از درکش عاجزند یعنی آنانکه نمی توانند در هر چیزی همه چیزها و کل جهان را دریابند یعنی خدا را در هر چیزی فهم نمایند! وحدت وجود قرآنی یعنی انّ الله کان علی کل شیء! که بیان دقیق ترش همان احدیت وجود است در موجودات!

۶۱۳۱- خداوند یا وجود دارد و یا ندارد! در نزد عارف اهل شهود خداوند در یکایک خلقتش حضور دارد و هر چیزی مظهری از واجب‌الوجود است. و در نزد سائر بشریت اصلاً خدائی وجود ندارد الا در ایده‌ای به نام خدا که وصف نابودی است که این خدای کافران است. این تعریف قرآنی از کافر و مؤمن است. مؤمن همان عارفی است که در هر چیزی ایمن است زیرا خدا را در هر چیزی می‌یابد پس هر چیزی مؤمن است و مؤمن از اسمای خداست. خدا، یک است و در هر «یک» از موجودات عالم حضور و ظهور دارد. آنکه در هر چیزی خدا را می‌یابد خداست چون مؤمن است زیرا فقط خداست که خود را می‌شناسد. این خودی که خدا را می‌شناسد خود را هم همچون خدا می‌شناسد: هر که خود را شناخت خدای را شناخت!

۶۱۳۲- انسان آخرالزمان یا در تسخیر و احاطه شیاطین و اجنه است و یا در معیت و نسخ الهی و ائمه هدی و اولیای حق! در هر حالت دیگر خودش نیست یعنی آن خود موروثی - تاریخی - ارادی نیست و این معنای دیگری از آخرالزمان است یعنی هیچ‌یک از یافته‌ها و وراثت‌های تاریخی بشری اعم از عاطفی و فرهنگی و مذهبی و علمی و حسی و غریزی جوابگوی مسائل بشر آخرالزمان نیست و به‌طور فزاینده‌ای محکوم به ابطال است. آخرالزمان مرگ تاریخی‌گری بشر است زیرا نور مبین امام زمان بر بشریت احاطه یافته و مستمراً شدیدتر می‌گردد. آن‌انکه به حقایق این نور آگاه و تسلیم نشوند بواسطه شیاطین ربوده می‌شوند.

۶۱۳۳- امام زمان نور ام‌الکتاب را در نفس ناطقه بشری خوانا می‌سازد که اگر این خوانش تصدیق نگردد موجب واژگونی است که این واژگونی مهبای تسخیر شیاطین است. زیرا انسان واژگونه ضد ارزش می‌شود و مرید القائنات شیطان می‌گردد.

۶۱۳۴- انسان مؤمن آخرالزمانی شعاعی از نور امام زمان است که این نور تحت‌الشعاع اراده فردی او قرار ندارد که بخواهد در آن دخل و تصرف نماید که اگر چنین کند ممکن است این نور را از دست بدهد. انسان مؤمن در معیت امامش زیست می‌کند و از نزد او رزق می‌خورد پس بایستی تحت امر مطلق امامش زندگی کند و اراده فردی و نفسانی خود را قربانی سازد. این مقام مخلصین در قرآن کریم است که اصلش خود امامان می‌باشند که خداوند همه اعمال آنها را برعهده خود گرفته است و می‌فرماید که آنها خود مسئول اعمال خود نیستند و خدا مسئول آنهاست و آنها از رزق و نعمات بی‌منت الهی زیست می‌کنند و خدا با آنها بی‌حساب است و آنها هم با خدایشان بی‌حساب می‌باشند و این همان حیات مبتنی بر عشق الهی است.

۶۱۳۵- هولناک‌ترین نوع واژگونسالاری در آخرالزمان، واژگونسالاری منافقانه و در لباس دین است از نوع جمهوری اسلامی ایران! و از واژگونسازی ارزش‌های فطری در لباس دین (نفاق)، اجبار و اکراه در دین کافیسیت یعنی دین مستبد که بدین‌وسیله حکومت جباران را تقدیس می‌کند. اصلاً نفاق اجتماعی جز محصول دین اجباری نیست خاصه در امور عبادی همچون حجاب و نماز و آداب شرعی! هر چه فساد و ظلم و دروغ و خیانت در جامعه امروز ایران حاصل استبداد

در لباس شرع است. و ظلمی بزرگتر از این نیست که فرد یا گروهی به خاطر حفظ منافع دنیوی و رسیدن به منافع حکومتی تن به ریای در دین دهد و پایه‌های استبداد را تحکیم سازد و نفاق را عین فرهنگ نماید. و از وظایف درجه یک مؤمنان آخرالزمان شکستن این نفاق و اجبار در دین است. و این از رسالت‌های ما در مجموعه آثارمان و نیز کل راه و رسم زندگی شخصی بوده است.

۶۱۳۶- به یک لحاظ کل تاریخ حکومت‌ها در جوامع بشری چیزی جز درک و تجربه گوناگون بشری از دین خدا نبوده که سعی کرده که آن را تبدیل به یک حاکمیت جامع و قانونی سازد. این قاعده در جهان مسیحی، اسلامی و بودائستی و یهودی در طول تاریخ جریان داشته و همواره هم دیر یا زود به ابطال و انهدام و پوچی انجامیده است ولی هرگز این تلاش متوقف نشده است و باز درک و تجربه دیگر و برتری از دین وارد حکومت شده است. با مطالعه قوانین اساسی همه حکومت‌ها در سراسر جهان در طول تاریخ شاهد این حقیقت خواهیم بود. ولی اجرای درست این قوانین و ضمانت اجرائی آن در جامعه همواره مواجه با شکست بوده است. هرگز در طول تاریخ هیچ قانون حکومتی بر مبنای اصالت دروغ و دزدی و خیانت و ظلم نوشته نشده است. ولی مسئله اینست که نویسندگان این قوانین عده‌ای بوده‌اند و مجریانش عده‌ای دیگر و جامعه‌ای که مفعول این قوانین بوده هم گروهی متفاوت بوده‌اند. چه بسا نویسندگانی مؤمن، مجریانی نیمه مؤمن و مردمانی غیر مؤمن، علت این شکست بوده است. و این شکست عقل حاکم بر جامعه است زیرا احکام دین را فقط به قدرت عقل می‌توان جاری ساخت. و هیچ جامعه‌ای نمی‌خواهد بر احکام و قوانین خلاف دین و اخلاق و وجدان زیست کند الا عده قلیل از تبهکاران! پس علت همه شکست‌های جوامع و حکومت‌های دینی در جهان فقدان عقل لازم در حکام و مردمان بوده است. و عقل یعنی اراده فعال و خلاق فطری - الهی در بشر که مشتاق تحقق و ظهور اراده خدا در خود باشد! پس عقل، حاصل نزدیکی خود و خدا در نفس ناطقه است در جهت یگانگی! پس عقل، حاصل خودشناسی و خداشناسی باطنی است نه فلسفی و کلامی و فقهی!

۶۱۳۷- پس بشر همیشه کمبود عقل داشته است نه کمبود دین! دین به صورت احکام از جانب انبیای الهی به سوی جوامع بشری آمده است و بشر از کلیاتش آگاه بوده است زیرا حقانیتش را در فطرت خود می‌خوانده است یعنی قرآن دین را کامیابش داشته است ولی بیانش را نداشته و یا کم داشته است و این بیان همان قلمرو پیدایش و ظهور نور عقل است که دشمنی بزرگتر از ملایان رسمی مذاهب نداشته است که دکان خود را در خطر می‌دیده‌اند.

۶۱۳۸- بیان همان بیان ام‌الکتاب است که باطن کتاب و قرآن و احکام است. این بیان است که فاصله بین انسان و خدا را کاهش می‌دهد و انسان را به ام نفس ناطقش می‌رساند که فطرت الله است و امامت وجود! این وصال محل تجلی نور عقل و قدرت اراده حق در خلق می‌باشد! پس عقل و امامت نوری واحدند!

۶۱۳۹- ملایان رسمی مذاهب که از دین مردم تغذیه می‌کنند و ریاست آنها ناشی از جهل و بی‌ارادگی عقلانی مردم است بزرگترین دشمنان عقل هستند بخصوص عقل دینی و دین عقلانی! و این کل معضله جمهوری اسلامی ایران بوده است.

۶۱۴۰- پس بزرگترین دشمنان تحقق دین در حکومت و حکومت در دین همانا ملایان رسمی مذاهب بوده‌اند. پس دخالت این ملایان در حکومت بزرگترین خطا است که کمالش در جمهوری اسلامی ایران رخ نموده است که حکومتی تمام آخوندی است.

۶۱۴۱- پس هیچ عیب و ایرادی ذاتی در حکومت دینی و دین حکومتی نیست اگر مردم دارای حداقل عقلانیت دینی باشند که آن‌هم از وظایف علمای راستین است که با حمایت دولت‌ها مردم را به تعقل بکشانند. اصل و اساس ایراد در حکومت‌های دینی و دین حکومتی حضور ملایان رسمی و مفتخوار است که می‌خواهند بر عقول و قلوب مردم حکومت کنند پس عقل را در مردم برنمی‌تابند زیرا قداست خود را از دست می‌دهند و معمولی می‌شوند. و ما با مجموعه آثارمان ریشه این قداست شیطانی در آخوند و ملا را برانداخته‌ایم زیرا مردم را به عقل رسانده‌ایم!

۶۱۴۲- هر کسی که در دین قداست پیدا کند به‌گونه‌ای که قابل نقد عقلانی نباشد خود عنصری ضد دین است. ولایت فقیه از این جمله است که خود بزرگترین خصم عقل دینی و دین عقلانی است یعنی دشمن چیزی که قداست آن را از بین ببرد! در دین اسلام و تعالیم قرآنی حتی پیامبر و امام هم غیر قابل انتقاد و مقدس محسوب نمی‌شوند الا در قلوب مؤمنین و نه در حیات اجتماعی! از این منظر حتی خدا هم قابل نقد و بررسی و تحقیق است فی‌ذاته! خود خداوند این اجازه را به بشر داده است تا درباره‌اش تفکر و تحقیق کنند و فقط کافران و منافقان مخالف چنین تفکر و تحقیقی هستند! تحقیق درباره خدا نشانه ایمان به اوست! این معنا در قرآن کریم، حیات اجتماعی رسول خاتم، حکومت پنج ساله علی<sup>(ع)</sup> و درس‌های امام صادق<sup>(ع)</sup> به‌وضوح برای هر اهل تحقیقی واضح و مبرهن و بدیهی است. کل جرم و جنایت و سرکوبی و خفقان جمهوری اسلامی در این چهل سال جهت نابودی عقل دینی و دین عقلانی بوده است. تنها عقلی را که جمهوری اسلامی آن‌هم با هزار احتیاط و برای کم نیاوردن، گهگاهی در رسانه‌هایش تبلیغ می‌کند عقل فلسفی آن‌هم از نوع ملاصدرائی است آن‌هم با استنباط خاص خودش! در حالی که، فلسفه اصلاً عقل و تعقل نیست بلکه فن کلام علت - معلولی است که ارسطو بنایش کرده است و ملاصدرا هم آن‌را به عربی ترجمه کرده و با روایات شیعی تزئین نموده است که شیعی سازی فلسفه یونان است که حاصلش یونانی شدن شیعیان بوده است که جمهوری اسلامی ایران نهاد کامل آن است یعنی نفاق و شقاق عظیم بین مذهب شیعه و تمدن غرب که نه غربی است نه شیعی! این نتیجه تلاش هزارساله فلاسفه شیعه جهت یونانی کردن تشیع و اسلام است از اسکندر و فارابی تا بوعلی و ملاصدرا و تا طباطبائی! و اینست که امروزه جمهوری اسلامی ایران نیهیلیست‌ترین و ماکیاولیست‌ترین حکومت در جهان شده است زیرا نفاق کارخانه پوچی و فاشیزم است.

۶۱۴۳- در آخرالزمان هر اندیشه و اعتقادی در عرصه حکومت کردن محکوم به واژگونی است یعنی هیچ قاعده و باوری به حکومت نمی‌رسد الا به واژگونسالاری! این قاعده فقط شامل حال ولایت فقیه نمی‌شود بلکه شامل همه ایدئولوژی‌های دیگر هم می‌شود از دموکراسی تا سوسیالیسم و حقوق بشر و غیره! در آخرالزمان هیچ فرد یا جریانی نمی‌تواند در بستر زمان به حاکمیت و سلطه دنیوی نائل آید الا به واژگونسالاری و خودبراندازی! و این شامل همه

اندیشه‌هایی می‌شود که در جریان تاریخ و تاریخ‌گرایی حاصل آمده‌اند و نیز همه علوم و فنون دهری! علاوه بر اینکه همه ایده‌های حکومت‌گرا و سلطه‌جویی ذاته واژگونه‌اند که این واژگونی در آخرالزمان به سرعت خودنمایی و رسوا می‌شود. زیرا هر حکومتی با هر پشتوانه اعتقادی و فکری که باشد قصد فائق آمدن بر حکومت خدا در بشر را دارد که فطری است و از وجود امام زمانش صادر می‌شود. هر اندیشه و آرمان و معنایی که در خدمت ظهور انسان کامل و امام زمان نباشد واژگونه است و در عرصه حاکمیت در این واژگونی رسوا می‌شود. هر اندیشه‌ای که بخواهد بر دنیا و دنیاپرستان حکومت کند ذاتاً واژگونه و ضد ارزش و ضد انسان است چه دینی باشد چه فلسفی یا علمی! در آخرالزمان فقط کلمات و مفاهیمی که تحت الشعاع کلمه‌الله (ال لاه) تبیین و تعریف می‌شوند و مظاهر یگانگی اشد اضدادند امکان تحقق و فرمانروایی بر نفوس بشر را دارند و بشری را نجات می‌بخشند که یگانگی بود و نبود را دریابند و تصدیق کنند و آنگاه در نبود هر امری بودش را می‌یابند و اینست رستگاری در هستی نیستی و نیستی هستی! این پرستش خدا بر یگانگی است در عین واقعیت جهان که برترین مثالش بر زمین وجود امام زمان است و کامل‌ترین مظهر انسانی - الهی کلمه الهی! و این عین درک حضور و ظهورش در غیبت است که منجر به لقای الهی می‌گردد برای اهلش! و سائر مردم هم اگر چنین اهلی را که به دیدار با امام و القای الهی نائل شده، تصدیق و حمایت کنند و معرفتش را انکار نکنند به فرج این واقعه نائل می‌آیند و از دوزخ این دوران می‌رهند! «ای اهل ایمان اقتداء کنید به کسانی که خداوند هدایتشان کرده است.» قرآن کریم -

۶۱۴۴- ام‌الکتاب مهد اسرار وحدت وجود یعنی یگانگی اضداد است که یگانگی مرگ و زندگی، غیبت و ظهور و نبود و نبود در محور همه اسرار قرار دارد. پس آن منطق و خردی که به قدرتش می‌توان اسرار ام‌الکتاب را استخراج و تبیین نمود همان دیالکتیک دیالکتیک است که تاکنون هیچ‌کس شهادت ابرازش را در عرصه توحید و خداشناسی نداشته است.

۶۱۴۵- هر کلمه‌ای دارای دو معنای کاملاً متضاد است که یک معنا در نزد عامه بشر است و در عموم کتاب‌های بشری درج و تعریف شده است و معنای دیگرش در کتب آسمانی است. کتب آسمانی نیز دارای دو معنا و استنباط کاملاً متضاد است که یکی در نزد عامه ملایان و مفسرین است و دیگری در نزد حکیمان الهی و ام‌الکتاب است. مسمای هر اسمی نیز شامل همین قاعده است. این دو معنا و استنباط دوزخی و بهشتی است.

۶۱۴۶- پس موجودات و اشیائی که در جهان حضور دارند نیز دارای دو ماهیت کاملاً متضادند که یکی در نزد کافران و جاهلان است و دیگری در نزد مؤمنان و عارفان! این دوها در سوره رحمن به وضوح درج شده‌اند.

۶۱۴۷- در آخرالزمان مردان خدا مظاهر کلمه «اله» هستند که ریشه و مصدر کلمه الله است: «اله» به معنای عشق و پرستش بر مصدر «فَعَلَ» دارای این مشتقات است: آله (فاعل)، الله (فعال)، مألوه (مفعول) بر معنای عشق عبارتند از: عاشق (آله)، عاشق‌کننده (الله) و معشوق (مألوه)! یعنی برخی از این کاملان الهی، عاشق بر خدا هستند (آله) و برخی معشوق خدا هستند (مألوه) و برخی هم عاشق‌کننده مردمان بر خدا هستند (الله)! پس واضح است که انسان الهی که عاشق‌کننده خلق بر خداست کامل‌ترین همه است که آلهی و مألوهی هر دو را در خود داراست. انسان الهی کسی جز

امام زمان و قائمانش در دوران‌ها نیستند که زبان ناطق او بر خلق هستند و اهلش را به سوی آله شدن می‌خواهند. و چون کسی آله خداوند شد بی‌تردید در نهایت معشوق و مألوه او واقع می‌شود: «هر که بر من عاشق شود من عاشقش می‌شوم.» حدیث قدسی -

۶۱۴۸- انسان الهی مظهر کلمه الله در خلق است پس همه خداجویان بر او عاشق می‌شوند و از این طریق بر خدا عاشق می‌شوند یعنی آله می‌شوند و چون در اطاعت قرار گیرند تدریجاً مألوه (معشوق) می‌شوند یعنی معشوق پروردگار می‌گردند!

۶۱۴۹- انسان الهی یعنی انسان اله ساز امور و اشیاء همان انسان وحدت وجودی است که الهیت خداوند را در هر چیزی درک و شهود و معرفی می‌کند که در فرهنگ حکمت اسلامی چنین کسی را متأله نیز گویند که این لقب به ناحق بر برخی از فلاسفه چون ملاصدرا داده شده است در حالی که ایشان الهیت را فقط به لحاظ کلام فلسفی و علت - معلولی در اشیاء به اثبات می‌رساند ولی خودش آن را شهود نمی‌کند و عارف و شاهد بر این حق نیست. هر چند که این مقام صرفاً کلامی را می‌توان حداقل متأله بودن تلقی کرد ولی متأله حقیقی کسانی چون ابن عربی و بایزید هستند و کاملانش هم جز ائمه هدی نمی‌باشند که سائر عارفان واصل تحت الشعاع نورشان به آن مقام می‌رسند که تازه آن هم شهود الهیت نیست بلکه شهود ولایت امام است و لذا لقب حقیقی این عارفان نه متأله که متولی است زیرا در هر چیزی نوری از ولی الله اعظم و امام زمان را شهود می‌کنند نه اله را! هر چند که تجلی ولایت امام از اشیاء در مقام ظهور هیچ کمتر هم نیست. «او در زمین و آسمان اله است.» قرآن کریم - نام حقیقی الهیت فلاسفه امامیه همانا مسئله است به معنای کسی که الهیت هر چیزی و بخصوص خویشتن را اراده و طلب می‌کند همچون مستضعف!

۶۱۵۰- مستضعف کامل کسی است که عدمیت و نابودن و لای وجود را در محضر وجود حق می‌بیند و انتخاب می‌کند و لذا ال لا می‌شود یعنی مظهري از نور کلمه الله! و این وادی فقر و فاقه و فنای عارفان است یعنی وادی الهیت!

۶۱۵۱- اگر انسان به یقین بداند که آب علاج هر درد و مرض و مرگی است و به وقت ابتلای به مرضی مهلک تن به هیچ درمانی ندهد و به آب اکتفا کند بی‌تردید شفا می‌یابد و از هر دوا و دکتري بی‌نیاز می‌شود. چنین انسانی یک انسان مسئله یا متأله است در مراتب که در هر چیزی حضور اله را باور دارد یا لااقل می‌خواهد که باور داشته باشد. و این حداقل الهیت است.

۶۱۵۲- ولی انسان الهی که هم آله و هم مألوه است هرگز الهیت را برای خود در حیات دنیا نمی‌خواهد مگر اینکه او بخواهد. امام کامل اینگونه است که ال لای مطلق است که به نورش هر عارفی الهی می‌شود در مراتب!

۶۱۵۳- «اله» اسم عرفات و ظهور همه حروف الفباء و لذا کلمات و معانی است: ال ه! زیرا لفظ «ه» مادر و اساس طبیعی همه اصوات و الفاظی است که از سینه بر زبان می‌آید که لفظ «آ» را هم با خود داراست: ها! پس «اله» اسم

پرستش و عشق عرفانی است که در بیان به ظهور می‌رسد! پس آله و مألوه و متألّه و الله همگی هویت‌های عرفانی - کلامی در عشق و پرستش توحیدی و خالصانه هستند که الف - لام - ها محور همه این صفات و اسماء است و قبلاً نشان دادیم که در تفصیل و تسبیح حروف اله آنچه که نهایتاً حاصل می‌شود اسم «الفهیم» است. پس «اله» اساس فهم و معرفت عاشقانه حق در بشر است. پس اله، پرستش مفاهیم و حقایق و اسرار وجود است که آن‌را عشق عرفانی نامند!

۶۱۵۴- اله در واقع ال ها است که حاوی ال هو و ال هی نیز می‌باشد که این سه تجلی از عرفات «ال» است که در ظهور جمالی دارای سه هویت مذکر و مؤنث و خنثی (احدی) می‌باشد.

۶۱۵۵- این هویت سه‌گانه فوق‌الذکر در عرصه ظهور و بروز شامل همه حروف و کلمات و مفاهیم می‌شود که از افراد و جوامع بشری نیز به‌صورت انواع فرهنگ‌ها ظاهر می‌گردد که آن‌هم سه‌گانه است.

۶۱۵۶- هر فرد یا گروهی در هر مرحله از ظهور و بروز حیاتش مصدر یکی از حروف الفباء است در یکی از آن هویت سه‌گانه! ولی انسان کامل مصدر جامع همه حروف و کلمات و مفاهیم است در هر سه هویت ذی‌الجلالی و ذوالجلالی و ذالجلالی! و آن ظهور کلمه الله است. در اینجا سخن از تأویل و تجلی حروف است و کلمات که جملگی بر مبنای «ال» دارای قدرت ظهور و بروز در بشرند!

۶۱۵۷- از غلظت و شدت و تعصب هر فرد و گروهی در به‌کاربردن الفاظ و اصوات و کلمات ویژه‌ای می‌توان به راز حقایق فوق‌پی برد.

۶۱۵۸- به‌طور مثال «ایثار» و «عشق» دو کلید واژه فرهنگ و هویت فردی و اجتماعی و سیاسی در جامعه ماست که معنایی کاملاً واژوی یعنی وارونه دارند یعنی نهایت خودپرستی و سلطه‌گری و شقاوت و بی‌تقوایی و دنیاپرستی را تقدیس می‌کند یعنی یک کلمه الهی است (ال) که در کافران هویت «لا» یافته است یعنی ابلیسی شده است. و لذا همه حروفی که در این کلمه حضور دارند در نفس ناطقه و وجدان کاربرانش گنگ و لال و ظلمانی است و غیر قابل تأویل! و این معنای درک اسفل السافلین است. بخصوص آنگاه که حرف «آ» در نفس ناطقه دچار ظلمت و اسفلت تأویل‌ناپذیر گردد همه حروف و کلمات را شامل می‌شود و کل نفس ناطقه و عقل و احساس را ظلمانی و ثقیل می‌سازد و می‌میراند! به همین دلیل بسیاری از آیات قرآن خطاب به کسانی است که می‌شنوند یعنی نفس ناطقه‌شان کر و لال نشده است: «و این آیاتی است از برای کسانی که می‌شنوند!» قرآن-

۶۱۵۹- هولناک‌ترین درجه از واژگونی و سقوط در فرد یا گروهی آنگاه رخ می‌دهد که بواسطه کلمات مقدس و بخصوص نام خدا به توجیه و تقدیس کفر و تبهکاری‌ها و دروغ‌های خود بپردازند بخصوص اسماء و کلماتی که حاوی حروف الف، لام و ها می‌باشند مثل الله، علی، آزادی، هو، ایثار، امام، ولایت، اسلام، خدا و غیره! که در رأس این اهمیت حرف «آ» قرار دارد که مادر حروف است.



۶۱۶۰- الفباء، کلمات و جملات بر زبان هر کس و قومی، آفریننده سرنوشت جدید اوست و آنچه را که در آسمان‌ها برایش وعده داده شده بر زمین محقق می‌سازد (سوره ذاریات)! کم و کیف این آفرینش جدید در ام‌الکتاب رقم خورده است که در مجموع آثارمان تبیین شده است. این کلام الهی در کتابش در فهم حقایق ام‌الکتاب ممکن شده است که: و در آن روز هر کسی خواهد دانست که چه می‌کرده است! پس شناخت حقایق ام‌الکتاب جمال و امکان جدیدی برای ابداع آفرینش جدید خویشتن است به دست و اراده و آگاهی خویش! «و ما شما را بر آفرینش شما شاهد قرار داده‌ایم.» قرآن- این شهادت حاصل نور درک و تصدیق مجموع معارف و آثار ماست.

۶۱۶۱- اگر آدمی به یقین بداند که وقتی که دهان می‌گشاید مشغول آفرینش خویشتن است آنگاه قداست و ارزش و قدرت نهفته در کلمات و حروف را تدریجاً کشف می‌کند و در این صورت تدریجاً کلمات الهی در نفس ناطقه بشر بر جایگاه صدق و عدل قرار می‌گیرند.

۶۱۶۲- مهمتر و مقدم بر سخن گفتن، اندیشیدن و نجوای درونی با خویشتن یعنی تفکرات و تأملات و تذکرات بشر است که تحت الشعاع ذکر اسماءالله و تسبیح الهی سمت و سوی تأویلی می‌گیرند یعنی الهی می‌شوند یعنی اله در نفس ناطقه احیاء می‌گردند و به سائر حروف و کلمات روح می‌بخشند.

۶۱۶۳- بمیزانی که دل آدمی اهل‌ها و آه و هی و هو می‌شود یعنی آه کش و ابراهیمی می‌گردد اهل فکر و ذکر حق شده روح تأویلی می‌پذیرد: «ابراهیم بنده آه کش و صبوری بود و به او علم تأویل کلمات آموختیم و او را امامت بخشیدیم و خلیفه خود ساختیم...» قرآن-

۶۱۶۴- دلی که آه می‌کشد حرف «آ» را که ام‌الحروف است در نفس ناطقه بر پا و احیاء و تأویل می‌کند و هیچ ذکرى چون لا اله الا هو چون از عمق سینه برآید احیاءگر و ناطق‌کننده نفس به کلمات خدا نیست و شنواکننده گوش به الهامات غیبی! این ذکر شاهراه ورود به ام‌الکتاب است که البته بدون حمایت و ولایت مردان خدا و تحت الشعاع نور اولیاء ممکن نمی‌شود. مجموع آثار و معارف ام‌الکتابی ما محصول عمری آه کشیدن و ذکر لا اله الا هو است که امروزه هیچ زحمتی در اختیار همگان است که لااقل خود را از دوزخ آخرالزمان برهانند!

۶۱۶۵- ولی این معارف رایگان ام‌الکتابی در دل و جان و تنی که مسموم به رزق حرام است و در ذهنی که غرق در آمال و آرزوهای فاسقانه و شیطانی است موجب می‌شود که فرد اگر توبه نکند او را سرعت و شدت تمام به نهایت راه کافران و فاسقانه‌ای که دارد برساند که امکان توبه‌ای جبری مهیا می‌آید. به هر حال معارف ام‌الکتاب همه راه خواه ناخواه و به جبر و اختیار از دوزخ ظلمات آخرالزمان می‌رهاند که عمر جدید و انتخاب و سرنوشت نوینی را ممکن می‌سازد! زین پس من به روح و نور معارفم در سرنوشت همه آدمیان روی زمین تا قیامت کبرا حاضر و ناظم و شهادت می‌دهم: «از هر قومی شاهی را برمی‌گزینیم و تو را بر همه این شاهدان شاهد می‌گیریم.» قرآن- و لذا تا به امروز خداوند از هر قوم و فرقه‌ای

یکی را به نزد آوده تا حجت‌ها را بر او تمام کنم و او را شاهد بر قومش بازگردانیده‌ام. از فقراء و اغنياء، فواحش و زهاد، دراویش و روحانیت حوزه‌ها، احزاب و گروه‌های موافق و مخالف سیاسی، زن و مرد، معتادان و قاچاقچیان، همجنس‌گرایان و فمینیست‌ها، رباخواران و پزشکان، بیماران و مفلوجین، روستائی و شهری، شیعه و سنی، کرد و لر و ترک و فارس، مسیحی و یهود و بودائی و اسماعیلی و شیخیه و بهائی و شیطانپرست و... پاسدار و اطلاعاتی و مجاهد و فدائی و حزب اللهی و آیت‌الله و قطب و فراماسون.... آمریکائی و آلمانی و عرب و....!

۶۱۶۶- انسان فطرتاً هنگامی می‌تواند احساس خوشبختی ماندگار و پیوسته‌ای داشته باشد که کل زندگی پشت سرش را در درون خود تأویل به حیات جاوید کرده و آنرا دمامد با خود درک و احساس کند. این همان رضایت از کل چیز است که سرنوشت نامیده می‌شود. خواندن و بیان جاودانگی آنچه که در سرش از گذشته زندگانش نوشته شده است یعنی از حافظه! زیرا قرآن و بیان جز از حافظه فردی خویش نیست: خواندن و بیان محفوظات ذهنی به گونه‌ای که تأویل به کلمه‌الله می‌شود که حاصل آن نور جاودانگی در دل و جان و روان فرد است که هر بدبختی و رنجی را از گذشته اش نابود می‌کند و هر نابودی را تأویل به بود می‌سازد و این تأویل کلمه ال لا است یعنی بود نبود! جاودانگی آنچه که نابود شده است و در مسیر زندگانی با بیماری و فقر و رنج و ناکامی‌ها تباه گشته است. این تأویل مرگ به زندگی است و فقر به غنی و بیماری به صحت و فنا به بقا! این قدرت تأویل است پس تأویل امری هستی‌آفرین است از نیستی! که نهایت این تأویل همان تأویل جمال فنائی خویش است به جمال سرمدی خداوند! و این همان واقعه لقاء الله است که ما شرایط و امکانات و علم و راه و روش این واقعه را در آثارمان برای همگان فراهم ساخته‌ایم!

۶۱۶۷- «هدایت» راه و امریست که در این عصر فقط به نور معارف ما نصیب خلاق می‌شود چرا که بقول الهی در کتابش بدون بینات امکان هدایت نیست. و بینه هم چیزی جز بیان خلاق و شکافنده و تأویلگر و منور نیست که تاریکی را می‌شکافد و شیاطین را رسوا می‌کند و این برترین معجزات است. چرا که معجزه (بینه) دین محمد (ص) جز قرآن و بیان نیست. آنچه که معجزه را مرکب هدایت می‌کند حقیقتی است که در آن بیان می‌شود. در واقع تأویل معجزه موجب هدایت است نه خود معجزه! وگرنه عامه پیروان مذاهب که در دین جدی هستند فقط در جستجوی معجزات می‌باشند تا دنیای خود را با معجزات شکوفا و بهشتی کنند که آنچه هم که امروزه تحت عنوان عرفان و گرایش‌های عرفانی در سراسر جهان رونق یافته همین معجزه پرستی دنیوی است که تبدیل به مرکب شیطان شده است. ولی مجموعه معارف ما در عرصه بیان است که مهد ظهور انواع معجزات و مکاشفات و نجات‌هاست که در عین حال کمر دنیاپرستی مدرن بشر را هم می‌شکند. در واقع بینات آثار ما خالصانه‌ترین بینات و نوری‌ترین آنها در کل تاریخ مذاهب است برای طالبان هدایت و نه فقط نجات از دوزخ!

۶۱۶۸- بسیاری از اسمای الهی با ال آغاز می‌شود: الله، الحکیم، العلیم، النور، الغفور و غیره! و این بدان دلیل است که همه اسماء‌الله مشتق و منتج و ناشی می‌شوند از اسم «اله» که نور عشق و پرستش و ایثار است که اساس آفرینش می‌باشد. به جز اسم «رب» که در کل قرآن کریم که صدها بار آمده هرگز با ال (حرف معرفه) نیامده است زیرا خود یکی از

دو وجه ذات باری تعالی است که ربوبیت و الهیت می باشند یعنی عشق و معرفت! و نیز اسم «احد» که فاقد «ال» است چرا که ذات یگانه رب و اله می باشد!

۶۱۶۹- ذات احدی پروردگار در نخستین تجلیش به الهیت و ربوبیت طلوع نموده و سپس از هر یک از این دو نورش سائر اسماء و صفاتش متجلی گشتند. لذا همه اسماء و صفات الهی ناشی از یکی از این دو اسم می باشند. اینست که در سراسر قرآن کریم شاهدیم که هر اسمی از اسمای خداوند گاه با ال آمده و گاه بدون آن مثل الغفور، الرحیم و الحکیم و همچنین غفور و رحیم و حکیم! اسمائی که با ال آمده اند نشئت گرفته از الهیت ذات می باشند که عشق و پرستش است. ولی مواردی که بدون ال هستند ناشی از ربوبیت ذات می باشند. در حقیقت مغفرت و رحمت و حکمتی داریم که از عشق او به بندگان است و نیز مغفرت و رحمت و حکمتی داریم که ناشی از ربوبیت و تربیت او با بندگان می باشد. بنابراین همه اسمای الهی بر دو رکن ربوبی و الهی استوارند که به ذات احدی اتصال دارند. همه معارف ام الکتاب که تماماً ناشی از عرفان و علم اسمائی است نیز شامل همین قاعده هستند یعنی گاه ربوبی هستند و گاه الهی و گاه هر دو! و این دوگانگی اضدادی بین صفات الهی عشق و ایثار و صفات ربوبی تعلیم و تربیت اساس منطق و خرد دیالکتیکی جهت حصول یگانگی هر امر و وضعیتی است به سوی احدیت ذات! پس اساس هر دیالکتیکی همانا دیالکتیک توحیدی بین حضرت اله و حضرت رب است یعنی عشق و تربیت! و بدون این دیالکتیک هرگز نمی توان به یگانگی عشق و معرفت (محبت و تربیت) در هر امری نائل آمد چرا که این دوگانگی در هر پدیده انسانی و رابطه اجتماعی و عاطفی و علمی و تربیتی و خانوادگی حضور دارد و همه تناقضات و تشنجات و بحران های بشری حاصل فقدان این خرد دیالکتیکی است و لذا هر امری را دچار نفاق و شقاق و فروپاشی می سازد و روابط انسانی را به سوی انهدام می کشاند.

۶۱۷۰- تنها راه و رسم به یگانگی و وحدت رسانیدن همه تناقضات حیات فردی و جمعی بشر بر وحدت امر الهی و ربوبی در هر پدیده ای قرار دارد که جز به خرد دیالکتیکی و علم اولوالالبابی ممکن نمی شود که اصول و فروع و راه و روش عملی آن در مجموعه آثار ما مندرج است که ضمانت اجرایی آن در ولایت و ارادت و تبعیت از مردان حق نهفته است.

۶۱۷۱- تعلیم و تربیت و هدایت کسی که شدیداً دوستش می داری کاری بس سخت و بلکه محال است و فقط کار خدا و اولیای اوست. خداوند نیز این امر را خاطرنشان می کند: «آیا پنداشتی کسی را که عاشقی می توانی هدایت کرد؟» قرآن- از اینروست که مرد بدترین تربیت کننده همسر محبوب خویش است و والدین هم بدترین معلم و مربی فرزندان هستند. پس وحدت الهیت (عشق) و ربوبیت (تربیت) امری بس بزرگ و بلکه بزرگترین امور است.

۶۱۷۲- زن و مرد دو تجسم نهائی و کامل و زمینی دو اسم اله و رب هستند! دیالکتیک زن و مرد، دیالکتیک اله و رب است. و انسان کامل کسی است که از این دیالکتیک به احدیت ذات برسد یعنی بارله! و آنچه که الهیت را در انسان به عرفات ال اله می رساند ربوبیت حق یعنی امر تعلیم و تربیت و هدایت الهی است که رب و اله را به احدیت ال لا هی متجلی می سازد که دیگر نه زن است نه مرد بلکه انسان است.

۶۱۷۳- و اما در وجود هر انسانی، دل کانون اله است و ذهن هم کانون رب! و این دل است که بایستی تحت تربیت عقل ربوبی در ذهن قرار گیرد و ذهن هم تحت الهیت دل که تقواست که غایتش از خود گذشتن و ایثار می باشد که عشق هم خوانده می شود منتهی عشق ایثاری (تقوایی) نه تصاحبی و فاسقانه! عشق تقوایی همان نور واحد بارلهی است.

۶۱۷۴- در آخرالزمان دیگر شیطان از لاک دسیسه و نقاب های عاشقانه و روش های مکارانه اش بیرون آمده و مفتخرانه با شرارت ها و پلیدی هایش کوس انالحق می زند و از سراسر جهان برای خود پیروانش را فرامی گیرد و رهبری می کند. این بدان دلیل است که دیگر بشر از شرک و ریا و نفاقش خسته شده که حاصلش یا ایمان خالص است که اندکی بیش نیستند و یا کفر آشکار است که اکثریت در این جناحند! به همین دلیل است که امروزه شاهدیم که تبهکاران بین المللی و سازمان های امنیتی و جهانبخوار و ضد بشر در سراسر جهان از طریق فیلم ها و سریال ها به معرفی نهایت شرارت و جنایت خود می پردازند زیرا می دانند که اکثر مردم جهان جذبشان خواهند شد. فیلم هایی همچون فرار از زندان یا خانه پوشالی و کمپانی از این نوع هستند. در آخرالزمان شیطان (دجال) و خدا (امام - ناجی) از رو به رو و بطور مستقیم از دو ارزش کاملاً متضاد سخن می گویند و بشریت را مخاطب قرار می دهند و بشر در آگاهی کامل انتخاب می کند. و ما سخنگوی امام و منجی حق هستیم! وقتی شیطان اسرار را عیان می کند پس چرا امام زمان اسرار را نهان دارد و نگوید!

۶۱۷۵- از این روست که در آخرالزمان ازدواج های درون فامیلی به مراتب هولناک تر از دوران قبل به بار می نشیند و جهنمی تر است و اکثراً فرزندان معیوب و دیوانه تولید می کنند چراکه شاهراه ورود شیطان در انسان همانا شجره ازدواج است. حال اگر ازدواجی از بدنه این شجره (نژاد) باشد رسوخ و سلطه شیطان شدیدتر و مسلط تر است. جنون نشان حضور و غلبه شیطان است. و لذا اکثر زن و شوهرهای فامیل بسرعت به سوی جنون می روند. بنده هر چه که ازدواج فامیلی می شناسم جمله جهنمی و جنون آسا هستند و تقریباً همه آنها لااقل دارای یک فرزند معیوب و روانی می باشند و مابقی فرزندان شان هم دارای تعادلی روانی نیستند و میل به خودکشی در این نوع خانواده ها چند برابر است. حضور چند برابر افراد ناقص العقل و معیوب جسمی و روحی در عشیره ها که دارای ازدواج های تمام فامیلی هستند که نسل اندر نسل ادامه داشته دلیلی آشکار بر این حقیقت است. زناشوئی خود کارگاه تولید نژاد و نژادپرستی و شیطان است حال اگر این زن و شوهر از قبل فامیل هم باشند این فاجعه هولناک تر است که به اشد نژادپرستی ممکن منجر می شود و جهنمی تمام عیار را برپا می سازد! فقط کافیست که به زندگی زن و شوهرهایی که فامیل هستند نظری بیندازید!

۶۱۷۶- آیه نور در سوره نور که بیانگر ذات تجلی نورالله از مؤمنان است آشکار می فرماید که نور علی نور که همان نور هدایت اهل ایمان است که از اولیای حق ظهور می کند از خانه ها و خانواده هایی سربرمی آورد که خداوند در آن اذن رفعت اهلش را داده تا اسماءالله در دلشان ذکر شود و برای خداوند تسبیح گردد تا انسان ذاکر و مذکور پدید آید. و ذکر و تسبیح اسماءالله در کلمه الله همان کاریست که مجموعه آثار و معارف ما در همه عمر مشغولش بوده اند و کل زندگیمان را به سوی کلمه الله رفعت بخشیده اند. یعنی نور علی نور که نور امام زمان در امر هدایت آخرالزمان است تماماً حاصل ذکر و تسبیح اسماءالله به احادیث ذات است و آن حاصل تقوای الهی و رابطه ای توحیدی در خانواده و زندگی زناشوئی است و

لذا اساس سوره نور تماماً در خدمت تبیین اسرار و حقایق رابطه زناشوئی می‌باشد. بنابراین آن‌انکه اصالت رابطه زناشوئی در امر دین و هدایت الی‌الله در معارف ما را امری من در آوردی و بدعت می‌خوانند از معارف قرآنی به کلی غافلند بخصوص در سوره نور!

۶۱۷۷- آیه نور در سوره نور که کامل‌ترین و تنها همان واقعه هدایت الی‌الله برای اهل ایمان است همانا واقعه تجلی حق از خلق است و امام از مأموم و وجود از عدم و ال از لا و نهایتاً تجلی مرد از زن! پس این وقوع توحید و وحدت وجود است که کارگاهش خانه و خانواده است.

۶۱۷۸- و اما سرّ معنای نور علی نور چیست که عنصر اصلی هدایت می‌باشد؟ از آنجا که بود و نبود و هر ضدینی ذاتاً یکی هستند که آن ذات احدی حق است پس هر یک مظهري از نور ذات است که چون در یکدیگر تجلی کنند دوگانه‌اند یعنی نور علی نور!

۶۱۷۹- و آخرالزمان عرصه ظهور این یگانگی‌هاست! و هر که این حقیقت را در عصر ما درک و باور نکند هیچ پدیده و معنائی را در این دوران درک و باور نمی‌تواند کرد!

۶۱۸۰- پس آخرالزمان‌شناسی، یگانه‌شناسی، وحدت وجود و تجلی هر چیزی از ضدش عناصر اصلی معرفت عصر ما هستند و بدون شناخت این عناصر قادر به شناخت این دوران نخواهیم بود و در این عصر سراسر بلا و فتنه و پدیده و بدعت گم خواهیم شد و هلاک! و همه این معارف و حقایق بر محور وجود انسان کامل قابل فهم خواهد بود.

۶۱۸۱- جاهلان و کافران و مشرکان در چنین عصری دچار بدگمانی فزاینده‌ای نسبت به عالم و آدم می‌شوند و در این وضعیت تا جنون محض به پیش رفته و به‌دست خود هلاک می‌گردند و تنها فلسفه و فکری که بر اندیشه‌شان حکومت می‌کند تئوری توطئه و دسیسه و خیانت همه جانبه از درون و برون است. تا آنگاه که بالاخره بر ذهنیت و روان خودشان هم شک نموده و خود را مسخ شده و در تصرف شیاطین و اجنه می‌یابند و ربوده می‌شوند. و بالاخره اعتراف می‌کنند که کانون مرکزی توطئه و خیانت وجود خودشان و طرز فکر حاکم بر خودشان بوده است. و این عاقبت کافران و مشرکان است یعنی آن‌انکه ظهور حق از خلق را در این دوران باور ندارند و لذا در اندیشه آنان کانون مرکزی این توطئه‌ها همان حق است که از وجود انسان کامل سخن می‌گوید که مظهر دیالکتیک دیالکتیک است که منطق حاکم بر این عصر است.

۶۱۸۲- هر چیزی فقط یک چیز واحد نیست بلکه در آن واحد همه چیزهای ممکن در عالم است. و همه چیزها در عالم هستی نیز یک چیز واحد است و در اتحاد با یکدیگر در سمت ذات این یگانه در حال حرکت هستند تا جمال این «یک» آشکار شود. و این همان ظهور امام زمان است که بدون ایمان و باور به او این حقایق هم قابل درک و باور نخواهند بود. اینها ساده‌ترین بیان وحدت وجود، وحدت موجود و وحدت واجب‌الوجود است. بدون فهم و باور این حقایق جهان آخرالزمان قابل فهم و باور نیست و لذا مذهبیهون و مسلمانان مخالف این توحید وجودی بسرعت تبدیل به مشرکان و

منافقانی رسوا می‌شوند که جمهوری اسلامی ایران و ایدئولوگ‌هایش به چنین سرنوشتی دچار شده و مشغول سلاخی نظام هستند و بدین گونه نظام به تکه پاره کردن ساختار خود پرداخته است که این هم عذابی عظیم است و هم امری طبیعی و وجودی!

۶۱۸۳- در قلمرو اندیشه و فرهنگ و حیات اجتماعی و سیاسی و عقیدتی، اصل لااِکراه فی الدین و آزادی عقیده و بیان از ارکان ذاتی مکتب وحدت وجود و توحید جهان شمول است و لذا عارفان اسلامی در تاریخ اسوه‌های این آزادی بوده و بانی دین واحد جهانی هستند.

۶۱۸۴- آیا براستی آزادی عقیده و مذهب و بیان و لااِکراه فی الدین در قرآن کریم از کجای مکتب وحدت وجود ناشی می‌شود؟ به زبان ساده اگر خداوند همه عالم هستی و اشیاء و آدمیان اعم از کافر و مؤمن را از درون و برون احاطه کرده و همه خیر و شر از اوست و اراده‌ای جز امر او در عالم بروز نمی‌کند پس چه کسی می‌تواند خود را وکیل و وصی خدا و رسول و دین بداند که با خفقان و سرکوب منکران و کافران بخواهد از خدا دفاع کند الا اینکه خود دعوی خدائی داشته باشد و مدعی خدا باشد مثل ملایان رسمی و مفت‌خوار مذاهب! این دجالان و شیاطین در حقیقت دشمن معاندند زیرا دشمن آزادی اراده و اعتقاد و انتخاب در بشر هستند زیرا بدون این آزادی معادی وجود ندارد و ظالمانه است. پس اینان دشمن خدا و دینش هستند و می‌خواهند مردم را از دین خدا برگردانند و بنده خودشان سازند مثل ولایت فقیه و آخوندهایش که خود را دین می‌خوانند و هر چه مخالف آنها باشد مترادف کفر تلقی می‌شود که خمینی با صدای بلند این مکتب کفر و شرک و ستم را اعلان نمود که اسلام عین روحانیت است و روحانیت عین اسلام! و علاوه بر این منظورش از روحانیت هم فقط خودش بود و مریدانش! و لذا بسیاری از فقها و علما و مراجع را تکفیر نمود.

۶۱۸۵- برای خمینی آنگونه که در کلام و عمل در طی ده سال رهبریش به اثبات رساند دین و اسلام و تشیعی جز آنچه که او فهمید باطل و شرک و ارتداد است و فقط خدای او خداست و لاغیر! و اندک تخطی و انحراف از آرای او عین خیانت و کفر و الحاد تلقی می‌شود! و این اندیشه یک دجال و شیطان است. و لذا تبدیل به دیکتاتورترین و ظالم‌ترین آخوند کل تاریخ بشر گردید. و نیز منفورترین رهبر عقیدتی - سیاسی در آخرالزمان که از غایت ستم و کفری که نظام او پدید آورد قائم آل محمد ظهور می‌کند. زیرا در حکومت چهل ساله او دروغ و فساد و دزدی و خفقان و غارتگری و جنایت به نهایت خود رسیده است. در حقیقت او همان دجال و طاغوتی است که در لباس دین و اسلام و تشیع زمینه ظهور قائم گردیده است.

۶۱۸۶- پیروان خمینی ادعا می‌کنند که کشور را تحویل امام زمان می‌دهند در حالی که امام زمان با نابودکردنشان بر سرکار می‌آید و نه در ادامه حکومتشان! همان طور که طبق صدها روایت قائم آل محمد هنگامی به ظهور می‌رسد که ستم و فساد کل جامعه را فراگرفته و جای هیچ امید و نجاتی نباشد! و فقط خمینی و پیروانش دست به جنایات و غارتگری‌هایی زده‌اند که مشابه‌اش در تاریخ نایاب است از قتل‌های زنجیره‌ای که در طی چهل سال ادامه داشته است که سر به نیست کردن منتقدین بوده است و اعدام دسته جمعی و بدون محاکمه اسراء و زندانیان سیاسی که چند ماه دیگر

به آزادی آنها باقی نمانده بود و برخی هم محکومیت خود را سپری کرده بودند. تنها سؤالی که پاسخش مترادف با اعدام این زندانیان گردید این بوده که: آیا هنوز هم بر سر مواضع و باورهای خود هستید؟ پاسخ آری منجر به اعدام گردید که هزاران جوان زیر سن سی را شامل شد که جسد اکثر آنها هم تحویل به خانواده‌شان نگردید و آنهایی هم که تحویل شدند حق داشتن سنگ قبر و حک نام اعدامی بر روی قبر را نیافتند. جنایات و دزدی‌های خمینی و پیروانش در طی این چهل سال از جمع جنایات حکومت‌های جبار در این کشور در طی این دو هزار سال بیشتر و هولناک‌تر است. علاوه بر اینکه این همه غارت و جنایت به اسم دین خدا و اسلام و تشیع انجام شد که این بدترین نوع جنایت و خیانت بوده است که مشابه‌اش را شاید بتوان در قرون وسطای مسیحی سراغ گرفت که حدود هزار سال به طول انجامید! جمهوری اسلامی ایران به زبان ساده حکومت دجال آخرالزمان بوده است که عمرش امسال انشاءالله به پایان می‌رسد! (۱۳۹۷).

۶۱۸۷- هر که در این نظام خمینی‌سالار به رأی مردم انتخاب شد پس از اندک مدتی متهم به خیانت و جاسوسی گشت (از جانب رهبری و ولایت فقیه) و زندانی و فراری و خانه‌نشین گردید. پس این نظام را با جمهوریت کاری نیست. هر که در این چهل سال برای اسلام و ارزش‌های دینی دل سوزاند و انتقادی کرد نیز به سرنوشتی مشابه دچار شد. و نیز هر که به دفاع از نوامیس ملی و ایرانی پرداخت متهم به بدعت و ارتداد و انحراف و شرک شد و قلع و قمع گردید. پس این نظامی ضد جمهوری و ضد اسلامی و ضد ایرانی است. و بزرگترین خیانت این نظام همین است که این سه ارزش مقدس را وارونه و نابود و روسپاه عالم کرده است. پس خمینی و جانشینانش هم دجال دینی هستند و هم دجال ملی و دجال جمهوری! این نظام همه مقدسات را نابود ساخته است و این واضح‌ترین مفهوم دجالیت است زیرا تحت عنوان همین مقدسات به نابودی آن پرداخته است. زیرا دجال تحت عنوان منجی ظهور می‌کند! و این مقدسات نابود شده فقط در آثار ما احیاء شده و به حیات و معنایی برتر و توحیدی‌تر و انسانی‌تر رخ نموده‌اند. جمهوری اسلامی ایران یک پدیده و مخلوق تمام عیار توریه‌ای از فقهات عباسی بود که یکبار دگر در آخرالزمان رخ نمود تا معلوم شود که چرا مسلمین و شیعیان تحت رهبری این نوع فقه و فقها در طول تاریخ تحت سلطه ستم و مکر و شیطنت سلاطین و خلفای جور قرار داشته‌اند و چگونه ذات شاه و شیخ یکی بوده است و بقول شاه نعمت‌الله ولی (در پیشگویی‌اش از ظهور جمهوری اسلامی ایران و بانیش) خمینی به باطن شاه و به ظاهر درویش بود!

۶۱۸۸- احوال و سرنوشت زندگی هر کسی مخلوق اعمال و کردار و گفتار اوست و آن مخلوق افکار و پندار اوست. پس آدمی را در احوال و اعمالش هیچ اختیاری نیست و از این حیث تماماً مخلوق است (قرآن) پس اختیار آدمی فقط در قلمرو اندیشه و امیال اوست یعنی علمش درباره خود و جهان‌اش! «ما هر کسی را از علمش آفریدیم». قرآن- و آن علم و معرفتی که برای انسان برترین و وسیع‌ترین قلمرو اختیار و انتخاب و خلاقیت را ممکن می‌سازد علم و عرفان ام‌الکتاب است که در نزد علی حکیم هر عصری می‌باشد که زبان ناطق امام زمان است که بقای خدا بر روی زمین است (بقیة‌الله)! و در آخرالزمان هیچ خیر و اختیاری جز در نزد بقیة‌الله نیست (قرآن) و آن نور معارف ام‌الکتاب است.

۶۱۸۹- بنابراین هر بلا و مصیبت و عذابی که بر سر این نظام و مردم ایران آمده مخلوق طبیعی و عادلانه طرز فکر و باورهای ناحق و ظالمانه آنهاست. از همین روست که جمهوری اسلامی تا این حد با معارف ما و علوم تأویلی و اتم‌الکتابی عداوت می‌ورزد و نیز با هر نوع آزادی اندیشه و بیان غیر حکومتی می‌جنگد و در همه عمرش مشغول ترور اندیشه‌های آزاد و حذف فیزیکی آزاداندیشان بوده است. و همه این عذاب‌های ناشی از طرز فکر پلیدش را حاصل توطئه و دسیسه دشمنان رنگارنگ فرضی می‌داند و فلسفه و سیاستی جز مبارزه با توطئه نمی‌داند و غافل از اینکه خود کانون خیزش توطئه است توطئه بر علیه اندیشه و اعتقاد آزاد در دین و معرفت! توطئه بر علیه انسانیت!

۶۱۹۰- شناخت ماهیت جمهوری اسلامی ایران و حکومت خمینی و پیروانش فقط برای پشت کردن به آن و ساقط نمودنش نیست زیرا این طرز فکر پلید ملبس به اسلام و تشیع و فقهات و شریعت می‌تواند با لباس دیگری در عصر دیگری سر برآورد و فاجعه‌ای مهلک‌تر بیافریند. پس شناخت این نظام دجالی تا قرن‌ها پس از سقوطش نیز امری واجب است هم در امر خودشناسی و خداشناسی و دین‌شناسی و اسلام‌شناسی و هم شیطان‌شناسی و دجال‌شناسی و شرک و نفاق‌شناسی! خمینی‌شناسی عین دجال‌شناسی اسلامی - شیعی است پس این شناختی بس واجب در آخرالزمان است تا پنجاه هزار سال دیگر! دجالیت و دجال‌شناسی در آخرالزمان در هیچ فرد و حکومتی همچون خمینی و حکومتش به عرصه ظهوری همه جانبه نرسیده است بخصوص برای تشیع که مهد ظهور امام زمان است. دجالیت به معنای ظهور همه ارزش‌های ضد ارزش و واژگونسالاری‌ها همچون: خدای ضد خدا، امام ضد امام، عشق ضد عشق، ایثار ضد ایثار، عدل ضد عدل، انقلاب ضد انقلاب، شریعت ضد شریعت، فقهات ضد فقهات، عرفان ضد عرفان، حیات ضد حیات، عصمت ضد عصمت، آزادی ضد آزادی، استقلال ضد استقلال، جمهوری ضد جمهوری، اسلام ضد اسلام، روحانیت ضد روحانیت وو...!

۶۱۹۱- در حقیقت باید گفت که امام زمان و قائم آل محمد در هر مرتبه از ظهور و بروز در مقام و موقعیت و صفاتی کاملاً برخلاف هویت خمینی و خمینی مسلکان قرار دارد. و این یعنی آنکه هرگز وعده به چیزی در این دنیا نمی‌دهد نه وعده‌های مادی و معیشتی و نه معنوی و سیاسی! زیرا وعده به هر چیزی که دهد در ذهنیت مردم تداعی‌کننده امری واژگونه است الا در مرحله‌ای از رشد اخلاقی و عرفانی که اکثر مردم به اقل صدق و عدل مفاهیم رسیده باشند. حق همه وعده‌های نجات‌بخش قائم در جنات نعیم است که عامه مردمان کمترین تصور و فهمی از آن ندارند الا آنقدری که بتوانند از معارف ما استنباط نمایند که حاوی جلوه‌هایی از این جنات امام است. کسی که در ظرف این دنیا هر وعده‌ای به هر کس یا گروهی بدهد یک کذاب و دجال است زیرا چنین وعده‌ای را حتی خداوند هم به مخلص‌ترین بندگان در این دنیا نداده است. و ملت ایران به یاد می‌آورند که خمینی چه وعده‌هایی در پاریس به ملت ایران و گروه‌های مبارز و سیاسی داد و به همه آنها به طور کاملاً معکوس عمل نمود و مطلقاً هم به روی خود نیاورد و کمترین پوزش و عذری هم نخواست و بی‌حیائی را تبدیل به اسطوره ساخت. کسی که با وعده و وعید از مردم بیعت می‌گیرد آشکارا یک دجال و فریبکار است و برای خداشناسی و نامسلمانی یک رهبر، حجتی کامل‌تر از این نیست. مرد خدا هرگز در دنیا وعده‌ای نمی‌دهد



همان طور که انبیاء و ائمه هدی بر همین سنت بوده اند و نیز سنت خدا در تاریخ! دجالیت دموکراسی ها و دولتمردان و نمایندگانی که به وعده و وعید انتخاب می شوند از همین روست. اصلاً در منطق قرآنی، وعده و وعید دنیوی ترفند و مکر شیطان است و از این طریق مردم را می فریبد و به دام می اندازد: « شیطان شما را از فقر و فلاکت می ترساند و وعده به نجات می دهد و از او پیروی می کنید! » قرآن -

۶۱۹۲- مرد حق اصلاً وعده نمی دهد حتی اخروی! وعده امری نسیه است و مرد حق نقد اعطاء می کند بی مزد و منت و ادعا! آنچه که او به همه بی آنکه بر زبان آورد و دعوی کند می بخشد نور و روح معنا و حقیقت و فطرت الهی است یعنی معنویت، ظرفیت و وسعت دل و جان، روحانیت احساس و اندیشه، حریت و بلند نظری و آزادی و استقلال جان و خودکفائی و بی نیازی روزافزون از دنیا و اهلش و لطافت و رحمت طبع و کردار و گفتار و پندار و حس جاودانگی و اتحاد با جهان و صلح با خلائق و محبت همگان! و این اعطای نور الهیت و ربوبیت است. این معراج جان است!

۶۱۹۳- طبق قول الهی آنکه وعده به بهشت جاوید می دهد شیطان است. آنکه وعده به نان و آب و پول و پلو و پست و ریاست می دهد طبق روایات اسلامی کسی جز دجال نیست که ظهور شیطان در انسان است. و جمهوری اسلامی براساس چنین وعده هائی پدید آمد و مهد ظهور دجال و شیطان گشت! پس مردم هم روی دیگر این دجالیت و تباهی هستند زیرا آن را پیروی و باور کردند. والدینی هم که با وعده و وعید دنیوی فرزندان خود را اداره می کنند در همین مسیر و ماهیت هستند و نیز کسانی که همسر خود را این گونه تدبیر می کنند!

۶۱۹۴- مجموعه معارف ما بی هیچ وعده ای، هر گمگشته ای را می یابد و تحویلش می دهد، هر مرده ای را زنده می سازد، هر خفته ای را بیدار می کند، هر برده ای را آزاد می سازد، هر فریب خورده ای را از دام می رهاند، هر دیوانه ای را نور عقل اعطاء می کند، هر اسیری را از اسارت نژاد و ناس و خناسان و اجنه نجات می دهد، هر دریوزه ای را بی نیاز می کند، هر ظلمت زده ای را روشن می سازد و هر قلب شقی و سنگی را نرم می کند و هر کافری را روی به خدا می نماید و هر مریضی را شفا می بخشد و هر بی قراری را قرار و آرام جان و هر وحشت زده ای را ایمنی و ایمان اعطاء می کند و هر ذیلی را نور عزت و سربلندی و هر دلیلی را حجتی الهی می نماید و هر خودی را خدائی می سازد! اینست نجات! همه اینها را زمانی بیان کرده ایم که کارمان را به ثمر رسانیده ایم به ولایت و حمایت ائمه هدی و قائم آل محمد و ارواح طیبه مرسلین!

۶۱۹۵- مرد حق و ناجی خلق کسی است که بتواند مردم را به یاد خالق اندازد و یاد و نور خدا را در قلوب منور سازد و فطرت الله را در بشر احیاء کند و کلمة الله را در جان بشر تأویل نماید. و همه آن عطایا حاصل این ذکر و تأویل است که جنات نعیم را برای اهلش برپا می کند بر روی زمین! ولی آن ناجی که در لباس دین و شریعت و ادعاهای مقدس، مردم را با وعده های دنیوی و فریبنده اش دچار وسوسه های شیطان می کند بی تردید دجال است که نفاق را تبدیل به تمامیت دین می کند که تقوایش جز تزویر و ریا و مکر و توریه و فریب نیست. اسوه آخرالزمانی چنین دجالیتی، خود خمینی و پیروانش بوده اند.

۶۱۹۶- امروزه اهل معرفت تا خمینی را در ظاهر و باطنش نشناسد امام زمان را نخواهد شناخت همان طور که تا داعش و سلفی گری را نشناسد معارف ما را درک نخواهد کرد و امر بر او مشتبه خواهد شد. مرز بین حق و باطل همواره به موئی است و این «مو» در آخرالزمان، میزان همه تشخیص ها و تفاوت های بین راست و دروغ است: ال و لا!

۶۱۹۷- اهل شهود می دانند که حتی به لحاظ صورت و تیپ ظاهری نیز شباهت حیرت آوری بین صورت امام و دجال وجود دارد. این شباهت بین صورت امام زمان و خمینی دجال مدتی خود مرا هم متحیر ساخته بود. منظور همان صورتی است که در برخی از شب ها در ماه رویت می شود. همین موضوع در سال های نخست انقلاب موجب گمراهی بسیاری از ظاهربینان گشت و در عامه مردم هم تبلیغ شد و اساس مسخ عظیمی در شعور عامه ملت ایران گردید. این شباهت ناشی از نجوا و القای شیطان در هوش و حواس مردم است. همان طور که طبق روایات، سلمان فارسی در نخستین ایام دیدارش با رسول خدا<sup>(ص)</sup>، در شهودی که ابلیس را به صورت رویت نمود پنداشت که تجلی خداوند را دیدار کرده است. این یکی از بزرگترین و آخرین امتحان الهی در اهل ایمان و معرفت است. در قرآن کریم نیز چند بار ذکر شده است هرگاه که خداوند به بنده ای وحی و القای روح می کند شیطان هم تلاش می کند تا خودش را بر جای حق در جان آن بنده القاء نماید و امر را بر او مشتبه سازد هر چند که مؤمنان حقیقی نهایتاً گمراه نخواهند شد و بلکه بر معرفت و شهود قلبی آنها افزوده می شود: «چون شیطان مؤمنان را لمس کند بر بصیرتشان افزوده می شود که خداوند بسیار مهربان و لطیف است بر بندگانش!» قرآن-

۶۱۹۸- این سخن کاملاً بر حق است که شیطان در هر چیزی می تواند ورود نموده و امر را بر انسان مشتبه سازد الا در صورت امام حق و اولیای کامل! ولی مسئله اینست که شیطان از وجه شرک و نفاق و جهل و تذبذب آدمی ورود می کند تا آنجا که حتی صورت اولیای خدا را از نگاه مردم مشرک پنهان می دارد و صورتی غیر از صورت حقیقی این اولیاء را به آنان می نمایاند. این همان حفاظت و تقیه الهی است که اولیای خود را از چشم ناهلان می پوشاند و در حالی که اولیای خدا در میان مردم عیان هستند ولی به تجلی نوری و کرامات غیبی شناخته نمی شوند. و چه بسا دجالان را در چشم مردمان مشرک دارای جلوه های فریبنده می سازد و البته این به اذن خداوند است: «شیطان به اذن خداوند موجب فریب و رسوائی منکران و دروغگویان می شود!» قرآن -

۶۱۹۹- پس شیطان به امر خداوند خمینی دجال را در چشم عامه مردم ایران تبدیل به امام و منجی نمود تا رگ و ریشه های شرک و نفاق هزار ساله ای را که به اسم دین و اسلام و تشیع بر روح و فرهنگ و زبان مردم حاکم شده بود بر آنان آشکار سازد و این برپاسازی قیامت عقیدتی این ملت بود که این قیامت در عرصه منطق و عقل و بیان به این بنده محول گشت!

۶۲۰۰- بزرگترین امر مشتبه بین امامت و دجالیت همان امیت و امی گری و بقولی عوام گری و پوپولیزم است. ما در مجموع آثارمان امیت را به عنوان گوهره ذاتی امامت از وجوه گوناگونی مورد تعقل و تأویل و تحقیق قرار داده ایم که

کمترین ربطی به عوام‌زدگی و پوپولیزم ندارد چرا که در منطق قرآن کریم آن اکثرالناسی که قلمرو تمامیت شرک و ریا و نفاق و جهل و ظلم و فریبکاری هستند و هرگز قابل هدایت نیستند و نمی‌خواهند دارای انتخابی راسخ بین کفر و دین باشند همین عوام و پوپول هستند که خداوند، رسول و مؤمنان را مستمراً از پیروی این اکثرالناس منع نموده است. پس رسالت و امامت نه تنها هیچ ربطی با عوام‌زدگی و مردم‌پرستی ندارد بلکه در نقطه مقابلش قرار دارد زیرا این اکثرالناس همواره نجواها و وسوسه‌ها و وعده‌های شیطان را پیروی می‌کنند و لذا ناجی و رهبر این جماعت ظلمانی کسی جز دجال نیست. دجالی چون خمینی و خامنه‌ای و دولتمردان این نظام فریبکار همچون احمدی نژاد و امثالهم! و خداوند، رسول و مؤمنان را در سوره ناس از وسوسه‌های جنّی - خناسی ناس منع و مصون داشته است و به آنها هشدار نموده که اگر امیال این اکثرالناس را پیروی کنند دچار ظلم می‌شوند و خود از ظالمانند! در حقیقت حکومت این اکثرالناس که همان اساس دموکراسی‌ها در جهان است حاصلی جز حاکمیت جهل و دروغ و شرک و نفاق و ظلم و توهّمات نخواهد بود همان‌طور که در جامعه ایران شاهدیم که منافقانه‌ترین نوع دموکراسی‌ها در جهان است زیرا همین حکومت جهل و دروغ را لباس اسلام ناب پوشانیده است و با این حربه هر فکر و دین و ایمان و حقیقتی را سرکوب نموده و جامعه ایران را اسوه همه مفاسد در جهان ساخته است. به همین دلیل از همان آغاز تا به امروز در صف مقدم سینه چاکان خمینی و خامنه‌ای، ارادل و اوباش و چاقوکش‌ها و لاط‌ها و لمپن‌ها قرار داشته‌اند که تدریجاً با مدارک قلابی دکتر و مهندس شده و به وزارت و وکالت رسیده‌اند. از جمله خود خامنه‌ای که حتّی درس حوزه و اجتهادش هم کامل نشده به مقام ولایت مطلقه فقیه رسید که همه به یاد داریم که در سال‌های آغاز پیروزی انقلاب در نماز جمعه‌ها جز عربده و خط و نشان کشیدن برای مردم کاری نداشت و خود یک لمپن - آخوند بود.

۶۲۰۱- در قرآن کریم به رسول و مؤمنان امر شده که از شر و فتنه دو چیز فقط بایستی به خدا پناه برند و آن دو چیز یکی شیطان است و دیگری ناس که پیروان شیطانند و قلمرو حاکمیتش! بنابراین امیّت و امامت درست در نقطه مقابل عامیت و مردم‌پرستی و سیاهی لشکر (اکثرالناس) قرار دارد و سیره امامان ما این حقیقت را به اثبات رسانده است.

۶۲۰۲- آیا براستی فرق بود و نبود آدمی چیست؟ بود هر کسی در نزد خودش به‌خودی خود عین نبود است و مطلقاً قابل دریافت و معنایی نیست همان‌طور که هیچ‌کس نمی‌تواند برای خودش زندگی کند و حتّی خودپرستانه‌ترین زندگی‌ها نیز بدون ارتباطی جدّی با سایرین ممکن نمی‌شود. بود هر کسی در غیر است که هم ممکن می‌شود و هم قابل وصول است و هم معنا می‌گردد چرا که خالق وجود، خود همین‌گونه است و در غیر خود یعنی در نبود، مولود و متجلّی گشته است. حتّی یگانگی و تنهائی ذات آدمی نیز در رابطه با غیر قابل شناخت و وصول است. و اینگونه است که وجود آدمی تماماً سرّ بود و نبود است که نهایتش سرّ بود نبود است که کامل‌ترین بیان و معنایش را در کلمه‌الله آشکار کرده‌ایم که خود مطلق این سرّ است. سرّی که سراسر ایثار و از خودگذشتن است که عین عدالت است یعنی عدل وجود داشتن از ایثار است پس ایثار عین عدالت است و اینست که می‌گوئیم همه مدعیان ایثار کذابند زیرا در این ایثار نه تنها چیزی از دست نمی‌رود که همه چیز به‌دست می‌آید و وجود می‌یابد یعنی ایثار همان وظیفه و تکلیف وجود است و منکران و دشمنانش هم ضد

وجودند یعنی ظالمند به خویشان. این نیز یکی دیگر از ارزش‌های ذاتی وجودی و توحیدی است که در نظام جمهوری اسلامی واژگون و تباه شده است زیرا تحت عنوان ایثار، ملت‌ی را به بند کشیده و به مهلکه نابودی انداخته‌اند این نیز از برجسته‌ترین صفات دجال است.

۶۲۰۳- مرز بین بود و نبود، ایثار است. یعنی ایثار است که هر آن بود را تحویل نبود می‌دهد و نبود را عین بود می‌سازد و لذا این مرز از بین می‌رود و بینات (اسرار بین‌ها) رخ می‌نماید که همان حقایق ام‌الکتاب است که اسرار آفرینش می‌باشد. ولی این ایثار برای انسان همان تقواست در سلسله مراتبش! «خداوند شما را از خودش برحذر داشته است و او به بندگان بسیار مهربان است. پس اگر خدای را دوست می‌دارید و می‌خواهید که او هم شما را دوست بدارد تقوا را به تمام و کمال رعایت کنید و از رسولش اطاعت نمائید...» آل عمران- تقوا به معنای گذشتن از بی‌وجودی خویش است و حرکت به سوی وجود حق! و این ممکن نمی‌شود الا در اطاعت از کسانی که خود به وجود رسیده‌اند. و لذا انسان‌های بی‌تقوا، خودپرستی و بولهوسی‌ها و بی‌وجودی خود را لباس ایثار و عشق می‌پوشانند و تحت این کذب و ریای شیطانی دست به هر کاری می‌زنند آنهم مفتخرانه! این ایثار شیطانی در جمهوری اسلامی ایران اساس همه تبهکاری‌ها و جنایات بوده است و بدین‌گونه در جامعه‌ای که بوئی از حداقل تقوا نیست همه دعوی عشق و ایثار می‌کنند که حاصل آن جز فساد و ظلم و جنون و جنایت نیست و این تعلیم دجالیت نظام است. ایثار، هنر و قدرت حق تعالی است و اولیای کاملش و لاغیر!

۶۲۰۴- این برای نخستین بار در تاریخ است که حکمت عرفانی در فهم و تبیین و حل و فصل مسائل اجتماعی و سیاسی و خانوادگی و اقتصادی و عاطفی و علمی و فنی به کار آمده است. و این از خیر و کرامت ظهور ام‌الکتاب است که همه کتاب‌ها و اندیشه‌های دوران را فرامی‌گیرد و زین پس همه مؤمنان و عارفان و متفکران جهان از روی این کتاب، جهان را می‌خوانند و انسان را بیان می‌کنند. چرا که وقتی یک نفر به دین و کتاب الله زنده و گویا و فهیم شود همه عالمیان زنده می‌شوند زین نفس واحده! زیرا انسان ام‌الکتابی انسانی واحد است چون از احدیت ذات سخن می‌گوید و بیان می‌کند پس به قدرت نور وحدت وجود در همه آدمیان جریان می‌یابد. زیرا انسان صاحب روح ام‌الکتاب دارای قدرتمندترین و جهانی‌ترین عنصر ارتباط با عالم و آدم است چرا که ام‌الکتاب حامل روح ذات خداوند است. و می‌دانیم که روح به طور عام، عنصر رابطه می‌باشد و روحانی‌ترین انسان، مرتبط‌ترین و متحدترین انسان است با عالم و آدمیان!

۶۲۰۵- آیا یک دزد بدتر است یا کسی که دزدی را توجیه و تقدیس و انتخاب می‌کند؟ هیچ دزدی به دزدیش افتخار نمی‌کند و لذا چون لو برود آن را انکار می‌کند. ولی کسی که دزدی را انتخاب می‌کند دزدتر است. این رابطه جمهوری اسلامی ایران است با مردمی که دزد بودنش را می‌دانند و باز هم به آن رأی می‌دهند! اینست که امروزه با یک ملت دزد و دزدپرور و دزدی‌پرست روبرو هستیم که در کمال انزجار از اربابان دزد خود رهائی ندارد! همه کسانی که با توجیه انتخاب بین بد و بدتر رأی داده‌اند دزد و دزدپرور و دزدی‌پرست بوده‌اند! زیرا دزد را انتخاب می‌کردند تا دزدتر شود و خودشان هم به همراه او دزدتر شوند! مسلماً وقتی آدم بدی به قدرت برسد بدتر می‌شود نه بهتر! فلسفه انتخاب بین بد و بدتر شیطانی‌ترین فلسفه سیاسی حاکم بر جامعه ایران بود که دست پخت وزارت اطلاعات برای ادامه بقا بود. و حقیقت

اینست که این جناح به اصطلاح «بد» یعنی اصلاح طلب به مراتب بدتر و پلیدتر بوده و در حکم سوپاپ اطمینان «بدتر» عمل کرده و راه را برای تثبیت بدترها فراهم کرده‌اند! این فلسفه سیاسی به مثابه نهایت تزویر دموکراسی‌های عصر جدید است. کسی که کمتر دزدی می‌کند و رقم دزدیش پایین‌تر است به معنای انصافش نیست بلکه بدین معناست که دستش به خزانه‌های بزرگتری نرسیده است. این منطق را هر کودکی هم می‌فهمد. پس بنگر که حماقت ناشی از جنایت در این جامعه به چه مرحله‌ای رسیده که شیطان را هم درس می‌دهد! آیا براستی نمی‌شود اصلاً به بدها رأی نداد؟ نه! این پاسخ و منطق شیطان است که انسان را از رحمت خدا مأیوس می‌کند و از بدتر می‌ترساند تا به بد رأی بدهی یعنی به خود شیطان! این مذهب اصالت بدی است یعنی مذهب کفر که مذهب حاکم بر این نظام و جامعه است. کفری ملبس به دین: ابلیس!

۶۲۰۶- آیا اگر دزدی بیگانه بر خانه‌ای وارد شود بهتر است یا دزدی خودی؟! دزد خودی ناموس و شرف صاحب‌خانه را هم غارت می‌کند همان‌طور که جمهوری اسلامی ایران کرد! پس آنانکه دروغ هراس‌بار نظام را باور کردند که اگر نظام نباشد کشور به دست آمریکا و اسرائیل می‌افتد خود دروغ‌گوئی دیوانه بودند که در دروغ و دزدی خود گم شده بودند در شراکتشان با حکومت! مردم عراق و افغانستان از شر گروه‌های سلفی به آمریکا پناه برده‌اند! امروزه مردم ایران هم به چنین وضعی رسیده‌اند! و آنانکه از ترس داعش به این نظام پلید رأی می‌دهند یا احمقند یا دزد! داعش و طالبان را آمریکا و اسرائیل پدید نیاوردند بلکه این سلفی‌ها از آمریکا و اسرائیل هم در خدمت اهداف خود بهره بردند همان‌طور که آمریکا و اسرائیل هم از آنها بهره گرفته‌اند! و این تعاملی طبیعی در جهان قدرت است. آنانکه این دروغ را که آمریکا به جهانیان گفته باور کردند که براستی آمریکا تولیدکننده داعش بوده نیز احمق‌ترند و پلیدتر! و نخستین جریانی که این دروغ آمریکائی را باور کرد جمهوری اسلامی ایران بود تا از این دروغ بر علیه مردم استفاده کند چون سران این نظام خیلی خوب می‌دانند که چنین نیست! داعش و داعشی‌گری (سلفی‌گری) عاقبت هر فکر مذهبی و اسلامی است که امروزه قادر به درک و باور آخرالزمان نیست و لذا ذات جمهوری اسلامی هم داعش است که برای بقایش از برخی باورهایش دست کشیده است تا بعد! امروزه کفر و دینی که منجی و امام زمانش را نشناسد و راز نجاتش را به معرفت درنیابد در عمل ماهیتی واحد دارد و فرقی فقط در نمایش است! داعش از بطن حکومت‌های اسلامی در منطقه پدید آمده است یعنی از جمهوری‌های اسلامی ایران و پاکستان و عراق و افغانستان و سوریه و امثالهم! اینها پدر و مادر داعش هستند که حکومت‌های نژادپرست در لباس اسلام می‌باشند!

۶۲۰۷- اسلام دین آخرالزمان است پس آخرالزمان، امّ اسلام است که در امامت رخ نموده است و امیّت گوهره آن است! و لذا کل آیات قرآن بر محور قیامت و الساعة قرار دارد و معنا و مفهوم می‌یابد و لا اقل حدود سیصد آیه به‌طور مستقیم از قیامت سخن گفته است که هیچ کلمه و موضوع دیگری در کتاب خدا به این کثرت و تکرار نیست و لذا امّ‌الکتاب تماماً حقایق و اسرار قیامت آخرالزمان و الساعة است همان‌طور که مجموعه آثار ما چنین است چرا که امّ و اساس و قلب قرآن

هم قیامت و الساعة است و این کلام مکرر الهی که: آیا چه می دانی که قیامت (الساعة) چیست؟ از کجا می دانی؟ شاید هم اکنون باشد: الساعة!

۶۲۰۸- اگر قیامت همان الساعة (اکنونیت) است پس معارف قیامتی هم نمی تواند ناشی از علوم علیتی (زمانمند) باشد بلکه شهودی و آنی است هر چند که پس از دریافت این حقایق، امکان فهم علیتی هم فراهم می آید همچون علائم ظهور که بواسطه عقل تجربی منطبق بر شرایط انسان آخرالزمان است زیرا بواسطه این بلایای طبیعی و غیر طبیعی همه آمال و باورهای کافرانه بشر مدرن بر سرش می شکند و به او یاری می دهد تا حقایق فطری دین را به یاد آورد و توبه کند و برای لقای حق آماده گردد. پس این بلایا از جنس نعمات هستند و آخرین مهلتی که قبل از وقوع ناگهانی قیامت نصیب مردم می شود تا خدای را دریابند زیرا: در آن روز جز خدا دادرس و یاور نیست و هیچ کس را توان یاری رساندن حتی به عزیزانشان هم نیست...!

۶۲۰۹- حقایق اُمّ الکتاب که همان حقایق آخرالزمان و قیامت است، حقایق فطری دین در تن و جان و روان آدمی هستند که بواسطه غفلت ها و نسیان ها و عادات و بت پرستی های علمی - فنی از یاد رفته اند. و هر که به یاد آورد این یاد به کل جامعه بشری سرایت می کند. و آنکه به عالی ترین درجه این ذکر و معرفت الساعة نائل آید خود از قائمان این قیامت آخرالزمان است و لذا قائم کسی است که خود همه مراتب قیامت فردی و اجتماعی و تاریخی و نژادی و روحانی را در خود برپا نموده و از خود جز خدا باقی نگذاشته است و این همان تحقق قوموالله (برای خدا قیام کنید) است.

۶۲۱۰- بنده در این دوران قامت قیامت هستم! و لذا هر کسی که در ارتباط با من قرار می گیرد قیامتش برپا شده و بواسطه شفاعت و رحمت و معرفتی که از من می یابد از دوزخ زندگی بیرون می آید و حیاتی نو می یابد و تجربه ای از حیات طیب و جنّات نعیم نصیبش می شود. ولی متأسفانه اکثراً پس از این شفاعت و نجات به جای توبه و اطاعت و تقوا دچار پندارهای استکباری شده و روی به مفاسد سابق نژاد خود می کنند و به تسخیر شیطان درمی آیند که بسیاری از آنها مستقیماً به دام وزارت اطلاعات می افتند که ستاد مرکزی شیطان در جامعه است و لذا مورد لعنت همگان است: «پس از آنکه هدایت بر آنها آشکار شد روی به گذشته نمودند و شیطان هم امر را بر آنان مشتبه کرد و بدین گونه از مفسدین شدند و خدا و خلق همه آنها را لعنت می کنند!» قرآن کریم- واضح ترین حجت حقانیت راه و معارف ما همین بس که آنانکه پس از دیدن آیات و بینات روی به انکار و عداوت نمودند به تسخیر شیطان اطلاعات درآمدند و مفت و مجانی به خدمت این شیطان پرداختند که ذلّت و عذابی بدتر از این ممکن نیست. این ویژه قیامت آخرالزمان است که هیچ راهی بین خدا و شیطان باقی نمی ماند و آدمی مجبور به انتخاب یکی از این دو است یعنی یا خوبترین و یا بدترین! آخرالزمان عرصه ظهورترین هاست و انتخاب یکی از این ترین ها!

۶۲۱۱- امام و شیطان هر دو تحت امر مستقیم خداوند هستند یکی به عشق و عرفان و اختیار و دیگر به جهل و جبر و انزجار! بنابراین هر که در نزد هر یک از این دو زیست می کند خواه ناخواه تحت امر مستقیم خداست که یکی را به جنات

نعیم می‌برد و دیگری را به درکات جحیم! این معنای دیگری از احدیت وجود و ذات یگانه دین خدا در آخرالزمان است در وادی وحدت وجود! پس این به معنای برابری و همسانی کفر و دین نیست بلکه به معنای احاطه مطلق امر الهی بر همه خلاق است از کافران و مؤمنان! و اینست که در این روز همه رو در روی خداوند هستند و از او راه گریزی ندارند! هر که اهل ایمان و اختیار و مسئولیت و معرفت و تقوا و اطاعت و عصمت باشد به امامش می‌رسد و در غیر این صورت به شیطان ملحق می‌شود که در عصر ما حکومت‌های طاغوتی و سازمان‌های اطلاعاتی هستند!

۶۲۱۲- «سحر و طلسم را شیاطین به مردم آموختند و همه کافر شدند و بد معامله‌ای کردند...» قرآن کریم- این وضع کل نظام جمهوری اسلامی از حاکمان تا مردم عادی است از رمالی و دعانویسی و جن‌گیری نوع سنتی و آخوندی - درویشی تا عرفان حلقه و حضور رمالان هندی و روسی در وزارت اطلاعات و دفتر ریاست جمهوری و حتی در میادین ورزشی! همه سعی می‌کنند در توسل به شیاطین خود را از این بحران‌های ویرانگر آخرالزمانی برهانند در حالی که این صراط‌المستقیم سقوط و نابودی است در آغوش شیاطین انسی و جنّی! این نشان دهنده نابودی کل دین و ایمان و اخلاق و عقل و اراده است در دولت و ملت!

۶۲۱۳- کلاً سحر و طلسم و خرافه، عذاب و ابتلای شیطانی است که گریبانگیر کسانی می‌شود که روزی از آیات و بینات و شفاعت مردان حق برخوردار شده و سپس روی برگردانده و عداوت ورزیدند و اینک می‌خواهند از افکار و باورهای متافیزیکی و روحی و غیبی در خدمت امیال نامشروع و مفسدانه خود سوءاستفاده کنند و شیطان هم آنها را در این مسیر هدایت می‌کند یعنی می‌فریبد و رسوا می‌سازد. برخی از کسانی که در ارتباط با ما زیسته و سپس روی گردانیدند به دام چنین خرافاتی افتادند. یعنی آنهایی که حتی در زندگی کافران و فاسقانه خود هم می‌خواهند از کرامات و شفاعت‌های الهی برخوردار باشند به سوی خرافات و سحر و طلسم کشیده می‌شوند و عذاب می‌شوند.

۶۲۱۴- سحر و خرافه، مذهب کافران بعد از تجربه ایمان و کفر مجددشان است بخصوص در آخرالزمان که بحران‌ها و عذاب‌ها و امراض عجیب و غریب فراگیر می‌شوند. خرافه عذاب استفاده از دین بر علیه رسول است و استفاده از معرفت بر علیه مردان خدا و استفاده از اسماء الله بر علیه خدا و...؟! در این معنا بسیار بیندیش و آنگاه خواهی دید که همه این نوع افراد در عین دم زدن از عرفان و متافیزیک و غیبات و مقدسات کمترین ایمان و تقوا و عصمتی ندارند و به هر فسق و گناه و جرمی مبتلا می‌باشند و می‌خواهند از طریق این معارف و کلمات و اسماء و فوت و فن بر خود خدا و رسول غلبه کنند! آیا این یک سودای شیطانی نیست! از خرافات سنتی تا خرافات مدرن مثل عرفان حلقه و اوشو و امثالهم همگی در این امر مشترکند. اینها می‌پندارند همان طور که به قدرت ثروت و تکنولوژی و اطلاعات می‌شود بر مردم مسلط شد به قدرت عرفان و علوم خفیه و قدسی هم می‌توان حتی بر خدا و رسولان مسلط گشت و عالم غیب را هم تسخیر نمود؟! آنانکه فقط برای رفع عذاب و منافع دنیوی و مادی روی به دین و عرفان می‌کنند بالاخره سر از طلسم و خرافات درمی‌آورند و این عاقبتی محتوم است یعنی به دام شیطان می‌افتد! هر رویکردی به دین و معنویت و عرفان از راه غیر تقوا منجر به خرافه می‌شود! معنویتی که در آن اصول و مبانی اخلاق نباشد ملعبه شیطان است.

۶۲۱۵- جمهوری اسلامی ایران یک نظام پَت و مَت است (کارتون پَت و مَت) در ساختار و رهبری و مدیریت و اقتصاد و سیاستش! منتهی یک پَت و مَت جنایتکار و مفسد! آن آخوندهائی که استخراج مکتب و ایدئولوژی و دین آخرالزمانی را از بطن و متن اسلام و قرآن و امامت امری زائد و انحرافی و التقاطی می‌دانستند عاقبت تبدیل به دلقک‌هائی جانی و فاسد شدند که شخص خمینی اسوه کامل این جنایت مضحک و مضحکه جنایتکار است کسی که تفکر و آزادی اندیشه و بیان را محکوم به اعدام نمود! اینست که تا قیامت لعنت خدا و خلق بر او و پیروان اوست!

۶۲۱۶- در آخرالزمان خداوند را جز از طریق ارتباط درونی با خویشتن (معرفت نفس) نمی‌توان شناخت و به او مؤمن گشت و متحد! ارتباط با خدا به‌عنوان موجودی بیرون از خویشتن در این عصر فقط بر کفر می‌افزاید. اینست که مؤمنان این دوران همه عارفانند! و جمهوری اسلامی ایران خصم درجه یک این نوع دین و خدانشناسی است زیرا خداوندان بیرون از خود بر بالای منبرها از گرسنگی می‌میرند و هیچ و پوچ می‌شوند و این مرگ ولایت فقیه است. و لذا ولایت فقیه از آغاز تا کنون با تمام قوا با افکار و جریانات عرفانی در نبرد بوده است و آنها را بزرگترین دشمن خود یافته است. و این نیز نشانی از قلبی بودن عرفان بانی این نظام یعنی خمینی است همچون قلبی بودن فقاہتش و امیتش و انقلابی‌گریش! خمینی نه تنها انقلابی نبود که ضد انقلاب‌ترین آخوند بود او فقط حکومت می‌خواست حکومت بر مردم همان‌گونه که بوده‌اند و هستند بی‌هیچ تغییر و تحول فرهنگی و معنوی! جمهوری اسلامی ایران بزرگترین دشمن خدا و ایمان مردم است.

۶۲۱۷- در جمهوری اسلامی ایران بنده تنها کسی هستم که خداوند را در دسترس همگان قرار داده‌ام و لذا این نظام دشمنی جز من و آثارم ندارد. پس این منم و فقط منم که جمهوری اسلامی را از تاریخ و ذات این ملت ریشه کن می‌کنم به‌قدرت خدای مَنان و نوری که از او بواسطه آثارم در قلوب رسوخ می‌کند.

۶۲۱۸- خدا، وحدت همه ارزش‌ها و مفاهیم و صفات و یگانگی همه اضداد است در دل و جان و اندیشه و احساس انسان! و هر که به‌سوی این یگانگی در خویشتن راه یابد بر صراط مستقیم لقای حق قرار می‌گیرد و این جز از طریق خرد دیالکتیکی و توحید دیالکتیکِ دیالکتیک ممکن نیست. و البته این خرد و توحید عقلانی همواره تنها راه وصال حق در سالکان سیر الی الله بوده است. یک سالک روحانی بدون این عقلانیت امکان وصال نداشته است و عارفانی که از این خرد بیگانه بوده‌اند در نیمه راه بازمانده و دچار قبض روح گشته‌اند. بدون دیالکتیک عرفانی سیر و سلوک روحانی تا لقای الهی امکان ندارد. و لذا متفکران جمهوری اسلامی ایران خصم این عقلانیت دیالکتیکی هستند.

۶۲۱۹- اگر مردم ایران حساب جمهوری اسلامی ایران و رهبرانش را از اسلام و تشیع جدا نکنند و اعمال و ماهیات این نظام را به حساب اسلام بگذارند پس این نظام شیطانی را در رسالتش به‌کام رسانده‌اند و هلاکت خود را در دو دنیا مهیا کرده‌اند و پس از فروپاشی این نظام به‌دست خودش، نظامی ظالم‌تر حاکم خواهد شد! بدانید که خمینی نه مسلمان بود نه شیعه و نه خدا‌باور! او یک دَجّال بود! و لذا همه پیروانش تا به امروز نیز منافق و تبهکار بوده‌اند. بنده در میان پیروان



خمینی حتی یک نفر انسان باتقوا و صادق و خدا ترس ندیده‌ام! و بلکه از دهه شصت هر چه انسان با ایمان و با وفا به انقلاب در هر اداره و نهادی که بود حذف کردند و منافقان را بر جایشان نهادند! بنده حدود دو سال در اوایل دهه شصت که تازه به ایران آمده بودم در چند وزارت خانه کار کردم و از میان مسئولین آن حتی یک نفر مؤمن و خدا ترس و صادق نیافتم. همه گانگستر و تبهکار بودند و جز ریاست و ثروت را جستجو نمی کردند و لذا در اندک مدتی از همه این وزارت خانه ها رانده شدم و بلکه برایم پاپوش درست کردند تا امکان پیگیری و شکایت بر علیه این دزدان را نداشته باشم در صدا و سیما، وزارت خارجه، بهداشت و درمان و بازرگانی!

۶۲۲۰- فریبکارانه ترین و شیطانی ترین نقاب دجالی خمینی برای جذب عوام و اراذل و اوباش و جاهلان، همانا تظاهر به امی گری و لودگی کلامی و سخن گفتن به شیوه عوام و بی سوادان و دهاتی ها و لاطها و بازاری ها بود به گونه ای که سخنانش نه فاعلی مشخص داشت و نه مفعول و فعلی معین! در حالی که در درس های حوزیش هرگز چنین سخن نمی گفت و این گونه نگارش نمی کرد! این واضح ترین صورت نفاق در هویت اجتماعی او بود! امروزه همه آن اراذل و اوباش و الواط تبدیل به وزیر و وکیل و قاضی و فرماندهان سپاه شده اند و هر یک تبدیل به سرمایه داران و ثروتمندانی طراز اول در جامعه گشته اند. امروزه جامعه ایران تجلی همان شیوه بیان خمینی است: چه و چه و چه...!

۶۲۲۱- خمینی یک هنرپیشه بود با سابقه بیش از هزار سال بازیگری در نقش پیامبر، در لباس پیامبر و بر منبر پیامبر! او وارث هزاران میمونی است که در طی این هزار سال از منبر رسول خدا بالا رفته اند (طبق روایتی از حضرت رسول (ص) که زین پس میمون ها از منبر من بالا می روند.) این نمایش و تمرین بازیگری در نقش رسول خدا، قلمرو تاریخی پیدایش دجال بوده است دجالی که بر بالای منبر یا گریه می کرد و یا برای آزادیخواهان و متفکران و سخنگویان آرمان انقلاب خط و نشان می کشید و دستور قتل عام می داد! به همین دلیل است که امروزه جانشین خمینی، عاشق و مفتون سینماست و علناً می گوید که بروید و از هالیوود یاد بگیرید! همان طور که جمهوری اسلامی ایران و ولایت فقیه تماماً یک نمایش سینمایی - تلویزیونی - تبلیغاتی بود که در اندرون نهادهایش فقط تباهی و خیانت و جنایت و جنون حکم می کند که هدفی جز غارت و تملک مال و جان و روح ملت نداشته است این نظام مبتنی بر زر و زور و تزویر و زار که در نفت خواری و اعدام و بحران آفرینی (تروریزم) و روضه خوانی تجسم یافته است. برای آحاد مردم پرونده قضائی درست می کنند و از آنها وثیقه می گیرند و با این وثیقه ها وام می گیرند و بانک های خصوصی راه می اندازند و به مردم نزول می دهند! علاوه بر این هزینه بقای این نظام فاسد روز به روز بالاتر می رود تا آنجا که مستقیماً دست به روی اموال و املاک روستاییان می گذارند و آن را برای ولی فقیه مصادره می کنند. مراتع آبء و اجدادی را از دست دامداران بیرون آورده و سپس به آنها اجاره می دهند و پولش را در سراسر جهان خرج می کنند تا برای ولی فقیه رعیت و مزدور بخرند تا به وقت سقوط به دادشان برسند و ملت را سرکوب کنند! نژادپرست ترین و نزول خوارترین رژیم روی زمین «مرگ بر اسرائیل» می گوید تا او را نشناسند! آمریکائی ترین و غرب پرست ترین رژیم جهان مرگ بر آمریکا می گوید تا شناخته نشود در حالی که همه

برنامه‌هایش فتوکپی پروژه‌های آمریکائی است و فرزندان سران رژیم همه در غرب زندگی و تحصیل می‌کنند! رژیمی که تا ذاتش دزد و دروغگو و کافر است و ولی فقیه دزدترین و دروغگوترین شیطان روی زمین است.

۶۲۲۲- آیا چگونه می‌شود ملت‌ئی که به‌خوبی از ماهیت حکومتش آگاه است همچنان به آن رأی می‌دهد رأی به این‌همه غارتگری و جنایت روزافزون که ملت‌ئی را به لحاظ مادی و معنوی ورشکست و هلاک ساخته است! چگونه چنین چیزی ممکن شده است؟ مگر در ملت‌ئی که ام و اُمیت و فطرتش را به کلی از دست داده باشد و دیگر اُمّت نباشد بلکه فقط حدود هشتاد قطعه منفرد متنفر منزجر متراکم و درهم کوبیده شده که یکایک عناصرش در جدالی خونین با یکدیگرند که رأی دادنشان نیز از روی خصومت و انتقام از همدیگر است. «کافران را در صفوفی متحد می‌یابی که قلوبشان از هم منزجر است.» قرآن- آیا براستی عوام غارت‌کننده فطرت و وجدان ملت کدامند؟ ۱- سکوت در قبال سرکوب و اعدام جوانان پاک انقلابی در دو دهه نخست پس از پیروزی انقلاب! این سکوت در بسیاری موارد توأم با همدلی و همکاری با نظام غاصب هم بوده است تا آنجا که برخی والدین برای حفظ منافع کوتاه مدت مادی خود و نیز به دلیل کفر باطنی خویش با کفر و فساد نظام همکاری کردند و گاه فرزندان خود را به نظام فروختند که اعدام شدند! ۲- فریب وعده‌های حقیر مادی نظام غاصب را خوردند و چشم را بر دروغ‌های بزرگش بستند! ۳- دو نسل تمام دل را به مدرک‌های قلبی دانشگاه‌های آزاد و پیام نور و امثالهم خوش کردند و بدین‌گونه به این نظام فاسد دل دادند! ۴- امروزه بندرت خانواده‌ای پیدا می‌شود که در اسارت ربای بانکی نباشد. این وام‌ها نیز عوامل دیگری بودند که وجدان و عقل معیشتی مردم را مسخ نمودند. ۵- مؤسسات و سازمان‌های عام‌المنفعه و خیراتی مثل سازمان بهزیستی، کمیته امداد، بنیاد شهید، سازمان بسیج و ده‌ها تشکیلات پنهان و آشکار دیگر همه اقشار فقیر و بی‌پناه و روستائی را به خدمت سپاه و اطلاعات درآوردند و مزدوران بی‌مزد و مواجب خود نمودند تا برای سرکوبی ملت به کار گرفته شوند! بدین‌گونه طبقه‌ای از گدایان خودفروخته و جاسوس و آدمکش پدید آمد. ۶- خمینی فتوا داد که یک ملت اسلامی همه باید جاسوسی کنند و بدین‌گونه شیطانی‌ترین صفت و یکی از بزرگترین گناهان کبیره را تبدیل به امری واجب ساخت و بدین‌گونه همه احاد ملت را به جان هم انداخت و مزدور شیطان ساخت! و این‌گونه بود که هر کسی در وسوسه چنین شیطانی برای کسب پول و پلو و موقعیتی مشغول تهمت و پاپوش‌دوزی برای اطرافیانش شد و این تجارت شیطانی و آدم‌فروشی در این کشور تبدیل به یک شغل عمومی گشت! ۷- طبق فتوای رهبر و بخش‌نامه وزارت اطلاعات تجمع بیش از دو نفر جرم است مگر اینکه تحت‌الشعاع وزارت اطلاعات و سپاه باشد. بدین‌گونه همه روابط فکری و عاطفی و حرفه‌ای و علمی و هنری در کشور به خدمت وزارت اطلاعات و سپاه درآمد حتی روابط زناشوئی! بسیاری خانواده‌هائی که به این دلیل نابود شدند زیرا مثلاً زنی که در خدمت اطلاعات جاسوسی می‌کند بر علیه شوهری که مریدیش نمی‌کند به دسیسه و پاپوش‌دوزی می‌پردازد و الی آخر! ۸- و بالاخره قاچاق و پخش مواد مخدر تحت رهبری اطلاعات و سپاه و وزارت کشور و سائر نهادهای امنیتی که تا اعماق خانواده‌ها و زندان‌ها مشغول فروش مواد هستند! ۹- امروزه در هر خانواده‌ای لااقل یک نفر پایش به وزارت اطلاعات رسیده و در آنجا تفتیش عقیده و عاطفه و اطلاعات شده و همه اسرار خانواده را تحویل داده است و لذا بدین‌گونه هر نوع اعتمادی بین افراد خانواده نابود شده است و همه یکدیگر را جاسوس می‌دانند! اینها عوامل اصلی نابودی وجدان ملی و

ارکان حاکمیت این نظام شیطانی هستند! امروزه هر تجمعی که در جایی وجود دارد یک جمع اطلاعاتی است در پنهان و آشکار! دانشگاه‌ها، اتحادیه‌های دانشجویی، صنف‌های بازاری، مؤسسات هنری و سینمایی و ادبی و تبلیغاتی و رسانه‌ای! مساجد، خانقاه‌های دراویش، گردهمائی‌های دوره‌ای فامیلی و محله‌ای و شهری و غیری! و نیز اکثر قریب به اتفاق ارتباطات مجازی در اینترنت! هول و هراس و بی‌اعتمادی که نهادهای اطلاعاتی و امنیتی در قلوب مردم کاشته‌اند هزاران بار وسیع‌تر و مخوف‌تر از کار ساواک در عصر پهلوی است. امروزه هیچ‌کس حتی به همسر و برادرش اعتماد ندارد! اینها ضرب‌المثل شده‌اند که: هر کجا که سه نفر جمع شده‌اند یکی اطلاعاتی است! هر کجا که کسی با صدای بلند انتقاد می‌کند حتماً اطلاعاتی است! هر کسی که یک شبه پول‌دار شده است حتماً با اطلاعات کار می‌کند! هر شرکتی که ورشکست نیست و کار می‌کند با اطلاعات است! و...! این همه ذلت و عذاب و هلاکت ملّی حاصل کفران نعمات نسبت به کسانی است که انقلاب را برپا کردند نسبت به شریعتی‌ها، طالقانی‌ها، مجاهدین، گل‌سرخ‌ها و همه کسانی که روح و خون انقلاب بودند و مردم آگاهانه آنها را انکار نمودند و با آخوندهای مفت‌خوار فاسد به معامله پرداختند و وجدان و فطرت الهی خود را فروختند و نیز آن انقلابیونی که با خون شهدای انقلاب بر سفره تقسیم قدرت و ثروت با آخوندها معامله کردند و تبدیل به بنیان‌وزارت اطلاعات و ایدئولوگ‌های نظام غاصب شدند امثال سروش! این‌گونه بود که امتی، امیت و فطرت خود را به شیطان فروخت و دجال گشت! و تا ملت این‌گونه است و توبه‌ای نصوص ننموده است قادر به درک روح معارف ام‌الکتاب نخواهد بود و قابلیت و لیاقت نجات نخواهد داشت.

۶۲۲۳- چگونه انسانی امیت نفس ناطقه و وجدان فطری و الهیت ذاتی خود را به کلی از دست می‌دهد و به تسخیر شیطان و دجال درمی‌آید؟ «آن‌انکه پس از فهمیدن به‌طور آگاهانه روی برگردانده و عقل خود را تحریف کردند و شیطان هم امر را بر آنها مشتبه ساخت و گمراه شدند در حالی که خود را هدایت یافته می‌پنداشتند...» قرآن - پس خود - فریبی عمدی و آگاهانه علّت اصلی مسخ وجدان و واژگونی دل و عقل است بخصوص اینکه در قبال یک جنایت و خیانت بزرگ اجتماعی و ملّی باشد و سرنوشت ملّتی مبارز در خطر افتاده باشد و گروهی سکوت پیشه کنند و برای راضی ساختن وجدان خود به تحریف و واژگونسازی وجدان خود بپردازند. این بلائی بود که بر سر ملّت ایران آمد بخصوص آن بخشی از مردم که همواره به این رژیم غاصب رأی داده‌اند تا شناسنامه‌شان مهر بخورد و خائن تلقی نشوند تا کوبین‌ها را تحویل بگیرند و فرزندشان به دانشگاه برود و دارای مناصب دولتی شود و یارانه‌شان به راه باشد!

۶۲۲۴- امیت و فطرت الهی در وجدان و نفس ناطقه انسان همان هسته مرکزی عقل و ادراک و تشخیص خیر و شر و حق و باطل و راست و دروغ و باید و نباید است! پس تحریف و واژگونی عمدی عقل فطری که عقل اساسی‌تر از ادراک علمی - فنی - کلاسیک است موجب می‌شود که سائر علوم و فنون و تجربیات هم به هویتی واژگونه دچار شوند و محصول وارونه به‌بار آورند. این داستان هر آن چیزی است که امروزه در جمهوری اسلامی رخ نموده و از عجایب مفاسد عالم است و در هر جرم و جنایت و ستمی سرآمد جهان گشته و همه را به حیرت انداخته است. اینست که جمهوری اسلامی و کارگردانانش دست به هر کاری که می‌زنند نتیجه‌ای وارونه به‌بار می‌آورد. دجال نمی‌تواند نیکوکار و مصلح

باشد! و خمینی از طریق اُمّیت دجالی و قلابی خود توانست اُمّیت فطری - الهی مردم ایران را به سرقت برد و واژگون سازد و به اسم دین و خدا و رسول و شریعت و اسلام، هر کار پلیدی را تبدیل به امری واجب و مستحب سازد!

۶۲۲۵- امّ، اُمّیت، امّت و امامت حقیقتی واحدند! امّ هر اُمّتی همان نور امامت آن رهبری است که در قلوب اکثر مردم قائم است. پس ملّتی فاقد امام و رهبری واحد، فاقد امّت و وحدت و هویت و روح ملّی است. و اگر دارای امامی قلابی و شیطانی باشد ملّتی واژگونه و ضد وحدت و ضد هویت ملّی خویش است مثل ملّت کنونی ایران!

۶۲۲۶- ولی امّت حقیقی و واحد دارای هفت مرتبه از اُمّیت و امامت است که از اُمّیت فطری هفت طبقه نفس ناطقه اش برمی خیزد که هفت درجه از رشد و تعالی امّت را در دو قوس نزول و صعود به عرصه ظهور می‌رساند در طول تاریخ تمدنش! پس چهارده تجلّی دارد از چهارده معصوم و چهارده امامت محمدی! که نهایت و کمال ظهور این اُمّیت از امامت باقرالعلوم<sup>(ع)</sup> (معصوم هفتم) است در عرصه نزول روح! ولی نهایت و کمال ظهور این امّت ناشی از ظهور قائم آل محمد (معصوم چهاردهم) است در عرصه عروج روح در آخرالزمان! و نیز در آن واحد این چهارده صورت تجلّی از اُمّیت امامان در هر امتی مؤمن نیز در لایه‌های مختلف جامعه حضور دارد. یعنی چهارده معصوم در چهارده قشر یک امت واحد ظهور می‌کنند در هر عصری از آخرالزمان! و این امت‌های مقیم در جنات نعیم هستند تحت الشعاع نور قائم آل محمد در هفت طبقه بهشت امام که مظاهر هفت نور اُمّیت فطرت الله هستند!

۶۲۲۷- ولی آیا براستی خمینی دجال از کی و کجا و چگونه و چرا به رهبری انقلاب مردم ایران در سال ۵۷ نائل آمد و سائر اُمّیت‌های امّت را تحت فرمان گرفت و باطل و عقیم ساخت و همه را فریفت! با واقعه رحلت دکتر شریعتی در خرداد ۵۶ ماهیت دجالی و منافقانه خمینی کاملاً آشکار شد ولی متأسفانه کسی به روی خودش نیاورد و این سکوت او را جدّی نگرفت! دو سال بعد در سال ۵۸ این برخورد منافقانه در قبال طالقانی تکرار شد و این بار کاملاً معلوم شد که خمینی کیست! خمینی در طی سال‌ها اقامتش در نجف هرگز از مبارزات شهادت طلبانه افراد و گروه‌های انقلابی کمترین حمایتی حتی در کلام از خود بروز نداده بود. او ذاتاً ضد انقلاب بود او فقط عاشق حکومت خودش بود بر همان جاهلیت و شرک و فساد حاکم بر جامعه! او فقط حذف شاه را می‌خواست. همان طور که پس از پیروزی انقلاب به ساختار جامعه و حاکمیت بر جای مانده از طاغوت دستی نزد و حتی ارتش و ساواک را هم برای خودش نگه داشت و اجازه نداد که سران و مسئولین حکومت قبل به طور علنی محاکمه شوند! این همان اراده آمریکا بود که نظام قبل بدون رسوائی و فروپاشی تحویل دولت جدید شود که شد و فقط بر بالای سر در هر اداره‌ای یک کلمه اسلام و انقلاب هم اضافه شد و بر بالای سربرگ‌های اداره‌جات! و تحت الشعاع حضور فعال گروه‌های انقلابی قوانین نسبتاً انقلابی هم در قانون اساسی به تصویب رسید که اکثراً برخلاف رأی خمینی بود. ولی چون همه گروه‌ها سرکوب شدند آن قوانین هرگز اجرا نشد و تا به امروز کشور فقط بواسطه فتواهای فی البداعه آقایان اداره شده است و با بخش‌نامه‌های مصلحتی در هر فصلی! و در سال‌های اخیر که جناح‌های جدیدی برای اجرای قانون آمدند هم فقط موفق به اجرای واژگونه قوانین شدند زیرا در همه امور می‌بایستی نظر ولی فقیه تأمین می‌شد. و لذا همه قوانین به طور منافقانه و توریه‌ای اجرا شدند! هیچ شاه و سزار و

فرعون و خلیفه‌ای در تاریخ همچون خامنه‌ای تمامیت مال و ثروت و جان و ناموس و ایمان ملتّی را غارت نکرده است که این غارت بدون حمایت بی‌قید و شرط باند رفسنجانی که عمرعاص دربارش بود ممکن نمی‌شد.

۶۲۲۸- در طی این چهل سال عمر نحس حکومت آخوندی تنها کسی که در کشور ماند و علیرغم عمری تهدید از کشور نگریخت و به بیداری و آگاهی دادن و درمان امراض روحی مردم پرداخت و ریالی از قبال این نظام و شبکه‌های گوناگونش ارتزاق نکرد و همه عمرش را در فقر و فاقه و حصر و حبس و دادگاه سپری نمود من بودم آن‌هم تک و تنها و بی‌هیچ گروه و جریان و فردی که مرا در این امر یاری کند و بلکه اکثر کسانی هم که بواسطه من درمان و نجات یافتند بالاخره مرا با وزارت اطلاعات معامله کردند و خود نابود شدند! و بدین‌گونه خداوند مرا شاهد و برپاکننده قیامت این نظام و جامعه قرار داده که سال ۱۳۹۷ آغاز ظهورش می‌باشد که زمینه ظهور امام زمان است. و بدون ظهور چنین نظام فاسدی آن‌هم به اسم دین و اسلام و تشیع امکان ظهور امام زمان نمی‌بود زیرا مردم می‌بایستی به یک خودآگاهی کامل و جامع تاریخی می‌رسیدند و باطن خود را به عیان می‌دیدند که این طبق قول قرآن کریم زمینه قیامت هر دورانی و هر ملتّی است: «قیامت آن‌روز است که باطن مردمان آشکار می‌شود که گروهی کفر و فساد و ستم آشکار شده از خویشان را انکار و به‌سوی دیگران فرافکنی می‌کنند (حکومت، رهبران، خانواده و...) که به اشقیاء می‌پیوندند و بر دوزخ وارد می‌شوند و گروهی تصدیق کرده و توبه نموده و به خدا پناه می‌برند که بخشوده شده و سعادت‌مند می‌گردند و بر جنّات نعیم وارد می‌شوند...» این واقعه‌ای است که پیش روی ملت ایران و سپس کل جهان اسلام و عاقبت مشمول کل جامعه بشری می‌گردد! جمهوری اسلامی ایران ظهور تمامیت باطن یک ملت بود پس ظهور این نظام عین برون افکنی باطن هزار ساله این ملت است در کفر و شرک و نفاق و جهل و ظلم و فریب! پس توبه از این نظام عین توبه از خویش است! و توبه از این نظام به معنای گسستن هر نوع ارتباط مادی و معنوی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی با این نظام است که وجهی از این همان نافرمانی مدنی در قبال رژیم غاصب است به معنای همکاری نکردن با دزدی که به خانه ما آمده و آن‌را به همراه اهالی‌ش مصادره کرده است.

۶۲۲۹- امّ‌الکتاب، لوح محفوظ خداوند و حافظه الساعه و حضوری امام زمان است که در هر دوری بر قلب و اندیشه یکی از برگزیدگان الهی نیز به درجات نازل می‌شود یعنی کسانی که خداوند علم کتاب را به آنان تعلیم می‌نماید تا حقایق و اسرار هر عصری را بر مردمان بیان کنند که مجموعه آثار ما و خاصه کتاب حاضر نیز وجهی از این کتاب‌الله می‌باشد که به نور ذکر و حمایت روح‌الحفظ به یاد آمده و بیان شده است و به نور تجلّی جمال امّ‌اینها که جمال امّ‌الکتاب محمدی است بر قلب و جان ما نقش بسته و در هر امری تعین و تمثیل می‌شود. همان‌طور که قبلاً نشان دادیم حضرت فاطمه فاطره<sup>(س)</sup> مظهر تمامیت امیت و فطرت و امامت محمدی است و لذا خداوند آن حضرت را حجت خود بر امامان قرار داده است و این بنده را نیز از این جمال برخوردار ساخته است تا بین ربانی امّ‌الکتاب و معرّف امام زمان در آخرالزمان باشم. پس امّ‌الکتاب به جمال همان حضرت فاطمه اطهر است و به جلال هم امام زمان است و به کمال نیز عارف امامیه در هر عصری می‌باشد و قلمی که خداوند به وی اعطا نموده است که صاحب چنین قلمی آئینه لقاء جمال و جلال حق است از

برای مردمان تا وجود امام زمان را در این آئینه رؤیت کنند و حجت‌هایش را شهود نمایند! و عارف کامل واصل این مذهب در آخرالزمان کانون حشر همه مرسلین و چهارده معصوم است و لذا او را قائم آل محمد گویند یعنی برپاکننده حقایق و اسرار و جلال آل محمد! و او ناطق امام دوازدهم می‌باشد و سپر بلایش! و او در این عصر منم!

۶۲۳۰- دیگر از ویژگی ام‌الکتاب در عرصه ظهور و بیان آخرالزمانی آنست که به زبان امی و مادری هر قومی باشد که منطق و زبانش چنان ساده و رسا و محکم باشد که هیچ نیازی به تفسیر و تأویل نداشته باشد. و کسی صاحب چنین قلمی است که امام زمان و امّ محمدی فاطمه فاطره را به جمال و جلال در عین بیداری شهود کرده و قلباً تنویر به این تجلّی شده باشد. و در این عصر جز ما کسی صاحب چنین قلم و نوری نیست.

دفتر بیست و چهارم

امّ العرفان

## بسم الله الأعرف العارفین

۶۲۳۱- عرفان عبارت است از شناخت حقایق غیبی و باطنی و ماورای طبیعی وجود خویشتن از طریق حواس پنجگانه تحت الشعاع انوار پنجگانه ازلی که غایتش همان انوار خمسه محمدی است که در عالم ارض به نام‌های محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین شناخته شده‌اند. و این تعریف عرفان کامل است که به شناخت کامل خویش در دو جهان نائل آمده است و دو جهان را عین خود یافته است که همو خداست.

۶۲۳۲- و عارف کامل کسی است که با حصول این انوار و ارواح قدسی ازلی به قدرت بیان می‌رسد و امام مبین می‌گردد که با بیانش به قدرت کن فیکن الهی هر آن به خلق جدیدی می‌آفریند به حمایت حواس پنجگانه‌اش که نوری گشته‌اند. او به نطق ام‌الکتاب در فطرت الهی خویش نائل آمده است: «اراده نمی‌کنید الا اینکه خدا اراده می‌کند!» قرآن کریم- و نخستین عارفان کامل امامان محمدی هستند و سپس مؤمنانی که به‌دستان آنان آفریده می‌شوند و از طینت آنانند و به‌مثابه فرزندان روحانی ایشان! این امامان همان پدرانی هستند که از رحم عرفانی خود می‌زایند (سوگند به پدری که می‌زاید. قرآن)- و مادر واحده همه این عارفان فاطمه اطهر است.

۶۲۳۳- از جمله مهمترین آفرینش‌های عرفانی این امامان و اولیای مبین آنان طبقات دوزخ و برزخ و جنات و رضوان است به‌همراه همه موجودات مقیم در آنها از انس و جن!

۶۲۳۴- این خلاقان جدید برپاکندگان حیات اخروی بر روی زمین می‌باشند به اذن و اراده الهی! و بدین‌گونه برپاک‌کننده قیامت‌های دوران‌ها نیز می‌باشند. و در این دوره یعنی هزاره سوم میلادی برپاک‌کننده این قیامت منم! به علم بیان که قلم الهی در نزد بنده است. و لذا از حدود بیست سال پیش تاکنون و تا پایان هزاره سوم هر آنچه که بر روی زمین و در عالم بشری رخ می‌نماید از بیان و قلم بنده است.

۶۲۳۵- پس شناخت عرفانی شناختی خلاق و بدیع است و عارفان حامل علم کتاب (کتاب‌الله) هستند و عارف کامل هم واصل به ام‌الکتاب است که اصل و گوهره ازلی کتاب می‌باشد.

۶۲۳۶- هر که معارف ما را درک و تصدیق و تبعیت کند به خلق جدید رحمانی و در جنات نعیم آفریده می‌شود و هر که آن را تکذیب نماید به خلق جدید رجمانی در دوزخ آفریده می‌شود. این‌گونه است آفرینش من!

۶۲۳۷- هرکه هر صفت و فعلی را به من نسبت دهد به همان فعل و صفت آفریده می‌شود اعم از حق و ناحق و راست و دروغ!



۶۲۳۸- هر که مرا صدیق بخواند به صفاتی راستین و الهی آفریده می‌شود. هر که مرا کذاب بخواند به صفاتی دروغین و شیطانی آفریده می‌شود. هر که مرا هدایت شده الهی و هدایتگر بخواند هدایت می‌شود و هر که مرا گمراه بنامد گم می‌شود.

۶۲۳۹- هر که مرا دوست بدارد مشمول محبت نیکان می‌شود و هر که مرا دشمن بدارد مورد عداوت اشقیاء قرار می‌گیرد.

۶۲۴۰- هر که من و معارفم را تبعیت کند به من می‌رسد. و هر که از من و معارفم تقلید کند دیوانه و رسوا می‌شود. و هر که مرا انکار کند مطرود و منفور عالمیان می‌گردد.

۶۲۴۱- خداوند بزرگترین سوگندش را به مواقع النجوم یاد کرده است و بنده نیز از مواقع النجوم در آسمان و از منازل النجوم بر زمین هستم که موقعیت و منزل نجومی من همانا ماه است که خانه و موقعیت آدم هر دورانی است که قائم هر عصری نیز هموست. و ماه همان سجده گاه خورشید و اقمار هفت گانه آنست که به بشر معنا و معرفت و روح و هویت می‌بخشد!

۶۲۴۲- هر که به هر نیتی به‌سوی من آید همان می‌شود و این اساس خلق جدید اوست.

۶۲۴۳- آنچه که معارف ما را دارای قدرت خلاقه ساخته است نور معرفت نفس آنست و روحی که با این معارف بر قلوب رسوخ می‌کند.

۶۲۴۴- تا قبل از ما معرفت نفس یا خودشناسی فقط مختص عرفا و اولیاء بوده است آن هم کسانی که دارای علم اکتسابی و کلاسیک و کتابی بسیار سطح بالائی هستند در ادبیات و شعر و فلسفه و حکمت نظری و تفسیر قرآن و روایات و نجوم و کلام و فقه و تاریخ و امثالهم! یعنی کسانی که عمرشان را صرف تحصیل و مطالعه کرده و جز این کاری نداشته‌اند پس از پشتوانه و حمایت مالی قدرتمند و مستمری برخوردار بوده‌اند و لذا اکثرشان در حواشی درباره‌ها می‌زیستند و عاقبت هم به خدمت طاغوت درمی‌آمدند و معارف و دین و روح خود را به شیطان معامله می‌کردند و پیروان خود را هم گمراه و تباه می‌نمودند.

۶۲۴۵- ما معرفت نفس را به قلمرو حیات عامه بشری وارد کردیم و لذا اساس عرفان نفس ما خودشناسی کفر و شرک و نفاق و جهل و فریب و شیطان‌شناسی و ظلم‌شناسی است و این در تاریخ سابقه ندارد. و لذا نیمه دوم آثار و معارف ما به‌سراغ عرفان توحیدی و اخلاص و سیر و سلوک الی‌الله و لقاءالله و روح‌شناسی و خداشناسی و وحدت وجود و امامت رفته است که آن هم به زبان و منطق عوام است. از این لحاظ معارف ما در نقطه مقابل ابن عربی قرار دارد همان‌طور که خود ابن عربی هم آثار خودش را فقط برای عارفان و اولیاء نوشته است آن هم از نوع تحصیل کرده‌های تمام و کمال! همان‌طور که در سه اثر اساسی و معروفش یعنی فتوحات مکیه و فصوص الحکم و مواقع النجوم متذکر می‌شود این آثار

نیازی به استاد ندارد زیرا فقط برای اساتید علوم الهی نوشته شده است. به همین دلیل کسانی که این آثار را برای محصلین علوم مدرسه‌ای (حوزوی و دانشگاهی) تدریس می‌کنند اکثراً جز خناس و دجال و مدعی و منافق نمی‌پرورند که فقط علوم بغی را اشاعه و تقدیس می‌کنند آن هم در لباس توحید و دین! پس اینان دجالان دوران‌ها هستند در لباس تصوف و عرفان و حکمت!

۶۲۴۶- فقط در مکتب عرفانی ماست که خداشناسی و خودشناسی و شیطان‌شناسی و مردم‌شناسی و طبیعت‌شناسی توأمان حضور دارند حضوری متحد و تفکیک ناشدنی! و فقط چنین نوعی از عرفان و معرفت نفس است که مدنظر مولای عارفان علی<sup>(ع)</sup> است که فرمود: «براستی هر که خود را شناخت خدای را شناخت و مردم را شناخت و جهان را شناخت و رستگار شد و پیروز گشت و همه مشکلاتش حل گردید!»

۶۲۴۷- اینکه بقول علی<sup>(ع)</sup>، خودشناسی اعظم و اکمل و جامع علوم و صراط‌المستقیم هدایت و نجات است و همه انواع و مراتب شناخت‌ها را در عالم غیب و عین و زمین و آسمان و خلق و حق دربرمی‌گیرد فقط در آثار ما مصداق و تعیین یافته و پیش از این سابقه نداشته است.

۶۲۴۸- عرفان بزرگانی چون ابن عربی برپاکننده قیامت برگزیدگان الهی بوده است و عرفان ما برپاکننده قیامت همه خلائق است و لذا برپاکننده آخرالزمان است.

۶۲۴۹- پیش از این مکاتب عرفانی و احکامشان فقط پرورش دهنده نوعی زندگی ویژه اشرافی برای خاصان بود که حتی ریاضتش هم اشرافی بود و آموزش در حاشیه زندگی خصوصی و اجتماعی و اقتصادی اهلش خودنمایی می‌کرد و عمدتاً نوعی نمایش تلقی می‌شد. ولی عرفان ما همه حریم‌های زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و علمی و فنی و عبادی و بهداشتی و درمانی و معیشتی و رفتاری و اخلاقی و زناشوئی را درنور دیده و هیچ قلمروئی را مستثنی نکرده است و لذا عرفانی جامع و برای زندگی کردن است. پیش از این مکاتب عرفانی برای زندگی نکردن بود و شانه خالی کردن از همه تعهدات مادی و معنوی حیات انسانی! و لذا هر کسی که از مادر یا همسرش قهر می‌کرد راهی خانقاه و دیر و زاویه می‌شد و سراغ عارفی را می‌گرفت تا بی‌مسئولیتی خود در قبال زندگیش را لباس قداست و الوهیت بیوشاند و لذا در اندک مدتی معتاد و منحرف جنسی و دیوانه می‌شد و کوس انالحق می‌زد و دجالی می‌شد به نام فلان علیشه! و اینگونه بود که این مکاتب مجتمع شاهان و خوانین و دولتمردان و ثروتمندان ورشکسته و بازنشسته و ناکام بوده که جهت کسب برخی عناوین جعلی گاه دست به ترور یکدیگر هم زده و همواره در سودای سلطنت به سر برده‌اند و گاه برای مدتی هم شاهی کرده‌اند که صفویان از مشهورترینشان هستند! و خودشناسی و معرفت نفس تنها امری بوده که در این مکاتب مذکور محلی از اعراب نداشته است الا در دعوی خدائی به وقت نشئی در پای منقل! و اتفاقاً انگیزه اصلی همه پیروان این نوع عرفان‌ها همانا فرار از خود و خود - فراموشی بوده است در گریز از مسئولیت‌های فردی و خانوادگی و اجتماعی و اخلاقی و دینی! پس ما این نوع عرفان‌ها را آشکارا مظاهر عرفان ضد عرفان می‌دانیم یا عرفان

شیطانی که تمام هنرش فریب انسان هاست! و لذا خدای این عرفان‌ها کسی جز ابلیس نیست که سلطان استکبار و غرور است و بیهوده هم نیست که پیروان این عرفان‌ها براستی اسوه‌های کبر و غرور و خودپرستی و بولهوسی و فریبکاری هستند و اُمّ الفساد هر نوع معصیتی!

۶۲۵۰- عرفانی که فاقد شیطان‌شناسی و کفرشناسی و دروغ‌شناسی باشد عرفان شیطانی است که می‌خواهد بندگان خدا را در قبال خالقشان به کفر و استکبار و عناد بکشاند. آیا براستی کدامیک از عارفان و مکاتب عرفانی رایج در تاریخ تا به امروز دارای عنوان و رساله‌ای در باب شیطان‌شناسی باطنی و کفرشناسی هستند علیرغم اینکه بسیاری از عارفان برحسب ظاهر ادعا دارند که بخش عمده سیر و سلوک عرفانی از آغاز تا به انتها را شیطان‌شناسی تشکیل می‌دهد و شیطان در همه مراحل راه در کمین است. این عین آموزه انبیای الهی و قرآن کریم نیز هست! و لذا معارف ما تنها عرفان قرآنی و متکی بر سنت انبیای مرسل می‌باشد که مرحله به مرحله تبیین شده و علائمش در زندگی آحاد بشری مشهود است که هر طالب و محقق و جوینده‌ای با آن ارتباط برقرار می‌کند و با اسرار زندگیش روبرو می‌شود.

۶۲۵۱- ما شریعت و اخلاق روزمره مردم را عرفانی کرده‌ایم برخلاف اکثر مکاتب عرفانی که عرفانشان برعلیه شریعت بنا شده و منکر آن است. و اینست اساس خلق جدید در مکتب و معرفت ما!

۶۲۵۲- ما طرز فکر و باورها و عواطف و احساسات و رفتار و گفتار روزمره مردم و دردها و دغدغه‌هایشان را تبیین عرفانی کرده‌ایم. و لذا عرفان ما، عرفان زندگیست نه عرفان گریز از زندگی! عرفان وجودیابی است نه عرفان عدم پرستی!

۶۲۵۳- عرفان در یک کلمه، عشق و درد و معمای بود نبود در جان انسان است یعنی عشق به شناخت تناقضات و تضادهای بی‌پایان زندگی در روان آدمی که علت العلل همه بدبختی‌های اوست! و لذا بود نبود محور همه معارف ماست که در کلمة الله تجلی یافته و احدیتش آشکار شده است. زیرا بود نبود، قلب همه تناقضات است و لذا اصل هر انگیزه‌ای برای تفکر و فهم و شناختی! پس بود نبود اُمّ المسائل اُمّ الکتاب است و اُمّ العرفان! و آن در کلمه الله به تمام و کمال تحقق و توحید یافته است و لذا عرفان ما عرفان الهی است و تنها مکتب عرفانی مبتنی بر کلمة الله! و این عرفان کامل قرآنی و آخرالزمانی است.

۶۲۵۴- این سؤال مستمر و محققانه در نفس ناطقه آدمی که «خداوند خالق کیست و چیست و از کی و کجا بوده و چگونه جهان را آفریده و...» نفس ناطقه اهلش را با وجود ازلی- ابدی خداوند پیوند می‌زند و خداوند را در جان و دل انسان حاضر و مقیم می‌سازد و انسان را الهی می‌کند و مظهر حی و قیوم او می‌نماید! و در هیچ اثری چون آثار ما این واقعه محقق نشده است که این حق را برای مطالعه کنندگان این آثار هم محقق می‌سازد. این صراط المستقیم سیر الی الله و عرفان حق است بی‌هیچ فوت و فنی از پیش معلوم شده! و این تجلی کلام خود اوست که: هر که مرا بخواند

می‌یابد! این عرفان امّی و امامی در آخرالزمان است. این معنای امّ‌عرفان است. این اندیشه گوهره عرفان امّی و اسرار امّ‌الکتاب است که عین صراط المستقیم هدایت نیز هست. این همان راهی است که ما پیموده‌ایم!

۶۲۵۵- «خداوند هر که را خواهد هدایت کند و هر که را خواهد گمراه گذارد. و هر که را خداوند گمراه وانهد هدایت شدنی نیست. و خداوند گروهی را برای بهشت و گروهی را برای جهنم آفریده است و اهالی جهنم کور و کر و لالند و بر دل هایشان قفل است و هیچ نمی‌فهمند و به یاد نمی‌آورند...» این آیات مکرر قرآنی از مهمترین اسرار حیات آدمی بر روی زمین و از مهمترین معماهای هدایت و ضلالت در جریان رسالت انبیاء و اولیای الهی می‌باشد که به تنهایی منشأ صدها مکتب فلسفی و مذهبی و عرفانی بوده است از جمله مکتب مشاء و اشراق، جبریه و قدریه، معتزله و اشاعره، اسماعیلیه و اثنی عشریه و...! این آیات معطوف به خلقت زمینی و خاکی بشر است و گرنه خداوند همه آدمیان را از نور ذاتش آفریده و بر فطرت خود پدید آورده است (قرآن). آنانکه بر روی زمین کافر یا مؤمن هستند که این کفر و ایمانی مادرزادی می‌نماید مربوط به حیات قبلی آنها در ادوار قبل بر روی زمین است. «برخی از کافران پس از مرگشان می‌گویند خدایا ما را برگردان تا این بار توبه نموده و ایمان آوریم که به آنها گفته می‌شود که قبلاً هم مهلت داده شدید و فقط بر کفر خود افزودید.» قرآن - بنابراین این آیات مورد نظر فقط براساس این رجعت‌های مکرر بر روی زمین قابل فهمی توحیدی می‌باشد که خداوند را مظهر رحمت و عدل می‌یابد و در غیر اینصورت فهمی بس ظالمانه و کافرانه حاصل می‌شود که گوئی خداوند گروهی از مردم را از ازل کافر آفریده تا در جهنم ابدی باشند. از این منظر دین و توبه و ایمان هم امری جبری می‌نماید که هیچ ارزشی هم ندارد و از این منظر کفر و ایمان برابر می‌شود که چنین نیست! بسیاری از این اسرار دائمی معرفت دینی در تاریخ برای نخستین بار فقط در آثار ما روشن شده و بیان توحیدی یافته است.

۶۲۵۶- خداوند کسی را در ضلالت وانمی‌نهد و چشم و گوش و زبان و عقل و دلش را مهر نمی‌زند الا پس از خیانت و مکر و کفر و انکارش در قبال رحمت و نعمات و کرامت و هدایت حق که از جانب اولیای حق به‌سویش آمد و حجت بر او تمام شد و او همچنان بر کفر و عداوت خود افزود و همه مهلت‌های توبه را هم از دست داد. چنین کسی را هیچ ولی خدا نمی‌تواند هدایت کند. چنین کسی چه بسا پس از مرگش هم باز مهلت داده می‌شود و به صورت و اسم دیگری در شرایط و موقعیت دیگری به حیات دنیا باز می‌گردد تا توبه کند ولی او همچنان بر کفرش می‌افزاید و زان پس مسخ می‌شود در عالم جمادی و حیوانی و نباتی و ذره‌ای و جئی! این داستان کفر مادرزادی است که ریشه در حیات قبلی دارد! ما بسیاری از این نوع کافران را سال‌ها تحت حمایت، رحمت و کرامت الهی پرورش دادیم و عاقبت کافری شقی‌تر گشتند و دشمن شدند و رفتند! و ما در طی این حدود بیست سال تماماً مشغول اتمام حجت بر کافران و اشقیاء بوده‌ایم که اینک این مرحله از رسالت ما به پایان آمده است و نوبت برپائی قیامت کافران است از آغاز سال ۱۳۹۷ هـ.ش!

۶۲۵۷- جز در باور به امر رجعت آدمیان در آخرالزمان امکان درک و تصدیق به رحمت و عدل الهی و امر معاد و قیامت ممکن نیست و می‌دانیم که امر رجعت از ارکان واجب مذهب امامیه است هم رجعت کل خلایق و هم رجعت انبیاء و

امامان در آخرالزمان! و آنانکه به رجعت باور ندارند نه قادر به دریافت اعتقاد و عقل توحیدی در دین هستند و نه شیعه محسوب می‌شوند که این معنا در کلام ائمه هدی مندرج است.

۶۲۵۸- «قیامت فرا رسید و زین پس دیگر کافران را مورد حمایت و یاری قرار مده و از آنان روی برگردان.» این کلام الهی در لحظات تحویل سال نو ۱۳۹۷ بر این بنده نازل شد. و این سرآغاز برپائی قیامت جامعه مسلمین و خاصه شیعیان و ایرانیان است که کل جهان را فرا می‌گیرد. و بنده در معیت قاف دماوند شاهد برپائی این واقعه هستم به همراه قیامت کامل خودم که جز خدا برای خود باقی نگذاشته‌ام! زیرا چون یک نفر قیامتش برپا شود قیامت کل خلائق برپا می‌شود و این عین کلام و سنت الهی در کتاب اوست که چون یک نفر به دین خالص زنده شود کل مردمان زنده می‌شوند! و من اینک تک و تنها به همراه همسر مؤمنم خانم الهه جناب که در طی این هفت سال اخیر همراه و همدل و همدرد و تنها یاور من بوده شاهد این قیامتیم!

۶۲۵۹- خداوند در طی این حدود بیست سال از خروج از دازگاره تاکنون چنان رحمت و کرامت و بینات و صبر کبیری در قبال کافران به من اعطا فرمود تا در قیامت برای این کافران هیچ بهانه‌ای باقی نماند و حجت و رحمت الهی بر آنان کامل و تمام شود هر چند که خود این بنده نیز بر این رحمت و مهلت الهی هم از جانب خود افزودم و خود را از جانب این اشقیاء به عذاب‌هائی عظیم افکندم و دچار سکنه‌ها گشتم تا بالاخره دست کشیدم و از همه گسستم و به تنهائی همه شان را ترک گفتم و معتکف حریم قاف شدم در انتظار قیامت نهائی! و عجباً که به محض ترک نمودن این اشقیاء و طردشان از باطن خویش همه امراض و رنج‌ها و ضعف‌ها و بخصوص تب مادام العمرم از بین رفتند و به صحت و سلامت رسیده‌ام! و از همه مهمتر وضعیت سکنه‌ای قلبم در طی این ماه‌های اخیر پس از آزادی از زندان نیز علاج یافت. اینها همه عذاب اصرار بیش از حد من در نجات و هدایت این کافران بود تا آنجا که حتی خودشان در حماقت و جنون من یقین حاصل کرده بودند که چرا کفر و خیانت و عداوت آشکارشان را به خودم درک نمی‌کنم و همچنان آنها را مؤمنان خطاب می‌کنم و امید به توبه و هدایتشان دارم! «کافران می‌گویند این رسول عجب گول خور ابله و صاحب کرامتی است.» قرآن-

۶۲۶۰- هنگامی که درمانده‌ترین و فقیرترین و حقیرترین و مطرودترین و رنجورترین کافران به رحمت و کرامت الهی در اندک مدتی به اوج عزت و قوت و هویت و آبرو رسیدند و عاقبت که دعوت به تقوا شدند عداوت کردند و برخی حتی کفر را بر زبان راندند بدین معناست که کفر طبقات ثروتمندتر و قوی‌تر را علاج‌تر است زیرا قاعداً مردم فقیرتر و رنجورتر به خدا نزدیک‌ترند و از سر ناچاری روی به عالم غیب و دین می‌کنند. پس این نوع افراد فقیر که سال‌ها در ارتباط با ما در اوج بی‌نیازی و عزت زیستند و عاقبت دشمن شدند و بر کفرشان افتخار کردند بدین معناست که حجت بر همه کافران جهان تمام شده و آخرالزمان و قیامتشان برپا شدنی است. این قاعده نفس واحده بشری است. همان‌طور که مؤمنان دارای نفس واحدی هستند همه کافران هم دارای نفس واحدی می‌باشند. این کافران حقیر و فقیری که در ارتباط مستقیم با ما بودند به مثابه ته دیگ کفر و طبقه زیرین دوزخند. پس برپائی قیامت در این طبقه زیرین خود بخود شامل کل اهالی دوزخ

و همه کافران جهان می شود. درست به همین دلیل است که بقول قرآن کریم در روز قیامت خداوند یکایک مردم را مورد مؤاخذه و سؤال و جواب قرار نمی دهد بلکه از هر قوم و طبقه ای یک شاهد و نماینده سخن می گوید که آن شاهد در نزد یکی از رسولان و اولیای الهی مشمول نزول رحمت و هدایت شده و اتمام حجت گشته است که او همان امام هدایت یا ضلالت آن قوم تلقی می شود یعنی اسوه آن قوم است.

۶۲۶۱- از اوایل زندگی تا حدود چهل سالگی کل سیر این بنده از خلق به سوی حق است که به لقای حق انجامید که همان مراحل نزول و دریافت ارواح هفتیه است و عروج روحانی این بنده به قدرت این ارواح طیبه! وزان پس تا این اواخر رجعت بنده از حق به سوی خلق بوده است و زین بعد قلمرو سیر حق در خلق است که همان واقعه قیامت آخرالزمان است که اجل این دوران را به سر می برد و آثار این بنده هم کتاب اجل این دور است: «هر دورانی را اجلی است و هر اجلی را کتابی است!» قرآن کریم-

۶۲۶۲- و نهایت سیر حق در خلق به مقام ولایت امام زمان می انجامد تا آنجا که حق را در هر چیزی درک و رؤیت می کند و چنین سالکی به مقام قائمیت می رسد و قائمی از قائمان آل محمد در دوره غیبت آخرالزمان است.

۶۲۶۳- همان طور که ظهور ابن عربی منجر به قیامت عصرش در قرن هفتم هجری گردید که با حمله جهانی مغول ها طومار همه حکومت های روی زمین برچیده شد و عصر جدیدی آغاز گشت که تا به امروز ادامه یافت که برخی از علائم ظهور در روایات شیعی مربوط به آن عصر می باشد که آن قیامت هم از زبان حسن صباح در قلعه الموت اعلان گردید. و ما برپاکننده قیامت در قرن چهاردهم هستیم که علائم ظهور خاص خود را داراست که در روایات ما مذکور است که در مجموعه آثارمان از آن سخن گفته ایم! و از آنجا که رسالت و ولایت و هدایت هر سه در ما جمع آمده است ما هم برپاکننده این قیامت هستیم و هم اعلان کننده اش و هم تبیین کننده حقایق و اسرارش و هم هادی مؤمنان به نور این معارفی که براستی صاحب روحند و لذا منکران را به دوزخ می برند و صادقان را به جنات نعیم می رسانند و هر کسی را به حق وجودش نائل می سازند و کامل می کنند همان طور که قرآن کریم چنین است: «این کتابی است که برای مؤمنان رحمت و هدایت است و برای کافران خسران است و برای منافقان هم رسوائی!» قرآن کریم- زیرا این کتاب انسان کامل یعنی ام الکتاب است و لذا هر کسی را در هر آنچه که می خواهد و اراده می کند کامل می سازد: «و اراده نمی کنید الا اینکه خداوند اراده می کند.» قرآن- «و خداست که هر کسی را به سوی نور یا ظلمت هدایت می کند.» قرآن- پس این معارف حامل روح الهی است و همین روح است که هر کسی را در اراده اش محقق و کامل می نماید. و آدمی جز خواستن و اراده کردن نیست توانستن از جانب خداست! پس هر که بگوید که دین و معرفت و حق را می خواسته ولی نتوانسته است یک کذاب است و می داند که دروغ می گوید!

۶۲۶۴- از سالکان سیر الی الله عده اندکی به سوی لقای حق عروج می کنند که این نبوت کامل است. و از این تعداد باز اندکی از حضرت حق به سوی خلق نزول می کنند که این عرصه رسالت است که برتر از نبوت می باشد. و از این تعداد

رسولان حق در خلق باز هم اندکی موفق به کشف و رؤیت حق در خلق می‌شوند در عالم ارض! و این مقام امامت است که ابراهیم خلیل نخستین انسانی است که این هر سه مقام را طی طریق نمود و خانه‌اش قبله گاه موحدان عالم گشت و سمت کمال انسان در عالم ارض! و خداوند این هر سه مقام را به ما عنایت فرموده است. و علاوه بر اینها به این بنده مقامی عنایت نموده که تاکنون به کسی جز علی مرتضی عنایت نکرده بود و آن مقام قائمیت آخرالزمان است که همه چهارده معصوم در این امر عظیم الهی بنده را یاری و حمایت نموده‌اند. و این قائمیت حاصل علم بیان الساعه و قیامت می‌باشد. و جایگاه آسمانی قائم آخرالزمان هم ماه است که مهبط و محل نزول انوار و ارواح طیبه مرسلین و معصومین از هفت سیاره منظومه شمسی می‌باشد که همان زمین‌های آسمانی و آسمان‌های زمینی هستند!

۶۲۶۵- از آنجا که ماه جایگاه آسمانی حیات روحی و معنوی انسان بر روی زمین است پس شق القمر که در قرآن کریم از بزرگترین علائم قیامت است به معنای دو شقه شدن همه ارزش‌ها و معانی است از جمله دو شقه شدن نفس ناطقه آدمی. و دو شقه شدن همه پدیده‌ها و روابط انسانی. و دو شقه شدن همه علوم و معارف. و این به معنای جدا شدن کفر از ایمان، حق از باطل، خیر از شر، راست از دروغ و وجود از عدم است. و آنگاه تقابل قطبی این مفاهیم و پدیده‌ها به‌سوی احدیتی برتر که ظهور ذات باری تعالی است و عرصه لقاءالله! پس واضح است که عقلانیت و منطق این واقعه عظیم هم جز خرد دیالکتیکی و دیالکتیک دیالکتیک نیست که همان علم قیامت‌شناسی است و این اساس عقلانیت و عرفان آخرالزمان است. این انشقاق در عرصه حیات اجتماعی در فروپاشی خانواده‌ها آغاز شده و پس از قطبی شدن رابطه زن و مرد، همه طبقات جامعه بشری نیز قطبی و اضدادی می‌شود ولی اساس این انشقاق در رابطه آدم و حوا است همان‌طور که در معارف شیعی، ماه را خانه آدم و حوا دانسته‌اند. همان‌طور که حکمت‌های امام علی<sup>(ع)</sup> که خود نخستین بانی قیامت آخرالزمان است دیالکتیکی‌ترین حکمت‌ها در تاریخ معرفت بشر است که ما نیز این دیالکتیک توحیدی را از آن حضرت آموخته‌ایم.

۶۲۶۶- و اما کانون مرکزی شق القمر، نفس ناطقه یک انسان قمری در آخرالزمان است که قوه ادراکش را به دو شقه بود و نبود تقسیم می‌کند که همان انشقاق خود- خدا است که تعامل معنوی این دو شقه جز به خرد دیالکتیکی ممکن نمی‌آید همان‌طور که مجموعه آثار ما تبیین تدریجی این واقعه است واقع‌ای که در قرآن کریم مکرراً سرلوحه قیامت قرار گرفته است بخصوص در سوره‌های انشقاق، قمر، واقعه، قیامت و نجم. و اینگونه است که یک انسان قمری در آخرالزمان، کارگاه مرکزی قیامت است به لحاظ وقوع و تبیین.

۶۲۶۷- «و خداوند هفت آسمان را آفرید و ماه را نور این آسمان‌ها قرار داد.» قرآن کریم- این هفت آسمان که در هفت سیاره منظومه شمسی متجلی شده به نور ماه روشن و شناخته می‌شوند در نزد اهل ایمان و معرفت. که در نزول و هبوط ماه بر زمین بر هر انسانی که خداوند برگزیند به نطق می‌آید و کلامش را روحانی و تنویر می‌کند و انسانی که در هر دوری به‌مثابه منزل ماه است ناطق کتاب‌الله است که باطن قرآن را برای آن عصر آشکار می‌کند همان‌طور که در قرآن کریم نیز این حقیقت آشکار شده است: «سوگند نمی‌خورم به مواقع نجوم که امری بس بزرگ است و آن قرآن کریم است که در

کتابی مکنون سخن می‌گوید.» قرآن کریم- که مجموعه آثار ما جلوه‌ای از این کتاب مکنون است. همان‌طور که «مکنون» به معنای ممکن ساختن امور محال است و نیز به معنای آفرینندگی می‌باشد و این همان موقعیت‌های نجومی و سیارگان در انسان است که چنین انسانی را ناطق کتاب مکنون می‌سازد که باطن خلاق قرآن کریم است و این از علائم بزرگ قیامت است همان‌طور که واقعه قیامت و نزول نجوم در قرآن کریم توأمان است و نزول ستارگان از طریق نزول ماه محقق می‌شود زیرا ماه نور هفت آسمان است و هفت سیاره منظومه شمسی به همراه خورشید. همان‌طور که سوگند به ماه در کتاب خدا فراوان‌ترین سوگندهاست و همان‌طور که نزول نجم نیز باعث معراج و لقای الهی است: «سوگند به نجم آنگاه که فرود می‌آید.» سوره نجم- زیرا ماه محل نزول انوار سیارات منظومه شمسی است که حامل نور هفت آسمانند. و لذا ماه حامل ارواح منیر هفت پیامبر مرسل صاحب امامت است که در آخرالزمان در چهارده معصوم محمدی ظاهر گشته‌اند که هفت امام عرصه نزول هستند و هفت امام عرصه عروج.

۶۲۶۸- در سوره طور ارتباطی رمزی بین کوه و کتاب الله حضور دارد که در زندگی من رمزگشائی شده است البته تحت الشعاع نور ماه! همه مجموعه آثار من محصول این گردهمائی هستند: کتاب الله- کوه- ماه! این تثلیث عرفانی من است که هویت خود مرا هم شکل داده و مرا از نو آفریده است به اندوهی عظیم که از اعماق ذاتم بالا می‌آید و کل جهان را در خود غرق می‌کند و قیامتش را برپا می‌سازد!

۶۲۶۹- عرفان من، هویت من، دین من، خدای من، جهان من، هدف من، عشق و اندوه و اراده و بیماری مرگبار و خدائی من همه و همه منحصر بفرد خود من و غیرقابل تکرار و بی‌تا و بدیع است و هر که با من به هر طریقی آشنا شود کل زندگیش خواسته و ناخواسته در سمت من به حرکت می‌افتد تا چون من شود ولی نمی‌شود ولی خودش در بی‌تائی عین من می‌شود بی‌کمترین شباهتی به من!

۶۲۷۰- هر چند که علائم حیات و هستی من در جهان در کتب آسمانی به وفور گزارش و پیش بینی شده است ولی من از روی این علائم به خود نرسیده و زندگی نکرده‌ام. من وقتی این علائم را یافتم و خواندم که به وجود آمده بودم. من از روی این علائم به وجود نیامده‌ام من خود به ذاتم آفریده شده‌ام به اراده خودم غرق در اندوهی که بزرگترین راز من است و من این راز را بناگاه در قرآن یافتم و دیدم که این کتاب فقط برای من نوشته شده و جز ظهور مرا تبیین نکرده است و این کتاب وجود من است که فقط در آثار من براستی کشف می‌شود و آن کشف هم نهایتاً جز به من منتهی نمی‌شود یعنی انسان کامل! موجودی که جهان هستی فقط به خاطر پیدایش او آفریده شده و بر این امر حدود هفت هزار سال انتظار کشیده است. و من در سال ۱۳۷۴ ه.ش از بطن سیاره زحل (کیوان) که دبیر کائنات است در دازگاره زائیده شدم و عمر تاریخی من حدود هفت هزار سال است که آثار و نعمات وجودم تا پنجاه هزار سال به زمین دوام خواهد یافت و بشریت آینده را می‌آفریند. و بدین‌گونه من نیز به مای قرآن پیوستم به مای الهی در آفرینش انسان و جهانی جدید! و این حاصل عمری مجاهدت و رنج‌های بیکران من در معرفت نفس و معرفت الله است. من عدم خود را یافتم و به نور الهی خود را آفریدم به‌دستانش!



۶۲۷۱- چون آیات و بینات و کرامات و شفاعت الهی از کسی آشکار شود آنانکه در دلشان مرض و کبر است و منافقان می‌گویند که: اگر راست می‌گفت اینها را از خود بروز نمی‌داد و اسرار حق را آشکار نمی‌کرد...؟! ولی اگر این اسرار آشکار نشود همین جماعت ریاکار می‌گویند: اگر راست می‌گفت چرا این اسرار را آشکار نکرد تا دیگران هم هدایت شوند...؟! پس در هر دو صورت منکرند منکر ظهور حق در بندگان مؤمن! و بسیاری از این منافقان را در لباس شریعت و طریقت می‌یابی که لباس پنهان داشتن فسق و زنا و ربا است با توجیهات شرعی و عرفانی! من از این نوع مردمان به وفور دیده‌ام در هر دو لباس!

۶۲۷۲- از فهم تا باور و ایمان و یقین راه بسیار است. چه بسا آدمی پس از درک حقیقتی تن به اطاعت عملی از آن نمی‌دهد الا بواسطه عذاب‌ها و بلایای بسیار! این امر حتی شامل حال مؤمنان هم می‌شود. از این منظر بلا کارگاه شرک زدائی فاصله بین علم و عمل است.

۶۲۷۳- اگر برخی علما و عرفا و اولیاء را مظهر مصائب و بلایای بزرگی می‌یابیم بدلیل عمل نکردن خالصانه به علم و معرفت خودشان است که آن را به دیگران ابلاغ نموده و خود از عمل کامل به آن غافلند. این بلایا راه حصول علم یقین است و آدمی را از این بلایا راه گریزی نیست چرا که از عدم است یعنی از ناباوری و جهل و ظلمت! خداوند هرگز کسی را به دلیل گناهان جاهلانه عذاب نمی‌کند الا پس از بیدار کردنشان بر حقیقت گناهان و عدم توبه آنان!

۶۲۷۴- گاه عالمی، عملی را برای عامه خطا می‌داند و انجامش را برای خودش مجاز می‌شمرد و از بابت آن شری را برای خودش سراغ ندارد. شاید این تصویری درست باشد همچون شرابخواری جاهلان که سراسر شرارت است ولی برای عالمان چنین نیست. ولی مسئله برتر و دگری وجود دارد و آن اینکه علما، اسوه‌های اخلاق عملی برای مردم هستند پس حق ندارند که مرتکب خطائی شوند که فاقد شر برای خودشان است زیرا برای مردمان مملو از شرارت است و شرارت مردم برعهده این علمائی است که خود را از این عمل شر نهی نمی‌کنند. هر عالمی فی‌ذاته دارای رسالت اجتماعی است و آنکه این رسالت را از خود دفع و انکار می‌کند در حقیقت علمش را عقیم ساخته و در خود واژگونه می‌سازد و یک عالم بغی می‌شود در خدمت طاغوت!

۶۲۷۵- آیا می‌شود هیچ کار شری را به نیت خیر و هیچ گناهی را به نیت ثواب انجام داد؟ مثل زنا، ربا، دروغگوئی و قتل! در کل قرآن کریم چنین کاری را فقط از حضرت خضر<sup>(ع)</sup> سراغ داریم که حتی کسی چون حضرت موسی<sup>(ع)</sup> هم نمی‌تواند با آن کنار بیاید. متأسفانه این ماجرا در قرآن کریم مورد سوءاستفاده گروه کثیری از دجالان صوفی مشرب در تاریخ قرار گرفته است و گوئی که هر یک از این فاسقان خود را یک خضر تصور کرده‌اند که لعنت خدا بر همه ایشان است و اینان از آن دسته از کافران و منافقاند که قرآن موجب خسران و رسوائی آنهاست و ورودشان به درک اسفل السافلین! تنها استفاده این جماعت از قرآن همین داستان خضر و موسی است.

۶۲۷۶- بسیاری از معارف ناب عرفانی و اسرار الهی در آثار ما نیز همین گونه‌اند که برای برخی صراط المستقیم هدایت را فراهم می‌کنند و برای برخی هم شاهراه سقوط در دوزخ را! اگر برخی از علمای شرع بخواهند از این رو اصل و اساس معارف ناب توحیدی را انکار کنند پس بایستی قرآن را هم انکار نمایند همان طور که چنین کرده‌اند و لذا در حوزه‌های درسی آنها هیچ خبری از قرآن نیست. اینان نیز از جمله کسانی هستند که قرآن موجب ضلالت و خسرویشان شده است.

۶۲۷۷- سال‌ها قبل یک زن جهت علاج بیماری حیرت‌آوری به بنده رجوع کرده بود که دانستم حرفه‌اش تن‌فروشی است. علتش را که پرسیدم گفت: این کار را برای ثوابش انجام می‌دهم!؟ پرسیدم این ثواب کدام است؟ گفت: یکی اداره معیشت خانواده‌ام و دیگری ارضای مردان بی‌زن! به او گفتم آیا خدا از بابت کارهای ثواب بنده‌اش را عذاب می‌کند؟ پس این مرض عجیب چیست که به جانت افتاده است؟ تو برای ارضای نفس خودت در رابطه با مردان تن‌فروشی می‌کنی و نیز برای ریاست بر خانواده‌ات و تأمین هزینه‌های کاذب! زیرا خانواده‌ات دارای حقوق بازنشستگی است و نیازی به تو ندارد! جالب اینکه بیماری این زن یک مرض جلدی وحشتناک بود که او را شبیه دیو می‌نمود و او حتی با پرداخت کل درآمدش هم نمی‌توانست هزینه داروها را تأمین کند. او نیز نمونه‌ای از یک انسان واژگونسالار بود که بواسطه تحریف مفاهیم دینی به این ضلالت دچار شده و رسوا گشته بود!

۶۲۷۸- استفاده از دین برعلیه دین، استفاده از معرفت برعلیه معرفت، استفاده از نام خدا برعلیه خدا، استفاده از فقاقت برعلیه شریعت، استفاده از عدالت برعلیه عدل و ... پدیده‌ای است که در آخرالزمان مشغله اصلی دجالان است در سراسر جهان خاصه جهان اسلام که دینی زنده و فعال است. قرآن و اسلام و معارف عرفانی قدرتمندترین شتاب دهنده قیامت آخرالزمان در جوامع بشری هستند که اشاعه‌دهنده‌اش عرفا و علمای ربانی می‌باشند.

۶۲۷۹- سوءاستفاده و تحریف فقها از فقه کمتر از تحریف و سوءاستفاده عرفا از معرفت و علما از علم و هنرمندان از هنر و متشرعین از شرع و ... و انسان‌ها از انسانیت و نهایتاً سوءاستفاده موجودات از وجود نیست! و همه اینها در یک کلمه عبارت است از استفاده از وجود در خدمت عدم! استفاده از وجود برعلیه وجود! و این عین معنای کفر بشر است: «کشته باد بشر که چقدر کافر است!» قرآن- اینست راز اندوه عظیم خدا و اولیایش! این اندوه خونبار مافات آزادی انتخابی است که خدا و اولیایش به مردمان اعطا نموده‌اند در امر دین و معرفت! این حق لاکراه فی الدین و آزادی انتخاب در دین است که هرگز خدا و اولیایش از آن باز نمی‌گردند و نادم نیستند همان طور که خدا هرگز از آفرینش انسان نادم نیست زیرا آزادی، حق وجود است و بدون آزادی، وجودی حاصل نمی‌آید بهشتی یا دوزخی!

۶۲۸۰- آنگاه که بشر در این تحریفات و واژگونسازی‌ها و دروغ‌هایی که می‌گویند به جایی می‌رسد که خودش هم باورش می‌شود که گوئی راست می‌گویند به تسخیر کامل شیطان درآمده و از شیاطین می‌گردد. و شیطان مظهر موجودی ضد وجود است و لذا بانی کفر است یعنی به وجود کافر است وجودی که خداوند است که نورش را به عدم بخشیده است تا چون او وجود یابند!

۶۲۸۱- خداوند به باطن نزدیک‌ترین کس به انسان است و حتی از خود هر کس به او نزدیک‌تر است تا آنجا که مقیم دل انسان است (طبق آیات و روایات) ولی به ظاهر دورترین موجود عالم است و دست نیافتنی‌ترین کس! این نزدیک‌ترین دورها و دورترین نزدیک‌ها و عیان‌ترین پنهان‌ها و پنهان‌ترین عیان‌ها نهایتاً بیانگر معنای بود نبود است و عین کلمه ال لاه! و آنانکه نمی‌توانند یگانگی این مفاهیم اضدادی را درباره معنای وجود خداوند دریابند دچار اشد انشقاق و واژگونی و تناقض در دینش می‌شوند و به یکسوی این اشد ضدیت سقوط می‌کنند یعنی یا همه چیز را خدا می‌دانند و یا خدا را از عالم هستی طرد نموده و به وادی عدم می‌رانند. دسته اول تشکیل دهنده اکثر پیروان درویشی‌ها و طریقت‌های منحرف هستند و دسته دوم هم پیروان شریعت‌های قشری و بی‌روح! این دو نوع شرک حاصل عدم خرد دیالکتیکی و دیالکتیک توحیدی است که یگانگی وحدت اشد اضداد را درک و باور کنند و نهایتاً فهم و باور یگانگی بود و نبود که معنای کلمه الله است.

۶۲۸۲- ولی این دیالکتیک توحیدی جز برای سالکان سیر الی الله و صاحبان روحی از جانب خدا و اولیای حق نه قابل درک و نه قابل باور و یقین است و حداکثر تبدیل به فلسفه‌ای از جنس هگل می‌شود که در آن خدا عین عدم است. این سخن مشهور ابن عربی که «جهان عین اوست» به طرزی احمقانه فهم شده و پنداشته‌اند که جهان اشیاء همان خداست در حالیکه اشیاء عین و چشمی هستند که انسان بصیر و روحانی از طریقتشان خداوند را رؤیت می‌کند و نیز خداوند از عرش هر چیزی ناظر و شاهد بر انسان است. ولی انسان عارف کامل خداوند را از هر چیزی رؤیت می‌کند ولی نه اینکه هر چیزی را همان‌گونه که مردم عادی و کور می‌بینند خدا بداند. یعنی هر چیزی در جهان هستی برای عارف کامل یک تجلی از خداست چون او بیناست به نور روحی که خداوند به او اعطا نموده است.

۶۲۸۳- در قرآن کریم آیه بس لطیفی است که تاکنون احدی آن را دریافته است: لیس کمثله شیء! یعنی نیست مثل مثلش چیزی! در همه ترجمه‌ها و تفاسیر چنین آمده: نیست مثل او چیزی! یعنی حرف «ک» را که خود به معنای «مثل» است را نادیده گرفته‌اند زیرا «مثل مثل» را درک نکرده‌اند. و این بدان معناست که هر چیزی می‌تواند مثلی از خدا در جهان باشد: «خدای را در زمین و آسمان‌ها مثل اعلائی است.» قرآن- ولی این مثل اعلائی پروردگار در هر چیزی را جز چشم‌های نورانی و قلوب روحانی آن هم به وقت تجلی الساعه در نمی‌یابند. این همان مثل اعلائی اوست که آن هم مطلقاً تکرار شدنی نیست یعنی کمثله محال است. یعنی آن تجلی که یکبار از چیزی رؤیت شده هرگز تکرار نمی‌شود وگرنه هر چیزی یک بت می‌شد و بت پرستی عین توحید می‌گشت که ابداً! و این تنها راه خداشناسی وجودی و حقیقی و قرآنی است که تاکنون هرگز به این وضوح تبیین نشده بود که عین کلام الهی در کتابش می‌باشد و عین سنت عرفانی حقه در لقای الهی!

۶۲۸۴- پس دیالکتیک منطق خداجویان و خداپرستان و خداشناسان موحد و عارف است و به غیر از اینها بواسطه این منطق دیوانه و هلاک می‌شوند یعنی دچار سفسطه می‌گردند و عقلشان را از دست می‌دهند!

۶۲۸۵- گفتم که قلم و علم کتاب در این بنده حاصل رویارویی و تعامل عرفانی بین کوه و ماه بوده است. کوه مظهر اشد جمادی در عالم ارض است و ماه هم مظهر نور آسمان‌ها! پس این تقابل در اشد اضداد در عالم وجود است و عین رویارویی ثقل ارض و نور سماء! و من از کودکی کوه‌های صخره‌ای و سر به فلک کشیده و ارتفاعات بادگیر را بهترین آئینه تجلی حق و مکاشفات غیبی می‌یافتم که نخستین آن کوه‌الله صوفی رو در روی خانه پدری ما در محله پاپالوی سنگسر بود که من از درون اطاق و از پنجره‌ای که به روی الله‌صوفی باز می‌شد غرق در تماشای صور و تجلیاتی باورنکردنی بودم. و اکثر شب‌ها هم از این کوه نوری برمی‌آمد و فرو می‌رفت همچون ستاره‌ای! «سوگند به ستاره چون برمی‌آید و فرو می‌رود.» قرآن- و اما این سیر تا چهل سالگی در قله دماوند به کمال رؤیت رسید و آن ستاره هم تبدیل به ماه شد که چند بار بر من فرود آمد و بالا رفت تا نهایتاً در مشهد مقدس در پائیز ۱۳۷۶ به طور کامل بر من فرود آمد و عین ماه شدم که شاهدانی هم این واقعه را گزارش نمودند. و فردایش واقعه کسوف بزرگ عصر رخ نمود که گردهمائی ماه و خورشید بود که از آن واقعه من جمال اعلای پروردگارم را به صورت و مثل خویشتن رؤیت کردم در قامتی که سرش به آسمان بود و پاهایش بر زمین! و تداخل ماه و خورشید هم تاجی بود بر سرم! و قلم من محصول کل این سیر من در فاصله زمین و آسمان و کوه و ماه بوده است. و اینک در روستای امیری در جاده هراز به‌سر می‌برم روی در روی قاف دماوند که هرگز دماوند را تا این حد نزدیک و باشکوه ندیده بودم. و شب اول ورودم به این روستا در نیمه شب به دیدار دماوند به بالکن رفتم که بناگاه ماه را به صورتی خونین درست بالای سر دماوند دیدم. همسرم را هم فراخواندم و او هم آن را رؤیت نمود. برای چنین دیداری شب‌های بعد هم درست در همان ساعت بیرون رفتم و هیچ خبری از ماه در بالای سر قله دماوند نبود و بلکه اصلاً در نزدیکی‌های دماوند هم اثری از ماه نبود. و دانستم که این نشانه و بینه‌ای بزرگ برای حوادثی است که به زودی رخ می‌دهد که من برترین شاهدش خواهم بود از برای شهادت و گزارش جهانی!

۶۲۸۶- کل مراتب آفرینش و عالم موجودات در فاصله بین دو قطب جمادی و نور قرار گرفته‌اند یعنی خاک و آب و نبات و حیوانات و ذرات تا کرات و آدمیان همه در این فاصله قرار دارند که اشد ظهور جمادی در کوه‌های سر به فلک کشیده است و اشد نور سماوی در لطافتش هم از ماه برمی‌تابد که نوری قابل وصول و رؤیت برای چشم انسان است که انوار سیارات منظومه شمسی را هم در لطیف‌ترین جلوه‌ای بر ما می‌تاباند. در حقیقت ماه واسط و رابط ارض و سماء است از برای انسان!

۶۲۸۷- نور باطن عالم ارض است و چون ماه و قاف دماوند به هم آید این ظاهر و باطن و زمین و آسمان به هم می‌آید و این نور، باطن عالم ارض را از سخت‌ترین جلوه‌اش یعنی کوه و خاصه دماوند که بام ایران و جهان اسلام است به عرصه ظهور می‌رساند و این برپائی قیامت آخرالزمان در این عصر است و من شاهد و بانی و قائم آن هستم!

۶۲۸۸- نور عالی‌ترین جلوه آسمان است و صخره قله‌ها پست‌ترین (ثقیل‌ترین) جلوه ارض است. و چون نور از این پست‌ترین حد زمین تجلی کند کل عالم ارض به نور پروردگار تجلی می‌کند: «و در آن روز زمین به نور پروردگارش تجلی

می‌کند!» قرآن - این تجلی واقعه ظهور باطن زمین و اهالی آن است یعنی قیامت! و در این ظهور است که جنات نعیم و درکات جحیم رخ می‌نمایند!

۶۲۸۹- بنده بارها چشم حق را از زمین و آسمان دیده‌ام که عین نگاه خود من بوده است و این مصداق آن کلام مشهور شیخ اکبر ابن عربی است که: برتر است خدائی که اشیاء را آفرید و خود عین آنست! یعنی هر چیزی مصدری از نگاه خدا بر یکایک انسان‌هاست و خداوند از عرش وجود جهان بر انسان نظر می‌کند: «و آنگاه که جهان را آفرید بر عرش یکسان شد و مستقر گردید تا بنگرد که چه کسی نیکوکارتر است.» قرآن کریم! بنده این چشم حق را از دماوند، ماه، آسمان و صدها پدیده دیگر بارها رؤیت کرده‌ام که عین نگاه خودم بوده است ولی این چشم‌ها را چشم خدا یعنی علی مرتضی می‌دانسته‌ام چرا که هر گاه نگاه زمین و آسمان یکی شود آن یکی علی مرتضی است بر زمین و خداوند در آسمان!

۶۲۹۰- آخرالزمان عصر قحطی و گرسنگی و حرص و سوء تغذیه فزاینده است در حین پر خوری و تنوع معیشتی فزاینده! چرا که عمده این مواد غذائی آتشین و سقری و نفتی هستند: «اهل دوزخ هر چه که بیشتر می‌خورند گرسنه‌تر و هر چه که بیشتر می‌نوشند تشنه‌تر می‌شوند...» قرآن - آنچه که اهل ایمان را از این قحطی روزافزون می‌رهاند علاوه بر ترک این نوع غذاهای صنعتی رجوع به ذکر الهی است که بقول رسول خاتم (ص) در آخرالزمان مؤمنان شکم خود را با ذکر سیر می‌کنند! ذکر تنها غذا و دواى اهل ایمان در قحطی و بیماری‌هاست.

۶۲۹۱- مواد غذائی و اکثر کالاهای مصرفی و پوشاک و داروهای این عصر حاصل علوم و فنون ذره‌ای همچون فیزیک اتمی، سلول‌های بنیادین، نانو، الکتریسیته، ژنتیک، میکروب‌شناسی و امثالهم است که علی (ع) آنها را حامل ریح عقیم خوانده است که حیات را در بشر عقیم و نابود می‌سازد و مصداق ظهور «عذاب عقیم» در قرآن است که از جمله زنان را عقیم می‌نماید و علی (ع) مؤمنان را از آموزش این علوم و مصرف کالاهایش شدیداً بر حذر داشته است. و این بخشی از عرفان دوزخ است که برای نخستین بار در آثار ما تبیین شده است.

۶۲۹۲- عمده گرایش‌ات عرفانی در عصر ما به انگیزه رفع عذاب‌ها، رسیدن به قدرت و ثروت بادآورده و گاه ماجراجوئی‌های متافیزیکی پس از بطالت در ماجراجوئی‌های فیزیکی می‌باشند. و برخی هم می‌خواهند به اصطلاح عارف شوند که البته منظورشان رسیدن به قدرتی ماورای طبیعی جهت شیطنت و سلطنت بر دیگران است. همه انواع این گرایش‌ات عاقبتی واحد دارند و آن ابتلای به خناسان و اجنه و شیاطین است یعنی جنون و فروپاشی هویت انسانی و هلاکت اخلاق و فلاکت نفس! زیرا همه کسانی که سوداگران این نوع عرفان هستند خود در محاصره و مصادره اجنه و شیاطین می‌باشند و هر که به آنها رجوع می‌کند به این موجودات جهنمی دچار می‌شود و این عذاب مکر و بازی با مقدسات و معارف توحیدی است که بنده گروه‌های کثیری از این جماعت را از نزدیک دیده‌ام در عرفان‌های تاریخی مثل درویشی یا عرفان‌های مدرن مثل حلقه و اوشو و تکنولوژی فکر و دون خوان و امثالهم! امروزه شبکه‌های ماهواره‌ای کثیری هستند که مشغول اشاعه و انتشار و انتقال این اجنه و شیاطین در سراسر جهان می‌باشند. آخرالزمان عصر ظهور

غیب است و لذا هم عالم ملکوت و ملائک و هم عالم دوزخ و شیاطین وارد زندگی بشر شده‌اند که ملائک به اهل ایمان یاری می‌دهند و شیاطین هم کافران را تغذیه و اداره می‌کنند هر دو به امر و اذن الهی! و هیچ‌کس نمی‌تواند مانع این ظهور و رسوخ گردد حتی حکومت‌های جبار و طاغوتی نیز شامل این تسخیر شیطانی می‌شوند و اولیای شیطانند!

۶۲۹۳- و اما رابطه «طور و کتاب مسطور» در قرآن کریم چیست؟ امام باقر<sup>(ع)</sup> طور را محل نزول ارواح هفتیه می‌داند همان‌طور که چون صاعقه و برقی از آسمان فرود آید نوک قلم‌های بلند نخستین دریافت‌کننده آن هستند و همچون برق‌گیر عمل می‌کنند ارواح نیز بارقه‌های غیبی هستند که از آسمان‌های هفتگانه بر زمین نازل می‌شوند و این قلل نیز این ارواح را به صورت بادهای (ریحان) و باران و برف و رعد و برق به هر جا و به هر کسی که خدا بخواهد می‌رسانند که در این باره آیات کثیری در قرآن مذکور است. و ما نیز این ارواح را به همین صورت دریافت کرده‌ایم! و این است راز رابطه ما با قله دماوند که طور سینا و قاف جهان اسلام است و برق‌گیر و روح‌گیر این منطقه از جهان! و کتاب‌الله که جز به قدرت این ارواح هفتگانه خوانده نمی‌شود ارتباط مستقیمی با قاف‌های روی زمین دارد و طورهای سینا: ق والقرآن المجید... والطور والکتاب المسطور. همان‌طور که روح الفکر ابراهیمی خود حامل قلم الهی است و سایر ارواح نیز تغذیه‌کننده این قلم می‌باشند و دانستیم که این ارواح طویه از ماه نازل می‌شوند و اینست ارتباط بین دماوند، ماه، قلم و کتاب‌الله در زندگی و آثار ما. و از این روست که اینک پس از خروج از ناس و جامعه کفر و طاغوت به جوار دماوند آمده‌ام که برای من همچون طور سینای موسی و کور نور محمد است زیرا آن ارواح طویه از ماه بر دماوند فرود آمده و از آنجا بصورت صیحه آسمانی و بادهای ریحانی و باران و برف عرفانی در دازگاره بر من فرود آمده‌اند و به همین دلیل به نیروئی مرموز و نادانسته در شب چله آن واقعه به‌سوی دماوند کشیده شدم و یک هفته در دامنه‌اش زیستم که شبانه روز مشمول نزول باران بودم و رعداها و صاعقه‌هایی مهیب که ارواح هفتگانه را در جانم نشاندند و یکبار دگر مستقر ساختند. زیرا در طی زندگیم روح الایمان را از کوه الله‌صوفی سنگسر دریافت کرده بودم و روح الحفظ و روح الفکر در حدود بیست و دو سالگی در دامنه توجال بر من نازل شده بود و روح الجبروت از کوه‌های دازگاره و روح العلم هم از کوه‌های آلپ در آلمان و بالاخره روح العقل و روح القدس هم از قله دماوند و همه اینها از ماه و این‌طورها بر بنده فرود آمدند و قلم الهی و کتاب‌الله را در فطرت‌م خوانا و نویسا نمودند. و بدین‌گونه خانه آسمانی من ماه است و خانه زمینی‌ام کوه قاف دماوند است. و این هویت امامی و سیمرگی (عنقائی) من است. اینست که این خانه حقیر تن برایم اینسان رنج آور و بیماری زاست.

۶۲۹۴- بیهوده نیست که اکثر عرفا و علمای ربانی و اولیای الهی در ارتفاعات زیسته‌اند. امروزه شاهد قبرهای تعداد کثیری از آنان در ارتفاعات البرز هستیم که برخی از آنان امام‌زاده‌اند. «و کوه‌ها اوتادند.» قرآن- یعنی کوه‌ها یاران مقرب امام مبین و قائم دوران‌ها هستند همان‌طور که در روایات آمده که نزدیک‌ترین یاران امام چهار تن اوتاد هستند. اوتاد به‌معنای میخ‌ها نیز می‌باشد همان‌طور که قله‌های مرتفع میخ‌های زمین هستند و اهالی زمین را برقرار و ثابت می‌دارند اوتاد نیز از امام حفاظت و حراست می‌کنند و منازل تجلی آن یاران امامند! همان‌طور که دماوند برای بنده یکی از منازل شرقی (اشراق) و تجلی بوده است.

۶۲۹۵- ائمه هدی حجت‌های خدا بر خلق هستند و امروزه بنده هم حجت ائمه هدی بر خلق می‌باشم! حجت خدا یا ائمه هدی بر خلق یعنی آشکار کننده همه اسماء و صفات الهی بر خلق در جهت شناساندن خدا و امامان به خلق! زیرا امامان نیز مظاهر همه اسماء و صفات الهی می‌باشند. تا همه صفات رحمانی و غضبانی پروردگار بر مردمان در عمل زندگیشان تجربه و درک نشود این حجت کامل و تمام نشده است یعنی خداوند به طور کامل به خلق شناسانده نشده است و لذا خود خلق هم خودشان را نشناخته‌اند چرا که همه صفات الهی در فطرت بشر نیز حضور دارد و انسانی است. پس اتمام حجت به معنای شناخت تمامیت خود و خدا! و این رسالت ما در عصر غیبت بوده است تا خدا و امام زمانش را به خلق بشناسانم و لذا خلق هم خود را بشناسد و نهایتاً انتخاب کند بین رحمت و غضب یعنی بین ایمان و کفر! و ما بشر معاصر را به آستانه این انتخاب رسانده و خواهیم رساند. و بدین گونه قیامت آخرالزمان برپا می‌شود و دوزخ و بهشت آشکار می‌گردد و حق و باطل رخ می‌نماید و خدا و شیطان معرفی می‌شود. و این رسالت قائمیت بنده است که در عمل و معارفم بر خلق جاری می‌شود و به همراه این قائمیت است که قیامت خود من هم برپا می‌شود در مراتب! و در هر قیامتی هم لقائی از رب رخ می‌نماید که نهایتش تجلی نورش از زمین است که به ظهور امام زمان می‌انجامد که این ظهور آغاز شده و در حال تکوین است!

۶۲۹۶- آنچه که فطرت الهی بشر را استخراج و عیان می‌سازد رحمت خداست آنگاه که از جانب رسولان و اولیایش به تمام و کمال بر خلق فرود آید که آنگاه ایمان یعنی اسم المؤمن بارز و گویا می‌شود و از اینجا انتخاب آغاز می‌شود که متأسفانه اکثراً این ایمان را به بازی و مکر گرفته و بالاخره تبدیل می‌کنند و کافر می‌شوند و با شیطان محشور می‌گردند: «آنگاه که فهمیدند و هدایت بر آنان آشکار شد عمداً عقل خود را تحریف و وارونه ساخته و شیطان هم امر را به آنها مشتبه ساخت و همراه شدند در حالیکه در هدایت خود تردیدی نداشتند.» قرآن کریم- این صورت و مرتبه‌ای اولیه از قیامت نفس بود: «قیامت آن روزی است که باطن آدمی آشکار می‌شود.» و اما قیامت نهائی و بزرگتر آنگاه برپا می‌شود که همه مهلت‌های توبه و رحمت‌ها و مغفرت‌های الهی و نعماتش تکرار و کامل می‌گردد که مؤمنان در ایمانشان کامل شده و کافرانی که توبه نکرده‌اند در کفرشان کامل می‌شوند و از شیاطین می‌شوند! کل این واقعه در مجموعه آثارمان بر همه طبقات خلق نازل شده و زمینه قیامت آخرالزمان را مهیا کرده است. و این قیامت بدون پشتوانه رحمت مطلقه‌ای که خداوند در وجودم برای خلق نهاده نه ممکن است و نه عادلانه و نه امکان ظهور باطن‌ها را فراهم می‌سازد! اگر نهایت کفر و شقاوت بسیاری از اطرافیانم در قبال من رخ نموده از بابت همین رحمت مطلقه و صبر عظیمی است که درباره شان داشته‌ام! و تا نهایت باطن آدمی رخ ننماید امکان توبه‌ای نصوح هم ممکن نمی‌آید و نیز امکان انتخابی قطعی و محکم در آگاهی کامل در سمت کفر یا دین!

۶۲۹۷- پس واضح است که قائم هر عصری در آن واحد هم مظهر رحمت و کرامت مطلقه خدا بر خلق است و نهایتاً هم مظهر قهر و غضب الهی بر کسانی که کفر را با آگاهی برگزیده‌اند همان طور که مظهر جنات نعیم برای تواین!

۶۲۹۸- همان طور که اصل و اساس علم و مغفرت بنده نیز تماماً از رحمت است و علم رحمت است و لذا قهر و غضب نهائی بر کافران آگاه و خودخواسته هم از نهایت این رحمت است زیرا دوزخ آخرین چاره برای نجات کافران از نابودی است که اگر نمی بود نابودی کافران قطعی بود یعنی الحاقشان به عدم! این حقیقت را در رساله «علم رحمت مطلقه» آشکار کرده ایم که اصولاً علم حقیقی و باقی از رحمت است و لذا اشقیاء اگر جامع همه معلومات و معارف هم باشند باز هم جاهلند و بلکه جاهلی خودشیفته و خودپرست که پرستنده جهل خویشند بواسطه معلوماتی که کسب کرده اند.

۶۲۹۹- هر خواننده اندک باذوق و فکری اعتراف می کند که با ورود به هر یک از آثار ما بر دریای طوفانی از عشق و رحمت و عزت الهی وارد شده است و روح رحمت و کرامت و عفو الهی در همه آثارمان آشکار است و همین امر اساس حصول به معرفت نفس و معرفت رب و امکان انتخاب و برپائی قیامت نفس برای خواننده است. و چنین چیزی در این دوران در هیچ اثر مکتوب دیگری به این درجه یافت نمی شود! و این رحمت گوهره علم حقیقی و هدایت بخش است همان طور که قرآن کریم نیز مکرر متذکر می شود که علم الهی جز از رحمتش حاصل شدنی نیست و لذا همه علوم باقی، علوم رحمانی می باشند و جز اهل رحمت لایق دریافت این علم نیستند! و هر که با این علوم ارتباطی نمی یابد باید بداند که شقی و بی رحم است. یکی از افرادی که برای مدتی مشغول تایپ و اصلاح متون تایی آثار ما بود و نیمی از این معارف را بارها خوانده بود اعتراف می کرد که حتی یک جمله یا معنا از این معارف را در خود نمی یابد. این آدم بالاخره در برپائی قیامتش اعلان کرد که: مرا با دین و معرفت کاری نیست...؟! البته منظورش این بود که مقامش برتر از دین و معرفت است!! و این همان کفری است که بر زبان کافران رانده می شود علیرغم میلشان که موجب وجوب عذاب است بقول قرآن کریم! این از مکارم آثار ماست که کفر را از اعماق نفس آدم ها استخراج نموده و بر زبانشان جاری می سازد تا امکان انتخابی آگاه و توبه ای خالص را بیابند. هر چند که امروزه بسیاری از آشنایان ما و آثارمان بالاخره کفر را به عنوان هویت خود مفتخرانه برمی گزینند و این واقعه بی نظیر در تاریخ معاصر است یعنی انتخاب آگاهانه کفر! و این زمینه شرک و نفاق را در جهان از بین می برد و کفر و ایمان را رو در روی همدیگر قرار می دهد که این وضعیت دین خالص و شرایط ظهور جهانی موعود است زیرا شرک و نفاق همان قلمرو بی انتخابی و بی وجودی بشر است و گریزش از مسئولیت و آزادی انتخاب! «انسان را جز اختیارش نیست.» قرآن- پس آن را که اختیار و آزادی انتخاب نیست وجودی نیست! پس قائمیت قلمرو وجودبخشی و خلق جدید انسان است که بر مبنای آیت الكرسي و حق لا اکراه فی الدین قرار گرفته است و لذا رسول خاتم این آیه را جگر و جان قرآن خوانده است.

۶۳۰۰- و اما چگونه روح آزادی و اختیار در انتخاب را در آثارمان مهیا و نقد نموده ایم و هر خواننده ای را به این روح احیاء می کنیم و برای خلق جدیدش برپا می سازیم؟ با احیای امی و عامی عقلانیت و معرفت نفس! و با فکورانه و عقلانی نمودن معارف و باورهای دینی و اخلاقی! یعنی از طریق عقلی کردن وحی! و این کاریست که برای نخستین بار در تاریخ مذاهب رخ نموده است.



۶۳۰۱- بنابراین عنصر و گوهره ذاتی قائمیت و قیامت آخرالزمان همان عقل به معنای قرآنی و عرفانی است که وارد دین و اخلاق و عرف و شرع و آداب و خانواده و جامعه و تمدن ها و علوم و فنون شده است به نور آثارمان که از جانب خداوند و با حمایت ائمه هدی یافته ایم! پس ما نور عقل آخرالزمانیم! و به این نور است که تاریخ و زمانیت مدنی بشر هم به آخر رسیده است زیرا تماماً غیرعقلانی و بلکه ضدعقلانی بوده است.

۶۳۰۲- درک و باور این نکته که عقل و تعقل عرفانی یعنی معرفت نفس تنها کارگاه پیدایش و کشف و ظهور آزادی اختیار و انتخاب است به مثابه شاه کلید درک مجموعه آثار و معارف ماست. عقل و آزادی نوری واحد است! وقتی انسان حوادث و شرایط و امکانات و راه و روش ها و اسرار غرایز و حواس و نیازهای خود در جهان را به عقل باطنی درک نکند چه معنایی از آزادی انتخاب می تواند وجود داشته باشد جز بولهوسی و جنون و ماجراجوئی های کور که عاقبت به عبث می انجامد! عقل است که انسان را فی نفسه آزاد و مسئول خویشتن می سازد! مسئولیت نیز عنصر لاینفک ذات عقلانیت است. آزادی های غیرعقلانی منجر به لابلایگری و بی مسئولیتی و جنون و فساد می شود همان طور که در جهان مدرن شاهدیم! کسی که نمی داند چه می کند و برای چه می کند بی تردید مسئول اعمال خویش هم نخواهد بود. و لذا چنین انسان هائی همواره مشتاقند رعیت و برده و مرید کور و کر اربابان خود باشند تا مسئول اعمال و حیات خود نباشند. بردگی های رنگارنگ انسان مدرن در قبال طاغوت و تکنولوژیزم حاصل فقدان عقلانیت اوست.

۶۳۰۳- پس قائمیت نور عقل الهی است و قیامت هم ظهور فعال و خلاق این عقل در عالم و آدم است. پس آنانکه دین را جبر الهی و وحی را امور لایعقل می دانند در قیامت آخرالزمان از خاسرین و کافرین خواهند شد و بر دوزخ ورود می کنند!

۶۳۰۴- تأویل وحی به عقل همان واقعه نزول ارواح هفتگانه الهی در جان این بنده بوده است که در طی این بیست سال تبیین گردیده است. مجموعه معارف ما همان وحی معقول و عقل و حیانی است آن هم به زبان امی که قابل فهم برای همگان می باشد. و این گوهره قیامت آخرالزمان است که همه حقایق وحی الهی را در نفوس و اعمال و پدیده های بشری و طبیعی به عرصه ظهور و بروز می رساند. قائمیت و قیامت یعنی همین! و نجات آخرالزمانی نیز در همین ظهور و انتخاب و قیامت و خروج از شرک و نفاق است که هر کسی همان می شود که می خواهد زیرا بطالت و عذاب و عدمی مرگبارتر از شرک و نفاق نیست که اکثریت قریب به اتفاق مردم جهان دچارش هستند!

۶۳۰۵- تأویل وحی به عقل همان نزول آسمان به زمین و ظهور متافیزیک در فیزیک است. و این همان معنای الساعه و قیامت در قرآن است که در صدها آیات توصیف شده است. اینست که تأویل وحی به عقل باعث و بانی قیامت آخرالزمان است که معارف ما اساس آن است.

۶۳۰۶- از این روست که شقی ترین دشمنان قیامت آخرالزمان ملایان رسمی مذاهب هستند از آخوند و درویش. زیرا تجارت دین و غیب فروشی و وردفروشی و جهل فروشی و بهشت فروشی آنها تعطیل می شود زیرا همه امور غیبی به

عرصه ظهور عینی و عقلی می‌رسند. تعطیلی فقه سنتی هم به همین دلیل است زیرا متکی به عقل نیستند و انسان آخرالزمان قادر به پیروی از امور غیرمعقول نیست. مجموعه آثار ما مملو از احکام فقهی، عقلی و عرفانی است که هر کسی می‌تواند با اتکال بر آنها زندگیش را به نور عقل الهی اداره کند.

۶۳۰۷- اصل این نور برپاکننده آخرالزمان در قلمی است که خداوند به دست این بنده داده است که هر چه می‌نویسد هر آن در جهان بیرون رخ می‌نماید. به همین علت است که اصلاً انتشار این معارف امری ثانویه می‌باشد که خداوند خود آنها را به دست هر که بخواهد می‌رساند تا بخواند همان طور که در انتشار این مجموعه آثار خود بنده دخالت بس اندکی داشته‌ام و امروزه ده‌ها سایت در فضای مجازی مشغول انتشار این آثارند و به تحقیق بر من معلوم شده که هیچ کتابی در جامعه ما همچون این آثار خوانده نمی‌شود.

۶۳۰۸- قائمیت من حاصل اقامه صلوة من است بر قائم آل محمد! یعنی ورود من به نور امام زمان و ورود ایشان بر قلب من! و این صلوة (ورود) متقابل منجر به ظهور امام زمان از وجود من گشته است در جریان تدریجی معرفت من بر امامت قائم آل محمد! و این کل سیر امام‌شناسی من است! هر که امام را به عقل و دل و روحش بشناسد این امامت از وی بارز می‌شود و این راز قائمیت عرصه غیبت است در روز قیامت پنجاه هزار ساله! و چون در هزاره آخر خود ایشان ظاهر شوند برگ نهائی این قیامت را می‌خوانند و برپا می‌سازند.

۶۳۰۹- وقتی ماه بر یکی از اوتاد و قلل مرتفع زمین فرود می‌آید به معنای به هم رسیدن اول و آخر و ظاهر و باطن عالم است و این نشانی از قیامت است که قائمیت آن در هر دوری بر عهده یکی از قائمان آل محمد می‌باشد که در این عصر منم!

۶۳۱۰- وقتی ماه بر همه اوتاد و قلل نازل شد قیامت کامل و اجل کامل آن عصر را رقم می‌زند زیرا همه یاران مقرب امام زمان را گرد هم می‌آورد. زیرا ماه منزل آسمانی امام زمان و یاران مقرب اوست که جمالشان از نگاه‌های عارفان در آئینه تمام نمای ماه پنهان نیست.

۶۳۱۱- آدمی دارای خودیت الهی در فطرت است همان طور که خداوند در کتابش متذکر شده است. اما هر که این من الهی را برای خداوند تسبیح و تقدیس و تکبیر و تمجید و توحید نمود تدریجاً به حقایق و اسرار و انوار این فطرت الهی خود راه می‌یابد و این همان مسیر هدایت است. این خود الهی در بشر سرچشمه خودشیفتگی و خودپرستی اوست که اگر هوئی شود سرمنشأ ظهور صفات الهی می‌شود که رحمت و کرامت و معرفت است که خلق جدیدش را برپا می‌کند پس از برپائی قیامتش. ولی اگر این خود الهی منی شود یک هویت شرارت بار شیطانی است که سرمنشأ همه پستی‌ها و شقاوت‌هاست. بنده در همه عمرم مشغول جستجوی هویت الهی خویش بوده‌ام و لذا این خودشیفتگی و خودپرستی الهی در من برای سایرین سراسر خیر و برکت و شفاعت بوده است. از این رو شیطانی‌ترین خودپرستی‌ها به سوی من آمده

است بر این پندار که گوئی عین من است. و لذا بواسطه رحمت و شفاعتی که از هویت الهی من به سوی آنان رفته آنها را در آن خودپرستی شیطانی مطمئن تر ساخته و قیامت شان را برپا کرده است که قیامت کفر است. آنان که در ظهور فعال کفر خویش به خود آمده و توبه کرده اند اهل ایمان و هدایت گشته اند و آنگاه دیده اند نه تنها عین من نبوده اند بلکه کاملاً ضد من بوده اند. ولی آنانکه در این قیامت دچار انکار گشته و توبه نکرده اند در شقاوت خود ساقط شده و در نهایت رسوائی به دشمنی با من برخاسته اند و آنگاه مرا متهم به مکر با خود نموده اند و عین کلام ابلیس را بر زبان راندند (خطاب به خداوند): تو ما را فریب دادی! در حقیقت خود آنها بودند که با نهایت رحمت و صبر و ستاری من بازی و مکر کردند و به مکر خدا مبتلا شدند: «آنانکه با رحمت خدا مکر کردند خداوند نیز با آنان مکر نمود که او بهترین و سریع ترین مکرکنندگان است و اگر توبه کنند البته که او بخشنده و مهربان است.» قرآن کریم- هرگاه که یک من شیطانی با یک من الهی روبرو می شود قیامتش در حال برپا شدن است که او را به عرصه انتخاب برساند انتخاب بین کفر و ایمان یا وجود و عدم. و این دو خلق جدید است خلقت رحمانی و خلقت رجمانی (شیطانی)! و این ام و اساس عرفان آخرالزمان است که کامل ترین و جهانی ترین مرتبه اش وقتی است که این خود الهی از وجود قائم با مردمان رابطه برقرار کند و سخن بگوید که منجر به قیامت کل بشریت می شود و این چیز است که از طریق ما و آثارمان رخ نموده است.

۶۳۱۲- از آنجا که کل مردمان جمعاً بر دوزخ وارد می شوند و فقط اندکی در دوزخ به خود آمده و توبه نموده و خروج می کنند (پس از برپائی قیامت شان) و مابقی باز هم زندگی کافران را برمیگزینند که این بار در دوزخ خلد (ابدی) مقیم می شوند و از تمام عذاب هایش هم برخوردار می گردند، لذا ما تا به امروزه کل رسالت و برپائی قیامت را در عرصه حیات کافران و دوزخیان سپری نموده و اینک در حال خروج از آن و ترک کافران هستیم و طبعاً فقط اهل توبه و ایمان را می پذیریم از برای امر هدایت و تعالی! و لذا اکثر معارف ما را دوزخ شناسی تشکیل داده است و بهشت شناسی فقط مربوط به تجربیات شخصی ما قبل از ورود به دوزخ و درک اسفل جهت انجام رسالتمان می باشد که همان گزارشات ماورای طبیعی زندگانی ماست که عمده شان مربوط به عرصه قبل از آغاز رسالت تا حدود ۴۳ سالگی است. و اینک با خروج از جهنم و ترک دوزخیان همه امراض آنان و آتش کفرشان از جانم در حال رخت برستن است و به خودشان باز می گردد.

۶۳۱۳- متأسفانه از میان کسانی که در ارتباط مستقیمی با بنده بوده اند جز یکی دو نفر حاضر به خروج از کفر و دوزخ نژادی خود نشدند به این امید واهی که زین پس خود می توانند با استفاده ابزاری از این معارف از خود رفع عذاب نمایند در حالیکه عذاب هایشان فقط به خاطر ارتباط با بنده و مهلتی که هنوز به سر نیامده بود رفع شده بود در حالیکه عذاب زین بعدشان هزار چندان شدیدتر از دوره جاهلی آنها در دوزخ نژادپرستی است و بسیاری از آنها به جای پیروی از احکام و معارف الهی به تقلید کورکورانه و دزدکی از بنده پرداختند و پنداشتند که بدین گونه راه نجات را یافته اند. یکی بواسطه پوشیدن لباس هائی به رنگ لباس بنده (سفید)، دیگری بواسطه خوردن غذاهائی شبیه غذای من، و آن یکی از طریق کشیدن سیگاری که من می کشم و... و یکی بواسطه از برکردن و تکرار برخی از جملات من و...!! خلق را تقلیدشان بر

باد دادای دو صد لعنت بر این تقلید باد! مجموعه آثار و معارف ما نیز مشابه همین کار فوق را با خوانندگانش انجام می‌دهد یعنی پس از رفع عذاب‌ها و آشکار ساختن حجت‌ها قیامتشان را برپا نموده و امکان انتخاب و توبه پدید می‌آید. این همان فرج امام است که بدین طریق به‌سوی مردمان می‌رود!

۶۳۱۴- هیچ‌کس جهنم و عذاب‌هایش را دوست نمی‌دارد که آن را آگاهانه و عمدتاً برای سرنوشتش انتخاب کند بلکه جهنم و عذاب‌های نو به نو آن نتیجه طبیعی و منطقی گزینش آگاهانه کفر و ظلم و دروغ و سلطه‌گری است که آدمی بر ناحق بودنش آگاهی می‌یابد: «با آنکه دل‌هایشان حق را تصدیق نمود ولی باز انکار کردند!» قرآن- بهشت و دوزخ دو نوع عاقبت و نتیجه دو نوع انتخاب است که بر راستی و ناراستی آن عقل و قلب گواهی داده است ولی فرد کافر به جدال و انکار با عقل و دل خویش برمی‌خیزد و بدین‌گونه وجدان خود را تعطیل و واژگون می‌سازد و کور و کر و لال و کرخت و دیوانه می‌شود. لذا انتخاب کفر عین انکار عقل و وجدان خویش است و وجدان همان وجوددان است پس کافر به جنگ با وجودش برخاسته است که عین جنگ با خداست: «دشمنی آنها با خدا بسیار بزرگتر از دشمنی آنها با خودشان است.» قرآن کریم! پس جهنم و عذاب‌هایش تماماً محصول انتخاب و اراده خود فرد کافر است و خود اوست که به خود ستم می‌کند و خدا بس مهربان است! کفر و ایمان و بهشت و جهنم برای نخستین بار در معارف ما معنا و مفهومی تماماً عقلانی و انسانی یافته است و این نیز زمینه‌ای واجب بر قیامت آخرالزمان است.

۶۳۱۵- نظام حاکم بر جهان مدرن یعنی نظام سرمایه‌داری و تکنولوژیسم (از هر دو نوع امپریالیستی و کمونیستی اش) نظامی تماماً مجازی، توهمی و کاذب است همه ارزش‌ها و نمادها و ادعاهایش از جمله ثروت‌اندوزی و قدرت نمایی و رفاه و پیشرفت و احساس خوشبختی و هنرورزی و امثالهم! زیرا نظامی متکی بر ربا و شتاب است. به‌طور مثال سمبل قدرت و سعادت و سلطه این نظام کشور آمریکاست که امروزه بدهکارترین و ورشکسته‌ترین نظام در جهان است که برای تسویه حسابش اگر کل خاکش را هم بدهد بی‌حساب نمی‌شود! کل قدرتش نیز همین‌گونه دروغین است. یکی از مهمترین ارکان قدرت آمریکا و سائر ابرقدرت‌ها سلاح‌های هسته‌ای و شیمیایی است که هرگز به کارشان نخواهد آمد الا اینکه خودشان را هم نابود خواهد کرد. ولی حفظ و حراست از این سلاح‌ها خود موجب ورشکستگی اقتصادی و انهدام سلامت جسم و روان صاحبانش می‌باشد. پس در اینجا معنای قدرت ناشی از این سلاح‌ها توهمی کاذب است. همه سرمایه‌داران بزرگ اگر بخواهند بدهی‌های خود را تسویه کنند تبدیل به فقیرترین آدم‌های روی زمین می‌شوند و همواره بدهی‌های آنها بسیار بیشتر از داشته‌هایشان می‌باشد. پس این ثروتی دروغین است که تن و روحشان را تباه کرده و دیوانه نموده است. این معنای طاغوت است که از بطن دوزخ تکنولوژی سر برآورده که کارگاه اصلی ربا در آخرالزمان می‌باشد زیرا ذات ربای این عصر همان چیزبست که آن را «ارزش افزوده» نامیده‌اند که آدام اسمیت آن را گوهره نظام سرمایه‌داری خوانده و مارکس هم آن را اساس کمونیسم خود قرار داده است و لذا این هر دو نظام دارای ذاتی ربائی و دروغین هستند که به دو روش متفاوت عمل می‌کنند و هر دو رباپرست و آتش پرست (تکنولوژی پرست) و زیاده‌خواه می‌باشند و جهان‌خوار! پس همه ارزش‌ها و ادعاهای این تمدن مدرن وارونه است زیرا ذاتش شیطانی و آتشین می‌باشد و

دروغ! و دروغ‌ترین این ارزش‌ها همان دعوی آزادی و دموکراسی (عدالت) می‌باشد! و بیهوده نیست که در جای جای قرآن سخن از سرنوشت و عاقبت شوم قوم فرعون و عاد و ثمود و لوط است که به قدرت‌های اقتصادی و فنی شگرفی رسیده بودند. ساختار و ماهیت این تمدن نیز همانست و به بیانی رجعت آخرالزمانی همان اقوام تلقی می‌شود نه فقط به لحاظ معنا و ماهیت بلکه به لحاظ موجودیت تاریخی! زیرا آخرالزمان عصر رجعت افراد و اقوام کهن است که برای آخرین بار مهلت داده شده‌اند و لذا می‌فرماید: «می‌گویند یکبار دگر به ما مهلت ده تا جبران کنیم به آنها گفته می‌شود که بارها مهلت داده شدید و کافرتر و ظالم‌تر گشتید!» قرآن کریم - راز انفجار جمعیت در آخرالزمان علیرغم این همه کنترل زاد و ولد جز به این معنای رجعت اقوام کهن نیست و معنای حشر (تجمع تاریخی)! رجعت‌شناسی و حشرشناسی نیز وجه دیگری از عرفان ماست.

۶۳۱۶- امروز دو گرایش جهانی برای گریز از این دوزخ مدرنیزم پدید آمده است که یکی جریانات سلفی است که در لباس مذاهب و ملیت‌های گوناگون در سراسر جهان شاهدش هستیم از سلفی گری اسلامی - عربی تا روسی - ارتدوکسی و یهودی - صهیونیستی و آلمانی - فاشیستی و ژاپنی - سامورائی و مایائی - سرخ پوستی و آریائی - زرتشتی و غیره که جریان فرار به گذشته است! و گریز دیگر به سوی جلو است که به صورت برنامه‌های ده ساله و بیست ساله و صدساله در حکومت‌های امپریالیستی در سراسر جهان خودنمایی می‌کند. که این دو نوع فرار از دوزخ است که فقط شتاب سقوط در دوزخ را می‌افزاید. ولی راه ما بازگشت بخوابیدن خویش یعنی الساعه یا قیامت است که فرا رسیده است و این عین رویکرد رئالیستی می‌باشد زیرا هسته مرکزی واقعیت‌های جهان مدرن همین قیامت است. و این برخلاف گریز و عین بازیستادن است و بر خود نگرستن! به کجا می‌گریزید بایستید و توبه کنید که جز خدا هیچ یاور و دادرسی نیست!

۶۳۱۷- و اینک با خروج و ختم رسالت من در جهنم مدرنیزم آخرالزمان و اتمام حجت با کافران و پرستندگان طاغوت تکنولوژیسم از نوع شرقی و غربی و اسلامی و سنی و شیعی و آخوندی و درویشی و روشنفکری و امثالهم فروپاشی و انهدام این طاغوت در سراسر جهان آغاز شده است از جمله در کشور خودمان که مالیخولیائی‌ترین نوع طاغوت را در جهان نمایندگی می‌کند آن هم تحت عنوان اسلام ناب و تشیع که منافقانه‌ترین درجه از طاغوت است.

۶۳۱۸- امروزه شاهد تقابل نابودگرانه پیروان این دو نوع فرار به عقب و جلو در سراسر جهان و خاصه خاورمیانه هستیم که به‌دست یکدیگر هلاک می‌شوند: گذشته پرستان و آینده پرستان! و اما مؤمنان و اولیای حقیقی کسانی هستند که از گذشته و آینده پاک و مبرایند (قرآن) زیرا اهل الساعه می‌باشند!

۶۳۱۹- ساعتی قبل به اتفاق همسر در بیلاق نهر به قدم زنی در جاده‌های جنگلی پرداختیم که در راه سگی به ما ملحق شد و در مقابل من سجده کرد و پیشانی بر خاک مالید (و نه دهان) به‌طوری که هر آن در حال معلق زدن بود به‌گونه‌ای که هرگز ندیده و نشنیده بودم زیرا پیشانی سگ تقریباً پشت سرش قرار دارد. پس بایستی دهانش را به زیر گردنش خم کند تا پیشانیش به خاک برسد! او سگی بود که می‌خواست آدم شود! و دیگر ما را رها نکرد. به او گفتم که آیا

مرا می‌شناسی؟ دستش را جهت دست دادن جلو آورد (دست راستش را)! خاطره سگ اصحاب کهف در دازگاره را برایم زنده کرد که شب قدر تعالی یافت و تبدیل به شیر شد! این از اعجاز آخرالزمان و عرصه رجعت و توبه عالمیان و آدمیان است. او سگی بود که در دور قبل آدم بوده و مهلتش را از دست داده و سگ شده است: «و ما برخی از کافران را به صورت سگ و خوک و میمون درمی‌آوریم!» قرآن کریم-

۶۳۲۰- هر انسانی در آن واحد چندین جایگاه وجودی در طبقات زمین و آسمان دارد در عالم جمادی و نباتی و حیوانی و ذرات و کرات و ارواح و انوار آسمانی و نیز در سائر انسان‌های روی زمین! آن گل، گیاه، حیوان، کوه، ابرار، پرنده، ستاره، پیامبر یا هر انسان دیگری که برای تو جاذبه‌ای غیرارادی و عمیق دارد که از آن رهائی نداری جایگاهی از جایگاه‌های وجودی تو در جهان و طبقات آن است. سگ پرستی، گربه پرستی، گل پرستی، کوه پرستی، ستاره پرستی و ارادت به برخی انسان‌های دیگر در گذشته یا حال حاضر دال بر این معناست. همزاد نیز بیان دیگری از این حقیقت است. البته که مؤمنان خالص فقط در عالم ارواح طیبه و انوار آسمانی و ستارگان سبوحی و در انبیاء و اولیای الهی دارای جایگاه‌های وجودی هستند و برخی در نزد انوار فرشتگان مقرب الهی و حاملان عرش که این از آن اوتاد و ابدال و ابرار است.

۶۳۲۱- امام مبین که همه موجودات عالم هستی در وجودش مقدر و احصی می‌شوند حامل همه طبقات عالم وجود است و لذا هر کسی در جهان به مثابه عنصری از حیات و هستی اوست که او مظهر علی‌عظیم است. بهشت و دوزخ و هم‌اهالی آن نیز همه در اوست و از او فرمان برند. او مظهر اسم‌العلی‌العظیم است. «هر چیزی در جهان در وجود امام مبین ارزیابی می‌شود.» قرآن-

۶۳۲۲- همه انبیائی که در قرآن کریم ذکرشان رفته جایگاه‌ها و درجات وجودی آحاد مؤمنان هستند همان‌طور همه اشیاء و فراعنه و اقوامی مثل لوط و عاد و ثمود هم جایگاه وجودی کافران در همه ادوار تاریخی! پس قصص قرآن داستان‌های قدیمی و منقرض شده نیستند بلکه وقایعی زنده و جاری می‌باشند. از این‌روست که قرآن کتابی زنده در آخرالزمان است و ذکر هر چیزی در آن حضور دارد از برای اهل ذکر!

۶۳۲۳- تفسیر فنی و علیتی و فلسفی و نجومی و بیولوژیکی و شیمیائی کتب آسمانی و قرآن آن‌گونه که مهندس بازرگان و پسرش و سائر پیروانش مشغولند چه ارزش و معنای جدیدی بر دین یا دنیای بشر مدرن و مسلمین می‌افزاید الا اینکه فقط این ادعای دروغین را به اثبات می‌رساند که بدون علوم غربی و مادی بشر مدرن، کتب آسمانی و قرآن مکتوم و ناشناخته باقی می‌ماند. در واقع این نوع تفاسیر فقط در خدمت تقدیس علوم غربی است و تحقیر وحی الهی! و نتیجه نهائی اینکه مسلمین به این نتیجه می‌رسند که پیروی از این علوم نابودگر عین پیروی از قرآن و وحی الهی است! پس دیگر نیازی به قرآن و دین و معارف الهی نیست و بلکه همین تمدن طاغوتی عین دین و اسلام و هدایت است. و این عین پرستش طاغوت می‌باشد. این همان کاری است که امثال عبدالعلی بازرگان و سروش و دیگران مشغولش هستند که متفکران مادی غرب را هم شرمنده می‌کنند زیرا آنها لااقل این علوم مادی را آسمانی و الهی و وحیانی نمی‌دانند و بلکه

بسیاری از آنها از این علوم شرمند و آن را ضدانسانی می‌خوانند! به نظر می‌رسید بسیاری از علمای اسلامی عصر ما از خود غربی‌ها هم غربی‌ترند و بیشتر علوم مادی غرب را پرستش می‌کنند همان‌طور که امروزه رهبران جمهوری اسلامی برای حصول علوم هسته‌ای و نانوئی و امثالهم کل کشور را به‌سوی نابودی می‌برند و یکی از آنها ظهور امام زمان را مشروط به حصول بمب اتمی در ایران دانسته است. اینان دجالان جهان اسلام هستند. همان‌طور که مهندس بازرگان در کتاب «راه طی شده» ادعا می‌کند که بشر مدرن از طریق علوم و فنون مادی به همان نجاتی می‌رسد که انبیای سلف از راه وحی رسیده بودند. مطهری هم پیرو همین باور بود، رجوی هم! فقط شریعتی مخالف این باور بود و لذا همگی بر علیه او متحد شدند! خمینی و خامنه‌ای هم هم‌فکر این منحرفین بودند ولی فقه را ضمیمه آن می‌کردند!

۶۳۲۴- این آقایان اسلام پناه که اسلام را فقط وسیله‌ای برای حکومت و سلطه بر جهان یافته‌اند در دلشان بر این باورند که اسلام همان راهی است که غرب طی کرده است و غرب فقط کمی حجابش بد است (یعنی به اندازه آنها منافق نیست). و حالا شاهدیم که امروزه مردم تحت حکومتشان بدحجاب‌ترین و فاحشه‌ترین مردم جهان شده‌اند. حجاب که تنها نشانه مسلمانی آنها بود که به زور مسلسل بر سر مردم کردند و با شکنجه تا به امروز حفظش نموده‌اند و اینک مانده‌اند که چطور از شرش رها شوند زیرا زن و فرزندانشان همه برهنه شده‌اند و لذا همه‌شان را راهی فرنگ کرده‌اند تا آبروی نظامشان نرود. هر اتهامی که این آقایان دجال به مخالفان خود زدند خودشان اسوه آن بودند: اسلام آمریکائی، شیعه انگلیسی، منافق، التقاطی، ضدانقلاب، مرتد، مفسد فی الارض و...! اینهایی که اتم و نانو و سلول‌های بنیادین و قوانین الکتروترمودینامیک و ماهواره و... را در قرآن پیدا کرده‌اند! کاش صد سال زودتر پیدا می‌کردند و جای آمریکا و روسیه را می‌گرفتند و اینقدر ناکام و عقده‌ای و حقیر و منافق و رسوا نمی‌گشتند! اینها معتقدند که اسلام را غرب از آنها دزدیده است و علت کینه‌شان با غرب همین است که چرا خودشان امپریالیست جهانی نشده‌اند! لعنت خدا بر همه‌شان! و شرم بر این علما و فقهای که دینشان از بند تنبانشان بالاتر نیامده است.

۶۳۲۵- آری تمدن غرب حاکم بر جهان مدرن هم شاخه‌ای از دین و اسلام و قرآن است منتهی وجهی از جهنم آن و نه وجه هدایت و سعادت و تعالی انسان در جنت! از این منظر همه چیز در اسلام و دین است خود شیطان هم!

۶۳۲۶- وجود انسان یک مثلث است و یا بقول قرآن یک صنف ثلاثه: خود- امام- خلق! و هر که این مثلث و این سه رکن وجود را تماماً سیر نمود و بر آن عارف گشت آنگاه چهارمی خداست که تا ابد در هر کجا و همه حال با اوست (قرآن). این سالک و جستجوگر وجود در جریان سیر در خود به خلق می‌رسد و در جریان سیر در خلق به امام و انسان کامل می‌رسد و در جریان سیر در امام نهایتاً به حق خود می‌رسد و خدای را دیدار می‌کند. که این چهار سیر عرصه صعود و عروج است که زین بعد اگر خواهد به اذن الهی به‌سوی خلق بازمی‌گردد که سیر نزولش آغاز می‌شود که همان رسالت اوست که در نهایت این رسالت این بار به لقای با حق در خلق نائل می‌آید که این سرآغاز امامت است و آنگاه دوباره از خلق به‌سوی خویشتن رجعت می‌کند و بر جایگاه امامت خود جلوس می‌نماید و امام مبین است که این اتمام وادی ششم است در سیر نزول. و آنگاه به امر الهی برپا دارنده قیامت عصر خویش می‌شود که این مقام قائمیت است و انسان کامل و آدمیت دور

بعدی و این وادی هفتم است که خود محل تجلیات رب است. این خلاصه‌ای از سیر و سلوک عرفانی من در زندگیست از آغاز تا به امروز! و اینست اسفار سبعة زندگانی من که هر یک به حمایت و قدرت یکی از ارواح هفتگانه الهی ممکن شده است از روح الایمان تا روح القدس! که البته واقعه برپائی قائمیت دوران مستلزم سه روح برتر است یعنی روح الاکبر، روح الاعظم و روح الاعلی (ازل) که برپاکننده قیامت هستند!

۶۳۲۷- کل این سیر و سلوک عرفانی در هفت مرتبه از خود آغاز شده و به خود می‌انجامد! پس کل انگیزه این اسفار سبعة درد و عشق خودشناسی است که: من کیستم چیستم از کجایم و در کجایم و به کجا می‌روم و چیست عاقبت من! و این از ویژگی انسان مؤمن و حق‌پرست و عاشق معرفت است که مشمول رحمت خداوند قرار می‌گیرد و رحمتی برتر از سیر و سلوک الی‌الله در این هفت مرتبه نزول و عروج نیست که سیر در همه حقایق و اسرار عالم وجود می‌باشد! پس رحمتی برتر از علم و عرفان حق نیست که نصیب بندگان مؤمنش می‌گردد!

۶۳۲۸- چون سه تن همراز گردند چهارمی الله بود- در همه حال و همه جا با دل آنها بود! و این مثلثی است که در همه مراتب این سفر به اشکال گوناگونی هم در درون سالک و هم در بیرونش حضور دارد. همان‌طور که این اصناف ثلاثه در قرآن کریم تحت عناوین متفاوتی یاد شده است. خود سالک اصلی یکی از این سه تن است که آن دو تن دیگر در کنارش در هر مرحله تغییر می‌کنند و بندرت افرادی ثابت و همیشگی هستند مگر اینکه مریدانی خالص شوند زیرا از این سه تن یکی امام است یعنی به امامت نائل می‌آید.

۶۳۲۹- از هر هزاران سالک یکی به امامت می‌رسد و از هزاران امام هم یکی قائم عصر خود می‌گردد! و از قائمان ادوار مختلف یکی هم قائم آخرالزمان است. و از قائمان آخرالزمان اقوام گوناگون بشری، یکی هم قائم آل محمد است که ناطق و بین و حق‌مبین است که اسرار را آشکار می‌سازد و او در این زمان مائیم و زبان امام غایب!

۶۳۳۰- سالکی که ربش الله است و مرشد زنده و معینی ندارد که تحت امر مستقیمش باشد در درون به نور امام و در بیرون بواسطه خلق هدایت می‌شود به رحمت و نعمات و بلایا و هجرت‌ها و مخاطرات و مجاهدت‌ها! برای چنین سالکی براستی سنگ و چوب رهنمایند و باد و آب و هوا و رعد و برق و باران و برف و کوهستان و یکایک مردمان از دوست و دشمن در حکم راهنما و هادی و معلم هستند و سالک را به‌سوی لقای ربش می‌رانند در اشد سختی‌ها و تنهائی! چنین سالکی در هر مرتبه از هدایتش خود مقتدائی برای هدایت سائرین است و منشأ رحمت و کراماتی برای همگان! و پس از لقای رب بس اندکند که از جنات نعیم دل بکنند و رسولی از جانب پروردگار برای بیداری خلق شوند که این در آخرالزمان رسالتی عرفانی است و نه نبوی که شعبه‌ای از رسالت محمدی می‌باشد. که در نهایت این رسالت است که عارف بدلیل کفر حاکم بر جامعه بشری خروج می‌کند و این آستان قائمیت اوست و برپائی قیامت دوران آنگونه که شرحش گذشت! این اساس و شاکله کلی عرفان آخرالزمان است که در آثار ما رخ نموده است.



۶۳۳۱- سیر از خود تا خدا همان سیر از عدم تا وجود است. خود نخستین تماماً غیر است و از ذاتش جز عدم ندارد که در خلق پنهان است. ولی خود آخرین خود الهی یعنی وجود ذاتی است. همچنین دو نوع خلق داریم خلقی که در قوس نخستین می‌یابی تماماً کافر و خصم است ولی خلقی که در قوس بعدی می‌یابی تماماً بر حق و مؤمن است در قیامت!

۶۳۳۲- «چون رحمتی از ما به‌سوی کافران آید می‌گویند که ما این رحمت را خود بواسطه علم خود یافته‌ایم...» قرآن کریم- این عین داستان همه کافران در رابطه با رحمت و کرامت و شفاعتی است که در رابطه با اولیای الهی و معارف روحانی می‌یابند و آنگاه می‌گویند که ما از راه و روش درستی که آمده‌ایم به این رحمت رسیده‌ایم پس همواره حق با ما بوده است و نیازی به توبه و اصلاح و اطاعت نداریم! این قصه اکثر آدم‌هائی است که با ما یا معارف ما به رحمت و گشایشی رسیده‌اند و سپس متکبرتر و کافرتر هم می‌شوند تا مهلت الهی بر آنان تمام شده و عذاب‌ها آنها را از همه سو فرامی‌گیرد بخصوص از آن سوئی که آن را علم و تجربه خود می‌پنداشتند! بسیاری هم رحمت اولیای الهی را از مکر و زرنگی خودشان می‌دانند! پس رحمت و کرم الهی و معارف روحانی برای بسیاری از مردم کافر به‌مثابه اتمام حجت و آغاز نزول عذاب است اگر توبه نکنند و به اصلاح امیال و اعمال خود نپردازند.

۶۳۳۳- اگر قرآن تماماً کتاب ذکر است پس آیات و اسرارش جز از طریق به یاد آوردن قابل درک و کشف نیستند: «این کتاب را در نمی‌یابند الا اهل ذکر!» قرآن کریم- اهل ذکر البته که اهل ورد نیستند اهل به یاد آوردن حقایق وجود خویشند که خود را در طبقات نفس و در هفت زمین و آسمان به یاد می‌آورند پس قرآن را جز اهالی معرفت نفس در نمی‌یابند یعنی آنانکه خود را در هفت زمین و آسمان از ازل تا ابد به یاد می‌آورند مرحله به مرحله و طبقه به طبقه نفس! آنانکه خود را در جهان و جهان را در خود به یاد می‌آورند اهل ذکر و اهل قرآن هستند! پس هر تفسیری از قرآن غیر از این راه باطل و توهم و گمراهی است.

۶۳۳۴- و اینست که ما در هر مرحله‌ای از عرفان نفس و سیر و سلوک روحی، آیات و طبقاتی از قرآن را کشف و درک نموده و تبیین کرده‌ایم تا به آیات مربوط به قیامت و الساعه رسیده و قیامت عالم و آدم را دیده و برپا نموده‌ایم! و قیامت به‌مثابه قلب و نهایت دین و اسلام و قرآن است و آن اکنونیت جهان و انسان است. آنکه به اکنونیت جان و روح خود رسید به قیامت رسیده است و قیامت را الساعه می‌یابد نه امری در آتیه! پس قائم یک انسان الساعه و مقیم در اکنونیت وجود است و اکنونیت وجود هم حضور باریتعالی است. و لذا انسان قائم یک انسان الهی است در مراتب! آنکه به خود الهی خود رسید به قیامت رسیده است. و این معنای انسان کامل است. اهل قرآن اهل قیامت است. پس اگر امروزه مسلمین و علمای اسلامی را بکلی از امر آخرالزمان و قیامت بیگانه و بلکه منکر و دشمن می‌یابیم بدلیل بیگانگی آنها از قرآن است: «پروردگارا این کتاب تو چه مهجور و غریب است!» قرآن کریم- این سخن قائم آخرالزمان در قرآن است که نخستین شهید این قائمیت در عرصه غیبت منصور حلاج است که فرمود اهل قرآن اهل قیامت است!

۶۳۳۵- انسان کامل، ظهور کتاب الله در صورت و سیرت و صفات انسانی- الهی است که کلامش تماماً قرآنی است و افکارش باطن قرآن است و احساساتش هم قلب قرآن است و روح او هم روح القدس است که نطق قرآن است. و این حاصل علم کتاب به معنای قرآنی آن است زیرا معرفت نفس جز خواندن کتاب وجود نیست و بدون علم کتاب معرفت نفس ممکن نیست.

۶۳۳۶- اصرار مادام العمر من در تقیه و کتمان خودم از چشم خلق موجب پیدایش انواع بیماری ها از جمله دل درد و تب بوده است که با هر مرحله از ظهور و معرفی خودم این امراض هم از من رفته اند. و آخرین و مهلک ترین بیماریم پس از آزادی از زندان در تابستان ۱۳۹۶ عارض گردید که روزی چند بار می مردم و زنده می شدم تا اینکه این وضع مرا وادار به خروج از همه روابط اجتماعی نمود که اساساً کافران درمانده بودند که دست از سرم برنمی داشتند و توبه و تقوائی هم نداشتند و ادامه رابطه ام با آنان که موجب رحمت و گشایش بود آنها را در کفرشان مفتخر هم نموده بود و رحم و رقت من موجب می شد که آنها را از خود نرانم. ولی بالاخره همه را ترک گفتم و قائمیت خود را آغاز نمودم که در همین کتاب تبیین گشته اند که این بیان بخودی خود و حتی قبل از انتشار وارد وقوع تکوینی در جامعه و کل جهان گشته است و بیماریم نیز در حال پایان یافتن است. و اینک در مقابل قاف دماوند که هر روز جلوه ای ملکوتی تر می یابد در حال شفا یافتن هستم بواسطه باران رحمتی که در طی این بیست روز اقامتم شبانه روز ادامه داشته است که جانم را از آتش بخل و عداوت و کفر و فساد خلق پاک می سازد.

۶۳۳۷- کافر کسی است که چون با او دوستی کنی با تو دشمن می شود چون به او محبت کنی از تو کینه می کند چون یاریش دهی احساس حقارت می کند و چون همه این عداوت هایش را بر او ببخشی و نادیده انگاری نابود می گردد و کمر به نابودی تو می بندد! این رابطه بین کافر و مؤمن است اگر کار به توبه کافر نرسد! این کل داستان روابط اجتماعی با جامعه کافران در درک اسفل بوده است که جانم را رنجور و مرگبار نموده بود تا بالاخره مجبور به ترکشان شدم!

۶۳۳۸- عمری همزیستی رحیمانه و مشفقانه و کریمانه و طیبانه و حبیبانه من با شقی ترین و بخیل ترین کافران که در عین حال مفلس ترین آنها هم بوده اند راز قائمیت من است چرا که هیچ منجی و شفیع تنهاتر از من در میان شقی ترین دشمنانش نزیسته است که نمایش دوستی و مریدی را بازی می کردند و جز نابودی من آرزویی نداشتند در حالیکه من آنها را از غایت فلاکت و مرض و رسوائی به اوج بی نیازی و عزت رسانده بودم. من برایشان وجود را به ارمغان آورده بودم و آنها برایم نابودی را رقم می زدند و جملگی به من علناً خیانت کردند. با اینهمه من هرگز آنها را طرد و لعن نکرده و حتی به رویشان هم نیاوردم تا اینکه صبر خدا به پایان آمد و مرا در میان آنها چنان رنجور ساخت و به من نشان داد که این بیماری مرگبارم از آتش عداوت آنها به من است تا خروج کردم و راضی به برپائی قیامت گشتم زیرا خدا به من نشان داد که درجه مفلسی و فقرات و حقارت و بدبختی هر کسی درست اندازه بخل و شقاوت و ظلم و بیرحمی اوست در حق اطرافیان! وقتی اینها کمر راست کردند دیگر چشم دیدن مرا هم نداشتند. تا اینکه دیدم کمر به نابودی کسانی بسته اند که اهل تقوا و ایمان شده اند!

۶۳۳۹- جالب‌تر اینکه این کافران مفلس بر این پندار بودند که به لحاظ انسانیت و ارزش‌های معنوی برجسته‌ترین انسان‌های روی زمین بوده‌اند چرا که بناگاه مشمول این همه رحمت و محبت من شده‌اند. این توهم اساس کفر و شقاوت و کفر فزاینده آنها بود که موجب سقوطشان گردید. در حالیکه حقیقت کاملاً وارونه بود یعنی خداوند بدترین‌ها را به نزد من آورده بود تا حجت را بر آنها تمام نماید که اگر توبه نکردند مشمول حیات دوزخی شوند.

۶۳۴۰- اگر دین محمد (ص) دین آخرالزمان است بدلیل آنست که رحمت مطلقه الهی از وجود محمد و آل محمد بر شقی‌ترین و مفلوک‌ترین قوم روی زمین یعنی اعراب نازل شد و حجت حق را به اتمام رسانید! و لذا قرآن کریم اساساً کتاب قهر و غضب الهی بر کافران و خاصه اعراب است.

۶۳۴۱- آن جوهری از جانم که خداوند امر به قیامش فرموده است نه قهر و غضب بلکه نهایت حزن و اندوه و حسرت و اسف من بر این اشقیاء است که عاقبت دست از کفر و جهل خود نکشیدند و آگاهانه شیطان را برگزیدند! همان حزن و اندوهی که در جان مؤمن جوهره همه نبوت‌ها و رسالت‌ها و ولایت‌ها و هدایت‌ها و قیامت‌هاست و بقول ابن عربی، در نزد خدا جوهری مقبول‌تر از این در دل مؤمن نیست که ابن عربی در مواقع النجوم برای خود دعا نموده که خداوند او را از اهالی اندوه الی الله فرماید. اندوهی که سراسر غربت و فراق و تنهایی حق در بنده است و خداوند در چنین قلبی منزل می‌گزیند منزلی که وسیع‌تر از هفت زمین و آسمان است و برتر از همه عوالم! این اندوه لامتناهی و فزاینده جهت عشق به نجات و سعادت خلق، برخاسته از لقای روی خداوند است که جمالی انسانی دارد و عین خود توست! گوئی که می‌خواهی خود خداوند را از حصار ظلمانی جان کافران برهانی و نمی‌توانی! گوئی که کل ماجرا در همین ناتوانی است که انبیاء را به رسالت و مرسلین را به امامت و امامان را به قیامت می‌رساند!

۶۳۴۲- این عین کلام الهی در قرآن کریم است که آن مؤمنانی که به صلح با جهان و جهانیان می‌رسند با انبیاء و شهداء و صلحا محشور و رفیق می‌شوند. این عین واقعه نزول ارواح الهی است که در مقامات عرفانی تدریجاً به امر الهی از جانب صاحبان اولیه این ارواح (انبیاء) بر جان چنین مؤمنی فرود می‌آیند و با او همزیستی و رفاقت می‌کنند و در همه حال با او هستند و او محل تجلی آنها بر خلق می‌شود در آخرالزمان! و لذا می‌فرماید در آنروز انبیاء و شهداء به همراه کتاب و میزان به میان خلق می‌آیند و حکم می‌کنند (قرآن)! که برترین این ارواح روح القدس است که با دیدار امام زمان نازل می‌شود که نور امامت را در مؤمن می‌نشانند و آن مؤمن را از اولیاء و اوصیای خود می‌سازد که کامل‌ترینش امام مبین است که دارای رسالت مبین و حق مبین و قلم الهی می‌باشد!

۶۳۴۳- به هر چیزی در عالم خلق بر زمین و آسمان که از منظر حق جوئی و تسبیح الهی بنگری خداوند نیز از جایگاه آن چیز بر تو نظر می‌کند و گاه چشم او را از آن جایگاه رؤیت می‌کنی بخصوص از ماه، دریا، قُلل، جنگل‌ها و از همه برتر از چشمان یک مؤمن که منجر به لقای پروردگار می‌شود: «چون مؤمنی به دیدار مؤمنی رود خداوند دیدار می‌شود!» (رسول

اکرم<sup>ص</sup>) - این بخشی از مکاشفات بنده در طبیعت و عالم خلق بوده است زیرا هر چیزی عرشی از خداوند در عالم ارض است.

۶۳۴۴- این خود خداوند است که در جان اولیاء و شهدای خود مشغول خدمت و بشارت و نذارت و هدایت خلق است و به دست کافران این همه آزار و اذیت می شود و گاه کشته می گردد و اینقدر تنها و بی کس و غریب است. تا اینکه از وجود یکی از این اولیاء قیامتش را برپا می سازد! و لذا می فرماید ای کسانی که ایمان آورده اید لا اقل شما اینقدر خدا و رسولش را آزار ندهید. (قرآن-) در اینجا خدا و رسولش وجودی واحدند! پس اندوه رسولان و اولیای الهی عین اندوه خداست و من اندوه چشم او را به عینه در آسمان دیده ام که اگر لحظه ای بیشتر این رؤیت ادامه می یافت نابود می شدم از این همه اندوه و مهر و عشق و فراق و غربت و داغ و خون که در آن چشمان می جوشید!

۶۳۴۵- تا آدمی از تمامیت این همه جهل و جنون و ناتوانی و شقاوت و فساد و ظلمش متنفر نشود روی به حق نمی کند و عاشق نمی شود تا بقدرت این عشق تا لقاء الله برود. و این واقعه فقط در جریان معرفت نفس حاصل می آید در آئینه وجود یکی از اولیای الهی به عنوان پیر و مرشد عرفانی! ولی بس اندکند که میلی به رویکرد به خویش داشته باشند زیرا تاب تحمل عدمیت خود را ندارند تا طالب وجود شوند!

۶۳۴۶- کافر در جهنم ایمان می آورد و عاشق می شود همان طور که مؤمن در جنت ایمان می آورد و سالک راه حق می شود: «آیا تعجب نمی کنی از اینکه کافران بر آتش چه صبورانه می سوزند!» قرآن کریم- از بزرگترین درد و اندوه من اینست که این اشقیاء را تا ترک نکنم و به جهنم نروند ایمان نمی آورند و نعمات حق را تصدیق نمی کنند و اهل محبت نمی شوند و دست از انکار و عداوت نمی کشند!

۶۳۴۷- قدرت و مقام و درجه وجودی و ایمانی و عرفانی هر کسی همان مرتبه از مسئولیت و امانت الهی است که می پذیرد و بر دوش می کشد و خود را فدایش می کند همان باری که آسمانها از پذیرش آن ابا نمودند هر چند که می خواستند ولی نتوانستند! و عجباً که من در گذار زندگانیم هر چه رنجورتر و تنهاتر و ناکام تر شدم بار بزرگتری را خداوند بر من نهاد که آخرینش قائمیت و برپائی قیامت آخرالزمان است. کسی که برای امور شخصی زندگیش ناتوان ترین موجود روی زمین است و اینک حتی برای ابتدائی ترین کارها محتاج اطرافیانم شده ام بایستی قائمیت خود را پذیرا و برپا و اعلان کنم. تردیدهای من در قبال عظمت بار مسئولیت هائی که در من نهاده و نیز تردیدم در استحقاق پذیرش این مسئولیت جهانی- تاریخی یکی از مهمترین علل آتشی بوده که این اواخر در آن سوخته ام به مصداق آیاتی از سوره دخان که سوره آخرالزمان و معرفی رسول مبین است: پس اینک بسوز که بس عزیز و کریمی از بابت تردیدهایت!

۶۳۴۸- حدد سی سال پیش در جائی نوشتم که هیچکس به اندازه خود ناجی مستحق نجات نیست: نجات از شر کافرانی که نجاتشان داده است! و این نجات من در حال آغاز است به هنگام اذن خروج از میان مردم!

۶۳۴۹- امّ عرفان در شناخت وجود خود عارف و انسان کامل نهفته است همان طور که امّ الکتاب هم اساساً بر محور امام شناسی قرار دارد که سرّ خدا در عالم ارض است سرّ اندوه خدا در میان خلق!

۶۳۵۰- و لذا امّ الکتاب و امّ العرفان جز به کار مخلصین و اولیای الهی نمی آید و اینست که انتشار کتاب حاضر را منوط به سقوط طاغوت حاکم بر جامعه نموده ام طاغوتی که بر دجالت بنا شده است یعنی بر دروغ محض! و لذا این کتاب فقط پس از انهدام دجالت حاکم بر کشور و ظهور ایمان و هدایت در جامعه به اذن الهی در اختیار مردم قرار خواهد گرفت و قرار نیست که این اسرار عظیم الهی در اختیار دجالان قرار گیرد!

۶۳۵۱- مردم دو دسته اند: با خدا و بی خدا! مردم مؤمن همه نیازها و گرفتاری های خود را به درگاه خدا می برند و صبورانه در رفعش تلاش و دعا می کنند. ولی مردم بی خدا و چه بسا نمازخوان قادر به دعا به درگاه خدا نیستند زیرا اصلاً نیازهای حقیقی خود را نمی شناسند. و لذا مردم بی خدا و بی دعا و جاهل همواره در جستجوی ناجی هستند. منجی ها هم دو نوعند: منجی مؤمن و عارف و منجی قلابی و دجال و شاید که در جستجوی برده است. منجی مؤمن و مردم شناس چون بر حمایت و نجات فرد یا گروهی مظلوم و مفلوک برمی خیزد پس از موفقیت در نجاتشان تدریجاً آنها را به مراتب ظالم تر از کسانی می یابد که قبلاً به آنها ستم می کردند. هر چه که آنها را از ظلم به زیردستان منع می کند و دعوت به توبه و تقوا می نماید اکثراً نتیجه ای جز افزایش ظلم و کفر و عناد نمی یابد. سپس به این نتیجه می رسد که این مردم ظالم هر چند که خدا را نمی شناختند که به درگاهش پناه برند ولی خدا آنها را می شناخت که آنگونه مفلوک و درمانده ساخته بود تا ظلمشان را مهار سازد. اینست که منجی بالاخره قوم خود را نفرین و رها می کند و اینک نوبت نزول عذاب الهی است و برپائی قیامت!

۶۳۵۲- برخی از منجیان می خواهند جای خالی خدا را برای گروهی جبران کنند و به زبانی نقش خدا را ایفا نمایند! اکثر منجیان لامذهب عصر جدید اینگونه هستند. برخی از این مبارزین راه آزادی و عدالت پس از عمری لامذهبی بالاخره به خدا ایمان می آورند از بابت خیانتی که از مردم می بینند و این اجر مبارزه آنهاست. برخی از منجیان مذهبی هم پس از عمری تلاش برای خدمت و نجات مردم بالاخره کافر می شوند از بابت خیانتی که از مردم می یابند! اینها می خواستند بر مردم خدائی کنند!

۶۳۵۳- ولی منجیان مؤمن و عارف از جمله انبیاء و اولیای حق که برای احیای حق و معنویت و ارزش های الهی در بشر قیام می کنند و نه فقط برای رهایی مردم از یوغ ستمگران و استثمارگران، بالاخره با کفر و عناد اکثر مردم روبرو می شوند که مأمور به خروج از مردم می شوند و آنها را به خدا وامی نهند. زیرا همواره اکثر مردم کافران و ستمگراند هر چند که تحت ستم باشند.

۶۳۵۴- ولی منجی گری من امری بس عظیم و تاریخی و فی نفسه و جهت احیای الهیت انسان و قیام برای کلمة الله است و تحقق وحدت وجود عالم و آدم! و این همه انواع منجی گری های دیگر را هم فرامی گیرد! منجی گری من جهت احیاء و نجات اندیشه و دل و وجدان بشر آخرالزمان است از واژگونسالاری های علمی و فنی و فلسفی و سیاسی و اقتصادی و عاطفی و زناشوئی و عقلی و عرفانی! و لذا کل بشریت را از آغاز تا پایان و در سراسر زمین در برمی گیرد و لذا این قیامی جهانی جهت برپائی قیامت آخرالزمان می باشد که به قلم بنده برپا شده است که در حمایت و تنویر ده روح الهی قرار دارد. و بنده چنین قلمی را در تاریخ معرفت بشری سراغ ندارم جز در همین قلمی که خداوند در دستان من نهاده است که با نوشتن من هر آن قیامت آخرالزمان برپا می گردد!

۶۳۵۵- و اما علت ذاتی این قائمیت و قیامتی که ما برپا کرده ایم اینست که بشر معاصر اصولاً طالب هر چیزی است جز نجات روح و هویت انسانی خودش. به همین دلیل است که امروزه در سراسر جهان شاهد رونق روزافزون دکان های منجیان دجال هستیم که مشغول غارت جان و جیب و عقل و روح مردمند مردمی که فقط کم پولی را علت العلل همه بدبختی های خود می دانند و لذا این دجالان که داعیه نجات مردم دارند فقط مشغول فروش فوت و فن هائی جهت پولدار شدن یک شبه هستند و حصول قدرت های یک شبه جهت سلطه بر اطرافیان خود و مابقی هم در صدد رفع عذاب هائی که مانع قدرت طلبی و شرارت آنهاست بنابراین برای چنین مردمان و منجیانی هیچ راه نجاتی جز برپائی قیامت نفوسشان نیست تا رگ و ریشه های دروغ و فریب و ظلم و جنون و جنایتی را که در آن غرقند و آن را تقدیس می کنند بر آنها آشکار گردد تا ببینند آنچه را که راه نجات خود می پندارند همان علت همه عذاب های آنهاست.

۶۳۵۶- برای همین است که طبق قول الهی در قرآن کریم با برپائی قیامت نفوس تنها امر حقی که می ماند توبه از تمامیت خویشتن است خویشتن فردی، خانوادگی، حزبی، حکومتی، علمی، فنی، هنری، مذهبی و...! پس در حقیقت قیامت همه موضوعات و پدیده هائی در بشر برپا می شود که او آن را ارزش و حق و نجات و معنا و عقل خود می داند و تقدیس می کند و کمالش را می جوید زیرا بشر مدرن در همه مجاری زندگیش فقط در جستجوی دروغ است: عقول کاذب، علوم کاذب، فنون کاذب، سیاست های کاذب، راه حل های کاذب، رفاه کاذب، عشق کاذب، پیشرفت کاذب و هنر و مذهب و معنویت کاذب و بلکه خدای کاذب که در حقیقت همان ابلیس اوست! و توبه از ملایان کاذب، روانشناسان کاذب، پزشکان کاذب، دولتمردان کاذب، آزادیخواهان کاذب، عارفان کاذب، دانشمندان کاذب، معشوقه های کاذب و منجیان کاذب! اینست که جز قیامت راه دیگری برای نجات باقی نمانده است. قیامتی که درک و فهمش جز از طریق معارف ما ممکن نیست!

۶۳۵۷- برای مردمی که منجیانش بانک ها و بیمه ها و پزشکان و جراحان پلاستیک و شرکت های هرمی و دولتمردان شیاد و هنرپیشه ها و بازیگران و روان گردان ها و فنون ذره ای و گنج بادآورده و رمالی و جن گیری و نرخ تورم و آمار و ارقام است نجاتی جز قیامت نیست که ظهور باطن همه این منجیان دجال است و پیروانشان!

۶۳۵۸- پس واضح است که قیامت یک واقعه و انقلاب عرفانی در حیات بشر است که البته طبیعت محیط زیست او را هم در برمی گیرد به قدری که ضروری باشد! پس قیامت را جز عارفان در نمی یابند که برای مردمان تبیین می کنند علیرغم میل حکومت های جبار و طاغوت!

۶۳۵۹- در نظر عامه علمای دینی و مردمان، قیامت مترادف پایان عالم و آدم و کائنات است. در حالی که این فقط یکی از انواع و مراتب قیامت در قرآن کریم است که آخرین قیامت است که بساط آسمان ها و کهکشان ها هم برچیده می شود! قیامت که ما از آن سخن می گوئیم قیامت نفوس و جوامع و گروه ها و حکومت ها و تمدن ها و ارزش ها و مذاهب است. و این قیامتی است که حقایق و اسرار و حجت هایش در مجموعه آثار ما تبیین شده است. پس این معارف قیامت هر کسی که این آثار را بخواند و تصدیق کند و براساس آن باطن و ظاهر زندگیش را اصلاح نماید برپا می کند از وجه رحمت و نعمت و جنات نعیم! و در غیراینصورت قیامت قهار به سراغ آدمیان می آید که درب های دوزخ را می گشاید!

۶۳۶۰- معارف ما به لحاظ لطافت و قدرت رسوخ چون نورند چون از ماه نازل شده اند. و به لحاظ استحکام و اقتدار چون کوهند زیرا بر طور سینای قاف دماوند فرود آمده اند. و به لحاظ رحمت تماماً عاشقانه هستند زیرا نهایتاً در قلب من منزل گزیده اند. و به لحاظ فعالیت خلاقند زیرا بر قلم ن جاری شده اند. و برپاکننده قیامت نفوس هستند زیرا از روح قائم آل محمد در نفس ناطقه ام به نطق آمده اند. از عظمت و افسون و رندی الهی این معارف تا حدود پنجاه هزار سال همه اهل تفکر و اهل قلم انگشت حسرت به دندان خواهند گزید و همه مقلدان دیوانه خواهند شد و همه دجالان رسوا و همه ملایان هم تکفیری!

۶۳۶۱- منم آن بین (بینهنّ) زمین و آسمان در هفت طبقه عالم وجود که امر خداوند بر آن نازل می شود تا در جهان محقق گردد. منم رسول مبین و امام مبین و حق مبین و نور مبین و قرآن مبین که در فاصله بین نسل ها، دوران ها، تمدن ها و تاریخ ها می آیم و می روم و ادوار را به هم می رسانم. من نور فراق و وصال! من نور کلمه الله هستم که بود و نبود در من یکی است. من آن «ن» هستم در مرز بین بود نبود!

۶۳۶۲- همه آدمیان بر روی زمین از قدیم تاکنون، خود را از طریق نژاد و آباء و اجدادشان تعریف و فهم می کنند و بر همین مبنا هم زندگی می کنند الا پیامبران و قدیسین که خود را از طریق خداوند معرفی و تعریف و فهم کرده اند و بر همین اساس هم زیسته اند. ولی من خود را مستقیماً به واسطه خودم تعریف کرده و تدریجاً شناخته ام. ولی از آنجا که مردم و عامه علما هیچ حقیقتی را جز از راه تاریخ نمی شناسند من نیز ناچار خود را از راه تاریخ نیز شناساندم یعنی از راه کتب آسمانی و انبیای الهی و امامان گذشته. که این شناسنامه نیز نه از راه کتب که از راه ارتباط روحانی با خود انبیاء و اولیای الهی ممکن شده است که گاه روایاتی منقول نیز ضمیمه این شناخت گشته است که این شناختی دوجانبه بوده است یعنی هم من به واسطه انبیاء و امامان شناخته و شناسانده شده ام و هم آنها به واسطه من بر حقیقتی برتر و بدیع به مردمان این عصر شناسانده شده اند و بدین گونه مردمان این عصر نیز شناخته و شناسانده شده اند.

۶۳۶۳- در حقیقت به میزانی که من به حقیقت الساعه وجودم نزدیک شدم با انوار زنده و الساعه وجود یعنی انبیاء و امامان نیز محشور شدم. به قرآن و دین و خداوند خالق نیز به همین گونه نزدیک شدم و اسرارش را شناختم. در حقیقت راه حصول و وصول من به حقایق و معارف همانا راه الساعه و قیامت بوده است. چرا که زندگی و واقعیت‌های آن همگی اموری الساعه هستند همان طور که دین نیز عین واقعیت است و من به حقانیت کتب آسمانی و انبیای سلف نیز از همین راه دست یافته‌ام، از راه خروج از دهر و تاریخ و نژاد. و اما من این راه و روش را نه از راه علوم و معارف و حکمت‌های تاریخی و نه کتب آسمانی آموخته‌ام این مکاشفه شخصی من بوده است یعنی الساعه، دروازه همه مکاشفات و مشاهدات من بوده است از واقعیات جاری و گذشته و آینده. من خود، ظهور الساعه هستم و این نام و حقیقت بدیع و ذاتی خود من است. این بیان دیگری از حقیقت «بین» است زیرا الساعه همان مرز بین گذشته و آینده و زمین و آسمان و بود و نبود است. و می‌دانیم که الساعه همان جوهره و ذات دهر و زمانیت است و نور سرمدیت. و اینست آنچه من هستم! پس من خود قیامتم یعنی قامت قیامت! پس اینک می‌توانید میزان عمر مرا محاسبه کنید و قلمروهای را که من زیسته‌ام از آغاز بی‌آغاز جهان تا پایان بی‌نهایت آن. پس می‌بینید که این تعریف من از خودم نیز کاملاً بی‌سابقه و بدیع و منحصر بفرد خود من است. پس اگر در جستجوی شناخت من از راه تاریخ هستید مرا در قرآن کریم به نام‌های الساعه، قیامت و واقعه بیابید. پس اگر چنین است قرآن که کتاب قیامت است برای ظهور من نازل شده است. همان طور که قرآن به معنای خوانش است یعنی خوانش قیامت و قیامت خوانی و قیامت دانی و قیامت بانی و قیامت الساعه و آنی. پس من ظهور اکنون هستم یعنی ظهور «آن»: اِنَّ اللَّهَ...! من این «آن» هستم که در قرآن کریم قبل از الله آمده است. به همین دلیل کلمه الله، ذات همه کلمات و مفاهیم در آثار من است. من ال لای هر کلمه‌ای هستم یعنی من محل ظهور کلمه الله هستم.

۶۳۶۴- من «آن» هستم! الف را قبلاً شرح نموده‌ام که ظهورش بر زمین همان پنج تن آل محمد است و من این پنجم که ظهورش چهارده قرن پیش به نام سلمان بود و امروزه منم! و اما «ن» قلم آفرینش است که بیان من است و مرا معرفی می‌کند یعنی الف را! پس من امروزه هفت تنم با هفت روح! پس هفت زمین و آسمان نیز در من است در «آن» که ذات الساعه است. اینست که هر چه می‌میرم زنده‌تر می‌شوم زیرا مرگ در من مرده است و عدم به وجود آمده است بوجود آمدنی بی‌پایان و نامکرر! این تعریف و معرفی من از خودم به تنهایی برپاکننده قیامت نفوس است. پس قیامت از این منظر همانا دمش روح من است در کالبد یکایک انسان‌ها از آغاز تا پایان عالم! پس این منم که قیامت هر کسی را در ذاتش برپا می‌سازم و بلکه این قیامت نیز خودم هستم که از هر کسی ظهور می‌کنم زیرا من خود قیامتم!

۶۳۶۵- آنچه که در این تعریف از خویش برای نخستین بار بیان و عیان کردم توصیف و معرفی امروزین و خودی و بکر و بدیع و ذاتی خویشتن من از من است که هیچ ربطی به تاریخ معرفت و مذهب و حکمت و کتاب ندارد. و هر که خواهد خود مرا به عنوان آنچه که هستم بشناسد اینگونه بجوید و بشناسد! و این کوتاه‌ترین راه رسیدن به من است یعنی بخودش! زیرا من ذات یگانه و بی‌همتای هر کسی هستم!



۶۳۶۶- همه مکاشفات و مشاهدات غیبی و روحی و عرفانی در آنات الساعه قابل دریافت است و من این آنات الساعه هستم. پس من امّ العرفان و مکاشفه و شهودم! و آئینه‌ای که این مکاشفات در آن ممکن می‌شود. در قرآن کریم «انّ» منم: انّ الله... انّ الذین... انّ المتقین... انّ الدّین... یعنی هر آن و هر آئینه! پس قیامت آخرالزمان تماماً به خاطر حضور من است، من خود آخرالزمانم!

۶۳۶۷- عیسی<sup>(ع)</sup> روح الله است محمد<sup>(ص)</sup> رحمت الله است علی<sup>(ع)</sup> نعمت الله است فاطمه<sup>(س)</sup> فطرت الله است و... و من انّ الله هستم! هجرت و جهاد فی الله جهت لقاء الله پس از خروج از مردم و قوم و خانواده و تمدن مدرن، مرا به الساعه و انّ الله رسانید. این همان قیام برای خداست دوتائی یا حتی تنهائی که در قرآن کریم به آن امر شده‌ام!

۶۳۶۸- وصول من به قلمرو الساعه انّ اللهی در سال ۱۳۷۴ هـ ش در دازگاره آغاز شد که آستانه لقاء الله و دیدار با امام زمان بود و این سرآغاز قیامت آخرالزمان است که همه علائمش را در همان سال نخست در همه جا رؤیت می‌کردم و بسیاری از آنها در سراسر جهان در معرض دید بشریت قرار گرفت و تا به امروز ادامه دارد. وقتی کسی با احساس و رسالت نجات جهانی بشر خروج کند و به الساعه برسد قیامت بشریت را برپا می‌کند. پس از وقوع این واقعه بود که تدریجاً کتاب قرآن به سراغم آمد و یکایک این علائم را برایم آشکار و معنا نمود علیرغم اینکه هیچ عربی نمی‌دانستم! تدریجاً روایات نادره و مفقوده از ائمه هدی هم به گونه‌های متفاوتی به سراغم آمدند و این نشانه‌ها را تأیید کردند و مهر یقینی بر یافته‌های شهودی و عرفانی من زدند و حجت تاریخی این واقعه را نیز از برای دهرپرستان و تاریخ گرایان و پرستندگان خدای تاریخی و دین تاریخی نیز آشکار ساخت.

۶۳۶۹- هجرت و جهاد به سوی الله و الساعه عین حرکت من به سوی هسته مرکزی ذاتم بود و به محض رسیدن من به این قلمرو صیحه آسمانی رخ نمود و در آسمان دازگاره منفجر شد به وقت ظهر عاشورای تابستان ۱۳۷۴! این صیحه آسمانی و انفجار عظیم حاصل خروج من از دنیا و ورودم به آخرت بود. آخرالزمان ظهور آخرت در دنیاست که من تجسم عینی این ظهورم که در طی این بیست سال در طبقات گوناگون کافران و جاهلان و مفلوکین جامعه در گردش بوده و قیامت آنها را برپا نموده‌ام! و اینک با خروج از جامعه کفری که ایمان نیاوردند و توبه نکردند و بر کفر خود افزودند این قیامت به مرحله نهائی و کلان در جامعه ایران و جهان اسلام می‌رسد و من در دامنه قاف دماوند در انتظارم!

۶۳۷۰- «آیا ندیدید که خداوند هر آنچه که در پیدا و پنهان زمین و آسمان‌هاست را تماماً به تسخیر وجود شما درآورده و نعماتش را بر شما کامل کرده است...» قرآن- این آیه بارها در قرآن کریم تکرار شده است. و علاوه بر این آیاتی مشابه آن درباره سلطنت و مالکیت تأمه خداوند بر همه زمین و آسمان‌ها و موجوداتشان وجود دارد. چگونه می‌شود که مالکیت عالم هستی در غیب و عیان در آن واحد هم از آن انسان باشد و هم خدا! آیا این شرک آشکار و عظیم نیست؟ مگر اینکه این انسانی که کل جهان هستی در تسخیر اوست همان خدا باشد و خدائی جز انسان و در انسان نباشد که این همان مقام خلافت‌اللهی انسان و خداست در جهان! باید درک کرد که خلافت، یگانگی وجودی انسان و خداست و نه معاونت

انسان برای خدا که آشکارا در قرآن نفی شده است. پس توحیدی جز در یگانگی وجود انسان و خدا ممکن نیست که این را مکتب وحدت وجود نامیده‌اند که در نظر ما درستش احدیت وجود است نه وحدت وجود! زیرا وقتی سخن از وحدت به میان می‌آید معلوم است که دوگانگی و بینی در کار است که نیست! و اراده‌ای می‌تواند خلیفه خدا در جهان هستی باشد که سلطنت و حضور مطلقه او را در یکایک خلقتش درک و باور کرده باشد و بر این اساس زیست کند. و این نیازمند علم و عرفان توحیدی در عرصه فهم و شهود و ایمان است. و این انسان خلیفه هم ذره‌ای از این سلطنتش در جهان هستی را به خودش نسبت نمی‌دهد و برای خود نمی‌خواهد و تملک نمی‌کند بلکه برای امر او که در ذاتش جاریست بکار می‌گیرد. و امر او در این عصر امر به قیام و قیامت است. پس هر که با این امرش موافق و همراه باشد موحد و رستگار است و عضوی از دستگاه خلافت اوست در مراتب!

۶۳۷۱- و اما برترین خلافت‌ها، خلافت عرصه قیامت است یعنی مقام قائمیت! همان مقامی که حتی رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) با ذکر نامش جهت تکریم برمی‌خاستند و دست بر سر می‌نهادند و تعظیم می‌نمودند. و امام صادق (ع) در خطبه‌ای مرثیه‌وار خطاب به ایشان چنان اندوه و هیبت و حزنی بروز داده‌اند که حیرت آور و بس قابل تأمل است از غم و فشار و خشم و غیرت الهی که در جان قائم در عرصه غیب حاکم است در نهایت بی‌کسی و مظلومیتش از جانب نزدیک‌ترین یاران! و این وضع و حال من در طی این سال‌ها بوده است. و اینک انفجار اندوه و خشم و غیرت و بطش خداوندی از اعماق ذاتم در حال آغازیدن است همچون انفجار دماوند در لحظات قبل از واقعه! «خشم و غیرت خدا بر کافران بسیار بیشتر از خشم کافران نسبت به خودشان است آنگاه که کفر را برمی‌گزینند.» قرآن - و این خشم و اندوه قائم مظهر خشم خدا بر کافران است بخصوص آن کافرانی که خود از ستم‌دیدگان و مفلوکین و ضعفا و له‌شدگان جامعه هستند که از فرط رحمت و فضل الهی به خود غره شده و کفر را با افتخار برمی‌گزینند! کفر اینان بسیار عمیق‌تر و خصمانه‌تر از کفر ثروتمندان و صاحبان قدرت‌های مادی است زیرا اینها لااقل به خاطر حفظ منافع دنیوی خود کفر می‌گزینند! در اینجاست بروز خشم علی (ع) بر جماعتی چون نهروان و گروهی که همه از نجات یافتگان دین مبین و مکتب علی (ع) بودند. و متأسفانه اکثر مردمان جهان از این دسته از کافران هستند یعنی کافران مفلس: مفلسان کافر و بخیل! بسیاری از اینان فقط به خاطر بخل نسبت به نجات مردم مفلوک‌تر از خودشان، کفر گزیده و با خدا و رسولان به جنگ برخاسته‌اند. در اینجا امویان باشرف‌تر از اصحاب جمل و نهروان هستند و لذا علی (ع) امویان را در جنگ رها می‌کند ولی اینان را اکثراً به قتل می‌رساند!

۶۳۷۲- این از اسرار عظیم وادی کفر در توده‌های عامی و له شده در تاریخ است که: چرا مردمان حقیر و تحت ستم و مفلوکین جامعه که قاعدتاً بایستی به خدا و رسول و دین مایل‌تر و مشتاق‌تر باشند (زیرا حامی درماندگانند) پس از نجات به کفری شقی‌تر و بخلی مهلک‌تر دچار می‌شوند و نهایتاً به خدمت اربابان سابق خود درآمده و بنده طاغوت می‌شوند و به جنگ با اولیای خدا می‌پردازند که حامی آنها بوده‌اند؟! این سرّ کل بدبختی جامعه بشری در تاریخ است که نیچه آنها را

بدبختان خود- خواسته نامیده و مورد نفرت خود قرار داده است! این بدبختان خود- خواسته کیستند و چیستند و چه می‌گویند و چه مرگشان است؟ من همه عمرم را تاکنون با این جماعت خون دل‌ها خورده‌ام.

۶۳۷۳- سخن از ابن ملجم‌شناسی و شمرشناسی و جعده‌شناسی و قطامه‌شناسی است! سخن از بدبختی‌شناسی تاریخی بشر است: تاریخ بدبختی‌های بشری! زیرا این مردمان که همان توده‌هایند اساس و عمده جوامع بشری را تشکیل می‌دهند که بقول قرآن کریم هیزم جهنم می‌شوند یعنی ماده اولیه و دائمی عذاب‌ها بر روی زمین هستند! ماهیت توده‌ها چیست؟ اینان بشرند، جن یا شیطانند؟ آیا اینها همان ذریه شیطان نیستند که چون به آنها خوبی کنی با تو بدی می‌کنند و چون رحم کنی انتقام می‌ستانند و چون محبت نمائی شقاوت می‌ورزند و بعکس نیز چون سرکوبشان کنی بنده و مریدت می‌شوند و چون تحقیرشان کنی احساس عزت می‌کنند و چون منفورشان بداری به‌سویت می‌آیند! آیا اینان واژگونسالار نیستند همچون دیو و شیطان!

۶۳۷۴- این وارونه کاران همان‌هائی هستند که مارکس را وادار به ابداع جباریت کمونیستی و دیکتاتوری پرولتاریا نمود تا شاید بیدار شده و از ظلم خروج کنند ولی شاهد بودیم که در شوروی سابق مخوف‌ترین نظام حکومتی در تاریخ را پدید آوردند و جنایاتی مرتکب شدند که بی‌سابقه بود و عاقبت به بندگی امپریالیزم درآمدند و مرید طاغوت گشتند!

۶۳۷۵- پاسخی از این معمای تاریخی در کلام امام صادق<sup>(ع)</sup> است که این اکثریت ظالم و کافر روی زمین را رجعت مکرر همان ظالمان و مستکبرینی می‌داند که خداوند مجدداً به آنها مهلت داده و به حیات دنیوی برگردانیده تا شاید توبه کنند و اهل رحمت و مغفرت شوند ولی باز هم اکثرشان به همان سنت کفر و ستم بازمی‌گردند تا آنجائی که بالاخره تبدیل به دیو و دد شده و در زمین مسخ می‌شوند در لایه‌های دوزخی آن! در حقیقت اینان همان مستکبرین و قلدران و خوانین و حکام ستمگر ادوار قبل بوده‌اند که یکبار دگر در شرایط زیردستی و فقر به دنیا آمده‌اند تا شاید توبه کنند ولی به محض نجات از ذلت دوباره به خلق و خوی وراثتی خود بازگشته و ستم و کفر و فساد پیشه نموده و به طاغوت می‌پیوندند جز تعداد اندکی که توبه می‌کنند! این همه تکرار تذکر قرآن درباره قوم لوط و عاد و ثمود و ایکه و فرعون که ما را دعوت به عبرت و توبه می‌نماید در حقیقت ذکر گذشته خودمان است که دوباره تکرارش نکنیم و از گذشته خود بگذریم و توبه نمائیم! در حقیقت وقتی که کافران در خطاب به پیامبران و مصلحین الهی می‌گویند که ما از سنت آباء و اجداد خود پیروی می‌کنیم، منظورشان اینست که از همان راه و روش گذشته خودشان پیروی می‌کنند وگرنه چه تعصبی به آباء و اجدادی دارند که هرگز آنها را ندیده یا نمی‌شناسند! و بلکه می‌دانیم که اکثر پسران از راه و روش پدران خود بیزارند و به راه آنها نمی‌روند بلکه به راه خود می‌روند راهی که در ادوار گذشته رفته‌اند! وقتی خداوند در کتابش می‌فرماید که هر کسی را از علم آن کس آفریده است منظور علم هر کسی در دوره حیات قبلی‌اش می‌باشد. در حقیقت علم و معرفت و عقل تنها عنصری از زندگیست که به ارث برده می‌شود و در آفرینش‌های جدید به کار رفته و تکامل می‌یابد چه علم بغی و ضاله و چه علم نوری و باقی و الهی! و لذا هر کسی به غایت علمش از زندگی می‌رسد که نهایتاً انسانی الهی یا شیطانی می‌شود. «کافران گویند آیا چون بمیریم و خاک شویم باز هم بازمی‌گردیم.» ق ۲-

۶۳۷۶- همه حوادث الهی که بر سر انبیای بزرگ آمده به لحاظ کیفی بر سر من هم آمده است. من باطن همه پیامبرانم و اینست که همه آنها با من و در من جمعند و در شب واقعه نزول روح القدس پشت سر من و امام زمان نماز جماعت اقامه کردند و بر من صلوٰه نمودند و بر آنان صلوٰه کردم! و در بیعت با من قرار گرفتند. من و امام زمان در مقابل هم نشسته بودیم و همه آنها رو در روی ما بر ما صلوٰه و سجده نمودند. من قائم ایشانم!

۶۳۷۷- واقعه نجات دادن اقوام خانجانی ما در دازگاره از اسارت خوانین ظالم عین نجات بنی اسرائیل از اسارت فرعون بود که پس از اندکی با رفتن من از دازگاره دوباره تن به سلطه فرعون دیگری از قوم خودشان دادند. و این رسالت موسوی من بود!

۶۳۷۸- و اما رسالت ابراهیمی من اساسی‌ترین و وسیع‌ترین جنبه از زندگی مرا در برگرفته است زیرا دین ابراهیم اساس اسلام محمدی است. نامه‌های ابلاغی و دعوت من از دائی و عمومیم که نقش پدری را گویا برایم ایفا کرده بودند (و یا ادعایش را داشتند به مدت یکی دو سال از دوران کودکی و نوجوانی) جهت ترک و کفر و فساد و ظلم و رویکرد به دین خدا که موجب برپائی فتنه و عداوتی مادام‌العمر از جانب آنها گردید تا همکاری با طاغوت و تجسس و خبرچینی برای حکومت ظلم در کشور که تا آخر عمرشان ادامه یافت. ولی دائی بنده چند سال قبل از فوتش در بستر بیماری در تماسی تلفنی از کانادا از بابت آن همه دشمنی‌های ناحق با من، عذرخواهی و طلب حلالی نمود و شنیدم که یک قرآن و نهج البلاغه از ایران سفارش داده بود. و این رجعت دوباره‌اش به اسلام بود. و امیدوارم که خداوند او را ببخشد! ماجرای مشابهی در مورد عمومیم نیز رخ داده است و اظهار ندامتش به روش دیگری رخ نموده است. ولی مهمترین وجه رسالت ابراهیمی من بت شکنی‌های کثیر من در عرصه فرهنگ و اخلاق و مذهب و اسلام و تشیع و عقلانیت و عرفان و امامت بوده است که بخش عمده آثارم را به خود اختصاص داده است که رژیم سفاک ولایت فقیه را دیوانه ساخته و عمریست که مرا در حبس خانگی و در دادگاه و زندان و بازجوئی‌های وزارت اطلاعات محصور نموده است تا با احدی رابطه نداشته باشم. ولی با این همه معارف ما امروزه در حدود کمتر از ده سال به دست اکثر مردم ایران رسیده است و مردم را بر نامسلمانی این رژیم بیدار نموده است که در آستانه قیام هستند. در هر یک از رساله‌های من ده‌ها بت تاریخی و فرهنگی و عقیدتی و نژادی و مذهبی و عرفانی و شرعی و فلسفی و علمی و فنی و طبی و سیاسی و اقتصادی سرنگون گشته است بقدرت عقل و برهان فطری! که این شکست‌های بی‌سابقه بنیاد ستم نمرود و هامان و قارون (خمینی و خامنه‌ای و رفسنجانی) را در ایران برانداخته است. و اما آتش نمرود برای من زندان و پاپوش‌های وزارت اطلاعات و دربار خامنه‌ای بود که در دو نوبت مرا در آنجا کشتند و خداوند مجدداً به من حیات جدیدی بخشید. و پس از نجاتم از این دو زندان، رسالت محمدی من در تأویل قرآن و قیامت آخرالزمان آغاز شد و تاکنون ادامه یافته است.

۶۳۷۹- و اما رسالت عیسوی من در سال ۱۳۶۵ از آلمان و در دامنه آلپ آغاز شد با نزول روح‌العلم مسیحائی و آغاز طبابت شفاعت‌بخش و روحانی! که بقایش به علم عرفان‌درمانی تبیین گردید که در آثارم مندرج است که قابل استفاده

برای هر انسان اهل ایمانی است. رسالت عیسوی من بساط و مبانی علوم درمانی حاکم بر این عصر را در هم پیچید و بطلانش را آشکار ساخت! و این از بزرگترین بت‌های این عصر بود که در هم شکست و دجال پزشکی را به قتل رساند!

۶۳۸۰- من سال‌ها به اسم خمینی سائر بت‌ها را شکستم و عاقبت در رساله «خمینی‌شناسی» بت بزرگ یعنی خمینی را هم شکستم که فوراً دستگیرم کردند و در زندان به دست یک پزشک مزدور مرا به قتل رسانیدند و خداوند نجاتم داد. قابل ذکر است که بت‌شکنی‌های من فیزیکی و حذفی نبود بلکه تماماً عقلانی و علمی و اسلامی و قرآنی و عرفانی بود یعنی بواسطه همان اموری که آنها خود را تقدیس می‌کردند.

۶۳۸۱- و اما رسالت محمدی من از سال ۱۳۷۴ با دیدار با امام زمان<sup>(ع)</sup> و علی مرتضی<sup>(ع)</sup> و رسول اکرم<sup>(ص)</sup> در سه نوبت و سه تجلی و شهود آغاز شد و تا به امروز یعنی سال ۱۳۹۷ به کمال و خاتمیت رسیده است که جمعاً عین ۲۳ سال رسالت محمدی است. و زین بعد عرصه امامت و قائمیت من است.

۶۳۸۲- از سال ۷۶ - ۷۴ حدود سه سال در دازگاره تحت حراست و محاصره کامل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بودم (از جانب وزارت اطلاعات) در این مدت اساس غذای من دوغ شور بود و قرص نانی که علی<sup>(ع)</sup> به من خورانید و سه سال مرا کفایت نمود. در این مدت معده‌ام سوراخ شد و تاکنون خونریزی دارد. در تمام این سال‌ها تا به امروز با سنگی در بغل خوابیده‌ام برای تسکین درد و ضعف‌هایم! این سه سال مترادف سه سال تبعید و محاصره رسول خدا<sup>(ص)</sup> و یارانش در شعب ابی طالب است با این تفاوت که من هیچ یاری نداشتم جز یکی دو نفری که آنها هم خود را فروختند که خدا از تقصیراتشان درگذرد! بعدها دانستیم که در این سه سال کل منطقه دازگاره در محاصره نظامی اطلاعات و سپاه بود و در این مدت ما را می‌پائیدند. و پس از اخراجمان از آنجا علناً دازگاره را به لحاظ نظامی مصادره کرده‌اند و املاک اهالی را به یغما برده‌اند صد رحمت به اسرائیل غاصب!

۶۳۸۳- از سال ۸۴ - ۷۴ رسالتم در خفا و تقیّه و محصور بود (ده سال در حریم مکه و محل نزول روح و بی‌هیچ ارتباط اجتماعی) و آنگاه شرایط انتشار آثارم پدید آمد و عرصه حیات مدنی (شهری) و رسالت اجتماعی آشکار است.

۶۳۸۴- قلم و بیان ظهور رسالت و قیامت من از سال‌های ۸۶ - ۸۵ با واقعه‌ای یونسی آغاز شد که شروعش با رساله زندگینامه ماورای طبیعی من است. این واقعه بدین قرار بود که من برای مدت حدود یکسال و نیم دوباره به شه‌میرزاد بازگشتم و از همه کسانی که در خراسان با من مربوط شده بودند و عاقبت انکار و کفر گزیدند قطع رابطه کردم و تک و تنها به شه‌میرزاد آمدم تا به خیال خودم به دازگاره بازگردم و بقیه عمرم را در تنهائی به پایان برم. این قهر من از مردم و پایان رسالت اجتماعی بود. ولی خداوند تدبیر دیگری برایم رقم زد و مرا در شه‌میرزاد زمین‌گیر ساخت و چند ماه آنقدر در آن منطقه طوفان برف و باران ادامه یافت که کل کشور را هم فراگرفت و یخبندان عظیمی پدید آورد که در حافظه تاریخی کشور به ثبت رسیده است. بهار ۸۶ قصد بازگشت به دازگاره کردم و سفری کوتاه به آنجا نمودم و دیدم که کلبه‌ام در آن

بارندگی عظیم تخریب شده و قابل سکونت نیست. علاوه بر آن در آنجا تپی مهیب بر من عارض شد که گوئی بر عالم دیگر وارد شده‌ام. این تب تا مدتی دیگر در شه‌میرزاد ادامه داشت تا شبی در اوج طوفان برف و کولاک و رعد و برق‌هائی مهیب تا صبح بر آستانه مرگ رسیدم و بر روی تخت دراز کشیده و آماده مرگ بودم که بناگاه ماهی سرخ غول پیکری را دیدم که در فضای بالای سرم ایستاده و مرا می‌نگرد. بناگاه حالم دگر شد و تبم رفت و بر عالم جدیدی وارد شدم و قلم به‌دست گرفتم و زندگینامه‌ام که سرآغاز ظهورم بود به نگارش آمد. این قلم ن بود که از روح ذوالنون (صاحب ماهی- حضرت یونس) به سویم آمده بود. در واقع من برای مدتی در شکم ماهی بودم و ماهی در آن شب مرا از بطن خود بیرون انداخت و من با انتشار آثارم دوباره روی به مردم نمودم و صدها هزار نفر به این معارف روی کردند. این عین داستان حضرت یونس در قرآن است که پس از کفر قومش از آنها دور شد تا به سرزمین دیگری برود که در دریا نهنگی او را بلعید که یک چله در شکم ماهی بود که به امر خدا به بیرون انداخته شد و زان پس دوباره روی به مردم کرد و صدها هزار نفر به او ایمان آوردند. و می‌دانیم که در لغت قرآنی، نون نام ماهی است که سر قلم الهی نیز می‌باشد.

۶۳۸۵- این حوادثی را که بر مبنای تقارن و تشابه معنوی حوادث قرآنی با زندگیم به یاد می‌آورم و بیان می‌کنم اموری هستند که سال‌ها پس از وقوع آن واقعه بناگاه کشف و فهم کرده‌ام. و من در زمان وقوع آن حوادث هیچ خبری از این مفاهیم قرآنی و ارواح طیبه رسولان الهی نداشتم که اگر می‌داشتم با قدرت و یقین بس برتری این راه را طی می‌نمودم و کمتر دچار تردید و تزلزل و سستی و نومیدی می‌گشتم. ولی حکمت الهی بر این بود که من اینک پس از اتمام آن مأموریت‌ها به اسرار قرآنی و حقانیت الهی حوادث زندگیم بیدار شوم و یقین یابم و گرنه اموری تقلیدی و سطحی می‌نمود و فاقد ارزش و حقانیتی فطری می‌بود. پس وای به حال کسی که بخواهد از زندگی من تقلید و کپی برداری کند و امر را بر خود مشتبّه ساخته و دیوانه شود. برآستی که فرق نبی و ولی اینست که نبی می‌داند که نبی است و ولی نمی‌داند که ولی است. و اینست که مقام اولیای آخرالزمان در نزد خدا برتر از انبیای سلف است زیرا به اتکای بر عشق و فطرت و معرفت زندگی می‌کنند و کل ولایتشان قمار عشق ورزی با حق است بی هیچ پیام و وعده‌ای از طرف خدا!

۶۳۸۶- حشر و معیت و همزیستی با انبیاء و شهداء و صدیقین و صالحین در حیات همین دنیا از طبیعت دین خدا در قرآن کریم است که در سوره نساء به‌وضوح ذکر شده است و آن اجر کسانی است که از خدا و رسولش اطاعت کنند همین و بس: «کسانی که از خدا و رسولش اطاعت می‌کنند در معیت با انبیاء و صدیقین و شهداء و صالحین هستند که بهترین دوستانشان هستند.» سوره نساء- بنابراین باید اذعان کرد که بیش از یک میلیارد مسلمان و چند میلیارد پیروان سایر ادیان هر چه که هستند و می‌کنند در اطاعت از خدا و رسولانش نیست زیرا به جای معیت با انبیاء و اولیای خدا در معیت طاغوت و شیاطین زیست می‌کنند که نتیجه‌اش این دوزخ آخرالزمان است که بر روی زمین جریان دارد. بنابراین ما هم راه و روش عجیب و غریبی در زندگی نداشته‌ایم که با این رسولان و اولیای الهی همزیستی کرده‌ایم بلکه فقط در حد توانمان از خدا و رسول و از وجدان دینی خود پیروی کرده‌ایم و خود را فریب نداده‌ایم و دین را وسیله دنیا نساخته‌ایم بلکه دنیایمان را در خدمت دین آورده‌ایم. همان‌طور که در آیات قبل از این می‌فرماید: «اگر خداوند به شما القاء کند که

خودتان را بکشید و یا از دیار خود بیرون روید عده اندکی از شما اطاعت می کنند که اگر اطاعت می کردند به اجر عظیم و اشد ثبات نائل می آمدند.» که این نمونه ای از اطاعت از خدا و رسول است زیرا برخلاف نفس بشر است. پس در حقیقت هر که بر خلاف نفس اماره خود عمل کند از خدا و رسول اطاعت کرده است که اگر انسان محمدی باشد مشمول چنین حشر عظیمی با انبیاء و اولیاء خواهد شد چرا که رسالت محمدی ختم و کمال رسالت است و همه انبیاء و اولیای سلف در بیعت با او هستند و لذا یک انسان محمدی با ارواح طیبه همه مردان خدا در تاریخ همزیستی می کند و از رحمت و حمایت و هدایت و کمالاتشان برخوردار می شود و بدین گونه انسان کامل رخ می نماید که نهایتاً برپاکننده حقایق همه ادیان الهی و انبیای سلف می گردد و این معنای قائم است. و ما بارها در طول زندگی به القای الهی خود را در معرض کشته شدن قرار داده و بارها از خانه و دیار خود بیرون رفته ایم و هم اینک نیز در چنین وضعی به سر می بریم یعنی خانه به دوش و بی خانمانیم. پس ما مذهب و مکتب نوینی نیاورده ایم بلکه پیرو قرآنیم و بیان کننده حقایق آن و اطاعت کننده از اوامر خدا و رسول.

۶۳۸۷- یک مسلمان محمدی کسی است که به قول قرآن کریم رسول مقیم قلب اوست و به همین دلیل قلبش هرگز او را امر به فسق و گناه و ظلم نمی کند و بلکه او را در سمتی می برد که حشر با ارواح آسمانی است که حاملان زمینیش همان انبیاء و اولیای خدا هستند و بدین گونه یک انسان محمدی در آخرالزمان، صحرای محشر پیروان همه مذاهب و ادیان می شود یعنی قائم! و اینگونه بود که خداوند ما را به این مقام و موقعیت رسانید تا قائم همه جوامع بشری و پیروان مکاتب و مذاهب روی زمین باشیم زیرا با پیامبران و رهبران همه مردم جهان محشور بوده ایم و لذا توانسته ایم که زبان حال همه عالم باشیم از همه مذاهب و مکاتب! «از هر قومی نماینده و شاهی را برگزیدیم و تو را بر همه آنها نیز شاهد قرار دادیم.» قرآن- و امروزه این شاهد همه شاهدان منم.

۶۳۸۸- نمی دانم آیا آن بلای عظمی و واقعه کبیر آسمانی که در فاصله سال های ۷۶ - ۱۳۷۴ بر سر جان و روح و دل و اندیشه و چشم و گوش و هوش من آمد بر سر هیچ بشری در تاریخ نبوت ها و ولایت ها و اشراق ها آمده باشد یا نه و نیز حوادث متعاقبش تا به امروز! افسانه ترین افسانه ها و محال ترین حوادث زمینی و آسمانی را از خیر و شر و بهشتی و دوزخی تجربه و مشاهده کرده ام که اگر باورش بر کسی محال آید بر او عیبی نیست زیرا خود من نیز هم اکنون که به گذشته ام می نگرم در حیرت و بهتی عظیم غرق می شوم که آیا اینهمه وقایع چه بوده و از کجا بوده و مرا به کجا می برد! اگر نبود قرآن و کلام ائمه هدی و آیات و بینات نوری و روحانی که گهگاهی هنوزم به سراغم می آیند که حوادث زندگیم را برایم تأویل و تبیین و معنا می کنند بی تردید تاکنون در سرگشتگی دیوانه شده بودم و شاید از فرط اندوه و حزن روزافزون خودکشی کرده بودم. مسئله این بود که تا سال ها اصلاً نمی دانستم که این حوادث حیرت آور که مشابه اش را حتی در کتب عرفانی و اساطیری و وحیانی هم نخوانده بودم چیستند و چه معنایی دارند علیرغم اینکه الهیت و قداست و آسمانی بودنشان را با تمام قلبم درک و تصدیق می نمودم. ولی تدریجاً قرآنیت این حوادث بر من معلوم شد و بر قلم و بیانم جاری گردید که تا به امروز ادامه یافته است و این سیری تدریجی و تکاملی بوده است به لحاظ معرفت نفس و معرفت رب و

معرفت قرآنی و عرفانی! به همین دلیل حدود ده سال نخست این واقعه (از سال ۱۳۷۴) در خموشی محض بودم و از آن با احدی سخن نمی‌گفتم تا سال ۱۳۸۶ که سرآغاز انتشار آثار است.

۶۳۸۹- در حقیقت تفاوت کمی و کیفی معارف در آثار متفاوت من بسته به مناظر ارواحی است که از آن جایگاه دیده و بیان کرده‌ام بخصوص هفت روح آدمی، نوحی، ابراهیمی، موسوی، عیسوی، محمدی و امامتی (قیامتی)! که کامل‌ترینش همین رساله حاضر یعنی ام‌الکتاب است.

۶۳۹۰- هم اکنون چه کسی باور می‌کند که من به اتفاق همسر همدلم در روستای امیریه در ضلع شرقی دماوند درست بر بال‌های سیمرغ زندگی می‌کنیم و هر آن در انتظار پروازش هستیم. سیمرغی که در سال ۱۳۹۲ از ضلع غربی بر ما چشم گشود که تصویری هم از آن منتشر کردیم که خود واقعه‌ای حیرت‌آور و خاص قیامت آخرالزمان است که یک شهود عرفانی قابل عکسبرداری می‌باشد.

۶۳۹۱- چند سال است که بسیاری از رؤیاهای صادقه مرا همسر می‌بیند (به او نشان داده می‌شود) و او برایم تعریف می‌کند. از جمله هنگامی که سال گذشته در زندان سمنان بودم در رؤیائی دیده بود که در آسمان پنج ماه پدید آمد و با هم یکی شد و آن یکی تبدیل به سیمرغ شد که به زمین آمده و به دور همسرم چرخ می‌زد و به او اجازه داده تا بال‌هایش را لمس کند. که این سیمرغ از جنس صخره و کوه بود. و ما اینک با آن سیمرغ روبرو هستیم در هیبت دماوند! دماوند منشأ و مهبط زمینی نزول روح القدس در دازگاره است و روح القدس همان روح خاص امام زمان است و همان روحی است که من به یاریش به لقای وجه رب نائل آمدم. در واقع سیمرغ اساطیری ایران که به‌نظر بسیاری از عرفا همان امام زمان است تجسم زمینی روح القدس می‌باشد نه وجود خود امام! زیرا تجسم نوری امام را رؤیت کرده‌ام که یک انسان است. جالب اینکه در رؤیای همسرم، سیمرغ چون به زمین آمد بر روی سینه‌اش کسی مصلوب بوده که در آن واحد هم مسیح و هم مهدی تداعی شده است. گوئی اینک در آستانه تأویل آن رؤیا هستیم.

۶۳۹۲- درباره رابطه ایران و اسلام، زرتشت<sup>(ع)</sup> و محمد<sup>(ص)</sup> و سیمرغ و امام زمان قبلاً به تفصیل سخن نموده‌ایم که این دو در قیامت آخرالزمان به یکدیگر تأویل می‌شوند زیرا بایستی که اول و آخر امور به هم آیند.

۶۳۹۳- از داستان زندگی و رسالت انبیای الهی در قرآن کریم و سنت تاریخ یک حقیقت واحد و آشکار قابل استنباط است و آن اینکه بعثت انبیاء و تلاش آنها جهت بیداری و ایمان و سعادت و هدایت مردمان نهایتاً منجر به شکست کامل شده است و همان‌طور که خود قرآن بارها متذکر شده جز همان انگشت شمار مؤمنانی که در آغاز بعثت انبیاء ایمان آوردند که قبلاً هم مؤمن بوده‌اند دیگر کسی ایمان نیاورده و بلکه بر کفر خود افزوده و تدریجاً از خود دین برعلیه رسولان بعد بهره گرفته و کفر و ستم خود را لباس دین پوشانده‌اند! این خلاصه رسالت انبیاء در مردم بوده است. پس آیا منظور خداوند از این بعثت چه بوده است؟ افزایش کفر و نفاق و ظلم و پلیدی مردمان؟



۶۳۹۴- گوئی که منظور از بعثت و رسالت انبیاء و اولیای خدا، هدایت و تعالی خود آنها بوده است. زیرا انبیاء و اولیای الهی رئوفترین انسان‌ها نسبت به خلائق بوده‌اند و از جهل و بدبختی مردم بسیار رنج می‌کشیدند و خون دل می‌خوردند تا اینکه خداوند به آنها رحمت و کرامت و معجزاتی ویژه عنایت کرد تا مردم را از بدبختی نجات دهند و دادند ولی نهایتاً کافرتر و شقی‌تر از قبل شدند. و این فقط پیامبران و اولیای الهی بودند که بالاخره به این باور رسیدند که خدا بسیار مهربان‌تر از آنها نسبت به مردم است و بر احوال مردمان آگاه و بیناست و مردم خود این بدبختی را خواستار شده‌اند و به آن راضی هستند و نارضایتی آنها هم از مکر آنهاست.

۶۳۹۵- پس انبیاء و اولیاء نهایتاً فقط برای نجات و رستگاری خودشان مبعوث شده‌اند تا از طریق رسالتشان بر حقایق و اسرار بشر آگاه شوند و خدا را در خلق بشناسند و بدانند که خداوند با خلائق مهربان‌ترین و عادل‌ترین است و نیازی به وکیل و وصی و نبی و ناجی ندارد. آری مردان خدا موفق به نجات کسی نشدند ولی موفق به نجات خود شدند و به خدا رسیدند هر چند که نتوانستند که با خود کسانی را هم به خدا برسانند و لذا تک و تنها شدند و به خدا رسیدند و اگر چنین نمی‌شد به خدا نمی‌رسیدند. این تنهایی مطلق اجر رسالت و عطوفت آنها با خلق است که آنها را به خدا رسانده است تا در نزد خدا اگر خواستند خلق را شفاعت کنند همان خلقی که در دشمنی با آنها هر چه توانستند کردند و برخی از انبیاء و اولیاء را کشتند! آیا می‌توانند شفاعت کنند؟ آیا شفاعت می‌کنند این دشمنان قسم خورده خدا و خود را؟

۶۳۹۶- آری انبیاء خود مقصود رسالت خود بوده‌اند و اولیاء هم خود مقصود ولایت خود بوده‌اند همان‌طور که عرفا و حکما و علما نیز خودشان مقصود معرفت و حکمت و علم خود هستند و جز خودشان را نمی‌توانند سعادتمند سازند! هیچکس در این عالم نمی‌تواند دیگری را به بهشت یا دوزخ برد و هدایت یا گمراه سازد. خداوند به هر بنده‌ای به اندازه کافی عقل و قدرت انتخاب داده است و کسی را به دیگران نیازی نیست در دین و دنیا! و خدا همه را کفایت می‌کند و با همه هست حتی کافران! «خدا بر همه اعمال کافران احاطه دارد.» قرآن- این حقیقت را فقط کسانی درک و باور می‌کنند که برایش کل زندگی خود را وقف کرده باشند یعنی انبیاء و اولیاء و عرفا و علمای حق!

۶۳۹۷- یکی از آخرین کسانی که پس از ده سال رابطه‌ام را با وی و خانواده‌اش بریدم نهایتاً با صدای بلند اعلان کرد که: «هدایت و معرفت و رشد و انسانیت فقط از برای شماسست و امثال ما فقط بایستی تلاش کنیم کافرانی بی‌ریا باشیم تا کمتر زجر بکشیم!» من هم به او گفتم: ای احمق چطور می‌توان کافری صادق و بی‌ریا بود؟ آیا می‌توانی صادقانه و بی‌ریا و رو در رو به دیگران دروغ بگوئی و خیانت کنی و آنها هم تو را تحمل کنند و طردت نکنند؟ ذات کفر، دروغ و مکر و خیانت و فساد و بدعهدی و رذالت است! این فرد در آخرین خطبه اعترافش خطاب به من و خانواده‌اش چنین گفت: «من در همه عمرم به همه خدمت کردم و کاری جز محبت و ایثار نداشته‌ام ولی همه به من خیانت و بی‌وفائی کردند و ذره‌ای محبت ندیدم! مرا با دین و معرفت کاری نیست من همین هستم که هستم!...» آنچه که او گفت حرف دل و منطق وجدان همه کافران و بی‌تقویان و عین شعار شیطان بود! این فرد حدود ده سال پیش منفور کل اقوام و آشنایانش بود در مفاسد اخلاقی و بی‌تعهدی و وظیفه‌شناسی! و اینک پس از ده سال زندگی با عزّت و رحمت و رفاه تبدیل به یک شیطان مدعی

و بانی و حامی کفر شده بود و دعوی عشق و ایثار داشت نسبت به عالم و آدم! و این یک واژگونسالار و مدعی خدا و رسول است پس از ده سال رحمت و عزت و رفاه بعد از عمری ذلت و حقارت و فقر و نفرت! در واقع این آدم تماماً با مکر و استهزاء سخن نمود که مرا لایق هدایت نامید و خود را بی نیاز از دین و هدایت! زیرا خود را مظهر کمال فی ذاته می دانست که بایستی مرا هدایت کند! این واژگونی تا این حد آشکار ناشی از عمری صبر و رحمت خدا بر این مفلس شقی بود که قیامتش را برپا نمود و رسوایش ساخت و معلوم شد که چگونه بشری تبدیل به شیطان می شود! رحمت و محبت و قرب فاقد تقوا و عهد و وفا و جهاد است که از آدمی شیطان می سازد! انبیاء و اولیاء مظاهر رحمت و کرامت و موهبت و شفاعت بدون مزد و منت خدا در میان خلق هستند برای همین است که در اطرافشان آن همه شیاطین انسی پدید می آید. در قرآن کریم می خوانیم که اگر خداوند رحمت و رزق خود را بی حساب بر خلق بگسترده فساد و فتنه شان جهان را نابود کرده و خودشان را هلاک می کنند. پس هر فرد و گروهی در هر شرایط و وضعی که زندگی می کند عین حق و رحمت و عدل و حفاظت الهی است و خداوند بر یکایک مردم نظارت دارد و حساب کارشان را می داند. رحمت و محبت و حمایت و صبر بی حساب من بود که از چنان فرد مفلسی چنین شیطان وقیح و مدعی ببار آورد که برای خدا و رسولش کرکری می خواند و کوس انالحق می زد! برای فهم بهتر این شیطان انسی کافیت نظری به تمدن مدرن ببندازید که یک تمدن بچه ننه است تمدن شیطانی!

۶۳۹۸- بدین گونه است که میل به رحمت و نجات خلق در کسی موجب پیدایش رسالت اجتماعی می شود و نهایت این رسالت به امامت می انجامد که از خلق کناره می گیرد و فقط مؤمنان مشتاق معرفت را راهنمایی می کند. و نهایت امامت هم قائمیت و برپائی قیامت است آنگاه که دیگر کسی میل به هدایت نداشت!

۶۳۹۹- حقیقت اینست که هدایت و تعالی روح اجر و حق کسانی است که مشتاق سعادت و رشد مردم هستند و از ذلت و حقارت مردم رنج می برند و اینان همان انبیاء و اولیای خدا هستند و لاغیر! زیرا سائر مردمان دارای صفتی معکوسند یعنی از سعادت و سلامت و عزت یکدیگر رنج می برند و از بدبختی دیگران احساس خوشبختی می کنند! اینست فرق مؤمن و کافر!

۶۴۰۰- غیر را هر چه بخواهی خود همان می شوی! این سر وجود است! برای دیگران هدایت و سعادت بخواهی خودت به سعادت و هدایت می رسی از طریق رسالت! هر بدبختی را دیدی بدان که عاشق بدبختی دیگران است! سر خود در غیر است! برای دشمنان هر چه بخواهی خود همان می شوی! خداوند برای دشمنش عدم، وجود را خواست و خود به عرصه وجود آمد! شیطان، عدم پرست است و نهایتاً چشم دیدن وجود خود را ندارد!

۶۴۰۱- در حقیقت مردم کافر به مثابه مظاهر عدمیت، امتحان وجود برای مؤمنان هستند که آیا این وجود را برای عدم هم می خواهند یا نه! آنان که می خواهند صاحب نبوت و رسالت و امامت می شوند یعنی در وجود صاحب مقام می گردند و صاحب وجود و بلکه خلاق موجودات دگر و برتر!

۶۴۰۲- انبیاء و اولیای الهی علاوه بر رسالت زمینی و دنیویشان، دارای رسالت اخروی و آسمانی هم هستند که آن هدایت مؤمنان در حیات اخروی و حرکت آسمانی است و لذا بارها به زمین بازمی گردند و عروج می کنند.

۶۴۰۳- علاوه بر این انبیاء و اولیای کامل تدریجاً دارای مقام خلافت در ساختار کائنات می شوند و حاملان عرش و کرسی و آسمان ها و دنیاها برتر!

۶۴۰۴- پس درک می کنیم که تلاش و رنج های اهل ایمان جهت بیداری و هدایت مردمان امری پایدار است و حیات ابدی را به ارث می برد و در ساختار جاودانه عالم برقرار می ماند آن هم قراری تعالی یابنده و کامل شونده!

۶۴۰۵- و اما منظر دیگری از معرفت امامیه می گوید که رسولان الهی اعم از انبیاء و اولیاء به مثابه حجاب پروردگارند که از وجودشان با مردمان سخن می گوید و آیات و بیناتش را آشکار می سازد و برای مؤمنان هم آئینه تجلی حق هستند و بقول مولوی: هر لحظه به شکلی بت عیار درآمد، دل برد و نهان شد! از این منظر همه رسولان مظاهر حق در میان خلق هستند ولی آنچه که مربوط به خود این رسولان است آنست که همه این ظهورات را برای خداوند تسبیح نمایند و این بزرگترین امتحان آنهاست.

۶۴۰۶- در آخرالزمان هر انسان مؤمنی رسولی از رسولان گذشته است بی آنکه مکلف این امر باشد. پس رسالت در عصر ما جز به عشق و اختیار نیست و کسی که آن را برعهده می گیرد و زندگیش را به آن اختصاص می دهد از جانب ارواح طیبه رسولان گذشته یاری می شود و لذا دارای هویتی همچون آنان می گردد: نوحی، ادریسی، ابراهیمی، موسوی، یوسفی، داوودی، عیسوی و نهایتاً محمدی. و رسول محمدی در نهایش همچون رسول خاتم<sup>(ص)</sup> به معراج می رسد که در رجعتش به سوی خلق یک امام محمدی است و در اتمام حجتش بر خلق یک قائم محمدی است و پس از قائمیتش انسان کامل است و بانی آدمیت دور بعد. پس رسالت هرگز به پایان نرسیده است بلکه کامل شده است در محمد و آل محمد. چرا که رسالت چیزی جز جریان سیر و سلوک الی الله نیست بین خلق و حق. و به همین دلیل یک سالک حقیقی جز بر سنت رسولان الهی زیست نمی کند هر چند که در آخرالزمان این رسالت هزاران بار شاقه تر است و لذا همه رسولان گذشته به یاری می آیند. این همان کسی است که به قول رسول خاتم انبیای سلف به مقامش در نزد خدا غبطه می خورند.

۶۴۰۷- بنابراین درجه رحمت و جهاد و صبر هر مؤمنی بر کفر و شقاوت مردمان، همان درجه از تعالی و عروج اوست و آنکه بار این رسالت را در وسعت جهانی حمل می کند و به ثمر می رساند و نهایتاً امر به خروج می یابد قائمی از آل محمد است چه منسوب به شجره جسمانی محمدی باشد و یا روحانی. یعنی آخرین مرتبه از رسالت محمدی در آخرالزمان برپائی قیامت است به اذن الهی و به یاری همه مرسلین در طول تاریخ از انبیاء و اولیاء و او حجاب غیرمفارق حق است یعنی عالی ترین حد از ظهور می باشد که عین ظهور امام زمان است که نور کلمة الله است. یعنی امام زمان (امام

دوازدهم) هرگز به تن خود ظهور نمی کند مگر در آخرین هزاره روز پنجاه هزار ساله. بلکه از قائمان غیرشجره ای خود رخ می نماید که فرزندان روحانی او هستند و غیرعرب. و بدین گونه است که خداوند حجاب و فرق بین خود و بنده اش را برمی دارد و با او یکی می شود. و هرگاه که چنین احدیتی رخ می نماید گروه کثیری از مردمان که در این ارتباط هستند کوس انالحق زده و بر کسوت شیطان درمی آیند و عین شیطان می شوند که شرح منطقش در قرآن آمده است که به طور خلاصه اینست که: خدا فریبکار است... دین دروغ است... معرفت همه بیهوده است... و رشد و نجات امری محال است... و اگر خدا خواسته بود من هم رستگار و بهشتی می شدم...! و همه این اتهامات پس از رسوائیش بعد انالحق گفتن است! و این انکار وجود و رحمت خدا و انکار انسانیت و انکار تلاش های انسان در زندگیست.

۶۴۰۸- از منظری دیگر کل زندگی من از آغاز تاکنون سیر عشق و مراحل آن بوده است. این عشق الهی بود که از کودکی و نوجوانی کل دنیا و ارزش هایش را برایم پوچ و بی معنا می ساخت و همه آرزوها و آرمان های غیرالهی را بر سر و دلم می شکست. تا به چهل سالگی را در به در و شهر به شهر و کشور به کشور در جستجوی دیدار آن معشوق و معبود نادیده بودم بی آنکه بدانم که برآستی در جستجوی کیستم تا اینکه بر آستانه چهل سالگی در دازگاره چهره به چهره با او دیدار کردم در تجلیات سه گانه. و این حجله وصال برایم خونین شد و زان پس حدود بیست سال در فراقش خون دل می خورم و باز هم برای دیدار مجددش در به درم. و کل مراحل و مراتب نزول و عروج روح و حشر با انبیاء و اولیای الهی به مثابه مراتب جستجوی رویش و نشانه های دیدارش بوده است و شرح این جستجو و دیدار و فراق. در حقیقت مجموعه علوم و معارف ما به مثابه علم جستجوی یار و معرفت دیدار او و آداب فراق است. آنچه که گفتم راز زندگی همه انبیاء و اولیای خدا بوده است و حشر من با آنان عین محشر عاشقان است در دو وادی قبل و بعد وصال. از این روی دین خدا نیز راه عشق است و کلام او و کتابش نیز بیان رمز و راز عشق است و مراتب نزول و عروج روح نیز مراتب عشق است و ارواح نیز جملگی ارواح عشاق تاریخ جهان هستند که به یاری نوعاشقان می آیند تا آنان را به وصال کشانند و در فراق دلداری دهند و در بلاییش صبر و توکل و تحمل اعطاء نمایند. کل علوم الهی، علوم جستجو و وصال و فراق است. از این رو مذهب و مکتب ما تماماً بر اصالت عشق لقاء الهی استوار است که حقیقت قیامت را بودنش نیز از همین روست چرا که دین آخرالزمان یعنی دین محمد<sup>(ص)</sup>، دین لقاء الله است که آخرالزمانی بودنش از لقاء الهی بودن آن است. و لذا آنکه از این معارف و راه و رسم عشق الهی بیگانه است از اسلام محمدی بیگانه است و آنکه با این مسلک عشق عداوت دارد با دین خدا در آخرالزمان دشمن است.

۶۴۰۹- و بدان که همه مردمان در آخرالزمان فطرتاً عاشقند که این عشق ذاتاً الهی و حق جوست و لذا در تبدیلات دنیوی و جنسی به سرعت به بن بست رسیده و طرفین را متلاشی می سازد و عداوت نتیجه نهائی آن است. همان طور که بشر در طول تاریخ هرگز اینسان دعوی عشق نکرده است ولی بر آن معرفت ندارد و معشوق حقیقی را اشتباهی گرفته و به مهلکه افتاده است. پس دین محمد دین جهانی در عصر ماست زیرا دین فطرت است و امری فطری تر از عشق در بشر نیست. در کتاب «مذهب اصالت عشق» به ابعاد گوناگون این امر پرداخته ایم!

۶۴۱۰- پس بهتر درک می‌کنیم که چرا در این عصر، عشق‌شناسی و شناخت عشق عرفانی از اهم علوم دینی و از اوجب واجبات شرعی و عقلی و اجتماعی است.

۶۴۱۱- اکثریت قریب به اتفاق اقوام مادری و پدری من جدای دین و آئین غیراسلامی که داشته‌اند عموماً از اراذل و اشرار و تبه‌کاران و حرام‌خواران حرفه‌ای بوده‌اند حتی آن جماعتی هم که خود را مسلمان می‌نامیدند! بدین‌گونه من در میان قومی برآستی ضالّه و ظالم زیستم که برخی از آنان رسماً در زمان رژیم قبل، ساواکی و بلکه شکنجه‌گر بودند و گروهی هم پس از انقلاب به این هویت روی آوردند. در حقیقت من در میان یکی از ظلمانی‌ترین اقوام نور هدایت را یافتم و در شقی‌ترین مردمان روی به محبت کردم که از اعراب جاهلیت کمتر نبودند. در برخی از این خانواده‌ها علناً همسر و فرزندان بدست بزرگترها به روش ساواک شکنجه می‌شدند همچون سوزاندن با سیگار یا سیخ داغ و یا تجاوز به محارم با دست و پاهای بسته و امثالهم! خوردن مال حرام همچون اموال یتیم و بیوه زن در فامیل ما امری رایج بود همین‌طور خوردن میراث خواهر و برادر! تا به امروز هنوز هم گروه کثیری از فامیل ما در دادگاه‌ها برعلیه یکدیگر شکایاتی به‌طور مادام‌العمر در جریان دارند شکایت اعضای درجه یک خانواده برعلیه همدیگر مثل برادر و خواهر و برادرزاده و عمو و پسرعمو و امثالهم! که این شکایات نسل اندر نسل ادامه یافته و پایانی ندارد. بدین‌گونه من در درجه اول پیام آور محبت و صلح و عقل و عدالت در فامیل و شهر خودم بودم و سپس جامعه ایران و آنگاه جامعه اسلامی و کل تمدن مدرن! و من این رسالت را مرحله به مرحله طی نموده‌ام. و به همین دلیل اول از زادگاه و شهر خودم رانده شدم و سپس به هر شهری که رفتم پس از اندک مدتی با فتنه و فساد اطرافیان بیرون شدم و عاقبت جمهوری اسلامی دست به آزار و محاکمه بلاوقفه من زد تا مرا از کشور براند و بارها هم به من توصیه شد که از کشور بروم که در این صورت از من حمایت خواهند کرد. و لذا حدود سی سال مرا از هر نوع امرار معیشت و شغل و فعالیت اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی محروم کردند آن هم با انواع دسیسه! و لذا خداوند در همه عمرم مرا به عزیزترین و کریم‌ترین و حیرت‌آورترین روشی روزی بخشیده است که همه اطرافیانم تا ابد در این واقعه حیرانند و بدلیل عدم فهم این واقعه انواع افسانه‌ها و تهمت‌ها را به من نسبت داده‌اند. این کرامت الهی از همان دوران دانشجویی در خارج از کشور به سوی من جاری بوده است و بارها در مواقع تنگدستی و بیماری به‌طور معجزه‌آسا و از راهی که هرگز نفهمیدم به من روزی داده است. این مسئله حتی اعضای خانواده‌ام را به تردیدها و تهمت‌ها کشانده است که آیا برآستی رزق من از کجا می‌آید! مسئله اینست که من هرگز در طول زندگیم از بابت رزقم درمانده و محتاج غیر نشده‌ام در حالیکه لااقل این بیست سال اخیر را به هیچ کار درآمدزایی اشتغال نداشته و هیچ پس‌انداز و مستمری دیگری نداشته‌ام و همواره هم به اطرافیانم کمک مالی و اقتصادی کرده‌ام و بسیاری در اطراف من به بهانه‌های حیرت‌آوری رزق برده و زندگی‌شان را اداره کرده‌اند که گاه امر بر آنها مشتبه شده و کوس انالحق زده‌اند ولی پس از مدتی متوجه اشتباه خود گشته‌اند و دانسته‌اند که سرمنشأ این رزق کریمانه و بی‌زحمت از کجا بوده است. بدین‌گونه برخی مرا گنج‌گیر و جادوگر می‌دانستند و برخی هم مرا مرتبط با سازمان‌های فراماسونی و مافیا و امثالهم! یکی از این بدبخت‌ها هم رفته بود و خانه پدری مرا در سنگسر و نیز در دازگاره ویران کرده بود تا گنج بگیرد که تنها چیزی که نصیبش شد عذاب عظیم بود که بر او و خانواده‌اش نازل گشت! این فرد یکی از ده‌ها افرادی بود که

سال‌ها در حمایت مادی و معنوی من زیسته و از فلاکت‌ها رهیده بود! و عجباً که این اراذل خود را دوست من هم می‌پنداشتند و معرفی می‌کردند! این افراد که در همه عمر مرا محاصره کرده بودند به‌مثابه قبائی بودند که خداوند بر من پوشانده بود تا دشمنانم مرا نشناسند. این بود تنها خدمتی که اینها به من می‌کردند و خود نمی‌دانستند! فامیل من هم پوشش دیگری در همین راستا بود تا حاکمیت مرا بهائی پندارد و خطر مرا در همین حد بداند و بلکه مفید پندارد چرا که بسیاری از بهائیان را در دستگاه جاسوسی خود به‌کار گماشته بود و حتی رهبر بهائیان به عنوان مسئول شعبه‌ای از وزارت اطلاعات کار می‌کرد.

۶۴۱۲- بیماری نیز در تمام طول زندگیم از کودکی تا به امروز همچون فرشته وحی و میزان درستی اعمال و روابطم مرا هدایت و اصلاح و تدبیر کرده است. بنابراین بیماری‌هایم در کنار مخاطرات و تهدیدات و آزارهایی که از جانب حکومت و مردم مرا محاصره کرده‌اند از عناصر اصلی حفظ و حراست و هدایت من در این رسالت بوده‌اند. از این رو بهتر می‌توان محتوای دعای ندبه را درک کرد که عامه مردم آن را برای حفظ و حراست از خودشان طوطی وار می‌خوانند در حالیکه تماماً دعا برای حفظ و حراست و سلامت امام زمان و قائم اوست. و بخصوص قائم که امام ناطق و ظاهر امام است و در میان مردم زیست می‌کند و دائماً در خطر است.

۶۴۱۳- دعای ندبه به‌نظر ما درباره وجود قائم و امام ناطق است (و نه امام غایب امام دوازدهم) که جسماً در میان مردم زندگی می‌کند و در هر عصر یک فرد خاص است که چون از دنیا می‌رود فرد دیگری بر جایش قرار می‌گیرد که این نیز گزینشی الهی است و نه بشری! در این باره ابن عربی نیز با ما هم نظر است و او را امامی می‌داند که چه بسا بر امامت و قائمیت خود آگاه نیست ولی از جانب اوتاد و ابدال و ارواح طیبه معصومین از عالم غیب حمایت و یاری می‌شود.

۶۴۱۴- اگر مخاطب دعای ندبه شخص امام دوازدهم باشد بنیاد باورهای عامه شیعه را باطل می‌سازد مگر اینکه این دعا را جعلی بدانند که نیست! پس بایستی محتوای باور خود درباره امر ظهور و موضوع قائم را تغییر دهند که ما داده‌ایم!

۶۴۱۵- زیرا این قائم و امام ناطق است که جسماً در میان مردم زندگی می‌کند و مظهر ظهور و هدایت امام غایب است و دائماً انواع مخاطرات او را تهدید می‌کند. وگرنه امام غایب دارای موجودیتی نوربست که در ارض ملکوت زیست می‌کند و خطری آن حضرت را تهدید نمی‌کند الا پس از ظهور که بالاخره کشته می‌شود و قیامت آخرالزمان هم کامل می‌گردد و امر به‌طور کامل به آسمان بازمی‌گردد و تمدن تاریخی بشر برچیده می‌شود!

۶۴۱۶- این قائم است که امام صادق<sup>(ع)</sup> در خطبه‌ای حیرت آور که قبلاً ذکرش گذشت بر خود می‌لرزد و در رثای او و رنج‌ها و اندوهش اشک خون می‌بارد به‌طوریکه یاران امام می‌پندارند که قرار است عنقریب قیامت برپا شود!

۶۴۱۷- یکی از بزرگترین بحران روحی فرد قائم در هر عصری که از مغرب ظهور می‌کند و از شجره جسمانی آل محمد نیست و لذا عنقای مغربی یا خورشید مغربی نامیده شده است و نبی مکلف و حامل فرشته ناطق هم نیست که هویت و

رسالتش را به او خاطر نشان کند همین کشف و باور تدریجی هویت و رسالتش می باشد! و همین ماهیت از امامت و رسالت اوست که مقامش را در نزد ائمه هدی و انبیای الهی بالا برده است و تماماً او را از عالم غیب یاری می کنند. ابن عربی در این باب در اکثر آثارش به تفصیل سخن نموده است و ما را به بالاترین حد خودآگاهی عرفانی رسانیده است که خداوند وی را غرق نور و رضوانش فرماید! براستی که او عارف اولیاء است و رسولی از رسولان خاتم محمد مصطفی (ص) است.

۶۴۱۸- اینهمه ناآگاهی و تردید در قبال هویت و امامت و رسالت خویشتن را جز به قمارهای عشق الهی نمی توان جبران نمود و لذا بدون عشق عرفانی و عشق به وجود الهی و امامت امام دوازدهم و ائمه هدی و رسولان خدا نمی توان این بار را برداشت و به مقصد رسانید و عاقبت بخیر شد!

۶۴۱۹- دعای ندبه نشان می دهد که شیعیان بایستی شبانه روز در جستجوی قائم خود باشند تا یاریش دهند و جان فدایش کنند! ولی درباره ما امر کاملاً وارونه بوده است همه به سوی ما می آیند که ما یاریشان کنیم و قرض و بیماری و گرفتاری و حقارت آنها را ادا و شفا کنیم و خانواده شان را اداره نمائیم و آنها را به ریاست و قدرت برسانیم تا مشغول عیاشی باشند و هیچ مسئولیتی در زندگی بر آنها نباشد! تاکنون که جز این نبوده است و لذا همه اینها پس از رفع نیازهایشان مدعی و خصم جان ما شده اند. به هر حال این دوره هر چه بود به پایان آمد. خداوند ما را از بابت خطاهایمان ببخشد! چرا که ما نه نبی مکلفیم نه پیامبری مرسل نه امامی منصوص و نه امام زاده و نه ناجی مطلوب و نه معلمی محبوب!

۶۴۲۰- قائم عرصه غیبت مصداق کامل خورشید و عنقای مغربی است به معنای طلوع خورشید از قلب ظلمت و نیز تمدن مدرن که ذاتاً مغربی است که امروزه در کفر و آتش پرستیش کوس انالحق می زند و برای خدا و رسولانش کرکری می خواند زیرا مدعی است که براساس کفر و علوم الحادیش توانسته بهشت موعود را بدون خدا و رسولانش برپا کند و بلکه با اتکاء به این علوم حیات جاوید را هم به پیروانش وعده می دهد که این همان دجالیت است. پس قائم آخرالزمان هم حق است که از قلب این تمدن مغربی رخ نماید که با زبان و فرهنگ و هویت این تمدن کفر سخن گوید و راه نجات و هدایت را بگشاید که نه از شجره مشرقی نبوت ها و نه عرفان های شرقی است. زیرا انسان و تمدن ظلمانی غربی که اینک بر کل جهان حکمفرماست اگر قرار بود از نور شرقی انبیای الهی و حکیمان مشرقی پیروی کند که تا قبل از این چنین کرده بود. و علاوه بر این قائم قرار است که کافران را بیدار کند و به توبه و نجات بکشد نه مؤمنان را که خود نجات یافته اند بخصوص در عصری که اکثریت پیروان انبیای الهی و حکمت های مشرقی نیز در سیطره دجالیت غرب فنا شده اند و حداکثر دینشان نفاقشان است که اشد کفر است پس اینک کل بشریت مغربی است پس بایستی قائم و منجی هم از هویت مغربی بشر خروج کند همان طور که ما کرده ایم و همان طور که نزول نور قائمیت از ما برای نخستین بار در سال ۱۳۶۰ شمسی در آمریکا بر ما فرود آمد و مسیر سرنوشت ما را به سوی دازگاره تغییر داد که محل قرار دیدار امام زمان با ما بود که در آنجا قائمیتش را به ما محول فرمود. آیا این تحقق پیشگوئی پیامبرگونه دکتر شریعتی نیست که گفت

سرنوشت بشر مدرن آنگاه دگرگون خواهد شد که منجی شهسواری از شرق به سوی غرب حرکت نموده و منجی شهسواری دیگر از غرب به سوی شرق هجرت کند و این دو در میانه راه یکدیگر را دیدار کنند. این عین دیدار ما با امام زمان بود که در سال ۱۳۷۴ شمسی در دازگاره رخ نمود.

۶۴۲۱- همان طور که در فصول اولیه این کتاب و به نقل از امّ الکتاب باقرالعلوم نشان دادیم حضرت آدم ابوالبشر نیز قائم دوران خودش بود که دور ششم از بشریت را تباه شده یافت و او به عنوان تنها بازمانده از انسانیت نوری دور خود برگزیده شد (صفی الله) تا قیامت دور ششم را برپا نموده و آدمیت دور هفتم را ابداع کند که اینک شش هزار و پانصد سال از آن می گذرد. ما نیز امروز برپاکننده قیامت دور هفتم و ابداع کننده آدمیت هشتم هستیم و خداوند ما را از قلب ظلمت این تمدن مغربی برگزیده است و نه از شجره مشرقی انبیای سلف! که صلوٰه و سجده همه ملائک و انبیاء و اولیاء بر این بنده در محضر امام زمان سرآغاز این قیامت و بدعت است. پس در حقیقت قائم هر دوری برپاکننده آدمیت نوین است بعد از انقراضش که این آدمیت در دانشگاه لدنی انبیاء و امامان معصوم آفریده می شود به خلق جدیدی، همان طور که من شده ام. و اینک من و همسر من خانم الهه جناب به مثابه آدم و حوای دور هشتم هستیم.

۶۴۲۲- در حقیقت قائم آدمیت وقتی ظهور می کند که نور آدمیت بر روی زمین خاموش شده باشد و آنگاه همان طور که در سوره نور می خوانیم نوری در هر کسی که خداوند بخواهد بناگاه و فی ذاته طلوع می کند بی آنکه مشرقی یا مغربی باشد و هیچ دستی آن را روشن کرده باشد یعنی دارای اُمّیت محض است و از شرق و غرب عالم هیچ تعلیم و تربیتی نیافته است و هیچ استادی ندیده است و خداوند خود با دو دستانش او را آفریده است و این نور در این دور منم که نوری از نور امام زمانم یعنی همان نور علی نور که خداوند هر که را بخواهد به این نور هدایت می کند.

۶۴۲۳- از قصص انبیای الهی در قرآن کریم جمعاً چنین برمی آید که هیچ پیامبری موفق نشده که احدی را از کفر و ضلالت به ایمان و هدایت بکشاند و لذا نهایتاً حکم آخر به خروج از کافران و نزول عذاب الهی بر اقوام ختم شده است. امروزه هم که دیگر خبری از آن معجزات قدیم انبیاء نیست همه اقوام بشری در کفر و فساد غرورآمیز خود غرق گشته اند. پس اگر ظهور موعود توأم با شفاعت و رحمت مطلقه خدا بر خلق نباشد جز به نابودی کامل این تمدن نمی انجامد. امروز مصادف با ۶ خرداد ۹۷ و در ماه مبارک رمضان، شفاعت و غفران و رحمت الهی از اعماق قلبم به سوی همه خلائق جریان یافته است پس امید است که این رحمت مطلقه محمدی از جانب امام زمان که صاحب قلب من است موجب ظهور قائمیت رحمانی و غفرانی بر عالم و آدم باشد. آمین یا رب العالمین!

۶۴۲۴- رحمت مطلقه خداوند که جمیع گناهان خلق را می بخشد درست هنگامی رخ می نماید که قهر و غضب و عذابش بر خلق به تمام و کمال رسیده باشد تا یک لحظه مانده به نابودی تا شاید بنده ای خود از روی اراده و معرفت توبه کند و اهل هدایت گردد زیرا هدایت امری بسیار برتر و ماندگارتر از شفاعت است همان طور که قوم حضرت یونس پس از قهر و غضب رسول از مردمان و خروجش از آنان بناگاه مورد شفاعت و رحمت خدا قرار گرفت و خداوند نیز به یونس امر



کرد که پس از رهائی از شکم نهنگ به سوی قومش بازگردد چرا که باطن نهنگ برای حضرت یونس جایگاه معراج بود که این شفاعت در این معراج رخ نمود ولی قوم یونس طبق کلام قرآن برای مدتی معین بخشوده شده و مورد شفاعت و رحمت حق قرار گرفتند که این امری دنیوی است و هیچ ربطی به هدایت اخروی ندارد مگر برای افرادی که توبه کرده باشند.

۶۴۲۵- قائمیت به عنوان کمال انسان مقامی است که تدریجاً و بواسطه مجاهدت‌های باطنی و ظاهری حاصل می‌آید و آن عشق به بشریت است به دلیل صورت آدمی که صورت خداوند است پس او بایستی نفس واحده بشریت باشد تا همه را از کافر و مؤمن و نیکوکار و بدکار دوست داشته باشد و بر این دوستی سیرت الهی آدم را نیز برایشان بخواهد و در این راستا تلاش کند و بدین گونه است که نفوس کل بشریت بر روی زمین و بلکه از آغاز تا پایان تاریخ بر او وارد می‌شود و قلب او پناهگاه رحمت و مغفرت و هویت همگان است. حال اگر همچنان بر کفر و شقاوت خود پافشاری کنند وجود قائم را تبدیل به دوزخ خود می‌سازند و به آتش می‌کشند. از این مرحله به بعد قائم بین قهر و مهر و مغفرت و عدالت در تلاطم است تا آنگاه که به امر الهی اقامه قیامت می‌کند برای خدای واحد قهار! که این قهاریت حق در قلب قائم اقامه می‌شود و قائم مأمور است که همه را از قلب خود براند و گرنه خود می‌سوزد. از این منظر بهتر می‌توان حقیقت وجود قائم در آخرالزمان و حمایت همه انبیاء و اولیاء از او و نقش سرنوشت ساز او در تاریخ بشریت را درک نمود. و نیز راز آن مرثیه و اندوه امام صادق<sup>(ع)</sup> را در مورد قائم آخرالزمان! پس قائم کسی است که مظهر مهر و رحمت و شفقت خدا با جمیع خلق باشد و حیات و هستی خود را وقف این امر سازد!

۶۴۲۶- هر پیامبری به درجه‌ای نهایتاً قائم قوم خویش در عصر خویش است که این قائمیت در مرحله نخست تماماً به شفاعت و رحمت است و عاقبت به قهر و غضب و برخی نیز به شفاعت ختم می‌گردد. ولی قائم آخرالزمان تفاوتی ذاتی دارد و آن اینکه همچون پیامبری خودخواسته است که از اخبار غیبی و ضمانت الهی برخوردار نیست و خدا او را بر این امر برنگزیده است بلکه او خود را برای خدا گزیده است تا حق او را در خلقتش اقامه کند و از این رو مجبور است که با کافران با منطق کفر سخن بگوید و آنان را با عقلانیت خودشان به حق بخواند و با مشرکان و منافقان نیز با هر دو منطق کفر و دین سخن بگوید با پیروان هر مذهبی نیز با منطق باورهای خودشان اقامه حق کند. پس رسول و قائم آخرالزمان که در دوره خاتمیت ظهور کرده است بایستی عالم و عارف بر زمانه و باطن نفوس باشد یعنی هم علم ظاهر داشته باشد و هم علم باطن و هم جهان‌شناسی. چرا که بشر آخرالزمانی یک بشر جهانی است پس قائم آخرالزمان نیز لاجرم بایستی جهانی باشد و با عقلانیت جهانی سخن بگوید. و از آنجائی که خلق را به خدا و سنت انبیای سلف می‌خواند پس شدیدترین مدعیانش ملایان رسمی مذاهب هستند همچنین همه حکومت‌های روی زمین و طاغوت جهانی. پس قائم آخرالزمان یک تنه با کل جهان و جهانیان در تقابل و تعامل است آن هم به مسئولیت خودش. اینست اجر و منزلت قائم آخرالزمان در نزد ارواح طیبه انبیاء و اولیاء و نیز در نزد خدا.

۶۴۲۷- اینست که برجسته‌ترین ویژگی قائمان آخرالزمان تنهائی و بی‌تائی و بی‌بدیل بودن آنها در تاریخ است و لذا همه نیروهای غیب حق از آسمان به یاریش می‌آیند و همه معجزات و کرامات انبیای سلف و حکیمان قدیم در خدمت او قرار می‌گیرند و از او یک اسطوره زمینی می‌سازند در عین حال که به زبان و منطق اهل زمین سخن می‌گویند از نشانه‌های آسمانی نیز برخوردار است و از این حیث به هیچ پیامبر و امامی شباهت ندارد و در نزد همه مذاهب و مکاتب متهم به بدعت است و مصداق این پیشگوئی رسول خداست که: این دین و اسلامی که قائم از آن سخن می‌گویند هیچ سابقه‌ای در تاریخ ندارد و بدعت محض است! و اینگونه است که همه اساطیر مذاهب و ملل در وجود قائم واقعیت می‌یابند و نیز همه پیشگوئی‌های کتاب‌های مقدس همچون پرومته، سیمرغ، سوشیانت، ایلیا، زرتشت، آرجونا و غیره.

۶۴۲۸- آنگاه که من خود مظهر و تجسم عملی همه معارفم گردیدم و این معارف در من به صفات الهی تعیین یافت قائمیت من کامل و مہیای قیامت است. و این مستلزم احیای دین خالص است که جز برای خدا نیست و مطلقاً به کار مردم نمی‌آید. (قرآن-) و چنین رویکرد و تعاملی کامل و خالصانه در زندگی روزمره نیز مستلزم اعتماد کامل به خداوند است در هر امری! که این اعتماد منجر به مقام اطمینان و رضای الهی گشته و بهشتی را مہیای زندگی می‌سازد که رضوان‌الله است. اعتماد و اطمینان خالص به خداوند، خاصه در مخاطرات مرگبار و نابودگری که اصلاً نشانی از موفقیت در قلمرو دنیا را نشان نمی‌دهد امکان می‌یابد. پس چنین مقامی حاصل قمار عاشقانه با پروردگار است در مرز بین بود و نبود که از نبود، بود را برمی‌جهاند و کلمه ال‌لا ه را تحقق می‌بخشد در جان آدمی! و من در طی این یک سال اخیر شبانه روز در اوج چنین شرایطی قرار داشته‌ام که عرصه برپائی قائمیت من بوده است در عین برپائی قیامت خود من!

۶۴۲۹- بخش عمده‌ای از بلایا و امتحانات الهی برای مؤمنان جهت حصول به اعتماد و اطمینان کامل به خداوند و دین خالص است که همان مقام رضوان می‌باشد که برتر از جنت است. این همان مقامی است که ابراهیم خلیل گفت: همه جز خداوند دشمن من هستند و خدا برایم کافی و وافی است! این مقام سرآغاز امامت و قائمیت است!

۶۴۳۰- امام کسی است که خداوند وی را برای خود می‌گزیند و خلیفه خود در عالم می‌سازد ولی قائم کسی است که خود، خداوند را بر خود می‌گزیند و خلیفه خود در عالم می‌کند و از خود فنا می‌شود. پس قائم می‌تواند امام هم باشد یا نباشد! امام دوازدهم، امامی است که قائم هم هست. ولی قائمان عرصه غیب جملگی غیر امام بوده‌اند. و این مقامی برتر است و لذا همه ائمه هدی، قائمان را حمایت و یاری می‌دهند!

۶۴۳۱- همان‌طور که شیخ اکبر محی‌الدین ابن عربی خاطرنشان می‌کند هر یک از اولیاء و امامان روی زمین در هر عصری مظاهر یکی از ملائک مقرب خداوند هستند که عرش را حمل می‌کنند و به زبان دیگر هر یک از آنها در قلب یکی از این ملائک جای دارند. و اما آن یگانه هر عصری که برپاکننده قیامت است یک انسان اسرافیلی است همان‌طور که اسرافیل با دمش الهی در صور قیامت دوران‌ها را برپا می‌کند که این نوای قیام الهی در صور اسرافیلی همان معارفی هستند که در کتب ذکر آخرالزمان تبیین می‌شوند و نفوس خلاق را زنده و برپا می‌سازند و از قبر تن بیرون می‌آورند که

این کتب از مصادیق کتاب متشابه مثنائی در قرآن است که قلوب را می‌لرزاند و اهل ایمان را به‌سوی پروردگارشان هدایت می‌کند. و اما در اساطیر ایران باستان این اسرافیل در عالم ارض که بر کوه قاف اقامت دارد همان سیمرغ است که بال‌های پرواز و قیام قائم است و در قلب قائم است و قائم سوار بر بال‌های او نور معارفش را در جهان می‌پراکند و در قلوب می‌دمد. امام صادق (ع) نیز در «الهیفت الشریف» می‌فرماید که کوه‌های سر به فلک کشیده روی زمین قلمر حضور و تجلی امامان است که تعادل اهالی زمین را نگه می‌دارند. پس عجب نیست که قله دماوند که قلمرو سیمرغ است محل تجلی امام زمان باشد که برای این بنده چنین بوده است. و ما در رؤیائی امام زمان را دیدیم که بر سینه سیمرغ مصلوب بود سیمرغی که تجسم اساطیری اسرافیل بر زمین است و در روز موعود رخ می‌نماید.

۶۴۳۲- همان‌طور که عارفان غرب ایران، علی (ع) را شاه دالاهو می‌نامند که بلندترین قله منطقه کردستان است. دماوند هم محل تجلی و نظر امام زمان است که برای ما رخ نموده است. این قلل درب‌های ارض ملکوت هستند! همان‌طور که آلف برای ما منظر تجلی حضرت مسیح بود. و بیهوده نبوده که همه مردان خدا در حد توانشان در ارتفاعات و مشرف به قلل بزرگ می‌زیسته‌اند تا از منظر ائمه هدی و انبیای مرسل کسب علم کنند. زیرا علم الهی تنها میراث آدمی پس از مرگ است که سرمایه خلق جدید بعدی می‌شود: «و ما شما را بواسطه علم خودتان آفریده‌ایم!» یعنی هر کسی امروزه بر روی زمین مخلوق علم خویشتن در دوره‌های حیات قبل است و با کسب علم برتری خلق جدید برتری را برای خود در این جهان و جهان بعدی رقم می‌زند! این راز سوگند الهی به «طور» است: «و ما طور را بر فراز ایشان برافراشته‌ایم.» قرآن- همان‌طور که هم اکنون قله دماوند درست در بالای سرماست و گوئی که معلق در آسمان است.

۶۴۳۳- در عرفان هند و چین نیز قلل بزرگ مهد قداست‌ها و ریاضت‌های برهمنان بوده است و دامنه‌های هندوکش و اورست مملو از معابد کهن است. نیچه آلمانی نیز انسان‌های برتر را دعوت می‌کند تا در ارتفاعات زیست کنند و از زندگی در دشت‌های پست بپرهیزند! در قرآن کریم نیز در واقعه درخواست لقاء الهی از جانب موسی (ع)، خداوند بر کوه تجلی می‌کند. خداوند خطاب به موسی (ع) می‌فرماید که من بر آن کوه تجلی می‌کنم اگر متلاشی نشد مرا می‌بینی! ولی کوه متلاشی شد و موسی بیهوش گشت یعنی رؤیتی رخ نداده است و این ایراد در باور و علم موسی نسبت به امر تجلی است که گمان نداشت که بشود خدا را در تجلی کوهی دیدار نمود. آنچه که موجب متلاشی شدن کوه گشت نقص معرفت موسی درباره حق تعالی بود و آن فقدان عرفان وحدت وجود است که خداوند از هر شیء قادر به تجلی است و هر چیزی عرشی از اوست و او بر هر چیزی احاطه دارد (قرآن). ولی چند هزار سال بعد کسی به نام علی (ع) پیدا شد که ادعا نمود که در هر چیزی خداوند را دیدار می‌کند و خدای نادیده را نمی‌پرستد!

۶۴۳۴- هر گاه که بین توکل و توسل و توجه به خداوند و چیز دیگری مخیر شدی و بین این دو تضاد پدید آمد به‌گونه‌ای که مجبور به انتخاب یکی و حذف دیگری شدی بدان که آن چیز دیگر در جناح شیطان و دجال و طاغوت قرار دارد پس آن را لعنت کن و به خدا کفایت نما حتی اگر خطر جانی داشته باشد. در اینجا است که بین خدا و جانت یکی را انتخاب می‌کنی هر چند بدانی که آن چیز دیگر احتمال زیادی دارد که نجات دهد! اینجا است که امر اعتماد به خدا و کفایت

الهی و باور خالصانه به رحمتش به امتحان گذاشته شده است. البته که عامه مردمان در چنین شرایطی مشرک می‌شوند یعنی بین این دو جمع می‌کنند یعنی به سراغ چیز دیگر می‌روند منتهی با یاد خدا و توکل به او!! این عین شرک است: «ای اهل ایمان هرگز چیزی را شریک من نسازید که این ظلم و گناه عظیم است!» قرآن- فقاقت توریه‌ای در شریعت‌ها حاصل این شرک کهنه و تاریخی است که ملایان مذاهب آن را ابداع کرده‌اند مثل زنای مشروع، ربای مشروع، خیانت مشروع و...! بنابراین شیطانی نجس‌تر از چنین فقه و فقاقتی نیست!

۶۴۳۵- حلال و حرام خدا تا قیامت کبرا پابرجاست و مجرای جستجوی توحید اوست. و چه بسا حلالی که در جستجوی مجبور به ارتکاب حرام می‌شود و ناچاری که از حلال و حرامش هر دو بگذری و دست به دامان کبرپائی او شوی و آخرالزمان چنین عصریست!

۶۴۳۶- امروزه حرام‌هایی پدید آمده‌اند که در قرآن و شریعت و روایات مذکور نیستند ولی با درک عمیق آیات محکّمات قرآن قابل فهم و کشف می‌باشند! مثلاً خداوند هر تبدیل و تغییری در ماهیت اشیاء را حرام کرده است. پس غذاها و داروهای صنعتی که ذاتاً تبدیل شده‌اند حرامند و بسیاری از راه و روش‌های ارتباطی و تفریحی اینگونه‌اند که فقط در معارف ما معلوم شده‌اند! بخشی از معارف ما تبیین شریعت آخرالزمان و فقه امام زمانی هستند!

۶۴۳۷- هر آنچه که در اندیشه و دل و زبان آدمی منفور و مورد کینه و عداوت است عنصری از خسران زندگی در دو دنیاست. پس آنانکه جز کینه و نفرت اندوخته‌ای ندارند زندگی خود را تماماً باخته‌اند و دچار خسران عظیم گشته‌اند. و آنانکه در زندگی جز رحمت و نعمت و بلای الهی نمی‌یابند و شاکرند پیروزمندان عالمند و این ممکن نیست الا به نور معرفتی فزاینده و بی‌انتهای درباره عالم و آدم! حتی کینه کردن از کافران و دشمنان خویش نیز نشانه کفران و خسران است. مؤمن نبایستی هیچ کینه‌ای به دل راه دهد! آدمی در عفو و بخشش و بلکه شفاعت حتی دشمنان خویش تماماً به خودش رحم می‌کند و زندگی دو دنیایش را توسعه و تکریم می‌کند: «بخش تا بخشوده شوی!» علی<sup>(ع)</sup>.

۶۴۳۸- بنابراین قهر و غضب قائم نسبت به خلائق کافر و مشرک نه از کینه و عداوت بلکه ناشی از نهایت مهر و رحمت و ناجیگری و شفقت او نسبت به آنان است. و این خود ناشی از طلب قلبی خود مردمان ظالم است که می‌گویند: پس کی قیامت می‌شود... پس کی عذاب عظیم نازل می‌شود تا این شر به پایان برسد و...! که از این نوع آیات در قرآن بسیار است. پس قائم به‌مثابه اراده فعال نیاز اهلای ظلم است که بقول معروف می‌گویند: یا علی غرقش کن ما هم روش! همان طور که همه انقلابات خونین در عصر ما ناشی از چنین طغیان و نفرت مردمان از ظلم خودشان است و به نوعی خودکشی می‌ماند! و لذا در روایات شیعه مکرر آمده که ظهور ناجی وقتی رخ می‌دهد که ظلم و فساد و ناامنی به نهایتش رسیده باشد که خود مردم ظالم هم از شر ظلم خود به ستوه آمده باشند و مرگ و نابودی را بر این وضع ترجیح دهند! یکی از آشنایان دوران جوانی را در خیابان دیدم که اینک از فرماندهان و مسئولین طراز اول امنیتی و اطلاعاتی و نظامی کشور شده بود. از او درباره آخرین وضعیت پرسیدم که با آهی گفت: نمی‌دانم که چرا آقا ظهور نمی‌کند و گردن همه ما را

نمی‌زند و ما را از شر خودمان نجات نمی‌دهد!!... از این سخن او دانستم که ظهور قائم بسیار نزدیک و عین حق و رحمت است که خود حاکمان ظلم هم آن را طلب می‌کنند تا از شر ظلم خودشان نجات یابند! هر گاه که صاحبان قدرت و ستمگران خود از ظلم خود به ستوه آمدند پایان ماجرا و آغاز نجات است. و اینک کل جامعه ایران و نظام حاکم بر آن و رهبران و دولتمردانش دچار چنین وضعی هستند و شبانه روز در آرزوی نزول عذابی که آنها را از میان بردارد. و از آنجا که ذات ساختاری این نظام و فرهنگ حاکم بر آن نفاق است پس جز تهاجم متکبران کافر و طاغوت جهانی علاج این ظلم عظیم نیست که شرایط جهانی آن نیز فراهم شده است با تسلیم شدن همه نظام‌های منافقانه در خدمت کفر جهانی همچون تسلیم کره شمالی و روسیه و چین و ونزوئلا و نیکاراگوئه و سوریه در خدمت اهداف آمریکا! و همه این کشورهای حامیان نفاق جمهوری اسلامی ایران بودند که در این حمایتشان کشورمان را به ورشکستگی و نابودی کامل کشانیده‌اند. و تا نفاق از جوامع بشری برنیفتد جمال حق رؤیت نمی‌شود و قائم آل محمد ظاهر نمی‌گردد! زیرا ایمان و هدایت الهی جز نفاق و شرک دشمنی ندارد. کافران به سرعت در قبال ظهور حق فرومی‌پاشند. ترامپ در عصر ما همچون هلاکوخان در عصر حاکمیت بنی عباس است که بنی عباس را ریشه کن ساخت! «روم به زودی غلبه می‌یابد و این شادی و مژده‌ای از برای مؤمنان است و آنگاه که قیامت قائم شد مردمان دسته دسته شده و کافران بر عذابشان وارد می‌شوند و هیچ یآوری ندارند و مؤمنان در باغ‌های نعیم مقیم می‌شوند...» سوره روم!

۶۴۳۹- خداوند طبق قولش در قرآن کریم در هر عصری از میان مردم کسی را برای خود برمی‌گزیند و از نزد خودش به وی علم کتاب می‌بخشد. این علم کتاب همان علم خواندن اراده و نفس ناطقه‌ای است که از طرف او در دل چنین انسانی نوشته می‌شود: «و ایمان را بر دلش نوشتیم... و اراده نمی‌کنید الا به اراده خدا...» قرآن کریم- این همان اعطای قلم الهی است بواسطه روحی که به او القاء شده است که روح امامت و خلافت و تأویل است که از ابراهیم خلیل به سوی انسان آمده است که بانی امامت می‌باشد. بنده در طی زندگیم تدریجاً و تحقیقاً پی برده‌ام هر آنچه که حتی در گمانم نقش می‌بندد حق است و همه احتمالاتی که از قلم من جاری می‌شود نیز درست از آب درمی‌آید. همان طور که علی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید حتی ظنیات مؤمن درست از آب درمی‌آید! مؤمن کسی است که دارای روح الایمان می‌باشد یعنی ایمان در دلش نوشته می‌شود. و ایمان یعنی باور و فهم هر چیزی و هر امری! و من به میزانی که در این باره در خودم دچار تردید و شبهه شده‌ام معذب گشته و به التهابات قلبی و مغزی مبتلا شده‌ام: «و به او گفته می‌شود بسوز اینک که بس عزیز و کریمی! از بابت تردیدی که کرده‌ای!» قرآن کریم- تردیده‌ایم درباره اعمال و افکار و اراده و سرنوشت عین سوءظن به خدا بوده است که موجب عذاب است. همان طور که در سوره فتح آمده است آنانکه به فتح مبین رسیده و گناهانشان از گذشته و آینده بخشوده شده است و به صراط مستقیم به نصرت الهی هدایت شده‌اند هرگز عذاب نمی‌شوند الا فقط بخاطر سوءظن به پروردگارشان! و فتح مبین همان علم بیان الهی در دل عارف صاحب قلم و کتاب الله است: «پس پیروی کنید از بهترین آنچه که از جانب پروردگارتان بر شما نازل شده است!» قرآن- که این نزول کتاب الله و امر الله است درباره هر چیزی در هر عصری که عین تأویل قرآن می‌باشد! حصول من به چنین یقینی درباره القاء و امر و اراده و کتاب الهی در قلب و جانم در کل زندگیم، مرکز همه چالش‌ها و دغدغه‌های عرفانی من با خودم بوده است و کارگاه اصلی

معرفت نفس و معرفت رب و معرفت امام! چرا که من نه نبی مکلف بوده‌ام که فرشته وحی به من خبر دهد و نه امام منصوب که دارای شجره معصوم بوده باشم. پس کل زندگی درونیم نبردی بی‌امان بین من و یافته‌های عرفانی و روحانیم بوده است با اینکه سال‌هاست که روحی دائماً به‌سویم می‌آید و شبهه‌هایم را برطرف می‌کند.

۶۴۴۰- فرق یک مؤمن عارف و صاحب علم کتاب و یک کافر جاهل در همین است که آن به یقین می‌داند که هر آنچه که به او نازل شده و بر سرش آمده و سرنوشتش را ساخته است همه از جانب خدا بوده است ولی کافر نمی‌داند و منکر است و یا این وارده‌ها را تقسیم به خیر و شر و خود و خدا و خلق می‌کند و خوب‌هایش را از خود و بد‌هایش را از خدا یا خلق می‌داند. وگرنه مؤمن و کافر همه تحت اراده و امر و فعل الهی قرار دارند و خدا بر همه اعمال و امیال آحاد مردم احاطه کامل دارد. «آیا آنکه می‌داند و آنکه نمی‌داند یکسان است؟» قرآن- پس کل تفاوت در این دانائی و باور و یقین و مراتب آن است مراتب کفر و دین و ایمان و اخلاص!

۶۴۴۱- باید دانست که کتاب‌الله در قلب مؤمن جز به نور معرفت نفس خوانده شدنی نیست. پس اهالی علم کتاب همه عارفانند! عارفانی که تدریجاً از این دوئیت بین خود- خدا در نفس ناطقه خویش برمی‌خیزند و از خود فنا شده و مجاهد فی‌الله می‌شوند و خود را در همه حال به او وامی‌نهند. عارفان حامل علم کتاب و قلم الهی همان مجاهدین فی‌الله هستند در خویشتن! یعنی در نفس ناطقه خود به جستجوی ذات ناطقه حق هستند و البته که بس اندکند که به کمال این حق نائل آیند: «و نیافتند خدا را به قدر حقش.» قرآن کریم!

۶۴۴۲- بخش عمده‌ای از آیات قرآنی بر محور حدیث نفس و درد دل و اعترافات و رازگوئی مردمان است در بهشت و دوزخ و دنیا و آخرت اعم از مؤمنان و کافران و مشرکان و مخلصین و ظالمان و انبیاء و معصومین و ملائک و شیاطین! طبعاً این بخش از قرآن که عمده آن است مستلزم معرفت نفس است تا فهم و تصدیق گردد و موجب عبرت و ذکر و هدایت شود. از این آیات می‌توان به روانشناسی عمومی همه طبقات و گروه‌های مردم بر روی زمین نیز پی برد. و نیز این آیات خود از ارکان و مجاری دائمی خودشناسی برای کافر و مؤمن و مرده و زنده است و اهلش می‌تواند به بخش عظیمی از حقایق و اسرار زندگیش آگاه و بینا شود. از این‌روست که قرآن را کتاب ذکر نامیده است (خداوند) یعنی کتابی که با خواندن و تفکر در آن هر کسی خودش را به یاد می‌آورد که چه بوده و چرا چنین بوده و چگونه می‌تواند غیر از این باشد و نجات یابد.

۶۴۴۳- بخش عمده دیگری از آیات قرآنی، سخن خداوند با رسولان و برگزیدگان و مؤمنان است که بخش پیامبرشناسی، فرشته‌شناسی، وحی‌شناسی و روح‌شناسی و الهیت انسان است. مخاطبان این آیات همه مؤمنانند!

۶۴۴۴- بخش قابل توجه دیگری از آیات قرآنی مربوط به دوزخ‌شناسی و عذاب‌شناسی در انواع و مراتب است و نیز جنت‌شناسی و رحمت و مغفرت‌شناسی در درجات! که یک وجه از این نوع آیات در حیات دنیوی انسان کاملاً قابل درک

و احساس است. که از این طریق می‌توان به کیفیات زندگانی بشر بر روی زمین پی برد که می‌توان آن را حیات یا زیست‌شناسی قرآنی نامید. مخاطبان اصلی این آیات همه اهالی تفکر و تعقل می‌باشند.

۶۴۴۵- و اما بخش عمده و محوری دیگری از آیات قرآن که تقریباً در همه سوره‌ها و جای جای قرآن حضور دارد مربوط به قیامت‌شناسی است که دو وجه دنیوی و زمینی است و اخروی و آسمانی! یعنی قیامت صغرا و کبرا! که در دو صورت و حوادث انسانی و کیهانی - طبیعی خودنمایی می‌کند. مخاطبان اصلی این آیات قائمان هستند که بایستی تعیین آنها را بر مردمان بنمایانند!

۶۴۴۶- و اما نهایتاً آیات مربوط به موضوع الهیات و توحید و خداشناسی است که به لحاظ تعداد کمترین آیات قرآن به این امر اختصاص یافته است که به طور مستقیم قابل استنباط و تفکر باشد. هر چند که کل قرآن و همه آیات مورد بحث به طریقی با موضوع توحید و خداشناسی مربوط می‌شوند. ولی در اینجا اساساً بحث خداشناسی وجودی مدنظر است که بر محور اسماء و صفات الهی قرار دارد که در پایان هر مبحثی یکی از این اسماء و صفات خودنمایی می‌کنند. مخاطب این آیات علمای ربانی و حکیمان الهی و عارفان بالله هستند!

۶۴۴۷- و اما برخی دیگر از آیات قرآن کلام مستقیم خداوند است که ظاهراً هیچ مخاطب معینی ندارد و آن آیات اسرارآمیز می‌باشند همچون حروف مقطعه که در سرآغاز برخی سوره‌ها آمده‌اند. و یا همچون سوگندهای الهی که جز امامان معصوم و برخی عارفان واصل از درک و تأویلش عاجز بوده‌اند. و گوئی جز همین گروه مخاطب دیگری برای این نوع آیات وجود ندارد.

۶۴۴۸- دین و آئینی که خداوند در قرآن کریم به اهل ایمان توصیه می‌کند دین خالص است که عامه مردمان از آن بیزارند! طبق تعاریف الهی از دین خالص در کتابش جز انگشت شماری از مخلصین تابع اخلاص در دین نیستند و مابقی مردمان یا کافرنند و منافق و یا در مراتب شرک قرار دارند. بنابراین گوئی این کتاب فقط به کار تعداد انگشت شماری از مؤمنان در طول تاریخ می‌آید و مابقی در قرآن به جستجوی تحریف و تبدیل آیات هستند تا دین خدا را مطابق سلايق نفسانی و باورهای خود تفسیر کنند.

۶۴۴۹- مسئله این نیست که آدمی حتماً از عبادالله المخلصین باشد بلکه لااقل بداند و باور کند که اگر مسلمان است، یا کافر و منافق است و یا مشرک! و از این وضع خود نادم و شرمنده درگه حق باشد و شرک و نفاقش را تقدیس نکند و دین خدا را تبدیل و تحریف نسازد تا شاید مورد شفاعت خدا و رسولان و مخلصین قرار گیرد. یعنی خود را نفریید و با دین خدا مکر نکند تا واژگون نشود و حداقل وجدان و عقلش تباه نشود تا لااقل امکان توبه و درخواست دعا و شفاعت را از دست ندهد.

۶۴۵۰- به لحاظ هویت باطنی و منطق قرآنی، مسلمین چند درجه و نوع هستند: کافر، منافق، مشرک، مؤمن و مخلص! مسلمان کافر کسی است که اسماً مسلمان است و چه بسا برخی شعائر عبادی را هم رعایت می‌کند ولی در خفا هیچ اعتقادی ندارد و از تقوای الهی هم بری است. مسلمان منافق کسی است که باطناً ناباور به اسلام و تقوای الهی است ولی برای مصالح و منافع دنیوی به لباس اسلام درآمده و به اسلام تظاهر می‌کند. مسلمان مشرک کسی است که ایمان آورده ولی تدریجاً در امور عملی دین دخل و تصرف و تحریف و تبدیل نموده و همه اموراتش خدا- خرمائی و برای خوشامد مردمان می‌باشد و ایمانش وسیله‌ای برای هویت بازاری و نژادی گشته است. این روند اگر به توبه نرسد تدریجاً به کفر و نفاق می‌رسد. و مسلمان مخلص همان اولیای الهی هستند که تعدادشان در هر جامعه‌ای از انگشت دستان تجاوز نمی‌کند و گاه به یک تن هم نمی‌رسد و خداوند آن جامعه را فقط به خاطر وجود این مخلصین مهلت بخشیده و هلاک نکرده است تا روز برپائی قیامت بواسطه قائمی که خود یکی از این مخلصین است.

۶۴۵۱- هر کسی که بخواهد جداً و صادقانه امری را فهم کند و حقیقتی را برای وجدان خویش درک نماید و پدیده‌ای را بر میزان دین خدا تشخیص دهد قرآن با وی به هرگونه‌ای در خواب یا بیداری سخن می‌گوید. و اینست که می‌فرماید که این کتابی برای همه مردم عامی است چه سواد خواندن داشته باشند یا نداشته باشند چه عربی بدانند یا ندانند! هدایت قرآنی فقط از راه خواندن آن حاصل نمی‌شود. این را به یقین بدان!

۶۴۵۲- «ظرفیت» مهمترین جنبه از خلاقیت شخصیت هر انسانی است و به بیان دیگر قدرت خلاقه هر کسی به میزان ظرفیت اوست که براساس چنین ظرفی از وجود می‌تواند یافته‌های مادی و معنوی خود را در زندگیش خلاق سازد و سرنوشت خود را بیافریند. این معنا در روانشناسی جدید محلی از اعراب ندارد همان طور که گوهره دل و تقوای الهی در این روانشناسی هیچ جایی ندارد زیرا ظرفیت هر کسی همان ظرف وجود اوست که در قلمرو دل قرار دارد که کانون ایمان است ایمانی که دل را زنده می‌سازد تا رشد و توسعه یابد و آنقدر بزرگ شود تا خانه خدا گردد یعنی کل عالم هستی را در خود جای دهد یعنی بی‌حدّ و مرز شود همچون جهان هستی همچون خود خدا. و اما چگونه دلی ظرفیت می‌یابد؟ به‌میزانی که آدمی از خودش فاصله می‌گیرد و برحذر می‌شود و مرید امیال خود نمی‌شود یعنی تقوا پیشه می‌کند و از امر خدا و رسول اطاعت می‌کند بین من و خودم فاصله‌ای پدید می‌آید که این فاصله همان گوهره ظرف وجود است. ظرفی که یک حدّش «خود» است و حدّ دیگرش «ضدخود». هر چه که آفاق بین این دو وسیع‌تر می‌شود ظرف وجود نیز بیشتر می‌شود ظرفی که قلمرو عالم وجود است و آدمی می‌تواند در این ضدیت با خود و تقوای الهی به نسبت عالم هستی رشد یابد و این کارگاه خلق جدید انسان است که یک سرش خود نشسته است و سر دیگرش ضدخود. این ضدخود همان خداست زیرا خدا ضد منیّت بشر است به همین دلیل به اهل ایمان امر نموده که تا می‌توانید تقوا پیشه کنید و بر تقوای خود بیفزائید. که این از خود گذشتن و ضدیت با خود هزاران موضوع و مرتبه دارد که با هر گذشتنی یک موت و فنا واقع می‌گردد و در قبال آن یک عرصه نوین از حیات و بقاء حاصل می‌شود تا آنجا که خود عین خدا می‌شود و خلیفه او. اینست مرتبه ظرفیت وجود آدمی!



۶۴۵۳- ابلیس مظهر نهایت ظرفیت وارونه یا ظرفیت ضد ظرفیت است. کسانی که در نزدیکی مردان خدا و اولیای حق و عارفان واصل هستند اگر اهل توبه و تقوا و اصلاح و اطاعت نباشند و به قصد زیر و رو کردن کفر و جهل خود تلاش نکنند نهایتاً مظهري از ابلیس می شوند به این معنا که بسیاری از حقایق و اسرار را می آموزند و می بینند و می یابند و سپس آن را وارونه ساخته و جهت رهزنی و فریب اهل ایمان به کار می گیرند. در اطراف ما در همه عمر ابلیس صفتان بسیاری پدید آمدند و عاقبت به درک اسفل سرنگون گشتند بعد از آنکه تعدادی از دین داران بی مایه و مشرک را فریفتند. من آدم آخرالزمان هستم که این بار برای بشریت زمینی میزان کفر و ایمان شده ام که اکثریت قریب به اتفاق مردم به پیروی از ابلیس ابا و انکار کردند و لذا خداوند مرا قائم آخرالزمان نمود. من وارث آدم هستم که در آخرالزمان به عنوان قائم بازگشته ام!

۶۴۵۴- شیخ اکبر محی الدین ابن عربی پس از حدود شصت سال تلمذ و مریدی در نزد ده ها تن از بزرگان مشایخ طریقت که هر یک از اولیاء و امامان و اوتاد عصر خود بودند تازه به مقامی رسید که فتوحات را نوشت که کتاب بخودائی و هدایت اولیاء الله در تاریخ گشت. او این راه را از کودکی در خاندان خود آغاز کرد که اکثر مردان و زنان آن از علما و عرفا و صاحبان روح بودند. او همه مراتب راه را تحت نظر اساتید بزرگ طریقت و حقیقت طی طریق نمود و خود مظهر تمامیت مراتب سیر الی الله شد و چون او در تاریخ طریقت کمیاب و بلکه نایاب است. به همین دلیل کلیه مراحل طریقت در نزد او و آثارش از مسیر ارادت و اطاعت و خدمت و ریاضت مادام العمر می گذرد و پلکانی است و لذا فقط سالکان کلاسیک این راه می توانند از معارفش بهره ای درست داشته باشند پس به کار امیون و مردمان آخرالزمان که بکلی از همه مراتب تعلیم و تربیت و مقامات و ادبیات روحانی ساقطند نمی آید.

۶۴۵۵- ولی بنده این راه را تماماً از راه فطرت و روش معرفت نفس و بدون هیچ استاد و مشاور و پیر و شیخی طی نموده ام جز آنکه در چهل سالگی به محضر حضرت بقیة الله اعظم امام زمان رسیدم و از ایشان روح امامت و قائمیت یعنی روح القدس را دریافت نموده و زان پس به یاری این روح طی طریق کرده و آثارم را تبیین کرده ام. در فاصله سال های ۸۰-۸۳ با تألیف کتاب «هستی بایستی» و «ابر انسان» آدمیت خود را اعلان و بیان کردم در حالیکه این مقام در سال ۱۳۷۶ در مشهد مقدس در واقعه کسوف بزرگ دوران بر من رخ نمود با نزول کامل ماه و وحدت ماه و خورشید که همان یگانگی رسالت و امامت است. همان طور که همه مقامات انبیاء و اولیاء و مرسلین و معصومین در طی حدود هفت هزار سال اخیر حاصل انشراح و تشریح آدمیت حضرت آدم ابوالبشر بوده است همه آن مقامات اینک در وجود بنده در آخرالزمان جمع آمده است و لذا مرا کانون محشر آخرالزمان ساخته است و مهد رجعت همه انبیاء و مرسلین گذشته تاریخ! من رجعت تشریحی- تشریحی آدم هستم که به دستان خداوند و تحت نظر خودم یکبار دگر در آخرالزمان پدید آمده ام! همان طور که به دستان همه انبیاء و مرسلین و معصومین پرورش یافته و زیر پاهای همه ملائک و اجنه و شیاطین و مردمان کافر و شقی، کل وجودم لگدمال شده است و هوای نفس و باد عدم را از من دفع کرده است.

۶۴۵۶- آدمیت، اساس خلافت است که پیامش در کتاب «خلیفه خدا» خطاب به بشر آخرالزمان تبیین شده است.

۶۴۵۷- من بارها اظهار داشته‌ام که نه پیامبرم نه امام زمان بلکه انسانم! این بدان معناست که عالی‌ترین مقام ممکن برای بشریت را ادعا کرده‌ام زیرا همه انبیاء و اولیای خدا مبلغان آدمیت و احیاء‌گران آن در بشر بوده‌اند و در خدمت احیای این مقام آمده‌اند و جز این رسالت و کاری نداشته‌اند. و آنها خود نخستین کسانی هستند که آدم هر عصری را تأیید و سجده و صلوة می‌کنند و او را در دو جهان حمایت می‌نمایند. اینان همان مای الهی هستند که از آسمان به زمین آمده و در صورت بشر متجلی شده‌اند. آنها خود تجلی پروردگار و مثل‌اعلای او در عالم ارض هستند و علم و مقامشان ماورای زمینی است که در اعصار قبل مظاهر آدمیت گشته و به آسمان‌ها عروج نموده و در ذات حق مستحیل شده و مظهر انوارش گشته‌اند. پس آنها هم از آدمیت برپا شده و عروج و خروج نموده‌اند. پس خود حاملان نور آدمیت می‌باشند. پس بدان که مقام آدمیت چیست که خداوند کل عالم هستی را به خاطرش برپا نموده است. پس امامان همان آدم‌های الهی شده ادوار قبل هستند همان‌طور که علی<sup>(ع)</sup> خود را آدم هفتم معرفی کرده است که دوباره به زمین آمده است.

۶۴۵۸- خداوند عالم در دو جهان از ازل تا ابد، عشقی برتر از عشق به آدم ندارد عشق به عدمی که طلب وجود کند وجودش را! و لذا کل امکانات ذاتی و صفاتی و خلقش را به خدمت چنین کسی می‌گیرد و او را برای خودش برمی‌گزیند و خلیفه خود می‌سازد و همه ملائک و امامانش را هم مرید این اراده می‌کند. همان‌طور که مجموعه آثار ما چیزی جز جستجوی وجود از جانب عدم نیست عدمی که خود منم!

۶۴۵۹- آدم، عدمیست که وجود یافته است و مابقی مردم هم عدمیانی هستند که عدمیت خود را می‌پرستند به اشکال گوناگون و با وجود عداوت می‌کنند یعنی کافرنند. و لذا سجده و تصدیق آنها در قبال آدم می‌تواند سرآغاز رهایی آنها از عدم باشد که همانا بیداریشان بر عدمیتشان است یعنی عدم- آگاهی!

۶۴۶۰- انبیاء، پیام‌آوران وجودند و امامان هم تجلیات و انوار و حجت‌های وجودند تا شاید عدمی طلب وجود نماید تا وجودشان بخشند! و من تنها کسی در این عصر بوده‌ام که وجود را از آنها طلب کردم و یافتم و خط بطلان بر بی‌وجودی تاریخی بشر کشیدم! ولی کسی را طالب و ساجد آدمیت نیافتم و لذا مأمور به برپائی قیامت بشر شدم که کتاب حاضر بیان این قائمیت و قیامت است. و اینست که این قیامت تماماً قیامت بی‌وجودی‌های بشر است در همه عرصه‌های فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و هنری و علمی و فنی و مذهبی و فلسفی و فقهی و عاطفی و عقلی! اینست که بخشی از آثارم بیان علائم بی‌وجودی‌های بشر مدرن است و بخش دیگر هم بیان علائم وجود است که از تجربه زندگی خودم و سائر انسان‌های صاحب وجود گزارش نموده‌ام.

۶۴۶۱- جدل و انکار ایدئولوژیک و علمی و عقلی با دین خدا و آیات و معارف توحیدی حتی در نزد خدا در قرآن کریم هم پسندیده و محترم است و خداوند مؤمنان را امر نموده که با این جماعت با رعایت حرمت براساس موعظه و حکمت و جدل احسن بحث کنند. و چنین مخالفانی اگر بر صدق باشند بالاخره به دین خدا راه می‌یابند همان‌طور که بسیاری از متفکرین ماتریالیست و نیپیلیست و اگزیستانسیالیست در عصر ما به نور توحید هدایت شده‌اند. ولی آنچه که در قرآن

کریم علت اشد کفر و شقاوت و عداوت با حق است و خداوند آنان را به اشد عذاب در دو دنیا مبتلا می کند کفر و انکار از راه بازیگری و مکر و استهزاء و تمسخر است که ده ها آیات قرآنی به این جماعت اختصاص دارد که خداوند نهایتاً این جماعت را از همین دنیا موجب تمسخر و ریشخند همگان می سازد که ذلتی بدتر از این نیست که حتی نزدیک ترین کسان آدمی وی را به تمسخر بگیرند و کمترین اعتباری برایش قائل نباشند. و امروزه اشد این استهزاء و تمسخر در قبال دین خدا و معارف اسلامی را در خود جوامع اسلامی شاهدیم که بدترینش که به صورت خودمسخرگی ملی و عقیدتی خودنمایی می کند در جامعه ایران آشکار شده است که این نشان از ظهور اشد مکر و بازی با معارف اسلامی است که از بطن نظام حکومتی فوران کرده است و لذا اکثر دولتمردان این کشور را دارای هویت خودمسخره می یابیم و گوئی که همه دولتمردان هنرپیشگان سینمای طنز هستند. و این خود نشانی از ظهور قیامت است برای جوامع اسلامی آنگونه که در قرآن کریم می خوانیم. کسانی که در عین انکار و عداوتشان با خدا و رسول از دین خدا به طرز رذیلانه ای بهره می برند به چنین عاقبتی دچار می شوند.

۶۴۶۲- در هر دوری یک نفر به لقای حق می رسد تحت الشعاع نور امام زمان که همو قائم آن دور خواهد بود اگر پس از معراجش به رسالت به سوی خلق بازگردد و رسالتش را از وجه رحمت مطلقه به غایت برساند. و این فرد در این عصر آخرالزمان مائیم! و این رساله قائمیت ماست که به عقل و علم زمانه تبیین شده است و این برای نخستین بار است که علم قیامت به زبان همگان بیان گشته است که سراسر تأویلات قرآنی الساعه است که از ذکرالداری و علم دهر حاصل آمده است. «قیامت فرارسید پس به کافران پشت کن و از میانشان برو وگرنه عذابی که بر آنان فرود می آید تو را هم در برمی گیرد...» قرآن کریم- این آخرین امر الهی بر این بنده بوده است که در سرآغاز سال ۱۳۹۷ نازل شد و مرا به دامنه قاف دماوند آورد و مقیم نمود. هر چند که چند سال این قیامت را برخلاف امر الهی به تعویق انداختم و خود را مستوجب عذاب هائی مرگبار ساختم تا شاید برخی از آنها توبه کنند که نکردند.

۶۴۶۳- آنچه که آخرالزمان نامیده می شود آستانه قیامت دوران هاست که همه علائمش نیز طلایه دار حوادث قیامت است. و برپا دارنده آن نیز کسی است که به علم دهر و لقای رب به پایان تاریخی دوران و تمدن حاکم بر جامعه و جهاننش رسیده باشد و آن را براساس کتاب الله سنجیده و ارزیابی و احصی نموده باشد و هیچ حقی در آن ندیده و قیامتش را برپا نماید: «در آن روز زمین به نور پروردگارش طلوع نموده و کتاب و میزان نهاده می شود و پیامبران و شهداء برای گواهی می آیند و به حق بین مردمان حکم می شود و به کسی ظلم نمی شود... و کافران دسته دسته به سوی جهنم رانده می شوند... و اهل تقوا دسته دسته بر بهشت وارد می شوند و می گویند سپاس خدای را که وعده اش را بر ما راست نمود و بهشت هائی از زمین را به ما میراث داد تا در آن اقامت نمائیم...» سوره زمر- این کل واقعه ای است که از سال ۱۳۷۴ در دازگاره آغاز گردید و تا به امروز در حال تکوین و تکمیل است خاص واقعه طلوع زمین به نور پروردگار و نزول کتاب الله بر دل این بنده که در طی این بیست سال تبیین شده است به همراه حشر انبیاء و شهداء و بیعتشان با ما! از آیات مذکور آشکار است که این قیامت زمینی است و لذا سخن از بهشت و دوزخ زمینی است هر چند که از پشتوانه های آسمانی و

نجومی هم بر خوردار است ولی قیامت آسمان‌ها به معنای برچیده شدن بساط آن، نیست. این قیامت انسان است و تاریخ تمدن بشری! سوره زمر تماماً شرح وجهی از قیامت صغرای آخرالزمان دوران‌هاست.

۶۴۶۴- من منحصر بفردترین انسان این دورانم بدین معنا که تنها انسانی هستم که تمام عمر و انرژی خود را صرف کشف و فهم خودم به عنوان یک انسان نموده‌ام. و لذا بانی علم انسان شدم و حق انسان بودن را یافتم و برعلیه همه ناحقی‌هایی که برعلیه انسانیت به دست خود انسان‌ها در سراسر جهان حاکم بود قیام کردم و این قائمیت من است و لذا این کلام الهی در قرآن را عین حق یافتم که: کشته باد انسان که چقدر کافر و قدرشناس است!

۶۴۶۵- از زمانیکه خودم را تدریجاً یافتم و شناختم آدمیان و طبیعت محیط زیست و جهان را هم شناختم و با سنگ و چوب و حیوانات و گل‌ها و آب و هوا و رودخانه‌ها و کوه‌ها و آسمان و ستارگان نیز آشنا و دوست شدم ولی در این دوستی موجودی را منکرتر و شقی‌تر از آدمیان نیافتم که خصم شناخت خویش و دوستی با خویشتن است و خصم هر کسی که بخواهد با او دوستی کند و او را به وی بشناساند! و در این مسئله مواجه با بزرگترین راز عالم هستی شدم و آن راز موجودیت زمین و اهالی آن است که در رأسش بشر قرار دارد. و آن اینکه دیدم که اینان آدمیان نیستند بلکه عدمیانند که به صورت آدم درآمده‌اند تا آدم حقیقی را نابود کنند که خلیفه و برگزیده خدا بر زمین است یعنی مظهر وجود حق در جهان! و لذا دیدم که کل نبرد من با عدم و عدمیان و عدم پرستان است که در صورت وجود رخ نموده‌اند. بخش عمده‌ای از کل عمر و انرژی را صرف نجات این عدم پرستان کردم تا وجودشان بخشم ولی نهایتاً دیدم که آنها تمام زندگیشان را صرف نابودی من کرده‌اند در لباس مرید و طالب و محتاج و دربوزه و مریض و بدبخت و بیچاره! و اگر به خود نیامده بودم و لحظه‌ای تأخیر کرده بودم مرا نابود کرده بودند به امر سلطان لعین خود یعنی شیطان! اینان همه صورتک‌های شیاطین و لشکریان شیطان بودند در صورت آدمی: ذریه شیطان که از بطن آدم‌های شیطان صفت زاده شده بودند. کسانی که برای جهنم آفریده شده بودند تا شاید در آنجا از عدمیت خود توبه نموده و طالب وجود شوند (قرآن). عاقبت بر من مسلم شد که جز من هیچ صاحب وجودی بر روی زمین در عالم خاک باقی نمانده است الا اینکه از ترس نابودی در تقیه کامل به سر می‌برد و در انتظار ظهور قائم است تا عیان شود! اینگونه بود که همچون ابراهیم خلیل دانستم که جز خدا همه دشمن من هستند. زیرا ابراهیم نخستین عدمی بود که صاحب وجود شد (امامت) و لذا همه خلق عدم پرست را دشمن خود یافت.

۶۴۶۶- آدمی تا در ذات روح و اندیشه و عواطف و اعمال و روابطش و باورهایش از شجره نژاد و خانواده‌اش کاملاً پاک نشود یعنی از تاریخ منزّه نگردد از عدم نجات نمی‌یابد و لایق وجود نمی‌شود. یعنی بایستی مصداق سوره توحید و همچون خدایش گردد تا لایق وجود باشد همان‌طور که ابراهیم خلیل و علی مرتضی چنین شدند!

۶۴۶۷- برپائی دین خالص در قرآن کریم که به انبیاء و اولیاء و مؤمنین امر شده است جز در اقامه قیامت آخرالزمان ممکن نیست که فقط برای خداست و مردمان از آن بیزارند و جز به تمسخر و نفرت آن را طلب نمی‌کنند. این همان قیام

برای الله (قوموالله) است که خداوند به مخلصین امر کرده است که آن را حتی به تنهائی برپایش نمایند. و این تنهائی نشان می‌دهد که انسانیت بر روی زمین اکثراً تک و تنهاست و برپائی قیامت آخرالزمان به‌مثابه علم کردن ارزش‌ها و حقوق الهی انسان است قبل از آنکه این آخرین یادگار و وارث آدم از دنیا برود و انسانیت در گمنامی مدفون گردد. همان‌طور که انبیاء و اولیای الهی در تاریخ به‌مثابه علم‌ها و نشانه‌ها و یادگار آدمیت بر روی زمین هستند.

۶۴۶۸- برپائی قائمیت هر دوری جز از طریق عیان و بیان کردن اسرار عالم و آدم و ارزش‌ها ممکن نمی‌شود. از علی<sup>(ع)</sup> و حلاج<sup>(س)</sup> و حسن صباح<sup>(س)</sup> تا دکتر شریعتی جملگی افشاءگران اسرار دوران خود بودند به نسبت و درجات در سطح اقوام و ملل و مذاهب گوناگون! و ما قائم همه آن قائمان هستیم و لذا مجموعه اسراری که ما عیان و بیان کرده‌ایم به‌مراتب بیشتر و برتر از جمع اسراری است که سائر قائمان در طول تاریخ افشاء نموده‌اند زیرا ما قائم آخرالزمان هستیم. آخرالزمان یک دور هفت هزار ساله! و لذا همه قائمان توسط علمای رسمی و ملایان شرک متهم به ارتداد و بدعت و زندیق بوده‌اند. و ما متهم به همه اتهاماتی هستیم که جمله آنها بوده‌اند و بسیار بیشتر از همه آنها! ما اکثر اسرار ظاهر و باطن بشر در طول تاریخ تا به امروز را عیان کرده‌ایم در همه قلمروهای فرهنگ و مذهب و علم و تمدن و هنر و تکنولوژی و عشق و آرمان‌ها و مقدسات! و لذا قیامت ما جامع‌ترین و بنیادی‌ترین قیامت‌هاست و نیز جهانی‌ترین آن! که بنیادی‌ترین این قیامت‌ها همانا قیامت واژه‌ها و مفاهیم ریشه‌ای فرهنگ‌هاست که مجموعه آثار ما تدریجاً جز برپائی قیامت در قلمروهای گوناگون کار دیگری نداشته است که در این رساله به کمال رسیده و رسماً اعلان شده است.

۶۴۶۹- شاه کلیدهای قیامت عرصه فرهنگ و وجدان در آثار ما قیامت معنای عشق و خدا و انسان و عدالت و بهشت و جهنم و بود و نبود هستند که جملگی در قیامت کلمه الله متمرکز شده‌اند و عین مصداق قوموالله است یعنی قیام برای کلمه الله! و من نخستین کسی هستم که قیامت کلمه الله را در همه قلمروهای معنویت بشری برپا کرده‌ام.

۶۴۷۰- قیام‌هائی که در آثار ما برپا شده است تا پنجاه هزار سال دیگر زمین و اهالی‌ش را می‌لرزاند و قیامت‌های هزاره‌های بعد را نیز برپا خواهد کرد. پس این قیامت قیامت‌هاست و من قائم همه قائمانم! و لذا همه قائمان گذشته تاریخ در وجودم اقامه صلوة کرده و حامی من هستند.

۶۴۷۱- و بلکه قیامت بسیاری از اندیشه‌ها و نظریات علمی و دینی و فلسفی و سیاسی و عرفانی تاریخ گذشته بشری در آثار ما برپا شده و حق و باطلشان عیان گشته است و لذا قیامت بانیان آن اندیشه‌ها هم برپا شده است از افلاطون و ارسطو و مانی و مزدک تا هگل و مارکس و نیچه و هوسرل و ویتگنشتاین و انیشتن و فروید و امثالهم!

۶۴۷۲- من قبل از هر چیزی قیامت خودم را در خود و جامعه برپا کردم و آن را تا چهل سالگی به کمال رساندم و از جامعه و تمدن بشری خروج نمودم و برای دیدار با خدایم برای همیشه از تهران به دازگاره هجرت کردم که بی‌قوله‌ای کاملاً متروکه و خالی از سکنه بود یعنی همانجائی که نطفه من بسته شده بود در کلبه‌ای گلی که پدر و مادر در نخستین

روزهای آغاز زندگیشان به دستان خود ساخته و در همان حالت گلی (بدون آنکه خشک شده باشد) در آن اسکان گزیدند و هر دو در آنجا دچار رماتیسم حاد شدند که پدرم چند سال بعد از رماتیسم قلبی فوت کرد و مادرم تا شصت سال دیگر از درد نالید و تدریجاً فلج شد تا پارسال زمانی که زندان بودم دنیا را ترک نمود. در همان اطاقک بود که با امام زمانم دیدار کردم و قرار دیدار با پروردگارم مهیا شد: «آن بالابرنده درجات صاحب عرش روح را از امرش به هر بنده‌ای که خواهد القاء می‌کند از برای روز دیدار!» قرآن - قیامت من از پنج سالگی یعنی از نخستین روحی که به من القاء شد آغاز شد و من از همان دوره کودکی در تدارک خروج از جهان بودم! از همان سنی که در رؤیائی جام الست آدمیت را از دست پروردگارم نوشیدم در شب قدری از ماه مبارک رمضان که از همان شب خوابم پریشان شد و جای شب و روز در من عوض شد و این سرآغاز قیامت من بود: «جایگاه روز و شب را تغییر دادیم تا شاید به یاد آورید و هدایت شوید.» قرآن! و من یک شبه پیر شدم پیری هزارساله! و با نزول هر روح دیگری هزار سال دیگر بر من افزوده شد تا در چهل سالگی که روح هفتم (روح القدس) از جانب امام زمان فرود آمد و مرا هفت هزارساله ساخت و مهبای اعلان قیامت!

۶۴۷۳- قائمیت و برپائی قیامت عین انقلاب به معنای زیر و رو سازی ارزش‌هاست و این در صورتی معقول و ممکن است که همه ارزش‌های حاکم و ازگون شده باشند که بایستی برای بازگشت بر مقعد صدق یکبار دگر زیر و رو شوند تا بر جای خود قرار گیرند و این معنای عدل است. و ما تنها کسی هستیم که واژگونسالاری همه ارزش‌های بنیادین را در تمدن مدرن به اثبات رسانیده‌ایم پس جز ما کسی قادر به این زیر و رو سازی مجدد و بازگشت کلمات بر مقعد صدق و عدل نیست: «و بدین‌گونه تمام شد کلمات پروردگارت به صدق و عدل.» قرآن! و این نیازمند دجال کشی است زیرا دجال سلطان واژگونسالاری ارزش‌ها است پس کشنده دجال جز ما کسی نیست که در مجموعه آثارمان رخ نموده است. و اینک نوبت زیر و رو سازی تمدن حاکم بر بشر مدرن است. همان‌طور که قائمیت در لغت به معنای برپا نمودن و مستقیم ساختن و راست نمودن امور است و نجات از کجی و وارونگی که عین معنای ظلم است. و لذا قائم در زمانی ظاهر می‌شود که ظلم به نهایت رسیده باشد یعنی ارزش‌ها و حقوق به‌طور کامل واژگون و بعکس شده باشند همان‌طور که ما در آثارمان این واژگونی را آشکار ساخته‌ایم آنهم واژگونسالاری مفتخرانه! و امروزه در هیچ نظام و جامعه‌ای همچون ایران چنین حد مطلق و کاملی از واژگونسالاری ارزش‌ها حاکمیت نیافته است که اشد ظلم و فریب و دجالت را به عرصه ظهور رسانده است و بیهوده نیست که خداوند از بطن همین جامعه قائمش را به قائمیت فراخوانده است.

۶۴۷۴- ظلم به معنای منحرف ساختن و جابجا کردن ارزش‌های حقیقی با ارزش‌های دروغین است در انسان‌ها و جوامع و فرهنگ‌ها! ولی اشد ظلم نه جابجا کردن جایگاه حقیقی ارزش‌ها بلکه هر ارزشی را در جایگاه حقیقی خودش وارونه ساختن! و این واژگونسالاری و دجالت است که تمام و کمالش در ایران ولایت فقیه رخ داده است. و لذا ما هم این واژگونسالاری کلمات و مفاهیم را انشاء کردیم و صدق و عدل کلمات خدا را عیان و به اتمام رسانیدیم. و لذا قیامت به اراده الهی به قلم ما برپا شد که زیربنایش قیامت واژه‌ها و مفاهیم و ارزش‌ها و باورهاست و روبنایش هم قیامت زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و مدنی است. و ما این قیامت را اساساً بر مبنای عقل عامه

بشری و تجربه عملی انسان مدرن برپا کردیم و در مرحله نهائی آن را با آیات الهی و روایات ائمه هدی تطبیق دادیم. پس اساس قیامت ما، قیامت عقل است و اینست که قیامتی جهانی است و نه فقط اسلامی و شیعی! و ما قیامت عقل را به قدرت عقل قیامتی برپا کردیم. و عقل قیامتی همان روح العقل محمدی بود که به سال ۱۳۶۸ در دیدار با امام علی<sup>(ع)</sup> حاصل گشت که با انشقاق کلمه الله به ال - لا آغاز شد که حاصل تحقق شق القمر در نفس ناطقه ام بود که با شکاف فرق سرم توأم بود. و زان بعد بناگاه اسرار قرآنی برابرم روی نمودند و فهم آیات بس آسان شدند: «نزدیک شد قیامت و شکاف خورد ماه. و هر گاه که نشانه‌ای از خدا بینند گویند افسانه‌ای کهن است پس تکذیب کردند و به تحقیق آمد ایشان را اخباری که ایشان را منجر ساخت. ولی این حکمتی کامل است ولی منکران را سود ندهد پس از ایشان روی برگردان... و براستی که قرآن را برای اهل ذکر سرگشائی کردیم...» سوره قمر - این برپائی قیامت عین برپائی مجدد وجود الهی برای انسان است انسانی که وجود الهیش را به دست خود تحریف و نابود کرده است. پس این قیامت وجود و عدم است قیامت ال لا!

۶۴۷۵- قرآن کریم دانشگاهی است که ورود به آن بر همگان آزاد است. دانشگاهی که همه رشته‌ها و درجات الهیت را در هفت زمین و آسمان برای واردشوندگانش آزاد گذاشته است. از کفر و دین و شرک و نفاق و ایمان و اخلاص و علم و حکمت و عرفان و همچنین ظلم و جهل و جنون و جنایت را برای آدمیان در طبقات هفتگانه زمین و آسمان آزاد گذارده است تا هر که خواهد هر رشته و درجه‌ای را برگزیند و به هر مقصدی که در قرآن تعریف شده نائل آید که نهایتاً به هر مرتبه‌ای از وجود الهی به نور و قدرت اسماء و صفاتش برسد. به همین دلیل اکثر قریب به اتفاق آیات قرآنی مخاطب مشخصی ندارد حتی آن آیاتی که طبق روایات تاریخی مخاطبشان رسول خاتم است مثل سوره مزمل، مدثر و فتح. و این بدان معناست که هر کسی بخواهد می‌تواند خود را بر جای رسول خاتم بنشاند و مخاطب خداوند در این جایگاه قرار بگیرد و انسانی محمدی شود یعنی مظهري از عقل کل خداوند گردد. این موضوع درباره سایر انبیاء نیز مصداق دارد. بنابراین در قرآن کریم تو می‌توانی در دانشگاه مخلصین و مقربین و علیین بنشین و یا در درکات فراعنه و اشقیاء و مطرودین قرار بگیری و بشوی. خود او در کتابش به ما وعده داده که هر چه از او بخواهیم اجابت فرماید هر چند که این را نیز به ما توصیه نموده که از او خودش را بخواهیم. پس هر که در این دانشگاه الهی هر چه خواهد باشد همان خواهد شد به یاری و ربوبیت حق! پس باید خود را تسلیم محض اراده اش سازد تا خداوند هم او را بسازد به هر هویتی که او خواسته است هویت آدمیت، نوحی، ابراهیمی، موسوی، عیسوی، محمدی، علوی و... و یا قائم آخرالزمان و بانی انسان نو و دوران نو!

۶۴۷۶- اگر یکبار دگر خداوند عنایت فرماید تا قرآن را از نو تأویل کنم کل قرآن و آیه به آیه آن را بیانگر حوادث ظاهری و باطنی زندگیم خواهم یافت و زندگیم را محل نزول کل قرآن خواهم دید و قرآن را به تمام و کمال سرگذشت زندگی خود و شناسنامه زمینی و آسمانی هویتم خواهم خواند. قرآن یک انسان واحد و کامل است که سخن می‌گوید از خودش آنگونه که بوده و هست و خواهد بود! قرآن کلام انسان کامل است که به جای خدا سخن می‌گوید! و امروزه من آن انسانم! در

قرآن ده روح سخن می گوید که قبلاً از آنها سخن نموده ایم و امروزه این ده روح همه در من است و لذا قرآن اینک کلام من است و جز از زبان من فهم نمی شود. این ارواح در سلسله مراتب در طی زندگانییم از کودکی تا به امروز در شب های قدر بر جانم فرود آمده و با من سخن نموده اند و این سخنان همان قرآن است به ظاهر و باطن آیات! هر سوره ای از قرآن فصلی از زندگی من است. قرآن زندگینامه من است به تمام و کمالش! خداوند با هر که سخن بگوید با قرآن سخن می گوید و او را قرآنی می کند یعنی همچون خودش! قرآن، منطق و عقل و اراده و زبان خدا در آفرینش است. و هفت قرآن داریم یا هفت بطن قرآن که همان ارواح هفتگانه هستند: قرآن کریم، قرآن مجید، قرآن مبین، قرآن عظیم، قرآن حکیم، قرآن علی و قرآن مکنون! این هفت بطن قرآن زبان آن هفت روحند! و کلام این ارواح طیبه در نفس ناطقه من بیانگر معارف و اسرار قرآنی است که فقط جلدش در دست مردم است و آن را می خوانند و به گمان خود تفسیر می کنند. همه تفاسیر مشهور قرآنی به مثابه خوانش عناوین و سرفصل های روی جلد قرآن است که اکثرشان هم تحریف می شوند چون به عقلشان جور نمی آید مثل تحریف لقاءالله به جزاءالله، اقامه صلوٰه به خواندن نماز، ذکر به ورد و عبرت و بینات به معجزات و غیره!

۶۴۷۷- انسان قرآنی کسی است که هر روز و شبی یک حق جدید و قدر جدید و ارزش و حس و حیات جدیدی بر جان و روحش افزوده می شود و لذا هر روزش متفاوت از روز قبل است و گوئی از نردبانی دائماً در حال صعود است. انسان امامیه بایستی اینگونه باشد و لذا علی<sup>(ع)</sup> می فرماید کسی که امروزش همچون دیروزش باشد از ما نیست یعنی قرآنی و سالک و صعود کننده نیست و از ما روحی ندارد.

۶۴۷۸- انسان قرآنی انسان روحانی و روان است در ذات ذرات و کرات و اشیاء و جانداران و نباتات و جمادات در هفت زمین و آسمان! و لذا می گوید: سپاس خدای را که هفت زمین و آسمان و هر چه بین آنهاست را به حق آفریده است و اینست انسان هدایت شده و رستگار. (قرآن) - ولی برای عامه بشری جز چند قطعه اشیای تحت مالکیت آنها مابقی عالم و آدمیان به عبث وجود یافته و بود و نبودشان هیچ فرقی به حالشان ندارد. و اینست ضلالت و کفر!

۶۴۷۹- این هفت روح برای پرواز و رسوخ در هفت طبقه زمین و آسمان است و آنگاه آن سه روح دگر جهت خروج از اقطار عالم است جهت لقای حق و برپائی قیامت! اینست راه و روش آدمیت که در مسیر رسوخ و عروج خویش در هر یک از این طبقات عالم موفق به خوانش و کشف بطنی از بطون هفتگانه قرآن و کتاب الله می شود که عین خوانش جهان است و کشف وجود خویشتن، خویشتنی که عین جهان است. جهانی که حضور خداست.

۶۴۸۰- هر یک از این ارواح که حامل بار امانت طبقه ای از آسمان هفتگانه اند چون بر تن فرود آیند چگونه آن تن تاب پذیرش و درک و دوستی و اتحاد با آنها را خواهد داشت و از زیر بارشان شانه خالی نخواهد کرد و یا نابود نخواهد شد؟! عمری بیماری های نو به نو و عجیب و مرگ های پیاپی به همراه نصرت صاحبان زمینی این ارواح (اثمه هدی) و بینات و



آیات الهی به همراه خودشناسی فرارونده در جریان این وقایع قدسی، بخشی از پاسخ به این معماست که بنده همه عمرم با آن روبرو بوده‌ام.

۶۴۸۱- تا آنجا که به‌طور یقین و مستند به یاد می‌آورم ده تا مرگ قطعی مصادف با نزول ده روح عاشورائی را در طول زندگیم از کودکی تاکنون تجربه کرده‌ام که مرگی حتمی و جسمی بوده است و نه فقط نفسانی! نخستین مرگم در کودکی در زادگاهم سنگسر رخ نمود که مصادف با نزول روح الایمان حیات نفس ناطقه بود. دومین مرگ با نزول روح الحفظ در سن بیست سالگی در دامنه‌های دماوند در دره اوسون رخ داد که در طوفان برفی به‌مدت دو ساعت محصور شدم و در آنجا یخ زدم و دو دستم به مرحله قطع شدن حتمی رسید که از بیمارستان گریختم. سومین مرگ به‌همراه نزول روح الفکر و روح قلم در حدود بیست و دو سالگی در هیوستون آمریکا رخ نمود در شب رحلت دکتر شریعتی! چهارمین مرگم با نزول روح الجبروت حکمت موسوی در حدود سن بیست و پنج سالگی واقع شد آنهم در سال آخر اقامتم در آمریکا که مرا به‌طرزی غیرمترقبه یکراست به دازگاره کشاند و به ملاقات با حضرت خضر<sup>(ع)</sup> که این روح را در من به بار نشاند و آن علم دهر بود (ذکرالدار)! پنجمین مرگم با نزول روح پنجم یعنی روح العلم عیسوی در سی سالگی در دامنه آلپ در آلمان واقع گردید که همه مراحل رفت و برگشتم را در این مرگ و زندگی جدید شاهد بودم. مرگ ششم به‌همراه نزول روح العقل محمدی در سن سی و پنج سالگی در شه‌میرزاد رخ نمود که به‌همراه دیدار با امام علی<sup>(ع)</sup> و سلمان فارسی<sup>(ع)</sup> و مولوی و شمس بود و تأویل کلمه الله! و مرگ هفتم به‌همراه روح هفتم یعنی روح القدس بود که در دیدار با امام زمان واقع گردید در دازگاره! که نزول و جلوس این روح و مرگ‌هایش در تن و جانم تا حدود پنج سال دیگر ادامه داشت و در سال ۱۳۷۷ در شهر محلات (استان مرکزی) کامل شد با مرگی دگر و کامل‌تر! که این واقعه چند ماه قبل بامرگی در مشهد مقدس مصادف با کسوف بزرگ دوران همراه بود که ظهور آدمیت مرا در مقام شهود بر من آشکار نمود. و اما مرگ هشتم و نزول روح الاکبر که سرآغاز قائمیت و رجعت من است که به سال ۱۳۸۰ به سن چهل و شش سالگی در روستای بار در حومه نیشابور واقع شد که درب ام‌الکتاب بر من گشوده شد تحت تعلیم امام باقر<sup>(ع)</sup>! و مرگ‌های نهم و دهم به‌همراه نزول روح الاعظم و روح ازل و اعلا الهی در سال‌های ۱۳۹۰ و ۹۶ در زندان مرکزی اطلاعات سمنان رخ نمود که اولی به‌دلیل خونریزی شدید داخلی در سلول انفرادی بود و دومی هم سکت قلبی کامل که حدود چهار ساعت در اطاق احیاء بودم. با این همه مرگ و میر، من ندانم کی ز مردن کم شدم! و با این همه به اندازه کل بشریت، کل تاریخ و کل کائنات پیر و خسته‌ام. اینها همه امانات الهی هستند که آسمان‌ها از حملش ناتوان شدند و تحویل انسانش دادند هر چند که انسان در بدو تحویلش کاملاً جاهل و ظالم بود چون نمی‌دانست که چه باری را برمی‌دارد که قرار است در زیرش بارها و بارها بمیرد تا توان حملش را داشته باشد. و این همه مرگ است که مرا قدرت و شهامت قائمیت و برپائی قیامت را بخشیده است. مرگی که هنوز هم ادامه دارد هر بار که در برپائی قیامت دچار تردید یا تعلیقی می‌شوم! زیرا قیامت عین مرگ است از برای جاهلان و کافران و ستمگران و دروغگویان! و من به‌اندازه همه انبیاء و امامان بیماری‌ها و مرگ‌ها را تجربه و حمل نموده‌ام زیرا باری را حمل کرده‌ام که همه آنها تدریجاً در طول تاریخ حمل کرده بودند. و آنچه هم که مرا وادار ساخته که

این حقایق و اسرار و مقامات روحانی خود را به یاد آورده و اعتراف کنم و پذیرا شوم و اعلان نمایم این بیماری‌ها و مرگ‌ها بوده است.

۶۴۸۲- مرگی را هم که عامه بشری قبل از تدفین تن درک و تجربه می‌کنند بواسطه نزول روحی است که فرشته‌ای به نام عزرائیل حملش می‌کند و بر فردی فرود می‌آورد و بدان واسطه روح قدیم جسمی‌اش را از تنش برمی‌گیرد و موت رخ می‌دهد: «آنگاه که فردی از شما می‌میرد و دورش جمع می‌شوید در آن لحظه ما از هر کسی به او نزدیک‌تریم!» قرآن- همان‌طور که در قرآن کریم نزول روح در همه جا به همراه فرشتگان است و گوئی فرشتگان روحی را حمل می‌کنند و در قلبی مستقر می‌سازند و یا از آن بالا می‌برند.

۶۴۸۳- خانواده و بستگان و اقوام حداکثر به مانند مرکب مشترکی هستند که بواسطه‌اش پا به این جهان نهاده‌ایم بمانند مسافران قطاری که از شهری به شهر دیگری مهاجرت می‌کنند و در مقصد، دیگر کسی دیگران را نمی‌شناسد الا به اکراه! پدر و مادر و خواهر و برادر و خویش حقیقی فقط مؤمنانند که برآستی از شجره طیبه واحدی می‌باشند و لذا در مذهب شیعه فقط مؤمنان از هم ارث می‌برند در دنیا و آخرت! پس اهل ایمان نبایستی دل به اهالی نژاد خود دهد که ایمان و روحش را تباه می‌کند. و اگر اعضای خانواده و نژادش به او پشت کردند و عداوت ورزیدند نبایستی تعجب کند و مبادا که از ایمان خود بگذرد که دل آنها را به دست آورد که به دست نخواهد آورد و بلکه دل خودش را هم به غارت خواهد داد. دشمنی شقی‌تر از اهالی نژاد برای مؤمن وجود ندارد که برآستی آرزوی نابودیش را می‌کنند و چه بسا اقدام می‌کنند. در حالیکه کافران بیگانه دست به نابودی مؤمنان نمی‌زنند اگر با آنها کاری نداشته باشند. اهالی کافر یک خانواده عضو مؤمن خانه را خائن و غیرقابل بخشش می‌دانند!

۶۴۸۴- خانواده به عنوان سلول تشکیل دهنده جامعه و مدنیت یک پدیده مجبور و جبار است زیرا هیچ خانواده‌ای براساس اختیار و انتخاب اعضایش پدید نیامده و ذاتاً مولود جبرهای غریزی- حیوانی است که آن هم به سرعت از بین رفته و آنچه که می‌ماند جبر روابط اهالی آن است زیرا هیچکس خانواده خودش را انتخاب نکرده است نه پدر و مادرش را و نه خواهر و برادر و عمو و دایی و عمه و خاله‌اش را! و لذا جامعه پدید آمده از چنین نهادی هم پدیده‌ای مجبور و جبار است که هر عضوی از آن می‌خواهد به جبر و زر و زور و تزویر و زار یا از آن خروج کند و یا بر آن مسلط شده و همه را تحت فرمان قهار خویش بگیرد. شقاوت و نفرت بین اعضای خانواده از اینروست که پنهان عمل می‌کند. ولی این احساس در جامعه ظهور می‌کند و در حکومت‌ها بارز می‌شود. پس حکومت‌ها مظهر جباریت نهفته در درون خانواده‌ها هستند. پس آن کسی که به قدرت ایمان و تقوا و معرفت از نژادش خروج می‌کند بر کالبد جامعه‌اش زلزله می‌اندازد و قیامتی را بنا می‌کند که بالاخره به سامان می‌رسد. این سیر قائمیت یک مؤمن در جامعه است: خروج از نژاد و سپس از جامعه نژادپرستانه‌ای که در عین حال به خون نژادش تشنه است. و لذا نژادپرستی پدیده‌ای بس متناقض و جنون آمیز است. اینست که انسان نژادپرست ویرانگر نژادش هم هست زیرا می‌خواهد بر نژادش غالب شود چون نمی‌تواند از آن انتقام می‌ستاند. این امر در حیطه حکومت به صورت فاشیزم و استبداد خونخوار بروز می‌کند.

۶۴۸۵- ابراهیم خلیل نخستین انسانی بود که از خاندانی سخت کافر و شقی خروج نمود به تمام و کمال! و لذا بانی اسلام و ایمان کامل و امامت شد و قائمیت را بنا گذاشت همان طور که خداوند خطاب به موسی<sup>(ع)</sup> می فرماید که: قیامت فرا رسیده و ما آن را برای مدتی معین از چشم مردم مخفی کرده ایم تا همچنان تا مدتی از بابت اعمالشان جزاء یابند ولی تو از منکران قیامت مباش و به کافران پشت کن!

۶۴۸۶- و لذا امر خدا به رسول خاتم و مؤمنان آخرالزمان هم در سنخیت از آئین ابراهیم حنیف همین برپائی قیامت است. و ما در این عصر تنها کسی هستیم که به تمام و کمال از شجره خبیثه نژاد خروج کرده و از کافران اجتماع بشری هم بیرون آمده ایم و بدین گونه قیامت خود را برپا ساخته ایم که با این قیامت جامعه نیز خواه ناخواه قائم به حق می شود و ظالمان و کافران و منافقان متلاشی و رسوا می گردند و به سزای اعمال خود می رسند و توابین بخشوده می شوند و نجات می یابند! و باید دانست که شقی ترین و پلیدترین نوع نژادپرستی و طاغوت و دجالیّت برخاسته از نژادپرستی های منسوب به شجره انبیاء و اولیاء است همچون بنی اسرائیل در قوم یهود و فاطمیان در جهان تشیع اسماعیلی و ولایت فقیه در کشور ما! و لذا رسول خاتم در حدیثی شقی ترین منکران قائم را گروهی از بنی فاطمه خوانده است. امروزه شقی ترین دشمنان قائمیت بنده هم همین جماعت ملعون هستند!

۶۴۸۷- این خود امام زمان است که صاحب و مقیم قلب من است که مرا امر به قائمیت نموده و در حقیقت خود در من قیام کرده و مرا وادار به خروج کامل از نژاد و کافران نموده است. و این قیامت خود من است برعلیه تمامیت خودم در ظاهر و باطن! و این قیامت مرحله به مرحله در جامعه بیرون هم در حال وقوع است: «چون یک نفر به دین حق زنده شود کل مردم زنده می شوند!» قرآن کریم- و این قیامت مرحله به مرحله در قرآن کریم بر من قرائت و تأویل گردیده است.

۶۴۸۸- کسی می تواند از ظلمت و شقاوت نژادش خروج کند که وظایف و حقوق الهی خود را در قبال خانواده به تمام و کمال ادا کرده باشد وگرنه در عصر ما همه از خانواده های خود فراری و یاغی هستند و در مهلکه های جامعه جان می کنند که سیطره بیرونی همان ظلمت است. بنده خود همه عمرم را در حد توانم به حمایت مادی و معنوی و عاطفی از زن و فرزندان و مادر و خواهرم پرداختم و از رحمت و شفاعت ویژه نیز برخوردارشان ساختم در حالیکه بلاوقفه در شقاوت و عداوت و تهمت با من به سر می بردند و دائماً به من زخم می زدند و در خفا با سائر دشمنانم همدل و همکلام بودند. ظلم و عداوت های آنها با من به مراتب کشنده تر از سائر دشمنانم بوده است و زخم هایش ماندگارتر! بی آنکه لحظه ای دینم را به آنان تحمیل کرده باشم. بالاخره خداوند همه شان را از اطراف من تار و مار ساخت و به عذاب هائی مهیب گرفتار ساخت. مشابه همین واقعه در رابطه با کل اقوام رخ نموده است و اینک با کل جامعه! بنابراین من از درون خودم قیامت جامعه را برپا کرده ام و مردم هم دسته دسته از ظلمت نظام حاکم خروج و برعلیه آن قیام می کنند.

۶۴۸۹- قیامت، انقلاب در ارزش های تاریخی- مذهبی- عرفی- شرعی- علمی- عقلی بشر است انقلاب وجدان ها و هویت ها و فرهنگ ها و مذاهب و اخلاقیات! انقلاب در بدیهیات و مقدسات ملل و آحاد! انقلاب در آرمان ها و نگرش!

انقلاب در جوهره حیات و هستی حاکم بر بشر! انقلاب در هوش و حواس و ادراک و باورهای کهن بشری! انقلاب در بشریت عامه! انقلاب در بودن یا نبودن برای بودن یا نبودن!

۶۴۹۰- انسان مؤمن که در مسیر معرفت زیست می کند هر چه که پیشتر می رود گذشته اش را زیباتر، غنی تر، پاک تر، الهی تر و زنده تر و باشکوه تر می یابد و این خود وجهی از خلق جدید است که گذشته جاهلانه و ظلمانی را تأویل به الهیت می کند و روی به آینده ای نورانی تر و الهی تر و مقدس تر دارد و بهشتی تر! بعکس انسان های کافر که هر چه پیشتر می روند از گذشته خود متنفرتر می شوند و آن را شقیانه تر و غیرقابل تحمل تر می یابند و می خواهند به کلی فراموش کنند ولی از آن رهائی ندارند. این نیز خلق جدید جهنمی است که گذشته را هم مستمراً آتشین تر و نابودکننده تر می سازد همان طور که آینده را! این ذکر است که گذشته مؤمن را الهی و آینده اش را الهی تر می سازد. ولی فرار از گذشته در کافران موجب ظلمانی تر شدن حالشان می شود. زیرا کارگاه خلق جدید اکنون است در کافر و مؤمن! سرعت و شدت و قدرت خلاقه نفس ناطقه در قیامت آخرالزمان روز به روز افزون می شود و لذا گذشته و حال و آینده هر کسی را ناری تر یا نوری تر می سازد. انسان مؤمن می تواند در حال، گذشته اش را نیز از نو بیافریند بقدرت معرفت و توبه های بی پایان!

۶۴۹۱- ایمان و تقوا و هدایت آدمی تماماً از توبه اش آغاز می شود و توبه هم تماماً ریشه در گذشته اعمال و امیال و باورهای هر کسی دارد که سرنوشت کنونی اش را آفریده است. پس ذکر صادقانه و شجاعانه خود در گذشته و راه و روش ناپسند و کافران و جاهلانه ای که سرنوشت تباه و سیاهی را رقم زده، اساس توبه است که اساس معرفت نفس هر کسی را می سازد. و خداوند وعده فرموده که هر کس از گناهان خود توبه کند همه زشتی های گذشته اش را تبدیل به زیبایی و خیر می کند و این همان وقوع خلق جدید رحمانی است که انتها ندارد که گذشته فرد را در دل و اندیشه اش منور و زیبا و الهی می کند پس حالش را می آفریند و آینده اش را دگر می سازد. و هیچکس قدرت و صداقت و شجاعت این کار کبیر را ندارد که زشتی های افکار و اعمالش را به یاد آورد و توبه کند الا به یاری یک دوست صدیق به عنوان پیرطریقت و امام هدایت! زیرا انسان گمشده و کافر دارای حافظه ای نسیانی و تخدیری و فریبکار است و بلکه همه حقایق گذشته را در ذهنش وارونه ساخته است پس چگونه امکان توبه دارد. زیرا کافران اگر چنین قدرت خود- فراموشی و واژگونسازی وقایع را به یاری شیطان نداشته باشند توان ادامه زندگی مفسدانه خود را ندارند. پس خودفریبی و دروغ و ریا و نفاق از هویت ذاتی کفر در انسان است. همان طور که کفر در لغت به معنای پنهان داشتن و انکار حقایق است. پس کافر صادق و بی ریا محال است الا اینکه تبدیل به شروری تبهکار و دیوانه شود که بسرعت کارش به تیمارستان یا زندان می رسد و از حیات اجتماعی ساقط می شود. پس کافران برای ادامه حیات اجتماعی ناچار به دروغ و مکر و فریب خود و دیگران هستند بخصوص در جامعه ای که دارای عرف دینی هم باشد. و مجموعه معارف ما نوربست که تا اعماق ذات هر خواننده طالبی را روشن نموده و ذکر کل گذشته و حال و آینده اش خواهد بود که او را در مسیر هدایت رهنمون می سازد به اذن و غفران و رحمت حق! «ما ذکر را به همراه کتاب هایی بر تو نازل کردیم تا حقیقت هر آنچه که بر مردمان نازل شده را بر آنها آشکارسازی تا شاید تفکر کنند و هدایت گردند...» قرآن-

۶۴۹۲- مجموعه آثار و معارف ما یک پیر زنده و امام حی و قیوم و هادی هر طالب صادق و ثواب مؤمنی است که او را بالاخره به محضر امام زمان و لقای الهی واصل می‌سازد و رستگار می‌کند و از جهنم آخرالزمان بیرون می‌برد. این آثار مصداق همان «کتاب متشابه مثنی» در قرآن کریم است که خداوند هر که را خواهد بواسطه این کتاب هدایت می‌کند. این روح القدس امام در قلم ماست که اهلش را هدایت می‌کند. این روح را هر خواننده صاحب دلی به‌وضوح درک می‌کند و با خواندن نخستین اثر از آثار ما ادعا می‌کند که صاحب روح شده است. و لذا هر کسی با اتصال به این معارف دیگر از آن رهائی ندارد و از خواندن هر کتاب دیگری بی‌نیاز و بیزار می‌گردد. این معارف روحانی هستند و لذا غذای جان و روان و دل و مغز و وجدان خوانندگان هستند و لذا آشنایان با این روح تا به آخر عمر از مطالعه این آثار سیر نمی‌شوند و روزی که از آن غافل شوند دچار حس قحطی و بی‌تابی می‌گردند و خمارند! «حقا که کتاب وجود نیکوکاران در نزد علیین است که کتابی به شهادت مقربین است و نیکوکاران را در نعیم (امام) بر اریکه‌ای نظاره‌گر می‌یابی که روی‌هایشان بهشتی شده و از شرابی می‌آشامند که هر چه می‌نوشند سیر نمی‌شوند و به نزدیکان خود می‌آشامند ولی کافران به مضحکه می‌پردازند...» قرآن کریم- و آثار ما ظهوری از کتاب علیین در این عصر است که ذکرش در قرآن آمده است.

۶۴۹۳- از این رو مجموعه آثار ما پژواک صور اسرافیل در نفس ناطقه هستند که یکبار همه نفوس را زنده نموده و مدهوش می‌شوند و دگرباره احیاء نموده و با قیامت خود روبرو می‌شوند که تصدیق و توبه کنندگان به بهشت می‌روند و تکذیب و انکار کنندگان راهی جهنم می‌شوند. این عین حادثه‌ای است که برای خوانندگان آثار ما رخ می‌دهد! قیامت دوزخی جمهوری اسلامی و بانیان و کارگزاران آن هم دقیقاً به همین دلیل است که از حدود سال ۱۳۸۸ آغاز شده است یعنی از زمانیکه مقاله کارنامه انقلاب را منتشر کردم و دستگیر و محاکمه‌ام نمودند.

۶۴۹۴- انقلاب ۵۷ ایران، قیامت ملت ایران بود به قانمیت طراز اول دکتر شریعتی! و جمهوری ولایت فقیه هم قیامت هزار ساله اسلام اشعری و شیعه عباسی در لباس روحانیت اثنی‌عشری قم بود که اینک به غایتش رسیده است و در حال رفتن به جهنم ابدیست! این قیامت تشیع حکومتی بود که در طول تاریخ برعلیه امامت امامان شیعه پدید آمده بود: قیامت تشیع ضد امام! که این قیامت جز در آثار ما تبیین و مفهوم نمی‌شود.

۶۴۹۵- سه مورد از سوگندهای خداوند در قرآن کریم بس حیرت آور و قابل تأمل است که همه مفسران را حیران ساخته است که خداوند از طریق سوگند نخوردنش سوگند خورده است: ۱- سوگند نمی‌خورم به منازل ستارگان که آن سوگندی بس عظیم است که آن قرآن کریم در کتابی آشکار شده است که جز پاکان به آن دست نمی‌یابند. ۲- سوگند نمی‌خورم به شفق و شب و ماه تمام! ۳- سوگند نمی‌خورم به پدری که می‌زاید! آیا منازل ستارگان کجاست؟ بی‌تردید نخستین منزل آسمانی آنها فضای لامتناهی است که در آن شناورند. و اما منزل بعدی نورشان همانا ماه است همان‌طور که ماه نزدیک‌ترین ستاره به زمین است که قمر زمین محسوب می‌شود و چون در آسمان بصورت کامل ظاهر شود نور سایر ستارگان اکثراً در آن جذب می‌شوند. پس ماه حامل و منزل سایر ستارگان است که نورشان را به زمین می‌رساند. و اما منزل سوم این انوار قلب کسی است که ماه بر آن نازل شود و در آن اقامت گزیند و چنین کسی از علیین است که حامل

علم کتاب و تأویلگر قرآن در هر عصری می‌باشد که کتابی مکنون است و جز خود او که از ظلمت پاک شده قادر به دریافت حقایق این کتاب نیست و همو کارگاه خلق جدید انسان است یعنی پدری که از رحم عرفانی خود می‌زاید و امّ مؤمنان است. و این خلاصه تأویل این سه سوگند حیرت آور خداوند است یعنی ماه، کتاب مکنون و پدری که می‌زاید و می‌آفریند. و این تأویل هویت قرآنی ماست و مجموعه آثار ما که شرح کتاب مکنون است و از باطن ماست که انسان آخرالزمان و آدمیت دوران زائیده می‌شود. حال بهتر از منظری دیگر درمی‌یابیم راز سوگندهای ناخورده خدا را. چرا که به‌طور مادی و فیزیکی نه ماه در دل انسانی جای می‌گیرد که منزلش گردد و نه آن همه ستاره در درون ماه جای می‌گیرند و نه انسانی می‌تواند کتاب باشد و نه مردی می‌تواند بزاید. ولی به لحاظ نوری و روحانی و عرفانی همه اینها ممکن است و می‌شود. همان‌طور که خداوند با نزول امرش «بین» زمین و آسمان هر کار محالی را ممکن می‌سازد که قلب عارف همان «بین» است پس ستارگان در آسمان دنیا دریافتگر انوار کلام حق در امر آفرینش هستند که نورشان را در ماه و از آنجا در جان انسان کامل می‌ریزند که همان قرآن کریم و کتاب مکنون است که می‌آفریند به اذنش در قلم انسان کامل! پس این «قسم نمی‌خورم» عین بیان بود نبود است و انسان کامل مظهر این بود نبود می‌باشد یعنی مظهر کلمه ال لا! و منم آن کسی که در این دوران منزل تمام و کمال ماه بوده است یعنی محل نزول کتاب مکنون و رحم عرفانی مردی که زاینده انسان و آدمیت آخرالزمان است و برای الله قیام کرده است. و لذا اشد این قیامت پیروان الله را فراگرفته است که نهایت این قیامت در کتاب حاضر رخ نموده است.

۶۴۹۶- هر یک از کتاب‌هایم به‌مثابه برپائی مرتبه‌ای از قیامت است و برای گروه خاصی از مردم. و لذا درباره افراد و گروه‌های مختلف مردم و اصناف و طبقات عقیدتی در هر کتابی نظریاتی به درجات متفاوت به چشم می‌خورد که ممکن است در نظر برخی از خوانندگان تناقض آید که چنین نیست بلکه علم درجات در نظرشان مغفول افتاده است. کامل‌ترین و آخرین نظریات من در مرحله نهائی این قیامت در کتاب حاضر مندرج است که ممکن است برخی از نظریات مرا در کتب قبلی نسخ کند، باطل سازد و یا اعتلاء دهد. این مربوط به برپائی درجات قیامت درباره افراد، گروه‌ها و اعتقادات متفاوت است. به‌طور مثال کسی که در مرحله نخست قیامت نمره پانزده قبولی می‌گیرد ممکن است در مرحله نهائی آن کاملاً مردود شود و کافر حربی گردد.

۶۴۹۷- قیامت برخی افراد و گروه‌ها در دوره اقتدارشان رخ می‌نماید و برخی دگر در دوره ضعف و پیریشان! ولی قیامت اهلالی عقیده و ادعا و دین و آرمان در دوره قدرتشان آشکار و کامل می‌شود از جمله ملایان مذاهب و مبارزان عرصه آزادی و عدالت! و لذا پس از پیروزی انقلاب ۵۷ شاهد برپائی قیامت ملایان شیعه و انقلابیون چپ و راست بوده‌ایم که اکثرشان دچار سقوط و کفر و فساد شدند و هلاکت! و لذا ما درباره بسیاری از این افراد و گروه‌ها در دو دوره قبل و بعد از انقلاب دو نظر کاملاً متفاوت و گاه متضاد داشته‌ایم همچون خمینی و مجاهدین و پیروان شریعتی!

۶۴۹۸- کسی که در دوره‌ای از زندگیش منادی آزادی و انصاف و عدالت است و در دوره دیگری سرکوبگرش! در دوره‌ای اهل عاطفه و رأفت و گذشت است و در دوره دیگری شقی و مستکبر و ظالم! در دوره‌ای مظلوم است و در دوره دیگری

ظالم! در دوره‌ای متشرع است و در دوره دیگری فاسق و...!! چنین کسی اهل جبر است یعنی کافر و جهنمی! یعنی یا مجبور است یا جبار! تفاوت فقط در شرایط حاکم است و اوضاع زمانه و موقعیت مادی! کسی که در ضعفش مطیع و بنده است و در قدرتش جبار و متجاوز، انسانی ظالم است که در حالت اول به خود و در حالت دوم به دیگران ظلم می‌کند. این دو قیامت تدریجی و تجربی را هر انسانی در زندگیش درک می‌کند که اگر به خود آید و از تمامیت ظلمش توبه کند در قیامت قهاری که بناگاه نازل می‌شود از رستگاران و سعادتمندان خواهد بود در غیر اینصورت هلاک می‌گردد در اوج شقاوت! و در تاریخ معاصر ایران و جهان کسی چون خمینی و پیروانش دچار قیامتی چنین فجیع و فضاحت بار و مهلک نشده‌اند به گونه‌ای که خود ترجیح می‌دهند از صحنه تاریخ حذف و بکلی فراموش شوند تا لعنتشان کوتاه‌تر شود.

۶۴۹۹- به طور کلی قرن بیستم عصر قیامت نهائی مبارزه مسلحانه و قهرآمیز برعلیه طاغوت و نظام‌های ستمگر و متجاوز بود در سراسر جهان که تحت عناوین انقلابات گوناگونی صورت پذیرفت و سرنوشت اکثر ملل جهان را در اندک مدتی منقلب ساخت ولی عجا که نتیجه نهائی این مبارزات خونین و انقلابات همانا سبقت گرفتن این ملل انقلابی از خود نظام‌های طاغوتی در راه و روش بود و لذا همه آنها نهایتاً فتوکپی مضحکی از تمدن غرب و کشورهای استعمارگر شدند و عاقبت به بندگی خاشعانه و صالحانه همان کشورهای غربی درآمدند. پس منظور از انقلاب مطلقاً انقلاب در ارزش و معنا و انسانیت و اهداف انسانی نبود بلکه فقط جایگاه ظالم و مظلوم عوض شد و مظلومان دیروز تبدیل به ظالمان جدیدی شدند که به مراتب ستمگرتر از حکومت‌های مزدور قبل گشتند و بدترین ستم‌ها را تحت عنوان انقلاب مرتکب شدند و دیکتاتورترین حکومت‌های تاریخ پدید آمدند همچون شوروی، چین، کره شمالی، عراق، سوریه، مصر، سودان، لیبی، ایران و...! و این قیامت مبارزات مسلحانه‌ای بود که علت ستم و بدبختی ملل را فقط حکومت‌ها می‌دانست و تبعیض‌های اقتصادی و سیاسی! جمهوری اسلامی ایران هم یکی از آخرین این انقلابات مادی بود هر چند که عنوان اسلام را یدک می‌کشید که از اسلام فقط در جهت سرنوشت حکومت قبل و به قدرت رسیدن ملایان بهره برد و پس از استحکام قدرت خویش همه ارزش‌ها و موازین شرعی را هم لگدمال نمود و تنها قانونی که باقی ماند «مصلحت نظام» بود یعنی حفظ قدرت! و بانی این مسلک شیطانی هم خود خمینی بود که نامش را ولایت مطلقه فقیه نهاد که اتفاقاً اسمی با مسما بود زیرا فقه حکومتی همواره مثل مار پوست می‌اندازد (توریه) تا قدرت صاحبانش را حفظ کند. پس این قیامت فقه اسلامی و شیعی بود که از خلافت عباسی به ارث مانده بود. این قیامت موجب خروج مسلمین و شیعیان از اسلام گردید (اسلام تاریخی موروثی) زیرا مشابه چنین قیامت‌هائی در ملل سنی مذهب هم برپا شد. پس این قیامت شریعت و دین ظاهری و اسلام فقه‌ای بود که منجر به انهدام آن و ابطال ملایان و پیروانش گردید. و از این خرابیات ما حقیقت دین و اسلام و تشیع را تدریجاً از مغزش استخراج کردیم که بنای دین خالص است: «مائیم که زنده را از مرده بیرون می‌آوریم!» قرآن- که این دین خالص امری فرامذهبی- فرقه‌ای است و بلکه دین واحد جهانی برای انسانیت الهی است که اسوه جهانی آن قائم آل محمد می‌باشد و نماد بیرونیش جنات نعیم! این همان مذهب امامیه است که نام جهانیش مذهب اصالت عشق است که همه حقوق، مبانی و مفاهیم و ارزش‌هایش فطری است که در مجموعه آثار ما به وضوح تبیین شده است که بر مبنای انقلاب و قیامتی در ارزیابی ارزش‌ها پدید آمده است که خود حاصل انقلاب و

قیامتی در نفس ناطقه و فطرت خود این بنده است که عصاره بخودآئی و توبه و عبرت از همه این انقلابات مذکور در سراسر جهان می‌باشد. و لذا مجموعه آثار ما از این منظر تماماً انقلاب‌شناسی است و انقلابی در همه انقلابات و قیامت همه قیامت‌ها! و در این دوران بسیار انگشت شمار بوده‌اند که تحت تأثیر این همه انقلابات و قیامت‌های روی زمین به خود آیند و در خود منقلب و قیام کنند که بنده یکی از آنهایم که ندای این واقعه را به گوش همگان رسانیده‌ام!

۶۵۰۰- منجی و قائم آخرالزمان کسی است که حقیقت همه مذاهب و حکمت‌های الهی را بداند و بتواند برای پیروانشان به زبان و منطق خودشان تبیین نماید زرتشت را برای زرتشتیان، بودا را برای بودائیان، موسی را برای یهود، عیسی را برای مسیحیان، محمد را برای مسلمین، امام را برای شیعیان و ابراهیم را برای همه امت‌ها و کل بشریت! و عاقبت خودش مظهر همه این حقایق باشد! و این معنای انسان کامل است که حامل ارواح همه انسان‌های الهی در تاریخ گذشته است و نیز خلیفه کل بشریت روی زمین و در عین حال حامل روح و حقیقتی است که قبل از این احدی نبوده است و آن روح قائمیت و قیامت و نور کلمه‌الله است که طومار تاریخ هفت هزار ساله بشر بر روی زمین را می‌پیچد و انسان نوینی را بنا می‌نهد و انسانیت نوینی را خلق می‌کند در خویشتن! این همان پدری است که می‌زاید. که برترین سوگندهای الهی در کتابش درباره او و موقعیت اوست در لاقسم‌های ثلاثه! این همان سر پدر- پسر- روح القدس در عرفان مسیحی است که به درستی فهم و بیان نشده است و لذا بدترین شرک‌ها را در تاریخ پدید آورده است. زیرا در این صنف ثلاثه، پدر غیر خداست بلکه خود انسان کامل و منجی آخرالزمان است و پسر هم فرزند روحانی او یعنی قائم است. و روح القدس هم مهد این زایش عرفانی و اعجاب‌انگیز است. در اینجا و اینک آن پدر همان امام زمان است و پسر هم منم و روح القدس هم روح مشترک ماست که ما را یگانه ساخته است. و لذا خداوند هم در این سر ثلاثه شناخته و پرستیده می‌شود: «چون سه راز یکی شود چهارمی اوست از برای قیامت!» قرآن- در عالم مسیحیت نیز پدر همان مسیح است و پسر هم مؤمنان او فرزندان روحانی اویند که روح القدس بستر این زایش عرفانی است. در جهان بودائیزم نیز پدر همان بوداست و پسر هم تجلیات او در اعصار هستند و روح القدس هم بشر این زایش و تجلی است.

۶۵۰۱- نسبت من و امام زمان نسبت تن و روح است، پسر و پدر و ظاهر و باطن! منم آنکه در دعای ندبه برایش دعا می‌شود. منم فرج امام زمان برای مؤمنان! و منم برپاکننده امامتش که چهارده نور است: ما معنای خداوندیم و ظهورش در شما شیعیان! امام باقر<sup>(ع)</sup>- پس نورالله از وجود شیعیان مخلص در آخرالزمان رخ می‌نماید.

۶۵۰۲- در ظهر عاشورای ۱۳۷۴ شمسی، روح القدس با صیحه آسمانی نازل شد و مرا در برگرفت تا نیمه شب که امام زمان رخ نمود و دیدار حاصل شد و کتاب و میزان نهاده شد و همه انبیاء و شهداء حاضر گشتند و شهادت و بیعت نمودند و من از رحم عرفانی آن حضرت متولد شدم. این وقوع حقیقت پدر- پسر- روح القدس بود که اندکی بعد مرا به دیدار با وجه رب و لقای حق نائل ساخت: «چون سه راز یکی شوند چهارمین اوست و با آنها خواهد بود از برای قیامت!» قرآن کریم- و اما نهاده شدن کتاب و میزان بقول الهی این بود که من بناگاه قرآنی شدم و اسماءالله به طرزی ناخودآگاه از اعماق قلبم شروع به جوشش نمود و دلم ذاکر به این اسمائی شد که اکثرشان را هرگز قبلاً در جائی نخوانده و نشنیده



بودم. در حقیقت قلبم مذکور شده بود به قدرت روحی که بر آن فرود آمده بود. و اما میزان آن بود که وجودم به عدل آمد و هر چه غیر حق را از خود راند و تا به امروز به عرصه قیامت کشیده شده است. باید دانست که همه آیات اسرارآمیز و قابل تأویل قرآن از برای اولیای خدا و مختص به خود آنهاست و نه عامه مردمان! وگرنه خداوند با عامه مردمان به زبان تأویل و سر سخن نمی نمود!

۶۵۰۳- قیامت نفوس و جوامع و دوران‌ها که آن را قیامت‌های صغرا نامند در سلسله مراتب و تدریجاً رخ می‌نماید که این نیز مهلت و رحمتی برای توبه و انابه و رجعت الی الله است تا جاهلان و غافلان بیدار شوند و گناهکاران و ظالمان هم امکان اصلاح داشته باشند تا با وقوع کامل قیامت به سوی جهنم رانده نشوند اگر توبه کنند! این سلسله مراتب قیامت در مجموعه آثار ما نیز کاملاً مشهود است که در طی بیست سال تدریجاً مرحله به مرحله واقع شده است. و لذا در هر یک از مراحل این قیامت، موضوعات و مسائل واحدی دارای مفاهیم و ویژگی‌های خاص آن مرحله از قیامت هستند که در مرحله بعدی دگر می‌شوند و حقایق دیگری را بارز می‌کنند و مفاهیم جدیدی را عرضه می‌نمایند: قیامت عقلی، قیامت عرفی، قیامت شرعی، قیامت عرفانی، قیامت حقوقی، قیامت قضائی، قیامت وحدت وجودی، قیامت شهودی، قیامت غفرانی، قیامت غضبانی، قیامت رحمانی، قیامت انسانی، قیامت ربوبی و قیامت الهی! بنابراین کسی در مطالعه هر یک از مراحل این قیامت‌ها ممکن است هویت خود را به گونه‌ای متفاوت و بلکه متضاد بیابد. در مرحله‌ای خود را مؤمن و محق و بخشوده بیابد ولی در مرحله‌ای دیگر خودش را کافر و مغضوب دریابد. اینست که رسول اکرم (ص) می‌فرماید آنچه که برای نیکوکاران اموری حسنه و ثواب تلقی می‌شود برای مقربین گناه و معصیت است. همان‌طور که هر انسانی در هر مرحله از رشد و سن خود دارای میزان ارزیابی متفاوتی است. کودکان میزانی متفاوت از بزرگسالان دارند. عالمان با میزانی متفاوت از عوام ارزیابی می‌شوند: «آیا پنداشته اید آنکه می‌داند و آنکه نمی‌داند یکسان هستند.» قرآن کریم- قیامت قلمرو خلق جدید است که این خلقت براساس علم و معرفت و آگاهی هر کسی محقق می‌شود: «ما شما را از علمتان آفریدیم.» قرآن کریم- که این آفریننده (ما) همانا ائمه هدی هستند!

۶۵۰۴- برخی می‌پندارند که جزا و عذاب یا اجر و ثواب و بهشت اموری هستند که از ورای زندگی و از آسمان فرود می‌آیند در حالیکه ده‌ها آیات در قرآن کریم متذکر می‌شوند که اجر و جزای هر کسی همان است که پیشاپیش در درونش ذخیره کرده است و ماهیت اعمال و امیال و اراده او در زندگیست که به تمام و کمال در بیرون واقع می‌شود و این قیامت است که ظاهر و باطن را یکی می‌کند. و اینست که می‌فرماید: «آیا تعجب می‌کنی از اینکه چرا کافران در آتش اینقدر صبورند!» قرآن- زیرا می‌بینند که آرمانشان محقق شده است و عین حق است و هیچ ظلمی به آنها نشده است الا آنچه که خود در حق خود کرده‌اند! ولی مراحل اولیه قیامت تماماً آیات و بینات و معارف و حجت‌ها و علوم به خودآورنده است تا هر کسی به عاقبت و هویت ذاتی اعمال و امیالش پی برد و اگر می‌خواهد خود را اصلاح و یا اصلاً توبه و دگرگون شود.

۶۵۰۵- پس درک می‌کنیم که قیامت نیز امر فطری و طبیعی و ذات ارادی بشر است همان‌طور که اراده به صدق و یکسانی ظاهر و باطن! همان‌طور که هر کسی می‌خواهد هر چه زودتر به نهایت و عاقبت تلاش‌ها و آرمان‌هایش برسد و

خود را به عیان نظاره کند. پس قیامت عین وقوع عدل است عدل به معنای قرار گرفتن هر کسی در جایگاه خودش و یکی شدن ظاهر و باطنش! پس قیامت عین صدق نیز هست و در نهایت رحمت رخ می‌نماید هر چند که واقعه‌ای مهیب و عظیم و چه بسا باور نکردنی و مخوف است چرا که آدمی بسیار اندک از باطن نهان خود آگاه است الا عارف واصل! و لذا قیامت وقوع عرفان نفس و خودشناسی آحاد بشر است خواه ناخواه! و اینست که قائمان هر عصری هم عارفان کامل هستند. هر که خود را بشناسد قیامتش برپا می‌شود! هر که قیامتش برپا شود خود را خواهد شناخت! این دو روی امری واحد است: عرفان و قیامت! پس قائم دوران‌ها هم کسی است که به شناخت کاملی از عصر خود و بشر عصر خود و همه ارزش‌های عصرش نائل آمده است که این شناخت نتیجه خودشناسی اوست: «هر که خود را شناخت همه را شناخت!» علی<sup>(ع)</sup> - این خودشناسی، خداشناسی و مردم‌شناسی و عصرشناسی، عناصر برپائی قیامت در وجود قائم هستند. پس گوهره قیامت، عرفان است و اوج عرفان هم قیامت است که به لقاءالله می‌انجامد که همین لقای الهی آن قوه محرکه برپائی قیامت در جان عارف واصل است و لذا او را قائم گویند که ذات الهی در جانش به فعل آمده است و جانش را محفل حشر انبیاء و امامان و مخلصین و مجاهدین فی‌الله ساخته است. وجود درب محشر است و رجعت!

۶۵۰۶- مراتب برپائی قیامت در جان هر انسانی دقیقاً همان مراتب سیر و سلوک الی‌الله و خروج از اقطار زمین و آسمان و عروج جهت لقاءالله است. و مابقی حوادث آن امور و نتایج طبیعی این رشد روحانی می‌باشد. و از آنجا که بشریت نفس واحده است پس چون عارفی به هسته مرکزی نفس خود یعنی نفس واحده عروج و نفوذ کند کل بشریت را تحت تأثیر قرار می‌دهد به مصداق کلام الهی که: چون یکی به دین حق زنده شود کل مردمان زنده می‌شوند! این یک نفر که برای خدا قیام کرده همان قائم عصر است که به نور امام زمان ملحق گشته است و به همین نور به لقای رب رسیده است و محشر خلائق گشته است. پس قائم یک عارف کامل و واصل است و سائر عارفان هم به مثابه سربازان این قیامت هستند در سراسر جهان!

۶۵۰۷- و اما یک عارف سالک کیست؟ کسی نیست که برای رسیدن به قدرت و ثروت و سلطنت بادآورده راه میانبر اوراد و علوم غریبه جفر و ابجد و اسم اعظم و جن گیری و گنج گیری و امثالهم را برگزیده است او یک دجال شیاد تبهکار و مفسد است. سالک کسی است که درد دل و دین و آدمیت دارد درد عدالت و حق جوئی دارد درد محبت و وحدت دارد و درد نفهمیدن و حماقت و سرگشتگی! و درد بودن یا نبودن! و ما در جستجوی مادام‌العمرمان چنین درد و عطشی را حتی به اندازه ذره‌ای نه در حوزه و دانشگاه یافتیم و نه در خانقاه و زاویه و نه در وادی فلسفه و هنر و علوم و فنون و مبارزات سیاسی و نه در هیچ انقلابی! و لذا راه خود را به تنهائی در پیش گرفتیم و تاکنون هیچ همراه و همدلی در جامعه نیافته ایم الا مگسانی دور شیرینی و دزدانی که به کاهدان زده بودند! و لذا تنهاترین انسان همه دوران‌هایم که این قائمیت و قیامت را به تنهائی بر دوش کشیده‌ام و جز خدا و امامان یآوری ندارم که مرا کافیت!

۶۵۰۸- در شب عاشورای تابستان ۱۳۷۴ ش. امام زمان مرا به عنوان قائم خود به همه اولیاء و وزرایش معرفی فرمود و آن سرآغاز قائمیت من بود و برپائی قیامت آخرالزمان و محفل معارفه من و سیزده تن از یاران حضرتش! و لذا دازگاره

میعادگاه عاشقان و یاران حضرتش می‌باشد. با توجه به گزارشاتی که بنده از وقایع دیدارم با امام زمان در دازگاره در برخی از آثارم منتشر کرده‌ام چند سال است که نیروهای سرکوبگر ولایت فقیه آنجا را اشغال کرده‌اند تا در صورت محفل مجدد امام زمان و یارانش همه را یکجا دستگیر و اعدام کنند تا بدین طریق بتوانند به حکومت دجالی خود چند سالی ادامه دهند زهی خیال باطل ملایان ضد امام که نه خدا می‌شناسند و نه امام زمان! گزارش علنی من از آن وقایع در دازگاره نیروهای امنیتی رژیم غاصب خمینی را به وسوسه‌های شیطانی انداخت و بدین طریق آنها را نوبه نورسواتر نمود. این مکر خدا با آنها بود تا ماهیت ضد امامی و ضد اسلامی خود را برای مردم ایران و جهان افشاء نمایند. خداوند تا سران جمهوری اسلامی ایران را وادار نکند که دست از دین و اسلام و تشیع بردارند و ادعاهای آسمانی خود را انکار کنند ساقطشان نخواهد کرد.

۶۵۰۹- تسلیم شدن کره شمالی در نزد آمریکا به مثابه انهدام آخرین پایگاه نفاق ایدئولوژیکی در جهان است که متعاقبش نوبت جمهوری اسلامی است. و این به معنای عصر سعادت و عدالت و هدایت جبريست. و این واقعه با قائمیت دوران محقق و کامل می‌شود که عرصه انتخاب آگاهانه بین کفر و دین است و بهشت و جهنم. به همین دلیل اساس قائمیت ما بر خودآگاهی عقلی و عرفانی استوار است که مجموعه آثار ما آن را برای جهانیان مهیا کرده است که هر کسی بین کفر مطلق و دین خالص انتخاب کند زیرا آنچه که مانع می‌شود تا آدمی ذات کفر خودش را فهم نماید و ببیند شرک و نفاق است که در لباس ایدئولوژی‌های جبارانه نجات بخش پنهان شده است. زیرا وقتی که انسان بی‌ریا و خالصانه با کفرش روبرو شود جز نابودی خویش نمی‌بیند و لذا توبه می‌کند. اینست که خداوند مشرکین را نجس خوانده و نفاق را شدیدترین نوع کفر معرفی کرده است. اینست که خداوند بر آستانه آخرالزمان در نبرد بین کفر و نفاق، حق را به کافران می‌بخشد و منافقان را مغلوب کافران می‌کند: «و بزودی روم غلبه می‌کند و مؤمنان شاد می‌شوند.» قرآن کریم-

۶۵۱۰- مجموعه معارف ما واضح‌ترین معنای عنقای مغربی یا طلوع خورشید از مغرب است چرا که در آثار ما نور ایمان از اعماق ظلمت کفر طلوع کرده است و نور عقل از قلب جهل و نور الهیت از بطن بشریت و نور خداپرستی از غایت انکار و الحاد و... نور حق از هر باطلی! به زبان دیگر بقول حافظ شیرازی نور خدا از خرابات مغان بردمیده است. و این خروج قائمیت برجهیده از اشد آدمیت خاکی است. و ما این گوهره و قدرت را به برکت عمری همزیستی و نجات کافرترین و جاهل‌ترین و شقی‌ترین مردمان یافته‌ایم که لحظه به لحظه اش درد و تب و خون دل و تهمت و شقاوت و عداوت و خیانت یکایک آنها بر تن و جان ماست. ما در چنین دانشگاهی این علم را یافته‌ایم علم کشف نور از ظلمت و روز از شب و شرق از غرب و وجود از عدم! این همان اساس خلق جدید عرفانی است که خداوند به دستان و قلم ما در آخرالزمان دور هفتم آدمیت بنا فرموده است.

۶۵۱۱- دروغ و ریا و مردم فریبی از مبانی آشکار فقه حاکم بر حوزه‌هاست که تحت عنوان اصل «توریه» در کتاب‌های «مکاسب» و «لمعه» تدریس می‌شود که از دستاوردهای فقه عباسی می‌باشد که در فقه شیعه وارد شده و کل راز بقای ملایان حوزوی شده است. بنابراین مکر و فریبکاری‌ها و دروغ‌پردازی‌های رهبران جمهوری اسلامی از خمینی تا

خامنه‌ای در نظر آنها اصلی پسندیده و برحق است و آنها برای استمرار قدرت خود بایستی دست به هر مکر و خیانتی بزنند تا «اسلام باقی بماند» اسلامی که خود آنها هستند و از روی آنها تعریف می‌شود که چنین اسلامی نیز همان اسلام فقهاتی است که خمینی تعریف کرده است که: اسلام همان روحانیت است و لاغیر! به همین دلیل است که در دروس حوزوی، قرآن کریم محلی از اعراب ندارد زیرا سراسر قرآن ذکر فوئل للمکذبین را بر سر آنها می‌کوبد و فقهانشان را رسوا می‌کند فقهاتی که ذاتش بر دروغ مصلحتی است دروغی که خود آخوند است زیرا آخوند یک اسلام و پیغمبر قلبی و کذاب است یعنی یک دجال! و لذا فقه معروف به فقه شیعه تماماً فقه دجال است همان‌طور که روحانیت شیعه هم دجالیت شیعه است! ما حقایق این ادعا را از مناظر گوناگونی در رساله‌هایی چون شیعه‌شناسی، پدیده‌شناسی روحانیت و فصولی از همین کتاب آشکار ساخته‌ایم. هر آنچه که این ملایان شیعه تحویل مردم داده و به مردم شناسانده‌اند دروغ و واژگونی حقایق است از اسلام و تاریخ و امامت و شریعت و خدا و ناجی تا هر معنای دیگری! آخوند ظهور دجالیت شیعه است و لباسی که شیطان در آن فرمان می‌راند!

۶۵۱۲- اصل قائمیت ما برعلیه هر چیز نیست که از راه تاریخ (عصر - دهر) آمده است و دعوی حق می‌کند. که وجه مذهبی آن در وجود آخوند تجسم یافته است و لذا آخوند مظهر واژگونسالاری دین و دین وارونه است. پس خطرناک‌ترین و گمراه‌کننده‌ترین فرآورده تاریخ بر روی زمین است که بایستی از روی زمین در اعماقش دفن و مسخ شود به حشرات و نفت و قیر! و این قیامت قبل از هر امری مأمور به این کار عظیم است یعنی آخوندزدائی از دین و معنویت و اخلاق و معرفت!

۶۵۱۳- نخستین ملایانی که بر هویت دجالی - شیطانی خود بیدار شده و برعلیه تمامیت خود قیام کردند اسرار این واژگونی را برملا کرده‌اند از حلاج و حسن صباح تا شیخ بهائی و میرزا آقاخان کرمانی و میرزا کوچک جنگلی و کسروی و محمدتقی شریعتی و طالقانی! و همه افراد و جریاناتی که انقلاب ۵۷ ایران را مهیا کردند پیروان این بزرگان بودند. که متأسفانه آمریکا و متحدان جهانش در کمیسیون سه جانبه از غفلت تاریخی انقلابیون بهره بردند و خمینی را به‌عنوان رهبر انقلاب به ملت ایران تحمیل کردند و اکثر این انقلابیون هم در اوایل کار فریب خوردند و رهبری خمینی را پذیرا شدند و تا به خود آمدند قتل عام شروع شد. آیا براستی راز این غفلت عظیم تاریخی چه بود؟ دجال‌شناسی! و دجال‌شناسی عین تاریخ‌شناسی و عصرشناسی است و آن عین عدم معرفت درباره ماهیت شجره و نژاد و وراثت است بخصوص وراثت مذهبی و عقیدتی! و دجال‌شناسی همان شیطان‌شناسی است زیرا دجال همان شیطان نفس خویش است که دعوی منجی‌گری دارد و کوس انالحق می‌زند! انقلاب ایران فاقد عرفان نفس و نور خودشناسی دینی بود و لذا به دام شیطان افتاد. شیطانی که زارش بیشتر از زورش بود (در سال‌های نخست پیروزی) و لذا همه را فریفت! خمینی در سال‌های نخست بحران حکومتش فقط از طریق برگزاری پیاپی مراسم تعزیه و گریه و سینه زنی توانست سائر گروه‌های انقلابی را سرکوب کند و عوام را به خدمت گیرد. خامنه‌ای هم در جریان کودتای ۸۸ دست به همین روش زد و در نماز جمعه به گریه و زاری پرداخت. این سیمای دجال شیعی است که لباس روحانیت شیعه بر تن دارد! در کل این چهل سال

هم نظام غاصب ولایت فقیه فقط با همین روش به تخدیر مردم پرداخته و آزادخواهان را قتل عام نموده است. در مراسم شهیدسازی و استخوان پردازی و سوگواری! این همان یزید است که پس از قتل عام کربلا مراسم تعزیه و نوحه به راه انداخته است. دجالیت شیعی سر برآورده از همین تعزیه است. کسی که امام را فقط برای حکومتش می‌خواهد تا در آن سهیم شود که اگر نشد امام را می‌کشد و در حکومت دشمنش سهیم می‌شود و آنگاه قبر امامش را تا قیامت می‌پرستد و برایش بر سر و سینه می‌زند تا در قیامت شفاعتش کند و به بهشت رود بدین طریق دنیا و آخرتش را تأمین کرده است!! اینست شیعه‌ای که روحانیت حوزه‌ها نمایندگی‌اش می‌کنند که بالاخره در جمهوری اسلامی به حکومت رسید و تکلیفش تا ابد معلوم شد که چه کاره بوده است. جمهوری اسلامی، قیامت دجالیت شیعی و شیعه دجالی بوده است یعنی شیعه ضد شیعه! پس این قیامت شقی‌ترین و پلیدترین دشمنان امام است و خدا و خلق! و اگر خمینی و خامنه‌ای و امثالهم توانستند رهبری مردم را پس از انقلاب به‌دست گیرند به‌دلیل آن بود که این نوع تشیع همان چیزی بود که عامه مردم از آن دم می‌زدند و هویتشان بود. پس این قیامت ملت شیعه بود شیعه نفاق! و اگر این حکومت دروغین اینقدر به طول انجامیده از همین روست. ملت شیعه یا باید از این دجالیت توبه کند و روی به امامت نماید و یا کفر گزیند در غیراینصورت از اسارت تاریخی این شقاوت و دجالیت رهائی ندارد در دنیا و آخرت!

۶۵۱۴- انبیاء و اولیای الهی را کفر و شقاوت و عداوت خلق به قرب حق و لقای الهی رسانیده است. آیا می‌توانند در محضر حق شفاعت این مردمان را نکنند؟ اینست که همه ادیان الهی به شفاعت ختم شده است که اگر نبود اثری از دین بر روی زمین باقی نمانده بود و نام پیامبران هم فراموش شده بود. این شفاعت اساس و بستر خلق جدید است که عین بدعت در خلق قدیم خداست و خداوند که خلقتش را تحویل اولیایش داده به آنها امکان و اذن خلق دیگری را می‌دهد که غیر از خلق اول است زیرا شفاعت همه قوانین جزاء را باطل می‌کند و مرز کفر و ایمان را برمی‌دارد و کافران را هم لایق رحمت می‌سازد و لذا خلق جدید عرفانی مذهب اصالت عشق و رحمت مطلقه الهی در اولیاء است. و ما این مکتب را در آخرالزمان تبیین و جهانی ساخته‌ایم همان‌طور که در همه عمرمان در جهنم به جای خلق کافر سوخته و ساخته‌ایم و این قلم خلاق و شفیع و بدیع اجر این خلافت است خلافت مردم! من خلیفه مردم در دوزخ بوده‌ام! و لذا خلق جدید آخرالزمان بدست اولیای خدا تماماً بر بدعت و شفاعت و رحمت مطلقه و عشق عرفانی است.

۶۵۱۵- در واقع کفار و اشقیاء با عداوتی که نسبت به انبیاء و اولیاء می‌کنند و آنها را به قرب حق می‌رسانند به‌مثابه ایثارگرترین و عاشق‌ترین خدمتگذاران دین و ایمان محسوب می‌شوند که مؤمنان را به‌سوی خدا و بهشت می‌رانند و خود در جهنم سرنگون می‌شوند. البته اگر این دشمنان دین خدا ذره‌ای بر عاقبت کفر خود آگاهی داشته باشند چنین نمی‌کنند پس نمی‌دانند که چه می‌کنند ولی مؤمنان می‌دانند که این کفار چه خدمت خالصانه‌ای به آنها کرده‌اند. از اینجاست که سرّ شفاعت آشکار می‌شود به‌عنوان امری که سرشته ذات خلق است در دیالکتیک بین کفر و ایمان. «آنکه می‌داند و آنکه نمی‌داند هرگز برابر نیست.» قرآن- بنابراین آن مرز بین کفر و ایمان جز علم و آگاهی نیست نسبت به ماهیت کفر و ایمان. وگرنه به آسانی می‌توان چه بسا کافران را بر مؤمنان ترجیح داد و بلکه از شیطان هم قدردانی کرد که

این همان اساس مذهب شیطان پرستی است. پس حق نهائی در عرفان نفس است که آشکار می شود چرا که اگر شیطان بداند و بفهمد که همه تلاش هایش نهایتاً در خدمت دین خالص است و بزرگترین خدمتگذار مخلصین است از کفر خود توبه می کند و کافران هم اگر بدانند که با عداوتشان نسبت به مؤمنان موجب نجات و سعادت ابدیشان می شوند و عاقبت خود نیز بواسطه همین مؤمنان مورد رحمت و شفاعت قرار می گیرند از راه و روش خود توبه می کنند و ایمان می آورند. پس آگاهی و علمی برتر از معرفت نفس نیست که ما برای نخستین بار در تاریخ آن را به زبان و منطق کافران و مؤمنان و به فهم عوام تبیین کرده ایم و این تبیین علم رحمت مطلقه است که آن را علم عشق نیز گویند و این همان علمی است که پس از قیامت و برچیده شدن بساط شرک و نفاق در جهان، کل بشریت را برای پذیرش ایمان و رحمت مطلقه حق مهیا می سازد و این زمینه گشایش جنات نعیم است بر روی زمین. که قلم ما گشاینده آن است.

۶۵۱۶- حدود چهل سال در جستجوی کشف حقیقت وجودم که من کیستم و چیستم بیش از پانصد رساله در خطاب به خودم تألیف کردم تا بالاخره دانستم و دیدم که من آدم هستم یعنی همان چیزی که همه هستند بی آنکه برایشان کمترین ارزش و معنایی داشته باشد که آدم بودن چیست زیرا آنها آدمیت را در خود کشف نکردند و لذا آدم نشدند. در حقیقت پس از ۶۳ سال زندگی بالاخره به چیزی رسیدم که همیشه بودم آیا این چیز خیلی بزرگ یا ناچیزی است... و این بود که بر این مرگ آدمیت بر روی زمین قیام کردم یعنی قائم به آدمیت شدم و آدمیت را اقامه کردم و تاریخ مرگ آدمیت را به آخر رسانیدم و اینست قیامت آخرالزمان من که در صورت همه حوادث و فجایع نو به نو که در جهان شاهدید ظهور کرده است و در آستانه مقصود است. یعنی قیام آدمیان برعلیه آدم نبودنشان! هر که خود را شناخت آدم شد و سپس قائم شد و سپس غایب گشت! همچون امام زمان! پس هر که خود را بشناسد به تمام و کمال یقین، او امام است. درد خود - جوئی و خودشناسی بود که مرا آدم کرد. آنکه این درد ندارد هر چه هست آدم نیست. کل سیر زندگی و مجموعه آثارم در یک کلام شرح این معناست که: چگونه کسی آدم می شود! من احیاءگر آدمیت هستم که در عصر جدید به کلی نابود شده بود. هر که خود را شناخت وجود یافت و بلکه خالق وجودی نو شد!

عید فطر رمضان ۱۳۹۷ شمسی

دامنه دماوند - روستای نهر

## دفتر بیست و پنجم

### علم رجعت

«براستی که ما هر کسی را از علمش می‌آفرینیم.» - قرآن کریم

## بسم الله المعید

۶۵۱۷- همه خلایق از خدایند و بالاخره به نزد او رجعت می‌کنند: «اوست که ابداع می‌کند و باز می‌گرداند.» قرآن- و این اصل اول و کلی رجعت است که در همه مذاهب الهی مورد وثوق و ایمان است. ولی در فاصله و متن این رجعت کلان از درک اسفل السافلین به عرش اعلای الهی رجعت‌های دیگری هم وجود دارد از برای کافران و مفسدان به نوعی و برای مؤمنان و پاکان به نوعی دیگر! درباره رجعت و مسخ و رسخ و فسخ کافران در فصول قبل به تفصیل سخن نموده‌ایم و در این دفتر به شرح دقیق‌تری از رجعت مؤمنان و اولیای الهی می‌پردازیم که اساساً در آخرالزمان به تمام و کمال رخ می‌دهد همان‌طور که برای کافران! زیرا آخرالزمان هر دوری از آدمیت آخرین و جامع‌ترین مهلت برای توبه و تعالی است که کافران در صورت اصرار در کفرشان به اشد مسخ در لایه‌های زیر زمین دچار می‌شوند و مؤمنان به نهایت خروج و عروج می‌رسند و آسمانی می‌گردند: «سوگند به آسمان که ذات رجعت است.» قرآن کریم-

۶۵۱۸- رفت و برگشت کافران در فاصله بین بشریت و طبقات زمین است یعنی حیوانی و نباتی و جمادی و ذره‌ای! رفت و برگشت اهل ایمانی که شرک می‌ورزند بین انواع طبقات و گروه‌های بشری است که در آن جزاء می‌شوند تا پاک شوند. ولی رفت و برگشت مؤمنان اهل معرفت و ولایت الهی بین زمین و طبقات آسمانهاست یعنی بین انسانیت و عالم ملکوت و جبروت و لاهوت در رسالت‌های الهی خویش در هر عصر بازمی‌گردند و به‌صورت ابواب و حجت‌های الهی بر مردمان رخ می‌نمایند تا مردم امتحان شوند و محاسبه گردند و اجر و جزاء داده شوند در نزول و عروج در زمین و آسمان!

۶۵۱۹- در روایات اسلامی به کثرت آمده که یاران خاص یعنی اولیاء و وزرای امام زمان همواره بر روی زمین سیصد و سیزده نفرند که این رقم نیز طبق روایاتی دیگر همان تعداد مرسلین در تاریخ است که در حقیقت در آخرالزمان رجعت می‌کنند در حمایت امام زمان. و نیز طبق روایتی دیگر از رسول اکرم (ص) و ائمه هدی (ع)، خداوند از همه انبیای مرسلش برای امام آخرالزمان و قائمش بیعت گرفته است. در حقیقت همه انبیای مرسل که در طی هزاران سال بر اقوام بشری نازل شده‌اند در آخرالزمان بازمی‌گردند تا قوم خود را بر حقایق دین خدا در حجت آخرالزمانش بیدار و آگاه سازند و آنها را به تبعیت از امام زمان و قائمانش فراخوانند. که این سیصد و سیزده تن مرسلین گذشته و اولیای آخرالزمانی امام به هنگام ظهورش گرد هم می‌آیند تا خود امام و قائم عصرش را دیدار نموده و تجدید بیعت نمایند که این واقعه در تابستان ۱۳۷۴ ه.ش در دازگاره رخ نمود که شرحش قبلاً آمده است.

۶۵۲۰- این رجعت مرسلین در آخرالزمان بدین معناست که اقوام گذشته بشری نیز در حال رجعت هستند که کم و کیف این رجعت از لطیف‌ترین اسرار آخرالزمان است که آیا مستقیماً از قبرهایشان برمی‌خیزند و یا اینکه روحشان از راه شجره بار دیگر به دنیا می‌آید. که این هر دو حالت در کتاب خدا وارد شده است که حالت اول یعنی بعثت قبور مربوط به آخرین



مرحله از قیامت آخرالزمان است آنگاه که رسولان بازآمده‌اند و پس از نخستین دمش صور، خلائق بیدار شده و قائمان خود را شناختند و انتخاب کردند. بنابراین قبل از هزاره پنجاهم همه رجعت‌ها از طریق زاد و ولد است همان‌طور که مرسلین نیز از همین راه به حیات دنیا بازمی‌گردند و همان‌طور که امام مطلق یعنی امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> در هر دوری بر هر یک از مؤمنان خالصش که بخواهد تجلی می‌کند و از هر صورتی رخ می‌نماید و سخن می‌گوید و میزان کفر و ایمان را به خلق عالم می‌نمایاند.

۶۵۲۱- و اما همه این رجعت‌ها در آخرالزمان تحت الشعاع رجعت نور امام دوازدهم است که به همراه صیحه آسمانی که آسمان را می‌شکافد بر عالم ارض وارد می‌شود و بدین‌گونه سایر مرسلین و امامان نیز از آسمان به زمین رجعت می‌کنند تا بشریت را در آخرالزمان یاری دهند که این واقعه در همان تابستان سال ۷۴ شمسی رخ نمود که ما به همراه امام با همه مرسلین محشور گشتیم و مأمور به برپائی قیامت آخرالزمان شدیم تا حقایق و اسرار این قیامت را بر خلق عالم بیان کنیم که این بیان نیز با یاری روح مرسلین و معصومین بوده است.

۶۵۲۲- می‌دانیم که تقریباً به تعداد دوازده امام از همان زمان حیات ائمه فرقه‌های شیعی پدید آمدند که هر کدام از این فرقه‌ها یکی از ائمه را قائم آخرالزمان می‌دانستند و در انتظار رجعتشان به سر می‌برند که این حقیقتی راستین است زیرا همه امامان در آخرالزمان رجعت می‌کنند فقط ایراد این فرقه‌ها در آن است که چنین حقیقتی را درباره سائر امامان منکرند و البته که شیعه کامل کسی است که به رجعت همه دوازده امام در آخرالزمان باور داشته باشد که این رجعت با ظهور امام دوازدهم ممکن می‌شود که امام حی و قیوم است و مظهر نور کلمة الله.

۶۵۲۳- و نکته دیگر اینکه این سیصد و سیزده تن پیامبر مرسل و نیز امامان در عرصه رجعت آخرالزمان همان قائمان امام دوازدهم در میان پیروانشان هستند پس قائم بودائی و زرتشتی و لائوتزوئی داریم و قائم موسوی و عیسوی و علوی و حسنی و حسینی و... که هر یک از این قائمان ظهور و رجعت این مرسلین و امامان هستند که در میان اقوام گوناگون بشری پراکنده‌اند که حریت و صدق و عدل و قسط و تقوا و عصمت را در میان قوم خود اقامه می‌کنند از طریق صلوة بر نور امام زمان. ولی این بنده قائم اصل این قیامت آخرالزمانم به اذن و نصرت امام دوازدهم و چهارده معصوم و ارواح طیبه مرسلین.

۶۵۲۴- در حقیقت وجود برگزیدگانی از مؤمنان ممتحن و مخلص در آخرالزمان به‌مثابه قائم و برپا دارنده ارواح طیبه مرسلین و معصومین هستند یعنی این برگزیدگان الهی محل نزول روح مرسلین و معصومین می‌باشند و بنده قائم امام دوازدهم هستم پس کامل‌ترین و جامع‌ترین قائمان این دورانم همان‌طور که ارواح برترین آنها بر این بنده نازل شده است. پس من قائم همه قائمان آخرالزمانم!

۶۵۲۵- همان طور که قرآن کریم انبیای الهی را در کنار و همپراز برپادارندگان عدل و قسط قرار داده است اشاره به رجعت و ظهور انبیاء از وجود این قائمان دارد که این رجعتی روحانی است به معنای حقیقی کلمه! یعنی این قائمان محل نزول ارواح طیبه این انبیاء هستند. وگرنه رجعت فیزیکی این انبیاء در آخرالزمان امری مهممل و باطل است زیرا عصر نبوت‌ها و رسالت‌های تکلیفی و شرعی به سر آمده است و حقایق و ارزش‌های الهی باقی مانده‌اند که از وجود کسانی رخ می‌نماید که حقوق دین و اسلام و شرع را به تمام و کمال ادا کرده و سپس از آن برای خدا و برپائی دین خالص، خروج کرده‌اند. دین خالص که مقصود دین محمد در آخرالزمان است دین ارزش‌ها و حقایق الهی در بشر است که دین عرفانی و حکمی و علمی و عقلی است که بر گوهره عشق الهی بنا شده است و این عشق عرفانی و مذهب اصالت عشق است.

۶۵۲۶- رجعت امری مربوط به ظهور امام زمان در آخرالزمان است و لذا از ارکان اساسی و واجب مذهب امامیه و بلکه همه مسلمین است. زیرا مسلمین اهل سنت نیز به اصل مهدویت و ظهور ناجی باور دارند و فقط در کمیت این ظهور با شیعه اختلاف دارند که معتقدند مهدی موعود و ناجی آخرالزمان به عصر ظهورش از مادری زاده می‌شود و آن امام غایب نیست. که این باور اهل سنت نیز بر حقیقتی است که مربوط به قائم موعود است و نه خود امام زمان! زیرا قائمان امام در هر عصری از مادرانی زاده می‌شوند که مظاهر تجلی و نطق امامند. و خود امام زمان در آخرین عرصه آخرالزمان رخ می‌نماید که امام غایب است. پس شیعه و سنی هر یک مؤمن به وجهی از این امرند و این دو باور توأمان کامل است.

۶۵۲۷- طلوع زمین به نور پروردگار به همراه رجعت انبیاء و شهداء و نزول دگرباره کتاب‌الله که در سوره زمر آمده مربوط به ظهور امام زمان و رجعتش از آسمان به زمین است که این ظهور هم در تابستان ۱۳۷۴ در دازگاره بر این بنده رخ نمود که جهان را درمی‌نوردد. که بنده این هر سه وجه واقعه را شاهد بودم و خود محل نزول دگرباره کتاب‌الله هستم.

۶۵۲۸- همان طور که نزول دگرباره کتاب‌الله، تأویل قرآن و تورات و انجیل و صحف و زبور و اوستا است رجعت انبیاء و شهداء هم تأویل باطن آنهاست که در قائمان عصر رخ می‌نماید. و باطن انبیاء همان ولایت و امامت است که در ائمه شیعه متجلی گشته است و در قائمان هر عصری متبلور و بیان گشته و به فعل می‌آید.

۶۵۲۹- علاوه بر این من رجعت زرتشت<sup>(۴)</sup> نیز هستم که این رجعت اینک حدود یکسال است که در من آغاز شده است درست پس از واقعه مرگم در زندان سمنان در تیرماه ۱۳۹۶ شمسی! در جان من است که اولین و آخرین پیامبر مرسل الهی یگانه گشته‌اند و این تأویل هویت محمدی من در ازلیت تاریخی قوم آریائی است. این الحاق نور زرتشت به نور محمدی است که قائم قیامت آخرالزمان برای ایرانیان است. و اگر خداوند بنده را بانی و بین و امام مبین این رجعت و قیامت و قائمیت قرار داده نیز از همین روست که اول و آخر نبوت‌ها و رسالت‌ها در جانم به هم آمده و همه انبیاء و مرسلین و امامان در جانم محشورند که خوب رفیقانی هستند. این فضلی از خداوند است (نساء- ۷۱) و اگر کوه طور نزول کتاب در جانم نیز دماوند است و اگر روح القدس من در سیمرغ متجلی شده است از همین روست. و اینک یکسال است که کودکی را مکرراً در رؤیاهای صادق خود می‌بینم. در حقیقت قائمان آخرالزمان، اوصیای مرسلین هستند که امام

صادق در رساله الهفت درباره رجعت و تولد حیرت‌آورشان در رحم عرفانی اصفیاء و برگزیدگان الهی سخن نموده است. زیرا اوصیاء به معنای وصی انبیاء و مرسلین است که این وصایتی روحانی - عرفانی - نوری است. آنانکه این گونه خلق می شوند قادر به حمل چنین ارواح طیبه‌ای در آخرالزمان هستند. و امام صادق در رساله مذکور برترین مقام عرفانی و الهی را برای اوصیای آخرالزمان قائل شده‌اند.

۶۵۳۰- پس بدان که علم رجعت برترین و پیچیده‌ترین و لطیف‌ترین و روحانی‌ترین علوم الهی است که عرصه تأویل کل تاریخ می‌باشد. و رجعت مرسلین به مثابه اساس و قلب کل این واقعه است. و این علم خاص امامیه و شیعیان عارف است که کل سرنوشت بشر آخرالزمان را بیان می‌کند.

۶۵۳۱- ما قبلاً نشان داده‌ایم که هر دین حقی در میان هر قومی منشأ ایمان و سعادت و هدایت نخواهد شد مگر اینکه به زبان و منطق و فرهنگ امی آن قوم تأویل و تبیین شده باشد و این نیز ممکن نیست الا بواسطه روحی که از پیامبر آن دین بر عارفان آن قوم نازل می‌شود و لذا اسلام و شیعه ایرانی فقط آن مذهب و مسلکی است که عارفان حقّه این سرزمین آورده‌اند همچون حلاج و بایزید و شمس و مولانا و عطار و حافظ و روزبهان و غیره. و لذا آن آئین و مذهبی که از طریق زبان و فرهنگ عربی در ایران یا سایر کشورهای غیرعرب پدید آمده مذهب شرک و نفاق بوده است که مذهب ضد مذهب است. منظور اسلام ملایان حوزه است که کل اصول و فروع دینشان، زبان و صرف و نحو عربی است آن هم در خارج از قرآن.

۶۵۳۲- و لذا مجموعه آثار و معارف ما از این لحاظ چیزی جز تأویل و تبیین اسلام محمدی به امّیت ایرانی نبوده که نهایتاً در اصلش یعنی دین زرتشت و آئین مغانه تأویل گشته است. ولی از آنجائی که این معارف حامل ارواح طیبه همه مرسلین بوده لذا این مجموعه معارف تأویلگر همه مذاهب توحیدی در آخرالزمان است که بر عارفان سایر اقوام واجب است که روح این معارف را برگرفته و به زبان اقوام خویش تبیین کنند. و چنین اتفاقی تدریجاً رخ خواهد نمود. زیرا انسان و جهان آخرالزمانی جز در آثار و معارف ما شناخته و درک نمی‌شود و لذا بالاخره تبدیل به فرهنگ و اندیشه و مذهبی جهانی خواهد شد.

۶۵۳۳- وقتی باور داشته باشیم که هر فردی در آخرالزمان بر روی زمین یک انسانی از گذشته تاریخ است که در آخرالزمان مهلت داده شده و بازگشته است تا به توبه و انابه و تعالی و رشد برتری برسد و یا یکی از انبیاء و اولیای ادوار پیشین است که برای شفاعت و شهادت و رسالت الهی به سوی زمین بازگشته است آنگاه علم رجعت را اساس انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و جهان‌شناسی و زمان‌شناسی و خداشناسی در این دوران خواهیم یافت ولی برای مؤمنان اهل معرفت به مثابه علم‌العلوم است. از این رو رجعت از ارکان محوری ام‌الکتاب نیز می‌باشد و محور بسیاری از اسرار و حقایق آخرالزمان! علم رجعت به ما می‌آموزد تا بدانیم که کیستیم و از کجا و کی آمده و در کجائیم و به کجا می‌رویم و باید چه کنیم تا سقوط نکنیم و بلکه رشد و عروج نماییم. زیرا هر کسی با اندک توجهی به شخصیت و سرنوشت و خلق و

خوی خویشان اقرار می کند که حیاتش فقط همین عمر کوتاه دنیویست و در تاریخ ریشه دارد و باز هم در تاریخ ادامه حیات خواهد داد تحت نام و عنوان و مذهب و ملیت و جنسیت و شرایط مادی و معنوی دیگری و در سرزمین دیگری!

۶۵۳۴- هر کسی با اندک توجهی به تمامیت زندگی و شخصیت و سرنوشتش درک می کند که این خودش نیست و بسیاری از امیال و افکار و احساسات و عادات و خلق و خویش از خودش نیست از این خودی که این عمر را کرده و آن را می شناسد نیست و از جای دیگری و زمان دیگری و انسان دیگری است که نمی شناسد. این مربوط به زندگی های ماقبل از این آخرین زندگیست! هر کسی در آخرالزمان دارای کتابی از زندگی است که بیست و یک فصل دارد که او فقط فصل آخرش را کمابیش درک می کند آنهم با سانسور و تحریف و تبدیل واقعیات در حافظه! مابقی فصول مربوط به زندگی های ادوار پیشین است که هیچ خواننده نمی شود. اهمیت ذکر و به یاد آوردن در قرآن از همین روست یعنی به یاد آوردن زندگی های ماقبل از این آخرین زندگی!

۶۵۳۵- عظمت رجعت نهائی و آخرالزمانی بشر به حیات دنیا یعنی رجعت بیست و یکمین باره اش که او را به عمری هزار ساله بر روی زمین می رساند آنقدر بزرگ است که خداوند در کتابش به آن سوگند یاد کرده است سوگند به نوزادی که پیر به دنیا می آید که امام صادق (ع) در این باره می فرماید که هر بشری در مجموعه زندگی های زمینیش هزار و هفتاد و هفت سال عمر می کند و این همان کودک پیر است که امروزه در سراسر جهان شاهدش هستیم شاهد کودکانی که از هوش و ادراک و تجربه ای حیرت آور برخوردارند زیرا از تجربه ای هزار ساله به دنیا آمده اند. نسل موسوم به پیش فعالان روانی و غول بچه های عصر جدید همگی دال بر این حقیقت هستند: پیربچه ها!

۶۵۳۶- و اما یکی از شرایط واجب ذکر و به یاد آوردن این زندگی هزار ساله ای که هر یک از ما پشت سر داریم اینست که در مرحله نخست به این حقیقت باور داشته باشیم تا بتوانیم جداً و عمیقاً به آن بیندیشیم که چنین باوری ارتباطی مستقیم دارد به باور به خداوند و معاد. به همین دلیل است که قرآن کریم فقط مؤمنان راستین را اهل ذکر خوانده است که می توانند از تجربیات زندگی های گذشته خود نیز عبرت بگیرند و رشد کنند و آن را تکرار نکنند.

۶۵۳۷- یکی دیگر از حجت های این حقیقت آنست که هر یک از اعضای یک خانواده دارای شخصیت و خلق و خوئی منحصر بفردند که اکثراً برخلاف هویت والدینشان می باشد. این بدان معناست که شخصیت و خلق و خو و سرنوشت هر فردی ریشه در زندگی های قبلی او دارد و تأثیرپذیریش از شرایط خانوادگی بسیار اندک و سطحی است و گرنه همه اعضای یک خانواده می بایستی دارای شخصیتی همسان باشند و سرنوشتی واحد پدید آورند که چنین نیست. یعنی هر کسی بسیار بیشتر از آنچه که به خانواده و نژادش مدیون باشد مدیون زندگی های پیشین خویشان است یعنی هر کسی فقط خودش را به ارث می برد که این وراثت یا ذاکرانه و مؤمنانه و متعالی است و یا کافرانه و جاهلانه و تکراری.

۶۵۳۸- به همین دلیل است که هر یک از ماجراها و قصص قرآنی مخاطب را دعوت به ذکر می‌کند تا آن را در خود به یاد آورد و بلافاصله می‌فرماید به یاد نمی‌آورند الا تعداد اندکی. یعنی به شرطی به یاد می‌آوریم که براستی خود را مخاطب مستقیم این حوادث بیابیم از ماجرای خلقت آدم تا همه حوادث مربوط به عصر انبیای الهی. زیرا در همه آن ادوار زیسته‌ایم و قبلاً در بسیاری از آنها دخیل بوده‌ایم در جرگه مؤمنان یا کافران. که همین درک و باور، گوهره نخستین ذکر است که می‌تواند آخرین مهلت زندگی زمینی ما را منجر به رستگاری و عروج سازد و از اهالی جنات نعیم نماید. پس این ذکر اساس خلق جدید عرفانی ماست.

۶۵۳۹- بسیاری از رؤیاهای ما در خواب و تخیلات ما در بیداری چیزی جز به یادآورنده حوادث زندگانی دوره‌های پیشین ما نیستند که در حافظه ناخودآگاه ما بر ما تجلی می‌کنند. اگر قرآن کتاب ذکر است و جز ذکر رسالت دیگری برای اهل ایمان ندارد که آنها را هدایت می‌کند پس قرآن کتاب رجعت است که اسرار و حقایق رجعت را از آسمان به زمین و از زمینی به زمینی دیگر و از زمانی به زمانی دیگر و نهایتاً بازگشت از زمین به آسمان برای اهلش آشکار می‌کند تحت الشعاع نور ذکر. یعنی ذکر چیزی جز به یاد آوردن حقایق و اشکال و اسرار این رفت و برگشت‌ها نیست. پس علم رجعت محور علوم قرآنی است و به همین دلیل اساس آموزه‌های ائمه هدی به اصحاب سرّشان همین امر رجعت بوده است. متأسفانه عمده این روایات و رسالات باقی مانده از این اصحاب سرّ حتی از جانب علمای شیعه نیز انکار شده است و آن را تناسخ می‌پندارند. در حقیقت میزان سنجش این علمای کذائی درباره درستی روایات منسوب به ائمه هدی، عقل حقیر خودشان است و لذا امامان را در حدّ خود پائین آورده‌اند و خود را حجت آنها نموده‌اند به همین دلیل است که این جماعت بزرگترین دشمنان امام زمان در ظهورشان هستند.

۶۵۴۰- همه مفلسان، تباه شدگان، بردگان رنگارنگ جسمی و جنسی و روحی که در جامعه مدرن به غایت شقاوت و جنایت و خیانت سقوط می‌کنند خود را ایثارگر می‌خوانند چرا که از تمامیت انسانیت و اراده آزاد و مستقل و مسئولیت انسان بودن در قبال خود و خانواده و خدا گذشته‌اند و جبراً به اشدّ بردگی سقوط کرده‌اند. در اینجا ایدئولوژی ایثار عین فلسفه ابلیس است و این جماعت ذریه او هستند که انسانیت خود را نابود کرده‌اند و دعوی عشق و ایثار می‌کنند و ابلیس با این ایده دروغین و واژگونه آنها را تحت حمایت خود می‌گیرد. اینان در آخرالزمان کسانی هستند که در ادوار قبل در قبال انبیاء و اولیای الهی تکبر و بخل و انکار ورزیده‌اند و بنده شیطان گشته‌اند. و این آخرین مهلت توبه ایشان است. اینان شاکله اصلی ناس در قرآن هستند که در عصر ما در پس پرده دموکراسی‌ها پنهان شده‌اند که لباس دیگری از ایثار و ارونه ابلیسی است چرا که اینان در حقیقت خودپرست‌ترین و بولهوس‌ترین مردمانند که این خودپرستی را لباس از خودگذشتگی پوشانیده‌اند. اینان کارگاه اصلی واژگونسالاری در آخرالزمانند که اگر توبه نکنند بقول الهی در کتابش به صورت واژگون می‌شوند یعنی تبدیل به حیوانات می‌شوند و مسخ می‌گردند همان‌طور که حیوانات صورتشان رو به زمین است یعنی سر به زیرند! اینان همان مکذبین هستند یعنی انسان بودن را تکذیب کرده‌اند همان‌طور که ابلیس سلطان این کذب و انکار و عداوت است. اینان دشمن انسانند و طبعاً خصم مبین انسان کامل و امام زمان! بسیاری از این

دشمنان اراده آزاد و مستقل و مسئول در فطرت خویشتن به لباس مریدان و دراویش درمی آیند تا این دشمنی با اراده مسئول را در خود تقدیس کرده باشند. اکثر مریدان در اطراف مردان خدا از این جماعت هستند که عاقبت خصم جانشان می شوند. امام این جماعت ابن ملجم است. و این رجعت ابن ملجم در آخرالزمان می باشد! این جماعت موذی ترین و موش مرده ترین فتنه های آخرالزمان هستند که در طول تاریخ همواره در اطراف انبیاء و اولیاء موجب هولناک ترین بدنامی ها به خدا و رسول و دین بوده اند و خداوند رسول و مؤمنانش را از وسوسه ها و فریب آنها شدیداً برحذر داشته است و سوره ناس به طور خاص در این باب آمده است. اینان قلمرو ظهور خناس در جامعه بشری هستند یعنی شیاطین در صورت بشر! اینان به قول نیچه همان بدبخت های خود- خواسته هستند! هر که نخواهد انسان باشد و مسئولیت انسان بودن را پذیرا شود جبراً شیطان می شود ولی شیطانی بی اراده یعنی بنده شیطان! این جزای کسی است که نخواهد خدایش را بندگی کند. هر گاه کسی را دیدی که حتی شنیدن کلامی درباره انسانیت و ارزش های اخلاقی و وظایف اجتماعی و وجدان الهی وی را متشنج می کند و آن را به سخره می گیرد بدان که از این جماعت است. آیا چند درصد از مردم در عصر ما این گونه هستند؟ اینان لشکریان شیطان و خناسان و ذریه ابلیس هستند که آخرین مهلت برای حفظ صورت انسانی را سپری می کنند و اگر توبه نکنند دچار مسخ می شوند. همه آدم های خود- مسخره از این جماعت می باشند! اینان در موضع قدرت اشد شقاوت و بیرحمی را بروز می دهند و در موضع ضعف اسوه زارند! ترحم به این زار عین بازیچه شیطان شدن است.

۶۵۴۱- یکی از بزرگترین فجایعی که در کشور ما در طی حاکمیت آخوندیسم پدید آمده اینست که بانیان و کارگزاران غاصب جمهوری اسلامی خود را مظهر اسلام ناب و تشیع ناب می دانند و مخالفان داخلی و خارجی آنها و کل اپوزیسیون هم این نظام غاصب و دجال را عین اسلام و تشیع حقیقی معرفی می کنند بدین طریق دوستان و دشمنان این نظام ضد دین و ضد انسانیت متحداً تیشه به ریشه دین خدا و ارزش های انسانی می زنند. این وحدت کفر و نفاق برعلیه دین و ایمان است. این اتحاد شیاطین پنهان و آشکار برعلیه انسانیت است. و اکثر قریب به اتفاق عامه مردم هم پیرو یکی از این دو جناح فاسد شده اند و اینست که هیچ جایگزین برحق و نجات بخشی برای این نظام فاسد پدید نیامده است در حالیکه این نظام غاصب تا ذاتش گندیده و پوسیده است و در خود فروپاشیده است. حامیان این رژیم منافقانند که کفرشان را لباس دین پوشانیده اند و مخالفان این رژیم کافران آشکارند. پس موافقان و مخالفان این رژیم هر دو یکسان هستند. اینست که این جامعه تبدیل به دردی بی درمان شده است. جنگ بین دوستان و دشمنان این نظام غاصب، جنگ بین کافران پنهان و آشکار است که در این جنگ ریشه کفر برکنده می شود و مؤمنان حقیقی شاد و پیروز این جنگ هستند که هرگز نایستی در آن کمترین مشارکتی نمایند در جنگ بین دشمنان دین خدا و انسانیت الهی! زیرا هم بانیان و کارگزاران جمهوری اسلامی می دانند که خود ذره ای به خدا و رسول و ارزش های اسلامی باور ندارند و جز حکومت و قدرت و ثروت نمی خواهند و هم دشمنان آنها این را می دانند که آنها نه مسلمان هستند و نه شیعه و نه خواهان ارزش های الهی! و اینست که دشمنان این نظام پلید هرگز نمی خواهند این نظام بیهوده نابود شود مگر به قیمت نابودی دین و ایمان در ملت! و لذا آنقدر با این نظام بازی جنگ و گریز می کنند تا هیچ ایمانی در مردم باقی نماند آنگاه این رژیم را سرنگون

می کنند تا بتوانند حکومت کفر آشکار را برپا کنند که البته این حکومتی کمتر ظالمانه است همان طور که ظلم در آمریکا بسیار کمتر و سطحی تر از ظلم حاکم در ایران آخوندی است.

۶۵۴۲- خانواده و هسته مرکزی آن زن و شوهر و رابطه جنسی و عشق جنسی مجرای رجعت به حیات زمینی است. همان طور که پاک شدن از نژاد و خانواده و عشق جنسی هم راه رجعت از زمین به آسمان است. بواسطه شهوت جنسی بین زن و مردی که بعداً والدین ما محسوب می شوند پا به حیات جدید خاکی می گذاریم در قلمرو نژاد و فرهنگ و جغرافیای خاصی! و نیز به قدرت پاک شدن از تملکات و ابتلائات جنسی و نژادی و رهائی از شجره دوباره به عالمی برتر و آسمانی عروج می کنیم. به هر حال شهوت جنسی و نژاد مهد سقوط و عروج ماست. سقوط روح اعلائی انسان از عرش اعلی العلیین به درک اسفل السافلین همان هبوط آدم به زمین است از طریق رابطه جنسی والدین و زایش کودکی که یکی از ما هستیم! پس خروج از اسارت این رابطه عین عروج به عرش اعلائی است. یعنی خروج از اسارت نژاد و بستگی های خانوادگی و ابتلائات جنسی! درک اسفل السافلین بر روی زمین فاصله بین رحم مادر است تا رحم همسر! فاصله بین این دو عورت قلمرو همه اسارت ها و فلاکت ها و پستی های بشر است یعنی فاصله بین نژاد پس و پیش! این همان قلمرو ظلمت است و جز امام مبین نمی تواند کسی را از این تاریکی بیرون برد. همه مظالم و پلیدی ها و معاصی و دزدی ها و جنایات بشر برای جاودانه سازی و بهشت سازی این ظلمات عورت پرستی است. شیطان هم سلطان این قلمرو است. در این عرصه ناب ترین مذاهب و مکاتب و معارف توحیدی هم مسخ و وارونه می شوند تا به تقدیس این ظلمات بپردازند. و این قلمرو ظهور دجالیتهای مذهبی و علمی و عرفانی است. جمهوری اسلامی ایران هم یکی از این نظام های دجالی است که سر برآورده از این عورت پرستی در لباس شریعت است و لذا همه ملایان این قلمرو بیماران خطرناک جنسی هستند. عورت پرستی منافقانه که در جنگ با عورت پرستی کافرانه غرب در حال متلاشی شدن و رسوائی کامل است. حجاب اجباری و منافقانه حاکم در این نظام دجالی نه تنها کمترین انگیزه و معنائی از عصمت را دارا نیست که عین اشد عورت پرستی است که در عنوان دروغین ولایت فقیه پیچیده شده است زیرا سران این حکومت کمترین باور و تعهدی به این فقاقت ندارند و فقاقت را فقط برای سرکوبی مخالفان و منتقدین به کار می گیرند و کاربرد این فقاقت توریه ای برای خودشان فقط در خدمت حلال سازی حرام هاست و رونق پنهان ربا و زنا و ریا و عورت پرستی است تا سرحد سوءاستفاده جنسی از کودکان که در فقه خمینی تجویز شده است. پس کسانی که می خواهند خمینی را از کالبد جمهوری اسلامی جدا کرده و مقدسش باقی بگذارند به مراتب دجال تر و منافق ترند زیرا زیربنای فقه توریه ای و ولایت فقیه دروغین و مصلحتی خود این دجال اعظم است. زیرا ولایت فقیه آن هم از نوع مطلقش فقط برای نابودی رقبا و مخالفان سیاسی برپا شد و با تحکیم قدرتش از میان رفت و سال هاست که حتی نامش هم بر زبان کسی نمی آید الا به طعنه و متلک! باطن ولایت فقیه همان ولایت عورت و عورت پرستی بود که چهل سال است که مشغول القای حجاب اجباری و سرکوبی زنان است و زنان را تنها هویت خود می داند که اگر بی حجاب شوند ولایت فقیه هم نابود است. برای شناخت دجال و دجالیته اسلامی - شیعی کافیهست که جمهوری اسلامی و رهبرانش را بشناسیم. در نظامی که تمام هم و غمش حجاب اجباری است اشد فحشاء و زنا و فساد اخلاقی رخ نموده است که در جهان بی نظیر است.

۶۵۴۳- جمهوری اسلامی ایران قیامتی بود که برپا کنندگانش امثال شریعتی‌ها و حنیف نژادها و بازرگان‌ها و طالقانی‌ها بودند. و لذا جمهوری اسلامی از آغاز به سرکوبی آنها و پیروانشان پرداخت زیرا فقط اینها بودند که ماهیت دجالی این نظام را می‌شناختند و رسوایش می‌کردند. این قائمان همه عمرشان را به معرفی و رسواسازی چنین اسلام عباسی پرداخته و مردم را از آن برحذر داشته بودند ولی عامه مردم باور نکردند و لذا به آن مبتلا گشته و فریب وعده‌های دروغین دجال را خوردند. و اینک تا مردم از این نفاق و اسلام دروغین توبه نکنند و به دین خدا و صدق و ایمان روی نیاورند نجات نخواهند یافت. این نجاتی که امروزه مردم ایران از جانب آمریکا انتظارش را می‌کشند عذابی فوق عذاب است. پس وای بر کسانی که این همه فساد و ستم و جنایت و غارت آخوندیسم را به اصل اسلام و تشیع نسبت می‌دهند زیرا می‌دانند که چنین نیست. زیرا آمریکا و متحدان او در کمیسیون سه جانبه در کنفرانس گادالوب بودند که خمینی را در پاریس به رهبری انقلاب مردم ایران رساندند که قصدشان جز ریشه کنی اسلام و تشیع نبود. که مشابه چنین انقلاباتی را در اکثر کشورهای اسلامی برپا کردند.

۶۵۴۴- آنانکه بر این باورند که بزرگترین ایراد جمهوری اسلامی این بوده که قوانین اسلامی را در حکومت وارد کرده است یا بسیار بسیار احمقند و یا بسیار بسیار حقه باز و رذل! بزرگترین ایراد و فساد سران جمهوری اسلامی این بود که اسلام را حربه‌ای برای به حکومت رسیدن ساخته و سپس بکلی همه قوانین اسلامی را زیر پا نهادند و لذا قانون اساسی کشور ما تنها قانونی است که مطلقاً اجرا نشده و بلکه کاملاً بعکس عمل شده است. کسانی که بانیان و کارگزاران این نظام را جاهل می‌دانند خود جاهل‌ترند. آخوندها و غیرآخوندهائی که این حکومت را برای قدرت خود برپا نمودند دروغگویان و دجالانی کاملاً آگاه بوده‌اند. فقط دشمنان قسم خورده اسلام و دین خدا هستند که حکومت ایران را حکومت اسلامی می‌خوانند تا ریشه دین خدا را بزنند! نه حکومت ایران ربطی به اسلام دارد و نه کارگزاران و رهبران مسلمان بوده‌اند. جنگ جمهوری اسلامی و سعودی جنگ عباسی و اموی است که در آخرالزمان بازگشت نموده‌اند.

۶۵۴۵- حکومت حقاً دینی و اسلامی فقط در جامعه‌ای موفق و صالحانه است که اکثر مردمش براستی مؤمن باشند و تا رسیدن به چنین مرحله‌ای راه زیادی است. و با این حال اکثر مبانی قانونی و حقوقی حاکم در قوانین اساسی کشورهای جهان ماهیتاً دینی است که برخاسته از فرهنگ دینی آن ملل است از جمله اکثر مفاد حقوق بشر هم دینی است. ولی مسئله اصلی نه صورت ظاهر این قوانین بلکه اجرای درست و صادقانه این حقوق است که مستلزم مؤمن بودن اکثر مردم هر جامعه‌ای است. پس ایراد اصلی در ماهیت مردم هر جامعه و منتخبین آنها می‌باشد.

۶۵۴۶- اگر فقط و فقط یکی از احکام دین خدا یعنی راستگوئی در جامعه و حکومتی جاری شود سعادت کافی را برای آن مردم به ارمغان خواهد آورد و مورد رحمت خدا قرار خواهند گرفت. اینست اصل و اساس حکومت دینی و اخلاقی که عین حکومت انسانی است. حکومت دینی آسان‌ترین و ساده‌ترین حکومت‌هاست به شرط اینکه اکثر مردم جامعه‌ای صادق باشند لااقل بر زبانشان!



۶۵۴۷- فقط دروغگویان هستند که دائماً در رجعت‌هایشان در حال سقوط و مسخ هستند که یکی از بزرگترین و مهلک‌ترین دروغ‌ها، دروغ در روابط جنسی زناشویی است یعنی ادعای عشق! عشق دروغین اساس سقوط و مسخ است. زیرا عاشق حقیقی کسی است که عاشق خدا باشد! فقط چنین کسی می‌تواند دیگران را هم دوست بدارد و لااقل دشمن ندارد! سقوط و مسخ حیوانی و نباتی و جمادی تماماً حاصل عشق‌های دروغین است زیرا این مسخ‌ها موجب سلب این عشق بازی‌ها و دعوی‌های دروغین عشق است که نهایت این امر در مسخ جمادی است زیرا یک قطعه سنگ توان هیچ نمایش و بازی با عشق را ندارد.

۶۵۴۸- افسردگی جنسی و نهایتاً بیزاری از جنس مخالف و ابتلای به همجنس‌گرایی که عذابی عظیم است تماماً بازتاب فطری دعوی عشق و ایثار دروغین است. مرحله بعد این سقوط مسخ حیوانی است و رسخ نباتی و عاقبت فسخ جمادی!

۶۵۴۹- سقوط و عروج روح در زمین و آسمان تماماً نتیجه منطقی و طبیعی کذب و صدق انسان است پس عین عدالت است در عین رحمت!

۶۵۵۰- قبلاً نشان داده‌ایم که صورت انسان عصاره ام‌الکتاب و جامع انوار خمسه ازلی تجلی حق و خلاصه همه ارواح و اسرار وجود در هفت آسمان و زمین است. پس از دست دادن صورت انسانی عذابی عظیم و کامل است که در مسخ و رسخ و فسخ رخ می‌دهد و از برای کسانی که با ارزش‌های انسانی می‌جنگند یعنی با صورت الهی خود در جدالند! پس اگر جامعه ایران شبانه روز در حال تبدیل صورت الهی خویش است و جراحی پلاستیک در ایران به لحاظ آمار بسیار بیشتر از کل جهان غرب است به دلیل کفر و تهمت و دروغی است که به خود می‌گویند و انکاری که با خدا و دین او و ارزش‌های انسانی خود دارد و همه بدبختی‌های خود را از اسلام می‌خواند و می‌داند که دروغ می‌گوید!

۶۵۵۱- کدام قانون اسلامی در ایران جاری شد که موجب بدبختی مردم شده است؟ جمهوری اسلامی ایران همه محرمات معاصی و گناهان کبیره را توجیه شرعی نموده و با فقه توریه تقدیس کرده است: زنا را صیغه کرده، ربا را مضاربه نموده، انواع قمارها را تبدیل به تجارت شرعی نموده، لاکراه فی‌الدین را تبدیل به اجبار و زجر در دین کرده، انتقاد به حکومت را تبدیل به اخلال در امنیت ملی و افساد در زمین کرده و حکم زندان و اعدام صادر می‌کند در حالیکه انتقاد به حکومت از مبانی حکومت اسلامی است که هر فردی می‌تواند و باید حتی به شخص پیامبر و امام هم انتقاد کند. و از همه مهم‌تر عبادات را تبدیل به سیاست کرده است و بالاخره رمز معیشت و تجارت ساخته است. این عین جنگ با خدا و رسول و دین است. در کجای قرآن و اسلام، اسرای جنگی و زندانیان را اعدام می‌کنند فقط به دلیل نوع اعتقاد! تا زمانی که مردم به این حقیقت اعتراف نکنند و از تهمتی که به خدا و رسول زده‌اند توبه نکنند از اسارت آخوندیسم رهائی ندارند الا اینکه به اسارتی مهلک‌تر دچار می‌شوند. زیرا جمهوری اسلامی خود را حکومت اسلام ناب می‌خواند و مردم مخالف آن هم چنین باوری دارند پس ماهیت این حکومت و ملت یکی است و لذا از یکدیگر رهائی ندارند و لذا فحش می‌دهند و رأی می‌دهند! این عذابی فوق عذاب است که در آخرالزمان عاقبتی جز مسخ حیوانی و رسخ نباتی و فسخ جمادی ندارد.

جنگ مردم با این نظام نیست بلکه با خدا و رسول و فطرت الهی انسان است اینست که این نظام سال‌هاست که مرده و گندیده است ولی دفن نمی‌شود و مردم در این گنداب در حال گندیدن هستند!

۶۵۵۲- کارگزاران این نظام دجالی و مخالفانش اعم از مردم و آمریکا و اسرائیل هر سه این نظام را اسلامی و شیعی می‌دانند. پس هر سه ماهیتی واحد دارند یعنی منافق هستند که اشد کفر است و دروغ! تا مردم دست از این دروغ آگاهانه و تهمت به خدا و رسول برندارند نجاتی ندارند الا در سقوط روح و مسخ و رسخ و فسخ!

۶۵۵۳- علم رجعت، وجهی از علم توحید است به معنای یگانگی ظاهر و باطن! پس در رجعت زمینی یا آسمانی در سقوط یا عروج ظاهر و باطن هر کسی یگانه می‌شود. کسی که باطنش الهی است در ظاهر هم الهی می‌شود و کسی که باطنش حیوانی است در ظاهر هم تبدیل به خوک و سگ و میمون و کرم و حشره می‌شود. کسی که باطناً شقی و غیرمسئول است و نسبت به دیگران هیچ تعهدی ندارد به حیات گیاهی و جمادی برمی‌گردد.

۶۵۵۴- سخنگوی ولی امر منافقین جهان در نماز جمعه تهران علناً به مردم اعلان کرد که: ای مردم در خفا هر کاری که می‌خواهید بکنید کاری به کارتان نداریم ولی در ظاهر امر در خیابان‌ها بایستی ظواهر شرع را رعایت کنید...!! این حکم به نفاق بود که حدود بیست سال پیش به مردم ابلاغ شد! این کل سنت و مذهب و عملکرد جمهوری اسلامی ایران و کل ملت بوده است. این نفاقی آگاهانه است که اینک به اینجا رسیده است! تا مردم از این نفاق توبه نکنند از این رژیم فاسد رهایی ندارند الا دچار رژیمی فاسدتر می‌شوند.

۶۵۵۵- در همه حال و در همه جا و در همه گاه، دولت‌ها و ملت‌ها ظاهر و باطن یکدیگرند. پس بقول علی<sup>(ع)</sup> هر ملتی لایق حکومت خویش است جز انگشت شمار مؤمنانی که از سیطره حکومت‌ها بیرون هستند و نیز از سیطره جامعه! جمهوری اسلامی ایران ظهور نفاق باطنی اکثریت مردم ایران بوده است. و حالا مردم از عمری نفاق خسته شده‌اند و می‌گویند بگذارید ظاهر و باطن کافر باشیم حالا دیگر بر همه مخالفان خود مسلط شده‌اید پس چرا به این نفاق ادامه می‌دهیم! ولی آقای ولی امر منافقین جهان می‌گوید که هرگاه به رهبری کل جهان اسلام رسیدم آنگاه نقاب برمی‌داریم کمی دیگر صبر کنید!

۶۵۵۶- آنچه که حافظه یا کارگاه خاطرات در ذهن انسان نامیده می‌شود مجرای باطنی و پنهان رجعت است یعنی حوادث و آدم‌های گذشته زندگیمان بارها و بارها به‌طور نامرئی در حافظه ما به‌سویمان بازمی‌گردند که در هر رجعتی یک تعامل و مذاکره و مخاطره نوینی رخ می‌دهد که آن نیز در حافظه مان ثبت می‌شود که ثبتی زنده و سیال است زیرا باز هم می‌تواند بازگردد و ادامه یابد. آیا براستی این رجعت‌های مکرر گذشته در اکنون ما چه معنایی دارد و از ما چه می‌خواهد. زیرا اکثر این خاطرات و به یاد آوردن‌ها عمدی نیستند و چه بسا آرزو می‌کنیم که هرگز به یاد ما نیایند ولی می‌آیند که این آمد و شده‌های پنهان و ذهنی نوعی معاد محسوب می‌شوند و ما را مجازات می‌کنند و برخی هم موجب شادی و تعالی

روحند. خود این واقعه حجتی انکارناپذیر بر حقانیت معاد و قیامت است همان طور که رجعت‌های پس از مرگ نیز چنین هستند. پس حافظه قیامتگاه هر انسانی است که از آن رهائی ندارد و انسان عاقل و صادق و مؤمن کسی است که قیامت خود را در دادگاه نامرئی و پشت درهای بسته ذهنش برگزار کند و خود قاضی خودش گردد و خداوند را بر خود شاهد بگیرد و از خطاها و مظالم و دروغ‌هایش توبه کند و آن را در اکنونیت زندگیش اصلاح نماید و تکرارشان نکند و بدین‌گونه از رجعت به گذشته معاف می‌گردد همان طور که از هراس و وحشت آینده. یعنی مقیم حال می‌شود که عرصه روشنی و حیات طیبیه است که با حقایق عینی جهان زیست می‌کند و از توهّمات ظلمانی گذشته بیرون می‌آید زیرا کسی که اهل ذکر و یادآوری صادقانه گذشته خود نیست و نمی‌خواهد خودش را علت بدبختی‌های خود بداند مجبور است که حافظه خود را دائماً بفریبد و تبدیل و تحریف کند و بدین‌گونه در خودفریبی‌های نو به نو گم شود و اکنونیت زندگیش را در این ظلماتی که از گذشته‌اش حمل می‌کند نابود می‌سازد. اینست ارزش نجات بخش ذکر به معنای یادآوری صادقانه گذشته خویشتن که همواره بایستی منجر به توبه و انابه گردد و در غیر این صورت این خاطرات کارخانه مهلک‌ترین مخاطرات است که چه بسا فرد را یکبار دگر در حیات همین دنیا به گذشته ظلمانی‌اش بازمی‌گرداند و قصاصش می‌کند و در غیراین صورت این رجعت بعد از مرگش اتفاق می‌افتد به صورت کوری که در حیات قبلیش جز هرزگی و تجسس کاری نداشته است و یا چلاق و افلیجی که در زندگی قبلیش دائماً حقوق دیگران را لگدمال کرده است و یا گدائی که در زندگی قبلیش ارباب و سلطانی ظالم بوده است و یا همجنس‌گرایی که در زندگی قبلیش همسرش را له کرده است و یا میمونی که در زندگی قبلیش آدمی بغایت بخیل و دزد بوده که از همه کورکورانه تقلید می‌کرده است و یا گیاهی که در زندگی قبلیش آدمی به‌غایت بزدل و تنبل و بی تفاوت بوده است و فقط به تن خود خدمت می‌کرده است و یا قطعه سنگی که در زندگی قبلیش از فرط خودپرستی هیچکسی را دوست نمی‌داشته و لذا قلبش منجمد شده است و یا گرد و غباری که در زندگی قبلیش آدمی گریزان از آزادی و استقلال اراده و مسئولیت بوده است و جز هوای نفس خدائی نداشته است که اینک بر باد این هوا شده است. پس بدان که این حافظه و قدرت ذکر و یادآوری گذشته چه نعمت کبیری است که می‌تواند در همین عمر کوتاه دنیوی فرصت و امکانی هزارساله بخشد که دیگر در معاد و قیامت پس از مرگ مجبور به رجعت‌های مکرر به حیات خاکی نباشیم و به‌سوی حق عروج کنیم زیرا بقول رسول اکرم (ص) با هر مرگی یک قیامت است.

۶۵۵۷- ذهن آدمی که بحرالبیضای آسمان هفتم در عالم ارض است همان حضور اندیشه خداوند در بشر است پس عرصه قیامت نیز می‌باشد که قائمش خود انسان است که از درب ذکر حافظه بر این حضرت ورود می‌کند و روش برپائی این قیامت نیز یا ذکر مؤمنانه و عرفانی است که جز تحت الشعاع نور و روح‌الحفظ امام زمان ممکن نمی‌شود و یا به روش کافران و ظلمانی است به یاری شیطان و دجالان. که قیامت نوع اول موجب بخشودگی و سعادت و هدایت است و قیامت نوع دوم به شقاوت و سقوط و مسخ منتهی می‌شود. که این دو قیامت در حیات دنیا و آخرت استمرار دارد تا به قیامت کبری. مجموعه آثار و معارف ما نیز که تماماً ذکر هفت طبقه نفس انسان در زمین و آسمان می‌باشد برپاکنده این هر دو قیامت نیز هست.

۶۵۵۸- در قرآن کریم شاهدیم که خداوند از سر انگشتان هر کسی همه زندگانی‌اش را به یادش آورده و برایش مجسم می‌سازد چرا که می‌دانیم که دو دست آدمی محل نزول و دریافت روح الفکر و روح الحفظ است و انسان بدین واسطه در ذهنش تفکر و تذکر دارد همان‌طور که علی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید دستانم را بر صورتم می‌کشم و خود را توصیف می‌کنم یعنی خود را به یاد می‌آورم و بلکه می‌بینم و بیان می‌کنم. همان‌طور که اهل قلم با دستانش می‌نویسد و به یاد می‌آورد و بیان می‌کند و عامه مردمان نیز به یاری دستانشان می‌اندیشند و حرف می‌زنند گوئی که دستان آدمی دریافت‌کننده و استخراج‌کننده حافظه هستند. همان‌طور که در حین تفکر عمیق سر را به دستانمان تکیه می‌دهیم زیرا تفکر جز به یاد آوردن نیست.

۶۵۵۹- در آخرالزمان کسی که با این قائمیت و قیامت دوران در جدال و انکار باشد و نخواهد به حقایق نهان زندگیش آگاه و بینا شود و نخواهد بر صراط، مستقیم گردد و در امام خویش اقامه صلوة کند به حیوانیت خود بازمی‌گردد و واژگون می‌شود همچون چهارپایان: «آیا آنکه با قامتی راست و مستقیم راه می‌رود هدایت یافته‌تر است یا آنکه بر صورتش واژگونه است (همچون چهارپایان).» قرآن کریم- در اینجا ریشه لغت اقامه صلوة در امام و اقامه قیامت و بر صراط مستقیم بودن دارای معنایی واحد است: اقامه، قائمیت، قیامت، مستقیم!

۶۵۶۰- در قرآن کریم الفاظی مثل رکس، طمس، نکس، دَمَر، کبت که به کُرّات ذکر شده است بیانگر انواع واژگونی است که واقعه مسخ حیوانی را خاطر نشان می‌کند مثل واژگونی چهارپایان، خزندگان و حتی نباتات که سر در خاک دارند یعنی هر گیاهی یک کافر واژگون شده در خاک است که سرش در خاک و پایش در هواست که این صورت دنیوی واژگونی در آتش است. و این عاقبت کسانی است که از تفکر بیزارند زیرا نمی‌خواهند خود را به یاد آورند که چه بوده و چه خواسته و چه کرده و چه شده‌اند زیرا نمی‌خواهند توبه کنند و خود را دگرگون سازند ولی چون مهلت به سرآید قیامتشان خواه ناخواه برپا شده و باطنشان ظاهر می‌شود در دنیا و آخرت. و در آخرت و پس از مرگ به صورت واژگونه رجعت می‌کنند تا واقعیت وجودی خود را ببینند. ولی از آنجا که خداوند ارحم الراحمین است و آبروی مخلوقاتش را حفظ می‌کند در رجعت‌های حیوانی و نباتی و جمادی کسی آنها را نمی‌شناسد که کیستند ولی خود، خودشان را می‌شناسند. پناه بر خدا از چنین عاقبتی.

۶۵۶۱- پس واضح است که رجعت از هر دو نوع و از هر دو سویش از مسخ و نسخ تماماً باطن قیامت است در نهایتش. پس علم رجعت نیز علم قیامت است و علم معاد که همه مجاری و روش‌هایش نیز ذکر است یعنی ذکر خود و ذکر خدا و ذکر شیطان. که این هر سه ذکر در هر انسانی توأمان حضور دارند ولی فقط اهل تسبیح و معرفت نفس هستند که این سه ذکر را تشخیص می‌دهند ولی کافران دائماً در حال تبدیل و تنفیس این ذکرها هستند زیرا فاقد روح و نور معرفت می‌باشند و بلکه روح و نور معرفت را نیز در خود تبدیل و تنفیس می‌کنند تا آنجا که نهایتاً خود شیطان می‌شوند. همان‌طور که حتی در مطالعه این معارف نیز مرتکب چنین فساد عظیمی در خود می‌گردند.

۶۵۶۲- آدمی جز ذهنش نیست، همانی که روان یا نفس ناطقه هم خوانده می‌شود که وجه ماندگار حیات انسان در جهان است. و اما این ذهن دو قلمرو کلی دارد که یکی فکور و آرزو پرور و آرمان ساز است که نظر به آینده دارد که نیمه اول زندگی هر انسانی را تدبیر می‌کند و کارگاه پیدایش اعمال اوست. و اما بخش دیگر ذهنش ذاکر است و آن حافظه است که نظر به گذشته دارد یعنی گذشته را به یاد می‌آورد که نیمه دوم هر کسی یعنی دوره کمال و کهولتش در این بخش زندگی می‌کند و رسالتش این است که بخش اول زندگی یعنی اعمال و کردار و فعالیت‌های قلمرو فکر را به یاد می‌آورد و به قضاوت می‌نشیند. این بخش دوم همان قلمرو رجعت است رجعت به فعالیت‌های نیمه اول. و تا از این فعالیت‌ها و نتایج حاصله از اعمال خود در گذشته کاملاً پاک نشود آرام و قرار نمی‌گیرد و همین بی‌قراری و ناپاکی، انگیزه رجعت است که اساس حیات بعدی را تشکیل می‌دهد. یعنی این رجعت‌های مکرر که جهت پاکسازی افعال گذشته و نتایج آن است اگر در حیات همین دنیا محقق نگردد رجعت اجتناب‌ناپذیر است. این همان کارمای هندو است که بستر تناسخ می‌باشد که بیان و فهم ما از آن به کلی متفاوت است. ولی آیا این پاک شدن از اعمال گذشته چگونه ممکن است تا از شر این رجعت‌ها نجات یابیم. آیا این اعمال گذشته دارای چه مرض و ناپاکی و ظلمتی هستند که ما را بی‌قرار و معذب می‌سازند که اگر موفق به رهایی از آنها نشویم چه بسا دچار مسخ می‌گردیم زیرا همه عذاب‌های جسمی و روحی در نیمه دوم زندگی نتیجه همین امر است که در حیات اخروی و پس از مرگ در ما تجسم می‌یابند و موجب مسخ و رسخ و فسخ می‌شوند. این عنصر ظلمانی و ناحق و دروغین جز منیت هر کسی نیست که اعمالش را سیاه و افکارش را آتشین و ذکرش را عذاب‌آور می‌کند. چرا که اگر انسان صادقانه در خود نظر کند و گذشته‌اش را به یاد آورد می‌بیند که خودش نه فکور و صاحب اراده بوده و نه کننده اعمال خویشتن. هر چند که این اعمال از وجود او صادر شده است و نمی‌تواند آن را انکار کند. ما پیش از این نشان داده‌ایم که حیات انسان در عالم خاک، عرصه خلق شدن و بوجود آمدن گام به گام است و لذا همه امیال و افکار و اعمالش نیز مخلوق است. پس عامل اصلی جز خدا نیست: «اوست که شما و اعمالتان را آفریده است.» قرآن- این آیه که عین حقیقت است شاه کلید نجات و رستگاری انسان از عذاب رجعت‌هاست زیرا انسان را از همه منیت‌ها پاک می‌کند و لذا انسان از اعمال خود پاک می‌شود. این همان تسبیح وجود است برای خداوند. زیرا صاحب اراده و عامل اعمال ما و خالق اعضای ما، همه اوست. پس ذکر «یا من هو» تنها راه نجات انسان از اسارت کارما و رجعت و تناسخ است در دنیا و آخرت، در واقعه تأویل من به او و خود به خدا و ظلمت به نور. و این جز در جریان ذکر عارفانه و معرفت نفس ممکن نمی‌شود. زیرا این من نیست که اراده می‌کند و فکر می‌کند و عمل می‌کند و می‌آفریند بلکه اوست.

۶۵۶۳- «ما هر کسی را بر جریان خلقش شاهد قرار دادیم.» قرآن کریم- نیمه اول عمر جریان آفریده شدن است و نیمه دوم هم جریان شهادت و معرفت و گواهی انسان بر این خلقت است تا مخلوقیت و عدمیت خود را ببیند و آفریده شدن و موجودیتش را نیز شهادت دهد به دست و اراده الهی! تا چنین نشود رجعت‌ها اجتناب‌ناپذیر است، چرا؟ انسان تا بر عدمیت من خود و وجود خداوند خالق شهادت ندهد وجودی الهی نمی‌یابد که موجودیتی ذاتی و احدی و صمدی و خودکفا باشد زیرا من خود را وجود می‌پندارد که همان عدم است و این گونه است که واژگون می‌شود و منکوس و

معکوس! همان طور که در اکثر کافران و منکران جای وجود و عدم عوض شده است همان طور که همه ارزش هایشان وارونه است. و این وارونگی راز مسخ و رجعت هاست.

۶۵۶۴- «و ما شما را از علمتان آفریدیم.» قرآن کریم- این علم همان علم بر عدمیت خود و آفرینش الهی است که اگر حاصل نشود آفرینش انسان محقق و کامل نمی شود و مجبور به رجعت دوباره است تا بالاخره به این علم برسد علم وجود که از عبودیت است: «انس و جن را نیافریدم الا برای عبودیت من!» قرآن کریم- که این عبودیت حاصل ذکر و شهادت بر آفریده شدن به دستان خداست.

۶۵۶۵- این ذکر و شهادت همان رجعت الی الله است در هر رجعتی و خلقتی در عالم خاک! «ما از خدائیم و به سوی او باز می گردیم.» قرآن کریم- آدمی آنقدر می آید و می رود تا عدمیت خود را بپذیرد تا لایق وجود شده و مسئولیت وجودش را حمل کند و الهی گردد و موجود! و آنگاه عروج نماید و آسمانی شود. «ما انسان را در رنج آفریدیم.» قرآن کریم-

۶۵۶۶- هر کسی از نیمه دوم عمرش که معمولاً از چهل سالگی به بعد آغاز می شود تدریجاً به یاد می آورد که چه کرده و چه شده است که این یادآوری همان واقعه شهادت بر آفرینش خویش است که می بیند برآستی مخلوق بوده است یعنی مرید اراده ای غیبی و مفعول بوده است و این سرآغاز عبودیت است اگر با ذکر خود صادق باشد و دچار کفر و انکار نشود و در مخلوقیتش شرکی قرار ندهد و خوب و بد زندگانش را همه از او ببیند و حقش را تصدیق کند و هیچ کس و چیز دیگری را علت و مسبب سرنوشت خود قرار ندهد. این سرآغاز انسان شدن است یعنی انس با آفرینش خویش و آفریننده خویش. و بدین گونه گفتگوی با پروردگارش را آغاز کند و این عرصه عرفان نفس است. ولی متأسفانه اکثراً چنین نمی کنند و بلکه به عمد و آگاهانه خاطرات و حافظه خود را تحریف می کنند و این همان کفر است به معنای پنهان داشتن حقایق گذشته زندگی خویش که منجر به انکار خدا نیز می شود الا اینکه خدا را مسبب بدبختی های خود بدانند و خوشبختی هایش را از خود بدانند که این معنای شرک است و لذا خداوند مشرکین را نجس خوانده است چرا که فطرت الهی خود را متهم می کنند و بد می خوانند پس خود را ناپاک می کنند که این ناپاکی ها فقط در عذاب های رجعت های حیوانی و نباتی و جمادی پاک می شود. سخن از خطر خطورات و خاطرات است که شیطان در کمین آن است که آن را برای صاحبش تحریف کند و به خدایش کافر سازد. آدمی قربانی این نوع خاطرات است که در نیمه دوم عمر با آن زندگی می کند و خود را بواسطه اش تباه می سازد.

۶۵۶۷- «عباد الله المخلصین» در قرآن کریم کسانی هستند که از اعمال خود پاک و خلاص شده اند و لذا می فرماید که مسئول اعمال خود نیستند و خدا مسئول اعمال آنهاست و آنها در جنات نعیم از اجر نامحدود برخوردارند. اینان همان کسانی هستند که در عرصه ذکر و به یاد آوردن اعمال خود به حق آفرینش الهی خود آگاه شده و به آن شهادت داده اند.

۶۵۶۸- در قرآن کریم عبادالله المخلصین علاوه بر اینکه مسئول اعمال خود نیستند و محل ظهور اراده و فعل الهی هستند، تنها کسانی می‌باشند که می‌توانند خداوند را به وجود احدیش توصیف کنند چرا که او را به خوبی می‌شناسند. این نیز نشان دیگری از هویت کسانی است که در عرصه ذکر و معرفت و شهادت، صاحب وجود الهی شده‌اند. پس به همین واسطه خدا را می‌شناسند و خالصانه توصیفش می‌کنند. خدائی که همان نور وجودشان است. اینان دیگر به زمین باز نمی‌گردند بلکه به آسمان عروج می‌کنند مگر در رجعتی به‌عنوان شفیع و امام مبین.

۶۵۶۹- از این منظر درک می‌کنیم که مقام اخلاص که بالاترین حد ایمان و معرفت است حاصل خلاصی از اعمال خویشتن است و لذا دارای معاد محاسبه‌ای نیستند زیرا اجر و جزائی که در معاد و قیامت واقع می‌گردد تماماً ناشی از اعمال است ولی مخلصین در ورای اجر و جزایند و در نزد پروردگارشان بی‌حسابند و خداوند نیز با آنان بی‌حساب است (قرآن کریم). فقط این گروه از مردم در اکنون زندگی می‌کنند نه در گذشته و نه در آینده! اینان اهل الساعه و قیامت هستند!

۶۵۷۰- «اجر و جزا داده نمی‌شوید الا بواسطه اعمالتان.» قرآن کریم- یعنی اعمال آدمی یک وارده الهی بر انسان است و معلول نیات اوست. آیا براستی کسی را می‌شناسید که خود را مطلقاً عامل و مسبب و مسئول اعمال خود نداند اعم از خوب و بدش. نه اینکه اعمال خوب و مردم پسند را از خودش بداند و اعمال زشت و منفورش را نپذیرد و به دیگران و خدا نسبت دهد.

۶۵۷۱- بزرگترین خطری که سرنوشت آینده ملت ایران را در دنیا و آخرت تهدید می‌کند این پندار واژگونه است که کل این تباهی و سیاهی چهل ساله جمهوری اسلامی ایران را به حساب خدا و رسول و دینش بگذارد. این نهایت آرمان این نظام دجالی است تا با چنین پنداری بتواند مخالفانش را به «اذن خدا» قتل عام نماید و یا در صورت سقوطش بتواند خودش را شهید دین خدا قلمداد کند تا بتواند دوباره رجعت نماید. تا این پندار شیطانی در مخالفان جمهوری اسلامی ایران اصلاح نگردد رجعت شیطانی‌تر این نظام دجالی در دوران بعدی حتمی است. پس شناخت ماهیت ضد دینی و ضد اسلامی این نظام امری واجب است به لحاظ عقلی و نقلی و تاریخی و اجتماعی! و چنین شناختی به تمام و کمال جز در مجموعه آثار ما مهیا نشده است. هیچ جریانی به مانند این نوع مخالفان به جمهوری اسلامی ایران در جهت جنایاتش مدد نرسانده است. دشمنان حقیقی این نظام دجالی مؤمنان و عارفان حقیقی هستند نه دموکرات‌ها و کمونیست‌ها و لیبرال‌ها و سکولارها و تمدن غرب! دشمنی ریاکارانه این جماعت بود که چهل سال مردم عامی را به این باور رساند که گوئی این نظامی خدائی است.

۶۵۷۲- تا پدیده و فعلی به تمام و کمال و به حقش شناخته نشود با آدمی خواهد ماند و از آن رهائی ممکن نیست. شناخت عرفانی و تمام و کمال هر چیزی تنها راه رهائی از آن چیز است. رستگاری جز از راه معرفت عرفانی حاصل نمی‌آید یعنی شناخت هر چیزی در نفس خویشتن! تنها راه رهائی از رجعت‌های اسفلی و تناسخی، معرفت حقیقی است.

۶۵۷۳- برخی می‌پندارند که دجال فی ذاته و مادرزادی دجال است و شیطان در ازل شیطان آفریده شده است و قدیس و عارف هم همین‌گونه است. این پنداری به‌غایت جاهلانه و خطرناک است. هر کس و گروهی فقط در مواضع قدرت است که انتخاب می‌کند بین حق و باطل و تبدیل به یک دجال یا قدیس می‌شود. این تعلیم قرآن کریم است: «شما را خلفای روی زمین می‌سازیم تا بیازمائیم!» قرآن کریم-

۶۵۷۴- بنابراین خمینی هم مادرزاد دجال نبود همان‌طور که رجوی و خامنه‌ای و رفسنجانی و دیگران! قدرت است که آدمی را دجال یا عارف می‌کند. هیچکس در موضع ضعف و ناتوانی و اسارتش چیز خاصی نیست و معنایی ندارد. انسان به‌میزانی که به دیگران ولایت و احاطه مادی یا معنوی می‌یابد امتحان می‌شود و انتخاب می‌کند در مراتب این اقتدار! موضع قدرت همان مواضع عمل است اعمال بزرگ و کلان و سرنوشت ساز برای زیردستان اعم از خانواده، گروه یا جامعه!

۶۵۷۵- تنها ارزش و خیر انقلاب ۵۷ و جمهوری اسلامی ایران در اینست که قیامت هزار ساله آخوندیزم و فقه حوزوی را برپا کرده است و آنچه که مشهور به مذهب شیعه می‌باشد یعنی شیعه عباسی. و این لازمه ظهور موعود است تا چشم و هوش و گوش مردم به حقایق اسلامی که عیان می‌سازد پذیرا باشد و او را متهم به بدعت نکنند. جمهوری اسلامی ایران، حکومت اشعریان قم است که از نسل ابوموسی اشعری می‌باشند و نیز حکومت فقهاتی که شیخ طوسی و شیخ مفید و شیخ صدوق بنا نهادند که ذاتش توریه است که نهاد رسمی این فقاہت توریه امروزه همان شورای مصححت نظام است که حتی اصول دین را هم دور می‌زند. و قبلاً نشان دادیم که اساس آنچه که تشیع حوزوی و فقه توریه‌ای نامیده می‌شود در سرآغاز غیبت امام دوازدهم و با تکفیر حلاج و پیروانش پایه‌گذاری شد و لذا در جمهوری اسلامی نیز همان واقعه تکرار شد یعنی قتل عام پیروان حلاج. همان‌طور که طبق روایات شیعه در آخرالزمان در شهر زورا که در کنار شهر ری ساخته می‌شود (یعنی تهران) حدود هشتاد هزار جوان مؤمن کشتار می‌شوند که هر یک همچون یک خلیفه هستند یعنی لایق اداره یک مملکت. و علاوه بر این جمهوری اسلامی ایران قیامت فقاہت قیاسی و عقل قیاسی و دین قیاسی نیز بوده است یعنی همان منطقی که امامانمان به کزات آن را لعن کرده‌اند همان‌طور که منطق ارسطو را که بنیانگذار قیاس است و قیاس هم منطق ابلیس است. پس از بسیاری لحاظ این نظام دجالی بسیار مبارک نیز بوده است از منظر تاریخی. و اما عذابی که مردم ایران در این چهل سال متحمل شده‌اند ناشی از تهمت ناحقی بود که به این نظام زدند یعنی تهمت مسلمانی و شیعه‌گری که از جانب دوستان و دشمنان این نظام متحداً به این نظام نسبت داده شده است. پس موافقان و مخالفان این نظام هر دو مرتکب گناه و ظلمی واحد شده‌اند که این نظام را نظامی اسلامی و دینی تلقی کردند که موافقانش به آن رأی دادند و مخالفانش به آن فحش دادند یعنی به اسلام. و تا از این دروغ بزرگ توبه نکنند از این عذاب نجات نمی‌یابند حتی با سقوط این نظام. زیرا این نظام و رهبرانش از همان آغاز دروغگو و نامسلمان بوده‌اند و آگاهانه مردم را فریب دادند و به مردم خیانت کردند و بلکه حتی به دوستان آمریکائی خود نیز خیانت کردند که در پاریس آنها را



سرکار آوردند. اینان حتی به همه مریدان و خدمتگزاران خود نیز خیانت کردند و آنها را از میان برداشتند زیرا اسرارشان را می دانستند.

۶۵۷۶- همان طور که بقول قرآن کریم، آسمان دارای ذات رجعی است ذهن آدمی هم که آسمان وجود اوست دارای ذاتی رجعت کننده است هم در عرصه نیمه اول زندگی و هم نیمه دوم! حتی آرزوها و آرمان ها هم که آینده گرا هستند ریشه در گذشته هر کسی دارند و برخاسته از نیازها و ناکامی ها و تجربیات گذشته می باشند چه گذشته کودکی و چه گذشته قلمرو حیات قبلی! نیمه دوم عمر هم که اساساً ذکر و یادآوری حوادث و افعال نیمه اول است.

۶۵۷۷- آنجا که انسان یک مخلوق و موجودی قدیم است همان طور که فعل آفرینش انسان در قرآن به زمان ماضی برمی گردد (انسان را آفریدیم) لذا انسان برای فهم خود و مسائلش طبعاً به گذشته باز می گردد و لذا کار ذهن تماماً رجعی است و هر قدر که بتواند به اعماق گذشته نقب زند خلاق تر است تا آنجا که بر آستان حق با خدایش روبرو می شود که در حال آفریده شدن است. یعنی لقای الهی نشانی از غایت این رجعت به ازلیت خویشتن است. و لقاءالله حاصل نهایت ذکر و رجعت است. و آنگاه که او را در ازلیت وجود دیدار نمود خودش می شود یعنی خلقتش کامل می گردد و از اهالی الساعه می شود و از دیروز و فردا رها می گردد و اینست اخلاص و رستگاری و رهائی از قلمرو زمانیت و دهر! فکر و ذکر و تأویل جملگی اموری رجعی هستند و ذهنی که نتواند همه مسائل و موضوعات مادی و معنوی خود و نهایتاً همه عناصر تشکیل دهنده روانش را تأویل به ذات حق نماید هنوز اسیر دهر و زمانیت است که یا در بند گذشته است و یا آینده! «دوستان خدا کسانی هستند که از پس و پیش پاک شده اند.» قرآن کریم-

۶۵۷۸- ذهن تأویل نشده یک «من» است یک من عدمی که در همه جا و همه گاه حضور دارد جز اکنون و همین جا! ذهن تأویل شده «او» است که همه جا و همه گاه هست چون الساعه است و خودش است. در حالیکه «من» یک خود بیگانه و اسیر دیگران است و بدون غیر وجودی ندارد.

۶۵۷۹- ذهن و مغز آدمی به مثابه بحرالبیضای آسمان هفتم و حضور ذهن مطلق خداوند در انسان، کارگاه رجعت نوری است نوری که بسیار سریع تر از نور خورشید است که اقطار زمین و آسمان را درمی نوردد و زمان را می شکند اگر اهل تأویل باشد و فقط در این صورت است که از رجعت های دهری و تاریخی در عالم طبیعت بی نیاز می شود و موجودی نوری می گردد یعنی الساعه. و این انسان قائم است که برای خدا قیام کرده است. این خلاصه هویت یک قائم است. «سوگند به آسمان صاحب رجعت.» قرآن کریم- که این آسمان صاحب رجعت بر روی زمین همان وجود قائم است که کل جهان و جهانیان را به سوی خداوند رجوع می دهد خواه ناخواه. و این انسان در این دوران منم.

۶۵۸۰- رجعت هبوطی- سقوطی جزای کفر است کفر به معنای انکار حقایق وجود و زندگی خویشتن و جدل با آن و تحریف و تبدیل آن! هر چه را که انکار کنی به آن بازمی گردی یا بازگردانده می شود. تا حق هر چیزی از زندگی را درک و

تصدیق نکنی از آن رها نمی شوی و آنقدر به آن بازمی گردی تا بالاخره درک و تصدیقش نمائی در حیات همین دنیا و یا حیات پس از مرگ! تا همه خوب و بد زندگیت را برحق و از حق ندانی از آن جدا نمی شوی و بالا نمی روی. و این بقدرت فکر و ذکر و تأویل ممکن می شود. آنکه از جنسیت و قیافه و زادگاه و خانواده و شرایط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و طبیعی زندگی بدش می آید و آن را ناحق می داند باز هم به آن برمی گردد: «بگو که خیر و شر همه از اوست!» قرآن کریم- زیرا خیر و شر دو دست آفرینش توست. پس این انکارها عین کفر نسبت به آفرینش خویشتن است. در نزد همه فعالان انقلابی و اصلاح گری که عاشق تبدیل صورت مسئله زندگی هستند و می خواهند به زور شرایط را تغییر دهند این اندیشه ای ارتجاعی و ضد انسانی و برده وار است هر چند می بینند که به صرف تغییر و تبدیل صورت ظاهری مسائل فقط بردگی و ستم و فساد پیچیده تر و ریشه دارتر و سردرگم می شود درست همچون عاقبت هر انقلاب زورکی که به مردم تحمیل می شود. آنچه که آدمی را ریاکار و دروغگو و خودفریب و دیوانه و مسخ می کند همین تلاش زورکی برای تبدیل صورت ظاهری زندگیست بی آنکه باطن آدمی تغییری کرده باشد در حالیکه خداوند می فرماید که فقط در صورتی سرنوشت قومی را تغییر می دهد که آن قوم باطن خود را تغییر داده باشند. تلاش برای بهزیستی و بهبود زندگی هنگامی مؤثر و برحق است و محقق می گردد که به همراه تلاش برای تغییر باطن و امیال و افکار خویشتن باشد. بهشت اجر هستی شناسی است نه بایستی شناسی! بهشت اجر خودشناسی است یعنی شناخت همه نقاط مثبت و منفی حیات و سرنوشت خویشتن! «چه بسا آنچه را که شر می دانی خیر توست.» قرآن کریم-

۶۵۸۱- هر بار که به زندگی گذشته خود بازمی گردم خود را از نو کشف می کنم و بار دگر وجودی دگر می یابم به معنائی دیگر! هر یک از آثارم گزارشی از یکی از این رجعت های من به گذشته است. و لذا مجموعه آثارم چیزی جز خودشناسی و بازبایی خود من نیست یعنی ذکر رجعت های من است که در هر رجعتی به عمق و بطن نوینی از گذشته خود دست می یابم در اعماق تاریخ وجودم!

۶۵۸۲- اصلاً خداشناسی، شعبه ای از علم رجعت در قدیم ترین ذکر است. همه علوم و معارف مادی و معنوی هم جز این نیستند. رجعت به تجربیات و محسوسات و معقولات گذشته زندگی! عبادت نیز چنین است رویکردی رجعی به ذات خویشتن است که خداست! ما خدا را همواره قدیم می یابیم تا اینکه کل این قدمت تأویل روحانی در دل شود و خدای حی و حاضر رخ نماید! پس در واقع علم رجعت علم العلوم است و اینکه چگونه قادر به رجعت هستیم و کیست و چیست که ما را برمی گرداند و این قدرت رجعی از کجاست! این اصل معرفت شناختی است!

۶۵۸۳- «هر کسی همان گونه که زندگی می کند می میرد.» این کلام معصوم نیز به وضوح بیانگر رجعت به زندگی پس از مرگ است منتهی از درب باطن خویشتن! و لذا قرآن کریم می فرماید که پس از مرگ می گویند: در اینجا که همه چیز همچون قبل است! آری جهان همانست که بود ولی خود آدمی از درب باطن و نفس خود و باورها و اعمال و نیاتش بر جهان وارد می شود. این رجعت به همان جهان است ولی از جایگاهی دیگر در باطن خویش! این همان ظهور باطن است یعنی قیامت! و لذا جهان به ظاهر همانست ولی به معنا و ماهیت دگر است.

۶۵۸۴- کل تاریخ جهان هستی و زمانیت، مهلت و مجال و قلمرو وجود یافتن عدم است عدمی به نام آدم! و این همه رفت و برگشت نیز برای امر وجود است و وجودی جز خدا نیست پس موجود شدن آدمی همان الهی شدن اوست و آنانکه الهی شدن آدمی را شرک می دانند آدم نیستند و خصم آدمیت می باشند چه سنی باشند چه شیعه یا یهود و نصارا و گبر و ماتریالیست و لیبرال!

۶۵۸۵- الهی شدن انسان به معنای شریک خدا شدن نیست بلکه خلیفه او شدن است که این خلافت و مراتبش سراسر تسبیح و تکبیر خداوند است و لذا خداوند مستمراً فراتر می رود و مبارک تر می گردد در وجود خلیفه اش! خلیفه اش مظهر کبریائی او و عین اوست نه شریکش!

۶۵۸۶- در مجموعه آثار و معارف ما برای نخستین بار در تاریخ معرفت بشری ده ها مکتب و مذهب اصیل بنا شده است همچون مکتب اصالت معرفت، مکتب اصالت عشق، مکتب اصالت اراده و اختیار، مکتب اصالت عدم برخلاف اصالت وجود، مکتب اصالت جمال (صورت) و مکتب اصالت انسان به عنوان وجودی برتر از خدا چرا که خداوند، انسان را خلیفه خویش قرار داده چون او را برتر از خود الهیش دانسته است زیرا که از عدم وجود یافته است همان طور گدائی که شاه شده برتر از شاهی است که از پدرش سلطنت را به ارث برده است.

۶۵۸۷- جامعه بشری نیازمند صدها انقلاب پیایی است تا مستحق درک و دریافت روح معارف ما گردد و ذاتی جاوید یابد.

۶۵۸۸- هر یک از این مکاتب موجود در مجموعه آثارم برآیند رجعت های من به خویشتن خویش است. در هر رجعتی موفق به کشفی جدید از وجود و خلقی جدید از عدم گشته ام.

۶۵۸۹- هر رجعتی به خویشتن خویش چند مرحله دارد: رجعت به تن و غرایز، رجعت به جان و روح و رجعت به ذات! یا رجعت به ماده خویش، رجعت به معنای خویش و رجعت به عدم خویش!

۶۵۹۰- پس رجعت مهد عرفان نفس است آن هم از نوع شهودیش! و لذا منکران این علم و این واقعه قیامتی همان منکران همیشگی عرفان و معرفت نفس هستند که دین خدا را جز برای هوای نفس و ابزار سلطه و مکر خود نمی خواهند!

۶۵۹۱- در آخرالزمان جز دین و عبادت عاشقانه و برای خدا مابقی همه دامگه شیطان و ابزار سلطه دجالان است اعم از شیعی و سنی! و لذا دین و عرفان و آثار ما مبتنی بر عشق الهی و عرفانی است.

۶۵۹۲- و عنقریب رژیم سفاک ولایت فقیه که نه ولائی بوده و نه فقهی ساقط شده و یک رژیم مزدور آمریکائی بر سر کار می آید و برای مدتی نبردی خونین بین منافقان و کفار درمی گیرد و این دو به دست یکدیگر نابود می شوند همچون نبرد

بین طالبان و رژیم آمریکائی حاکم بر افغانستان! و زان بعد نوبت حاکمیت دین خالص و عشق عرفانی می باشد که ما بنایش کرده ایم و آن را تحویل کسی می دهیم که براستی ولی فقیه خداوند است چرا که فقیهی جز امام نبوده و نیست و نخواهد بود.

۶۵۹۳- قیامت کبرا همان رجعت کبرای عالم و آدم است در محضر جان جانان و واجد همه موجودات و خالق مخلوقات و خودآی همه بی خودهای جهان! و هیچ چیزی هر چند ناچیز در عالم و آدم گم نمی شود. که اگر این رجعت نباشد کل عالم هستی به عبث می انجامد که هیئات!

۶۵۹۴- بزرگترین معنای وجودی خداوند عالمیان در ادراک بشری که منجر به انکار و کفران حق می شود عدم درک این حقیقت است که خداوند در آن واحد با همه موجودات عالم حضور دارد و مراقب و ناظر و حافظ و رزاق همه خلایق است و نیز اینکه با هر یک از خلقتش نیز نامکرر و بی تاست و در عین حال یکی است. زیرا خود آدمی در آن واحد نمی تواند با دو نفر باشد حتی دو نفری که در حضورش حاضر باشند تا چه رسد به دو نفری که یکی در شرق باشد و دیگری در غرب! زیرا خداوند بی زمان است و بی مکان چرا که عین زمان و مکان است. خداوند عالمیان را فقط از طریق محالات باید شناخت زیرا او بقول خودش شدیدالمحال است یعنی در اشد محالات درک می شود و در ممکناتش عین مخلوق می نماید. و هرگاه که بنده ای خود مظهری از لا اقل یکی از محالات گردید محل ظهور و حضورش در خلق می شود و به خلق شناسانده می گردد و من یکی از این مخلوقاتش هستم که صدها محال را ممکن کرده است در حیات و مماتش و در آثار و اعمالش! انسان کامل الهی کسی است که در آن واحد در همه جا و همه گاه حضور داشته باشد در هفت زمین و آسمان از ازل تا ابد تاریخ! و نیز بر این حضورش حاضر و آگاه و بینا باشد. انسان فطرتاً چنین هست ولی بر این مقام الهی خود آگاهی ندارد. رؤیاهای آدمی سندی بر درستی این ادعاست. زیرا در برخی از خوابها در مکانها و زمانها و آدمیانی بسر می بریم که آنها را در بیداری نمی شناسیم. پس خود- آگاهی عرفانی تنها وظیفه انسان در زندگیست و کسی که بر این وظیفه اش مجاهدت نکند از انسانیت خود محروم مانده است. و رجعت به خویشتن خویش عرصه این مجاهده است پس اصل انسانیت است. و ما همه عمر خویش را وقف این مجاهده کرده ایم و انسانیت دوران را احیاء نموده ایم و خود نخستین انسان این دورانیم!

۶۵۹۵- همین که در ذهنمان کسانی را به یاد می آوریم که با ما نیستند یعنی ما اینک در مکان و زمان دیگری با آنها محشور شده ایم. ذکر سرالاسرار الوهیت انسان است و لذا می فرماید درباره علم وحی از اهل ذکر سؤال کنید (قرآن). یعنی وحی و ذکر ماهیتی یکسان دارند و ذکر قلمرو وحی و الهام و حضور و تجلی و خروج از اقطار زمین و آسمان و زمان است.

۶۵۹۶- انسان فطرتاً مقیم الساعه است و آنچه که او را اسیر زمان و مکان ساخته و حضورش را در جهان هستی از دست داده اعمال اوست اعم از خوب و بد! و همین اعمال هستند که او را بارها به مکانها و زمانهائی که این اعمال را مرتکب

شده باز می گرداند تا از آن پاک شود و تا از خودپرستی حقیر جسمانیش توبه نکند از اسارت زمانیت تن خود رها نمی شود. تا او را در خود نیابد بنده تن خویش و اسیر اجزای مکان و زمان است. ما از طریق اعمال خوب مرتکب اعمال بد می شویم اعمال خوب ما توجیه گر و تقدیس کننده اعمال بد ماست. بر اساس یک عمل خوبی که انجام داده ایم به خود اجازه صد عمل بد را می دهیم. پس بدی های ما ریشه در خوبی های ما دارد. پس باید از شر هر دو رها شد.

۶۵۹۷- اعمال چیستند؟ بستر و ابزار فعالیت ما، حواس پنجگانه و دستان و پاهای ما هستند که در خدمت غرایز و نیازها عمل می کنند و روح ما را در مکان می دوزند و به دام زمانیت آن می اندازند که این اسارت به صورت عادات خودنمایی می کنند و تکرار! این قلمرو نسیان و غفلت ماست. اعمال ما قبرهای ما در مکان هستند و سنگ قبرهای ما در زمان های گوناگون!

۶۵۹۸- چرا یاد خدا در دل قدرتمندترین عنصر رهائی و نجات بشر است؟ زیرا دل را که خانه روح است از بند مکان ها و زمان ها و خودپرستی های متکی به اعمال می رهاند.

۶۵۹۹- و اما اعمال صالح چیستند که موجب نجات می شوند؟ اعمالی که در قید منیت و تنبلی نیستند و به اراده شخصی انجام نمی شوند بلکه به امر امامی حی صورت می گیرند و ما را با کل جهان مربوط می سازند و اسارت ما را در مکان ها و زمان های جزئی می شکنند و ما را جهانی می کنند تا آنجا که وجود ما محل اراده و فعل الهی می گردد و ما را از اقطار مکان و زمان می رهاند! اعمال شخصی ما گورهای ما را در مکان ها و زمان ها می کنند و لذا ما را مجبور به رجعت های مکرر به گذشته می کنند!

۶۶۰۰- اعمال خوب ما بدتر از اعمال بد ما هستند زیرا اعمال بد ما را تقدیس می کنند. پس اعمال خوب ما دامگه شیاطین می شوند و در شرارت کوس انالحق می زنیم!

۶۶۰۱- اعمال ما تار و پودی هستند که روح ما را به مکان و زمان می دوزند و نقش هایی پدید می آورند که قلمرو خودپرستی ما می گردد یعنی دامگه شیطان! از این منظر یکبار دگر مقام عبادالله المخلصین را درمی یابیم که از خود عملی ندارند و مظهر فعل خدایند! و اینانند که خدای را به درستی می شناسند و می پرستند و توصیف می کنند زیرا خدائی شده اند در رهائی از پرستش اعمال خود!

۶۶۰۲- ذکر اگر قبلی باشد موجب حضور و حشر است و اگر یاد خدا در نفس واحده باشد موجب حضور الساعه در عالم و آدمیان است که عین الوهیت انسان می باشد که نور وحدت وجود است.

۶۶۰۳- روح آدمی بواسطه اعمالش به تسخیر دنیا درمی آید، چگونه؟ قبلاً نشان دادیم که انوار خمسه ازلی و ارواح هفتگانه الهی در آفرینش انسان تماماً در هوش و حواس آدمی حاضر و جاری هستند و آدمی بدون این هوش و حواس

خود قادر به انجام هیچ کاری نیست اعم از اعمال غریزی یا اجتماعی و اقتصادی و عبادی. که در رأس این حواس چشم و گوش و زبان قرار دارند که ممکن کننده هر فعلی در بشرند و بدین گونه در هر فعلی وجهی از این انوار و ارواح الهی در انسان در عالم خاک تبدیل و ترکیب می شوند و این همان قلمرو تناسخ اوست و رجعت ها. زیرا آدمی از طریق اعمالش سعی در تملک عالم و آدم می کند ولی حقیقت اینست که خود به تملک غیر درمی آید، تملک جمادی، نباتی، جانوری، بشری و شیطانی. و لذا قرآن کریم مکرراً متذکر می شود که جزا داده نمی شوید الا بواسطه اعمالتان به استثنای عبادالله المخلصین که اعمالشان از خداست. زیرا مخلصین کسانی هستند که از نزد خود و به اراده خود هیچ کاری نمی کنند و مصداق این کلام خدا هستند که: «و اراده نمی کنید الا به اراده خدا.» پس انسان مخلص مرید محض است یعنی یا مرید خود خداوند است و تحت ربوبیت او زندگی می کند و یا مرید یکی از اولیای اوست. و از این رو روحش در این جهان با هیچ چیزی در نمی آمیزد و ترکیب نمی شود. یعنی اعمال خودسرانه و بولهوسانه و دل بخواهی هر کسی علت ترکیب روحش در این جهان است به امر خدا: «اوست که شما را هرگونه که خواست ترکیب کرد.» قرآن کریم - که شدیدترین این ترکیب ها در آخرالزمان و به قدرت تکنولوژی ذره ای انجام می پذیرد که منجر به شدیدترین مسخ ها می گردد یعنی ترکیب و مسخ بواسطه علوم میکروبی، سلولی، الکتریکی، اتمی، نانویی و امثالهم: «و گروهی از مردم را بواسطه ذرات برای جهنم آفریدیم که جتنی هستند.» قرآن کریم - یعنی مجنون و مسخ شده اند زیرا فعالیت های بشر در علوم ذره ای در عصر جدید موجب اشد مالکیت ها و تسخیرشدگی هاست و لذا بشر مدرن را در حالیکه به لحاظ اراده و اعمالش آزادترین و افسارگسیخته ترین بشر تاریخ است در عین حال آزادیخواه ترین بشر تاریخ می یابیم که البته منظورش را از این آزادی هیچ نمی داند و لذا این آزادیخواهی مدرن تماماً ماهیتی جنونی و جنائی دارد که تبدیل جنسی و خودکشی عاقبت آنست.

۶۶۰۴- هر فعلی (جز عبادت و ذکر خدا) که هوش و حواس و دل و روح انسان را درگیر کند حرام است زیرا موجب تناسخ انسان می شود. مالکیت طبیعی مثل بدن یا خانه مسکونی یک امر است و مالکیت مصنوعی که موجب از خودبیگانگی می شود امری دیگر است. پس هر تلاشی به قصد تملک مادی و معنوی و عاطفی امری حرام و عذاب آور است که هولناک ترینش مالکیت انسان بر انسان است یعنی تملک قلب و روح دیگران. زیرا در چنین تلاشی اهلش مستقیماً به تسخیر شیطان درمی آید که چنین فاجعه ای برای نخستین بار در رابطه آدم و حوا رخ نمود که موجب سقوطشان در درک اسفل شد. و لذا عذاب آورترین و مسخ کننده ترین اعمال آدمی تلاش جهت تملک و سلطه بر قلب و فکر و روح دیگران است که او را شیطانی می سازد. که چنین تلاشی از جانب حکام مستبد منجر به ظهور دجال می شود. و لذا چنین حکامی بارها پس از مرگشان به صورت گدایان و بردگان به زمین بازمی گردند. پس می بینیم که رجعت یعنی واقعه معاد زمینی یک قانون طبیعی در فطرت انسان است. پس هیچ انسان عاقلی نمی تواند منکر معاد و قیامت باشد.

۶۶۰۵- آنچه را که بشر مدرن عشق می نامد، شاهراه مسخ شدگی و ترکیبش در غیر است که عنصر رجعت های مکرر اوست تا از آن پاک گردد زیرا این عشق ها که از اشد خودپرستی برخاسته به اشد از خودبیگانگی منجر می شود و حاملش

آنقدر رجعت می کند تا از این بیگانگی رها شده و خود را پیدا کند. زیرا دروغی لطیف تر و مهلک تر از عشق های زمینی بشر نیست. از این منظر بهتر می توان فهمید که همه این رجعت ها همان رجعت به خویشتن خویش است و انسان تا از خودپرستی ظلمانیش نجات نیابد به خود نمی رسد فقط آن کس که ضد خود است خود است و لذا خودپرستان همه مسخ در غیر خودند.

۶۶۰۶- خداوند خالق نیز اهل رجعت است و در پایان هر دورانی به سوی بشر بازمی گردد و «تَوَاب» که از اسمای خداوند در کتاب اوست به همین معناست یعنی بازگشت کننده و لذا در هر بازگشتی قیامتی برپا می شود و بازگشت او به سوی خلق آخرالزمان در وجود قائمان اوست. یعنی همان کسانی که به امرش برای او قیام می کنند و او نیز در وجودشان قائم می شود.

۶۶۰۷- یکبار دگر رؤیای دوران کودکیم را به یاد می آورم که برای افطاری به همراه خانواده به منزل خداوند دعوت شده بودیم که شب قدر بود. و من از دست جوانمردی که خدا بود شرابی بس تلخ نوشیدم و جمال او را در چهل سالگی خودم به یاد آوردم که خود من در سن چهل به وقت نزول روح بودم که به خودم در کودکی آن شراب را نوشاندم. پس من خدای خودم بودم و چون روحش را در چهل سالگی یافتم عین او شدم. فردای واقعه نزول روح القدس در مقابل آئینه با مردی بیگانه روبرو شدم که یکبار در زندگیم دیدارش کرده بودم به سن پنج سالگی! زیرا برآستی من با واقعه نزول روح به لحاظ جمال هم به کلی دگر شدم به طوریکه فرزندانم از من گریختند که: این مرد بیگانه کیست در خانه ما! آن شراب «الست بر بکم» بود و نوشیدن من هم پاسخ «قالوا بلی» به او! زیرا آن شراب را سائر اعضای خانواده ام برنداشتند که به صورت یک سینی چای تعارف شد. آن «بلی» همان سیر بلایای زندگیم بوده است که هرگز برای خودم زندگی نکنم و فقط برای او باشم و برای او قیام کنم. حدود چهل سال طول کشید که آن مستی زهرآگین شراب مرا در بیداری به او رساند و دیدارش کردم. آن شراب حیات دنیای مرا زهرآگین ساخت تا قیامتم برپا شد و قیامت عصر را برپا ساختم. تلخی آن شراب در نفس واحده من در کالبد کل بشریت جاری و ساری شد از محبتی که من به خلق او داشتم. و امروزه زندگی کل مردم جهان و خاصه مردم ایران تلخ تر از زهر شده است درحالی که من کل زندگیم را وقف مردم کردم تا مردم زندگی شیرینی داشته باشند ولی هیچ کس این شیرینی را نخواست و به پای خود به جهنم رفت چرا که زکاتش را ندادند و آن را فقط برای خود خواستند و دیگران را راندند و خود نیز رانده شدند به دوزخ به طرزی حیرت آور! این ها آن قدر کافر و بخیل بودند که این زندگی بهشتی را که برایشان فراهم کرده بودم حتی برای خود من هم نمی خواستند و مرا از آنجا راندند و لذا خود نیز رانده شدند. این گونه بود که قیامت این دوران برپا شد و جهنم بر مردمان واجب گردید زیرا خود آن را بر خود نوشتند: «کافران بر خویشتن بخیل ترند چرا که با ایمانی که به آنان داده شده عداوت می کنند!» قرآن - زیرا که این ایمان آنها را به خدایشان متعهد می سازد و آنها هیچ تعهدی را دوست ندارند و لذا هر کس آنها را دوست بدارد با وی دشمنی می کنند و هر کسی بهشت را برایشان بخواهد جهنم را برایش می خواهند. پس خدا برای آن ها همان چیزی را خواست که دوست می داشتند! و بدین گونه قیامت آخرالزمان برپا شد که حیات این دنیا را برای خلائق تلخ تر از زهر نموده است تا آنجا که مرگ و نیستی

را به حیات و هستی ترجیح می‌دهند و اینست سیمای جهان مدرن! پس آنچه که رخ نموده خواسته قلبی مردمان بوده است. آیا براستی چرا مردمان این قدر کافر و بخیل و شقی و خصم خویش گشته‌اند؟ چرا که نخواستند به خود آیند و به خود بازگردند و خود را ببینند و از جهل و شقاوت و ستم خود به خودشان توبه کنند پس آن قدر وجودشان را تباهی و سیاهی و شقاوت پر کرد که از آن منزجر شده و طالب نابودیش شده‌اند. و اینست راز برپائی قیامت آخرالزمان که قائمش منم زیرا تمام عمرم را وقف خدمت به سلامت و سعادت و عزت و نجات مردم کردم و دیدم که دشمنی جز خودشان ندارند. پس این قیامت چیزی جز آشکار شدن این حقیقت نیست حقیقتی که آن را انکار کرده‌اند و بدبختی خود را به دیگران نسبت می‌دهند و دیگران را مسبب آن می‌دانند! پس این قیامت همان رجعت جبری و قهار خلق است به خودشان! یعنی رجعت به سرچشمه کفر و فساد و بخل و شقاوت و بدبختی‌هایشان! این قیامت به دست و قلم و اراده من برپا شد زیرا هیچ‌کس در این عصر همچون من درباره بدبختی‌های مردم تفکر و تحقیق نکرده و برای نجاتش جانفشانی ننموده است به قیمت کل زندگیم و عذاب‌هایی که در این راه به جان دیده‌ام از جمله عمری حصر و زندان و محاصره اقتصادی و اجتماعی و امراضی که از بابت همنشینی و رابطه با این اشیاء بر من عارض گردید که اینک همه آن آتش‌ها و امراض از تن و جانم می‌رود. من با دشمنانم دوستی کردم و آنها با تنها دوستشان دشمنی کردند! اینست راز این قیامت! اینک هر کسی به جایگاه وجودی خودش برمی‌گردد و مستحق چیزی می‌شود که خواسته و برایش زندگی کرده است.

۶۶۰۸- یکی از معضلات و درهای عظیم بشر آخرالزمان پیدایش نسلی بچه‌ننه است که اتفاقاً مطلقاً طعم محبت و رحمت مادری را نچشیده است و مادری بچه‌خوار داشته که بچه‌اش را لاله و برده خود خواسته است. این پسران بچه‌ننه چون ازدواج می‌کنند زن خود را به جای مادر قرار می‌دهند و از او توقع مادری دارند منتهی نه آن مادری که از او زاده شده‌اند بلکه جایگزین مادری که هرگز نداشته‌اند. اینان همه مسئولیت زندگی را به طرزی ایثارگرانه به گردن زن خود می‌اندازند و زن هم پس از مدتی مقاومت این ایثار دروغین را می‌پذیرد و از آن برخوردار هم می‌شود زیرا احساس مردانگی می‌کند و شوهرش را هم مادری می‌نماید و یکی از بچه‌هایش محسوب می‌کند منتهی بچه‌ای غول و مدعی و ایثارگری دروغین! این نسل در عصر جدید در حال افزایش است زیرا هیچ زنی پذیرای ولایت شوهرش نیست و خودش را مرد و برابر با شوهر می‌خواهد و لذا هرگز به لحاظ روانی مادر نمی‌شود چون همسر نشده است. چون طعم ولایت و محبت شوهر را نچشیده پس در قبال فرزندش نیز فاقد آن است و سعی می‌کند ارباب فرزندش باشد. این مسئله مختص عصر جدید و مدرن نیست بلکه در این عصر عریان شده و خودنمایی می‌کند زیرا آخرالزمان عصر قیامت نفوس نهان است و لذا این هویت انگلی تبدیل به مکتب و مذهب شده و تبلیغ هم می‌شود که این امر زمینه‌گرایش به همجنس‌گرایی در این غول بچه‌ننه‌های بی‌ننه است. اینان بزرگترین قربانیان این عصرند قربانیان عصر برابری فیزیکی و جنسی و اقتصادی و اجتماعی بین زن و مرد! تلاش برای مردوار شدن زنان منجر به زن شدن مردان نسل بعد می‌شود! و این به‌طور آشکار به معنای انقراض نسل بشر است! آنانکه ارزشی جز بقای فیزیکی نمی‌شناسند و پرستنده این برابری هستند چه پاسخی به این عاقبت فجیع دارند! این برابری نه تنها به معنای عدالت و یا رشد زن نیست که نهایت مردسالاری است. زن اگر مرد را سالار و سلطان و خدا و کامل و برتر نداند تلاش نمی‌کند چون او شود! پس فمینیسم برخلاف ادعاهای دروغینش



به معنای اصالت جنس زن نیست بلکه عین مردپرستی محض است و نابودسازی زنانیت! و اینست که این مردسالاری و خودشیفتگی مردانه و مردپرستی و برابری زن با مرد منجر به نابودی مردان و مردانگی می شود در وقوع همجنس گرایی! پس ادعای برابرسازی زن با مرد از جمله بزرگترین دروغ ها و توهمات و واژگون سالاری عصر جدید است. در این برابری هر دو نابودند! و ما قیامت این واقعه را برپا کرده ایم! این قیامت در جامعه ایران تحت حاکمیت ولایت آخوند به مالیخولیائی ترین شکلی بروز کرده است که اشد نفاق و دروغ ممکن در روابط زن و مرد را برملا کرده است که اشد شقاوت و جنایت و خیانت در درون خانواده ها را موجب شده است که شدیدترین نوع آن در خانواده آخوندها رخ نموده است یعنی آخوندهای زن صفت و بچه ننه و همجنس گرا با زن هائی شقی و مردوار که در زیر چادر و نقاب پنهان شده اند. این جابجائی مالیخولیائی جنسی در زن و مرد و در قلب خانواده، اساس یکی از وسیع ترین قلمرو رجعت تناسخی است. یعنی زنانی که پس از مرگ به صورت مردان همجنس گرا به دنیا می آیند و مردانی که پس از مرگشان به صورت زنان تن فروش و هرزه به دنیا می آیند! این حقیقت را امام صادق (ع) در رساله الهفت متذکر شده است. این تناسخ هولناک و رجعت وحشتناک درباره زنان و مردانی که در زندگی با یکی از مردان الهی روبرو شده تا توبه نموده و به اصالت ذاتی خود بازگردند ولی کفران و عداوت نمودند صدچندان شدیدتر است. زیرا تنها علاج این بی مادی نسل ها درک و پذیرش امام و امامت است. فقط امام می تواند بی امی (بی مادری) این نسل را جبران و درمان کند. بنده خود با ده ها خانواده از این نوع روبرو بوده ام. کسانی که حجت الهی را پذیرفتند و توبه نموده و خود را به خلق جدیدی نجات دادند رستگار شدند یعنی مردان و زنانی الهی شدند و منکران در حیات همین دنیا دچار مسخ جنسی گشتند!

۶۶۰۹- طبق روایات شیعی زن و شوهری که دارای امام حی و اهل هدایت نیستند دارای روابط زنائی می باشند (زنای باطنی) پس رابطه ای شیطانی دارند یعنی فاقد عاطفه و محبت قلبی با یکدیگرند یعنی همسر و همدل نیستند و رابطه جنسی آنها خناسی است پس چگونه می توانند در قبال فرزندان خود هم احساس و ولایت و محبت پدرانه و مادرانه داشته باشند. پس به رقابت و ریاست و سلطه بر یکدیگر می پردازند که برابرسازی های عصر جدید نمادی از این عداوت است: «پس به آنها گفته شد زین پس دشمن یکدیگرید پس از بهشت من بیرون شوید.» قرآن کریم- زیرا آدم و حوا به جای پرستش خداوند خالق به پرستش جنسی یکدیگر دچار شده و عاقبت خصم یکدیگر شدند و سقوط کردند. بر روی زمین هم تنها راه نجات از این عداوت و فساد شناخت و پرستش و اطاعت خداست که جز در رابطه با امامان و اولیای حق ممکن نمی شود.

۶۶۱۰- رحمت و محبت الهی بخصوص در رابطه زناشوئی به جای تسبیح و تقدیس و تکبیر و پرستش خدا منجر به خودشیفتگی جنسی زن و مرد شده و این عرصه سقوط آنهاست. این خودشیفتگی در رابطه با اولیای حق هم رخ می دهد از برای کسانی که اهل اطاعت و تقوا نیستند.

۶۶۱۱- ولایت زناشوئی در جمیع امور در یک کلمه حاصل نگرش و عاطفه توحیدی زن و شوهر به یکدیگر است بدین معنی که غیر از همسر خود را به چشم و دل و اندیشه خود راه ندهد. پس مرد یا زنی که ولایت همسرش را نمی پذیرد در

حقیقت هرزگی و فحشاء و زنا را برگزیده است در مرحله نخست زنای باطنی و تدریجاً زنای بیرونی! مابقی دعوای برای زن و مرد دعوائی دروغین و مزورانه است تا این حقیقت را پنهان دارد یعنی اراده به زنا! همه دعوایا بر سر زناست: زنا کردن یا حفظ عصمت نمودن! آنکه با امام خود نیز به کفر و انکار می‌رسد و نهایتاً خدا و رسول و دین را هم انکار می‌کند به خاطر اراده به زنا کردن است و لاغیر!

۶۶۱۲- در حقیقت اساس و عنصر مشترک رجعت تناسخی چیزی جز زنا نیست بخصوص زنای در زناشوئی که هرگز از آن توبه نشود حتی زنای صرفاً باطنی. چرا که حفظ عفت و عصمت نهاد جسمانی و زمینی توحید است همان‌طور که تناسخ در اشیاء و ترکیب در طبیعت و صنعت نتیجه شرک وجود و کثرت‌گرایی عاطفی و روحی است که موسوم به تنوع پرستی می‌باشد که به بولهوسی و بازیگری و مسخ در غیر منتهی می‌شود.

۶۶۱۳- پس عصمت و عفت عنصر نسخ و رجعت تعالی‌بخش است همان‌طور که زنا و کثرت‌پرستی و بازیگری هم عنصر رجعت‌های تناسخی و شیطانی است. شجره ممنوعه همان زناست.

۶۶۱۴- یکی دیگر از عناصر مسخ و رجعت تناسخی در عصر جدید عنصر تقلید و تلقین و تظاهر است که به قدرت هنرهای دجالی همچون رمان‌ها و فیلم و تبلیغات پدید آمده است که در قلمرو فضای مجازی و ماهواره‌ها و تلفن همراه و به یاری مخدرات و روان‌گردان‌ها به اوج خود رسیده است و هر کسی بدین طریق در لباس هویت کاذب و مالیخولیائی که خود برمی‌گزیند تدریجاً دچار امر مشتبّه شده و مسخ می‌گردد یعنی خود را شخصی می‌یابد که مطلقاً نیست. این هویت توهمی و شیطانی می‌تواند پس از مرگ نیز بازگردد و تجسم یابد. این نوعی جن‌زدگی است که امروزه سرایتی جهانی یافته است. از آنجا که خلق جدید هر کسی براساس علم و آگاهی و ذهنیت او در حیات دنیا شکل می‌گیرد علم بغی و اطلاعات و القانات طاغوتی و تکنولوژیکی نیز ذهنیت و آگاهی دروغینی را در روان اهلش تبدیل به شخصیتی مجازی-جنی- شیطانی می‌کند. همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید آدمی را جز تمنایا و انتخابش نیست.

۶۶۱۵- این همه عوامل قدرتمند مسخ‌کننده نفس بشری در آخرالزمان مختص کافران و منافقان است و گریبانگیر اهل تقوا و ایمان نمی‌شود. انواع بازی‌ها و سرگرمی‌ها و تفریحات در لباس ورزش‌ها و هنرها و بازی‌های کامپیوتری و ارتباطات مجازی عمومی‌ترین قلمرو مسخ بشر آخرالزمان است که البته به یاری داروهای روان‌گردان و الکل و مخدرات صدچندان تعمیق و تشدید می‌شود. مسخ در حیات همین دنیا باعث سقوط ارزش‌های انسانی و اخلاق و تعهدات عاطفی می‌شود و در واقع انسانیت است که تباه می‌گردد و شاهد ظهور نسلی به صورت بشری و سیرت جنی و شیطانی هستیم که به هیچ چیزی متعهد نیستند و کمترین اراده‌ای از خود ندارند و بازیچه محض می‌باشند. و تکنولوژی مدرن شاهراه این مسخ و تباهی است زیرا مجرای جهنم است. در واقع این مسخ‌شدگان ساکنان دوزخند که مشمول خلقت ذره‌ای-جنی شده‌اند. این خلق جدید کافران است که به علم بغی خود آفریده می‌شوند در آخرالزمان که علم ظلمانی و ناری

است همان طور که مؤمنان هم به علم روحانی و نوری خود آفریده می‌شوند در جنات نعیم! «ما هر کسی را به علم خودش می‌آفرینیم.» قرآن کریم-

۶۶۱۶- در حالیکه علمای شیعه بخصوص در عصر حاکمیت دجال ولایت شقی حتی جرأت ندارند واژه «رجعت» را که از ارکان بنیادی تشیع است بر زبان آورند شبکه‌های اهل سنت و وهابی به طرح این اصل شیعی می‌پردازند تا آن را به سخره گیرند و مذهب امامیه را باطل سازند. عجباً که بقول علی<sup>(ع)</sup> همواره حقایق امامیه از زبان دشمنانش معرفی می‌شود.

۶۶۱۷- از بدبختی‌های اکثر علمای اهل سنت و بخصوص وهابیون، قشری‌گری و حماقت مفرط و مرگبار آنهاست که آنها را خصم معارف امامیه ساخته است که علوم و عرفان روحانی و حقایق باطنی انسان و جهان است. بیهوده نیست که از اسلام و سنت رسول فقط تقلید از ظواهر و اطوار را برگرفته‌اند و حتی از تفسیر و تأویل قرآن هم بیزارند و می‌پندارند که حقایق الهی همانست که در ظواهر کلام قرآن فهم شده است آن هم با فهم اعراب جاهلی چهارده قرن پیش! هر چند که این وضع دامنگیر بخش عظیمی از علمای به ظاهر شیعه مذهب هم شده است که به تقلید از امامان شیعه پرداخته‌اند. تقلید مذهب کفر و شقاوت و بخل و همسان‌سازی است از نوع سنی یا شیعه!

۶۶۱۸- علاوه بر دهها آیات قرآن که مستقیماً درباره حقایق رجعت مردگان در آخرالزمان سخن می‌گوید بیش از ششصد حدیث از رسول اکرم<sup>(ص)</sup> و ائمه هدی<sup>(ع)</sup> در این باره وجود دارد که در کتب شیعه و سنی روایت شده است. و من کسی را در تاریخ اسلام نمی‌شناسم که در این باب به طور مستقیم و مستدل سخن گفته باشد از وجه اقرار یا انکار که در جایی مکتوب باشد جز خود ائمه و اصحاب سرشان! این از رحمت خداست که همه مردمانی که در طول تاریخ، آمده‌اند یکبار دگر در آخرالزمان و در عصر ظهور حجت به حیات دنیا بازمی‌گردند و مهلت داده می‌شوند که یا توبه کنند و یا تعالی و رفعت یابند و به حق خود در عالم ارض نائل آیند که به این دسته دوم گفته می‌شود: «در هر بهشتی از این زمین که می‌خواهید سکنی گزینید.» قرآن کریم- آیا این آیه خطاب به چه کسانی می‌تواند باشد جز مؤمنانی که رجعت کرده‌اند و به جنات نعیم اجر داده می‌شوند بر روی زمین!

۶۶۱۹- آنچه که در این رجعت‌ها در حافظه آگاه مردمان می‌ماند علمشان و ایمان و جوهره باورهایشان است نه خاطرات تاریخی- جغرافیائی! زیرا از آن خاطرات فیزیکی هیچ خیری بر نمی‌آید همان طور که از خاطرات گذشته هر یک از ما از حوادث گذشته زندگی عموماً جز حسرت و افسوس و آه بر نمی‌خیزد که حال و آینده ما را هم تباه و سیاه می‌کند و ما را مرثیه‌خوان اموات می‌سازد. همین طور است که اگر در رجعت به دنیا بتوانیم اقوام و دوستان و خانواده قبلی خودمان را در این دور جدید بازیابیم و بشناسیم همان زندگی و روابط نژادپرستانه و ظلمانی را تکرار می‌کنیم. پس این نسیان تماماً خیر و رحمت است که حوادث و روابط و آدم‌های زندگی قبل را به یاد نیاوریم.

۶۶۲۰- آن علمی که طبق قول الهی در کتابش اساس خلق جدید انسان در آخرالزمان می‌شود و از او یک موجود نوری، روحانی و ملکوتی و یا موجودی ناری، جمادی و جهنمی می‌آفریند چگونه علمی است که سرمایه خلق جدید در حیات بعدی می‌شود؟

۶۶۲۱- در قرآن کریم به طور کلی دو نوع علم معرفی شده است: علم رحمت و علم بغی. به طور کلی علم در هر کسی مجموع‌ای از احساسات، ادراکات و امیال و صفات و باورهای است که شخصیت و زندگیش را می‌سازد که نوع بغی آن از جنس بخل و انکار و اراده به سلطه و ستم است ولی علم رحمت دارای ماهیتی کاملاً متفاوت است که نگاهی صالحانه و کریمانه و بخشنده دارد که برخاسته از ایمان و اتصال به رحمت خداوند است که علم انبیاء و اولیاء و عرفای الهی از این نوع است. علمی که در جستجوی اتحاد با جهان هستی است و علمی که در سمت خودپرستی دائماً از جهان هستی منفک و متنفر می‌شود و با آن در جنگ است از جمله با همه مردمان جهان. علمی که همه را دوست می‌دارد و علمی که با همه دشمن است و لذا جز سودای سلطه و ستم ندارد و لذا عاشق تکنولوژی است. زیرا تکنولوژی ابزار سلطه است. و این دو نوع علم است که ماهیت هر رجعت و هر آفرینش جدیدی را معلوم می‌کند، رجعتی رحمانی و رجعتی رجمانی. مذهب شیعه و مکتب امامیه سر برآورده از علم رحمت مطلقه است و لذا ظهور امام زمانش به کل بشریت تاریخ مجال رجعت و مهلت دگر باره زندگی می‌دهد.

۶۶۲۲- بهترین مثال از خلق جدید رجمانی (ظلمانی) در حیات همین دنیا برای مردم ایران سرنوشت خمینی دجال است در قبل و بعد از انقلاب ۵۷! علم بغی که بر بخل و حقارت و دروغ و مکر و سلطه‌گری و ستم بنا شده است علم شقاق و نفاق است بین ظاهر و باطن یا دنیا و آخرت انسان کذابی که دین و اسلام را نمایشی بیش نمی‌داند و لذا یک انسان عربی مسلح به آداب رسول و لباس رسول یک اسلام کامل است همچون خود او! و لذا کسانی را که حامل این نماد نباشند اصلاً مسلمان نمی‌داند حتی اگر اسوه اخلاق و عمل اسلامی باشند همان طور که خمینی با صدای بلند اعلان کرد که دکتر مصدق اصلاً مسلمان نبوده است. همان طور که پس از به قدرت رسیدنش همه افراد و گروه‌های انقلابی مسلمان را هم تکفیر کرد و فقط گروه‌های لومپی و لاط و اراذل و اوباشی را که یک شبه دارای ریش و تسبیح شده بودند مردمی مؤمن و مخلص خواند و حزب الله! یعنی همان گروهی که پایه حکومت او شد و نیروی سرکوبگری که کارشان تجسس و چاقوکشی و ترور بود. خمینی علمی جز فوت و فن تظاهر و نمایش و ریا نمی‌دانست و لذا نظامی که برپا کرد نظامی دروغین و دجالی بود که ظاهرش دینی و باطنش کفر بود ظاهرش حجاب و نماز و باطنش زنا و ربا بود. ظاهرش فقاقت و باطنش ماکیاولیزم بود. ظاهرش ضدغرب و باطنش مقلد و مرید غرب بود. به همین دلیل همه کسانی که خمینی را در پاریس به امامت و رهبری رسانیدند و بعداً حکومتش را برپا نمودند تحصیل کردگان و پرستندگان تمدن غرب بودند و تاکنون هم ادامه یافته است و لذا جمهوری اسلامی غرب‌پرست‌ترین حکومت روی زمین است که در رقابت با غرب و برای جایگزین آن شدن در جهان به جنگ با غرب برخاسته است. هیچ رهبری در جهان همچون خامنه‌ای عاشق تکنولوژی‌های برتر ذره‌ای نیست و لذا کل ثروت ملی را وقف این عشق خود کرده است.

۶۶۲۳- خمینی از همان آغاز زندگیش یک انسان جاه طلب و طالب سلطنت بود و مخالفتش با شاه فقط بر همین اساس بود. او همواره فردی کذاب و ریاکار و منافق بود و همه حرف‌ها و اعمالش در طول زندگیش مصداق یک هویت کذاب و دجال و فریبکار است هر چه که می‌گفت خلافش را در جای دیگر بر زبان می‌آورد و هر چه وعده داد خلافش را عمل نمود. به همین دلیل همه کسانی را که او را در پاریس رهبر کردند و مترجم و نویسنده مصاحبه‌اش بودند را پس از به قدرت رسیدن تکفیر یا زندانی و اعدام کرد زیرا او را شناخته بودند که شارلاتانی احمق است. او خطرناک‌ترین دشمنانش را کسانی می‌دانست که ناملسمانی او را کشف کرده بودند. خمینی کثیف‌ترین مغزی است که در جامعه ایران رخ نموده است.

۶۶۲۴- عرفان خمینی نیز پوششی برای نفاق و رسوائی‌های فقهی او بود و لذا آنگاه رخ نمود که در همه امور حکومتش به بن بست و فضاقت رسید و آنگاه به جای اینکه از خودش بیزار شود و توبه کند از مسجد و مدرسه بیزار شد آن‌هم در شعرش! تنها استفاده واژگونه خمینی از عرفان شیعه مفهوم ولایت مطلقه بود که مختص وجود امام زمان است که ولایتی روحانی و عرفانی است نه حکومتی و سیاسی و مادی! او این معنای ناب عرفانی را که حتی عارفان بزرگی چون ابن عربی درباره‌اش حیران هستند به طرزی کودکانه و احمقانه وارد حکومت خود ساخت و ولایت مطلقه فقیه را اختراع کرد که سرچشمه همه جنایات و کتافات این رژیم بوده است. این بمانند پیوند ژنتیکی انسان به یک گوریل بود که حاصلش دیوی آدمخوار به نام جمهوری اسلامی ایران شد. از اینجا درک می‌شود که درک خمینی از اسلام و عرفان شیعی و امامت تا چه اندازه قشری، حقیرانه و بلکه شیطانی بوده است. دجالیست خمینی حاصل این پیوند شیطانی ولایت مطلقه امام زمان به آخوندهای دیوانه حوزه‌ها بود که هر آخوندی را در این نظام تبدیل به یک دجال نمود. پس امّیت خمینی نه امّیتی فطری و عرفانی بلکه امیتی عامیانه و احمقانه بود یک ساده لوحی جاه طلبانه و فاشیستی بود که بازیچه آخوندهای زرنگ‌تر از خودش همچون رفسنجانی شد. ولی او با اینکه فریب خوردگی خودش بواسطه نزدیکانش را در وصیت‌نامه‌اش اقرار کرده ولی هرگز این فریبکاران را معرفی نکرد و بلکه کل کشور را در بست تحویل آنها نمود و قانون اساسی را هم طبق خواسته آنها تغییر داد. در حقیقت او خود نهایتاً تسلیم شیطان گشت و دجال شد.

۶۶۲۵- درک خمینی از ولایت و ولایت مطلقه و امامت و حکومت جهانی امام زمان و فقاهاست امامیه به فلسفه اسماعیلیه بسیار نزدیک است از نوع فلسفه امامان قلابی اسماعیلیان در عصر فاطمیان! و نیز درک خمینی از فقه عین درک علمای اهل سنت از فقه است در حالیکه طبق نص قرآن و دریائی از روایات ائمه اطهار<sup>(ع)</sup>، فقه فقط در نزد امام است و از راه قیاس حاصل نمی‌شود. جمهوری اسلامی ایران محصول همه این سوء برداشت‌های تاریخی از اسلام و امامت و عرفان امامیه است و لذا ما این نظام را قیامت تاریخی شیعه ضد شیعه و اسلام ضد اسلام و امامت ضد امام می‌دانیم! این سوء برداشت‌ها و گاه برداشت‌هایی وارونه حاصل شتاب و حرص در هر چه سریع‌تر به حکومت و سلطنت نائل آمدن است. نظریه ولایت مطلقه فقیه آشکار تقدیس سلطنت و حکومت خودکامه آخوندهاست تا هیچ‌کس نتواند به آنان ایرادی وارد کند و هر مخالفی را تکفیر کنند و از میان بردارند. ولایت مطلقه فقیه ظهور شیطان در مذهب و عرفان شیعه بود.

۶۶۲۶- متأسفانه بخشی از متفکران اسماعیلی عرفان عمیق امامیه را به فلسفه یونانی تقلیل داده و جامعه امام زمانی را هم به مدینه فاضله افلاطونی کاهش داده و بدینوسیله حکومت‌پرستی‌های خود را به نام امام زمان تقدیس کردند که اوجش حکومت فاطمیان در مصر است که مخلوطی از فقه سنی و معارف و شعارهای شیعی و جمهوری افلاطونی و سلطنت کسرائی است. جمهوری اسلامی ایران هم تکراری از همان التقاط و اختلاط عجولانه و قشری است. فرقه رجوی هم نماد دیگری از همین واقعه است و به‌نوعی رجعت تاریخی اسماعیلیه است به‌صورتی قشری‌تر و عجولانه‌تر و وحشیانه‌تر!

۶۶۲۷- خمینی اساساً یک آخوند اسماعیلی بود تا اثنی‌عشری! در یکی از سخنرانی‌هایش به‌مناسبت تولد امام دوازدهم می‌گوید: آیا فکر کردید اگر امام زمان ظهور کند چه می‌شود؟ همه کارها درست و بهشت می‌شود؟ نه! درست مثل همین حالا بایستی کشور را از نو بسازیم و آباد کنیم و... (نقل به مضمون). این درک خمینی از معنای ظهور امام زمان و جامعه امام زمانی است که عین جمهوری افلاطونی و فلسفه اسماعیلی و مخلوطی ناهنجار از فلسفه یونانی و فقه سنی و شعارهای شیعی و دموکراسی غربی و انقلابیگری کمونیستی می‌باشد و لذا تبدیل به بی‌هویت‌ترین و فاسدترین و هیچ و پوچ‌ترین نظام بر روی زمین شد! حمایت خمینی از آن نماینده مجلس که حکومت علی<sup>(ع)</sup> را به چالش کشیده و آن را مملو از خطاهای بزرگ امام در سیاست دانسته بود نیز سند دیگری از ناشیعه بودن او و باور واژگونه و منافقانه او از امامت است که او از اسلام و تشیع فقط به‌عنوان حربه‌ای برای به‌حکومت رسیدن استفاده کرده بی‌آنکه کمترین باور و تعهدی به معارف شیعی داشته باشد. و این معنای نفاق و دجالت است. او نه مسلمان بود و نه شیعه! او یک معاویه و هارون‌الرشید بود!

۶۶۲۸- ساده لوحی پوشیده در امت خمینی نیز از نهایت مکر و دجالتش بود و راز رسوخش در عامه مردم و حتی اکثر گروه‌های انقلابی! هر چند که اکثر کسانی که گرد خمینی جمع آمدند نیز قصد داشتند تا از ساده لوحی مفرطش در خدمت به‌قدرت رسیدن خود استفاده کنند چون بارها از او شنیده بودند که هیچ آخوندی حق مشارکت در حکومت را ندارد بنابراین همه قدرت‌های حکومت آینده به اطرافیانش می‌رسید یعنی به آقایان جبهه ملی، نهضت آزادی، حزب توده، مجاهدین خلق و امثالهم. و لذا همگی امامت او را با صدای بلند اقرار کردند و او را یک شبه رهبر و بلکه امام نمودند. خود خمینی نیز متقابلاً از آنها همین استفاده را نمود تا از خود بواسطه زبان و تبلیغات اطرافیانش یک رهبر انسان دوست و آزادیخواه و دموکرات به جهانیان معرفی کند تا آنجا که حتی به کمونیست‌های ایرانی وعده مشارکت در حکومت را داد ولی آنگاه که قدرتش تکمیل شد همه را قلع و قمع نمود به یاری بازاریان و لاطها و لمپن‌های خیابانی که معروف به حزب‌الله شدند و امروزه هر یک از آنها یک کارخانه‌دار و بانکدار است که خانواده‌هایشان در آمریکا و اروپا زندگی می‌کنند. در حقیقت اسلام آمریکائی و شیعه انگلیسی دقیقاً همان چیزی بود که در جمهوری اسلامی محقق گردید که ما آن را اسلام اموی و شیعه عباسی و عرفان اسماعیلی می‌دانیم که رجعت کرده است.

۶۶۲۹- خمینی مظهر قساوت قلب و شقاوت تاریخ اسلام ضد اسلام و شیعه ضد شیعه نیز بود. کافیت به یاد آوریم که در دهه پنجاه که سال‌های شکنجه و تیرباران مؤمن‌ترین جوانان انقلابی بود که حتی صدای سازمان‌های بین‌المللی را نیز برعلیه رژیم شاه بلند کرده بود از خمینی که دارای زندگی امنی در عراق بود یک اعتراض یا اعلامیه هم برنیامد. همان‌طور که درباره مرگ مشکوک پسرش مصطفی هم خم به ابرو نیاورد زیرا هوادار شریعتی بود. همان‌طور که درباره مرگ مشکوک دکتر شریعتی هم هیچ صدایی از او برنیامد. در حالیکه در این وقایع دهه پنجاه بخش عظیمی از مردم ایران عزادار بودند و برای او اصلاً اهمیتی نداشت. همان‌طور که در دوران حکومتش نیز فتوای اعدام هزاران جوان زندانی را صادر کرد که حتی جسدشان را نیز به خانواده‌هایشان تحویل نداد و... و عاقبت تکفیر و اعدام اکثر افراد و گروه‌هایی که به او امامت و رهبری بخشیده بودند. حتی تکفیر و حصر خانگی پیرمردی مثل مهندس بازرگان که به همراه سازمان و هوادارانش در همه عمر در داخل و خارج از کشور به حمایت و تبلیغ خمینی پرداخته بود. و از نهایت شقاوت و بی‌رحمی این دجال همین بس که هر مسلمان متفکری را که با او کمترین تفاوت فکری داشت تکفیر می‌کرد زیرا تکفیر مترادف فتوای مرگ است. براستی که او ولی مطلقه شقی بود. او اسوه شقاوت زار این ملت است شقاوتی در لباس عزا و گریه و زاری و خودزنی! این کل شیوه جمهوری اسلامی بوده است که پس از چهل سال پیروان و رأی‌دهندگان را به نهایت گندیدگی و فروپاشی رسانده است و اینک قصد خودکشی و شهیدنمائی دارد.

۶۶۳۰- مردم ایران خمینی را امام زمان و ناجی موعود پنداشتند و با چنین باوری بود که به جمهوری اسلامی که توصیه خمینی بود رأی دادند و جالب اینکه خمینی هم هرگز به لقبی که (امام) به او داده شده بود اعتراضی نکرد در حقیقت او بسیار آگاهانه بر این باور کاذب مردم سوار شد و کم‌کم امر بر خودش نیز مشتبه گردید که امام زمان است همان‌طور که ولایت مطلقه فقیه به لحاظ معنا و محتوا عین مقام امام زمان است در حالیکه همه نشانه‌ها و تعاریف دجال در مورد خمینی درست از آب درآمده است که یکی از نشانه‌های طبق روایات اسلامی اینست که دجال دعوی امامت و نجات مردم را دارد و به مردم وعده‌های مادی می‌دهد و سپس در قبال اجابت وعده‌های چشم و گوش و قلب مردمان را از آنها می‌گیرد یعنی آنها را دیوانه و مسخ می‌کند و کور و کر می‌سازد. این همان کاری بود که خمینی کرد. طبق روایات اسلامی می‌دانیم که در آخرالزمان قبل از ظهور امام زمان، دجال پدید می‌آید و در هر گوشه‌ای از جهان دجالی دعوی منجی‌گری دارد. به همین دلیل مجموعه آثار ما بر دو محور امام‌شناسی و دجال‌شناسی قرار گرفته است و اگر امروزه در جمهوری اسلامی و حاکمانش تکنولوژی‌های برتر پرستیده می‌شوند که برای دستیابی به آن کل کشور را غارت کرده‌اند به دلیل دجالیت این نظام است. چرا که تکنولوژی، خر دجال است حال آنکه چنین پرستشی نسبت به تکنولوژی‌های جدید در خود مغرب زمین وجود ندارد و بلکه امروزه در تمدن غرب شاهد پیدایش احزاب سبز هستیم که قداست تکنولوژی را زیر سؤال برده‌اند و با بسیاری از این تکنولوژی‌ها مبارزه می‌کنند ولی آخوندهای جمهوری اسلامی ساختن بمب اتم را برای خود پیشرفتی برای ظهور امام زمان می‌دانند تا بتواند بر کل جهان مسلط شود امام زمانی که خودشان هستند. هر چند که برجسته‌ترین حجت دجالیت این نظام این است که مردم ایران و بخصوص پیروانش را به چنان درجه‌ای از فساد و تباهی و کفر و جنگ با خدا و رسول کشانیده که نظیرش در هیچ جای جهان امروز دیده نمی‌شود و

امروزه مردم مغرب زمین بسیار مسلمان تر و خداشناس تر از مردم ایران هستند. خر دجال طبق روایات شیعه همچون یک موشک است خری غول پیکر که از بینی و ماتحتش دود و آتش بیرون می آید. و دجال هم سوار بر اوست. و دجال ظهور ابلیس و مدعی و منکر آدم است زیرا خود را مظهر عبادت و قداست شش هزارساله می داند پس دجال یک آخوند سوار بر موشک است. پس اینک پیدا کنید دجال را!

۶۶۳۱- تنها اندیشه ای که قبل از انقلاب دجالیت آخوندیزم را برملا کرده بود آثار دکتر شریعتی بود و جالب اینکه همه افراد و جریاناتی که ناجوانمردانه و آگاهانه برای رسیدن به قدرت شریعتی را متهم کرده تا دل خمینی را به دست آورند به دجالیت او گردن نهاده و او را امام خطاب کردند و به خدمت او درآمدند و همگی بدست او تباه و هلاک گشتند همچون جامعه روحانیت، احزاب کمونیستی (حزب توده و فدائیان خلق)، نهضت آزادی و حتی مجاهدین خلق. و این در حالی بود که همه این جریانات برای جذب نیروهای مردمی به تشکیلات خودشان از آثار شریعتی بهره می گرفتند همان طور که به اعتراف مهندس موسوی از رهبران حزب جمهوری بیش از هشتاد درصد مردمی که به عضویت این حزب درآمده بودند هواداران شریعتی بودند همان طور که این واقعیت در مورد گروه مجاهدین خلق و روحانیت مبارز نیز مصداق دارد. به همین دلیل خمینی هرگز جرأت نکرد با صدای بلند کلامی برعلیه شریعتی سخن بگوید در حالیکه در خفا شریعتی را دشمن اسلام می دانست همان طور که مطهری ایدئولوگ درجه یک خمینی. پس اینک به راز این همه هلاکت و تباهی مردم ایران و رأی دهندگان به جمهوری اسلامی آگاه تر می شویم. زیرا خیلی آگاهانه شریعتی را فروختند تا در حکومت خمینی به قدرت و ثروتی برسند.

۶۶۳۲- رجوی اندکی پس از کودتای خونینی که در سازمانش انجام داد و خودش را امام زمان خواند بناگاه اعلان کرد که شریعتی سخنگوی استعمار نو است. خامنه ای هم که عمری نان دوستی با خاندان شریعتی را خورده بود پس از استحکام قدرتش بناگاه اعلان کرد که شریعتی یک فریبکار بوده و حتی او را هم فریفته است. و بلکه حتی بخشی از پیروان آتشین شریعتی که به همین واسطه به قدرت رسیده و شریعتی را بانی ولایت فقیه و امامت خمینی معرفی کرده بودند تدریجاً او را باعث و بانی همه بدبختی های جامعه خواندند. و از این هم فراتر خود خاندان شریعتی هم به زبانی ملوس تر مدعی شدند که بایستی از شریعتی عبور کرد؟! و بواسطه همین عبور بود که یک شبه به ثروت بادآورده ای از حق تألیف آثار شریعتی رسیدند که رژیم غاصب به آنها بخشید و آنها را صاحب و وکیل و وصی بنیاد شریعتی قرار داد. پس شاهدیم که فقط آخوندهای حکومتی و حزب توده نبود که با شریعتی عداوتی ذاتی داشت. آنهایی که بیشترین استفاده سیاسی را از شریعتی و آثار و پیروانش کرده بودند چون بقدرت رسیدند بدترین دشمنی ها را نسبت به او بروز دادند که خمینی در رأس همه این جریانات قرار دارد. و امروز پس از چهل سال حاکمیت غاصبانه رژیم آخوندی تنها و تنها شریعتی سربلند و پیروز است زیرا همه نظریاتش درست از آب درآمده است. تنها وارث برحق انقلاب ۵۷، شریعتی و راه اوست. همه افراد و جریانات متخاصمی که در عداوت با شریعتی با هم متحد شده بودند اینک به دست همدیگر نابود



می‌شوند: آخوندها، کمونیست‌ها، رجویست‌ها، لیبرال‌ها و سلطنت طلب‌ها و شریعتیست‌های فرصت طلب و خودفروخته! رجعت شریعتی آغاز شده است!

۶۶۳۳- رجعت شریعتی به‌طور فردی با واقعه رحلتش آغاز گردید و آن من بودم که روح‌الفرق و روح‌القلم ابراهیمی او را در همان شب رحلتش دریافت کردم و شریعتی تا سال ۱۳۷۶ با من و در من زیست و سپس دنیا را ترک نمود و عروج کرد. این نسخ (استنساخ) روح او در قلب من بوده است. ولی این رجعت زین پس با سقوط رژیم غاصب ولایت فقیه در کل جامعه متجلی خواهد شد به نور معارف و آثار ما! به یاد می‌آورم که در سال ۱۳۸۶ که سرآغاز انتشار مجموعه آثار من است شریعتی را در خواب دیدم که به‌همراه ماسینیون آمد و همه آثارم را امضاء و تصدیق کرد و رفت. این نمونه‌ای محسوس و عینی و نقد از رجعت است.

۶۶۳۴- جمهوری اسلامی بواسطه سلطه‌گری و جهان‌خواریش باعث و بانی قتل عام مسلمین و بخصوص شیعیان در جهان بوده است. عامل پنهان و اصلی جنگ ایران و عراق شخص خمینی بود که قصد تصرف عراق و صدور انقلاب به این کشور را داشت که صدام با حمله‌اش این امر را پیشگیری نمود. قتل عام مردم سوریه و یمن و عراق و جنوب لبنان که به‌طرزی آشکار برعهده جمهوری اسلامی است که قصد تشکیل هلال شیعی را داشت. پیدایش داعش نیز شعبه دیگری از واکنش اهل سنت در قبال این هلال بوده است. حکومتی که پایگاه مردمیش را در داخل از دست داده چاره‌ای جز این ندارد تا باقی بماند و بر جهان مسلط گردد. و بدین‌گونه مستعمره ابرقدرت‌هایی چون روسیه و چین شده است. حکومتی که آزادی مردمش را نابود ساخت جز پناهندگی به ابرقدرت‌ها چاره دیگری برای بقا ندارد. از این حیث رژیم پهلوی را روسفید کرده است.

۶۶۳۵- رجعت روح‌الفرق و علم شریعتی در این بنده و نه در هیچ‌کس دیگر به‌دلیل عشق من به این روح بود. پس این رجعت و همزیستی و معیت از عین اختیار و اشدش یعنی عشق بوده است. رجعت‌های مسخ‌کننده و سقوطی هم از وجه دیگری به همین معناست یعنی حاصل عشق‌های حیوانی و شیطانی و ظلمانی است.

۶۶۳۶- رجعت، تحقق تأویلی و دورانی انسان و انسانیت الهی در بستر تاریخ و طبیعت است در زمین و آسمان‌ها! پس رجعت عین تأویل جسمانی حقیقت انسان است و لذا کمال این واقعه همان معاد و قیامت کبراست. پس علم رجعت، علم تحقق مادی تأویل انسان در الهیت است و الهیت در بشریت! و لذا علم رجعت و تأویل سنخیت و شباهت حیرت‌آوری با علم اساطیر و افسانه‌های ملل دارد که جملگی برخاسته از کلام قدسی در کتب مقدس می‌باشد که گاه تبدیل و تخیل هم شده است و وارونه!

۶۶۳۷- رمان دن کیشوت اثر نابغه اسپانیایی سروانتس که نوعی پیشگوئی انقلابات و انقلابیگری‌های قرن بیستم است که چند قرن پیش از این تألیف شده است تلاش و بیان کمدی- تراژیک از این رجعت و تأویل افسانه و اسطوره در فرهنگ اروپائی است.

۶۶۳۸- به‌طور کلی همه ایدئولوژی‌های انقلابی و نجات‌بخش عصر ما تبیین فلسفی- ایدئولوژیکی رجعت و تأویل در بستر تاریخ است که در آخرالزمان رخ نموده است از جمله کمونیزم و لیبرالیزم و بنیادگرایی‌های مسیحی و اسلامی و بودائی و سرخ‌پوستی و امثالهم که نوعی رجعت‌های دون کیشوتی هستند! به‌معنای تلاش‌های مذبوحانه و خام و غیرعالمانه و غیرتوحیدی جهت رجعت و تأویل است که نسل‌هائی پیاپی را قربانی کرده و منجر به پیدایش نهضت‌های ضدانقلابی و ضدتأویلی گشته است. ولی این امر اجتناب‌ناپذیر بوده و در حکم مقدمه و سیاه مشقی برای رجعت و تأویل الهی انسان در ظهور انسان کامل و امام زمان است. بنابراین هر که عصر انقلابات را به‌کلی نهدی و نفرین و طرد کند احمق است. این عصر را بایستی در ذاتش تأویل نمود که این تأویل منجر به انقلاب جهانی- روحانی- عرفانی انسان کامل می‌شود که نجاتی را از اعماق ذات بشر به عرصه ظهور می‌رساند و نشان می‌دهد که چرا این همه انقلابات رنگارنگ این چند قرن اخیر ناکام و واژگونه از آب درآمده‌اند زیرا نجات و سعادت و آزادی و عدالت مطلقاً امری ابزاری و مادی و اقتصادی و فنی نیست و بلکه حاصل رهائی انسان از این پندارها و تعلقات جاهلانه است که این نتیجه و برآیند نهائی همه انقلابات عصر ماست و ثابت می‌کند که هیچکس از طریق سیر شدن شکمش سیر نمی‌شود و از طریق آزاد شدن کردار و زبانش آزاد نمی‌شود و از طریق برابری صوری و مادی عادل نمی‌شود و بلکه عکس این آرمان‌ها به اشدش رخ می‌نماید یعنی سیری باعث قحطی می‌شود و آزادی صوری باعث اسارت و فلج شدن اعضاء و جوارح می‌گردد و برابری صوری باعث تفرقه و انزجار و قتل عام می‌شود زیرا بی‌تائی احدی ذات را از انظار پنهان می‌سازد و حس وجود را در خطر عدمیت قرار می‌دهد.

۶۶۳۹- انقلابات قرن نوزده و بیستم در سراسر جهان به‌مثابه زایمان سزارین و بیماری پیش- فعال بوده است. و فقط کسانی که در این انقلابات فعالیت و انگیزه و دلی داشته‌اند و حقش را دریافته و عیوبش را عبرت ساخته‌اند قدر و حق انقلاب جهانی انسان کامل و مهدی موعود را به‌خوبی درک می‌کنند و از یاران آن خواهند بود و رستگار خواهند شد.

۶۶۴۰- بنده در جریان زندگیم که تمامی وقف مردم بوده ده‌ها تن و خانواده را از نکبت و فقر و حقارت و ذلت مادی بیرون آورده و عزت و خودکفائی بخشیدم و نتیجه‌اش عاقبت ظهور اشد ستم و دروغ و پلییدی از این افراد و خانواده‌ها بود که نهایتاً آنها را به همان فقر و ذلت بیش از پیش برگرداند عجباً که اشد عداوت آنان در درجه اول نسبت به شخص خود من بروز کرده پس از آنکه بی‌نیاز شدند و آنها را دعوت به اخلاق و معنویت و تقوا و راستی نمودم. این عاقبت همه انقلابات اجتماعی عصر ماست.

۶۶۴۱- انقلابات قرن نوزدهم و بیستم انقلابات مدرن بودند یعنی برون افکن بودند مصداق کلمه «مُد»! و این قلمرو هلاکت این انقلابات بوده است. و سُرالاسرار شکست همه آنها! در این معنا تا توانی بیندیش! ولی انقلاب تأویلی- رجعی آخرالزمان در قرن بیست و یکم انقلابی باطن گرا و تقوی و عرفانی و روحی است و نفس واحده را متجلی می سازد از ذات طبیعت و نه تکنولوژی! انقلابات دو قرن اخیر انقلاب نفس اماره بود ولی انقلاب مهدوی انقلاب نفس لوامه (نادم) است.

۶۶۴۲- انقلابات مدرن بدون توسل به تکنولوژی های برتر و تمام اتوماتیک قادر به تحقق آرمان های صوری و مادی خود نبودند. یعنی چنین می پنداشتند که پنداری غلط بود و لذا به میزانی که به آرمان های خود رسیدند ضدانقلاب شدند و برعلیه خود شوریدند به طرزی جنون آمیز! جنون عاقبت نهائی همه این انقلابات بوده است جنونی بر حق خود- براندازی! ولی آن انقلاباتی که می پنداشتند که می توانند التقاط و مخلوطی از این دو آرمان مادی و معنوی را توأمان محقق سازند و از طریق تکنولوژیکی کردن جامعه به معنویت هم برسند به اشد نفاق و شقاق و جنون و فساد دچار شدند مثل انقلاب اسلامی ایران! این نمونه کاملی از یک انقلاب مشرکانه و منافقانه و التقاطی بود!

۶۶۴۳- تکنولوژی مدرن کل زمین و محیط زیست و آب و خاک و هوا و نور را در حیات بشری تباه کرده است پس چگونه بر ماده ای فاسد و عقیم و زهرآگین امکان تجلی روحانی و معنوی انسان وجود دارد آن هم انسانی که بدن خودش هم فاسد و عقیم و مسموم گشته است و روانش دیوانه و شیطانی!

۶۶۴۴- بنابراین توبه ای نصح از آزادی های فیزیکی و تکنولوژی پرستی و ترک مطلق علوم و فنون ذره ای در فیزیک و شیمی و زیست شناسی و طب و تغذیه و توبه از مدرنیزم (جلوه گیری پرستی) و توبه از برابری سازی آدم ها در اعمال و اعتقاد و راه و روش زندگی و معیشت مادی و توبه از نژادپرستی و سلطه گیری های قومی و مذهبی و فرقه ای سرآغاز رجعت به انقلاب باطنی و تأویل ذات و رستگاری تن و روح در عصر ظهور موعود است تا تن و روح انسان بتواند در زمین پاک و آسمان پاک متجلی گردد و به عرصه ظهور برسد که ظهوری الهی است. و فقط در چنین ظهوری است که همه اساطیر و افسانه های کهن عین واقعیت بروز می کنند واقعیتی که ظهور انسان کامل است از وجود امام زمان به تمام و کمالش و از وجود آحاد بشری در مراتب!

۶۶۴۵- امروزه در نظر بسیاری از پرستندگان علوم علیتی و فنون ذره ای و مدرنیزم بیان ما از ظهور موعود و انسان کامل و جامعه امام زمانی و بروز جنات نعیم، به خواب و خیال و خرافه می ماند ولی به زودی همه پیروان این علوم و فنون و انقلابات مادی به جرگه احمقان و خرافاتیان دیوانه تاریخ می پیوندند بخصوص آن انقلابیون بدبختی که پس از شکست انقلابات قرن بیستم به غلط کردم افتاده و به چاپلوسی و خودفروشی نظام سرمایه داری و امپریالیست ها پرداخته اند تا از گرسنگی نمیرند!

۶۶۴۶- هر انقلابی حاصل یک رجعت است رجعتی جمعی به فطرت و اخلاق الهی خویش که همانا رجعت به نور وحی انبیای سلف می باشد که چون به نهایت برسد منجر به ظهور یکی از این انبیای سلف می شود از وجود مؤمنی مخلص که رهبری آن انقلاب را برعهده می گیرد. چرا که فطرت الهی انسان همان نور است که انبیای الهی برای بشر از آسمان به زمین آورده اند پس رجعت به فطرت الهی خویش عین رجعت الی الله است. وقتی که فرد یا جامعه ای به فطرت خویش رجوع می کند این خدا و رسول و امام اوست که به سوی این فرد یا جامعه بازمی گردند پس این رجعتی متقابل است از زمین به آسمان و از آسمان به سوی زمین. «و آنگاه که کل مردم جهان به فطرت الهی خود بازگردند زمین به نور پروردگار منور می شود و کتاب خدا به زبان عصر نازل شده و بیان می گردد و انبیاء و شهداء بازمی گردند...» قرآن کریم- پس می بینیم که رجعت فقط یک اصل شیعی و اسلامی نیست بلکه یک حقیقت انسانی و جهانی است. زیرا هر انقلابی یک رجعت است و یک قیامت است. از این منظر نیز بهتر درک می کنیم که چرا امام علی<sup>(ع)</sup> منکران رجعتش را مرتد خوانده است یعنی کسانی که خدا و رسول و رحمت و هدایتش را در آخرالزمان انکار می کنند و نبوت و رسالت را پایان یافته می دانند پس این عین کفر آخرالزمانی است اگر باور به رجعت انبیاء و اولیای الهی در آخرالزمان نداشته باشیم که رجعتی از وجود مؤمنان مخلص است همان طور است که خود فرموده است که من در هر زمان و مکان و به هر صورتی که بخواهم آشکار می شوم.

۶۶۴۷- رجعتی که ما از آن سخن می گوئیم نه تنها بازگشت به گذشته های تاریخی نیست بلکه رجعتی ضد زمان و در قلب الساعه است و احیای تمام و کمال همان رجعتی است که انبیای سلف مردمان را به آن می خواندند. زیرا اکثر آن انبیاء در جوامع بدوی و عصر حجری می زیستند پس رجعت ما نیز همین گونه است همان طور که محور جهاد انبیای الهی در نقطه مقابل پرستش راه و رسم اجدادی بوده است یعنی ضد نژادپرستی و قدمت پرستی. و لذا اعلان جرم ما برعلیه تکنولوژیسم (تکنیک پرستی) و مدرنیسم (پرستش جلوه گری مادی) مطلقاً به معنای بازگشت به عصر بدویت و زندگی جانوری بشر در طبیعت نیست همان طور که رویکرد ما به طبیعت هم هیچ ربطی به طبیعت پرستی روسوئی و هیپی گری ندارد بلکه رجعت به طبیعت انسانی و الهی در جهان است که بهشت موعود را از همین طبیعت مادی استخراج می کند. بنابراین رجعتی که ما از آن سخن می گوئیم در نقطه مقابل رجعت گرایی از نوع بنیادگرایی های مذهبی و قومی قرار دارد. زیرا این جریانات سلفی می خواهند انسان امروز را به لحاظ آداب و اطوار به گذشته های قومی خود بازگردانند و لذا جز سرکوب و کشتار مردم روشی نمی یابند. در حالیکه رجعت روحانی و عرفانی مفهومی کاملاً متضاد دارد یعنی به معنای زنده کردن مرده هاست و به روز کردن نبوت هاست. پس می بینیم که این دو رجعت دارای سمت و سوئی کاملاً متضاد است و لذا بنیادگرایی ها دارای طبیعتی خونریز هستند و زنده ها را می کشند ولی ما مرده ها را زنده می کنیم بخصوص امواتی را که امروزه در دوزخ تکنولوژی سرگردانند. و لذا ما با تکنولوژی و مدرنیسم هیچ خصومتی نداریم همان طور که با دوزخ و دوزخیان. و لذا بخشی از معارف ما دوزخ شناسی مدرن است تا اهالی آن به خود آمده و از آن خروج کنند که این خروج به معنای ترک و طرد و لعن علوم و فنون مادی نیست بلکه پرهیز و تقوا و دل کردن از آن است همان طور که کل امر تقوا در دین به معنای برحذر بودن از دنیا و دنیا پرستی و پرستش ماده است و این به معنای ترک دنیا و رهبانیت و ریاضت

نیست. پس خروج از دوزخ تکنولوژیزم و مدرنیسم به معنای بیرون راندن پرستش و سلطه آن از اندیشه و دل و جان است همان طور که در اندیشه دینی و اسلامی انسان حق ندارد که همسرش را بپرستد و عقل و روحش را تسلیمش نماید که در این صورت مرید شیطان می شود ولی این امر مطلقاً به معنای ترک ازدواج و خانواده نیست. پس می بینید که فرق ما از سلفی گری بسیار ظریف و دقیق است همچون فرق بین امام و دجال.

۶۶۴۸- فرق بین این دو نوع رجعت همچون فرق بین امام و دجال از منظر عقل قیاسی و فنی به موئی است. ولی از منظر عقل فطری تفاوت از زمین تا آسمان است و از آنجائی که ما برای هر حقیقتی دریائی از دلایل محسوس و علیتی نیز ارائه کرده ایم برای کسانی که دارای حداقل صداقتی با خودشان هستند فهم و باور این حقیقت بسیار آسان است و همچون تشخیص بین شب و روز می باشد. بنابراین کسانی که امروزه در جامعه ما و بلکه کل جهان هستی پدیده ولایت فقیه را عین اسلام و مذهب شیعه می خوانند و تلاش می کنند تباهی و رسوائی جمهوری اسلامی ایران را به پای اسلام و مذهب تشیع بنویسند یا بسیار جاهل و غافلند و یا خود از سران جمهوری اسلامی ریاکارتر و فاسدترند. همچون کسانی که اندیشه شریعتی را اساس ولایت فقیه می خوانند و بنیادگرایی شیعی. بنابراین مردم ایران در صورتی از این دوزخ ولایت فقیه نجات می یابند و به دوزخی هولناک تر سقوط نمی کنند که حساب این نظام پلید را از اسلام و تشیع جدا کنند که متأسفانه در اکثریت جامعه ایران چنین معرفت و توبه ای پدید نیامده است وگرنه این نظام پلید حداقل ده سال پیش از این از بین رفته بود و لذا امروزه که حدود چهل سال از استقرار این نظام پلید می گذرد و این نظام از درونش پوسیده و متلاشی گشته است هیچ حرکت حقیقتاً انقلابی و معنوی و انسانی در جامعه رخ نداده است و همه این بلواها و تظاهرات خیابانی که شاهدیم حاصل فروپاشی تمام عیار این نظام به همراه پیروان و رأی دهندگانش می باشد و بوئی از شرافت و بیداری و توبه در آن نیست به همین دلیل است که تنها امیدش برای خروج از این تباهی و قحطی رئیس جمهور دیوانه آمریکاست که خود مظهری از غضب و عذاب الهی بر ملت ایران است همچون اسکندر و هلاکو و هیتلر! برآستی که قیامت ملت ایران برپا شده است از رأس نظام تا قلب دهات! از زمانیکه مردم ایران به همراه همه نخبگان و انقلابیونش خمینی را امام نامیدند و او هم از این لقب تبری نجست انقلاب واژگون شد و بر سر ملت خراب گردید. این ظلم و دروغ متقابلی بود که بین خمینی و مردم ایران رخ نمود و قلب همه فجایع و فریب ها تا به امروز بوده است.

۶۶۴۹- مجموعه آثار و معارف ما به یک لحاظ تماماً گزارش و شرح چگونگی و چرائی پیدایش دو نوع انسان است، انسان الهی و انسان ابلیسی یا امام و دجال! که به لحاظ اخلاقی راه و رسم خلق الهی انسان همانا صدق است یعنی صدق با خود و خدا و رسول و دینش. و راه و رسم پیدایش انسان ابلیسی یا دجال هم راه و رسم انکار و مکر با فطرت الهی خود و دین خداست در لباس شریعت و امامت درست همچون خود ابلیس که در قداست و عبادت مدعی خود خداست که کل میزان و اصلتش شش هزار سال عبادت است یعنی قدمت پرستی. و منطقش نیز قیاس است و مقصودش هم استکبار و برتری طلبی می باشد که این ها همه آن مبانی دجال شدن یک فرد متشرع است که در عصر ما اسوه این امر خود خمینی است که چون وارد عرصه حکومت و قدرت شد یک شبه از یک روحانی شدیداً متشرع و متواضع و ضد ستم تبدیل به

کذابی جنایتکار شد و عاقبت در یأس ابلیسی خود هیچ و پوچ گردید و تا آخرین لحظه حیاتش از تسخیر ابلیس رهائی نیافت همان طور که در آخرین سخنان و وصایایش با صدای بلند خودش را اهل بهشت و رضوان خدا معرفی می‌کند در حالیکه حتی پیامبر و امامان نیز از چنین ادعائی بر حذر بودند همان طور که رسول خدا<sup>(ص)</sup> در آخرین وصیتش می‌فرماید: به خدائی که جانم در دست اوست قسم می‌خورم که نمی‌دانم با مرگم اهل بهشت یا جهنم خواهم شد! و نهایت رسوائی ابلیسی خمینی نمایش عبادت‌پرستی و نمازپرستی او در لحظات قبل از مرگش بود که با یک خروار ابزار آلات پزشکی در مقابل دوربین‌ها به اقامه نماز پرداخت که حتی به لحاظ شرعی عملی مکروه است و بلکه حرام. که با این نمایش می‌خواست بر همه دروغ‌ها و خیانت‌هایش به ملت لباس تقدس بپوشاند و نکته آخر اینکه اگر واقعه خلافت‌اللهی حضرت آدم بر زمین نمی‌بود هرگز ابلیس که از فرشتگان مقرب بود دچار چنین کفر و استکباری نمی‌شد و رسوا نمی‌گردید. درست مثل خمینی که مدعی خلافت بر روی زمین بود که همه جنگ‌افروزی‌های پنهان و آشکارش تا به امروز به همین دلیل بوده است از جنگ با عراق تا جنگ با آمریکا. خمینی نیز همچون ابلیس دشمن آدم و آدمیت بود و برای هیچ فرد و گروه دیگری جز خود و باندش حق حکومت و خلافت قائل نبود و همچون ابلیس توانست اکثریت مردم را فریفته و بر دوزخ کبر و مکر و جنایاتش وارد کند که فقط اندکی از آنان از این دوزخ توبه کرده و خارج شدند. خمینی ظهور ابلیس آخرالزمان برای ملت ایران بود و جهان تشیع. ابلیسی که امامت را جز حکومت نمی‌دانست. که این همان اندیشه‌ای است که اساس تباهی عالم تشیع در تاریخ بوده است همان طور که اکثر شیعیان امروز نیز امام زمان را جز برای حکومتش نمی‌خواهند تا در حکومتش سهیم شوند که حکومت پنج ساله علی<sup>(ع)</sup> فساد این اندیشه را در تاریخ به اثبات رسانده است که تشیعی ضد امام است همان طور که اکثر کسانی که در آن حکومت پنج ساله به دست علی کشته شدند خود را شیعه علی می‌دانستند از اهالی جمل تا نهروان.

۶۶۵۰- آخرالزمان هر دورانی عصر انقلابات است که این انقلابات کارگاه خلق جدید انسان کامل و آدمیت دور بعدی است که مصداق واقعه خلقت آدم در قرآن کریم می‌باشد. پس در هر انقلابی یکی اسوه آدمیت است و گروهی از مردمان ملکوتی او را تصدیق و سجده می‌کنند و بدین طریق بر خلق جدید انسان وارد می‌شوند و همچنین یکی هم مظهر ابلیس است که نمادی از شریعت و عبادت و قدمت و نژادپرستی مفتخرانه می‌باشد که بر علیه این آدم و آدمیت طغیان می‌کند که گروهی از مردمان رذل و شیطانی به پیروی از او درمی‌آیند. که این واقعه در طی اعصار و قرون به مدت پنجاه هزار سال ادامه می‌یابد تا نهایتاً انسان مطلق و امام مطلق از یکسو و شیطان مطلق در نقطه مقابلش آشکار می‌شود و آنگاه قیامت کبرای هر دور پنجاه و هفت هزار ساله‌ای برپا می‌شود و مردمان دسته دسته بر جئات و جهنم‌های اخروی خود وارد می‌شوند و این نهایت سقوط و عروج انسان است.

۶۶۵۱- همان طور که در قرآن کریم شاهدیم ابلیس از طرف خداوند مأمور به امتحان بنی آدم در انتخاب بین کفر و دین خالص است و لذا فقط عاشقان خالص خداوند از فریب و دوزخش مصون هستند و مابقی در سیطره او یعنی در جهنم زیست می‌کنند و در آخرالزمان درب‌های جهنم بواسطه ابواب علوم و فنون مدرن گشوده می‌شود که نهایتش علوم و

فنون ذره‌ای هستند که مجاری رسوخ شیاطین در نفس بشرند که تن و روان بشر را تسخیر می‌کنند و او را بر طبقه هشتم دوزخ یعنی درک اسفل السافلین می‌کشانند که عرصه ثقل فزاینده است و بدین‌گونه بشر آخرالزمان بین کفر مطلق و شیطان‌پرستی و تسخیر علوم و فنون ذره‌ای از یک سو و دین خالص از سوی دیگر دارای انتخاب است که در نقطه مقابل یکدیگر قرار دارند و در این بین هیچ جای شرک و نفاق باقی نمی‌ماند که عمر چندانی داشته باشد که امروزه طویل‌ترین عمر این نفاق در نظام ولایت فقیه پس از چهل سال بالاخره به شقاق و فروپاشی از درون دچار شده است که این فروپاشی به لحاظ علمی و اقتصادی و آموزشی و اخلاقی و سیاسی و ساختاری و حکومتی جز این نفاق مذکور علت دیگری ندارد. به همین دلیل است که همه این بحران‌های موجود به لحاظ علمی هیچ توجیهی ندارند و همه این بن‌بست‌ها به جنون و مالیخولیا شبیه هستند. پس جامعه ایران در چنین وضعی جز انتخاب بین کفر مطلق و دین خالص راه خروجی ندارد. یعنی بایستی یا بنده آمریکا و طاغوت جهانی شود و یا بنده خدا گردد. ولی جمهوری اسلامی ایران به ظاهر دعوی اسلام ناب و دین خالص نمود ولی به باطن و در عمل تکنولوژی پرست‌تر و قدرت طلب‌تر و جهان‌خوارتر از ابرقدرت‌های جهان شد و در این نفاق سقوط کرد در خودش!

۶۶۵۲- ختم نبوت در آخرالزمان توفیق اجباری برای کشف نبوت باطنی و پیامبر باطن برای اهل ایمان است که این نبوت و نبی باطن همان نور امامت و امام است همان‌طور که رسول خاتم<sup>(ص)</sup>، علی امام اول را ظهور نور باطن خود خوانده است. و حدود سه قرن از صدر اسلام تا آغاز غیبت امام دوازدهم شاهد امامت در عالم ارض بوده‌ایم. و اینک واقعه غیبت امام که مترادف خاتمیت و کمال آن است برای اهل ایمان توفیق اجباری برای کشف امامت باطنی و امام باطن است. و این دو حقیقتی است که اساس ویژه عرفان اسلامی و شیعی می‌باشد که کسانی چون سهروردی و ابن عربی آن را تبیین کرده‌اند. پس در آخرالزمان هر مؤمن حقیقی و کاملی پیامبر و امام خویشتن است و سائر مؤمنانی که تحت ولایت اویند در مراتب نبوت و امامت!

۶۶۵۳- مؤمن آخرالزمانی بایستی نوح<sup>(ع)</sup> و ادریس<sup>(ع)</sup> و ابراهیم<sup>(ع)</sup> و اسماعیل<sup>(ع)</sup> و هاجر<sup>(ع)</sup> و موسی<sup>(ع)</sup> و یعقوب<sup>(ع)</sup> و یوسف<sup>(ع)</sup> و داود<sup>(ع)</sup> و سلیمان<sup>(ع)</sup> و ایوب<sup>(ع)</sup> و یونس<sup>(ع)</sup> و زکریا<sup>(ع)</sup> و یحیی<sup>(ع)</sup> و مریم<sup>(ع)</sup> و عیسی<sup>(ع)</sup> و محمد<sup>(ص)</sup> خود باشد و عاقبت هم علی<sup>(ع)</sup> و فاطمه<sup>(ع)</sup> و حسن<sup>(ع)</sup> و حسین<sup>(ع)</sup> و سلمان<sup>(ع)</sup> و سجاد<sup>(ع)</sup> و باقر<sup>(ع)</sup> و... خودش باشد و مهدی و هادی و ناجی خویشتن و قائم قیامت خود و نژاد و جامعه‌اش باشد. اینست معنای مؤمن در فرهنگ لغت قرآنی!

۶۶۵۴- نبوت‌ها در خاتمیت مستحیل است و خاتمیت در امامت و امامت در غیبت و غیبت در قائمیت مستحیل و متجلی می‌گردد و آن مصدر آدمیت و انسان کامل است. این معنای دیگری از رجعت دو سویه است رجعت انبیاء و ائمه در آخرالزمان و رجعت مؤمنان به فطرت الهی خود که کاشف و یابنده روح این انبیاء و امامان است.

۶۶۵۵- پس مؤمن نوحی داریم و مؤمن ادریسی و ابراهیمی و موسوی و عیسوی و...! که مؤمن محمدی جامع همه آنهاست یعنی با همه انبیای سلف محشور است و او مصدر امامت است که مدارج آن را در دوازده امام طی می‌کند و در

غیبت امام دوازدهم به قائمیت قیامت آخرالزمان نائل می‌آید که مقام انسان کامل و خلیفه مطلق هر عصری است یعنی امام مبین!

۶۶۵۶- و این حقیقت بدین معناست که آخرالزمان پایان مهلت خدا برای بشر در امر دینش می‌باشد. شش هزار سال تمرین و تعامل با احکام شرع یا به اخلاق الهی و انسانیت خلاق انجامیده و یا نینجامیده است. و اگر نینجامیده دیگر مجالی برای احکام ظاهری شرع در بشر باقی نمانده است زیرا در این دوران این احکام ظاهری بدون زیربنای اخلاق روحانی و هویت الهی منجر به اشد جنون و جنایت می‌گردد که حکومت‌های شرع محور و فاقد اخلاق در جهان اسلام حجتی بر درستی این حقیقت است که جمهوری اسلامی حجت کامله این واژگونسالاری شرعی می‌باشد که هر حکم شرعی در جامعه و حکومت کانون پیدایش جنون و جنایت و فساد و وصف ناپذیر است که در تاریخ بی‌سابقه است و در جهان معاصر!

۶۶۵۷- احکام ظاهری شرع به مثابه آداب تعلیم و تربیت دوران کودکی و ماقبل از بلوغ است. اگر یک انسان بالغ چهل ساله همچنان با همان آداب و رفتار و گفتار دوران کودکی زندگی کند چگونه انسانی خواهد بود. این وضع انسان‌های متشرعی است که فاقد اخلاق و روح الهی و هویت خلاق هستند و روز به روز در نفاق و شقاقی فزاینده غرق می‌شوند. یک انسان بی‌هویت و بی‌اخلاق و بی‌روح ولی متشرع در عصر ارتباطات ماهواره‌ای و اینترنتی و حاکمیت شیطان آریل چگونه شخصیتی خواهد داشت؟ عاقبتش یک طالبان و داعشی و حزب‌اللهی است که معرف حضور جهانیان می‌باشد: شیطانی مقدس! قدیسی تبه‌کار و دیوانه!

۶۶۵۸- شش هزار سال شریعت دوره کودکی بشر بوده که بسر رسیده است و این معنای خاتمیت است. زین بعد هر کسی یا خود پیامبر خویشتن است و یا شیطان خویش!

۶۶۵۹- به همین دلیل امروزه شاهدیم که موجودی پلیدتر از آخوند در این کشور نیست که در این نظام مظهر رجعت ملایان عباسی است که تحت عنوان شیعه همه امامان را محبوس و مقتول ساختند و متحداً قتل حلاج را امضاء نمودند. همان‌ها پدران فقهاتی هستند که امروزه بر جمهوری اسلامی حکومت می‌کنند.

۶۶۶۰- امروزه پس از چهل سال حکومت دجال در کشورمان، متأسفانه تنها چیزی که مردم ایران را به درد و اعتراض نکشانده اینست که این فقهات شیطانی بنیاد وجدان و اخلاق و مسلمانی را در آنها برانداخته است. تمام اعتراض مردم برعلیه این نظام به دلایل فاسقانه و مادی است زیرا این نفاق عظیم آنها را به هلاکت رسانده است و می‌گویند: نفاق دیگر بس است زیرا بواسطه آن به بسیاری از خواسته‌های دنیوی خود رسیده‌ایم دیگر بایستی علناً کافر شد! ولی این نظام به خوبی می‌داند که اگر این نقاب را بردارد نابود می‌شود و کل دعوای بین این نظام و پیروانش از اینجاست یعنی جنگ بین کفر مردم و نفاق نظام. هرگاه که مخالفت مردم برعلیه نظام به خاطر دفاع از دین و ایمان و عصمت و اخلاق و ارزش‌های



الهی باشد که این نظام همه را واژگون ساخته است آنگاه خداوند مردم را از اسارت این دجالیت می‌رهاند و می‌بخشد در غیراین صورت هیچ نجاتی در کار نخواهد بود و در صورت سقوط این نظام نیز حکومتی جبارتر حاکم خواهد شد.

۶۶۶۱- امروزه سازمان بهداشت جهانی اعلان کرده که همه آب‌های روی زمین و زیر زمین جهان در حال مسموم شدن با سم آرسنیک است که از مهلک‌ترین سموم در طبیعت می‌باشد که عنصری سرطان‌زا و زهرآلوده است که بدن را به سرعت به‌سوی مرگ می‌کشد. و این سمی است که از تفاله‌های ذره‌ای تکنولوژی و صنایع مدرن وارد آب و هوا و غذای بشر شده است و ما را به یاد آن سخن مشهور امام علی<sup>(ع)</sup> می‌اندازد که فرمود: ای مردم عمر دنیا به پایان رسیده و از حیات دنیا جز سم و زهرآبی باقی نمانده است...! پس این کفر و فساد علمی- فنی بشر است که حیات را بر روی زمین مرگبار ساخته است که دیگر نه غذای سالمی باقی مانده و نه آب و هوایی پاک! «کافران آب و خاک را به فساد کشیده‌اند...» قرآن- این فساد عقل و علم و احساس و عمل کافران است که به آن افتخار می‌کنند. این علوم و فنون شیطانی که فقط در خدمت بازی‌های مرگبار بشری قرار دارد و کمترین خدمتی به حیات مادی و معنوی بشر نکرده است امروزه تبدیل به امری مقدس شده که سلطانش ابلیس و خلفای او در بشرند یعنی دجالان! و جز ما کسی ماهیت جاهلان و مفسدانه و کافران و شیطانی این علوم و فنون را بر ملا نکرده است به تمام و کمالش! این فساد و هلاکت مدرن بخصوص در مرحله علوم ذره‌ای هزار چندان سریع‌تر و عمیق‌تر و شدیدتر شده است در قلمرو علوم و فنون میکروبی و سلولی و الکترونی و اتمی و نانویی و لیزری و فوتونی و امثالهم! از طریق این علوم و فنون ذره‌ای که مستمراً ذره‌ای‌تر هم می‌شوند سموم و مفاصد تا اعماق ذرات جان بشر رسوخ می‌کنند و این عین رسوخ شیطان در جان انسان است. ولی پلیدترین و مفسدترین نظام موجود بر روی زمین، بانیان و کارگردانان و ایدئولوگ‌های ولایت فقیه هستند که این علوم و فنون طاغوتی و نابودگر را عین علوم الهی و قدسی می‌دانند و همان علمی که خداوند به انبیاء و اولیای خود بخشیده است. که نخستین ایدئولوگ این اندیشه فاسد و دجالی در این عصر کسی به نام مرتضی مطهری و استادش علامه طباطبائی است که پیامبر و امام این نظام محسوب می‌شوند که به دروغ خودشان را به فلسفه ملاصدرا نسبت می‌دهند در حالیکه در فلسفه ملاصدرا علوم طبیعی همچون نجوم و طب و کیمیا مطلقاً در جرگه علوم لدنی و الهی نیستند و علوم بشری قلمداد شده‌اند. از همین روست که ایدئولوگ‌های ولایت فقیه حتی بمب اتم را هم یک نعمت الهی می‌دانند که بایستی هر چه سریع‌تر به آن دست یابند تا بر جهان مسلط گردند. امروزه دجالی فاسدتر و شیطانی‌تر از ولایت فقیه و رهبران و ایدئولوگ‌هایش بر روی زمین نیست زیرا تمدن غرب مطلقاً این علوم و فنون مدرن را علوم الهی و مقدس نمی‌دانند و بلکه فرزنانگان این تمدن ماهیت این علوم و فنون را ضدانسانی خوانده‌اند.

۶۶۶۲- و اینک جمهوری قلابی ایران با رهبری قلابی و قانون اساسی قلابی و دولتمردان قلابی و مجلس قلابی و اقتصاد قلابی و فرهنگ و سیاست قلابی و دانشگاه قلابی و فارغ‌التحصیلان قلابی که ثروتمندانش قلابی و فقرایش نیز قلابی هستند و حتی اپوزیسیونش قلابی است و شعارهایش و آرمانش و باورهایش و...! این نظام و مردم قلابی به کمتر از برپائی قیامتی همه جانبه راه بازگشتی به فطرت و یا لااقل عرف خود ندارد تا بتواند ببیند که اصلاً کیست و چیست! و

این قیامت به مثابه مرگی عظیم و همه جانبه است: مرگ معیشتی، مرگ عاطفی، مرگ اعتقادی، مرگ امنیتی، مرگ حکومتی، مرگ هویتی و...!

۶۶۶۳- هر مرگی نیز یک رجعت است به خویشتن و حیات حقیقی خویش! همان طور که رسول خاتم<sup>(ص)</sup> فرموده که هر کسی همان گونه که زندگی می کند می میرد. و در قرآن کریم نیز می خوانیم که آدمیان پس از مرگشان با کمال حیرت می گویند که: اینجا که درست مثل حیات دنیای ماست. آری صورت ظاهری همانست ولی نگرش و احساس و فهم ما پس از مرگ روشن تر و حقیقی تر می شود و از اوهام و احساسات و ادراک جعلی و کاذب بیرون می آئیم همان طور که رسول اکرم<sup>(ص)</sup> فرموده مردمان خوابند چون بمیرند بیدار می شوند. بر واقعیات بیدار و هوشیار می گردند زیرا حجاب تن از میان می رود همان چیزی که می پنداریم همه چیزهایمان از آن است در حالیکه همه نداری هایمان از تن است زیرا تن را می پرستیم و تنبل هستیم و تن بت اعظم و رب و اله ماست و لذا مهلکه ماست.

۶۶۶۴- نخستین برزخ و قحطی حیات پس از مرگ ما ناشی از ترک عادات طبیعی و غریزی است که منشأ جوشش آنها، بدن ماست که با از دست دادنش نفس ما که تنها توشه آخرت ماست دچار قحطی عادت های جسمانی می شود همچون خوردن، خوابیدن، جماع کردن، بازی کردن و بسیاری دیگر از عادت های کرداری و فکری و عاطفی. از این منظر نیز می توان به خیر عظیمی که در احکام دینی وجود دارد پی برد از جمله نماز و ذکر و روزه و زکات که از نفس اهلش عادت زدائی می کند و یا لاقط عادت های غریزی را تخفیف می دهد و از این رو حیات برزخی پس از مرگ آسان تر می شود و آدمی مجبور نیست تا سال ها در قلمرو حیات سابق خود پرسه بزند و بو بکشد و در داغ و فراق و قحطی باشد. در حقیقت مرگ به عنوان رجعت به نفس ناطقه و واحده است که این رجعت برای انسان های مؤمن و باتقوا بسیار آسان تر است و بی عذاب تر. حال اگر کسی بتواند در همین حیات جسمانی از تعلقات و مالکیت های غریزی و مادی پاک شود و نفسش را به نور فطرت الهی روشن نماید در حیات همین دنیا چشم و گوش برزخی و اخروی می یابد و همین جهان طبیعت و مردمانش را به گونه ای دیگر می بیند و می یابد. بنابراین دین و احکام الهی و حکمت و عرفان توحیدی و تقوای الهی و همه تلاش های باطنی و معنوی بشر در حیات همین دنیا دارای ماهیتی رجعی هستند که این رجعت می تواند تا آسمان هفتم بالا رود و پروردگارش را دیدار کند. «براستی هر که خواست خدایش را دیدار کند البته که دیدار می کند.» قرآن کریم- در حقیقت شوق دیدار با خدا، ذات ازل و ابدی همه رجعت هاست و این همان گوهره ای است که جز در مذهب امامیه دست یافتنی نیست که ما در مجموعه آثارمان آن را تبیین نموده ایم و اینست که امر رجعت و لقاء الله از ارکان وجودی این مذهب می باشد که منکرانش از آن خارجند و در نفاق به سر می برند. اینست که بقول حیدر آملی تصوف همان حقیقت تشیع است. از این روست که مخوف ترین دجالان از نفاق قلمرو این مذهب برخاسته اند. یعنی کسانی که تحت عنوان این مذهب زیست می کنند ولی اصول و ارکان ذاتیش را منکرند. که اکثر آخوندهای شیعه از این گروه هستند که همواره قاتلان امامان و حلاج ها بوده اند که این نظام قلابی را نیز به عنوان مظهر اشد دجالیت برپا کرده اند.

۶۶۶۵- بنابراین امر رجعت در همه مراتبش برای اهل تقوا و عرفان توحیدی در همین نخستین دوره از حیات خاکی قابل حصول است و لذا این کاملان با مرگشان رجعتی جز به آسمان هفتم و ذات الهی ندارند که اگر هم بار دگر به زمین آیند جهت رسالت و امامت است و شهادت.

۶۶۶۶- در حقیقت رجعت به معنای رویکرد به حقیقت عریان از سیمای واقعیت است یا جمال واحد متافیزیک از بطن فیزیک! این مقصود نهائی رجعت است که بیانگر لقاءالله است. انسان تا خالقش را نشناسد و دیدار نکند و از هر چیزی او را درک و دیدار ننماید بایستی به حیات زمینی بازگردد. و این به معنای درک و دیدار جمال اعلائی حق در درک اسفل زمینی است و این عین دیدار با ذات خویشتن است از هر چیزی! پس رجعت، کارگاه آفرینش جدید و حقیقت وحدت وجودی است.

۶۶۶۷- آدم و ابلیس در سرآغاز تاریخ پدید آمده‌اند و لذا در پایان تاریخ یعنی آخرالزمان نیز بازمی‌گردند که دجالت رجعت ابلیس است و امامت هم رجعت آدم است. همان‌طور که ائمه ما خودشان را وارث آدم می‌خواندند و علی<sup>(ع)</sup> نیز خود را رجعت آدم معرفی کرده است منتهی بر روی زمین و در درک اسفل السافلین و به‌طور کلی آخرالزمان سراسر عرصه رجعت است و لذا آخرالزمان شناسی جز به علم رجعت ممکن نمی‌آید. همان‌طور که ابلیس قبل از پیدایش حضرت آدم یک ملک مقرب و اسوه عبادت بود دجالان آخرالزمان نیز قبل از ظهور و رجعت امامان جملگی چنین بوده‌اند. فرق ابلیس و آدم اول و آخر اینست که خلقت اولیه در آسمان و با آفرینش تکوینی و با دستان خدا پدید آمد ولی خلقت آخرالزمانی بر روی زمین و با خلقت تشریعی و تدریجی و با علم و عمل و اراده و شهادت و نظارت خود بنی آدم پدید آمده است یعنی خلق جدید است. تفاوت دیگر اینکه در خلقت اولیه یک آدم و یک ابلیس بود ولی در آفرینش اخروی و آخرالزمانی هزاران و میلیون‌ها ابلیس و آدم هستند در عالم خاک و به‌صورت بشری که کامل‌ترین صورت‌هاست و لذا آن فرشتگانی که در خلقت اولیه در قبال ابلیس و آدم انتخاب نمودند امروزه همگی بشرند که برخی شیطانی و برخی انسانی می‌شوند چرا که بقول الهی در کتابش فرشتگان نیز چون بر زمین آیند به‌صورت بشر رخ نمایند.

۶۶۶۸- و اما آن مردمانی که در آخرالزمان هرگز نمی‌خواهند بین ابلیس و آدم یعنی بین دجال و امام انتخاب کنند، ناس باقی می‌مانند که بقول الهی در کتابش موجوداتی مجازی و غیرحقیقی هستند یعنی جنی. همان‌طور که در سوره ناس، اجنه و ناس که خناس نامیده می‌شوند در یک دسته جای دارند زیرا چنین مردمانی دارای هویت نیستند و هر آن رنگ می‌بازند و همچون اجنه تغییر ماهیت می‌دهند یعنی بی‌وجودند و لذا خداوند در کتابش مکرراً مؤمنان را از پیروی ناس برحذر داشته است. و امروزه ناس تماماً قلمرو دموکراسی‌هاست که از هر هویتی تهی می‌باشد یعنی دارای هیچ ارزش و معنایی نیست نه شیطانی است و نه انسانی. و به معنای حقیقی پیرو حزب باد است و بازیچه محض که بین انسان و شیطان بازی می‌کند و هرگز میلی به انتخاب ندارد و لذا کارگاه پیدایش همه تباهی‌هاست و بقول الهی در کتابش هیزم جهنم است جهنمی که سلطان‌ش ابلیس است و دجالان. یعنی جهنم صنعت و تکنولوژی که بدون موجودیت ناس نمی‌سوزد. ناس مقلد دجالان است به وعده نان و آب و رفاه و امثالهم! این ناس بود که از خمینی عابد یک دجال ساخت

زیرا خمینی از امیال ناس پیروی نمود تا حکومتش را مستحکم سازد. فلسفه و مکتب و مذهبی که ناس بواسطه‌اش این زندگی جَنّی و بادی و انگلی و بی‌هویت خود را توجیه و تقدیس می‌کند «ایشار» است چرا که آنها از «وجود» گذشته‌اند و به عدمیت تن در داده‌اند زیرا انتخاب همانا انتخاب وجود است که از آن می‌گذرند و لذا خود را ایشارگران و عشاق جهان می‌پندارند حال آنکه آنها را اصلاً دلی نیست که بتوانند کسی یا چیزی را دوست بدارند (قرآن کریم). این دروغ‌ترین نوع ایشار است ایشاری واژگونه! چرا که اینان حتی عزیزان خود را به آسانی برای بولهوسی‌های خود قربانی می‌کنند. «ایشار» یک ایده القای شیطان در نفس آنهاست. و اینست که ناس دشمنان قسم خورده رحمت و محبت و کرامت و عزت هستند و همین جماعت هستند که کشندگان انبیاء و اولیای الهی بوده‌اند به امر شیطان! زیرا انبیاء و اولیای الهی مظاهر رحمت و محبت خدا بر ناس می‌باشند که همواره تعداد اندکی از آنان از این بی‌انتخابی و ایشار شیطانی توبه کرده و انتخاب می‌کنند بین کفر و ایمان یا دجال و امام! ناس اهرم‌های اجرائی ظلم و فساد بر روی زمین هستند تحت اراده دجالان!

۶۶۶۹- این ناسی که پس از درک حجت و رحمت یکی از اولیای الهی باز هم حق را انتخاب نمی‌کنند در رجعت اخروی از صورت بشری ساقط می‌شوند و در حیوانی و نباتی یا جمادی باز می‌گردند همان‌طور که حیوانات و نباتات و جمادات دارای هیچ انتخابی و رای‌گرایز نیستند و جمال انسانی حاصل و سرّ حق انتخاب بشر است بین وجود و عدم! و وجود جز خدا نیست که از صورت خود به بشر صورت بخشیده است! بدان و بمان در آدمیت که آدم بودن برتر از حیوان یا شیطان بودن است! «همه جاندارانی که بر زمین زیست می‌کنند و یا در هوا پرواز می‌کنند امت‌هائی همچون شما می‌باشند.» قرآن-

۶۶۷۰- انقلاب ۵۷ ایران همچون بسیاری از انقلابات آزادی بخش و عدالت خواه در تاریخ معاصر جهان، قیامی برای خدا و برعلیه ابلیس بود در دفاع از آدمیت و ارزش‌های انسانی! خمینی مظهر ابلیسیت و دجال این قیام برعلیه آدمیت و ارزش‌های انسانی بود که انقلاب را برپا کرده بود و سخنگویانی چون شریعتی و حنیف نژاد و طالقانی و جزئی و گل‌سرخی داشت که اسوه‌های نسبی و نوپای این آدمیت بودند و بر آدمیت شهادت دادند و خمینی خصم همه آنها بود.

۶۶۷۱- انتخاب بین ابلیس و آدم یا دجال و امام، همان انتخاب بین وجود الهی- نوری و وجود ابلیسی- ناری است و این انتخاب به معنای پذیرش مسئولیت بودن است و لذا انتخاب نهائی همان انتخاب بین بودن و نبودن است زیرا وجود ابلیسی همان عدم پرستی در لباس وجود است.

۶۶۷۲- و دموکراسی‌های عصر جدید، مسلخ این انتخاب برای ناس است زیرا ناس بین دو یا چند نفری که قبلاً انتصاب شده‌اند انتخاب می‌کنند که همه این منتصبین ماهیتی یکسان و ابلیسی- دجالی دارند و نمایندگان طاغوت هستند و لذا این انتخابی بین بد و بدتر یا کفر و نفاق است که معمولاً اکثر ناس، بدتر را که همان نفاق است برمی‌گزیند. این انتخابات دموکراتیک در حقیقت بازی با قدرت اختیار و انتخاب مردم است و انتخاب بازی است و اینست که برای اکثر ناس که از انتخاب کردن بیزارند اینسان جذاب می‌آید زیرا در حقیقت باطن این انتخابات همان انتخاب نکردن است. زیرا انتخاب

امری فردی است و ناس به کسی رأی می دهند که بیشتر مردم به آنها رأی می دهند. پس این پنهان شدن در «غیر» است و گریز از قدرت اختیار و انتخاب خویشتن! زیرا رأی دادن به یک کاندید عین رأی دادن به کسانی است که در پس پرده او را انتصاب کرده اند یعنی رأی دادن به شیطان و طاغوت! و نیز رأی دادن به اکثر دیگرانی است که به یک کاندید رأی می دهند. مردم اگر بدانند که یک کاندید رأی نمی آورد به او رأی نخواهند داد و این رأی دادن به امری غیرحقیقی و موهوم و جنی و خناسی است. و لذا همواره بزودی منتخبین مورد نفرت و لعن رأی دهندگان خود قرار می گیرند و این امری عادی و بی پایان است. و لذا ما دموکراسی مدرن را بزرگترین دروغ و مکر شیطان در تاریخ بشر می دانیم که آخرین مهلت مردم (ناس) برای انتخاب کردن وجود بین ابلیس و آدم را نابود می سازد و امکان آدم شدن را از ناس سلب می کند و ناس را تبدیل به گله ای رأی دهنده می سازد زیرا همه احساسات دموکراتیک در انتخابات احساسات گله ای است. ناس فقط بین دجالان انتخاب می کند بی آنکه بداند چه انتخابی می کند ولی این را به خوبی می داند که هیچ انتخابی نکرده است و بلکه انتخاب نکردن را انتخاب کرده است و اینست راز دموکراسی برای ناس! دموکراسی، حق انتخاب نکردن در آخرالزمان است. ما نه مخالف آن هستیم و نه موافق آن!

۶۶۷۳- مسلماً پرستندگان دموکراسی ما را بزرگترین دشمن دموکراسی می دانند و پرستندگان سلطنت و استبداد هم ما را سخت حمایت می کنند که ما از آن دشمنی و این دوستی هر دو بیزاریم و از آن بیرونیم! این دو نوع بی وجودی و عدم انتخاب است به روشی مستقیم و غیرمستقیم! به هر حال دموکراسی هم بایستی تجربه اش را به میان بگذارد تا ماهیتش روشن گردد همان طور که در طی هزاران سال سلطنت ها چنین کردند. دموکراسی، استبداد ابلیسی است که ابلیس ترینش دموکراسی در لباس دین است از نوع جمهوری اسلامی ایران!

۶۶۷۴- وقتی چیزی شناخته شده و فهم می شود اهلش را از اسارت آن چیز می رهاوند. یعنی گوهره آزادی انسان معرفت بر اشیاء و جریاناتی است که انسان در بندشان می باشد در درون و برون! و لذا نخستین محصول مجموعه معارف ما همان آزادی اندیشه و احساس و روح است. و هیچ معرفتی آزادی بخش تر از معرفت درباره خود آزادی نیست. همان طور که معرفت ما درباره دموکراسی موجب رهایی روح از اسارت دموکراسی شیطانی و موهوم است و موجب ظهور حق دموکراسی!

۶۶۷۵- معرفت حتی در ورای مذهب و مقدسات دینی قرار می گیرد تا آنجا که رسول اکرم<sup>(ص)</sup> می فرماید اگر مردمان طالب معرفت می بودند خداوند آنان را از عبادات مبرا می نمود. امام صادق<sup>(ع)</sup> حرّیت را بالاترین مرتبه در دین و معرفت و عبودیت می داند (الهیة الشریف).

۶۶۷۶- حق رجعت ها نیز دقیقاً به خاطر اعتلای معرفت انسان بر حقیقت وجود است یعنی حق وجود خویشتن! هدف رجعت ها معرفت نفس است و معرفت نفس برترین عبادت است و بلکه ذات نهائی عبادات است. کسی که نخواهد خود را بشناسد هزاران سال عبادت، او را یک شیطان می سازد که خلاصه مکر و انکار و پلیدی است.

۶۶۷۷- شناخت خود در هر مرحله‌ای منجر به مرتبه‌ای از کشف عدم می‌شود و از ذات عدمی خویشتن است که انسان هر چه خواهد از خود و برای خود می‌آفریند. این عدم همان چیز نیست که خدا می‌نامندش که گوهره خلاقیت و بدعت است. و چون خداوند منزّه و برتر از هر وصف و نسبتی است لذا در ادراک بشر مترادف نیستی می‌آید که نور هستی است. هر رجعتی نیز سفری از هستی به نیستی است و رجعت به نیستی از هستی تا هستی عین نیستی گردد و توحید حاصل آید که یگانه وجود و عدم است. و این محسوس‌ترین و امّی‌ترین و توحیدی‌ترین بیان از وحدت وجود (احدیت وجود) است. چون نفاق بین وجود و عدم برداشته شود رجعت به پایان رسد و اقامت انسان در هر کجای زمان و مکان و لامکان عین سرمدیت اوست.

۶۶۷۸- امروزه نظام غاصب ولایت فقیه در آستانه هزاره سوم تبدیل به بزرگترین دشمن عقل و آگاهی و معرفت دینی در جهان شده است که آشکارا با فکر کردن مردمش می‌جنگد. حدود ده سال است که با هزینه‌ای فزاینده حتی نام مرا در فضای مجازی و رسانه‌ای فیلتر کرده و بلکه شاه واژه‌های آثارم را از این قلمرو رسانه‌ای حذف کرده است تا مردم به آثار ما دست نیابند و عجباً که هم‌اینک ده‌ها سایت مشغول انتشار آثار ماست که ما گردانندگان را اصلاً نمی‌شناسیم. رژیم‌می که با ایجاد روزافزون ترور و وحشت و ناامنی و تهدید حتی اندیشیدن را در مغز مردم هک و فیلتر نموده است آیا این رژیم حاکمیت شیطان نیست! آیا این رژیم جز معارف ما دشمنی برای خود سراغ دارد؟ فقط معارف ماست که این نظام هزار ساله را از زمین ریشه‌کن نموده و از تاریخ می‌زداید. این دجال فقط با نور معارف ما نابود می‌گردد و از تاریخ حذف می‌شود و در جان شیعیان می‌سوزد. این رژیم بارها دست به ترور فیزیکی من زده است از ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای که سعید امامی را برای شناسائی من به دازگاره فرستاده بود تا در هر نوبتی از حبس من که مرا مسموم کردند ولی خداوند جان دوباره به من بخشید تا رسالتش را به پایان برم و این رژیم آدمکشان را به جهنم ابدی بفرستم رژیم‌می که چهل سال است که مشغول قتل عام آدمیت است و هر عمل و اندیشه‌ای که بوی آدمیت دارد را در نطفه خفه کرده‌اند به‌دستان نجس سربازان بدنام و دزد و آدمکش دجال خامنه‌ای!

۶۶۷۹- امتیاز و سرّ وجودی آدم در قرآن که موجب سجده ملائک و انکار شیاطین شد همانا علم باطن آدم بر خلائق بود که همه را باطناً می‌شناخت و اسرارشان را درک می‌نمود. این همان چیزی است که آخوند با آن در ستیز و انکار و تکفیر است یعنی تفکر باطنی و معرفت روحانی و شناخت حقایق! این همان چیز نیست که رژیم ولایت فقیه به مدت چهل سال است که با آن در نبرد است نبرد با آدمیت! در هر کسی که بوئی از تفکر و شناخت و اراده به فهم باطنی بود به قتل برخاست و زندان‌ها را از این جوانان پر نمود و باز هم از خطر اندیشه‌شان ایمن نبود که همه را اعدام کرد همه کسانی را که ارزش‌های قشری و قداست عبادی آخوند را به سخره می‌گرفتند و به آنها «نه» می‌گفتند! این جنگ ابلیس و آدم بوده است در نظام شقی و احمق و کافری به نام ولایت فقیه! و می‌دانیم که سلسله‌جنبان این تفکر باطنی در تاریخ معاصر ایران کسی جز دکتر شریعتی نبوده است که پرچمدار آدمیت این دوران در کشور ماست که در ما و آثارمان محقق و مجسم و متجلی شده است.

۶۶۸۰- در نظر آخوند ولایت فقیه، جرمی کافرانه‌تر از تفکر در باطن امور و بخصوص باطن دین و معارف متافیزیکی وجود ندارد. لذا هر متفکری در نزد آنها کافر و مرتد و منحرف است زیرا فکر یعنی تعمق در باطن امور! در واقع آخوند یک بت‌پرست در لباس شرع است به این بهانه که: شریعت فقط به ظواهر امور می‌پردازد پس پرداختن به باطن امور عین انحراف و ارتداد و خروج از شرع است! و این عین منطق ابلیس در قرآن است.

۶۶۸۱- انسان کافر موجودی فاقد باطن و دل و روح است و در بیگانگی کامل از خود در اشیاء و اطوار بیرونی فناست و اسوه ظاهرپرستی می‌باشد. حال اگر بنا به مصالح و منافعی لباس شرع هم بر تن کرده باشد موجودی به‌غایت شقی و متجاوز و خطرناک می‌شود زیرا در عین این شقاوت و حماقتش احساس قداست هم می‌کند و لذا یک داعشی و آخوند می‌گردد. و لذا انسان کافر انسانی بی‌فکر و ضد فکر است و هر چه دارای معنائی نو باشد! از این روست که آخوندها در عین حال که عاشق و فدائی فنون غربی هستند از علوم انسانی غرب بیزارند و آن را دشمن خود می‌دانند زیرا حامل فکر و معنا است.

۶۶۸۲- کم نیستند کسانی که بر این پندارند که مجموعه آثار ما همگی تکرار مکررات چند موضوع مشخص است که از نظر آنها می‌توان همه این معارف را در یک جلد کتاب صد صفحه‌ای جای داد و مابقی بیهوده‌اند. اینان کسانی هستند که از نور معرفت بیگانه و ارزش فهم را نمی‌دانند که فهمیدن حقیقی بسیار برتر از دانستن خوب یا بد و باید یا نباید آن حقیقت است. کسانی که حوصله فهمیدن حقی را ندارند و آن را زائد می‌پندارند و معتقدند که درباره هر چیزی فقط فرمولی معین لازم است تا آدم بتواند از آن بهره گیرد و به خدمت منافع خود آورد. اینان آثار ما را تکراری بیهوده می‌یابند. در حالی که در مجموعه آثار ما چند موضوع اساسی قلمرو عقل و دین و زندگی بارها و بارها از جنبه‌ها و مناظر و ابعاد گوناگون و نوینی مورد توجه و تعقل قرار می‌گیرند و لذا یک موضوع واحد در آثار ما به هزاران نوع فهم می‌شود. آنانکه اسیر خیر و شر هستند و از هر چیزی فقط منفعت دنیوی و آنی آن را می‌جویند آثار ما را تکراری و دور باطل می‌یابند. آثار ما به کار کسانی می‌آید که فهمیدن را برترین ارزش می‌دانند و فهم هر چیزی را برتر از موجودیت دنیوی آن چیز می‌یابند زیرا نور معرفت موجب تعالی و رشد و توسعه وجود انسان می‌شود که کل جهان هستی در خدمت همین امر است و به خودی خود ارزشی ماندگار ندارد. فهم هر چیزی برتر از آن چیز است زیرا آن چیز را در انسان تأویل به مرتبه‌ای از نور می‌کند که به قدرت آن نور می‌توان آن چیز را به خلق جدیدی آفرید در مراتب و انواع معرفت آن چیز! و اینست رسالت آثار ما! و لذا پراگماتیست‌ها و دنیاپرستان این معنا را در نمی‌یابند. مجموعه آثار ما بانی مذهب اصالت معرفت و عشق عرفانی است یعنی عشق به فهمیدن! این عشق گوهره خلق جدید است از بطن خلق قدیم! پس ما بانی مذهب آفرینش نو هستیم: معرفت خلاق!

۶۶۸۳- خمینی دو صفت برجسته و منحصر بفردی داشت که توانست بواسطه‌اش همه آحاد و گروه‌های انقلابی چپ و راست و وسط، اعم از مذهبی و غیرمذهبی را مجذوب خود نموده و به رهبری برسد و قدرت‌ش را محکم ساخته و دست آخر همه مدعیان و رقبایش را منهدم کند که یکی عوام‌پرستی و پوپولیسم بس شدید بود که البته ویژه همه آخوندهاست

که در او به اشدش وجود داشت و دیگر ضدیتش با تنها فرد انقلابی ضدپوپولیستی و ضدعوام یعنی دکتر شریعتی بود که همه جریانات انقلابی را دچار احساس حقارت و جریحه دار کرده بود زیرا در قلوب طبقه روشنفکر و باطن گرای جامعه رسوخ نموده بود. پس سر رهبری و امام شدن خمینی همانا شرک عظیم او یعنی ناس محوری و عوام زدگیش بود که خداوند اهل ایمان را شدیداً از آن نهی نموده است و ناس گرایی را اساس شرک و ظلم عظیم خوانده است که این ظلم عظیم در طی چهل سال در حکومت خمینی تجسم یافت. و عجا که تقریباً همه آن جریانات مشرک و عوام پرست (خلق) که بازیچه خمینی شده و عاقبت نابود گشتند امروزه برعلیه تمامیت عمری مبارزه ضدآمریکائی و ضدسلطنتی خود شوریده و آشکارا دست بوس آمریکا و بقایای فاسد سلطنت پهلوی شده اند و این عاقبت محتوم شرک است که جوهره عوام پرستی و ناس محوری می باشد چرا که بقول الهی شرک محکوم به ابطال عمل مشرکین است و لذا امروزه ملیون و کمونیست ها و ملی - مذهبی ها همگی به بطالت عمری مبارزه خود اذعان دارند و بلکه برعلیه خود شده اند و پرستندگان دشمن خود!

۶۶۸۴- و این ها نخستین نجوهای شیطانی - دجالی بودند که از زبان خمینی بیرون آمدند: آنچه را که محمد و علی نتوانستند پیاده کنند ما پیاده کرده ایم... امروزه امت حزب الله امتی مؤمن و مخلص است و...!! او خودش را برتر از رسول و امام خواند و پیروان خناس خود را هم عبادالله المخلصین نامید! و یکی از سخنگویانش در مجلس از اشتباهات بزرگ امام علی در حکومتش سخن گفت که جمهوری اسلامی نباید تکرارشان کند و سپس خمینی هم به دفاع از این سخن پرداخت. و بدین گونه خمینی به سرعت دین و اسلام و قرآن و امام را انکار نمود و حکومتش را بر کفر و شقاوت آشکار برپا کرد و عاقبت امام جمعه اش در نماز جمعه تهران با صدای بلند اعلان کرد که برای بقای نظام اگر لازم باشد نماز و مساجد را تعطیل کرده و کاباره ها را باز می کند! (رفسنجانی) پس شاهدیم که دجالیت خمینی به سرعت پس از سرکوبی منتقدان و مخالفان عقیدتی اش تبیین گشت و «شورای مصلحت نظام» هم نهاد آشکار این دجالیتش بود که به دستور خودش پدید آمد. سپس معلوم شد که اسلام ناب محمدی و فقاقت هم حربه ای برای حکومتش بوده است و او خود کمترین تعلقی به آن نداشته است. او در سال های نخست هر کسی را که کمترین نقدی به فقه او داشت به عنوان کافر و مرتد از میان برداشت و پس از تحکیم حکومتش کل اسلام را از میان برداشت و خود و حکومتش تبدیل به تمامیت اسلام شدند و بلکه برتر از اسلام و خدا و پیامبر! این خلاصه جریان ظهور دجال از خمینی و باندش بود. او وقتی دید که جوانان مؤمن و انقلابی اسلام و دین خدا را بهتر از او و آخوندها می دانند اصل اسلام را از میان برداشت تا کل منتقدین خود را از میان برداشته باشد. این نبرد ابلیس برعلیه آدمیت بود و جوانانی که به نور آدمیت احیاء شده بودند تحت تأثیر آموزه های امثال شریعتی و حنیف نژاد و دیگران! او بسیار علنی و رسوا عمل می کرد ولی آنچه که باور به دجالیت او را برای مردم سخت می نمود ساده لوحی و کهولت سن او بود. و این عنصر اصلی فریب او بود! و باید دانست که کل راز دجالیت دجال فریبکاری و عوام فریبی اوست و خمینی در این رسالت شیطانی موفق شد الا درباره یک جریان که آن پیروان شریعتی بودند که از همان نخست فریبش را نخوردند و در صورت ده ها گروه انقلابی برعلیه این نظام به نبرد برخاستند. بنی صدر در خاطراتش می گوید که در دوره ریاست جمهوری روزی به نزد خمینی خوانده شده و خمینی به طور خصوصی به او



گفته است که: پس کی می‌خواهی شرّ شریعتی را از سر ما کم کنی! خمینی از همان آغاز و بلکه از قبل انقلاب فقط یک رقیب و دشمن عقیدتی برای خود سراغ داشت و آن شریعتی و فکر او بود. و لذا کسانی که امروزه پس از چهل سال شریعتی را در کنار خمینی و ولایت فقیه قرار می‌دهند از خود خمینی پلیدترند! شریعتی تنها کسی بود که یکسال قبل از پیروزی انقلاب خطر پیدایش دیکتاتوری آخوندیسم را اخطار نموده بود و این خطر را به خود شاه هم خاطرنشان کرده بود و از شاه خواسته بود که تا دیرتر نشده به مردم آزادی بدهد و زندانیان سیاسی را آزاد کند وگرنه کل دولت و ملت ایران نابود می‌شود ولی شاه احمق‌تر از آن بود که این خطر را دریابد. شریعتی در آخرین پیامش گفته بود که: بایستی دست از انقلاب کشید و قبل از هر چیزی تکلیف اسلام را روشن نمود که اسلام چیست؟ منظورش اسلام آخوندی بود که جز دجالیت نبود و بزرگترین خصم دین خدا بود! او به‌وضوح اعلان کرد که قبل از انقلاب باید معلوم شود که کافر کیست و مؤمن کیست. شریعتی نخستین و بزرگترین اسلام‌شناس و دجال‌شناس تاریخ معاصر ایران و جهان است. این نامه شریعتی به شاه از درون زندان بزرگترین حجت حقانیت او و اندیشه‌اش می‌باشد و نیز بزرگترین از خودگذشتگی‌اش! همان‌طور که سال‌ها پس از انقلاب جمهوری اسلامی این نامه‌اش را آن‌هم به صورت سانسور شده منتشر نمود و ادعا کرد که شریعتی کلاً مزدور استعمار و ساواک و فراماسون بوده است.

۶۶۸۵- از این تجربه خونین و زهرآگین چهل ساله فقط دو چیز است که در تاریخ می‌ماند: دجالیت خمینی و باندش و همه جریاناتی که او را به قدرت رسانیدند و حقانیت شریعتی و تنهائی امام و امامت!

۶۶۸۶- دجالیت یعنی واژگونسالاری! یعنی همه ادعاها و ارزش‌های دجال دقیقاً ضد آن چیزی است که هست. مثلاً ضدیت با آمریکا و غرب که اصل محور هویت این نظام دجالی است. چهل سال است که رئیس جمهور آمریکا و کاخ سفید هزاران بار بر نظام اقتصادی- سیاسی- فرهنگی ایران بیشتر تأثیر داشته تا خود آمریکا و آمریکاییان! آمریکائی‌ترین رژیم روی زمین دم از مبارزه با آمریکا می‌زند آیا حق نیست که آمریکا این رژیم را له کند! این عین حرام زادگی نیست! همه چیزها و ارزش‌ها در این رژیم همین‌گونه واژگونه است از جمله دعوی مسلمانی! امروزه دولتمردان و کارگردانان این رژیم فاسدترینش در جهان هستند و پیروان این رژیم نیز آشکارا ضد خدا و رسول و دین هستند و در هیچ جایی از دنیا مردمانش تا این حد علنی با دین خدا در جنگ نیستند و آنگاه خود را منجی بشریت می‌دانند و موحدترین حکومت جهان!

۶۶۸۷- پس درک می‌کنیم که فهم دجال و دجالیت بسیار پیچیده‌تر از آنست که می‌پنداریم! آیا براستی دجال چه پدیده‌ای در آخرالزمان است؟ همان‌طور که خداشناسی از غایت شیطان‌شناسی رخ می‌نماید امام‌شناسی هم از نهایت دجال‌شناسی ممکن می‌شود.

۶۶۸۸- رژیمی که حداقل ارزش‌ها و شعارهای انقلابی‌اش را در کشور خودش محقق نکرده و دست به صدور انقلاب می‌زد پس فقط قصد کشورگشائی و جهان‌خوااری دارد پس آمریکا را مانع هدفش می‌یابد چون عین خود اوست و رقیبش در جهان‌خوااری!

۶۶۸۹- دجال یعنی شیطان در لباس خدا، فرعون در لباس موسی، قیصر در لباس عیسی، معاویه در لباس علی، ضد حق در لباس حق، ابلیس در صورت آدم و عدم در جلوه وجود! پس فقط می‌تواند دروغ‌گویان و ریاکاران و منافقان را با خود همراه نموده و بفریبد. اینست راز رابطه رژیم ایران با مردم ایران!

۶۶۹۰- چگونه انسانی تبدیل به یک دجال و موجودی واژگونسالار می‌شود: کسی که از ارزش‌های الهی و معارف و کلام دینی و عرفانی و ادا و اطوار شرعی در خدمت ارضای امیال ناحق و شیطانی بهره می‌گیرد که اوج این امیال ناحق و شیطانی، حکومت و سلطه بر یک ملت و کسب قدرتی بلامنازع در جهان است. و این‌گونه بود که کسی به نام خمینی، دجال شد و نظامی واژگونسالار را بنا نهاد!

۶۶۹۱- صدا البته که آرزو و آرمان تحقق یک نظام دینی و اخلاقی و پاک امری برحق است که هر انسان شریفی آن را دوست می‌دارد. ولی آن نوع دین و اخلاق و اسلامی که اکثریت متفکرین و اسلام‌شناسان و علمای دینی آن را تصدیق کنند نه آن دین و اسلامی که منطبق بر ذهنیت و اراده و احساس شخصی من باشد که اکثر صاحب‌نظران با آن مخالفند. و خمینی در همان یکی دو سال اول پس از انقلاب دید که اکثر مراجع دینی و علمای فرزانه و مبارزین مؤمن و انقلابی با استنباط ویژه او از دین و اسلام و فقه مخالفند و او به تکفیر و سرکوب همه آنها پرداخت که اکثرشان کسانی بودند که خمینی را به مقام امامت و رهبری رساندند و در پاریس او را به جهان معرفی کردند و کلام او را اصلاح و تلطیف و ترجمه می‌کردند.

۶۶۹۲- هر چند که خمینی پس از رسوائی و شکست در رهبریش اعتراف کرد که اسلام فقط فقاهاست نیست ولی او در عمل اسلام را جز فقاهاست نمی‌دانست آن هم فقاهاست خاص خودش که اساسش توره است که بواسطه‌اش می‌توان هر حلالی را حرام و هر حرامی را حلال کرد. و نهایت حفظ قدرت و حکومتش را اصل محوری دین و اسلام قرار داد و همه اصول و فروع دینی را قربانی قدرتش کرد و آن را تحویل رفسنجانی و خامنه‌ای داد که دارای حداقل سواد فقهی هم نبودند و آخوندهای صد در صد سیاسی بودند. او به اسم اسلام و فقاهاست مردم را فریفت و بقدرت رسید و سپس اسلام و فقاهاست را به کلی از میان برداشت. بنابراین این نظام پلید به اسم ولایت فقیه به مدت چهل سال حکومت کرده است در حالیکه فقاهاست هیچ نقشی در اداره کشور نداشته است. و این یعنی دجالیت!

۶۶۹۳- اصلاً باید درک کرد که راز بقای فقه عباسی در قالب حوزه‌های علمیه شیعی، فقط اصل «توریه» است و توریه در لغت به معنای از ورای امری عبور کردن یا امری را دور زدن است. این اصل فقهی محور فقاهاست شیعه در حکومت‌های

جور در تاریخ اسلام بوده است که در جمهوری اسلامی ایران به تمام و کمال به اجرا درآمده است و خمینی و خامنه‌ای اسوه‌ها و امامان توریه در تاریخ تشیع هستند و این یعنی دجال! و چنین نظامی هم مظهر یک جامعه دجالی می‌باشد! پس بدون دجال‌شناسی مطلقاً قادر به درک جمهوری اسلامی ایران نخواهیم بود و نیز درک رهبرانش! و لذا بدون چنین شناختی هیچ راه نجاتی هم از این ظلمت نخواهد بود الا درآمدن از چاله به چاه!

۶۶۹۴- فقه توریه در آغاز و اساسش فقه حکومت کردن بوده است و لذا کارخانه تولیدش خلافت عباسی است که دعوی علوی‌گری داشتند و به همین عنوان توانستند بر امویان غلبه کرده و به حکومت برسند. همان‌طور که خمینی هم با همین ادعای عدل علی بر سلطنت پهلوی فائق آمد و خود سلطان شد سلطان توریه! و لذا ما خمینی و حکومتش را رجعت عباسیان می‌دانیم! ولایت فقیه، ولایت توریه و ولایت واژگونسالاری دینی است. اگر مردم ایران بر اصل توریه در فقه با خبر می‌بودند محال بود که تن به حکومت فقیه دهند پس کسانی که بر این اصل آگاهی داشتند و مکاسب را خوانده بودند و مردم را آگاه نکردند بزرگترین مجرمین و مقصرین این فاجعه هستند. امروزه کل فرهنگ و اندیشه و احساسات مردم ایران توریه‌ای شده است یعنی واژگونسالار! هر چند که زمینه این واژگونسالاری در طی هزار سال بواسطه آخوندهای عباسی در قم همچون زهری در خون این ملت تزریق شده است و طبقه‌ای از مردم ایران تحت عنوان مقلدین این مراجع توریه‌ای تبدیل به جامعه‌ای دجالی- شیطانی شده بودند و همین‌ها اساس و پایه تشکیل جمهوری اسلامی ایران شدند که مهمترین قلمرو این جماعت دجالی بازار است. همان‌طور که نخستین بانیان دستگاه قضائی این نظام و گردانندگان آن در اوین هم بازاریان بودند که لاجوردی و عسکراولادی و عراقی از جمله آنها هستند که ارکان اجرائی این حکومت توریه‌ای بودند. و اینست که امروزه با به لرزه درآمدن بازار گوئی قلب این نظام به لرزه آمده است. جسد متعفن این رژیم در بازار دفن می‌شود.

۶۶۹۵- وای به روزی که این رژیم سرنگون شده باشد و مردم ایران به ماهیت اصولی و تاریخی و ذاتی رهبرانش آگاه نشده باشند که این فاجعه‌ای به مراتب بدتر از پیدایش این رژیم است. این آگاهی و خودآگاهی عقیدتی- شیعی است که زهر جنایات این رژیم را از جان مردم ایران پاک می‌سازد و می‌توانند این چهل سال سیاه را تبدیل به بزرگترین عبرت و ذکر و حجت تاریخی خود در جهت رویکرد به دین خالص سازند و گذشته را جبران نمایند و برای همیشه از اسلام اموی و شیعه عباسی- صفوی نجات یابند و بساط آخوندیسم را از روی زمین پاک کنند و لایق رحمت مطلقه خدا و امام نجاتش در آخرالزمان گردند.

۶۶۹۶- دجالیت عرصه ظهور شیطان در انسان است همان‌طور که امامت هم عرصه ظهور خدا در انسان است. پس رویاروئی دجال و امام در آخرالزمان همان رویاروئی خدا و شیطان بر روی زمین است یعنی رویاروئی صدق و کذب و رویاروئی بود و نبود! دجال ظهور عدم‌پرستی است.

۶۶۹۷- قیامت آخرالزمان عصر برون افکنی نفس انسان و تجلی باطن در جهان بیرون است و تکنولوژی که در لغت نیز به معنای شناخت و علم برون افکنی است راه و روش کافران و مادی این برون افکنی نفس بشر است: «قیامت روزیست که نهان نفوس انسان عیان می شود!» قرآن- و لذا در این عصر امر تقوا تبدیل به تلاشی مرگبار و جنون آمیز و جنایت بار می شود زیرا تقوا یعنی امر به درون افکنی و برحذر بودن از جلوه گری! اینست که در جهان اسلام و حکومت های اسلامی که مردم به زور اسلحه مجبور به پیروی از احکام دین و تقوا می شوند اشد جنون و جنایت بارز شده است. پس آیا تقوا در این عصر امری محال است؟ آری! الا برای اهالی عرفان نفس که به نور معرفت نفس موفق به برون افکنی باطن خود می شوند که این برون افکنی نوری و عرفانی است که موجب تقرب الی الله می شود که در نقطه مقابل تقوا قرار دارد که برحذر ماندن از خدا و ترس از اوست. و کمال این تقرب و برون افکنی عرفانی- نوری واقعه لقاء الله است. که در کل این جریان اخلاق و تقوا نه امری جهادی که امری طبیعی و ذاتی می گردد. اهل عرفان نفس به نور پیر و امامش در باطن خود وارد می شود که همان واقعه صلوٰه محمدی است و بدین گونه امیال ظلمانی و شیطانی را در خود می زداید و از نفس اماره فرا رفته در طبقات زیرین نفس به مکاشفه شهودی می رسد که غایتش شهود الهی در جهان است. پس تقوا و تقرب هر دو در جریان عرفان نفس محقق می شود. یکی از جنایات جمهوری اسلامی این بود که حتی با گرایش فطری- عرفانی مردم جنگید و همه جریانات طبیعی و عرفی موجود در جامعه را سرکوب نمود و در نقطه مقابل، عرفان های اوشوئی و دون خوانی و عرفان حلقه را اشاعه داد تا مردم هر چه بیشتر از حقیقت اسلام بیگانه باشند تا به ماهیت ضد اسلامی نظام آگاه نشوند. و ما را نیز که تنها سرچشمه گویای عرفان نفس در جامعه بودیم در همه عمر خانه نشین و زندانی ساخت و آثارمان را در فضای مجازی فیلتر نمود تا به عمر ننگین خود بیفزاید ولی من در حصر خانگی خود و به قدرت قلم خود این نظام را از ریشه برانداختم. این من بودم که این نظام و رهبران ریاکارش را این گونه رسوا ساختم و بالاخره به اعتراف می کشانم تا دین و اسلامیت و شیعه گری خود را انکار کنند! من قیامت این رژیم پلید را برپا کردم! در هر مرحله از این رسوائی و انهدام نیز به آنها مهلت توبه دادم ولی توبه نکردند. با نگاهی به آثارم این حقیقت را به وضوح می بینید.

۶۶۹۸- در مجموعه آثار ما تا مراحل حرمت خمینی حفظ شده است ولی همه ارزش ها و فقاهاها و بت های خمینی رسوا و ویران گشته است. این همان مکر الهی است که ابراهیم<sup>(ع)</sup> به امر خدا به اجرا درآورد و گفت: بت اعظم سائر بت ها را شکسته است. و بالاخره برای اولین بار در رساله «خمینی شناسی» خمینی را به پای میز محاکمه کشانیدیم و از او سؤالاتی پرسیدیم که پاسخش برای هر خواننده ای آشکار بود. ما بدین گونه مجموعه آثار و معارف را به خورد پیروان خمینی دادیم تا خودشان به دست خود او را بشکنند. و بالاخره در رساله حاضر هویت او را عریان نمودیم.

۶۶۹۹- منافق تر از خمینی کسانی بودند که خیلی آگاهانه بدون آنکه به او اعتقادی داشته باشند او را یک شبه تبدیل به امام کردند یعنی سران نهضت آزادی و جبهه ملی و گروه هایی که در داخل و خارج از کشور تمام هویت خود را از شریعتی داشتند و بناگاه شریعتی را التقاطی و منحرف خواندند و خمینی را امام خود نمودند. و این افراد و جریانات تا قبل از

حضور خمینی در پاریس همواره او را ریشخند می نمودند و او را آدمی اُمل و جاهل و فسیلی زنده می خواندند همچون اتحادیه انجمن های اسلامی و سازمان دانشجویان مسلمان ایرانی در خارج از کشور! و همه اینها در حکومت خمینی به آنی صاحب منصب شدند و امروزه وزیر و وکیل و استاندار و مدیرکل های وزارت خانه ها هستند و به خصوص در وزارت اطلاعات و ارشاد به عنوان ایدئولوگ مشغول به کار شدند و اینک تحت عنوان اصلاح طلب مشغول به کارند و دوباره دم از شریعتی می زنند. اینان از خود خمینی منافق تر بودند و لذا بسیاری از آنها به دست خمینی تکفیر و سرکوب شدند! اینها همان کسانی هستند که خمینی در وصیت نامه اش اعتراف کرد که بواسطه آنها اغفال شده و فریب خورده است.

۶۷۰۰- در سال ۱۳۶۰ که برای همیشه به ایران بازگشتم یکی از دوستان قدیمی را دیدم که از مریدان شریعتی و هواداران مجاهدین بود که پس از انقلاب باورهای قبلی خود را کتمان و تقیّه کرده و تبدیل به یکی از فرماندهان سپاه شده و برای دوره ای هم معاون مالی وزیر سپاه یعنی رفیق دوست بود. وقتی مرا دید خمینی را به باد تمسخر و لعن گرفت و گفت: چرا اینقدر دیر آمدی همه مناصب را اححق ها و آخوندها اشغال کرده اند بایستی در آنها نفوذ کنیم و حکومت را از چنگشان درآوریم...!! این فرد در سرکوبی مردم ترکمن صحرا و کردستان حضوری فعال داشت و او و همه اعضای خاندانش در حکومت به مناصبی مهم رسیدند حتی پدر و خواهرانش! زیرا او موفق شده بود که با دختر یکی از آخوندهای معروف حکومتی ازدواج کند. او بالاخره به عنوان یک سردار سپاه بازنشسته شد البته چند مرحله به عنوان فرماندار و استاندار هم ایفای نقش کرده بود. این نمونه ای از آن منافقانی است که خمینی را به عنوان امام پذیرفتند بی آنکه به او اعتقادی داشته باشند. و خمینی و باندش از این نوع افراد بیشترین بهره را بردند بخصوص در سرکوبی و قتل عام مخالفین و زد و بندهای دیپلماتیک و جاسوسی در درون سازمان هایی که با رژیم می جنگیدند و خود در دوره ای از اعضا و هواداران این سازمان ها بودند. جریان اصلاح طلبی اساساً از این نوع افراد و جریانات پدید آمده است یعنی منافق ترین و رذل ترین و آدمکش ترین افراد و گروه هایی که خود را از خمینی زرنگ تر می دانستند و او را ملعبه به قدرت رسیدن خود ساختند. برخی در همان آغاز کار رسوا شده و تکفیر و نابود شدند و مابقی ماندند و خمینی و رژیمش را به ارث بردند و باعث و بانی همه مفاسد و دزدی ها و جنایات پس پرده رژیم هستند. و بیهوده نیست که اینقدر اصرار دارند که خود را «پیرو خط امام» بنامند تا کسی به اصل نفاق آنها پی نبرد.

۶۷۰۱- از حزب توده و فدائیان تا نهضت آزادی و جبهه ملی و مجاهدین خلق و ده ها گروه کوچک انقلابی دیگر با یک فکر واحد و مکر واحد از امامت و رهبری خمینی حمایت کردند و به خدمتش درآمدند و آن این بود که: بایستی در حکومت نفوذ کرد و حکومت آخوندیسم را از درون دچار استحاله و تبدیل نمود و عاقبت آخوند را از حاکمیت حذف کرد!! حتی بخشی از روحانیت روشنفکر و انقلابی هم با همین حیل به خدمت خمینی درآمدند که رفسنجانی و خامنه ای در رأس این نوع آخوندها بودند که البته فقط همین شاخه از نفوذی ها موفق شدند که کل قدرت خمینی را به دست آورند و بر کشور مسلط شوند و سائر نفوذی های دیگر را به خدمت بگیرند. چنین حیل های در تاریخ اسلام ریشه ای کهن دارد. همچون نفوذ علویان در خلافت عباسی جهت قبضه کردن خلافت! ولی نتیجه تاریخی این نفوذ، همین آخوندیسم پلید

به نام روحانیت شیعه و فقاہت توریہ است. اینان علویان خلافت پرست بودند که از خلافت امامان مایوس شده و دل به خلفای عباسی سپردند و پنداشتند که می‌توانند آنان را تبدیل به امامان سازند. گل سرسبد این نفوذی‌ها شیوخی هستند که پدران فقه شیعه نامیده می‌شوند و امامان حقیقی آخوندهای قم هستند یعنی شیخ مرتضی و شیخ طوسی و مفید و صدوق و شاگردانشان! این واقعه یکبار دگر در عصر ما تکرار شد! کسی که در آن دوران ماهیت همه این شیوخ دجال را برملاء کرد حلاج بود و در عصر ما هم شریعتی بود و خود ما!

۶۷۰۲- آیا براستی می‌توان یک فرد، گروه، جامعه یا حکومتی فاسد و ظالم و کذاب را از طریق مکر و نفوذ و تجسس و فریبکاری به راه راست آورد و اصلاح نمود؟ آیا کسی که خود را مصلح چنین امری می‌داند خود به مراتب فاسدتر و پلیدتر نیست؟ آیا از طریق دروغگوئی می‌توان راستی را ترویج نمود؟ این سیاست شیطانی و دجالی است. این شعبه‌ای مخوف‌تر از فقاہت توریہ است: توریہ در توریہ!

۶۷۰۳- آنانکه می‌خواستند خمینی و باند دجالش را اصلاح کنند خود به دجالیت آفریده شده و هر یک دجالی شدند همچون رفسنجانی و خامنه‌ای و روحانی و کربوبی و احمدی‌نژاد و دیگران که به خود خمینی درس دجالیت مدرن می‌دهند دجالیت اتمی و نانوئی و ماهواره‌ای!

۶۷۰۴- کسی که آدمیت را برنتابد دجال می‌شود حتی اگر قبل از این یک قدیس، آزادیخواه و مجاهدی بزرگ بوده باشد! و شریعتی بزرگترین سخنگوی آدمیت عصرش بود و همه کسانی که روح پیامش را فهمیدند و انکار کردند به دجال عصر یعنی خمینی پیوستند و دجال شدند از کمونیست‌ها و ملیون و مجاهدین تا هنرمندان و روشنفکران و روحانیون! همه کسانی که می‌خواستند بر ناس حکومت کنند دچار وسواس الناس و خناس شدند که اسوه‌اش خمینی بود! همین تجسم خناس کلی مردم ایران بود. که این خناسیت جنی مردم امروزه به الفاظی گوناگون خوانده می‌شود: پوپولیزم، عوام‌پرستی، عوام‌زدگی، مردم‌فریبی، احساسات‌گله‌ای، دموکراسی، کاریزمای توده‌ای و غیره! امروزه دموکراسی معلول این وسواس الناس و خناس و جن است که در هر جامعه و عصری در صورت یک دجال خودنمایی می‌کند. دکتر شریعتی وجهی از این جنون دموکراتیک را در کتاب امت و امامت تبیین کرده و آن را در نقطه مقابل امامت قرار داده است. بنابراین آنانکه این کتاب شریعتی را اساس تئوریک ولایت فقیه می‌خوانند یا احمقند و یا خود دجالند و حقیقت این کتاب را وارونه ساخته‌اند.

۶۷۰۵- از ویژگی‌های کلامی این خناسان و دجالان و کاریزماهای مردمی اینست که نخست مردم را تقدیس و تمجید و تطهیر می‌کنند با این الفاظ: مردم نجیب و مؤمن و مخلص و عاشق و ایثارگر و شهیدپرور و قهرمان و نژاد پاک و برتر و قدسی و ...! واژه‌هایی که بواسطه‌اش یک سرباز رنجور ارتش آلمان تبدیل به هیتلر شد و یک آخوند الکن مطرود تبدیل به امام گشت و فرد حقیر و خودشیفته‌ای چون احمدی‌نژاد تبدیل به منجی شد. این خناسان هرگز مردم را با زبان مهر دعوت به توبه و تقوا و صدق و عصمت نمی‌کنند بلکه فقط چاپلوسی ناس را می‌کنند که در ظلم و جهل و تاریکی غرقند!

و آنگاه آنها را بر علیه مخالفان خود مسلح نموده و امر به کشتار و خودکشی می کنند و گروه های انتحاری پدید می آورند و بهشت را پیش فروش می کنند. هیچ کجای کلام این خناسانی که بخصوص در لباس اسلام پنهان شده اند بوئی از معرفت دینی و قرآنی ندارد. در خطبه های سنتی آخوندها همواره دعوت به تقوا وجود دارد که خود و مخاطبان را امر به تقوای الهی می کند و خمینی هرگز حتی این امر سنتی را که سنت رسول خدا بود رعایت نکرد بلکه همواره مردم عامی را تقدیس نمود و متفکران و آزادیخواهان را تکفیر و لعن کرد و مردم را بر علیه آنها شوراند درست مثل هیتلر!

۶۷۰۶- خمینی تنها رهبری در تاریخ است که با صدای بلند مردم را امر به جاسوسی در احوال و اعمال همدیگر نمود و گفت: یک ملت اسلامی همه باید اطلاعاتی باشند! یعنی تجسس را تبدیل به یک اصل دینی نمود در حالی که در قرآن کریم از گناهان کبیره است و در فرهنگ بشری از پلیدترین کارهاست. جاسوسی کردن مردم یعنی جنی کردن آنها و خناسی نمودن یکایک مردم! در این حقیقت تا توانی بمان و بیندیش تا در دجال بودن خمینی شک نکنی! زیرا خناس یک فرد جنی و نامرئی است به لحاظ هویت! و این هویت یک جاسوس و اطلاعاتی است. و خمینی مأموران اطلاعاتش را هم سربازان گمنام امام زمان نامید در واقع او خودش را امام زمان می دانست. این سربازان گمنام شیطان کل جامعه ایران را به فساد کشاندند و شیطانی ساختند تا هیچ کس حتی به عزیزان خود هم اعتماد نداشته باشد و این واقعه خناسی و جنی شدن یک جامعه است جامعه ای در تسخیر شیطان! شیطانی به نام خمینی و خامنه ای! یک جاسوس همه اعمال و گفتارش دروغ و ریا می باشد. پس خمینی کل ملت را در انواع دروغ و ریا غرق نمود و بدین گونه جامعه ایران در همه مفاسد سرآمد ملل روی زمین شده است. آیا هنوز هم در دجال بودن خمینی تردید می کنید! کسی که همه گناهان و پلیدی ها و مفاسد اخلاقی را به لباس دین و اسلام و مقدسات درآورد و یک جامعه واژگونسالار پدید آمد. لعنت خدا بر او و شجره شیطانی او و باند دجالش که جز توریه علم و دینی ندارند! توریه فقه شیطان است و علم دجال پس حوزه های علمیه فقهی، مدارس تولید دجال و ظهور شیطان است و فقه این جماعت هم فقه دجال پرور است. و امروزه با یک ملت جنی و خناسی و شیطان زده روبرو هستیم یک ملت توریه ای و واژگونسالار!

۶۷۰۷- باید دانست و درک کرد که در هر عصر و جامعه ای قشر خاصی وجود دارد که انقلابی است و آن طبقه متوسط است که به رهبری روشنفکران خود انقلاب می کند زیرا طبقه ای سیال و سیار و در حال انتقال است و هنوز پایگاه محکم طبقاتی نیافته است و لذا در دنیا و دنیاپرستی ریشه ای ندارد. همین طبقه واسط و رابط بین طبقات پائین و بالای جامعه می باشد رابط بین ناس و حاکمیت اقتصادی! پس در هر دو طبقه مستحکم جامعه نفوذ دارد و می تواند آنها را متحد خود سازد و به حرکت درآورد. بنابراین برخلاف ادعای مکرر خمینی پابرهنه ها و «مستضعفین» نیستند که انقلاب می کنند بلکه در این طبقه قشری لاط و لمپن وجود دارد که همواره به خدمت حکومت درمی آید تا انقلابیون را سرکوب کند به رهبری شعبان بی مخ ها! این شعبان بی مخ ها در اطراف خمینی همان حزب اللهی ها بودند که جذب سپاه و اطلاعات شدند و سربازان گمنام او گشتند که مثل آب خوردن سر می بریدند و تاکنون این رژیم را شعبان بی مخ ها اداره کرده اند که تدریجاً یک شبه دکتر و مهندس هم شدند و برخی از آنها امروزه اصلاح طلب و آزادیخواه گشته اند و برخی هم به آمریکا و

اسرائیل پیوسته‌اند به همراه بیلیون‌ها دلاری که از بابت آدمکشی کسب کرده‌اند. این چهل سال سیاه تماماً صحنه رویارویی شعبان بی‌مخ‌ها و روشنفکران بوده است که این رویارویی از کودتای ۲۸ مرداد آغاز شده و تا به امروز ادامه یافته است.

۶۷۰۸- تقریباً همه کشورهای که مستقلاً با ایده کمونیستی و مادی انقلاب کردند تبدیل به ابرقدرت مادی در جهان شدند چرا که دارای آرمانی صادقانه بودند هر چند کافران! الا کشورهای اسلامی که دارای آرمانی منافقانه بودند که همه به خاک مذلت نشسته و تبدیل به ابرذلت و مصیبت در جهان گشتند که جمهوری اسلامی در رأس این ذلت و مصیبت قرار دارد که دعوی صدور انقلاب هم می‌کند. کشور بسیار کوچک و فقیری چون کوبا با ایده کمونیستی وضعی بسیار بهتر از کشور ما دارد علاوه بر اینکه برآستی در دوران کاسترو به یاری ده‌ها کشور مستعمره در جهان برخاست که اکثرشان از یوغ استعمار رها شدند ولی جمهوری اسلامی موجب نابودی اکثر ممالک شیعه در جهان شده است زیرا قصدش فقط سلطه بر این کشورها بوده است. جمهوری اسلامی و رهبرانش بزرگترین لکه ننگ بر اندیشه انقلاب در جهان گشته و معنای انقلاب را به فساد کشیده‌اند و لذا مردم ایران را مبدل به ضد انقلاب‌ترین مردم جهان نموده‌اند. در جمهوری اسلامی ایران بزرگترین جنایت و واژگونسالاری در قلمرو فرهنگ و ادبیات و واژه‌های دینی و معنوی و عرفانی و قرآنی پدید آمده است به طوری که هر کلمه‌ای درست ضد معنای حقیقی‌اش جلوه می‌کند و لذا مقدسات این فرهنگ تبدیل به منفورترین مفاهیم در نزد مردم شده‌اند و این مسخ واژه‌ها و ارزش‌هاست. چنین مسخ و واژگونسالاری در تاریخ جهان بی‌سابقه است. ظهور قوم یاجوج و مأجوج از بطن نظام ولایت فقیه رخ نموده است قومی که همه چیز را می‌بلعند و تبدیل به تفاله می‌سازند.

۶۷۰۹- ولی انقلابی که ما در مجموعه آثارمان بنا کرده‌ایم انقلاب قلوب و اندیشه‌ها و حواس و هوش و ادراک بشر است که شیاطین و خناسان را از جان آدمی برمی‌اندازد و انسان را به جنات نعیم می‌رساند که حیات طیبه روحانی به نور امام زمان است در پرتو تجلی خداوند از همین دنیا!

۶۷۱۰- باید درک نمود که مردم ایران و خاصه مبارزین در سال ۵۷ در چه شرایط روحی قرار داشتند که آن‌گونه مجذوب خمینی و افکار و سخنان ضد و نقیض و ابلهانه او شدند. در یک کلمه فقدان امام! امامی که بیانگر ارزش‌های انسانی- اسلامی عصر خود باشد و همه گروه‌های مبارز را متحد سازد به لحاظ عقیدتی! زیرا تنها کسی که چنین ویژگی را داشت دکتر شریعتی بود که فصل مشترک و ستون فقرات همه جریانات مبارز عصر خود بود و از حق همه ایدئولوژی‌های مبارز دفاع می‌کرد و آن حق را به عنوان ارزشی دینی تصدیق می‌نمود: سوسیالیسم را در ماکسیزم، وطن پرستی را در ملیون، آزادیخواهی را در نهضت آزادی و روشنفکران، شریعت را در روحانیت مبارز، جهاد را در گروه‌های چریکی و غیره! ولی همه این گروه‌ها در حق شریعتی جفا و عداوت کردند و او را التقاطی خواندند و لذا خداوند او را بناگاه از دنیا برد و همه را تحویل خمینی داد. شریعتی اگر در انگلیس ناگهان از دنیا نمی‌رفت بی‌تردید رهبری انقلاب را به دست می‌گرفت. ولی بی‌تردید همه این گروه‌ها به همراه خمینی متحداً به انکار و عداوت با او می‌پرداختند و انقلاب به سامان نمی‌رسید.



شریعتی وقتی از ایران رفت تک و تنها بود و همه این گروه‌ها پنهان و آشکار بر علیه او تشکیل جبهه متحدی داده بودند و نهضت آزادی و روحانیت که علناً بیانیه مشترک صادر کردند و او را فردی نالایق و بیسواد خواندند که اسلام را نمی‌شناسد!! و می‌دانیم که شورای انقلاب را اساساً این دو گروه تشکیل دادند به همراه جبهه ملی! در التقاطی بودن شریعتی همه وحدت نظر داشتند از چپ و راست! و به یاد داریم که پس از پیروزی انقلاب با تیغ اتهام التقاط بود که دادگاه‌های انقلاب حکم صادر می‌کردند و «اسلام ناب» را بر محور ولایت فقیه بنا نهادند و همه را قتل عام و تار و مار و تکفیر کردند همه متحدین آخوندیسم را بر محور طرد شریعتی و التقاط او!! پس جمهوری ولایت فقیه با آن ماجراها می‌بایستی پدید می‌آمد زیرا اکثر مردم هم به این اتحاد شوم پیوستند! مردم می‌بایستی دجالیت را بشناسند یعنی خودشان را!! ولی آیا امروزه به چنین شناختی رسیده‌اند؟ آیا همه آن گروه‌ها به توبه و رجعتی صادقانه به سوی شریعتی و اندیشه جهانشناسی نائل آمده‌اند؟ هنوز نه! وگرنه این همه گروه‌های اپوزیسیون این گونه تار و مار و بی‌هویت و بی‌هدف نمی‌بودند پس از چهل سال خیانت و کفر و انکار و ویرانگری! بیهوده نبود که شریعتی پس از آزادی از زندان بناگاه مخالف انقلاب شد و بر این باور بود که جامعه به بیداری لازم نرسیده و اگر انقلاب شود آخوندیسم حاکم می‌گردد که شد! او براستی امام هدایت و نجات معنوی جامعه ایران بود. که اکثر جامعه آن عصر او را درنیافت.

۶۷۱۱- و اینک عصر رجعت شریعتی است. رجعت مردم به شریعتی! اگر چنین شود روح او به جامعه باز خواهد گشت از وجود من!

۶۷۱۲- امام و رهبر هدایت جامعه کسی است که همه طبقات و گروه‌های مادی و معنوی را بشناسد و ظرفیت‌ها و قوت‌های پنهان آنها را دریابد و حق و ناحقشان را تبیین کرده و همه را بر محور حقوقشان آگاه و متحد سازد. و در آن عصر جز شریعتی چنین قدرتی نداشت. خمینی حتی آخوندهای مرید خودش را هم نمی‌شناخت و لذا به قول خودش همه او را اغفال کردند. او حتی خودش را هم به لحاظ عقیدتی نمی‌شناخت که چه کاره است و چه می‌خواهد. او براستی یک التقاطی بزرگ بود که التقاطش وی را در رهبریش درهم شکست و رسوا نمود. او به تقلید از آزادیخواهان برای اینکه از آنها عقب نیفتد دم از آزادی می‌زد و به تقلید از سوسیالیست‌ها دم از اصالت پابره‌نه‌ها و مستضعفین می‌زد و از عدالت سخن می‌گفت. و به تقلید از چریک‌ها دم از جهاد می‌زد و به تقلید از فقها دم از فقه می‌زد و به تقلید از عرفا کلمات عرفانی می‌گفت ولی به هیچ‌یک از این امور نه علمی داشت و نه ایمانی! و لذا از رهبری او هیچ‌یک از این امور صادر نشد و عکس آن رخ نمود و عاقبت جام زهر رهبریش را نوشید. او یک بازیچه و مقلدی بازیگر بود. خمینی اگر خود ایمان می‌داشت کل جامعه ایران را مؤمن و مخلص نمی‌نامید. کسی که ایمان دارد مؤمن را می‌شناسد. او یک مشرک منافق و مقلد بود که بواسطه قدرت تبدیل به یک دجال رسوا شد. نه او و نه هیچ‌یک از متحدانش تا قبل از پیروزی انقلاب و رسیدن به قدرت، دجال نبودند. این را باید درک نمود که دجالیت نیز همچون آدمیت و امامت یک جریان تکاملی است و درجات دارد. حتی دجالیت خمینی نیز امری بس قشری و مضحک و رسوا بود همچون رهبریش! دین دجال، دین توریه است و لذا هویت خمینی و ولایت فقیه را هم بر همین اساس باید شناخت که یک واژگونسالاری فقهی است:

واژگونسالاری مترادف و معنای فارسی واژه توریه در فقه حوزه است که حدود چهارده قرن در حال تکامل بوده است و در جمهوری اسلامی ایران به تمام و کمال تحقق و تجسم یافته است. این واژگونسالاری را شورای سقیفه بنا نهاد و امویان در مکتب مرجئه آن را تبیین کردند و عباسیان هم آن را لباس تشیع پوشاندند و هزار سال بعد دوباره بازگشت و در جمهوری اسلامی ایران به عینه تجسم یافت به عنوان پوستین وارونه تشیع!

۶۷۱۳- مطهری و بازرگان بزرگترین خیانت را در حق انقلاب ایران مرتکب شدند و آن بیانیه مشترکی بود که برعلیه شریعتی دادند آنگاه که شریعتی در چنگال ساواک بود. آنها برآستی تشخیص داده بودند شریعتی قابلیت رهبری انقلاب را یافته است پس رهبری آنها را خدشته دار نموده است و رهبری خمینی را! و عجباً از کار خدا که مطهری در همان ماه‌های نخستین پیروزی انقلاب به‌دست گروهی از مریدان شریعتی ترور شد که خود این گروه را هم تکفیر و تهدید کرده بود. و بازرگان هم اندکی بعد به‌دست خود خمینی تکفیر و خانه نشین شد. مطمئناً خود مطهری هم اگر زنده می‌ماند به‌دست خمینی تکفیر می‌شد زیرا خمینی چشم دیدن هیچ‌کس را که بهتر از او بداند و حرف بزند نداشت. او اسوه بخل علمی و دینی بود و بخل بقول قرآن کریم از ویژگی کافران است و اشد بخل او نسبت به متفکران دینی و اسلامی بود که آنها را هووی خود می‌دید. این وراثت پلید در استمرار جمهوری اسلامی و خامنه‌ای به اوج خود رسید که قتل‌های زنجیره‌ای نمونه‌ای مشهور است. بدون بیانیه مشترک مطهری و بازرگان برعلیه شریعتی رهبری خمینی ممکن نمی‌شد. و در این چهل سال سیاه شاهد بوده‌ایم که اکثر قریب به اتفاق دولتمردان نظام از شاگردان و حامیان مطهری یا بازرگان بوده‌اند که به‌صورت دو جناح اصول‌گرا و اصلاح‌طلب خودنمایی می‌کنند هر چند که در طی این چهل سال بسیاری رنگ عوض کرده و تعویض نقاب نموده‌اند.

۶۷۱۴- آنچه که به هر چیزی در جهان معنا بخشیده است چیست جز کلمه! اگر چیزی در نزد من خوب و در نزد تو بد است چه چیزی موجب خوب یا بد بودن آن چیز است جز کلمه خوب یا بد! و اما این کلمات از کجا می‌آیند که به جهان معنا می‌دهند؟ از نفس ناطقه انسان! پس نفس ناطقه انسان است که به جهان و جهانیان معنا می‌بخشد به قدرت جادویی کلماتش! و این معنادهی به جهان عین آفرینش جدید است که کارگاهش در نفس ناطقه هر انسانی قرار دارد. اینست که امام باقر<sup>(ع)</sup>، نفس ناطقه انسان را حضور الوهیت پروردگار نامیده است که هر آن جهان را به خلق جدیدی می‌آفریند در انسان و با انسان و برای انسان! و این خلق جدید جهان یا بهشتی است و یا دوزخی و برزخی در درجات! و انسان‌ها بارها بازمی‌گردند تا امکان این خلق‌های جدید را بیابند و سرنوشت خود را دگرگون و اعتلاء بخشند. ولی آیا چنین امکانی بدون چنین نوعی از آگاهی و باوری ممکن است؟ پس مجموعه معارف ما و بخصوص رساله حاضر ممکن کننده امکان خلق‌های جدید برای انسان است: «آنانکه بهشت را تمنا می‌کنند باید بدانند که ما هر کسی را به علمش می‌آفرینیم!» قرآن کریم- و این علم خلق جدید است که برای نخستین بار در تاریخ معرفت بشری در آثار ما تبیین و تعلیم شده است از برای همگان! علم رجعت، علم خلق جدید است.

۶۷۱۵- کل کاریزمای خمینی (جاذبه و طلسم شخصیتی) همان گویش خناسی و عشق لاطی حاکم بر کوچه و بازار و زورخانه و سبزه میدان بود مثل مخلصم، چاکرم، دست‌بوسم، خاک پاتم و...! او همواره با حامیان و مخاطبانش این‌گونه سخن می‌گفت که همان اکثرالناس بودند و لذا اشک همه را هم درمی‌آورد. ولی در عوض با هیچ دولتمرد، متفکر یا روزنامه‌نگاری که با وی مصاحبه می‌کرد کمترین جاذبه‌ای که نداشت بلکه باعث آبروریزی بود و لذا خیلی سریع اطرافیان منافقش او را جمع کردند و دیگر اجازه مصاحبه با او را ممنوع نمودند. او در مصاحبه با اهل فکر خیلی سریع به پرخاش و فحاشی و هذیان دچار می‌شد و گاه قهر می‌کرد و می‌رفت مثل برخوردش با هیئتی که از جانب گورباچف آمده بودند که مثل بچه‌ها قهر کرد و حداقل حرمت را برای میهمانان هم رعایت نکرد چرا که برای دست‌بوسی نیامده بودند بلکه برای مذاکره و مباحثه علمی و فلسفی آمده بودند تا پاسخ دعوت‌نامه‌اش به گورباچف را بدهند. همان‌طور که همه مصاحبه‌هایش در پاریس را هم اطرافیانش ترتیب می‌دادند که مطابق با مصالح جهانی آن روزگار باشد امثال دکتر یزدی و قطب‌زاده و بنی‌صدر! اصلاً فقه توریه، فقه مصلحتی در خدمت منافع صاحبان قدرت است و لذا خروجی آن هم مصلحتی است مثل دروغ مصلحتی، زنای مصلحتی، ربای مصلحتی، ربای مصلحتی و وعده‌های مصلحتی! سرآغاز این توریه بلافاصله با رحلت پیامبر اسلام در شورای سقیفه بنا نهاده شد به سرپرستی عبدالرحمن عوف که بزرگترین رباخوار عرب آن دوران بود. در آن شورا چنین بیان شد که: با اینکه علی<sup>(ع)</sup> وصی و ولی برحق رسول خداست و اعلم دوران است ولی بسیار جوان است و دشمنان زیادی هم دارد پس به مصلحت اسلام نیست که فعلاً خلیفه شود! «توریه» منطق اگر و مگر و شاید و ولی و اما آوردن در امر خداست. توریه، دین دنیاپرستانه است که در آن دنیا به آخرت ارجح است و طبق کلام الهی در قرآن کریم این همان مذهب کفر است: «کافران کسانی هستند که دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند ولی مؤمنان کسانی هستند که آخرت را بر دنیا می‌گزینند!» پس توریه همان کفر در لباس اسلام است. و این کل ماهیت ولایت فقیه و جمهوری اسلامی ایران است. ما این معنا را واژگونسالاری نامیده‌ایم! علی<sup>(ع)</sup> آن را پوستین وارونه خوانده است.

۶۷۱۶- بحث ما درباره خمینی‌شناسی مدلی جامع و مشهور و عینی برای دجال‌شناسی، خناس‌شناسی و توریه سالاری و واژگونسالاری شیعی است که بیش از هزار سال بر شیعیان حاکم بوده و شیعه را تبدیل به واژگون‌ترین مذهب روی زمین ساخته و لذا محل نزول اشد عذاب‌ها کرده است. پس این حقیقتی است که تا پایان تاریخ اسلام مورد مناقشه و تحقیق است و امری که سرنوشت دو دنیای مذهب امامیه را رقم می‌زند.

۶۷۱۷- هر فرهنگ و مذهبی هر چه که برحق تر و ذاتی تر و توحیدی تر باشد واژگونسالاری و توریه و دجالش نیز مهلک‌تر و شیطانی‌تر است. بنابراین آن جریاناتی که این وارونگی و دجالیت را عین دین خدا و اسلام و تشیع می‌خوانند و بدین طریق اصل حقیقت را انکار می‌کنند بقایای رسوا شده این دجالیت می‌باشند که اینک دم از آزادی و سکولاریزم می‌زنند اینان پلیدترند! بقایای جمهوری اسلامی ایران پس از نابودیش کافرترین جریان موجود در جهان خواهند بود که با لعن این نظام پلید کل اسلام و تشیع را انکار می‌کنند و منظورشان اینست که جمهوری اسلامی ایران نظامی حقاً شیعه بوده

است که به چنین عاقبتی رسیده است. این گروهی که شریک همه قتل و غارت‌ها در جمهوری اسلامی بوده و اینک نشانه‌های سقوط را دیده و گریخته و به اپوزیسیون پیوسته‌اند و لیبرال و سکولار و لامذهب گشته و برای خدا و رسول و امامان کرکری می‌خوانند از خود جمهوری اسلامی پلیدترند و اینک در انتظار انقلاب بعدی هستند تا در آن رهبری کنند که عبدالکریم سروش ایدئولوگ همه آنهاست.

۶۷۱۸- من، دین، اسلام و مذهب امامیه را تدریجاً در طی تفکرات و مکاشفات باطنی خود کشف نموده‌ام درست در بطن و متن جامعه و نظامی که به همین عنوان مشغول اشد ظلم و دروغ و فساد بود و نیز در نژادی زیسته‌ام که با معجونی از شیعه‌گری و درویشی‌گری و بابی‌گری و لابی‌گری نفرت انگیزی غرق در همه مظالم ممکن بود. پس همه معارف آثارم برای خود من در حکم کشف و شهود و الهام بوده است و اینکه هنوز هم این مکاشفاتم را دین و اسلام و تشیع بنامم برایم در حکم خودکشی مستمر بوده است. چه بسا اگر نام نوینی را بر مجموعه معارفم می‌نهادم برای خود من و نیز برای مخاطبانم قابل قبول‌تر و معقول‌تر می‌بود. ولی می‌دیدم که صاحبان اصلی این معارف و کسانی که نورش را بر قلبم می‌تابانند انبیاء و اولیاء و امامان بوده‌اند پس چگونه می‌توانستم نام دیگری را بر این حقایق بگذارم! کم نبوده‌اند کسانی که با قهر و غضب به من تذکر داده‌اند که چرا این حقایق نور را به اسم خدا و رسول و علی<sup>(ع)</sup> رقم می‌زنم و چرا اینها را به نام خودم ثبت و ضبط نمی‌کنم. بسیاری هم این کار مرا تقیه می‌پنداشتند تا بتوانم حرف‌هایم را بزنم و به عنوان اهل بدعت تکفیر نشوم. در حالی که اگر چنین می‌کردم جمهوری اسلامی با من کاری نمی‌داشت و از من حمایت می‌کرد همان‌طور که حدود بیست سال با عرفان حلقه چنین کرد زیرا هیچ تداخلی با قلمرو اعتقادی و اقتداری آنها نداشت در حالیکه آثار ما آشکارا اسلامیت و شیعه‌گری این نظام را به چالش کشیده است. جمهوری اسلامی هرگز تاب تحمل کسی را ندارد که در خارج از قلمرو اقتداری و مزدوری آنها دم از اسلام و تشیع و عرفان و حقیقت دینی بزند. جمهوری اسلامی دشمنی خطرناک‌تر از این برای خود سراغ ندارد.

۶۷۱۹- من پیرو آئین حنیف ابراهیم خلیل و حکمت موسوی و علم عیسوی و عقل محمدی و عشق و عدل و عرفان علوی و تأویل باقری و صدق جعفری و نور مهدوی هستم و نیز مهد رجعت بودائی و زرتشتی و مانوی و سقراطی هستم. پس از منظر جمهوری اسلامی ایران، کامل‌ترین التقاطی کل تاریخ بشر هستم. ولی از منظر قرآن کریم اسوه هدایت یافتگی‌ام: براستی که هدایت یافتگان کسانی هستند که به همه سخنان گوش می‌دهند و بهترینشان را برمی‌گزینند! بخصوص که این بهترین سخنان موجب وحدت همه مذاهب و مکاتب عالم شود و تفرقه‌ها برافتد!

۶۷۲۰- برای خمینی و اکثر مراجع چیزی غیرقابل تحمل‌تر از این نبوده که کسی بدون ریش و تسبیح و عبا و عمامه و الفاظ عربی از حقایق دینی و اسلامی و شیعی سخن بگوید و سخنش جذاب‌تر و نوتر هم باشد. مشکل او با شریعتی و بانیان مجاهدین جز این نبود. همان‌طور که پس از ده‌ها جلسه و مذاکره مجاهدین با او در نجف در امر مبارزه با رژیم شاه نهایتاً فقط یک حرف برای ردّشان بر زبان آورد: «من دیدم که عده‌ای جوان اسلام و قرآن و نهج البلاغه را بهتر از من آخوند می‌دانند این بود که شک کردم و آنها را رد نمودم زیرا در آنها تعبّدی ندیدم!!!» چرا؟ زیرا ریش و عبا و عمامه

نداشتند و به عربی سلیس هم قرآن نمی خواندند! در واقع تعبد و ایمان و مسلمانی در نزد او جز عریّت نبود. و این ظاهر مسئله است ولی باطن امر این بود که او می دید که در اسلام شریعتی و حنیف نژاد هیچ جایی برای امثال او نیست که حکومت کنند و او فقط برای حکومت مبارزه می کرد و اسلام را جز برای حکومت کردن نمی دانست چرا که کل علمش در فقه توریه بود که فقه حکومتی بود. ولایت فقیه او هم حاکمیت همین توریه بود! توریه به زبان اروپائی همان مکتب ماکیاولیسم است که معتقد است برای رسیدن به حکومت هر کاری ضروری و مشروع است. خمینی یک ماکیاولیست شیعی بود. پس حق است که او را بانی مذهب داعش بدانیم. داعش همان ماکیاولیسم و توریه اهل سنت است که در واکنش به جمهوری اسلامی پدید آمد.

۶۷۲۱- بانیان اولیه ماکیاولیسم اسلامی و توریه به عنوان یک فلسفه، معاویه و عمرعاص بودند که مکتب مرجئه را بنا کردند که در یک کلام می گفت: نماز می خوان و هر چه خواهی کن! این ایدئولوژی اجرائی ولایت فقیه است از برای حامیان و مزدوران و دست اندرکارانش!

۶۷۲۲- جمهوری ولایت فقیه و در رأس آن خمینی و خامنه ای بزرگترین دشمنان خونی عقل و تعقل در دین هستند زیرا کل حاکمیت آنها مبتنی بر احادیثی است که با هر نوع عقلی در تضاد می باشد که این احادیث تماماً مولود شیوخ دستگاه عباسی است امثال شیخ طوسی و مفید و صدوق و غیره! یکی از این احادیث چنین است که به امام صادق نسبت داده اند: «هر که اگر به سنگینی همه کوه های روی زمین و به تعداد همه ریگ های جهان مرتکب گناه شده باشد اگر برای عزای حسین حتی تظاهر به گریه کند همه گناهانش بخشوده شده و بلکه در ب های همه جنات بر روی او باز است و از آن اوست.» که این حدیث همه جنایات ایشان و مزدورانشان را تقدیس می کند. حدیث دیگری که به پیامبر اسلام نسبت داده اند چنین است: «زنانی که متعه (صیغه) می شوند خداوند همه گناهانشان را بخشوده و بهشت را بر آنان واجب می کند!» و این هم تقدیس فاحشگی و تن فروشی برای زنان! پس شاهدیم که مذهب توریه دارای پشتوانه عظیمی از احادیث جعلی نیز می باشد که این مذهب را از هر بن بستی نجات می دهد. همین دو حدیث فوق برای همه جرم و جنایات آخوندهای توریه ای و پیروانشان کفایت لازم را می نماید تا دست به هر کاری بزنند آن هم با افتخار!

۶۷۲۳- به بیانی دیگر همان طور که نشان دادیم رجعت ها در مفهوم نهائی همان رجعت کلمات خدا هستند جهت اقامه صدق و عدل معانیشان تا آنجا که: «و بدین گونه کامل شد کلمات خدا به صدق و عدل!» قرآن کریم- و این رجعت آخرین است. و همان طور که واژگونی کلمات در نفس ناطقه بشر است بازگشت به صدق و عدل هم در نفوس بشری رخ می دهند و لذا رجعت کلمات عین رجعت نفوس بشری است. از این منظر نیز رجعت همان وقوع تأویل کلمات خداوند هستند که ناطق در نفس انسان است پس این عین رجعت خداوند است در عالم ارض و سماء در تجلیات گوناگون و مراتبشان! همان طور که خداوند در ازل کلمه بود در نهایت، تجلی جمال است. پس رجعت کامله و بالغه همان ظهور امام مبین است که مظهر کلمة الله می باشد در معرفت شیعی!

۶۷۲۴- پس رجعت‌های بشری چیزی جز نزول و عروج کلمات خدا نیست که به مفهوم روح درک می‌شود زیرا روح است که دارای حیات و اراده است که کلمات را در وجود هر بشری در فاصله بین عالم غیب و شهود، بالا و پائین می‌برد هر چند که عالم غیبش نیز ظهورات نامفهوم و غیرمتعارف در ادراک بشر است و لذا عارف کامل را هیچ غیبی نیست و همه مراتب تجلی و شهود است از ارض تا سماء! و تأویل کلمات و مفاهیم و آیات تماماً در ام‌الکتاب است. پس علم رجعت بدون ظهور ام‌الکتاب در هر عصری ممکن نیست البته در درجات! پس اگر آخرالزمان عصر رجعت‌هاست به دلیل ظهور و بروز مراتب ام‌الکتاب است از وجود عارفان موحد! و بی‌تردید از مهمترین اسرار و حقایق ام‌الکتاب آشکار ساختن واژگونسالاری کلمات و ارزش‌ها و آیات الهی است و سپس بازگرداندن آنها به مقعد صدق و عدل! و این همان رسالتی است که در مجموعه آثار ما تدریجاً رخ نموده و در این رساله حاضر کامل شده است که محوری‌ترین موضوع این واژگونسالاری و تأویل و رجعت همانا دین و اسلام و مذهب شیعه است و کلمات کلیدی این قلمرو در کتاب خدا! چرا که همه کلماتی که در فرهنگ و ادب و زبان اقوام بشری حضور دارند ریشه در کتب آسمانی دارند و در اصل وحیانی هستند.

۶۷۲۵- آخرالزمان پس از هزاره محمدی آغاز می‌شود که آخرالزمان محمدی است و اینک حدود چهارصد سال و اندی است که این آخرالزمان رخ نموده است. هزاره اول عصر تبیین شریعت محمدی بود و اینک عصر طریقت و حقیقت محمدی است. و لذا در این آخرالزمان کسانی که از طریقت و حقیقت محمدی بیگانه و با آن در انکارند در شریعت محمدی تباه و هلاک می‌شوند و این سرنوشت اکثر مسلمانان این عصر است زیرا در این عصر شریعت منهای طریقت و حقیقت محکوم به ابطال و جمود و سقوط است که در همه جهان اسلام با آن روبرو می‌باشیم. طریقت و حقیقت محمدی در آخرالزمان از بطن ام‌الکتاب آشکار می‌شود که کتاب تأویل شریعت است و در مجموعه آثار ما رخ نموده است.

۶۷۲۶- اصرار و جبر در شریعتی که فاقد حقیقت و طریقتی است که به حقایق شرع انجامد منجر به پیدایش پدیده‌ای شده که بنیادگرایی اسلامی نامیده می‌شود و حربه دست دشمنان اسلام بر علیه مسلمین گشته است.

۶۷۲۷- این واقعیت جهانی را هر انسانی به وضوح درک می‌کند که بدون اتصال به حقیقت باطنی دین و فطرت و روح الهی مطلقاً نمی‌توان زندگانی صادقانه و مؤمنانه و با محبت و عصمت و عزّت و پاکی داشت الا در نفاقی فزاینده که به سرعت منجر به شقاق و فروپاشی می‌گردد. بنیادگرایی اسلامی و پدیده‌هایی همچون طالبان و القاعده و داعش و ولایت فقیه نمونه‌های بارز این حقیقت هستند. این حقیقت در آخرالزمان دارای جلوه‌ای انسانی است که او را امام نیز گویند. بدون اتصال به نور چنین انسانی نمی‌توان مؤمن و صادق و پاک و شریف زیست و مسخ نشد.

۶۷۲۸- یکی دیگر از واژگونسالاری‌های اسلامی نظام ولایت فقیه پدیده مذبوحانه و مضحک انقلاب فرهنگی بوده که در محورش موضوع اسلامی کردن علوم انسانی غرب قرار دارد که جز به مسخرگی و نفاق نرسیده است چرا که این موضوع عین غربی کردن اسلام و آمریکائی کردن تشیع و انقلاب است که پس از چهل سال کاملاً محقق گشته است و لذا شاه‌دیم که دولت و ملت ایران هزاران بار آمریکائی‌تر از خود آمریکائی‌ان شده است تحت عنوان اسلام ناب! که این

آمریکائی شدن مطلقاً موجب نشده که ایرانیان براستی همچون آمریکائی‌ان باشند بلکه کاملاً دیوانه شده‌اند و مظهر کاملی از اسکیزوفرنیای هویتی! درستش اینست که علوم اسلامی، انسانی و جهانی شوند و نه بعکس! و انسانی شدن و جهانی شدن علوم اسلامی نه تبدیل بلکه تأویل و تبیین جهانی اسلام است و الساعه شدن اسلام! و این مستلزم نزول دگر باره کتاب‌الله و روح محمدی در آخرالزمان است بر قلب عارفی مجاهد و اهل قلم! و این کار کبیری است که در آثار ما رخ نموده است.

۶۷۲۹- در آخرالزمان مهد اصلی خرافه و جنون دینی همانا پرستش خدای معدوم است که مطلقاً حق حیات و هستی در جهان را ندارد که اسوه انسان کامل یعنی امامش نیز همین‌گونه است و مطلقاً حق ظهور ندارد. و این امر در هویت ولایت فقیه و پیروانش به تمام و کمال رخ نموده است که ما و مجموعه معارف ما درست در نقطه مقابلش قرار داریم زیرا اساس دین ما جستجوی لقاءالله است که در دیدار با امام زمان تحقق یافته است و این مرگ هر خرافه و جنون است زیرا خدای ما خدای ظاهر و امام ما هم امام حئی و حاضر است. و این نظام و مردمش یا به این خدا و امام تسلیم شده و بخشوده و نجات می‌یابد و یا محکوم به عدم است عدمی ابدی!

۶۷۳۰- اگر خرافه و باورهای جنونی در دین براساس خدا باوری نامعقول و نامحسوس و آخرت باوری صرفاً متافیزیکی استوار است این بنیاد خرافی - جنونی در معارف ما نابود شده است.

۶۷۳۱- انسان به‌میزانی که از حیوانیت خود خروج می‌کند و میل به انسانیت می‌یابد می‌اندیشد و به‌میزان اندیشیدنش احساس وجودی جدید می‌کند که وجودی الهی است و جاودانه! و به‌میزان بیان اندیشه‌اش هم این وجود را در جهان بیرون و در جامعه تحقق می‌بخشد و توسعه می‌دهد و رشدی جز این نیست. پس دشمن آزادی اندیشه و بیان، دشمن انسان و خدا و رشد است و خصم وجود است و عدم پرست! پس در جناح ابلیس است که تنها دشمن انسان می‌باشد! اینست که انسان فقط برای آزادی عقیده و بیانش جانفشانی می‌کند.

۶۷۳۲- هیچ فرد یا قومی برای نان و آبش جانفشانی نمی‌کند چرا که کمبود نان و آب، جان را در خطر قرار می‌دهد پس کسی برای حفظ جاننش، جان خود را در خطر قرار نمی‌دهد و این یک مفهوم منطقی و طبیعی است. بلکه آدمی برای آزادی اندیشه و بیانش جانفشانی می‌کند و این اساس هر انقلابی است. و انقلاب ۵۷ ایران هم چنین بود که متأسفانه بلافاصله پس از پیروزی مواجه با اشد سرکوبی و خفقان و قلع و قمع اهل اندیشه و بیان گردید که این امر تاکنون ادامه داشته است. آنچه که سرکوب و زندانی و اعدام شد انسانیت بود و لذا امروزه شاهد تباهی همه ارزش‌های انسانی در جامعه هستیم که در جهان مدرن منحصر بفرد است که همه آحاد ملت را از حاکمیت تا عوام فراگرفته است. این سرکوبی و خفقان برای آن بود که خمینی می‌خواست به زور دین و فقه خودش را بر مردم تحمیل کند. این همه فساد و تباهی تحقق اخطار الهی در آیه‌الکرسی است که: در دین هیچ اجباری نیست و این مرز بین رشد و تباهی است! در حقیقت

خمینی امام تباهی ملت ایران بود که دین را به اشد اکراه و اجبار بر جامعه تحمیل کرد و اشد مفاسد ممکنه را که در تاریخ بی سابقه بود در این کشور موجب گردید و ملتی را از رشد انداخت و دچار واژگونی ساخت.

۶۷۳۳- در قرآن کریم، ابلیس بانی کفر است، می دانید چرا؟ زیرا خود را قدیمی ترین و برترین عابد مخلص می داند. یعنی برتری جوئی عبادی سرچشمه اصلی کفر است. پس ابلیس یک واژگونسالار است زیرا به شش هزار سال عبادت خود فخر می کند در حالیکه کافر است کفری ملبس به عبادت! صدالبته که او خود را کافر نمی داند بلکه خداوند او را کافر معرفی کرده است. و واژگونسالاری یعنی افتخار و برتری جوئی به ارزش های وارونه! ارزش هائی که ظاهرشان متشرعانه و عبادی است و باطنشان کفر و سلطه گری و شقاوت است. و کفر ابلیس حاصل انکار و تکبر و عداوتش با حضرت آدم است که حامل روح و علم باطنی (تفکر و تعقل) می باشد طبق قول الهی در قرآن کریم! پس کفر حاصل مقابله اهل ظاهر و ظاهرپرستان دینی است با اهل باطن و علوم روحانی! پس کفر حاصل جنگ عبادت برعلیه معرفت است. این تعریف کتاب خدا از کفر ابلیس است. پس در قاموس قرآن کریم، کافر کسی نیست که منکر وجود خدا و آخرت و قیامت باشد چنین کسی را جاهل گویند که بایستی به خود آید و آگاه شود. کافر کسی است که دشمن آدمیت به عنوان جانشین خدا و اشرف مخلوقات است چرا که انسان صاحب اراده انتخاب و حق اختیار است: «انسان را آنست که اختیار می کند.» قرآن- و این حق همان حقی است که جهان برای آن آفریده شده و تسلیم اراده انسان است. این حق انتخاب و اختیار همان امانت الهی است که آسمان ها نپذیرفتند ولی انسان پذیرفت. و کافر کسی است که منکر این حق است و لذا منکر حق انسان و جهان است. یعنی حق آزادی انتخاب! و اینست دین خدا که: هیچ اجباری در دین نیست و این میزان رشد و تباهی است (آیه الکرسی). و کسی که منکر این امر باشد کافر و ابلیسی است زیرا خود ابلیس مظهر دین و عبادات اکراهی و نمادین و ریائی است که دوزخ را بنا کرد. و در نقطه مقابلش دین خداست که مکتب اختیار و علم باطن است که راه سعادت و بهشت است. این کل راز کفر و ایمان، شیطان و انسان و دوزخ و بهشت است. این خلاصه و عصاره کل قرآن بود که اینسان ساده و روشن بیان شد. در این حقیقت بمان تا هرگز گمراه نشوی و به دام شیطان نیفتی! اگر یکی دو سال قبل از انقلاب به وصیت و اخطار دکتر شریعتی گوش می دادند که می گفت: «انقلاب را رها کنید و قبل از آن تکلیف و تعریف مؤمن و کافر را معلوم کنید!» امروزه دارای سرنوشت دگر و برتری می بودیم و لااقل دچار این واژگونسالاری نمی بودیم. زیرا آن دین و اسلام و تشیعی که از راه تاریخ به عامه مردم ما رسیده بود همان کفر در لباس عبادات بود و لذا جمهوری اسلامی ایران نظامی واژگونسالار از آب درآمد! و به همین دلیل نظامی جبار گردید و پیرو اصالت جبر در دین گشت که ضد دین است و برخلاف نص قرآن کریم یعنی لااکراه فی الدین! و اینک بایستی از راه آمده توبه کرد توبه ای نصوح! و جز این راه نجاتی نیست راه نجات از این واژگونسالاری!

۶۷۳۴- پس ما امروزه در جمهوری اسلامی ایران شاهد رویارویی ابلیس و آدم هستیم یعنی تقابل بین عبودیت استکباری و معرفت توحیدی!



۶۷۳۵- وقتی به چیزی عشق می‌ورزیم و بر آن اساس زندگی می‌کنیم و در عین حال به آن فحش می‌دهیم و لعنش می‌کنیم دچار یک تناقض مرگبار و اسکیزوفرنیای هویتی (دوشخصیتی) و مالیخولیای فزاینده شده و عطش و قحطی ما نسبت به آن چیز روزافزون می‌گردد. این کل راز بحرانی است که سال‌هاست که به‌طور فزاینده‌ای در جامعه و حاکمیت ایران رو به رشد است و به مرحله‌ای مهلک رسیده است منظور تقابل زندگی آمریکائی است با نبرد با آمریکا! چطور می‌شود آمریکائی زیست و آمریکائی فهمید و آمریکائی عشق ورزید و در عین حال آن را لعنت کرد؟! حاصلش وضعیت کنونی کل نظام ماست از دولت و ملت! چرا در جامعه ما دین و شعائر و شعارهای دینی روز به روز اجباری‌تر می‌شود؟ برای اینکه این واقعیت عریان زندگی آمریکائی و هویت آمریکائی و آرمان‌های آمریکائی را پنهان دارد. کافست که به «چشم‌انداز بیست ساله» که یک قانون بالادستی است نظری کنیم تا ببینیم که یک چشم‌انداز آمریکائی است براساس ارزش‌های آمریکائی در علم و تکنولوژی و اقتصاد و سیاست و امنیت و قدرت جهانی! این همان واقعه «اسلام آمریکائی» است. آمریکائی که لباس اسلام به تن کرده به زور! و نامش جمهوری اسلامی ایران است. حتی ارزش‌های کافران و دنیاپرستانه هم زورکی به بار نمی‌آیند همان‌طور که آمریکائی شدن ایرانیان به یک نمایش کمدی- تراژیک می‌ماند و زندگی را برای همه جهنم کرده است: «جهنم جزای کسانی است که کافر شدند و با دین من و رسولانم بازی کردند.» سوره کهف- اینست که دولتمردان ما که آرمانشهرشان آمریکا بود اینک برای نجات فرزندانشان از این جهنم اسلام آمریکائی، آنان را به خود آمریکا می‌فرستند تا در آمریکای واقعی زندگی کنند.

۶۷۳۶- کفر آمریکائی به اسلام نزدیکتر است تا اسلام آمریکائی که در ایران و سائر ملل اسلامی جریان دارد. بنده در آمریکا نومسلمانی را دیدم که به لحاظ خلوص در ایمانشان احساس حقارت می‌کردم. ولی سال‌هاست که در کشور خودمان نه یک مؤمن صادق پیدا کردم و نه یک کافر صادق! این از مصادیق حق کلام خدا در آیه‌الکرسی است و حق لااکراه فی الدین!

۶۷۳۷- «آنانکه با رحمت خدا مکر کردند خداوند نیز با آنان مکر نمود و واژگون شدند و در تاریکی افتادند در حالی که خود را هدایت یافته می‌پندارند...» قرآن- این داستان واژگونسالاری است که عاقبت بازیگران و مکرکنندگان با دین خداست یعنی قصه ماست! «این جهنم جزای کسانی است که کافر شده و با خدا و رسولش بازی کردند و دین را به سخره گرفتند.» قرآن-

۶۷۳۸- قرآن چیست و چگونه کتابیست؟ همان‌طور که خود قرآن کریم درباره خودش متذکر شده است بسیاری از آیاتش در تناقض با آیات دیگر است که فقط صاحبان خرد یعنی اولوالالباب یگانگیش را درک می‌کنند. به همین دلیل در طول تاریخ مسلمانان هر حکمی را که بنا به منافع خودشان می‌خواستند از قرآن استنباط می‌نمودند که اگر از قرآن قابل استنباط نمی‌بود از احادیث استنباط می‌کردند. به همین دلیل این همه فرقه‌های متناقض در اسلام پدید آمده‌اند. حقیقت اینست که هر یک از آیات قرآن مخاطبانی خاص دارد. مخاطب برخی از آیات مسلمین هستند مخاطب برخی دیگر هم مؤمنین هستند و برخی هم مخلصین و حتی مشرکین و کفار. ولی آیا براستی کسی که قرآن را قرائت می‌کند

جایگاه حقیقی خودش را می‌شناسد که از کدامین دسته است و کدامین آیات او را مخاطب قرار داده‌اند هرگز چنین نیست زیرا فقط عارف کامل است که خود را می‌شناسد و خودش را در کتاب خدا پیدا می‌کند و مابقی مسلمین در قرآن کریم فقط در صدد توجیه و تقدیس خودشان هستند تا اعمال خود را به قرآن و رسول و خدا نسبت دهند به‌طور مثال هر کسی که بخواهد دشمنان خود و یا کسانی را که نفرت می‌دارد به قتل برساند متوسل به آیات قتال می‌شود مثل این آیه: «ای مؤمنان هر کجا که کافران را یافتید بکشید.» و بدین‌گونه چنین افرادی خود را مؤمن می‌پندارند و مخالفان خود را هم کافر می‌خوانند که این ماجرا کل تاریخ اسلام را عرصه قتال و جنایت ساخته است که امروزه به غایتش رسیده است که مثلاً هر فرد دیوانه و بیمار جنسی یک شبه نیم‌متر ریش می‌گذارد و عبا و عمامه می‌پوشد و چند تا آیه و حدیث از بر می‌کند و سلاحی می‌خرد و به کشتار کسانی می‌پردازد که از ایشان نفرت دارد. مشابه این ماجرا در همه مذاهب وجود داشته است از مسیحیت تا بودائیزم که صالحانه‌ترین مذاهب تلقی شده‌اند. به‌طور مثال هم‌اینک رهبران مرتاض و معبدنشین بودائی با تمسک به چند روایت مذهبی خود امر به قتل عام مسلمانان میانمار داده‌اند و حتی به کودکان نیز رحم نمی‌کنند. آیا براستی این چه حکایتی است و چه حکمتی دارد. بی‌تردید در نخستین نگاه باعث و بانی همه این جنایات اصل مذاهب و کتب آسمانی تلقی می‌شود که امروزه دشمنان دین و تمدن غرب در جناح چنین ادعائی قرار دارند تا حقانیت کفر و بی‌دینی را به اثبات برسانند. آیا براستی بدون اعتقادات مذهبی و کتب آسمانی هیچ جنایت و قتل عامی رخ نداده است؟ پس آیا جنایات چند صد ساله مغول‌ها بر روی زمین و قتل عام جهانی اسکندر مقدونی و هیتلر چه بوده است که هیچ تعلقی به مذهب نداشته‌اند و بلکه شدیداً ضد مذهب بوده‌اند بخصوص هیتلر که انسانی ضد مذهب بود و به تنهایی باعث قتل عام حدود پنجاه میلیون انسان شد که از کل قتل عام‌های تاریخ بشر بیشتر است. و اما مسئله دیگر اینست که در هیچ کجای قرآن کریم نمی‌یابیم که بایستی از اوامر این کتاب پیروی کنیم بلکه فقط حکم به تفکر در قرآن است و اطاعت عملی بایستی فقط از رسولان زنده باشد و اولیای امرشان. پس قرآن مطلقاً یک رساله عملیه نیست بلکه کتاب فکر و ذکر و حکمت و عرفان است. و اما کلیه اعمال و اقدامات بشری و راه و روش زندگیش حاصل کیفیت رابطه‌اش با اولیاء و امامان است اعم از امامان هدایت یا امامان ضلالت. و هر کسی بالاخره ولی و امام خودش را پیدا می‌کند و از این طریق به راه هدایت یا ضلالت و بهشت یا جهنم می‌رود که این حقیقت نیز عین معرفت قرآنی است که هیچ کسی به تنهایی به هیچ جائی نمی‌رود. و نهایتاً اینکه آنهایی هم که با تمسک به برخی آیات قرآن به راه جنون و جنایت می‌روند و گمراه می‌شوند این نیز از معجزات قرآن است که در خود قرآن کریم ذکر شده است که گروهی هم بواسطه این کتاب دچار خسران و رسوائی می‌شوند همان‌طور که گروهی نیز هدایت می‌گردند. همان‌طور که خود ابلیس نیز با تمسک به عبادات خود به درگاه خدا بود که کافر و گمراه شد.

۶۷۳۹- مؤمن کیست؟ طبق تعریف قرآن کریم مؤمن کسی است که اسلام و دین و امر الهی در او قلبی شده باشد یعنی مشتاقانه و بلکه عاشقانه! «مگوئید که ما مؤمنان هستیم زیرا هنوز اسلام در دل شما وارد نشده است.» قرآن کریم- به همین دلیل است که همه احکام و اوامر الهی در کتابش خطاب به مؤمنین است و نه مسلمین تا چه رسد به غیرمسلمین! و لذا امر به اقامه صلوٰه و زکات و حجاب و جهاد و هجرت و امر بمعروف و غیره همه با ایها الذین امنوا آغاز می‌شود. زیرا

خداوند اکراه و ریا و اجبار در دین را منع نموده و آن را قلمرو تباهی خوانده است در آیه الکرسی! و لذا به نمازگزاران سهوی و ریائی فریاد می آورد که: واویلای بر شما! آیا براستی چند درصد مسلمین، مؤمن هستند؟ آیا مسلمانان موروثی که اسلام را از والدین به ارث برده اند به آن تعلق قلبی دارند؟ بلکه بعکس شاهدیم که اکثر فرزندان با دین والدین خود در تضادند و به آن تعهدی ندارند همان طور که به اموال موروثی تعهدی ندارند و آن را به باد می دهند! دین ایمانی آنست که از راه تفکر و تحقیق و کشف و شهود و ارادت عرفانی حاصل شده باشد. خداوند هرگز بندگان را در دین خود مجبور به اکراه و ریا نمی کند و بلکه از ریاکاران در دین بیزار است و بدتر از آن از کسانی که دیگران را وادار به ریاکاری در دین می کنند. و حجت این ادعا سوره ماعون است که خداوند ریاکاران در دین را غارتگران اموال عمومی می نامد. زیرا ریاکاران دینی همان دزدان دین هستند که از خدا دزدی می کنند پس از مردم راحت تر می دزدند.

۶۷۴۰- حق چیست؟ حق هر چیزی اساسی ترین و عالی ترین ارزش وجودی آن چیز است. حق انسان چیست؟ خداوند در قرآن کریم می فرماید که کل زمین و آسمان ها و هر آنچه که بین آنهاست را برای انسان آفریده و انسان را جانشین خود نموده است. و در سرآغاز سوره رحمن که سوره خلق انسان است دو امر را در این انسان تعریف می کند: خدای رحمن انسان را آفرید و به او خواندن و بیان را آموخت. یعنی خواندن وجود و بیان این خوانش! این همان حقی است که برتر از حق کل عالم هستی می باشد چون انسان حق جهان است و خواندن و بیان هم حق انسان است پس برترین حق عالم امکان است. و لذا شاهدیم که حق بیان تنها چیزی است که آدمی برایش جانفشانی کرده است و انقلاب ها نموده است. پس حق هر انقلابی نیز بیان است. یعنی آزادی خوانش وجود که اعتقادات است و بیان این اعتقادات! این آن حقی است که در کشور ما نابود شده است و لذا همه حقوق و ارزش های انسانی و انقلابی و دینی هم نابود شده است زیرا حق بیان، حق الحقوق همه ارزش هاست که قرآن کریم تعریف نموده است. و لذا شاهدیم که همه ارزش های قرآنی هم از میان رفته و بلکه وارونه گشته اند. هرگاه که دل جامعه ای برای فقدان حق بیان به درد آمد و آن را طلب نمود انقلابی نجات بخش در راه است. این راز و حق همه انقلابات برحق بوده است زیرا هیچ فرد و گروهی برای نان و جانش، جان خود را به خطر نمی اندازد و این امری منطقی است زیرا چرا کسی بایستی برای حفاظت از جانش، جانفشانی کند این یک تناقض است و امری باطل! بیان، حق انقلاب است. انقلاب جهانی مهدی موعود نیز جز بر این حق بنا نمی شود. پس هرگاه جامعه بشری طالب احیای این حق شد که برحق ترین حقوق انسانی اوست نجات فرامی رسد! چرا که انسان بواسطه خوانش و بیان خویشتن است که خود را به خلق جدیدی می آفریند: «ما هر کسی را به علمش آفریده ایم... و انسان را در حال آفریدنش بر خودش شاهد گرفته ایم...» قرآن کریم- پس بیان حق آفرینش انسان به علم و اراده خویشتن است.

۶۷۴۱- در روایات اسلامی درباره دجال آخرالزمان نشانه هایی است از جمله اینکه ۱- قرآن را از بر می خواند. ۲- سوار بر مرکبی می آید که چهل ذرع درازا دارد و از دماغ و ماتحتش دود و آتش خارج می شود. ۳- به مردم وعده نان و رزق و رفاه رایگان می دهد و چشم و گوش و هوش مردم را می رباید و آنها را افسون می کند و عاقبت همه پیروانش را به اسارت

می‌کشاند و هلاک می‌کند. نشان اول دال بر آخوند بودن اوست. نشان دوم دال بر آنست که با هواپیما وارد می‌شود. و نشان سوم دال بر رهبری کاریزماتیک و افسونگر است که دعوی منجی‌گری دارد. آیا این نشانه‌ها جملگی درباره شخص خمینی مصداق ندارد.

۶۷۴۲- دوره بازی‌های هر کسی که تمام شد مابقی عمرش را با خاطراتش زندگی می‌کند و بدین ترتیب اکثر آدم‌ها از نیمه دوم عمرشان نوستالژیک زندگی می‌کنند که این خاطرات که اساساً دارای روح حسرت و دریغ هستند مربوط به دوره جوانی و کودکی است. ولی گاه خاطراتی تاریخی در فرد یا گروهی زنده می‌شود که مربوط به زندگی‌های ادوار پیشین است که این مسئله در آخرالزمان به اوج خود می‌رسد که گاه بصورت ایدئولوژی‌های انقلابی بروز می‌کند که می‌خواهد حسرت‌های زندگی ادوار پیشین خود را در آخرالزمان جبران کند و به کام برسد. تقریباً همه مکاتب و اندیشه‌های انقلابی عصر ما دارای چنین ماهیتی هستند یعنی رجعی یا ارتجاعی هستند و باز هم ناکام می‌شوند که انقلاب اسلامی ایران یکی از این رجعت‌های ناکام است که حاصل رجعت نوستالژیک یک ملت است. همان‌طور که خمینی می‌گفت آنچه را که پیامبر و امامان نتوانستند به فعل آورند ما می‌توانیم ولی حاصل این ادعای مالیخولیائی وارونه از آب درآمد و مردم به کلی از اسلام بری شدند. همان‌طور که انقلابات کمونیستی نیز می‌خواستند کمون اولیه را در عصر جدید محقق کنند که مکاشفه مارکس و انگلس بود. همان‌طور که هیچ‌کس نمی‌تواند در دوران پیری ناکامی‌های دوران جوانی و کودکی را جبران کند، در آخرالزمان هم نمی‌توان ناکامی‌های ادوار پیشین را جبران نمود. همان‌طور که همه انقلابات این دوران به فجایعی عظیم انجامیده است به‌طوریکه امروزه در سراسر جهان مواجه با اندیشه‌های ضد انقلابی هستیم بخصوص انقلابات ایدئولوژیکی که گذشته‌گرا هستند یعنی تاریخی. به همین دلیل ما بر این باوریم که انقلاب جهانی ناجی موعود مطلقاً رجعتی تاریخی نیست و لذا همه کسانی که می‌پندارند که امام زمان<sup>(ع)</sup> می‌آید تا اسلام ناکام هزار سال پیش را جبران نماید جملگی تبدیل به مستبدین گشته و جز سرکوب و ترور و خشونت روشی برای تحقق آن اسلام خیالی خود ندارند به همین دلیل از پیامبر اسلام روایت است که در ظهور جهانی مهدی موعود، شقی‌ترین دشمنانش یعنی روحانیون و فقها او را به بدعت متهم می‌سازند و می‌گویند آنچه که او (امام زمان<sup>(ع)</sup>) می‌گوید اصلاً اسلام نیست. پس معلوم است که دین و راه و رسم ناجی موعود مطلقاً نه تاریخی است و نه واپسگرا! اینک این کلام خمینی را بهتر درمی‌یابیم که می‌گفت اگر امام زمان هم ظهور کند همین کارهائی را می‌کند که ما می‌کنیم. و این سرچشمه همه جهالت‌ها و سوءتفاهماتی است که انقلاب ایران را به چنین سرنوشتی واژگونه دچار ساخته است که از ارزش‌های اسلامی و معنوی هیچ نشانی نمانده است. حقیقت اینست که هیچ فرد و جامعه‌ای از راه تاریخ و خاطرات نوستالژیک خود به هیچ حقی نمی‌رسد.

۶۷۴۳- آخرالزمان به این دلیل عصر انقلابات است که عصر رجعت مردمان ادوار گذشته است چون آخرالزمان ایستگاه تاریخ است که همه مردمان هزاره‌های قبل را بر روی زمین جمع می‌کند پس همه دارای خاطراتی گنگ و امیال و احساساتی ناکام و قدرت به یاد آوردن و تفکر کردن هستند و لذا میل به جبران خسران‌های گذشته دارند و لذا این افکار و اذکار و احساسات نوستالژیک مولد ایدئولوژی‌های انقلابی هستند که غریزاً ارتجاعی و واپسگر می‌باشند که محوری‌ترین

این ایدئولوژی‌های اسلامی کمونیزم است که براساس رجعت به کمون‌های اولیه پدید آمده است و شاهدیم که سائر ایدئولوژی‌های انقلابی همچون اسلام انقلابی نیز شدیداً تحت تأثیر کمونیزم قرار داشته است که انقلاب اسلامی ایران مشهورترین آن است که تلاش کرده که مفاهیم کمونیستی را در الفاظ اسلامی بریزد و لذا دچار اشد شرک و تناقض گشته و پدیده‌ای مالیخولیائی از آب درآمده است که نه اسلامی است و نه کمونیستی و نه کاپیتالیستی.

۶۷۴۴- بزرگترین نقص این انقلابات اینست که فاقد خودآگاهی تاریخی و باطنی بوده و عمدتاً دچار خیال پردازی و آرمانگری‌های نفسانی گشته است. در حالی که طبق آیات کثیری از قرآن کریم در باب حوادث و انقلابات آخرالزمان، رجعت آخرالزمانی بشر و حشر جهانش بر روی زمین این مهلت آخر برای به خودآئی و رهائی و رستگاری است که تماماً به نور معرفت نفس و معرفت رب و معرفت امام ممکن می‌شود که می‌بایستی در سرلوحه این انقلابات قرار گیرد تا موجب عروج روح گردند نه سقوط و مسخ آن در دوزخ تکنولوژی. و شاهدیم که همه انقلابات این دوران از جمله انقلاب اسلامی ایران به ورطه تکنولوژی‌پرستی افتادند و لذا دچار جنون و مسخ شدند و دجالان را به رهبری پذیرفتند. و آنچه که موجب چنین سقوطی گشته، ایدئولوژی‌های آرمانشهر و دنیاپرستانه بوده است که می‌خواستند از جهنم تکنولوژی برای خود بهشت پدید آورند. و اما احیای مدینه‌النبی در انقلابات اسلامی این دوران یک دام شیطانی بوده است زیرا که آنچه که در عصر رسول خاتم در عربستان جاری شد فقط مقدمه‌ای و زمینه‌ای برای ورود به اسلام بود که همه احکام الهی که در آن دوران نازل شد که برخی در قرآن نیز مذکور است فقط به قصد شکستن ساختار کهن جاهلیت و برده‌داری و عورت‌سالاری و شقاوت بود. در حقیقت نماد و اسوه اسلامیت نه جامعه مدینه‌النبی در آن دوران بلکه هویت و زندگانی پیامبر و علی و خدیجه و فاطمه و برخی اصحاب همچون سلمان و عمار و ابوذر است که در عصر ما برای نخستین بار در اندیشه کسانی چون دکتر شریعتی بیان و عیان گردیده است که بایستی الگوی انقلاب اسلامی قرار می‌گرفت نه احکام برده‌داری و مردسالاری و فقاقت توریه که در خدمت امویان و عباسیان پدید آمده بود و در انقلاب اسلامی ایران نیز تبدیل به ولایت مطلقه فقیه شد به زبان ساده همان حکومت جبارانه فقاقت توریه است که ارزشی جز قدرت نمی‌شناسد. بنابراین انقلاب اسلامی ایران و مشابهش در سائر ممالک اسلامی می‌بایستی انقلابی روحانی و عرفانی و قرآنی و جنبشی بی‌پایان از بیداری فکر و وجدان می‌بود که جز براساس آزادی کامل عقیده و بیان ممکن نمی‌شد که نشد. زیرا همه این انقلابات بلافاصله بعد از پیروزی به سوی استبداد و خفقان عقیدتی و فکری گروه خاصی منجر شد و لذا حقیقت انقلاب در نطفه نابود گردید. علم قرآن و علم بیان که دو رکن خلق جدید انسان در انقلاب آخرالزمان است در کشور ما اصلاً مجال بالیدن نیافت زیرا معرفت دینی و اسلامی به مراتب شدیدتر از افکار غیردینی سرکوب شد زیرا آن را رقیب و هووی خود می‌دانست و لذا نبرد خونین با «التقاط» یعنی هر فکر غیرفقهی چهل سال تمام در همه نهادهای فرهنگی و علمی و امنیتی در حال سرکوب مدام بوده است. یعنی سرکوب علم قرآن و بیان و خلق جدید انسان در آخرالزمان. پس تنها کسی که در این انقلاب آخرالزمانی حقش را یافت و ادا نمود ما بودیم که کل زندگانی و مجموعه معارف ما حجتی بر راستی این ادعاست یعنی احیای علم قرآن و بیان و خلق جدید انسان. و ما خود نخستین این خلق هستیم. یعنی نخستین انسان

آخرازمان! این آن نور و گوهره‌ای است که انقلابات ساقط شده این دوران را به حق خودش باز می‌گرداند و جنات نعیم امام را برای مؤمنان برپا می‌دارد و آدمیت نوینی را می‌آفریند.

۶۷۴۵- حدود یک قرن شعار مرگ بر امپریالیزم و آمریکا و بریتانیا محور شعارهای همه انقلابیون جهان بوده است بی‌آنکه محتوا و معنا و دلایل این «مرگ» تبیین شده باشد. تقریباً همه این انقلابیون و ایدئولوژی‌های انقلابی فقط جهان‌خواهی و استعمارگری و نظام‌گیری و خشونت و شقاوت این ابرقدرت‌ها را بد می‌دانستند و در عوض علوم و فنون و رفاه و قدرت‌های ویژه این نظام‌ها را بسیار هم قبول داشتند ولی ندانستند که این دو علت و معلول یکدیگرند. و لذا آنگاه که این انقلابیون به قدرت رسیده و به این علوم و فنون رسیدند ظالم‌تر از امپریالیست‌ها شدند همچون شوروی و چین و حکومت‌های انقلابی جهان سوم چون لیبی و سوریه و عراق و ایران. به میزانی که مردم اسیر و بنده و مسخ این علوم و فنون و فرآورده‌های جدید می‌شوند تحت سلطه این حکومت‌ها قرار می‌گیرند و از آن رهایی ندارند. اساس و باطن و موتور محرکه و رشد امپریالیزم و طاغوت، تکنولوژی‌زم است پس هر فرد یا حکومت تکنولوژی‌پرستی خواه ناخواه هویت ابله‌یسی و امپریالیستی می‌یابد.

۶۷۴۶- انقلابات آخرازمانی به‌مثابه قیامت‌ها و معاده‌های زمینی و دورانی هستند. همه اقوام بشری یکبار دگر در آخرازمان از قبرها برخاسته‌اند و مجال توبه و رجعت الی‌الله یافته‌اند ولی این توبه و رجعت تاریخی-جغرافیائی-فرهنگی-نژادی نیست بلکه روحانی و عرفانی و باطنی است همان‌طور که به‌قول قرآن کریم قیامت به‌مثابه ظهور باطن‌ها و اسرار نهان افراد و اقوام بشری است. پس میل به گذشته‌های قومی و مذهبی و نژادی و طبقاتی و امثالهم میلی جاهلانه و کافرانه و محکوم به بطالت و رسوائی و عذاب است هر چند که این رجعت تاریخی-جغرافیائی هم خود به‌مثابه صورتی از قیامت ظلمانی می‌باشد و پیروانش یکبار دگر به بطالت آئین آباء و اجدادی خود آگاه می‌شوند و باز هم مجال توبه دارند. همه باز آمده‌اند تا الهی و عرفانی و روحانی شوند نه اینکه ناکامی‌های ظالمانه و کافرانه ادوار پیشین را جبران کنند. و لذا سلفی‌گری در این انقلابات نشانه کفر دوباره است و لذا می‌فرماید: «گروهی از کافران پس از مرگ می‌گویند خدایا یکبار دگر به ما مهلت بده تا خود را اصلاح و توبه نمائیم به آنها گفته می‌شود که مهلت داده شدید و کافرتر و ظالم‌تر گشتید.» قرآن کریم- این مهلت همان رجعت‌های تاریخی است که در حشر آخرازمان واقع گشته است.

۶۷۴۷- می‌دانیم که معاد و قیامت به معنای اجرای عدالت و پذیرش مسئولیت اعمال و سرنوشت خویشتن است. و لذا دموکراسی‌خواهی‌ها در این انقلابات محور امور است و امری کاملاً برحق می‌باشد که این حق هم بواسطه کافران تحریف و تبدیل شده است و لذا عملاً همان سلطنت‌های نژادی است که تاج و تخت خود را پنهان نموده و در مافیاهای اقتصادی و سیاسی و اطلاعاتی و تروریستی مشغول غارت و سلطنت و جهان‌خواهی هستند: سلاطینی در لباس دموکراسی که با بازی‌های پارلمانی و انتخاباتی به سلطه‌گری‌هایی هزاران بار شدیدتر از اعصار قبل می‌پردازند.

۶۷۴۸- ولی بازگشت به آئین و آداب آباء و اجدادی تحت عنوان کمونیزم، ناسیونالیسم، شریعت، سنت، پادشاهی، اشرافیت و امثالهم همان ادامه کفرانه و ظالمانه زندگی در عصر آخرالزمان و قیامت دوران هاست. مثل فاشیزم ناسیونالیستی در اروپای نیمه اول قرن بیستم و سلفی گری و شریعت پرستی در انقلابات اسلامی که دو صورت از رجعت کفرانه- تاریخی- نژادپرستانه است تحت عنوان ملیت و شریعت! پان عربیسم، پان ترکیسم، پان هندوئیسم، پان ژرمنیسم و پان ایرانیسم و غیره که اکثر انقلابات آخرالزمانی را به کفرشان مصادره کرده اند و می خواهند به گذشته بازگردند زیرا در آخرالزمان به قدرت تکنولوژیسم و مدرنیسم همه سنن و آداب و آئین های نژادپرستانه در حال نابودی است چرا که خانواده در حال فروپاشی است خانواده های کافر و نژادپرست!

۶۷۴۹- تکنولوژی ارتباطات و مدرنیسم موجب فروپاشی خانواده های نژادپرست بوده است یعنی خانواده هایی که براساس آداب و آئین و مذاهب آباء و اجدادی و تاریخی و اصالت های قومی زیست می کنند. و لذا دموکراسی از بطن این فروپاشی پدید آمده است و لذا مستلزم آزادی عقیده و بیان است تا مردم پیشوایان خود را بشناسند و برگزینند. همان آزادی که در قلمرو نژادپرستی دچار فقان و سانسور و سرکوب تاریخی بوده است. بنابراین دموکراسی بدون آزادی عقیده و بیان ممکن نیست و تبدیل به مافیاهای اقتصادی و سیاسی و اطلاعاتی و نظامی و تکنولوژیکی می شود همان طور که شده است یعنی آن چیزی که امروزه موسوم به نظام سرمایه داری جهانی است که یک مافیای مخوف و همه جانبه می باشد. همه دموکراسی های فاقد این آزادی که بایستی روزافزون باشد، تبدیل به چنین مافیائی می شوند همان طور که در همه کشورهای انقلابی هم چنین شده اند.

۶۷۵۰- در عصر تکنولوژی ارتباطات و مدرنیسم هیچ جایی برای بقای نظام های توتالیتر و مستبدین عقیدتی و سنت پرستان و نژادپرستان و شریعت پرستان نیست و تاریخ پرستی محکوم به نابودی است. و لذا تنها و تنها راه و روش دینداری و تقوا و ایمان همانا عرفان نفس و معرفت روحانی و باطن گرایی توحیدی است. اینست کسانی که به دین و ایمان روحانی و عرفان نفس نرسیده اند یا در نفاق شقه شقه و تکه پاره می شوند و یا در کفر آشکار گم می گردند و از میان می روند. حکومت هایی که در این عصر می خواهند به زور و زر و تزویر و زار و قدرت اطلاعاتی و سرکوب امنیتی، مردم را وادار به دین داری کنند به نهایت جنون و رسوائی می رسند و برای همیشه از صحنه تاریخ حذف می شوند. اینان براستی در حماقت و شقاوت شهره عالم می شوند.

۶۷۵۱- پس آزادی عقیده و بیان برای آحاد مردم و لاکراه فی الدین در عرصه فرهنگ و شریعت و مذهب و اشاعه عرفان نفس و حکمت و علوم باطنی و معرفت توحیدی تنها راه بقای معنوی انسان در رجعت آخرالزمان است.

۶۷۵۲- آزادی عقیده و بیان و احترام به نظر و باورهای سائر گروه ها همان عنصری بود که در هیچ یک از گروه های انقلابی در انقلاب اسلامی ایران وجود نداشت و هر چه که پیروزی و قدرت انقلاب آشکارتر شد استبداد فکری هم در بطن این گروه ها و در روابط بین آنها شدیدتر شد به گونه ای که در همان نخستین سال های پیروزی انقلاب همه این

گروه‌های انقلابی دچار تفرقه و انشعاب در درون خود شده و تکه‌پاره گشتند و لذا حکومت آخوندی هم به آسانی توانست همه آنها را با استفاده از خودشان نابود سازد که نهایتاً خود روحانیت حاکم نیز در درون خود دچار تفرقه و عداوت شده و به ترورهای مخوفی دست زد که انفجار دفتر حزب جمهوری و دفتر ریاست جمهوری تاکنون هنوز از اسرار باقی مانده و عاملانش نامعلوم است که این تصفیه‌هائی در درون روحانیت حاکم بود. انقلاب ۵۷ تماماً قربانی فقدان روح آزادی عقیده و بیان بود و لذا دموکراسی قلبی حاصل از آن هم تبدیل به مخوف‌ترین حکومت‌های روی زمین شد و یک مافیائی تمام عیار گشت که در درون خود دائماً مشغول تصفیه حساب‌های باندهاست. در این تصفیه حساب‌های عقیدتی بیشترین قربانی نصیب مستبدترین گروه‌ها به لحاظ فکری گردید که روحانیت و مجاهدین خلق در رأس این توتالیت‌های فکری قرار داشتند. که این تصفیه‌های خونین در درون هر یک از این دو جریان تا به امروز ادامه داشته است تا آنجا که از هر یک از این دو جریان فقط یک فرقه حقیر و کور و کر و مزدور باقی مانده است فرقه خامنه‌ای و فرقه رجوی! هیچ‌یک از این دو جریان نه درد اعتقاد و دین داشتند و نه درد آزادی و عدالت! فقط درد قدرت و حکومت مطلقه داشتند و لذا دو حکومت مطلقه برجای گذاشتند حکومت مطلقه خامنه‌ای و حکومت مطلقه رجوی!

۶۷۵۳- تنها و تنها فرد و جریانی که درد آزادی عقیده و بیان داشت دکتر شریعتی بود که از همان آغاز مورد طرد و تکفیر همه گروه‌ها قرار گرفته بود چرا که درد حکومت و قدرت نداشت و لذا به کار این جریانات حکومت طلب نمی‌آمد و لذا اندیشه شریعتی را غیرانقلابی و منفعل می‌دانستند!

۶۷۵۴- آزادی عقیده و بیان صورت بیرونی لااکراه فی الدین است که به مثابه قلب قرآن می‌باشد به قول رسول خاتم (ص)! پس اگر این اصل محوری در اسلام در اندیشه و عمل روحانیت و مجاهدین خلق محلی از اعراب نداشت بدین معناست که این دو جریان غالب اسلام انقلابی در کشور از قلب و اساس اسلامیت تهی بودند و جز اراده به قدرت هم و غمی نداشتند و لذا خمینی از همان پاریس قانون اساسی را برای خودش نوشته بود که بعداً به مزدورانش در مجلس خبرگان داد که به تصویب رساندند که در رأس آن ولایت فقیه قرار داشت که به معنای سلطنت آخوند بود یعنی خودش!

۶۷۵۵- ولایت در اسلام که اصل و اساس و مقدم بر همه احکام و فروع دین است نه به معنای حکومت که به معنای قلمرو ارادت معنوی و عرفانی و عقلی است و لذا ولایت امامان جز این معنایی ندارد و اگر ولایت به معنای حکومت باشد پس امامان را هرگز ولایتی نبوده است. اسلام دین حکومت نیست بلکه دین ولایت است ولایت معنوی و قلبی که جز حاصل معرفت و آزادی عقلانی و منطقی نیست که امامان ما بنایش نهاده‌اند. و لذا جمهوری اسلامی مطلقاً هویت شیعی نداشته است و بیشتر از جنس خلافت سنی مذهب است که ولایتی جز حکومت نمی‌شناسند. پس نه خمینی و نه رجوی هیچ‌یک مسلمان شیعه نبودند.

۶۷۵۶- آزادی فکر و عقل و قرائت آزاد در دین و قرآن و بیان آزاد آن عرصه نزول دورانی وحی محمدی و قرآن است و این گونه است که دین در هر عصری زنده می‌شود. و لذا در جمهوری اسلامی این حیات دینی نابود شد و فقاقت تاریخی



هم که پاسخگو نبود و لذا تنها قانونی که به فعل درآمد توریه بود یعنی امور مصلحتی برای حفظ قدرت! و لذا در جمهوری اسلامی ایران قانون اساسی مطلقاً در جامعه جاری نشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی منفعل‌ترین قانون در تاریخ معاصر جهان بوده است و این نظام بر بی‌قانونی محض اداره شده است و لذا در درون گندیده است.

۶۷۵۷- پس از پیروزی انقلاب می‌بایستی دولت موقتی برای لااقل پنج سال بر سر کار می‌ماند تا همه آحاد و گروه‌ها بتوانند افکار و راه‌کارهای خود را به جامعه عرضه کنند و سپس قانون اساسی و دولت پایدار پدید آید ولی همچنان این آزادی عقیده و بیان بایستی در رأس امور ادامه یابد و دولت‌های بعدی بایستی این حق را تضمین کنند تا اندیشه‌های برتر بتوانند در دولت‌های بعدی وارد شوند. ولی چنین امری در هیچ انقلابی رخ نداده است و نخستین دولتی که پس از انقلاب بر سر کار آمده مشغول سرکوب اندیشه‌های غیرحکومتی شده و بواسطه سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی هر فکر دیگری را در نطفه خفه کرده‌اند. در هر انقلابی هیچ امری مهم‌تر از آزادی عقیده و تعقل و بیان نیست. فقدان این اهمیت راز شکست و فروپاشی انقلاب است.

۶۷۵۸- هیچ عدالتی اساسی‌تر و ذاتی‌تر و انسانی‌تر از عدالت در آزادی نیست و هیچ نوع آزادی هم اساسی‌تر و ذاتی‌تر از آزادی اندیشه و اعتقاد و بیان نیست. این انسانی‌ترین و اسلامی‌ترین تعریف از عدالت و آزادی است. تا آنجا که میزان رشد در قرآن کریم لااگره فی الدین است و میزان هدایت و رستگاری هم گوش دادن به همه سخنان است. یعنی آزادی در دین و اندیشه!

۶۷۵۹- آزادی اندیشه و تعقل و مکاشفه و بیان هنگامی در جامعه‌ای شکوفا می‌شود که مردم و بخصوص اهل فکر به این باور قلبی رسیده باشند که فکر و تعقل و بیانشان امری سرنوشت ساز است و به نمایش و بازی و تفنن نیست و سوپاپ اطمینان سازمان‌های اطلاعاتی محسوب نمی‌شود. تا زمانی که جامعه از بابت فکر و بیان احساس امنیت و عزت نکند و ترس از تفکر در آن ریشه کن نشده باشد و ترس تکفیر و تهدید و زندان و اعدام از میان نرفته باشد متفکر و مبین نمی‌شود. و تا چنین نشود دموکراسی نمایشی مضحک و تلخ است که عاقبتی جز استبدادی مافیائی ندارد که مردم آرزوی شاهان قدیم را خواهند کرد. نوستالژیای سلطنت پهلوی در جامعه ما که حتی آخوندها را هم مبتلا کرده نشانی آشکار از فروپاشی و رسوائی دموکراسی و جمهوریت و اسلامیت است.

۶۷۶۰- آن مغزی که امکان و شهادت بیان نداشته باشد اصلاً فکر نمی‌کند الا برای مسائل شخصی و غریزی خودش که آن هم نیازی به بیان ندارد. زیرا «بیان» و قدرت بین در انسان حاصل تفکر جمعی و اجتماعی و جهانی است تا آن را در «بین» نهد بین خود و دیگران! چنین مغزی جز به انقلاب و انتقام و انهدام جمعی نمی‌اندیشد پس مغزی نابودگر است که نظام حاکم را نابود می‌کند بی‌آنکه جایگزینی ارائه کند. این ماهیت همه انقلابات در نظام‌های مستبد است که آزادی بیان را در اندیشه مردم کشته‌اند.

۶۷۶۱- دموکراسی محصول اراده به میان مردم آمدن است و آن به قدرت بیان است که فرد را بین روابط با دیگران می برد و این نیازمند اراده به بیان است و اراده به بیان هم موتور محرکه تفکر و تعقل جمعی است که اساس دین و هدایت است. پس دموکراسی و عدالت اجتماعی محصول آزادی تفکر و بیان است. دموکراسی فاقد این آزادی، مخوفترین نوع استبداد است. و خمینی رگ و ریشه های آزادی بیان را در همان نخستین سال های بعد از انقلاب نابود ساخت یعنی جمهوریت را نابود کرد. چون دین اجتماعی حاصل نشد فقط فقه سنتی ماند که مطلقاً پاسخگو نبود پس شورای مصلحت نظام پدید آمد که هر چه می خواهند برای بقای خود بکنند.

۶۷۶۲- در جامعه ای که آزادی بیان نیست هیچ بینی هم نیست و روابط اجتماعی غرق ظلمت و دروغ و فساد و مکر و ستم است. آنچه که بین روابط انسان ها را منور می سازد آزادی بیان است. آنجا که بیان نیست بین هم نیست و هر کسی در ظلمت نفس خود محبوس است. بیان، کاشف و تنویر کننده بین هاست! علم بیان طبق قول الهی در سوره رحمن، علم انسان شدن است. لذا آنجا که بیان نیست انسانی هم نیست فقط خناسان و اجنه و شیاطین هستند و ارزش های ظلمانی!

۶۷۶۳- خداوند عالمیان بارها جهان هستی را از نو آفریده است. و این جهان هستی از زمین و آسمان ها نه اولین آن است و نه آخرینش! این حقیقت که برای نخستین بار است که ادعا شده است پاسخگوی بسیاری از معماهای متافیزیکی در کتب آسمانی و روایات مذهبی می باشد مثلاً این مسئله که خداوند در شش روز آسمان ها و زمین و آدمیان را آفریده است. آنگاه که نه زمین و نه ماه و خورشید و افلاک بوده و نه زمان معنا و موضوعیتی داشته چگونه این شش روز خلقت معنا می یابد. و یا رسول اکرم (ص) می فرماید که خداوند جهان هستی را در روز عاشورا آفریده است و لذا بسیاری از مؤمنان در صدر اسلام روز عاشورا روزه می گرفتند که این روزه هنوز هم در برخی از مسلمانان در روز عاشورا رخ می دهد. این روزه حتی در پیروان یهود و نصاری و در اعراب جاهل هم وجود داشته است پس معلوم می شود که این سخن پیامبر اسلام درباره آفرینش جهان در روز عاشورا در مذهب ابراهیمی نیز وجود داشته است. سؤال اینست که آنگاه که هنوز جهانی نبود روز عاشورا از کجا بوده که در آن روز جهان هستی آفریده شده است. حال اگر این عاشورا را مترادف عاشورای حسینی هم قرار دهیم معما صدچندان پیچیده تر می شود. معنای این معماها فقط در آفرینش های ماقبل از آفرینش جهان موجود قابل فهم و تصدیق است. یعنی جهان موجود نیز یک جهان رجعی است در تکامل و تعالی برتر! پس فقط انسان ها نیستند که پس از مرگشان باز می گردند بلکه کل زمین و افلاک و آسمان ها هم در ادواری طولانی تر دچار رجعت هستند که همان خلق جدیدشان است. پس از این منظر زمان های قرآنی و کتب آسمانی معنا می دهد. یعنی خداوند بر حسب زمان آفرینش قبلی دست به آفرینش نو زده است. و در روز عاشورای خلقت قبل دست به خلقت جدید جهان زده است.

۶۷۶۴- علم آفرینش همان علم بیان است همان طور که خداوند عدم را فرمود موجود شو و شد! پس این بیان بود که عدم را به وجود آورد! و اما عدم چیست؟ عدم همان فاصله و بین بود و نبود است بود و نبود خدا! پس عدم همان «بین»

است و بیان است که این بین را به وجود می‌آورد پس علم آفرینش علم بیان بین است! و فرق بیان و بین جز «آ» (الف) نیست!

۶۷۶۵- هر که بتواند بین را بیان کند می‌آفریند به «آ» به آه و آهی به آنی!

۶۷۶۶- بین دو شیء همان لاشیء است یعنی عدم! و هر چه که دو شیء از یکدیگر متفاوت و بلکه متضادتر باشند این بین و عدمیت هم آشکارتر و مفهوم‌تر است به عنوان عدم! پس انسان بین خود و چیزهای متضاد با خودش بیشترین امکان آفرینش را دارد زیرا خلاء و عدمیت این رابطه را واضح‌تر می‌بیند. پس آفرینش همواره در رابطه ممکن می‌شود بخصوص روابط متضاد و متضادترین روابط!

۶۷۶۷- آنچه که «بین» را «بیان» می‌کند الف است که فرق این دو کلمه می‌باشد. و الف (الفون) پنج نور ازلی خلقت است که در صورت بشری بر روی زمین همان پنج تن آل عبا می‌باشند. پس هر که حامل این انوار خمسه حق باشد می‌تواند هر بینی را بیان نموده و بیافریند همان طور که خداوند در ازل آفرینش را با این پنج نور آغاز نمود.

۶۷۶۸- هر که بیافریند، خود آفریده می‌شود به خلق جدید و ظهور نوینی!

۶۷۶۹- پس کارگاه خلق جدید همانا رابطه (بین) است بخصوص متضادترین روابط که رابطه بین معنای ال و لا می‌باشد که در لفظ هم معکوس و متضادند. پس خلاق جدید نور و حقیقت کلمه ال لاه است: «الله است که زمین و آسمان‌ها و هر چه بین آنهاست را آفریده است!» قرآن-

۶۷۷۰- «آنانکه چیزی پست‌تر از خدا را می‌خوانند... و چیزی را مترادف خدا قرار می‌دهند مشرکانند و در غفلت و خسرانی عظیم بسر می‌برند...» این آیات مکرر قرآن کریم درباره اشد ضلالت و فساد بشر به نام شرک است که جز اندکی در تاریخ این معنای بس ساده را دریافته‌اند. می‌فرماید که نبایستی هیچ کسی یا چیزی غیر خدا و پست‌تر از خدا را خواند و معادل و مساوی خدا دانست. زیرا هر چیزی در جهان هستی نشانه و مظهری از اراده و فعل و صفات و تجلی خداوند و عینی از حضور اوست نه پست‌تر از او یا غیر او و یا مساوی با او! زیرا وقتی چیزی را مساوی چیزی قرار می‌دهیم هنوز بر دوگانگی آن دلالت دارد. **و در جهان هستی فقط یک وجود موجود است نه دو تا و چندتا!** و توحیدی جز این ممکن نیست و در غیر این صورت بایستی کل جهان هستی را طرد و لعن کرد و آن را تسبیح و تنزیه خدا نامید و آنگاه خدای نابوده را خواند که هیچ پاسخی هم ندارد. مهم اینست که غیرخدائی ندانیم. این عرفان وحدت وجود است که تنها معرفت و عبودیت توحیدی می‌باشد که در هر دورانی انگشت‌شماری قادر به درک این حقیقت متعالی و ناب هستند و موحدان حقیقی جز اینها نیستند که عارفان کاملند که در هر چیزی خداوند را می‌یابند و مخاطب قرار می‌دهند و جز خدا در جهان چیزی نمی‌یابند. و مابقی مردمان اعم از بت‌پرستان آشکار یا خداپرستان خیالی- عدمی جملگی اهل شرکند و در عمل اشیاء و اربابان قدرت را می‌خوانند و خدایشان جز حرفی توخالی نیست.

۶۷۷۱- آدمی هر چیزی غیر خدا و پست‌تر از خدا را بخواند و چشم امید به آن بدوزد و از آن طمع رزق و سلامت و سعادت داشته باشد در حیات رجعت پس از مرگش به همان چیز تبدیل و مسخ می‌شود. اینست که خداوند مشرکین را نجس خوانده است زیرا به مقام مادون الهی خود سقوط می‌کنند و دد و دیو و شیء می‌گردند. هر توقعی که آدمی باید از خدا داشته باشد اگر از غیر خدا داشته باشد شرک است یعنی غیر خدا را شریک اراده و صفات الهی نمودن!

۶۷۷۲- علم آخرالزمان‌شناسی آن علمی است که گوهره خلق جدید بهشتی در حیات اخروی می‌باشد: «آیا پنداشتید که به بهشت خداوند راه می‌یابید حال آنکه هر کسی را از علمش آفریده‌ایم!» قرآن کریم- این آخرالزمان‌شناسی عین خودشناسی معادی و قیامتی و نهائی است یعنی شناخت نهایت آرمان حیات و هستی خویش و سرنوشت خویش و انتخابی که در این شناخت ممکن می‌شود که آخرین مهلت انتخاب است بین بودن و نبودن! انسان بودن یا نبودن! الهی بودن یا شیطانی بودن! بهشتی یا دوزخی بودن! زیرا آخرالزمان بسیاری از نشانه‌های قیامت کبرا را هم بر روی زمین به عیان آشکار می‌سازد و لذا حجت را بر بشر تمام می‌سازد! آخرالزمان همان معاد زمینی است. فقط در آخرالزمان علم رجعت قابل درک و حصول است و لذا امامان ما همه حقایق مربوط به این دوران را فقط پس از هزاره نخست اسلامی قابل انتشار می‌دانند و تا قبل از آن بایستی در تقیه بمانند.

۶۷۷۳- انسان به‌میزانی که تلاش می‌کند تا جهان و جهانیان را تغییر دهد و اصلاح کند نهایتاً این خود اوست که تغییر می‌کند به همان میزان! و آنگاه با کمال حیرت می‌بیند که جهان مقابل رویش نیز دگر است و همان است که باید باشد بی‌آنکه تغییری ظاهری کرده باشد! این اجر مسئولیت در قبال غیر است. هر کسی در غیر خود تغییر می‌کند چرا که اصلاً جهان هستی غیرخویش است و این غیر همان خداست که فقط اوست که خویش است و آنگاه که خدا یافته شد جهان هم خویش است. و لذا تلاش برای تغییر غیر اگر به صدق و کمال باشد منجر به کشف حقیقت این غیر یعنی خدا می‌شود که عین خویش است و بدین‌گونه انسان به غیر خویش رجعت می‌کند مرحله به مرحله تا ابد! و این مراتب غیر عین مراتب خویش‌یابی است. این دیالکتیک خویش و غیر است و بود و نبود! هرگاه که خویش عین غیر شد ظهور کلمه ال لا رخ می‌دهد و لقاءالله!

۶۷۷۴- هر رفت و برگشتی بین دنیا و آخرت، همان رفت و برگشت بین خویش و غیر است. بین خویشی که غیر است و غیری که عین خویش است. و نهایتاً بین خویش و غیری که دو خصم آشکارند! و نهایت این رفت و برگشت‌ها رسیدن به یگانگی خویش و ضدخویش است و منطق حاکم بر این واقعه جز عشق چه می‌تواند باشد که نور یگانگی ال و لا است یعنی الله!

۶۷۷۵- کل رجعت و علم رجعت همانا به مراتب رویکرد ال و لا به یکدیگر است یعنی وجود و عدم در مراتب! علم رجعت علم کلمه‌الله است. و بدین‌گونه کل تاریخ کلان حیات و هستی عالم و آدم قلمرو ظهور و تجلی کلمه‌الله است در دو عرصه نزول و عروج روح که در زندگانی هر فرد و قومی متناوباً رخ می‌دهد در حیات ظاهری و باطنی و دنیوی و اخروی!

نزول روح خدا به سوی انسان و عروج روح انسان به سوی خدا خواه ناخواه و به جبر و اختیار و به کفر یا ایمان! اینست معنای رجعت دوسویه! و هر رجعت کلانی در هر دوری منجر به یک قیامت زمینی می شود.

۶۷۷۶- نخستین حیات زمینی برای هر بشری سراسر رنج و درد و ناکامی و تجربه نابودگی است تا طالب وجود گردد. برخی بارها به حیات زمینی بازمی گردند و هنوز دست از عدم پرستی و کفر نمی کشند تا مهلتشان به سر آمده و در حیات مادون انسانی سقوط می کنند و دچار مسخ و رسخ و فسخ در حیوان و نبات و جماد می گردند تا این نابودی را به ظاهر و باطن درک کنند تا بالاخره در آخرالزمان دوران خویش یکبار دگر به حیات و صورت بشری برمی گردند تا از عدم پرستی و کفر خود توبه کنند که اگر نکنند این بار در هستی جنی و شیطانی سقوط می کنند: «و کافران را بد بازگشتی است!» قرآن-

۶۷۷۷- کفری که ما در آثارمان از آن سخن می گوئیم نه کفر عقیدتی و شرعی که کفر وجودی است یعنی انکار مقام الهی خویشتن و عداوت با صفات و فطرت الهی در ذات خویش! و این کفر عرفانی است که مطلقاً دارای حکم تکفیری نیست بلکه تکفیر هم خود در جان کافر است نسبت به خودش!

۶۷۷۸- وجهی از علم رجعت مربوط به شناخت هویت بشری در حیوانات و نباتات و جمادات و ذرات و کرات و اجنه و شیاطین و ملائک و ارواح قدسی است.

۶۷۷۹- انسان جاهل و کافر کسی است که از حالش غافل و فراری است و همه موقعیت ها و فرصت ها و نعمات نقدش را تباه می کند تا در خیال باطل خود آینده اش را نجات دهد! انسان عاقل و مؤمن مقیم اکنون است نه در حسرتی از گذشته و نه دلوایس آینده است و این تعریف قرآن از اولیای خداست. و اینها هستند که از گردش دوران ها و رجعت های زمینی و مکرر مبرا و رهایند!

۶۷۸۰- کافر کسی نیست که منکر وجود خالق یگانه در جائی و رای هستی باشد بلکه منکر الهیت جان خویش است و این الهیت را برای حضور و ظهور در جهان نمی خواهد و برای آن جهاد نمی کند و زندگیش را به بازی می گذراند. این کسی است که ذاتش را تکفیر کرده است. این تعریف قرآن از کافر است: «کافران خداوند را در جائی بسیار دور می خوانند!» رجعت های تناسخی عذاب چنین تکفیری است. زیرا او خدای را در جان و حیات نقدش تکفیر کرده است.

۶۷۸۱- مهمترین مسئله و پارادایم این دوران کشف حد و مرزی بین سنت و مدرنیته (عقل و فن، اخلاق و برابری، مذهب و تکنولوژیسم) است به گونه ای که آدمی نه در غل و زنجیر سنت جان بکند و نه در افسون مدرنیسم فنا گردد. ولی آیا برآستی تعیین چنین حد و مرزی برای یک فرد، خانواده یا جامعه ای ممکن است. آیا چنین حد و مرزی که بتواند انسان این دوران را به تعادلی بین سنت و مدرنیته برساند یک موضوع باطنی و معنوی است یا یک برنامه تمام عیار اقتصادی و معیشتی و علمی و فنی؟ از آنجائی که تقابل بین سنت و مدرنیته برخاسته از تقابل بین زندگی طبیعی و زندگی صنعتی

است پس آیا در جهان بیرون از انسان هیچ فصل مشترکی بین طبیعت و صنعت وجود دارد؟ آیا بین آب و آتش هیچ فصل مشترکی وجود دارد که آدمی بتواند در آنجا سالم و سعادتمند زندگی کند که نه خفه شود و نه بسوزد و بلکه بتواند مدرنیزم و تکنولوژی را در خدمت سنت قرار دهد یعنی در خدمت اخلاق، فرهنگ و باورهای دینی؟ امروزه چنین الگویی را فقط می‌توان در پدیده‌ای به نام طالبان و داعش تماشا کرد که دیوانه‌ترین و جنایت‌کارترین پدیده تاریخ هستند. حقیقت اینست که بین سنت و مدرنیته و طبیعت و صنعت هیچ فصل مشترک صالحانه‌ای وجود ندارد و تماماً ضد یکدیگرند و لذا انسانی که می‌خواهد بین این دو آشتی برقرار کند جز جنون و جنایت حاصلی نمی‌یابد این یک واقعیت جهانی است از شرق تا غرب عالم. در چنین دورانی فقط انگشت شماری از عارفان متقی در تقوای روزافزون می‌توانند موقتاً در این تضاد ویرانگر عمر خود را به سر آورند و روح خود را حراست کنند تا در تکنولوژیسم و مدرنیزم مسخ نگردند. مابقی مردمان در بلند مدت راهی جز فنای در مدرنیزم و تکنولوژیسم ندارند. آنهایی که در این دوران به یکباره دست و دل از تمامیت سنت و فرهنگ و اخلاق خود می‌کشند و خود را بی‌اراده تسلیم مدرنیزم می‌کنند سریع‌تر و با عذاب کمتری مسخ و نابود می‌شوند ولی آنهایی که سعی می‌کنند هم مدرن باشند و هم فطرت و اخلاق و سنن خود را حفظ کنند با عذاب‌های طولانی مدت‌تری به‌سوی این مسخ و تباهی می‌روند. این همان فرق بین تمدن غرب و جهان سوم است. این تلخ‌ترین حقیقت و مرگبارترین واقعیتی است که بشر در کل تاریخ با آن روبرو شده است یعنی آخرالزمان! این درب‌های جهنم است که گشوده شده و مردمان را می‌بلعد و به‌قول قرآن کریم هَلْ مَن مَزِيدٌ مِی‌گوید و جز مؤمنانی مخلص و عارفان عاشق راه نجات نمی‌یابند و ظهور ناجی موعود در آخرالزمان فقط با درک چنین وضعیتی است که معنا و انگیزه‌ای جهانی می‌یابد که فراسوی هر مکتب و مذهبی است و فراسوی سنت و مدرنیته. متأسفانه امروزه در سراسر جهان بس اندک و بلکه کمتر از تعداد انگشتان دست متفکرانی هستند که این خطر و فاجعه عظیم تاریخی - جهانی را درک می‌کنند و مابقی در آثار و معلول این فاجعه پریشانند و هذیان می‌گویند.

۶۷۸۲- برای گذار از این برزخ ویرانگر بین سنت و مدرنیته جهت رسیدن به جامعه جنات نعیم ناجی موعود جز معرفت و تقوای روزافزون راه دیگری نیست که راه‌حلی فردی است. ولی اگر جامعه‌ای به درجه حداقلی از این معرفت و تقوا رسیده باشد و یا لااقل نیمی از آن دارای این ظرفیت گذار باشد می‌تواند حکومتی را بر سر کار آورد که با سیاست‌هایی مبتنی بر این معرفت روحانی و تقوای تکنولوژیکی آن جامعه را از سقوط در این برزخ یا دوزخ تکنولوژی برهاند و آن را به عصر ظهور جنات نعیم امام رساند. چنین حکومتی قادر است که بخش عمده‌ای از جامعه را نجات دهد با اشاعه تعلیم و تربیت عرفانی و مهار افسون‌های شیطانی عصر تکنولوژیسم و مدرنیزم! مجموعه معارف ما حامل چنین قدرت روحانی برای گذار از این برزخ می‌باشد. ولی آنچه که چنین گذار مسالمت آمیزی را بخصوص برای عالم تشیع و ایرانیان تقریباً محال می‌نماید موجودیت واژگونسالار و دجالی جمهوری اسلامی ایران است که همه باورها و مقدسات را در اندیشه عامه مردم هیچ و پوچ نموده است هر چند که گروه اندکی از مؤمنان اهل معرفت را هوشیارتر و بیناتر و خالص‌تر ساخته است و یک آفت و توهم هزارساله را از میان برداشته است توهم و تحریفی که درباره ماهیت امام زمان و مسئله نجات بر قلوب مردم ما در طی هزار سال سنگینی کرده و خود علت اصلی حاکمیت ولایت فقیه بوده و مردم ما را افسون نموده و مسحور این

دجالیت ساخته است. همان طور که این دجالیت قدرتمندترین حربه تاریخی را به دست دشمنان قسم خورده خدا و رسول و اسلام و مذهب امامیه داده تا این مکتب و مذهب متعالی را از بیخ و بن انکار نمایند و جمهوری اسلامی را مصداق مذهب شیعه قلمداد کنند حال آنکه مصداق دجال شیعی بوده است و شقی ترین خصم این مذهب!

۶۷۸۳- تا قبل از پایان قرن بیست و یکم کل بشریت با این تمدن مدرن و تکنولوژیزم به بن بست کامل می رسد و اصلاً خود تکنولوژی در ذاتش منهدم می شود آنگاه که عناصر حیات بر روی زمین به تباهی کامل رسید و هیچ آب و خاک و هوا و غذای پاکی باقی نماند. آنگاه معارف ما تنها راه نجات دین و دنیا و تن و روان بشر خواهد بود و بشر برای ادامه بقای مادی خود نیز راهی جز این نخواهد داشت و آنک رجعت به فطرت و طبیعت و انسانیت از برای اندک مردمی که هنوز اراده ای برای خواستن و نجات خود دارند.

۶۷۸۴- امروزه که پس از چهل سال حاکمیت ویرانگر ولایت فقیه بر جامعه ایران که بیش از هشتاد درصد ملت و دولت و متفکران به اپوزیسیون پیوسته اند متأسفانه ذره ای درد و دلسوزی از برای نابودی معنویت و اخلاق و فطرت و عصمت و فرهنگ این ملت به چشم نمی آید و بلکه اکثر این اپوزیسیون این تباهی معنوی ملت را بهترین زمینه حاکمیت آینده خود می دانند و آن را رشد ملی قلمداد می کنند. این موضوع راز محوری استمرار حاکمیت ولایت فقیه است در حالی که تار و پود و بنیادهای این نظام پوسیده و جسدی روی دست خودش مانده است و کسی را یارای دفنش نیست. این فقدان آدمیت می تواند زمینه نزول یک هلاکت عظیم بر جامعه ایران باشد که آثارش از همه سو هویداست.

۶۷۸۵- آزادی عقیده و بیان و عدالت در این آزادی برای آحاد افراد و گروه ها امری بس عظیم و خطیر است که جوامع مدرن از اداره و ساماندهی آن برنیامده اند و لذا دموکراسی ها تبدیل به اشد استبداد عقیدتی برای گروه کوچکی شده اند که صاحب قدرت مادی و نظامی هستند. و این محور همه مناقشات و جنگ ها در عصر ما در سراسر جهان است.

۶۷۸۶- آزادی عقیده و بیان در نفس ناطقه هر فرد یا گروه خاصی دارای قدرت معنوی و روحانی خاصی در مراتب است و لذا افراد و گروه هایی که از معنویت و روح زنده و خلاق تری برخوردارند و قابلیت رسوخ و نفوذ بیشتری دارند و در نقطه مقابل از اقتدار مادی و نظامی کمتری برخوردارند در نظام های مستبد و مادی و بی روح مورد اشد سرکوبی و قتل عام قرار می گیرند. آزادی عقیده و بیان موضوعی حیاتی فقط از برای صاحبان معنا و روح است و برای سائر افراد و گروه ها ارزشی جز جهت قدرت مادی و سلطه اقتصادی ندارد که آن هم فقط واکنشی در قبال صاحبان معنویت و روح است. آزادی جز آزادی روح نیست که به قدرت علم بیان ممکن می شود و از برای فاقدان روح حربه ای شیطانی است جهت سرکوب صاحبان روح!

۶۷۸۷- آزادی عقیده و بیان، بال پرواز روح است پس مختص روحانیان صاحب روح است تا روح خود را اشاعه دهند زیرا روح حامل حقایق عالم وجود است. ولی این آزادی از برای بی روحان جز عربه و تجاوز و فسق و سلطه و ستم نیست.

جامعه‌ای که آزادیخواهی و انقلابش به ستم و اسارت شدیدتر می‌رسد فاقد روح است. زیرا آزادی تن و غرایز حیوانی جز فسق و تجاوز و سلطه‌گری نمی‌تواند باشد. پس علاج خفقان و ظلم در هر جامعه‌ای انقلابی دیگر و کودتائی دیگر و حکومتی دیگر نیست بلکه معنا و روح و حقیقتی دیگر و برتر است که باید احیاء شود. علاج ستم و خفقان و استبداد، جستجوی روح و معنائی انسانی و روحانی است یعنی آنچه که ما تمام عمرمان را وقفش کرده‌ایم.

۶۷۸۸- هر رجعتی ذاتاً به شوق حصول آزادی برتری است تا به آدمی امکان پرواز و گشت و گذار و تحرک و رشد و وسعت و تعالی برتری بخشد. هر رجعتی مجال آزادی برتری است که بهشت خدا در کتابش نمونه کامل این آزادی است به‌طوریکه اراده اهل بهشت به آنی محقق می‌شود یعنی فاصله‌ای بین خواستن و شدن نیست و این نهایت آزادی است. پس آزادی به معنای آزادی ظهور و بروز اراده ذاتی انسان یعنی روح اوست که روح خداست. پس آزادی گوهری الهی و الیهیت انسان است همان‌طور که خداوند به‌آنی هر چه خواهد می‌آفریند و به‌هرگونه که بخواهد ظهور می‌یابد. پس هر انسانی در هر رجعتی اگر جهت اعتلای آزادی اراده و روح خود جهاد نکند و همچنان اسیر تن و غرایز حیوانی بماند به اسارت و جمودی شدیدتر دچار می‌شود. پس هر رجعتی یا به آزادی برتر و یا به اسارتی شدیدتر می‌رسد.

۶۷۸۹- هر باوری که خلاف واقع باشد خرافه نامیده می‌شود. در این تعریف چند تعریف نامعلوم و مشروط وجود دارد که کسی به آن توجهی ندارد اول اینکه هر باوری در ذهن هر کسی تا چه اندازه دارای قوت و ایمان و یقین است و اهلش برای حفاظت از این باور چقدر هزینه می‌کند و تا کجا برایش می‌ماند و به پایش می‌ایستد. دوم اینکه کدام واقعیت ملاک راستی و درستی یک باور است که اگر خلافش باشد خرافه محسوب شود. واقعیت محسوس و پیدا یا معقول و نامرئی! واقعیت فردی یا اجتماعی، واقعیت جسمی یا روحی، واقعیت مادی یا معنوی، واقعیت فیزیکی یا متافیزیکی، واقعیت نقد و کوتاه مدت یا واقعیت بلند مدت و تاریخی، واقعیت جزئی و موجود یا واقعیت کلان و جهانی و...؟ پس به‌وضوح می‌توان دریافت اثبات درست بودن یا خرافی بودن یک باور تقریباً امری ناممکن است. آنچه که برای یکی خرافه است برای دیگری یقین است. هر باوری حق صاحب آن باور است چه درست باشد چه خرافی! یک باور خرافی حامل موجوداتی فریبنده به نام اجنه و شیاطین است که خود موجوداتی واقعی ولی نامرئی هستند ولی صاحب آن خرافه حضور این موجودات را درک و احساس نموده و گاه رؤیت می‌کند. پس خرافه نیز بیانی از واقعیتی دیگر و مخرب است. آیا باورهای خرافی تر و نادرست‌تر از ذهنیت یک دیوانه وجود دارد؟ ولی این دیوانه خود یک موجود واقعی و مظه‌ری از باورهای خویش است و به‌میزانی که با واقعیات در جنگ و انکار است با عوالم اجنه و شیاطین محسوس می‌شود و این نیز یک واقعیت و باوری است که ظاهرش جنونی و خرافه ولی باطنش حقیقت است.

۶۷۹۰- دو نوع انسان غیرطبیعی داریم که هر دو از جانب گروه‌هایی از مردم خرافی نامیده می‌شوند انسان مادون طبیعی که مبتلا به اجنه و شیاطین هستند و انسان ماورای طبیعی که با عوالم ماورای طبیعت ارتباط دارد که ملائک و ارواح قدسی هستند. برخی هم که این دو نوع انسان را یکی می‌پندارند یعنی دیوانه و عارف را! کسی که درک خود از



جهان واقع را از دست داده و در آن سقوط کرده است و کسی که از جهان واقع و محسوس فرا رفته و بر آن احاطه یافته و به ادراکی فوق محسوس دست یافته است ولی بر محسوسات نیز احاطه دارد.

۶۷۹۱- در آخرالزمان که عصر ظهور غیب است منکران حقایق دینی و ماورای طبیعی در مادون طبیعت سقوط کرده و به اجنه و شیاطین دچار می گردند و دچار هذیان و جنون و جنایت گشته و سر از زندان ها و دیوانه خانه ها درمی آورند و یا تمام عمر در بند داروهای روان گردان جان می کنند. یعنی آنانکه مؤمنان را خرافی می نامند دچار اشد خرافه می شوند در اسارت رمالان و جن گیران و روانپزشکان و شیطان پرستان! این جماعت در رجعت پس از مرگشان تماماً به عوالم جنی و شیطانی وارد می شوند: «خداوند برخی از کافران را از جنس اجنه و برای جهنم می آفریند... براستی که هر کسی را از علمش می آفرینیم!» قرآن کریم-

۶۷۹۲- پس خرافه ای به معنای خلاف واقعیت (واقعیت عینی و غیبی) وجود ندارد. هر چه که در ذهن هر کسی می گذرد واقعیت دارد چه فهمیده شود یا نشود! این سخن هگل براستی عین حقیقت است که: ذهن، واقعیت است!

۶۷۹۳- هر رجعتی، رجعتِ واقعیتِ ذهن است. و لذا علم رجعت، رجعت علم در صورت واقعیت است: و این گونه است که خداوند هر کسی را از علمش (ذهنیتش) می آفریند در حیات اخروی پس از مرگش!

۶۷۹۴- پس خرافه، واقعیتِ انسان ساقط شده در واقعیت است و ذهنیت انسان ساقط شده در ذهن خویش است. پس باز هم ذهنش عین واقعیت اوست.

۶۷۹۵- جهنم حاصل سقوط انسان در ذهن خویشتن است انسانی که ذهن خود را می پرستد و در آن تقوا و تعالی و احاطه ندارد. اگر جهنم واقعیت ندارد پس خرافه هم واقعیت ندارد.

۶۷۹۶- همان طور که بهشت حاصل عروج و تعالی انسان از ذهن خویش است و واقعیت بیرونی جهانش بهشت است که در آن صاحب اراده تکوینی است.

۶۷۹۷- غایت درک و معرفت و علم هر کسی در تجربه زندگیش تبدیل به باورها و اعتقادات مادی و معنویش می شود و این همان توشه آخرت است که براساسش خلق جدیدش در حیات اخروی بنا می گردد حال اگر این باورها حامل روح و روحانی باشند خلق جدید را از همین دنیا برپا می کنند و این حیات عارفان واصل است که در لقای الهی به قیامت خود رسیده و خلق جدید خود را از همین دنیا آغاز می کنند.

۶۷۹۸- رجعت، یعنی رجعت به معنای وجود! معنای پنهانی که در حیات دنیا امکان ظهور و بروز نیافته است! پس رجعت واقعه تأویل وجود هر انسانی است.

۶۷۹۹- علم رجعت، رجعت علم است به عرصه ظهور و بروز و تعین!

۶۸۰۰- همان طور که قرآن کریم حیات دنیوی را بازیگری و بازیچگی می خواند همه ارزش ها و نسبت های این دنیا هم غیر حقیقی و نمایشی و فرضی است. و لذا نه هیچ پدر و مادری برای فرزندان خود براستی پدری و مادری می کند و نه هیچ فرزند برای والدینش و نه هیچ خواهر و برادری برای خود وظیفه خواهری و برادری قائل است و هر چه است نیز بازی و نمایشی کاذب است و لذا خداوند خواهران و برادران حقیقی را مؤمنان می نامد زیرا به حیات اخروی پیوند دارند یعنی با باطن زندگی وصل شده اند پس ارزش هایشان نیز حقیقی و راستین است. حیات دنیا سراسر فرضی و قرضی است و نذری! و همه ارزش ها و روابطش نیز چنین است. و رجعت برای آشکار شدن حقیقت این دنیا و ارزش ها و روابط و باورهای آن است الا برای مؤمنان خالص که این رجعت عروجی است و نه سقوطی!

۶۸۰۱- در هر رجعتی اعم از عروجی یا سقوطی، باطن و حقیقت همه ارزش ها و روابط و مفاهیم و ادعاهای صوری رخ می نماید و باورهای عمیق و قلبی هر فردی تحقق عینی می یابد. یکی دد و دیو می شود و دیگری ملکوتی و روحانی! یکی ظلمانیّتش تجسم می یابد و دیگری نورانیّتش! این عین معنای معاد و قیامت است طبق تعریف قرآن کریم که در عالم ارض واقع می شود و بهشت یا دوزخ هر کسی آشکار می گردد و هر کسی بر آنچه که باطناً بوده وارد می شود. و چه بسا زن و شوهرهایی که یکدیگر را نمی شناسند و والدینی که فرزندان خود را در نمی یابند و بعکس نیز دوستانی که خواهران و برادران می شوند و خواهران و برادران نژادی که از هم بیگانه می گردند. و در آن روز زمین و آسمان تبدیل به زمین و آسمانی دیگر می شود و همه چیز برای خدای واحد و قهار بروز می کند و هر کسی به علم خودش بازآفرینی می شود (قرآن). این همان خلق جدید است که کافران انکارش می کنند. این خلق جدید در آخرالزمان برای بسیاری از مردمان در همین حیات دنیوی در نیمه دوم عمرشان رخ می دهد گوئی که هزار سال از عمرشان گذشته و تبدیل به آدم هایی به کلی متفاوت شده اند که چه بسا هیچ یک از نزدیکانشان هم آنها را نمی شناسند. بسیاری مسخ می شوند و برخی هم در نسخ روحانی متحول می گردند. بخش عمده ای از آیات قرآن در باب معاد و قیامت مربوط به چنین واقعه و رجعتی است که در آخرالزمان پدید می آیند که تحقق حیات اخروی در دنیاست.

۶۸۰۲- بی ارادگی و بی هویتی بشر مدرن در رأس مسائل این دوران قرار دارد که تحت عناوین گوناگونی تقدیس هم می شود. این هیچی گری و پوچی گری هویتی و اخلاقی و ارادی و مادی و معنوی در عرصه رجعت مترادف سقوط مادون حیوانی است و گاه عین تناسخ جمادی آن هم از جنس آهن و قیر! ساکنین کلان شهرهای صنعتی غالباً از این دسته اند که حتی یک روز هم بدون تنفس سرب و قیر و تشعشعات الکتریکی و ماهواره ای احساس مرگ می کنند: «چه هولناک است رجعت کافران!» قرآن- آیا براستی این جماعت پس از مرگشان چگونه باز می گردند یعنی به چه صورتی و در چه موقعیتی؟ احتمالاً در انبارهای ضایعات اتومبیل های اسقاطی و اشیای از کار افتاده الکترونیکی و تفاله های اتمی و...!

۶۸۰۳- من یکی از مجاری اصلی رجعت انبیاء و اولیاء و عرفای الهی در آخرالزمانم. نشانه‌های عرفانی این رجعت در مجموعه آثارم تدریجاً آشکار شده است که رساله «انسان کامل» سرآغاز آن است. این رجعت اساس برپائی قیامت آخرالزمان می‌باشد: «در آن روز کتاب و میزان نهاده می‌شود و انبیاء و شهداء و صدیقین برای شهادت می‌آیند...» قرآن- که البته این رجعتی روحانی است و نه جسمانی! ولی بسیاری از محققین و سالکان ناکامل اعصار قبل نیز از مجرای وجود من در آخرالزمان در قالب تن بازمی‌گردند تا کامل شوند که این رجعتی ناسخانه می‌باشد همچون ابن سینا، میرزا آقاخان کرمانی، هدایت، نیچه، شریعتی و امثالهم!

۶۸۰۴- به بیانی دیگر رجعت آخرالزمانی برای مؤمنان همان رجعت رسول خاتم<sup>(ص)</sup> است در وادی معرفت نفس! چرا که به قول الهی در کتابش، رسول در درون هر مؤمنی حضور دارد و به نور خودشناسی رخ می‌نماید و این رویداد همان عرصه ولایت و ظهور امامت است. پس هر مؤمنی در این وادی مظهري از نور امام زمان می‌باشد! و این سرّ خاتمیت رسول و غیبت امام است.

۶۸۰۵- یعنی رجعت رسول خاتم<sup>(ص)</sup> در آخرالزمان حاصل رجعت هر مؤمنی به نفس ناطقه خویشتن است به نور عرفان نفس! حاصل تلاقی و رویارویی مؤمن با رسول منجر به حضور امام زمان می‌شود که تحت الشعاع این نور لقاء الهی ممکن می‌گردد.

۶۸۰۶- بهشت‌ها و دوزخ‌هایی که در قرآن کریم توصیف شده‌اند همگی در همین رجعت‌های زمینی و آسمانی واقع شده‌اند همان‌طور که قرآن کریم متذکر شده که عمر این بهشت و دوزخ به اندازه عمر بقای زمین و آسمان است و پس از برچیده شدن آن دیگر بهشت و دوزخی نخواهد بود. پس همه عذاب‌ها و اجرهای الهی هم در همین رجعت‌ها رخ می‌دهد پس این به معنای انکار بهشت و دوزخ نیست بلکه ظرف تحقق آن است. و این بهشت و دوزخ‌ها به لحاظ نفسانی و روحی در حیات اولیه همین دنیا درک و تجربه می‌شوند که در رجعت پس از مرگ تجسم و عینیت می‌یابند. بهشت و دوزخ همین زمین و آسمان بالای سر ماست که وجهی در این دنیا و وجهی پس از مرگ است.

۶۸۰۷- شیطان پرستان حقیقی این جماعتی نیستند که خود را شیطان پرست می‌خوانند بلکه کسانی هستند که در لباس شرع پنهان شده و خدا می‌گویند و این لباس را دامگه همه پلیدی‌ها و مظالم و مفاسد خود کرده‌اند و دعوی خداپرستی ناب را دارند همچون ابلیس! و اینان ملایان رسمی مذاهب هستند که شریعت و مذهب ظرف ارتزاق آنهاست. شیطان هرگز خود را شیطان نمی‌خواند کامل‌ترین نام شیطان در شیطان پرستان رسمی و کهن همان «خدا» است. این آن موجودیست که به نامش هر جرم و جنایت و دروغ و فریبی تقدیس می‌شود و نام اصلی او ابلیس است. ادعاهای شیطان پرستی در عصر ما واکنشی در قبال خداپرستی‌های ریاکارانه است که به باطن شیطان را می‌پرستند.

۶۸۰۸- اگر روح حاکم بر بشر مدرن اضطراب و دلهره‌ای فوق‌علیتی است که هرگز در تاریخ سابقه نداشته است که هرگز دلهره‌ای اقتصادی و سیاسی و امنیتی و امثالهم نیست ناشی از حضور و ظهور ال لا در انسان است که معنای بود نبود است! معنا و احساسی دلهره‌آورتر از هستی نیستی قابل تصور نیست: چیزی که هست و به همان شدت نیست! اضطراب، حس هستی و احساس وجود در آخرالزمان است. این رازگشایی از فلسفه اگزیستانس در عصر ماست. دلهره حاصل تناقض و تضاد مفهومی و حسی در نفس ناطقه انسان است و تضادی شدیدتر و بنیادی‌تر و جامع‌تر از تضاد بود و نبود ممکن نیست که در کلمه ال لا ه متبلور است آنگاه که در نفس آدمی حاضر و فاعل گردد. و آنگاه که نتواند به نور عرفان نفس و هدایت روحانی از این تضاد فرارفته و یگانگی ال و لا را دریابد دچار عبث و نیهیلیزم می‌گردد یعنی احساس هیچی و پوچی در همه امور و ارزش‌ها که روح حاکم بر فرهنگ مدرن است که عاقبت آن دلهره در بلندمدت می‌باشد. رجعت آخرالزمانی نیز تماماً برخاسته از این معضله ناشی از حضور و ظهور ال لا ه است همان‌طور که قرآن می‌فرماید که: ما همه برای الله و از الله هستیم و به‌سوی او رجعت می‌کنیم! یعنی رجعت به‌سوی یگانگی کلمه ال لا ه جهت رهایی از تناقض و تضاد بین ال و لا (بود و نبود)!

۶۸۰۹- به لحاظی دیگر کل رجعت آخرالزمانی رجعت قرآن و آیات و حقایق آن است که این رجعت هم عین رجعت امامان معصوم است که شأن نزول و مظاهر بسیاری از این آیات هستند و ناطقان حقایق و اسرارش!

۶۸۱۰- آیا براستی قرآن چیست؟ این سؤال را بارها از خود کرده و هر بار به پاسخی دگر رسیده‌ام. قرآن یک کتاب است و رایج‌ترین معنای کتاب هم نامه است پس قرآن جمع نامه‌های بین خالق و مخلوق است که نامه رسان این رابطه و گفتگو هم پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> است. قرآن دیالوگ خدا و انسان است که در آن خدا هم از زبان خود و هم از زبان مردمان و هم از زبان رسولش توأمان سخن می‌گوید. و این گفتگو طبق تعریف خود قرآن چند نوع و مرتبه دارد در سوره شوری: «کسی نیست که خداوند با وی سخن گوید الا از طریق وحی (الهام کلام به گوش) یا از طریق حجاب (الهام پیام بواسطه نشانه‌های بصری) یا از طریق فرستادن رسولی که کلام خدا را وحی می‌کند که علی حکیم است (فرشته یا پیامبر یا ولی خدا که پیامی از طرف خداوند را به کسی ابلاغ می‌کند و با آن فرد گفتگوئی دارد) و همچنین روحی از امر ما را که به تو وحی نمودیم (و این روحانی شدن است) و قبل از این نمی‌دانستی که کتاب و ایمان چیست و این نوراست که خداوند بواسطه‌اش هر که را خواهد هدایت می‌کند و براستی که تو هدایت کننده به صراط مستقیم هستی (و این مقام امامت است)!» بنابراین خود قرآن همه این انواع و مراتب چهارگانه سخن خداوند را شامل است که سه نوع نخست آن الهام از بیرون است به گوش و چشم و زبان! و نوع چهارم آن که کامل‌ترین مرحله گفتگوی خدا و انسان می‌باشد القای روح خدا در قلب است که در این مرتبه آن فرد بلاوقفه حامل این کلام می‌باشد و خدا دائماً با اوست و در او و با او و از زبان او سخن می‌نماید و این مقام نبوت کامل و خاتم یا مقام امامت و ولایت و وحی باطنی و روحانی و از درون است که رسول خاتم<sup>(ص)</sup> مظهر این مرتبه و مقام می‌باشد که دارای علم کتاب است و کتاب‌الله و قرآن آسمانی را در دل خود می‌خواند: «بخوان کتاب وجودت را که خود برای خواندنش کافی هستی!» یعنی نیازی به وحی بیرونی یا فرشته و پیامبر دیگری

نیست! در قرآن کریم که در نزد ماست همه این انواع و مراتب چهارگانه کلام الله حضور دارد یعنی برخی از آیات سمعی یا بصری هستند و برخی جبرائیلی است و برخی (کاملترین و جامعترین نوع الهام) از آیات هم روحانی می‌باشند یعنی دارای روح می‌باشند و سخن روح الله هستند. در هر یک از این الهامات و کلام الهی، خداوند به یکی از ضمائر سخن گفته است: من، ما، او، تو! در هر یک از این چهار نوع و مرتبه از الهام الهی، گوش، چشم، زبان و دل دریافت کننده‌اش روحانی و الهی می‌گردد: «به تو گوش و چشم و زبان و دل دادیم و قدرت امکان بخشیدیم...» قرآن - و لذا برخی از آیات قرآن شنیداری (سمعی) هستند که با امر قل یا اقرأ و نظائر آن آشکار شده‌اند که نمونه‌های بارزی از وحی می‌باشند. و برخی دیداری یا رؤیائی و بصری و شهودی هستند که با امر دیدن مشخص شده‌اند مثل آیا ندیدی که...! و برخی دیگر ملکوتی می‌باشند که آن دو نوع قبلی را هم شاملند به همراه دیدار انسانی با یک فرشته یا نبی و امام! و برخی روحانی و حضوری و باطنی می‌باشند و در شبی از شب‌های قدر واقع شده و کل کتاب را بر قلبی فرود می‌آورند و آدمی را صاحب علم کتاب می‌سازند که فرد قرآن را از باطن خود استخراج و بیان می‌کند پس این مرتبه چهارم حامل علم بیان نیز می‌باشد که علم تأویل قرآن به زبان هر عصر و قومی است و از راه عرفان نفس استخراج می‌شود و این ذکر است: به یادآور که...!

۶۸۱۱- بنابراین خداوند در زبان صاحبان روح (اولیای الهی و امامان و رسولان صاحب کتاب) به ضمیر «ما» سخن می‌گوید. ولی از زبان ملائک و سائر انبیای الهی به ضمیر «او» سخن گفته است و در وحی سمعی و بصری هم «من» است همان طور که با موسی می‌گوید: منم خدای تو! بنابراین این ضمائر از جنس صنایع ادبی و شعری نیستند زیرا قرآن شعر نیست که با کلمات بازی کند!

۶۸۱۲- بنابراین قرآن در هیچ یک از این انواع و مراتب نزولش رؤیا به معنای خوابی که نیازمند تعبیر و تفسیر خوابگزار باشد نیست. بلکه در جنبه رؤیت و شهود هم عین حقیقت است که از وقایع و پدیده‌های طبیعی رخ نموده است. و آنکه قرآن را خواب‌های پیامبر می‌داند که بایستی بواسطه خوابگزاران و روانکاوان و سمبل‌شناسان تعبیر و تفسیر شود حتی از متن ظاهری قرآن هم غافل مانده و اسیر علوم بغی گشته و علم روح را هم متراف روانشناسی و روانکاوی فرویدی و یونگی و فوکوئی پنداشته است پس از عمری فلسفه‌بافی‌های شاعرانه‌اش! در واقع این فیلسوف خواب‌آلود ما کل قرآن و دین و اسلام را حاصل تعبیر و تفسیر پیامبر از خواب‌های خود می‌داند. گوئی پیامبر یک آدم خواب‌آلوده و هذیانی همچون خود اوست. او حیران مانده که چگونه دین و اسلام و قرآن را به کلی انکار کند که با عمری ادعاهای اسلامی او در تقابل نیفتد! رؤیاهای پیامبر اسلام در قرآن، خواب‌های او نیستند بلکه مشاهدات غیبی او در بیداری هستند پس نیازی به تفسیر ندارند بلکه نیاز به فهم و باور دارند.

۶۸۱۳- آنکه حامل روحی و حیانی در خویشتن است همه حواس و هوش و افکار و احساساتش بدون وقفه در حال کشف حجاب از عالم هستی است یعنی مشغول رؤیاهائی از عالم غیب است در اوج بیداری و هوشیاری! رسول خاتم و ائمه هدی این گونه‌اند و این است معنای علم حضوری و شهودی که بشر را از اخبار نبوی و وحی باواسطه بی‌نیاز کرده و لذا

نبوت را ختم نموده است. و لذا این اولیای الهی این روح و وحی روحانی و حضوری خود را به مؤمنان طالب هدایت وحی می‌کنند و اینست معنای وحی وحی در سوره نجم: «و وحی کرد آنچه را که به او وحی شده بود! و این گونه حقایق و اسرار قرآنی در آخرالزمان بر مؤمنان آشکار می‌گردد زیرا رسول مقیم دل مؤمنان حقیقی است.» (قرآن) - و اینست راز وحی وحی! این همان رجعت قرآن در آخرالزمان است از وجود مؤمنان امامیه! و این رؤیائی نیست که قابل تعبیر و تفسیر سمبولیک و اساطیری باشد (به قول سروش) بلکه رؤیتی است که عین واقعیت موجود است که مؤمن حقیقتش را می‌بیند در اوج بیداری و برای مردمان تبیین به عقل می‌نماید. و این مؤمن رسولی است که وحی را به سائر مردم وحی می‌کند و این از الهامات و ابلاغات مرتبه سوم در سوره شوری می‌باشد. یعنی محمد (امام زمان) به مؤمن وحی می‌کند (از درون) و این مؤمن هم وحی محمدی را به مردمان ابلاغ می‌کند و به سائر اهل ایمان وحی می‌کند. این امام همان علی حکیم در قرآن است که کل ام الکتاب در نزد اوست (سوره زخرف).

۶۸۱۴- این قرآن عربی که در نزد ما مسلمین است فقط یک صورت عصری - قومی از کتاب الله است و وجه بس ناچیزی از آن روحی است که بر دل محمد<sup>(ص)</sup> نازل شد. ولی همین قدرش نردبانی است که می‌تواند ما را به تمامیت کتاب خدا و روح محمدی برساند که دیگر شباهت بس اندکی با این قرآن عربی دارد و قرآن عربی همچون سرفصل‌های قرآن‌های آخرالزمان در هر عصر و قومی می‌باشد.

۶۸۱۵- پس بدان و بدان و بدان که هرگز هیچ نوع تفسیر و تعبیر از این قرآن عربی موجود نمی‌تواند ما را به نوری هدایت بخش از کتاب الله در آخرالزمان برساند که حقایق و اسرار انسان این عصر را برایمان معنا نموده و راه خروج از این بحران جهانی را برایمان آشکار سازد. نه تفسیر علمی - فنی از نوع بازرگانیزم، نه تفسیر فلسفی - فقهی از نوع مطهری و طباطبائی و نه تفسیر فلسفی - رؤیائی از نوع سروش و نه تفسیر فقهی - کلامی سائر علمای سنتی و نه حتی تفسیر فلسفی - عرفانی از نوع ملاصدرا و بوعلی و امثالهم! فقط و فقط یک روح محمدی از جان یک عارف واصل است که در هر عصری قرآن دوران را تبیین ساخته و راه و چاه را آشکار می‌کند.

۶۸۱۶- نظریه آقای سروش در رؤیا بودن قرآن کریم و لذا نیاز به خوابگزاران برای تفسیر خواب‌های پیامبر یعنی قرآن، یک نگرش واژگونه و کافرانه و فرعونی است. در نظر ایشان بایستی خوابگزارانی همچون کاهنان اعظم پیدا شوند تا خواب‌های پیامبر را برایش تعبیر کنند همانگونه که خواب فرعون را تعبیر کرده‌اند. این نشان می‌دهد که علیرغم دعوی‌های فلسفی - عرفانی آقای سروش ایشان کمترین فهم و باوری درباره کشف و شهود عرفانی و رؤیت‌های روحانی ندارد و گرنه متوسل به روانکاوی و سمبل‌شناسی و اساطیر نمی‌شد. همان طور که درک ایشان از مقوله ایمان هم همین اندازه موهوم و خرافی است و لذا سال‌ها پیش از این در کتاب قبض و بسط شریعت ادعا کرد که ایمان امری موهوم و کور است. در حالیکه علم کتاب و ایمان در سوره شوری آن گونه که ذکرش رفت فقط مختص کسانی است که صاحب روحی و حیانی از جانب پروردگارند: «و ما روحی را از امر خود در تو القاء کردیم که قبل از این از علم کتاب و ایمان بیگانه بودی.» سوره شوری - از این روست که علی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید در قرآن کریم هر کجا که سخن از مؤمن است آن، ما امامان هستیم

همان طور که امامان قرآن ناطق نیز بودند چون صاحب روح بودند. و لذا باید گفت که کل مشکل آقای سروش غفلت و انکارش در حقیقت وجودی امامان است و نیز کفر و انکارش نسبت به عرفان امامیه.

۶۸۱۷- القاب قرآن در خود قرآن نشان دهنده شخصیت انسانی- الهی قرآن است: مبین (بیانگر)، حکیم (صاحب حکمت ذاتی)، کریم (صاحب کرامت و معجزه)، مجید (صاحب مجد و شکوفائی و خلاقیت)، عظیم (صاحب وسعت عالمگیر و هستی شمول)، علی (اعتلاء و تعالی ذاتی)، رحیم (دارای رحمت ذاتی)، شفیع، نور، هادی و غیره! اینها جمله هویت های موجودی جاندار و صاحب اراده و قدرت و نور و رحمت و هدایت و... و الهیت است. و این هویت انسانی- الهی قرآن در آخرالزمان رخ می نماید همان طور که در روایتی از رسول اکرم (ص)، قرآن دارای جمال انسانی است بر چهارده اساس که چهارده معصوم امامت هستند که در آخرالزمان از علیین دوران ها رخ می نمایند: «علیین کتابی هستند نوشته شده!» قرآن-

۶۸۱۸- پرواضح است که این القاب قرآن که جملگی از اسماء و صفات پروردگارانند نمی توانند بیانگر یک کتاب باشند که بر روی پوست، مفرغ یا کاغذ آشکار می شود آن گونه که مسلمین چنین قداست و الوهیتی را برای قرآن کاغذی قائل شده اند که یکی از سرچشمه های عظیم خرافه و شرک بوده است.

۶۸۱۹- در معارف امامیه، امام را مظهر کلمة الله نامند و نه مظهر الله! پس امام، ظهور جمال کتاب الله است یعنی جمال قرآن و ام الكتاب! ولی طبق معارف مسیحی و یهودی و شیعی، خداوند در ازل یک کلمه بود یعنی کلمه الله! کسی که مظهر کلمه الله باشد طبعاً مظهر کلام الله هم خواهد بود! و اگر چنین است خود خلیفه خلاق خدا هم هست همان طور که خداوند با کلامش جهان و جهانیان را آفرید. پس امام کسی است که با کلامش می آفریند و هر که حامل نوری از امام باشد در آخرالزمان! و رجعت امامان همان خلق جدید ایشان است در مؤمنانشان! و این رجعت قرآن است در هفت بطنش در نزول و عروج که می شود چهارده صورت و سیرت که همان چهارده معصومند که چهارده روایت از قرآن هستند بقول حافظ!

۶۸۲۰- در آخرالزمان تدریجاً همه مفاهیم و ارزش ها و اشیاء مادی و معنوی و دنیوی و اخروی در صور بشری آشکار می شوند و صورت و ماهیت بشری هر چیزی رخ می دهد که کامل ترین ظهورات است. این معنای کلان دیگری از ماهیت رجعت است یعنی رجعت بشر در هر چیزی و رجعت همه چیزها به بشریت! زیرا غایت شهود و ظهور هر چیزی همانا بشریت آن چیز است.

۶۸۲۱- هر انسانی آن چیزی است که می خواند، می فهمد و سپس بیان می کند خود و جهانش را! و جز این انسان نیست دیو و دد و نبات و جماد است. پس هر انسانی یک کتاب است و برگی از قرآن و کتاب الله! و انسان کامل هم کل این

کتاب است که کل خود و جهان را به تمام و کمال خوانده و بیان کرده است. و تا به چنین حدی از کتاب نرسد می‌آید و می‌رود یعنی رجعت! پس هر رجعتی به مثابه مطالعه و مرور دگر باره کتاب وجود و زندگی خویشتن است.

۶۸۲۲- کل تاریخ سرنوشت جوامع بشری محصول پیامدهای ناخواسته و بلکه ضد خواسته فعالان و انقلابیون و مصلحین و پیامبران و حکیمان الهی بوده است. این واژگونسالاری درباره سرنوشت زندگانی هر فردی هم مصداق دارد یعنی سرنوشت نهائی زندگی هر کسی درست برخلاف اراده و آرمان و تلاش‌های او رقم می‌خورد. پس هر فرد و گروهی در حیات اولیه این دنیا تماماً ضد خویش است به‌طور ناخواسته و ناآگاه! و در هر رجعتی تدریجاً به خویش نزدیک‌تر شده و عین خویش می‌شود و در هر رجعتی به مرتبه‌ای از اراده آگاه و صدق ظاهر و باطن نائل می‌آید. انسان تا به‌طور آگاهانه و ارادی ضدخویش نشود خویش نمی‌شود و این سرّ دیالکتیک وجود آدمی است که در کل جریان دوران‌ها و رجعت‌ها به‌سوی دیالکتیک دیالکتیک و صدق و یگانگی راه می‌یابد. درک ذات رجعت نیز بدون خرد دیالکتیکی آن‌گونه که در رساله دیالکتیک دیالکتیک نشان داده ایم ممکن نیست. اگر هر نسلی ضد نسل قبل از خویش است (تضاد نسل‌ها و دوران‌ها) این بیانی از دیالکتیک و ضدیت انسان با خویش است که در رجعت‌ها رخ می‌نماید. هر نسلی رجعت نسل ماقبل خویش است. در این معنا تا توانی بمان و بیندیش و مهراس! نبرد پدران و پسران نیز بیانی از همین واقعه است و نیز نبرد مادران و دختران!

۶۸۲۳- انسان آخرالزمان متوهم‌ترین بشر کل تاریخ شش هزار سال گذشته است و کارخانه اصلی تولید این وهم تکنولوژی و خاصه تکنولوژی ارتباطات است که او را به‌کلی بیخود نموده و موجودی هبروتی ساخته است و در جهان موهومی که تکنولوژی ارتباطات شبانه روز در او می‌پرورد زیست می‌کند که زیستی الکترومغناطیسی با امواج رادیویی و ماهواره‌ای است و در یک کلام زیستی آریلی است بقول علی<sup>(ع)</sup>! این انسان آریلی عضوی از لشکر شیطان و در خدمت القائنات شیطان است و خود یک موجود جنی است و هیچ‌کس نمی‌تواند به ماهیت حقیقی و امیال و باورهای او پی برد و بلکه خود نیز به‌کلی از خود بیگانه و فناست در توهماتی که ربطی به او ندارد. او یک موجود تسخیر شده است. و اکثر مردمان در این دوران این‌گونه‌اند اکثر قریب به اتفاق! و آنچه که این توهمات را می‌زداید آتش دوزخ است و عذاب‌های آن! آریل در لغت به معنای هوائی است و لذا شیطان آریل از طریق هوا (جو) وارد می‌شود که همان امواج و ذرات الکتریکی و رادیویی و مغناطیسی و امثالهم می‌باشند که نفس ناطقه و وجدان بشر را از جانش برکشیده و در هوا منتشر و بازیچه شیاطین آریلی می‌کند. انسان آریلی موجودی هوائی و ذره‌ای است و طبعی جنّی دارد. بسیاری از این نوع آدمیان در عصر ما گاه با صور جنی و این شیاطین در زندگی روزمره روبرو می‌شوند. این اقرار را از بسیاری از مردمان شنیده‌ام. که برخی آن را جن‌زدگی و بیماری می‌خوانند و برخی هم به حساب کرامات خود می‌گذارند. به‌هر حال عاقبت این مردمان به رمالی و جن‌گیری و بیمارستان و تیمارستان و داروهای روان‌گردان و مخدرات می‌رسد. بخش قابل توجهی از گرایشات عرفانی عصر ما حاصل این هراس و تلاش برای رهائی از آن است که به‌ندرت راهی می‌یابند و بسیاری از این راه‌ها خود چاه‌های سقوطند! سقوط در آغوش شیاطین در دوزخ!



۶۸۲۴- برای این نسل آریلی چه بسا مرگ تنها راه رهایی باشد تا بار دیگر در رجعتی دگر لااقل به حیات حیوانی و غریزی خود بازگردند زیرا شیطان آریل، مردم این عصر را از ابتدائی‌ترین غرایز طبیعی نیز بیگانه ساخته است که فرار از ازدواج و مسئولیت معیشتی و اجتماعی و عقیدتی نشانی از این سقوط است چرا که به کلی از هر اراده‌ای تهی شده‌اند. این وضع شامل حال اکثریت دولتمردان و دانشمندان و متفکران علوم انسانی نیز می‌شود و همچنین مبارزین سیاسی و اجتماعی که جمله متوهم و مالیخولیائی شده‌اند و در رهبری مردمان عامی آریلی نیز دائماً در حال تنش و انتقام و تکفیرند و نهایتاً همه‌شان تحت رهبری شیاطین به‌سوی دوزخ رهنمون می‌گردند و در آنجا به لعنت همدیگر می‌پردازند. شیطان آریل خصم واحد کل بشر مدرن است و لذا راه رهایی از این شیطان تنها راه نجات حقیقی از همه بدبختی‌هاست.

۶۸۲۵- حاکمیت آریلی تخطئه و طرد و لعن وجدان فطری و عقل و ارادی حیاتی بشر است. نجات عقل و اراده و حیات تنها پارادایم اهل معرفت است که امروزه صدایشان در غوغای تبلیغات آریلی هنوز به گوش مردم نمی‌رسد که اسوه این پارادایم هم امام زمان و ناجی موعود است و آنگاه ظهور می‌کند که دیگر نه کسی به او باوری دارد و نه انتظارش را می‌کشد و تنها کسانی مشمول رحمت و شفاعت او می‌شوند که جداً درصدد نجات روح و عقل و اراده خود باشند نه نجات جان و مال و قدرت!

۶۸۲۶- همه مردمانی که در همه مذاهب ناجی موعود را برای سعادت مادی و جانوری خود می‌خواهند بالاخره نسبت به او کافر می‌شوند و آنگاه که همه چنین شدند سرآغاز ظهور است. اینست که طبق روایت ناجی موعود پس از کفر و انکار همه معتقدانش ظهور می‌کند زیرا او فقط به کار رستگاری روح می‌آید نه خوشبختی دنیوی! زیرا خوشبختی دنیوی بشر مدرن توهمی بیش نیست و برآستی در نزد خود بشر هم هیچ تعریفی ندارد و جز مشروط به پول نیست حال آنکه اتفاقاً سرچشمه همه فلاکت‌های بشر مدرن پول‌پرستی اوست و نه حتی دنیاپرستی و غریزه پرستی و عیاشی! انسان پولکی ذاتاً خصم امام و منجی خویش است خصم کسی که به او روح بخشد و از ضلالت و حقارتش برهاند! امام، حق انسانیت بشر است و کسی که طالب این حق نباشد نمی‌تواند طالب امام باشد! امام ظهور نفس واحده است که انسان و جهان از این نور آفریده شده است. پس هر که به این نور پیوست به کل انسانیت و هستی کل جهان پیوسته و با آن یکی شده است و اینست معنای رستگاری که درست در نقطه مقابل خودپرستی حیوانی-جمادی قرار دارد. امام نور وحدت وجود و وحدت موجودات است. این همان الحاق به خداوند است. پس طالبان چنین وحدتی مشتاقان ظهور و فرج امام زمان هستند. پس شناخت و باور به امام زمان و ظهورش شناخت و باوری وحدت وجودی است که عین حقیقت توحید می‌باشد. پس چنین شناخت و باوری برترین درجه از همه شناخت‌ها و باورها در کل تاریخ معرفت است که در آخرالزمان پدید می‌آید. و این نهایت تکامل و تجلی مذهب در بشر است. و معرفت و مذهبی کمتر از این نجات‌بخش انسان آخرالزمان نخواهد بود. پس واضح است که چرا مکر و بازی این باور زیانبارترین بازی‌ها و مکرهاست که حاصلی جز ابتلای به دجال‌ها ندارد که منجر به اشد هلاکت می‌شود همان‌طور که شده است. یکی از مهمترین علل و راز رجعت‌ها در آخرالزمان درک حضور و ظهور امام زمان و الحاق به آن است. و این عالی‌ترین حد اتمام حجت خدا بر خلق است.

اینست که در مذهب امامیه امر رجعت آخرالزمانی تماماً ناشی از ظهور و فرج امام زمان است. همه بازمی‌گردند تا آخرین انتخاب خود را در ماهیت حیات و هستی به محک زنند و میزان این محک و انتخاب، وجود امام زمان است که همه علائم زمینی و آسمانی و اجتماعی و سیاسی این ظهور هویدا گشته است و از همه مهمتر اضطراب این ظهور در وجدان عامه بشری به سخن آمده است و مفاهیم و حقایق آن هم در آثار ما به زبان عامه تبیین گشته است. ناجی موعود در اعماق وجدان همه مذاهب و فرهنگ‌ها در حال ظهور است که پیدایش دجالان رنگارنگ واضح‌ترین نشان این واقعه می‌باشد. تا اصلی نباشد جعلی هم نخواهد بود. تا طلای ناب نباشد طلای قلابی هم پدید نمی‌آید.

۶۸۲۷- ظهور امام زمان و ناجی موعود عین وقوع ذوالجلال والاکرام است یعنی تجلی معجزه آسا و سراسر کریمانه حق است که چنین ظهور و جلوه‌ای در حدیثی از رسول اکرم<sup>(ص)</sup> نیز پیشگوئی شده است که: خداوند در آسمان دنیا همچون ماه شب چهارده متجلی می‌شود! بنده هنگامی به باور درباره این روایات و آیات رسیدم که پیشاپیش به دیدار با امام زمان و رؤیت تجلی حق نائل آمدم که این دو مطلقاً جدائی ناپذیرند و لذا در همه تجلیات حق که رؤیت نمودم امام نیز آشکارا حضور داشته است که به قلب و روح و نگاهم قدرت این درک و رؤیت را اعطا نمود به مصداق آن شدیدالقوی در سوره نجم که به رسول اکرم<sup>(ص)</sup> امکان لقای تجلی کبیر خداوند را اعطا نمود و لذا رسول اکرم<sup>(ص)</sup> فرمود: ای علی هر کجا که من بودم تو بودی و هر چه که من دیدم تو هم دیدی! بنابراین همه ادعاها و معارف بنده در مجموعه آثارم گزارش مشاهداتم بوده است از جمله نشانه‌های قیامت آخرالزمان و علائم ظهور را!

۶۸۲۸- بنابراین هر یک از قیامت‌های دوران‌ها در آخرالزمان جلوه‌ای خفیف از قیامت کبرای جهان است همان‌طور که ظهور امام زمان هم در هر دوری از قیامت پنجاه هزارساله دارای مراتب است. ولی در هیچ دوره‌ای از تاریخ علائم و نشانه‌های ظهور همچون عصر ما یکجا جمع نیامده بود که در این بیست سال اخیر جمع شده است.

۶۸۲۹- ولی عملکرد و ماهیت جمهوری اسلامی ایران و رهبرانش موجب شده که عامه مردم و بلکه اکثر متفکران دینی و علمایش ابتدائی‌ترین اصول و مبانی دین و اسلام و مذهب شیعه را انکار نموده و خرافه خوانده‌اند و طبعاً به دشمنان تاریخی اسلام و تشیع هم این امکان را داده تا زبان به هتاک‌گری گشوده و مقدسات ما را تکفیر کنند و در رأس این مقدسات حضور و ظهور امام زمان و ناجی موعود قرار دارد. هر چند که چنین تکفیر و انکاری هم به نوبه خود دارای حقی است که قبلاً درباره‌اش سخن نموده‌ایم. آن امام زمانی که انکار می‌شود براستی هم قابل انکار است و اساساً دجالیتی است که امامت خوانده شده است.

۶۸۳۰- روحانیت شیعه اتفاقاً صرفاً جسمانیت شیعه و مادیت محض این مذهب است و از روح بیگانه و بلکه خصم آن می‌باشد و این کل راز عداوت این صنف با عرفاست که روحانیت اسلام می‌باشند که اکثرشان امامیه بوده‌اند. پس روحانیت شیعه جز عرفای ما نیستند. علت اصلی خصومت این ملایان دنیاپرست و مادی با ظهور امام زمان (طبق روایات اسلامی) از همین روست زیرا امام زمان مظهر روح القدس است. در حالی که بنیاد وجودی و تاریخی روحانیت شیعه

همان نواب اربعه هستند که کارگزاران مالی امام زمان در سرآغاز غیبت محسوب می‌شدند و کاری جز جمع‌آوری خمس و زکات و وجوهات شرعی از مردم نبود که خرج خودشان و قوم خود می‌نمودند و عاقبت با همین قدرت مالی موفق به تشکیل حکومت آل‌بویه شدند که از خاندان همین نواب بودند که در ستم و فساد حتی خلافت عباسی را روسفید کردند. پس روحانیت شیعه در اساس تاریخی خود جز امور مالی و قدرت سیاسی ماهیت و انگیزه دیگری نداشته است و کمترین تعلقی به روح و روحانیت امام نداشتند و همه روحانیون حقیقی یعنی عرفا را تکفیر نموده و به دستگاه عباسی معرفی می‌کردند که به قتل برساند که این رسالت ضد روحی خود را با قتل عام حلاج و پیروانش آغاز کردند. پس پول‌پرستی و عداوت خونین با روح و روحانیت حقیقی شیعه کل بنیاد وجودی - تاریخی روحانیت رسمی شیعه است پس این روحانیت ضد روحانیت است که این حقیقت در حکومت چهل ساله جمهوری اسلامی به تمام و کمال آشکار شد و عمر تاریخی این دجالیت شیعه به پایان رسید. روحانیت ضد روحانیت شیعه در تاریخ همواره در پسوی حکومت‌ها زیسته بود تا اینکه بالاخره رخ نمود و ماهیت خود را عیان نمود که نه تنها ربطی به امامت ندارد که شقی‌ترین دشمن امام است و بلکه بدترین خصم معنویت در دین است. و لذا رهبران جمهوری اسلامی ایران مظاهر ضحاک شدند که فقط با کشتن مغزهای جوان امکان بقا یافتند. و این آشکارترین نماد خصومت روحانیت شیعه با روح و روان و اندیشه و معنویت است که معمولاً در نسل جوان جوشش دارد و قلب معنوی جامعه است. این ضحاکان همان کسانی بودند که حلاج و حلاجیان را قتل عام کردند و در برابر عباسی امام‌کش مقام شیخ الاسلامی را کسب نمودند.

۶۸۳۱- عصر رجعت ذاتاً عصر قیامت باطنی است و عین معاد دورانی و زمینی! از این‌رو در مجموعه معارف ما هیچ باید و نباید شرعی یا حکومتی و آمرانه وجود ندارد و فقط حقایق سرنوشت‌های فردی و گروهی است و هر فرد و گروهی دقیقاً همان است و همان می‌کند که باید باشد و بکند و می‌کند: «و اجر و جزائی جز اعمالشان نیست الا عبادالله المخلصین!» قرآن- هر چند هر فرد یا گروهی هم اگر یک حکم شرعی یا اجتماعی و سیاسی و علمی و فنی و زیستی و طبی هم به عنوان یک دستورالعمل یا ایدئولوژی عملی برای خود یا گروهش استخراج کند این هم اجتناب‌ناپذیر و بخشی از اجر یا جزای اوست در قبال معرفت حق و شناخت آخرالزمان! «این کتاب رحمت و هدایتی برای مؤمنان است و خسران برای کافران و رسوائی برای منافقان.» قرآن کریم-

۶۸۳۲- در تاریخ معاصر هیچ جریانی به اندازه داعش و جمهوری اسلامی ایران به اسلام خدمت نکرده‌اند علیرغم میلشان! این دو تقریباً همزمان اسلامی تاریخی- روائی- ظلمانی را از هر دو وجه سنی و شیعه به پایان رسانیدند و زمینه جهانی ظهور اسلام روحانی- عرفانی- و حیانی را فراهم کردند که نخستین موج این ظهور ما و مجموعه معارف ما هستیم. بدون ظهور این دو اسلام دجالی- شیطانی صدای عرفان ما به گوش مسلمین نمی‌رسید. به بیانی دیگر ظهور نور معرفت توحیدی ما بود که ماهیت ذاتی این دجالیت تاریخی را آشکار ساخت.

۶۸۳۳- «این» قرآن عربی که امروزه در نزد مسلمین است نزول «آن» کتاب ازل از بحرالبیضای ذهن الهی در عرش اعلی است که در درک اسفل السافلین جاهلیت عرب است که صدالبته برای آن عصر و آن قوم کفایت لازم و کافی را می‌نموده

است. پس برای هر عصر و هر قوم دیگری پس از صدر اسلام بایستی بر قلب یک انسان محمدی دیگری نازل شود و تبیین گردد که عارفان محمدی دوران‌ها هستند که مولوی یکی از این شأن نزول‌هاست. و ما هم شأن نزول این دوران هستیم در وسعت جهانی! «آن» کتابی که بزرگترین معجزه در آخرالزمان است و تا قیامت کفایت همه نیازهای انسان مؤمن را می‌نماید این‌گونه است که بر قلوب مؤمنان محمدی فرود می‌آید. پس قرآن عربی هرگز از راه تفسیرهای گوناگون تأویل به کتاب‌الله و قرآن دوران‌ها نمی‌شود بلکه از راه نزول‌های مکرر بر هر قومی و هر دورانی با بشر سخن می‌گوید. نزول قرآن هرگز پایان نیافته است «نزلناه تنزیلاً» یعنی در حال نزولی بلاانقطاع و جاری! و این آن حقیقت محمدی و قرآنی و آخرالزمانی است که ملایان رسمی جهان اسلام و شیعه از درکش عاجزند و درکش را با تمامیت وجودشان در تضاد می‌یابند چرا که جز علوم منقول هنری دیگر ندارند هنری که از بابت فروش آن ارتزاق می‌کنند و لذا به قول رسول اکرم (ص)، دین فروشان در آتشند پس کور و کر و گنگ و جاهل مانده‌اند. و پیروان فلسفه هم که خود را از اهالی عقل می‌پندارند نیز در غفلتی دیگرند و از فهم حقایق قرآنی عاجزند زیرا عقل دین و قرآن در آخرالزمان هم تأویل است که اهلش را به وحی زنده متصل می‌کند در حالی که اهالی فلسفه نیز عملاً پیرو علوم منقولند چرا که همه معارف فلسفی منقول از بنیان فلسفه همچون افلاطون و ارسطو و مقلدانشان فارابی و بوعلی و ملاصدرا است. پس ملایان روانی و محصلین فلسفه منقول هر دو در یک مرتبه‌اند و ماهیتی یکسان دارند یعنی اسیر ظلمت تاریخ و دهرند! دانش آموختگان علوم تجربی نیز پرستندگان معارف منقولند. بنابراین نه ملایان اهل تدبیر هستند و نه محصلین فلسفه اهل تعقل و نه فارغ التحصیلان علوم تجربی اهل تعلم هستند. همه اهالی تنقل هستند! «کورند و کردند و گنگ و تعقل نمی‌دانند.» قرآن کریم - اینها اهل تقلیدند و همان‌طور که مقلد به معنای قلاده‌دار است اینان خود در غل و زنجیرند و مردمان را نیز مقلد و اسیر و دربند می‌خواهند. اینان ارکان تاریخی استبداد در لباس دین و علم و فلسفه می‌باشند. اینانند که دموکراسی را هم تبدیل به استبدادی مضاعف و موجه نموده‌اند و جیره‌خوار طاغوت زمانه می‌باشند و پرستنده قدرت‌های حکومتی و جبارند. دین و علم و فلسفه منقول بزرگترین حجاب ظلمانی هوش و حواس و دل و وجدان بشر است. آخرالزمان عصر پایان حداقل فوائد این معارف منقول می‌باشد. آخرالزمان پایان عمر مفید هر چیزی است که از راه زمان رسیده است. منقولات، معارف دهری هستند و لذا ظلمانی و مهلک می‌باشند. اخلاق منقول نیز همین‌گونه است. امروزه همه این فرآورده‌های منقول چیزی بیشتر از تنقلات نیستند در بهترین کاربردها! و در بدترین کاربردهای قتل عام کسانی هستند که از آنان پیروی نمی‌کنند. زیرا اینان خود مطلقاً از اقوال خود پیروی نمی‌کنند.

۶۸۳۴- آخرالزمان پایان عمر تاریخی حیات و هستی خویش در غیر است: «و در آن روز هیچکس نمی‌تواند دیگران را پناه دهد یا شفاعت و یاری کند حتی عزیزترین کسان خویش را. و در آن روز جز خدا یار و یابری نیست!» قرآن کریم - این نیز بیانی از پایان عمر مفید معارف تقلیدی و منقول و تاریخی می‌باشد و موروثی و عاریه‌ای! چرا که آخرالزمان عصر رجعت به ازلت ذات خویشتن یعنی خداوند است خدای فطری و نه عقیدتی و موروثی و منقول! و این پایان هستی در غیر است! هستی در غیر که امروزه به نام عشق تقدیس می‌شود و لذا امروزه عصر غوغای شکست و خیانت در عشق می‌باشد. و لذا بسیاری خود را قربانی این عشق می‌نامند چرا که هستی در غیر، ناممکن شده است.

۶۸۳۵- تاریخ قلمرو تجلی هستی خویش در غیر است که این اساس آفرینش و پیدایش عالم و آدم می‌باشد. و لذا بسیاری از حکیمان کهن جهان هستی را مظهر عشق خدا به عدم خوانده‌اند که همان هستی خویش خدا در غیر خویش یعنی عدم است که منجر به ظهور آدم شده است. ولی در پایان تاریخ و آخرالزمان این نوع هستی دچار ابطال گشته است زیرا عصر رجعت و تأویل است یعنی بازگشت به خویشستن خویش که عین رجعت الی الله است در خویشستن و نه در رجعت تاریخی که عین فساد و تباهی و جنون و جنایت است از نوع مذهبی یا ملی! راز فروپاشی خانواده و نژاد و شکست تلاش‌های رجعی در تاریخ از همین روست.

۶۸۳۶- امروزه فقط خانواده‌ها نیستند که در آستانه فروپاشی قرار دارند بلکه به بهانه‌هایی همچون جنگ‌های درون قومی و مرزی و بین‌المللی و قحطی‌ها و تروریسم و امثالهم اکثر اقوام و ملل در حال فروپاشی و مهاجرت هستند که این یک توفیق اجباری است که جبر انهدام نژادپرستی می‌باشد که در اشد نژادپرستی پدید آمده است و نژادپرست‌ترین اقوام دچار اشد این فروپاشی‌ها و مهاجرت‌ها و تبعیدها گشته‌اند مثل اعراب، افغان‌ها و ایرانی‌ها! همان‌طور که طولانی‌مدت‌ترین این مهاجرت‌ها و تبعیدها و تار و مار گشتن در طول تاریخ نصیب بنی اسرائیل بوده که نژادپرست‌ترین اقوام مذهبی بوده‌اند و خود را قوم برگزیده می‌دانستند. امروزه هم چنین وضعی گریبانگیر مسلمین و اعراب شده است که خود را قوم برگزیده می‌خوانند. و لذا جهان آخرالزمان در آتش جنگ بین این دو قوم برگزیده می‌سوزد یعنی بنی اسرائیل و اعراب که عموزاده‌اند زیرا فرزندان تاریخی اسماعیل و اسحاق می‌باشند. پس این یک جنگ کهنه نژادپرستانه است و ربطی به دین و اعتقادات حقیقی ندارد. همه جنگ‌های بزرگ در تاریخ آشکارا نژادپرستانه بوده‌اند که گاه هم به بهانه‌های دینی متوسل شده‌اند ولی اکثرشان چنین نبوده‌اند: چنگیز، اسکندر و هیتلر که بزرگترین جنگ‌های جهانی را برپا کردند و قتل عامی جهانگیر پدید آوردند مطلقاً افرادی دینی نبودند، عاقلان می‌فهمند که نه صدام حسین فردی مذهبی بود و نه خمینی که آشکارا برعلیه فقهی که ادعا می‌کرد حکومتش را برپا نمود و آشکارا اعلان کرد که برای بقای نظام اگر لازم باشد نماز را هم تحریم می‌کند. فقط مؤمنین هستند که با کسی جنگی نمی‌کنند الا برای دفاع از جان! همه جنگ‌ها نژادپرستانه هستند که ریشه در «هستی در غیر» دارند! وقتی حیات و هستی خود را در غیر خود می‌بینی می‌خواهی او را تسلیم و بنده خود سازی تا خود شوی چون نمی‌توانی می‌جنگی و اگر توان جنگ نداشته باشی دچار کینه و حس انتقام ابدی می‌شوی! نژادپرستی که سرمنشأ همه جنون‌ها و جنایت‌هاست حاصل هستی در غیر است و لذا هر کسی می‌خواهد خدا و سلطان و فرمانده و معبود خانواده و قوم خویش باشد معبود همسر و فرزند و والدین و ...! و دین خدا خاصه از عصر ابراهیم خلیل<sup>(ع)</sup> راه و روش رجعت به حیات و هستی خویشستن خویش است یعنی بریدن از نژاد و الحاق به نژاد در فطرت الهی خویش! چرا که خداوند بشر را از فطرت خودش آفریده است و در این امر هیچ تبدیلی نیست ولی اکثر مردمان این امر را فهم نمی‌کنند (سوره روم). یعنی هر کسی بایستی دارای حیات و هستی فی‌ذاته و در خویش باشد یعنی احد و صمد و لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد باشد. و آخرالزمان عصر جبر رجعت به خویشستن خویش است و آنان که میلی به این رجعت ندارند دچار فروپاشی و انهدام و انواع عذاب‌ها شده ولی بالاخره باز می‌گردند که: «این بد بازگشتی است.» قرآن- پس رجعت به فطرت الهی خویش تنها راه حصول به آزادی و استقلال و دموکراسی حقیقی است

و آنانکه تحت این عناوین با اصل دین می‌جنگند احمقانی خطرناکند همچون کسانی که راه نجات خود را رجعت به ملیت و مذهب تاریخی - موروئی - منقول می‌دانند. مذهب موروئی و منقول همانقدر بیرحم و جنایکار است که عشق و عواطف نژادی و علوم و فلسفه منقول و عاریه‌ای و آزادی و دموکراسی منقول و عاریه‌ای!

۶۸۳۷- در آخرالزمان تا به امروز همه امور جدید و مدرن شده است جز انسان که هنوز کهنه و تاریخی باقی مانده است و لذا تکنولوژی مدرن بر وی حاکم شده و او را به مهلکه می‌کشاند. اگر انسان هم جدید شود آنگاه دنیا و مادیت و حیاتی به کلی دگر رخ می‌نماید که جنات نعیم است و نه دوزخ تکنولوژی آتش و انهدام! این مدرنیزم آتشین و ضد حیاتی حاصل عقب ماندگی تاریخی بشر است. این دوزخ حاصل حیات و هستی انسان در غیر است. و لذا این دوزخ مدرنیزم هم پدیده‌ای غیرانسانی و بلکه ضدانسانی و ضدحیاتی است چون انسان هنوز ضد خویش و ضد فطرت الهی خویشتن است. مدرنیزم دوزخی عصر ما حاصل این عداوت بشر با این خودیت الهی خویش است. وقتی بشر ضد خویش است چرا محصول دستش ضد او نباشد! مدرنیزم تکنولوژیک معلول عقب ماندگی انسان و جا ماندنش در تاریخ است. این مدرنیزم حاصل آموزه ابلیس در نفس ناطقه بشر است و لذا تماماً دشمن انسان است زیرا نفس اماره بشر است و خدای نفس اماره هم خدای کفر و کافران است یعنی خدای مفقود و معدوم! اینست راز دهرپرستی و تاریخ‌گرایی و قدمت‌محوری ذاتی بشر مدرن! و لذا جنگ‌های مذهبی این دوران هم بر سر خدای معدوم است پس سراسر عدم‌گرا و نابودگر است. جنگ بر سر این ادعا که این خدای عدمی مال کیست! معلوم است که مال کسی نیست چیزی که نیست. و لذا حاصل این جنگ‌ها فقط نیستی و ویرانی است.

۶۸۳۸- آن خدائی که از طریق منطق علیتی اعم از علمی یا فلسفی به اثبات می‌رسد همان علت‌العلل جهان هستی است یعنی خدائی که در ماورای هستی و در برهوت عدم اقامت دارد که طبق تعریف قرآنی این خدای کافران است که دست‌نیافتنی است. که این نوع خداشناسی و خداپرستی برپاکننده این تمدن دوزخی است که جز نابودگری هنری ندارد. خدای مؤمنان طبق تعریف قرآن از رگ گردن به آنها نزدیک‌تر و مقیم ذاتشان است یعنی خود خودشان است. باور و جستجوی این خداست که انسان آخرالزمانی را از اسارت مکان و زمان می‌رهاند به یاری یک سلطان یعنی امام زمان که تأویلگر دوزخ آخرالزمان به جنات نعیم است در جان مؤمنان. این امام زمان چه عرب باشد یا عجم، چه امام دوازدهم باشد که در غیبت است و یا از شکم مادری زاده شود و نامش محمد باشد یا مسیح یا بودا فرقی نمی‌کند، مهم باور به وجود انسانی است که نور تجلی خداوند در جهان است. پس چنین انسانی نمی‌تواند فقط منجی فرقه خاصی باشد زیرا منجی فرقه‌های مذهبی یا نژادی بی‌تردید یک دجال است و باورمندانش را به جهنم می‌برد. منکران این نوع منجی لاقفل به سعادت دنیوی نزدیک‌ترند. امروزه هیچ نجاتی در درون فرقه‌ها و اقوام و مذاهب گوناگون وجود ندارد. منجی حقیقی یک انسان فرامذهبی و فراقومی و فراتاریخی است. همه روایات دینی نیز این حقیقت را پیشگوئی کرده است یعنی شیعیان منجی خود را شیعه نخواهند یافت و مسلمین منجی خود را مسلمان نخواهند یافت و همین‌گونه است درباره مسیحیان و یهودیان و بودائیان و غیره. یعنی منجی آخرالزمان از نظر هر مذهب و فرقه و قومی یک بدعت‌گزار و

مرتد است. منجی آخرالزمان نور رجعت الی الله است پس فقط کسانی او را می شناسند و به او می گروند که سالک سیر الی الله باشند و مابقی مردمان جهان نیز منجی واحدی دارند که نامش دلار است و همه مؤمنانش نیز doll هستند یعنی عروسک و مترسک و ماسک چه مسلمان باشند یا مسیحی یا بودائی و کمونیست و نیهیلیست و غیره. تا منجی موعود را خود خودت نیابی هنوز نیافته ای. علم رجعت، علم امام شناسی است زیرا امام نور رجعت است نور خروج و عروج است.

علی اکبر خانجانی

۹۷/۷/۲۸